

بسم الله الرحمن الرحيم

حلقه وصل رسالت و امامت

شناسنامه کتاب

فهرست مطالب

مجلس اول

احقاق حقّ فاطمه زهرا علیها السلام / ۲۷

(مسجد اعظم، ۶۹/۹/۷ هـ ش)

- ۲۷..... گستره مفهوم فقه
- ۲۸..... چیستی دین
- ۲۸..... مسأله فقهی حبّ ریاست
- ۲۹..... تولّی و تبرّی در فقه
- ۳۰..... احقاق حقّ فاطمه زهرا علیها السلام
- ۳۰..... بضعه پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۲..... رضا و غضب پروردگار به رضا و غضب فاطمه علیها السلام
- ۳۴..... فانی شدن اراده، در اراده خدا
- ۳۵..... مقام عصمت خاتمیّت
- ۳۶..... رضای خدا به رضای حضرت زهرا علیها السلام
- ۳۷..... نوری که هنگام تدفین او ظاهر شد
- ۳۹..... غضب خدا بر چه کسانی است

مجلس دوم

فاطمه زهرا علیها السلام نخستین کسی که وارد بهشت می شود / ۴۳

(مسجد اعظم، ۷۰/۹/۱۳ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۲/۵/۲۶ هـ ق)

- ۴۳..... فقه اکبر
- ۴۳..... فریاد مظلوم
- ۴۴..... شکیباترین شکیبایان
- ۴۵..... صبری که لبریز شد
- ۴۷..... فاطمه زهرا علیها السلام اولین شخصی که به بهشت در می آید
- ۵۰..... شخص اول در وجود، اولین شخص در ورود به بهشت
- ۵۰..... فاطمه زهرا علیها السلام عین پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۵۴..... کیفیت ورود به بهشت
- ۵۵..... بهترین صورت و بهترین سیرت
- ۵۶..... دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله با فاطمه علیها السلام
- ۵۶..... کیفیت ورود پیامبر صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه علیها السلام
- ۵۸..... اشک باطن وجود
- ۵۹..... مطالبه حق فدک
- ۶۰..... بی اطلاعی ابوبکر از دین
- ۶۱..... ابوبکر، صدیقه کبری علیها السلام را تصدیق نمود
- ۶۲..... رنج های فاطمه علیها السلام
- ۶۴..... رنج پنهان

مجلس سوم

فاطمه زهرا علیها السلام علت بقای وحی / ۶۹

(مسجد اعظم، ۷۱/۸/۱۶ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۳/۵/۱۱ هـ ق)

- ۶۹..... ادای حق مصیبت
- ۷۰..... دفن شبانه

فهرست/۷

حضرت زهرا علیها السلام محور دعا.....	۷۰
محوریت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام	۷۱
بالا تر از حد درک.....	۷۲
علت بقای وحی.....	۷۲
کشف یک راز.....	۷۲
در قلعه رفیع انسانیت.....	۷۴
صبری آزموده.....	۷۵
قبر مجهول دختر خاتم صلوات الله علیه	۷۵
وظیفه ما در قبال این مصیبت.....	۷۶

مجلس چهارم

فاطمه زهرا علیها السلام برزخ بین نبوت کبری و ولایت عظمی / ۷۹

(مسجد اعظم، ۷۲/۸/۵ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۴/۵/۱۱ هـ ق)

قدری ناشناخته.....	۷۹
حدیثی مورد اتفاق عامه.....	۷۹
واقعه مباهله به نقل از عامه.....	۸۰
پیغمبر خاتم صلوات الله علیه خلاصه عالم و جوهر وجود.....	۸۲
برزخ بین نبوت کبری و ولایت عظمی.....	۸۲
سخن اسقف نصاری.....	۸۲
آمین فاطمه زهرا علیها السلام شرط تأثیر دعای پیامبر صلوات الله علیه	۸۴
اعتراف زمخشری.....	۸۵
اعتراف قاضی بیضاوی.....	۸۵
سر تقدیم «نساننا» بر «انفسنا».....	۸۵
اهل بیت پیامبر صلوات الله علیه	۸۶
دست های عصمت.....	۸۶
آتش به خانه فاطمه زهرا علیها السلام برای اجبار بر بیعت.....	۸۷

- ۹۰..... اعتباری نامحدود
- ۹۲..... قطب دائرة نبوت عظمی و ولایت کبری
- ۹۲..... قدر مجهول فاطمه زهرا (ع) در مملکت او

مجلس پنجم

فاطمه زهرا (ع) گوهر ناشناخته / ۹۵

(مسجد اعظم، ۷۳/۹/۲ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۵/۶/۱۹ هـ ق)

- ۹۵..... فراتر از عقول
- ۹۵..... معرفت فاطمه زهرا (ع) ادراک لیلۃ القدر
- ۹۷..... قوس نزولی و صعودی انسان در قرآن
- ۹۸..... آدم، خلاصه عالم
- ۹۹..... مبدأ خلقت انسان
- ۱۰۱..... سیر انسان در قوس صعود و نزول
- ۱۰۳..... منتهای سیر انسان
- ۱۰۴..... شأن نزول سورة انسان
- ۱۰۶..... میوه درخت خلقت
- ۱۰۸..... اهل بیت (ع) فانی در وجه الله

مجلس ششم

جوهر جسمانی و روحانی فاطمه زهرا (ع) / ۱۱۱

(مسجد اعظم، ۷۴/۸/۲۲ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۶/۶/۱۹ هـ ق)

- ۱۱۱..... زیارت انبیا (ع) از فاطمه زهرا (ع)
- ۱۱۲..... جوهر جسمانی فاطمه زهرا (ع)
- ۱۱۲..... خلقت جسمانی فاطمه زهرا (ع) در منابع خاصه
- ۱۱۵..... خلقت جسمانی حضرت زهرا (ع) در منابع عامه
- ۱۱۶..... تناسب روح و بدن
- ۱۱۷..... جوهر روحانی فاطمه زهرا (ع)

۱۱۷.....	خلقت فاطمه زهرا علیها السلام از نور عظمت خدا
۱۱۹.....	غذای روح حضرت زهرا علیها السلام
۱۲۰.....	سبقت در معرفت و عبادت
۱۲۲.....	منزل قرآن

مجلس هفتم

غضب خدا به غضب فاطمه علیها السلام و رضای خدا به رضای او / ۱۲۵

(مسجد اعظم، ۷۵/۷/۲۲ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۷/۵/۲۹ هـ ق)

۱۲۵.....	لزوم تقویت بنیه علمی
۱۲۵.....	غرض تکوین و تشریع
۱۲۶.....	غرض از اکمال دین
۱۲۶.....	اتمام نعمت های بی شمار
۱۲۶.....	اضمحلال غایت خلقت و غرض بعثت
۱۲۷.....	اتمام حجت
۱۲۹.....	اساس خلقت و هدف از آن
۱۳۰.....	مؤمن مستکمل الایمان
۱۳۱.....	مزار ملائکه
۱۳۲.....	منقطع از رحمت و اسعه خداوند
۱۳۳.....	عصمت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۳۴.....	غضب و رضای فاطمه علیها السلام
۱۳۴.....	فاطمه زهرا علیها السلام بر چه کسی غضب کرد؟

مجلس هشتم

میوه درخت طوبی / ۱۳۹

(مسجد اعظم، ۷۶/۶/۲۴ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۸/۶/۱۲ هـ ق)

۱۴۰.....	فقاہت در فهم فاطمه زهرا علیها السلام
۱۴۱.....	نام فاطمه زهرا علیها السلام بر در بهشت

- ۱۴۲ فاطمه زهرا علیها السلام فوق تعبیر
- ۱۴۲ وجوب تقویت علمی در مبانی دین
- ۱۴۳ حکایت معراج عجایب
- ۱۴۴ اصل وجود حضرت صدیقه طاهره علیها السلام
- ۱۴۵ درخت طوبی در شب معراج
- ۱۴۶ ویژگی های درخت طوبی
- ۱۴۸ رابطه روح و بدن
- ۱۴۹ جوهر و ثقل وجود
- ۱۴۹ بستر آفرینش زهرا علیها السلام
- ۱۵۱ معرفی فاطمه زهرا علیها السلام
- ۱۵۴ محور و قلب عالم وجود
- ۱۵۴ سر مستودع
- ۱۵۵ فاطمه علیها السلام سر الهی که از آدم تا خاتم را زنده کرد

مجلس نهم

آمدن انبیا علیهم السلام به زیارت فاطمه زهرا علیها السلام / ۱۵۹

(مسجد اعظم، ۸۴/۳/۱۰ هـ ش، مصادف با ۱۴۲۶/۴/۲۲ هـ ق)

- ۱۵۹ فاطمه زهرا علیها السلام فوق درک و فکر
- ۱۵۹ آمدن همه انبیا علیهم السلام به زیارت او
- ۱۶۰ وظیفه عموم مردم در سوم جمادی الثانی
- ۱۶۰ حزن بی پایان امیرمؤمنان علیه السلام

مجلس دهم

تشییع مخفیانه / ۱۶۳

(در جمع مبلغین، ۸۴/۳/۱۱ هـ ش، مصادف با ۱۴۲۶/۴/۲۳ هـ ق)

- ۱۶۵ لزوم احیای سه روز در مملکت
- ۱۶۶ کیفیت ورود فاطمه زهرا علیها السلام به محشر

فهرست/ ۱۱

- ۱۶۷ حزن قلب امیر مؤمنان علیه السلام
- ۱۶۷ امیر مؤمنان علیه السلام بر بالین فاطمه علیها السلام
- ۱۶۸ تشییع مخفیانه
- ۱۶۹ درخواست ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام

مجلس یازدهم

گفت وگویی بی واسطه حق تعالی با فاطمه زهرا علیها السلام / ۱۷۵

(مسجد اعظم، ۸۵/۳/۹ هـ ش، مصادف با ۱۴۲۷/۵/۲ هـ ق)

- ۱۷۵ ربط بین مبدء فیض و فیوضات بی انتها
- ۱۷۵ حق قدر خدا و حق تقوای او
- ۱۷۶ تقصیر بی انتهای ما
- ۱۷۷ مُخلصون در خطر عظیم
- ۱۷۷ کفران در قبال عظمت نامحدود ربوبی
- ۱۷۸ راه به خدا و ولی عصر علیه السلام
- ۱۷۸ حدیثی در اعلا درجه صحت سند
- ۱۸۰ جایی که اولین و آخرین، سر تعظیم فرود می آورند
- ۱۸۰ موقف فاطمه زهرا علیها السلام در قیامت
- ۱۸۱ تکلم بی واسطه حق تعالی، با صدیقه کبری علیها السلام

مجلس دوازدهم

وجوب عزاداری در مصیبت فاطمه زهرا علیها السلام / ۱۸۵

(۸۶/۳/۸ هـ ش، مصادف با ۱۴۲۸/۵/۱۲ هـ ق)

- ۱۸۵ وجوب اخذ داده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۸۶ شاخه‌ای منتشر در شجره خاتم الانبیا علیهم السلام
- ۱۸۸ منتهای کمال وجود
- ۱۸۸ عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله در علم و خلق

- ۱۸۹ قبض و بسط روح عالم امکان
- ۱۹۰ آه فاطمه زهرا علیها السلام
- ۱۹۱ عزای فاطمه زهرا علیها السلام به حکم احادیث همه مذاهب
- ۱۹۲ آخرین وصیت، سلام به سادات
- ۱۹۴ وظیفه هر علوی و علویّه در سوّم جمادی الثانیه
- ۱۹۴ سؤال از آنچه بر او گذشت

مجلس سیزدهم

اجر رسالت / ۱۹۷

(۸۶/۳/۱۱ هـ ش، مصادف با ۱۴۲۸/۵/۱۵ هـ ق)

- ۱۹۷ پیامبر صلی الله علیه و آله که بود و چه کرد؟
- ۱۹۹ مودّت به قُربی، اجر رسالت
- ۲۰۱ خون سیدالشهدا علیه السلام عصارة وجود فاطمه زهرا علیها السلام
- ۲۰۳ مجالس فاطمیه علیها السلام
- ۲۰۳ هجوم حزن بر قلب امیر مؤمنان علیه السلام

مجلس چهاردهم

فاطمه زهرا علیها السلام در صحرای محشر / ۲۰۹

(در جمع مداحان، ۸۷/۲/۲۱ هـ ش، مصادف با ۱۴۲۹/۵/۵ هـ ق)

- ۲۰۹ قصور و تقصیر نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام
- ۲۱۰ ورود فاطمه زهرا علیها السلام به محشر
- ۲۱۲ عظمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در قیامت
- ۲۱۳ عفو و رحمت بی منتها
- ۲۱۵ عظمت روز قیامت
- ۲۱۶ آرامش قیامت به آن پیراهن خونین
- ۲۱۶ بیرون آمدن هیئات
- ۲۱۸ چند سفارش

مجلس پانزدهم

امیرالمؤمنین (علیه السلام) رکن اولیاء و فاطمة زهرا (علیها السلام) رکن امیرالمؤمنین (علیه السلام) / ۲۲۱

(مسجد اعظم، ۸۷/۲/۲۹ هـ ش، مصادف با ۱۴۲۹/۵/۱۲ هـ ق)

- ۲۲۱..... مناقشه در شعائر، خیانت به اسلام و مذهب
- ۲۲۱..... کمال دین و تمام نعمت
- ۲۲۲..... دورکن امیرمؤمنان (علیه السلام)
- ۲۲۳..... حقیقت رکن
- ۲۲۴..... شناخت کسی که به این رکن متکی است
- ۲۲۴..... معرفت امیرمؤمنان (علیه السلام) در کلام امام صادق (علیه السلام)
- ۲۲۵..... امیرمؤمنان (علیه السلام) اسم الله الرضی
- ۲۲۶..... امیرمؤمنان (علیه السلام) جنب الله
- ۲۲۶..... باب الله، حبیب الله و وجه الله
- ۲۲۶..... صلوات بر امیرمؤمنان (علیه السلام)
- ۲۲۷..... رکن وجود امیرمؤمنان (علیه السلام)
- ۲۲۷..... اولیاء الله به نص قرآن
- ۲۲۸..... اولیای الهی در بیان خاتم الانبیاء (علیه السلام)
- ۲۲۹..... امانتی که برگردانده شد
- ۲۲۹..... در هر نفسی جان داد
- ۲۳۰..... اقامه شعائر فاطمیه (علیها السلام)، اجر رسالت

مجلس شانزدهم

فاطمه زهرا (علیها السلام) و اسم مبارکه / ۲۳۳

(مسجد اعظم، ۸۸/۲/۱۶ هـ ش، مصادف با ۱۴۳۰/۵/۱۱ هـ ق)

- ۲۳۳..... بعضی از اسماء آن حضرت (علیها السلام)
- ۲۳۴..... نام مبارکه
- ۲۳۴..... جلوه برکت
- ۲۳۵..... برترین اعمال برای تقرب به خدا

۲۳۷.....	تسبیح فاطمه زهرا (ع)
۲۳۸.....	هزار سوره حمد
۲۴۱.....	برکت فاطمه زهرا (ع) در محشر
۲۴۱.....	زمام ناچه فاطمه زهرا (ع) در دست جبرئیل

مجلس هفدهم

سر لقب حضرت زهرا (ع) / ۲۴۷

(همایش فاطمیه، ۸۹/۱/۲۶ هـ ش، مصادف با ۱۴۳۱/۴/۳۰ هـ ق)

۲۴۷.....	خدام فاطمه زهرا (ع)
۲۴۷.....	ام ایمن، خدمت گزار فاطمه (ع)
۲۴۸.....	اسماء فاطمه زهرا (ع) از مقام عندالهی
۲۴۹.....	سر نام زهرا (ع)
۲۵۱.....	دائرة اشراق نور فاطمه زهرا (ع)
۲۵۱.....	اشراق نور حضرت زهرا (ع) و سجده ملائکه
۲۵۲.....	نور حضرت زهرا (ع) در صلب اشرف انبیاء (ع)
۲۵۲.....	خلفای الهی از نور فاطمه زهرا (ع)
۲۵۳.....	در فراق فاطمه زهرا (ع)
۲۵۵.....	گریه خاتم انبیا (ع) و شکر فاطمه زهرا (ع)
۲۵۷.....	مرهم زخم دل زینب کبری (ع)
۲۵۷.....	اثر بیرون آمدن هیئت ها در عزای فاطمه زهرا (ع)

مجلس هجدهم

نور ذریه حضرت زهرا (ع) / ۲۶۱

(مسجد اعظم، ۸۹/۲/۷ هـ ش)

۲۶۱.....	وجوب اقامه شعائر فاطمیه بر اساس همه مذاهب
۲۶۲.....	وظیفه اولاد فاطمه زهرا (ع) از ناحیه پدر یا مادر

نگاه به صورت فرزندان حضرت زهرا (ع)	۲۶۳
نور ذریه خاتم (ع) در محشر	۲۶۴
لحظات شهادت حضرت زهرا (ع)	۲۶۵
ختم وصیت	۲۶۷

مجلس نوزدهم

امیرمؤمنان (ع) کُفو و همتای فاطمه زهرا (ع) / ۲۷۱

(۸۹/۱۲/۲۰ هـ ش)

وسوسه شیطان صفتان برای کم رنگ نمودن عزای فاطمیه (ع)	۲۷۱
هجوم به خانه فاطمه زهرا (ع) مبدأ عاشورا	۲۷۱
کُفویت امیرمؤمنان (ع) و حضرت فاطمه زهرا (ع)	۲۷۳
خمس دنیا، مهریه حضرت زهرا (ع)	۲۷۵
حلقه وصل یازده حجت خدا (ع) و پیامبر اکرم (ع)	۲۷۷
افتخار امام زمان (ع) به فرزندی فاطمه زهرا (ع)	۲۷۷
لبریز شدن صبر امیرمؤمنان (ع) در فراق فاطمه زهرا (ع)	۲۷۹
مصیبتی بالاتر از فهم	۲۸۰
بدنی چون شبح	۲۸۰
وظیفه ما در این مصیبت	۲۸۱
عطای فاطمه زهرا (ع)	۲۸۱

مجلس بیستم

سلام خدا به فاطمه زهرا (ع) / ۲۸۵

(۹۰/۱/۱۹ هـ ش)

سلام خداوند تعالی به حضرت زهرا (ع)	۲۸۶
اباعبدالله الحسین (ع) میوه وجود فاطمه زهرا (ع)	۲۸۷
نظر امیرمؤمنان (ع) در لحظه جان دادن به خادمین فاطمیه	۲۸۷

- ۲۸۹.....ایام فاطمیه بطلان نقشه‌های شوم وهابیت
- ۲۸۹.....بیرون آمدن هیئات احیاء امر آل محمد علیهم‌السلام
- ۲۹۰.....دفن نیمه شب، و سرّی کشف ناشدنی
- ۲۹۲.....آجر بی حساب در معامله با خدا و پیامبر و ائمه علیهم‌السلام
- ۲۹۲.....لزوم انتشار خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها‌السلام و حفظ آن

مجلس بیست و یکم

مُصحف فاطمه علیها‌السلام گنجینه حوائج بشریت / ۲۹۵

(۹۰/۱/۲۷ هـ ش)

- ۲۹۵.....کنیه‌ها و اسماء فاطمه زهرا علیها‌السلام
- ۲۹۶.....بیان حقیقت اسم سماویّه
- ۲۹۶.....معرفت فاطمه زهرا علیها‌السلام متوقف بر معرفت امام و امامت
- ۲۹۷.....امام علیه‌السلام دارای علم به همه اشیا
- ۳۰۱.....محتوای کتاب جامعه
- ۳۰۲.....علم انبیا و اوصیا و علما در کتاب جفر
- ۳۰۲.....مُصحف فاطمه علیها‌السلام سه برابر قرآن
- ۳۰۳.....جفر ابیض و مصحف فاطمه علیها‌السلام
- ۳۰۴.....جوهر آسمان و جوهر ملکوت
- ۳۰۵.....فاطمه زهرا علیها‌السلام نور چشم خاتم علیه‌السلام و خاتم علیه‌السلام چشم عالم امکان
- ۳۰۶.....انبیا، زنده به خاتم علیه‌السلام و خاتم انبیا علیه‌السلام زنده به فاطمه زهرا علیها‌السلام
- ۳۰۶.....قیام مملکت در سوم جمادی الثانی به جبران تشیع غریبانه

مجلس بیست و دوم

مایه جسمانی فاطمه زهرا علیها‌السلام برتر از جایگاه ابراهیم خلیل علیه‌السلام / ۳۰۹

(۹۰/۱۲/۱۹ هـ ش)

- ۳۰۹.....فاطمیه فوق ادراک و بیان

۳۰۹.....	شمس سماء ملکوت
۳۱۰.....	فقها و حکما مبهوت مایه جسمانی و روح ملکوتی فاطمه زهرا (ع)
۳۱۰.....	شب معراج و درخت طوبی
۳۱۲.....	سیر عروجی تا مقام قاب قوسین أو ادنی
۳۱۲.....	حکایت معراج در روایات خاصه
۳۱۵.....	مایه جسمانی فاطمه زهرا (ع) در جایگاهی برتر از جایگاه ابراهیم خلیل (ع)
۳۱۶.....	مرهم قلب شکسته امام زمان (ع)
۳۱۶.....	سختی روز قیامت و محاسبه اعمال
۳۱۷.....	حلال مشکلات محشر
۳۱۷.....	خارج محمل فاطمه زهرا (ع) خزینه رحمت واسعه
۳۱۸.....	مباهات خدا بر ملائکه به نماز فاطمه زهرا (ع)
۳۱۹.....	حلم حسنی تا غیبت الاهی، ثمره شجره فاطمیّه (ع)
۳۲۰.....	تقوی، راه قرب به گوهر عصمت و جوهره طهارت فاطمیّه (ع)

مجلس بیست و سوم

فاطمه زهرا (ع) لیلۀ مبارکه / ۳۲۳

(۹۱/۱۲/۴ هـ ش)

۳۲۳.....	امام زمان (ع) عصارة وجود انبیا و اوصیا (ع)
۳۲۴.....	فاطمه زهرا (ع) فوق درک بشر
۳۲۵.....	خدمت به فاطمه زهرا (ع) سرمایه نجات
۳۲۸.....	پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده
۳۲۹.....	عبادت فاطمه زهرا (ع) عین عبادت پیامبر (ص)
۳۳۰.....	تمام معارف دین در خطبه فدکیه فاطمه زهرا (ع)
۳۳۱.....	فاطمه زهرا (ع) و پیراهن آغشته به خون امام حسین (ع)
۳۳۲.....	فاطمه زهرا (ع) لیلۀ مبارکه در قرآن

- کتاب تدوین و کتاب تکوین ۳۳۶
- میوه وجود فاطمه زهرا علیها السلام حاملین علم پروردگار ۳۳۹
- تولی و تبری، قوام مذهب شیعه ۳۳۹
- لحظات شهادت ۳۴۱

مجلس بیست و چهارم

اشعار و قصیده‌های فاطمیه علیها السلام / ۳۴۵

(۹۱/۱۲/۶ هـ ش)

- اهمیت صنعت شعر ۳۴۵
- شعر، اکسیر احمر ۳۴۶
- شُعراى برجسته فارسی زبان ۳۴۶
- روز حسرت ۳۴۷
- مقام شعرای اهل بیت علیهم السلام ۳۴۸
- قیامت صغری و کبری ۳۴۹
- خاتم علیه السلام عصارة عالم و خلاصه آدم ۳۵۰
- بقاء جنبه جسمانی و روحانی خاتم علیه السلام به فاطمه زهرا علیها السلام ۳۵۱
- عظمت و آبروی شاعران فاطمیه ۳۵۲
- قرائت قرآن و هدیه به امام زمان علیه السلام ۳۵۳

مجلس بیست و پنجم

سوره های فاطمیه علیها السلام / ۳۵۷

(۹۱/۱۲/۲۵ هـ ش)

- معرفت به امر تبلیغ ۳۵۷
- کفالت ایتم آل محمد علیهم السلام ۳۵۷
- دعوت به خدا و امام زمان علیه السلام ۳۵۹
- سه سوره قرآن در مقام صدیقه کبری علیها السلام ۳۶۰

۳۶۱	پاره وجود پیامبر و قلب و روح خاتم علیه السلام
۳۶۱	شهادت فاطمه زهرا علیها السلام شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۶۲	نگاه امیر مؤمنان علیه السلام به خادمان فاطمیه در لحظه جان دادن
۳۶۳	عزاداری فاطمیه مرهم قلب امام زمان علیه السلام
۳۶۳	آن جا که صبر امیر مؤمنان علیه السلام تمام شد

مجلس بیست و ششم

سرّ معراج / ۳۶۷

(۹۲/۱۰/۱۲ هـ.ق)

۳۶۷	زیارت خدای متعال به زیارت ثامن الحجج علیه السلام
۳۶۸	مدفن امام رضا علیه السلام عرش الهی
۳۷۰	احیای شعائر فاطمیّه دین ما به امام رضا علیه السلام
۳۷۰	سرّ بوسه عقل کل و خاتم انبیا صلی الله علیه و آله بر فاطمه زهرا علیها السلام
۳۷۱	طوبی درختی که خدای تعالی به دست خود کاشته
۳۷۱	چشمه سلسبیل و تسنیم و معین در پای درخت طوبی
۳۷۲	میوه درختی که سرچشمه همه الطاف خداست
۳۷۴	سرّ معراج، تکوّن جسمانی فاطمه زهرا علیها السلام
۳۷۴	درک عظمت مصیبت
۳۷۵	محبت به فاطمه زهرا علیها السلام اجر رسالت
۳۷۷	اعتراف عامّه به احراق بیت فاطمه زهرا علیها السلام
۳۷۹	وظیفه ما در روز شهادت

مجلس بیست و هفتم

حوراء انسیه، گوهر مُلک و ملکوت و جامع غیب و شهود / ۳۸۳

(۱۳۸۵/۴/۲۳ هـ.ش)

۳۸۳	خلقت فاطمه زهرا علیها السلام پیش از آسمانها و زمین
-----	---

گوهر مرگب از مُلک و ملکوت، و جامع غیب و شهود.....	۳۸۵
خلقت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از نور خدا.....	۳۸۶
میوه و ثمره شجره فاطمیه در روز قیامت.....	۳۸۷
کیفیت ورود حضرت صدیقه علیها السلام به محشر.....	۳۸۸
لقمه پاک و نماز اول وقت، مایه بقای سعادت.....	۳۸۸
دفع وساوس شیاطین با قرائت سورة توحید و دعای عهد.....	۳۸۹
محوریت حضرت زهرا علیها السلام در عالم.....	۳۹۰
پرچم های افراشته در یاری حضرت زهرا علیها السلام	۳۹۱
بیرون آمدن دسته سادات در اقامه عزای حضرت زهرا علیها السلام	۳۹۱
وظیفه جامعه شیعه مخصوصاً سادات در عزای فاطمی.....	۳۹۳
سه روز مهم و تاریخی در تقویم شیعه.....	۳۹۳
قصیده فاطمیه.....	۳۹۵
فهرست آیات.....	۴۱۱
فهرست روایات.....	۴۱۵
فهرست منابع.....	۴۲۳
فهرست اعلام.....	۴۴۵

مقدمہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس بی انتها بر ذات احدیت که تمام عوالم خلقت در ظلّ رحمت او بر صحیفهٔ امکان نقش وجود یافته و ربوبیت او بر قاطبهٔ موجودات سایه انداخته است؛ و صلوات بی حدّ و سلام ممتد بر سرور کائنات و مبدء ممکنات محمد مصطفی ﷺ و بر اهل بیت طیبین و طاهرینش که معدن علم و رحمت و ترجمان وحی و جایگاه حکمتند.

صحیفهٔ قیمه‌ای که در پیش رو دارید، قطره‌ای از زلال معرفت عصمت کبرای الهی است که فخر آدم ﷺ است و کوثر خاتم ﷺ، حقیقتی که قلب و روح رسالت و اساس نبوت و ثمرهٔ بعثت و جوهرهٔ عبادت و حلقهٔ وصل رسالت و امامت است. او ذات بی‌همتایی است که جز حقیقت علیای علوی ﷺ کفوی برایش نبود و لیلۃ القدری است که مطلع اشراق کواکب امامت و مشرق طلوع شمس ولایت است. معرفتش محور دوران و گردش قرون اولی و اقرار به فضلش شرط تکامل نبوت انبیاست. اوست امّ الائمة النجباء، الانسیة الحوراء، الصدیقة الكبرى، سیدتنا فاطمة الزهراء ﷺ.

مجموعهٔ حاضر بیانات مرجع و فقیهی است راستین که سر بر آستان ولایت علوی و عصمت فاطمی ساییده و بر قلّهٔ معرفت قدم نهاده و خاک آن درگاه را توتیای دیدهٔ خود ساخته تا به مشاهدهٔ منظر ولایت اوصیا و عصمت ناموس کبریا فائز گشته و در مکتب رسالت و امامت بر کرسی فقاہت تکیه زده و در مسند

تدریس علوم آل الله ﷺ با احاطه بر جمیع علوم نقلی و عقلی، معارف بلند و اسرار نهفته کتاب خدا و روایات نورانی اهل بیت ﷺ را با شیواترین عبارات در خور فهم مخاطب، به تشنگان توحید و ولایت عرضه نموده و از چهره معانی و معارف بلند ملکوتی پرده بر انداخته و شبی از دریای معرفت خاندان عصمت را با تالو بیانش به قالب معانی کشانده و با خطابه دلنشین اش صحیفه‌ای را از فضائل آن ناموس بی‌همتای کبریا و آن لیلۃ القدر اوصیا به تقریر در آورده و شمه‌ای از مظلومیت آن بانوی شهیده پهلوی شکسته قد خمیده را بر همگان روشن ساخته است. شرح غمبار مصیبت‌های آن عصمت حق در قبر گمشده‌اش پیداست و نشانی بر آن قبر پنهانی جز این نیست که گاه‌گاهی فرزندش امام عصر ﷺ بر آن تربت نشسته و با اشک دیدگانش غبار غربت آن مزار را شستشو می‌دهد. محصول این جلسات معرفت به مقامات و مصائب آن عصاره خلقت و سرچشمه عصمت و معدن رحمت است.

مخاطب این بیانات، جمعی از فرهیختگان و نخبگان فضلا و اساتید سطوح عالی حوزه مقدسه علمیه قم بوده و در این بین چهره‌هایی از فقها و مجتهدین که سال‌ها خوشه چین خرمن معارف بوده و انوار دانش و حکمت را از مصباح علوم اهل بیت ﷺ اقتباس نموده‌اند، حضور داشته‌اند و از این رو سطح علمی این گفتار، با چنین مخاطبانی تناسب داشته و در عین حال عموم طالبان دانش نیز در خور ظرف وجودی خود از این بوستان ثمراتی چیده و ذائقه خود را از این جام بهشتی و طعام ربانی و عطیه آسمانی کام بخشیده‌اند.

باشد که نشر این کتاب قیم فتح بابی باشد در تدوین معارف آن ذوات مقدسه و امید است که این بیانات دُرر بار، خواننده‌گان را بر جوهر معرفت، رهنمون و راهبر باشد. ﴿خَتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾. (مطففین: ۲۶).

مجلس اول

احقاق حق فاطمة زهرا عليها السلام

مسجد اعظم، ۶۹/۹/۷ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۱/۵/۹ هـ ق
وظیفه ما در قبال حق فاطمة زهرا عليها السلام

احقاق حق فاطمه زهرا علیها السلام

گستره مفهوم فقه

فقه، چنان‌که در بعضی از کتب تعریف فرموده‌اند، علم به احکام شرعیه فرعیه از ادله تفصیلیه است. ولی این تعریف تمام نیست؛ چه این‌که در قرآن و در سنت قطعی، فقه محدود به این حد نیست.

این بحث مهمی است که اگر خوب تحقیق بشود، هم در مباحث ولایت و هم در مباحث اجتهاد و تقلید، خیلی مؤثر است. به آیه «نفر»،^(۱) هم بر حجیت خبر، هم بر حجیت فتوی، هم بر وجوب تعلیم جاهل و وجوب ارشاد جاهل، هم در مباحث نهی از منکر استدلال می‌شود. در پنج باب مهم، این آیه دلیل بر مسائل مختلف است. ولی باید دید در آیه چیست؟ آنچه که تحت «لولا ی تحصیضیه» رفته، تفقه در دین است، نه تفقه در طهارت تا دیات. این یک قسمت از دین است، نه تمام دین. «بعض الشیء لیس بالشیء». فقه نماز، غیر از فقه رکوع است. فقه ایقاعات، عقود، احکام و عبادات که چهار شعبه است، تمام این‌ها قسمت کوچکی است از فقه، و دائره فقه خیلی وسیع است.

۱. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی که به سوی آنان بازگشتند، - بیم دهند باشد که آنان [از کفر الهی] بترسند. التوبه: ۱۲۲.

فقیه‌ای که به نظر امام جعفر صادق علیه السلام فقیه است، تنها این نیست که اصول را با جمیع مبانی از اول مبحث وضع تا آخر تعادل و تراجیح بداند و از اول بحث طهارت (ماء مطلق) تا آخر بحث دیات (احکام عاقله) را بداند. فقه تنها این نیست. «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ».^(۱)

انذار باید به تمام دین باشد، فقه هم باید به تمام دین باشد. و این نکته باید برای مثل شما که در طریق فقاہت هستید، روشن بشود. فقیه نیمه‌کاره، مشکل‌گشای دین نیست. فقیه‌ی مشکل‌گشا است که تمام دین باشد و بر طبق آیه کریمه، این فقاہت برای همه میسر نمی‌شود. همان‌طوری که خدا فرموده: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ».^(۲) این طایفه گل‌چینی هستند که برای تفقه صلاحیت دارند. «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ».

چیستی دین

دین چیست؟ دین چیزی است که «وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ»؛^(۳) تا جایی که گفت: خداوند برای شما دین را اصطفا کرد: «فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».^(۴) دین چیست؟ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ».^(۵) اگر در اسلام تفقه شد، فقیه‌ی خواهد شد که مطلوب آیه کریمه است، و این فقیه اکسیر اعظم است.

مسأله فقهی حب ریاست

ما در احکام فقهیه‌ای که داریم، روایات را دیده‌اید و غالب شما هم در آستانهٔ ثمر هستید، یا به نتیجه رسیده‌اید.

۱. «تا در دین تفقه کنند و آگاهی یابند و قوم خویش را انذار کنند». التوبه: ۱۲۲.

۲. «چرا از هر گروهی طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند». التوبه: ۱۲۲.

۳. و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به همان دین وصیت کردند. البقره: ۱۳۲.

۴. جز به آیین اسلام از دنیا نروید. البقره: ۱۳۲.

۵. دین در نزد خدا اسلام است. آل عمران: ۱۹.

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ»^(۱). این جمله، با این جمله که می‌گوید: «مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ»^(۲) چه فرق دارد؟ آن حکم فقهی است، این حکم فقهی نیست!؟ پس همان‌طوری که از «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ» بحث می‌شود که آیا حرمت است، یا کراهت است؟ موضوع چیست؟ محمول چیست؟ از «مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ» هم باید بحث بشود که آیا حبّ ریاست چیست؟ لعنت در اینجا لعنت تنزیهیه است، یا لعنت تحریمیه؟ پس این مسأله از فقه است.

تولّی و تبرّی در فقه

ما باید تولّی و تبرّی داشته باشیم. بر ما واجب است که هر کس ولیّ خدا را به غضب آورده است، از او بریء باشیم. این فقه هست یا فقه نیست؟ تولّی و تبرّی بر ما واجب است، یا مستحب است؟ اگر واجب است، درجهٔ وجوب چیست؟ بعد موضوع چیست؟ تولّی چیست؟ تبرّی چیست؟ این دو تا با هم چه نسبتی دارد؟ ممکن است یکی کمتر از دیگری شود یا نمی‌شود؟ به هر نقطه که تولّی است، مطابق آن نقطه برهاناً، عقلاً، کتاباً و سنّه باید تبرّی باشد. در این مسائل باید فقیه بشویم؛ چون اگر دین است، باید در آن تفقه کرد. «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^(۳) بعد هم مأمورید یک به یک همان را انذار کنید.

۱. قَالَ عليه السلام: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْغَدَاةَ إِلَى أَنْ تَنْقُضِيَ النُّجُومُ»؛ ملعون است ملعون است، کسی که نماز عشا را چندان تأخیر اندازد تا ستارگان آسمان همچون تیر بگذرند. ملعون است، ملعون است، کسی که نماز صبح را چندان تأخیر بیندازد که ستارگان آسمان ناپدید شوند. الغيبة، الشيخ الطوسي، ص ۲۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵ و ج ۸۰، ص ۶۰.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ كُلُّ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ»؛ ملعون است کسی که ریاست را به خود بندد، ملعون است کسی که به آن همت گمارد، ملعون است کسی که به فکر آن باشد. الکافی، الشيخ الكليني، ج ۲، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۷۰، ص ۱۵۱.

۳. التوبة: ۱۲۲.

احقاق حق فاطمه زهرا (علیها السلام)

عمده ترسی که هست این است که فردا محکمه تشکیل بشود. در این صورت از یکی از دو شق خالی نیست: یا برای من و شما محکمه در دنیا تشکیل می شود، یا در عقبی.

قاضی محکمه دنیا، حجة بن الحسن العسكري (علیه السلام) است. در این محکمه ما را بازجویی خواهند کرد. این در صورتی است که بمانیم و او را درک کنیم، و اگر نرسیم، محکمه دوم عقبی است. در آنجا قاضی خداست. در آن محکمه ترس این است که آیا در حدّ فقه «صحيح بخاری»، نه بیشتر، حقّ فاطمه زهرا (علیها السلام) را احقاق کردیم یا نکردیم؟

من هر چه فکر می کنم از عهده جواب عاجزم. این مسأله بیش از آن که در فکر من و شما بگنجد، مشکل است. از نظر یک عالم شیعی ما به حقّ حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) خدمت نکردیم. این قطعی است و شکی در آن نیست. یعنی ما به اندازه اقتضای تشیع، آن هم برای یک عالم شیعه، حقّ صدیقه کبری (علیها السلام) را قطعاً و جزماً احقاق نکردیم.

با اینکه وقت نیست، به قدر ضرورت می گویم. استمداد هم نمی کنم، جز از سنت قطعی اهل سنت؛ آن هم سنت مقبوله نزد متعصب ترین متعصبین و منقّدرین منقّدین، منتهی با فقهاتی که با تسنّن ضمیمه شود، نه سفاهت.

بضعة پیامبر (صلی الله علیه و آله)

بخاری^(۱) از ابوالولید، از ابن عیینة، از عمرو بن دینار، از ابن ابی ملیکه، از مسور بن مخرمة، این کلمات را نقل می کند:

۱. حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمُسَوِّرِ بْنِ مَخْرَمَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي. صحيح البخاری، ج ۴، فضائل الصحابة، باب مناقب قرابة رسول الله، ص ۲۱۰، ح ۳۵۱۰ و باب مناقب فاطمة، ص ۲۱۹، ح ۳۵۵۶.

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»^(۱)

[پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: فاطمه علیها السلام پاره تن من است. هرکس او را به خشم آورد، مرا به خشم در آورده است]

این روایت را در دو مرحله مورد نظر قرار می دهیم؛ چون بناست با سنی فقیه حرف بزنیم، نه با سنی سفیه. باید ببینیم فقاهت تسنن چه اقتضا می کند. این روایت دو جنبه دارد: یک جنبه دلیلی دارد و یک جنبه مدلولی. اما از جنبه دلیلی؛ روایت در درجه صحت اعلائی است که قابل هیچ مناقشه ای نیست. انقد المنقدين در علمای عامه که نظیری برای او نیست، ذهبی است.

ذهبی^(۲) می گوید: این روایت: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّمَا فَاطِمَةُ

۱. همچنین در منابع دیگر از اهل تسنن: المصنف، ابن ابی شیبة الکوفی، ج ۷، ص ۵۲۶؛ الآحاد و المثنائی، الضحاک، ج ۵، ص ۳۶۱؛ السنن الکبری، النسائی، ج ۵، ص ۹۷؛ خصائص أمير المؤمنين علیه السلام، النسائی، ص ۱۲۱؛ فضائل الصحابة، النسائی، ص ۷۸؛ المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۲۲، ص ۴۰۴؛ عمدة القاری، العینی، ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ الجامع الصغير، جلال الدین السیوطی، ج ۲، ص ۲۰۸؛ کنز العمال، المتقی الہندی، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

و به همین مضمون: فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۹۴۷ (با این عبارت: إنما فاطمة بضعة مني يؤذيني، ما آذاها وينصيني ما أنصبتها)؛ نظم درر السمطين، الزرندي الحنفی، ص ۱۷۶، (با این عبارت: فاطمة بضعة مني فمن أغضبها فقد أغضبني)؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۵۶ (با این عبارت: فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها ويغضبني ما أغضبها).

این روایت در منابع شیعه نیز ذکر شده: مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۲؛ الطرائف، السید بن طاووس، ص ۲۶۲؛ مختلف الشیعه، العلامة الحلی، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ارشاد الاذهان، العلامة الحلی، ج ۱، ص ۱۴۳؛ قواعد الاحکام، العلامة الحلی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۹، ص ۲۳۶.

۲. صح عن المسور أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: إنما فاطمة بضعة مني يريني ما رابها ويؤذيني ما آذاها. تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ۳، ص ۴۴.

ذهبی در نقل روایتی، به این مضمون می نویسد: عبد الله بن محمد بن سالم القزاز المفلوج. ما علمت به بأسا. قد حدث عنه أبو داود والحفاظ إلا أنه أتى بما لا يعرف. الطبرانی، حدثنا بشر بن موسى، ومطين، قالوا: حدثنا القزاز، حدثنا حسين ابن زيد بن علي، وعلي بن عمر بن علي، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن الحسين بن علي، عن أبيه، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لفاطمة إن الله يغضب لغضبك، ويرضى لرضاك. رواه أبو صالح المؤدب في مناقب فاطمة عن ابن فاذشاة عنه. ميزان الاعتدال، الذهبي، ج ۲، ص ۴۹۱.

بَضْعَةً مِّنِّي يُرِيْبُنِي مَا رَأَيْتُهَا وَ يُؤْذِنُنِي مَا آذَاهَا»^(۱) صحیح است.

روایتی که ذهبی بگوید صحیح است، روایت صحیحی که بخاری-که از امام جعفر صادق (ع) روایت نقل نمی کند- به صحتش اعتراف کند، آیا از نظر سند و صحت مطلب چه حجّتی بر اهل عالم است؟

علاوه بر آن، روایت در حدّ تواتر اجمالی است، و صدورش از رسول خدا (ص) بدون هیچ تأمل و تردید مقطوع است. قدرت دلیل این قدر است! اما قدرت مدلول؛ مدلول این روایت یعنی چه؟ آن روایت که فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِّنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَيْتَنِي»، مقدمه برای روایت دوم است.

رضا و غضب پروردگار به رضا و غضب فاطمه (ع)

روایت دوم این است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِفَاطِمَةَ إِنَّ اللَّهَ [الرَّبَّ] يَغْضَبُ لِعِصْيَانِكِ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ»^(۲).

۱. و در منابع دیگر از اهل تسنن: فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۹۴۷ (عبارته: ابنتی منی یریننی...)؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۲۸؛ صحیح البخاری، البخاری، ج ۶، ص ۱۵۸؛ صحیح مسلم، مسلم النیشابوری، ج ۷، ص ۱۴۱؛ سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، ج ۱، ص ۶۴۴؛ سنن الترمذی، الترمذی، ج ۵، ص ۳۵۹ (قال الترمذی: هذا حدیث حسن صحیح)؛ مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ۹۲؛ (عبارته: فانها ابنتی بضعة منی...)، (قال الخوارزمی: سمعت-هذا الحديث-على الإمام الأجل ركن الإسلام أبي الفضل الكرماني في «أمالی» فخر القضاة الأرسابندی-بروایة-المسور بن مخزومة أيضا، وقال: هذا حدیث متفق على صحته)؛ الآحاد و المثنائی، الضحاک، ج ۵، ص ۳۶۱؛ انساب الاشراف، البلاذری، ج ۱، ص ۴۰۳؛ فضائل الصحابة، النسائی، ص ۷۸؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۰۶؛ المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۲۲، ص ۴۰۴؛ السنن الكبرى، البيهقي، ج ۷، ص ۳۰۷؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۵۸، ص ۱۵۹؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله الطبری، ص ۳۷؛ التذکرة الحفاظ، الذهبی، ج ۲، ص ۷۳۵ و..

منابع شیعه: شرح الاخبار، القاضی النعمان المغربي، ج ۳، ص ۶۰؛ مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ العمدة، ابن بطریق، ص ۳۸۵؛ نهج الايمان، ابن جبر، ص ۶۲۳؛ الصراط المستقیم، العاملی البیاضی، ج ۱، ص ۱۷۰ و..

۲. رسول خدا (ص) به فاطمه (ع) فرمودند: «به راستی خداوند [پروردگار] به غضب تو غضب می کند و به

رضا و غضب چیست؟ از کجا پیدا می‌شود؟ به کجا می‌رسد؟ از چه مایه می‌گیرد؟ از زندگی نباتی دو قوه پیدا می‌شود: یکی قوه جذب ملائمت، و دیگری قوه دفع منافرات. قوام این موجود زنده به این است. این دو قوه در زندگی حیوانی که رسید، از صورت جذب و دفع در می‌آید و به صورت رضا و غضب می‌شود.

این رضا و غضب در محدوده حیوانی مستمداً از طبع است، استمداد از طبع است و بس. به ملاک این که رضا و غضب مستمداً از طبع است، می‌شود حیوان. تا می‌رسد به زندگی انسانی، زندگی انسانی، زندگی ما نیست. تعارف هم این جا نیست. محفل ما مجلس تعارف نیست.

زندگی انسانی آن جاست که بشر به جایی برسد که انسان بشود. کی انسان می‌شود؟ «دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ»^(۱) آن وقتی که مبدأ رضا و غضب بالتمام عقل بشود.

→ خوشنودیت خشنود می‌شود». الآحاد والمثانی، الضحاک، ج ۵، ص ۳۶۳؛ الکامل، عبد الله بن عدی، ج ۲، ص ۳۵۱؛ المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۱، ص ۱۰۸ و ج ۲، ص ۴۰۱؛ المستدرک، الحاکم النیسابوری، ج ۳، ص ۱۵۴ (قال: هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه)؛ أسد الغابة، ابن الأثیر، ج ۵، ص ۵۲۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳، ص ۱۵۶ (ابن عساکر، به این عبارت نقل کرده: یا فاطمة إن الله تبارک وتعالی لیغضب و قال الحیري یغضب لغضبک ویرضی لرضاک)؛ میزان الاعتدال، الذهبی، ج ۱، ص ۵۳۵ و ج ۲، ص ۴۹۲؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۲۰۳ (قال: رواه الطبرانی و اسناده حسن)؛ نظم در السمطین، الزرنندی الحنفی، ص ۱۷۸ (زرنندی حنفی، به این عبارت نقل کرده: قال لفاطمة: إن الله یغضب لغضبک)؛ الإصابه، ابن حجر، ج ۸، ص ۲۶۶؛ إمتاع الأسماع، المقریزی، ج ۴، ص ۱۹۶؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۳، ص ۶۷۴؛ سبل الهدی والرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۱، ص ۴۴؛ ینابیع الموده، القندوزی، ج ۲، ص ۵۷ و ص ۱۳۲ و ۴۶۴؛ ذیل تاریخ بغداد، ابن النجار البغدادی، ج ۲، ص ۱۴۰.

منابع شیعه: کشف الیقین، العلامة الحلی، ص ۳۵۱؛ منهاج الکرامه، العلامة الحلی، ص ۷۲؛ نهج الحق و کشف الصدق، العلامة الحلی، ص ۲۷۰.

نکته: در چاپ‌های موجود، کتاب میزان الاعتدال، الذهبی، ج ۱، ص ۵۳۱ و ج ۲، ص ۴۹۲، عبارت «إن الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» آمده است. ولی در چاپ مطبعة السعادة مصر که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری به طبع رسیده است، به این عبارت آمده است: «إنَّ الرَّبَّ یَغْضَبُ لِغَضَبِکَ وَ یرْضَی لِرِضَاکَ».

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ»؛ پایه شخصیت انسان، عقل است. الکافی، الکلینی، ج ۱، ص ۲۵.

چه کسی به این مقام رسیده است؟ هر کس عاقل باشد و در اولین درجه عقل، به این اندازه می‌رسد که بفهمد که آدم نشده، و این خیلی مهم است. ما هنوز ندیده‌ایم محک انسانیت چیست. اگر رضای ما از ناحیه توسعه مقام، توسعه پیدا کند، هنوز به مقام انسانیت نرسیده‌ایم، هرچند از شکم و لذائذ جنسی گذشتیم. مهم این است که اگر یک جایی دیدیم آن شخصی که دل به ما بسته بود، در جایی از ما برگشت، آیا منقبض می‌شویم یا نمی‌شویم؟ اگر منقبض شویم، هنوز آدم نشده‌ایم. اگر یک موجود دیگری را همچون خودمان دیدیم که دو قدم از ما بلندتر بود و ناراحت شدیم و چهره ما سرخ شد، هنوز به مقام انسانیت نرسیده‌ایم. رسیدن به آدمیت آنجاست که فقط رضا و غضب از عقل سرچشمه بگیرد.

در عمر اگر یک بار رضای تو از عقل سرچشمه بگیرد، همان یک بار آدمی. بار دوم باز اگر از شکم یا دامن یا مقام سرچشمه گرفت، یکی از حیواناتی هستیم که شاخصشان هم یکی از آن صفات خاصه است. عاقل شدن چنین شد. اگر مطلقاً به این حد رسید، نه یک بار و دو بار، به قول مطلق، رضا و غضب از عقل مایه گرفت، این می‌شود انسانی عقلانی. «یرضی لرضی العقل، یغضب لغضب العقل».

فانی شدن اراده، در اراده خدا

فوق این مرتبه، مقامی است که اراده در اراده خدا فانی می‌شود. وقتی در اراده خدا فانی شد، می‌شود «یرضی لرضی الرب، یغضب لغضب الرب». آن درجه قبلی را اگر در کره زمین نشان داری، مردانگی کن به ما معرفی‌اش کن، برویم دستش را ببوسیم، بلکه خاک پایش را ببوسیم؛ کسی را که بدانی به جایی رسیده باشد که «یرضی للعقل و یغضب للعقل». او که چنین است، آن کس که «یرضی للرب، و یغضب للرب»، چه خواهد بود! آن هم در تمام شؤون وجودش، یعنی اگر پسرش را بکشند، «یغضب للرب»، اگر پسرش را زنده کنند، «یرضی للرب». تصوّر مطلب طاقت فرسات، تا چه رسد به تحقیقش.

مقام عصمت خاتمیت

این مقام، مقام عصمت خاتمیت است. عصمت آن موجود کاملی که در عالم وجود، نظیرش نیست. یعنی کسی که حب و بغضش، در حب و بغض خدا محو شده و دوست ندارد مگر آنچه را خدا دوست دارد و مبغوض ندارد، جز آنچه را خدا مبغوض دارد. این چنین بشری می شود «إِنَّهُ إِلَّا وَحْيِي يُوحَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^(۱) از این مرحله به عصمت خاتمی علیه السلام تعبیر می شود، که غیر از عصمت ابراهیمی و عصمت یونسی است.

عصمت یونسی عصمت است، اما عصمتی است که «وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا»^(۲) دارد. عصمت یونسی با این که عصمت است، اما آن نکته هم در زندگانی او هست که عاقبت باید بگوید: «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^(۳)؛ هنوز به آن مرتبه نرسیده است.

یوسف علیه السلام دارای عصمت است. «لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ»^(۴) آن برهان رب عصمت است،^(۵) اما در این حد است که باز هم می گوید: «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»^(۶) تا بعد

۱. و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید، چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست. النجم: ۳ و ۴.

۲. و ذوالنون (یونس) را به یاد آور در آن هنگام که خشمگین از میان قوم خود رفت. الانبیاء: ۸۷.

۳. جز تو معبودی نیست. تو منزهی! من از ستمکاران بودم. الانبیاء: ۸۷.

۴. اگر برهان پروردگار را نمی دید. یوسف: ۲۴.

۵. قَالَ الرَّضَا علیه السلام: «لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَلَوْ لَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا كَمَا هَمَّتْ بِهِ لَكِنَّهُ كَانَ مَعْصُومًا وَ الْمَعْصُومُ لَا يَهْمُ بِذَنْبٍ وَلَا يَأْتِيهِ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ أَنَّهُ قَالَ هَمَّتْ بِأَنْ تَفْعَلَ وَ هَمَّ بِأَنْ لَا يَفْعَلَ»؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۷۹؛ الاحتجاج، الشیخ الطبرسی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ تفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج ۳، ص ۱۳؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۱۱، ص ۸۲.

۶. «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاءَ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»؛ و به یکی از آن دو نفر که دانست آزاد می شود، گفت: مرا نزد صاحب خود (سلطان مصر) یاد کن. ولی شیطان یاد کردن از یوسف را نزد صاحبش از یاد او برد؛ در نتیجه چند سالی در زندان ماند. یوسف: ۴۲.

بگویند: سال‌ها در سجن درنگ کن!^(۱)

تسلیم شدن برای حبّ و بغض خدا به قول مطلق، منحصر به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است. وقتی به این حدّ رسید، ما می‌توانیم در این مقام بگوییم: «یرضی لرضی الرّب، یغضب لغضب الرّب». تا اینجا فهمیدیم چه گفتیم.

رضای خدا به رضای حضرت زهرا علیها السلام

مقام فاطمه زهرا علیها السلام پشت پرده است. «إِنَّ اللَّهَ [الرّب] يَغْضَبُ لِعْظَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»، مگر شما می‌توانید درک کنید که چه خبر است؟! گاهی گفته می‌شود: «یرضی لرضی الرّب، یغضب لغضب الرّب». رضا و غضب از طرف ربّ تأثیر می‌کند؛ راضی است به رضای ربّ غضب می‌کند به غضب ربّ. این شخص، صاحب مقام عصمت کبری می‌شود. گاهی در افق اعلی به جایی قدم می‌گذارد که گفته می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ [الرّب] يَغْضَبُ لِعْظَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»؛ ربّ راضی است به رضای فاطمه علیها السلام، و غضب می‌کند به غضب فاطمه علیها السلام.

اینجا نکته کلام فاطمه شناس عالم معلوم می‌شود. فاطمه شناس کیست؟ فاطمه شناس، امام جعفر صادق علیه السلام است، «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ

۱. ذیل آیه شریفه «اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» از امام صادق علیه السلام روایت شده: «إِنَّ يُوسُفَ أَنَاهُ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ لَهُ: يَا يُوسُفُ إِنَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ يُقَرِّتُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ مَنْ جَعَلَكَ فِي أَحْسَنِ خَلْقِهِ قَالَ فَصَاحَ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ يَا رَبِّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: وَيَقُولُ لَكَ مَنْ حَبَّبَكَ إِلَى أَبِيكَ دُونَ إِخْوَتِكَ قَالَ فَصَاحَ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ وَقَالَ أَنْتَ يَا رَبِّ، قَالَ وَيَقُولُ لَكَ: مَنْ أَخْرَجَكَ مِنَ الْجُبِّ بَعْدَ أَنْ طُرِخْتَ فِيهَا وَ أَيْقَنْتَ بِالْهَلَكَةِ قَالَ فَصَاحَ وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ يَا رَبِّ قَالَ: فَإِنَّ رَبَّكَ قَدْ جَعَلَ لَكَ جَلَّ عُقُوبَةً فِي اسْتِغَاثَتِكَ بِغَيْرِهِ فَلَبِثْتَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ». تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، ج ۱، ص ۳۴۴؛ تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

و همچنین: روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: «عَجِبْتُ مِنْ أُخِي يُوسُفَ كَيْفَ اسْتَعَاثَ بِالْمَخْلُوقِ دُونَ الْخَالِقِ». تفسیر مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۵، ص ۴۰۴؛ زبدة التفاسیر، الملا فتح الله کاشانی، ج ۳، ص ۳۷۲.

مَعْرِفَتِهَا».^(۱) برهانی شد که ما مفطومیم از معرفت، عاجزیم از اینکه درک کنیم او کیست و چیست و در چه افقی است؟

گوشه‌ای از این پرده، شبِ دفن ظاهر شد. چون او شخصیتی است که هیچ‌کس نمی‌تواند او را بشناسد. فقط کسی او را شناخت که گفت: «أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمَسْهَدٌ».^(۲) کسی او را شناخت که هم دنیا، هم آخرت، هر دو را زیر پا گذاشت، اما غصه مرگ حضرت فاطمه علیها السلام او را پایمال کرد؛ چون او می‌دانست که حضرت زهرا علیها السلام که بود.

نوری که هنگام تدفین او ظاهر شد

تعبیرات را نگاه کنید، فقط یک مطلب را می‌گوییم و بیش از این نمی‌توان گفت. وقتی امیرمؤمنان علیه السلام آمد و جنازه فاطمه زهرا علیها السلام را گذاشت و نماز میت خواند، پای آن جنازه کاری شد که پای هیچ جنازه‌ای نشده بود! آنچه مهم است این است که شما که اهل مطلب هستید، برای وظیفه سنگینی که به عهده دارید، به دقت در این قضیه توجه کنید. جنازه را گذاشت و نماز میت خواند. بعد از نماز دو رکعت نماز خواند. امیرالمؤمنین علیه السلام است، دو رکعت نماز، بعد از نماز میت زهرا علیها السلام خواند. دست‌ها را به طرف آسمان بلند کرد. «نادی». نداء غیر گفتن است. «نادی»؛ یعنی: داد زد، فریاد زد.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: منظور از «اللیلة» در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» فاطمه است. و منظور از «القدر» خداوند است. بنابر این هرکس به کنه حقیقت و آن‌گونه که باید، فاطمه را بشناسد، لیلۃ القدر را درک کرده است. و به راستی او فاطمه علیها السلام نامیده شده است، چون خلائق از معرفت او منقطع و عاجزند. تفسیر الفرات، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۵۸۱؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

۲. اما اندوهم همیشگی و شب‌هایم همراه با بیداری است. نهج البلاغة، خطبه: ۲۰۲؛ الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۴۵۹؛ دلائل الامامة، الطبری، ص ۱۳۸؛ الأملی، الشیخ المفید، ص ۲۸۲؛ الأملی، الشیخ الطوسی، ص ۱۰۹؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۵۲؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۹۳ و ص ۲۱۱.

چه ندایی کرد؟ گفت: «هَذِهِ بِنْتُ نَبِيِّكَ فَاطِمَةُ أَخْرَجَتْهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».^(۱) «أَخْرَجَتْهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» یعنی چه؟ او سربسته گفت. مطلبی هم بود که جز به خدا نمی شد گفت. و در این فکر کنید که این کلمه را با خدا گفت. گفت: «هَذِهِ بِنْتُ نَبِيِّكَ فَاطِمَةُ أَخْرَجَتْهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». تا این کلمه را گفت، «فَأَضَاءَتِ الْأَرْضُ مِثْلًا فِي مِثْلٍ»^(۲)؛ زمین یک میل در یک میل نور باران شد. هیچ فکر کردید یعنی چه؟ خدا خواست به او نشان بدهد، این که گفتی: «أَخْرَجَتْهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، آن نوری که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود که خداوند تعالی فاطمه زهرا علیها السلام را از ظلمات به آن نور برد، نوری است که در «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۳) است.

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «... فَلَمَّا جَنَّ اللَّيْلُ غَسَلَهَا عَلِيُّ وَوَضَعَهَا عَلَى السَّرِيرِ وَقَالَ لِلْحَسَنِ ادْعُ لِي أَبَا ذَرٍّ فَدَعَاهُ فَحَمَلَاهُ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَتَنَادَى هَذِهِ بِنْتُ نَبِيِّكَ فَاطِمَةُ أَخْرَجَتْهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ فَأَضَاءَتِ الْأَرْضُ مِثْلًا فِي مِثْلٍ فَلَمَّا أَرَادُوا أَنْ يَدْفِنُوهَا نُودُوا [نُودِيَ] مِنْ بَقْعَةٍ مِنَ الْبَقِيعِ إِلَيَّ فَقَدْ رُفِعَ تَرْبُتُهَا مِنِّي فَنَظَرُوا فَإِذَا هِيَ بِقَبْرِ مُحَفُورٍ فَحَمَلُوهَا السَّرِيرَ إِلَيْهَا فَدَفَنُوهَا فَجَلَسَ عَلِيُّ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ فَقَالَ يَا أَرْضُ اسْتَوْدِعْتِكِ وَدِيعَتِي هَذِهِ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَتُودِي مِنْهَا يَا عَلِيُّ أَنَا أَزْفَقُ بِهَا مِنْكَ فَأَرْجِعْ وَلَا تَهْتَمْ فَرَجَعَ وَانْسَدَّ الْقَبْرُ وَاسْتَوَى بِالْأَرْضِ فَلَمْ يُعْلَمْ أَيْنَ كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ موقعی که شب فرا رسید حضرت علی علیه السلام جسم مقدس حضرت فاطمه علیها السلام را غسل داد و در میان تابوت نهاد و به حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: ابوذر را بیاور، وقتی ابوذر آمد جنازه مقدس آن بانوی مظلومه را در محل نماز آوردند و بر بدن مبارکش نماز خواند، آنگاه دستهای مبارک خود را به جانب آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا این دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله تو می باشد که تو او را از دنیای ظلمانی به طرف نور بردی و او زمین را میل به میل نورانی نمود. هنگامی که تصمیم گرفتند جنازه آن بانو را دفن کنند صدائی از یکی از بقعه های بقیع شنیدند که می فرمود: الی، الی یعنی بیا بسوی من بسوی من، زیرا تربت و خاک وی از من گرفته شده است. وقتی نگاه کردند با قبری کنده و آماده مواجه شدند. تابوت را به سوی آن قبر بردند و جنازه را در میان آن دفن نمودند. سپس حضرت امیر علیه السلام بر لب قبر نشست و فرمود: ای قبر، من امانت خود را به تو می سپارم، این جنازه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ناگاه ندایی شنیدند که می فرمود: یا علی! من از تو به وی مهربان ترم. برگرد و مهموم مباش، حضرت علی علیه السلام بازگشت و قبر را مسدود و با زمین مساوی نمود. آن قبر تا قیام قیامت معلوم نخواهد شد. المنتخب، فخر الدین الطریحی، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۵.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲. زمین را یک میل در میل روشن ساخت. همان.

۳. خداوند، نور آسمان ها و زمین است. النور: ۳۵.

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۱) برای همه است، اما برای حضرت فاطمه علیها السلام إلى النور است و آن، «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است. خواستند جوابش را بدهند که تو می‌گویی دنیا عالم ظلمت است و او از ظلمات دنیا به نور بیرون رفته. چون بدن او اینجاست، نوری که روحش به آنجا رفته، کاری کرده که نقطه بدن یک میل در یک میل، در عالم ظلمات به عالم نور منقلب شده. فاطمه زهرا علیها السلام چنین است. روح او به آن نور رفته. شعاع آن نور به گونه‌ای است که با بدنی که در عالم ظلمت است، این معامله را می‌کند. این آن کسی است که به آنجا رسیده که «الرَّبُّ يَعْصِبُ لِعَقَبِ فَاطِمَةَ، وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا».

غضب خدا بر چه کسانی است

تمام اینها مقدمه بود برای یک کلمه، و آن کلمه چیزی است که خود بخاری در همین «صحیح» می‌نویسد. آن هم روایت معتبره از شخص عایشه. عایشه گفت: فاطمه بر ابی‌بکر غضب کرد: «فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ».^(۲) تصریح هم می‌کند که

۱. البقره: ۱۵۶.

۲. صحیح بخاری، در چند مورد، غضب فاطمه زهرا علیها السلام بر ابوبکر و صحبت نکردن حضرت علیها السلام با او تا لحظه وفاتشان را متذکر شده است، از جمله:
الف) فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرْتُهُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَمَّا تُوفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلًا وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا؛ ابوبکر ابا کرد که اموال حضرت فاطمه علیها السلام [از جمله فدک] را به او باز گرداند. پس حضرت فاطمه علیها السلام بر ابوبکر غضب کرد و از آن پس تا شهادتشان با ابو بکر سخن نگفت. او پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد و چون به شهادت رسید علی علیه السلام [شبهانه او را دفن کرد و ابوبکر اجازه حضور نیافت. علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام] نماز گزارد. صحیح البخاری، البخاری، ج ۵، ص ۸۲.

و همچنین در این منابع: صحیح مسلم، مسلم النیشابوری، ج ۵، ص ۱۵۴؛ تاریخ المدینه، ابن شبة النمیری، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۱۵؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۱، ص ۱۵۳؛ مسند الشامیین، الطبرانی، ج ۴، ص ۱۹۸؛ سیر أعلام النبلاء، الذهبی، ج ۲، ص ۱۲۱؛ إمتاع الأسماع، المقریزی، ج ۱۳، ص ۱۵۹.

ب) فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً فَعَصَبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ

حضرت فاطمه علیها السلام بر ابوبکر غضب کرد، و شش ماه بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله زنده ماند. و در این شش ماه با ابی بکر تکلم نکرد. به علی علیه السلام وصیت کرد که مرگ مرا به ابی بکر اعلام نکن و مرا شب دفن کن. همین را هم بخاری آنجا می نویسد. در اینجا یک صغری و کبری و نتیجه قیاسی است.

صغرای قیاس سنت است. آن هم چنین سنتی است که بخاری در «صحیح» خود آورده و می گوید: غضب خدا بر ابی بکر حلول کرد. کبرای قیاس هم کتاب خداست. قرآن می گوید: «وَمَنْ يَخِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ»^(۱).

تو سنی فقیه که شبانه روزی ده مرتبه در فاتحه الکتاب می گویی: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، چاره ای نداری جز اینکه یا آن سنت را از دست بدهی، که اگر از دست دادی فاتحه بخاری و مسلم و همه کتب را خوانده ای، و یا باید کتاب خدا را از دست بدهی، و دست از دامن قرآن برداری. «وَمَنْ يَخِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ». یا سنت و کتاب را حفظ کنی، ولی فقهی که من به تو گفتم، فراموش کنی.

آیا جز کتاب و سنت و فقه کتاب و سنت در این میان خبری بود؟ منفصله سه شق دارد، یا آن،^(۲) یا این و شق سومش «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»^(۳).

→ رسول الله صلی الله علیه و آله فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتَ وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سِتَّةَ أَشْهُرٍ. صحیح البخاری، البخاری، ج ۴، ص ۴۲.
(ج) قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَاللَّهِ لَا أَدْعُ أَمْرًا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَصْنَعُهُ فِيهِ إِلَّا صَنَعْتُهُ قَالَ فَهَجَرْتُهُ فَاطِمَةُ فَلَمْ تُكَلِّمُهُ حَتَّى مَاتَتْ؛ ابوبکر [پس از جعل روایتی که آن را به دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد]: گفت که و الله من ترک نمی کنم امری را که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده باشم مگر که عمل کنم به مقتضای قول او. پس فاطمه علیها السلام در حال خشم و غضب، ابو بکر را ترک نموده و بر او همچنان غضبناک ماند و با او حرف نزد تا اینکه به شهادت رسید. صحیح البخاری، البخاری، ج ۸، ص ۳.

۱. و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می کند. طه: ۸۱.
۲. شق اول این که: سنت را از دست داده و کنار بگذارد. و شق دوم این که کتاب را از دست داده و کنار بگذارد. و شق سوم این که کتاب و سنت حفظ شده ولی فقه و فهم کتاب و سنت را از دست داده و کنار بگذارد.
۳. «کسانی که مکلف به تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب هایی حمل می کنند». الجمعة: ۵.

مجلس دوم

فاطمة زهرا عليها السلام

نخستین کسی که وارد بهشت می شود

مسجد اعظم، ۷۰/۹/۱۳ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۲/۵/۲۶ هـ ق

فریادی بر مظلومیت فاطمة زهرا عليها السلام

فاطمه زهرا علیها السلام نخستین کسی که وارد بهشت می شود

فقه اکبر

امروز از فقه اصغر به فقه اکبر وارد می شویم؛ اگرچه ما نمی توانیم وارد بشویم؛ چون صحبت در این موضوع، مثل موضوع قبل نیست. در آن موضوع بحث کردن آسان بود. تسلط بر مطلب بود. ولی در این موضوع بحث مشکل است؛ چون مطلب بر ما مسلط است، نه ما بر مطلب. ولیکن «ما لایدرک کله، لایترک کله»^(۱).

فریاد مظلوم

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ»^(۲). این آیه عجیب است. استثناء از این نفی، اثبات است. خدا در مورد ظلم مظلوم، دوست دارد جهر شود، فریاد زده شود، داد زده شود. ظلم عقلاً و نقلاً مراتب و درجات دارد. حکم ظلم روشن است. مهم توجه به حدّ ظلم است. درک حدّ ظلم در کمال دقت و تعمق است. ما نمی توانیم درک کنیم که این ظلم در چه حدّ و مرتبه بود، ولی از راه «إِنَّ» می توانیم کشف «إِنِّي»^(۳) کنیم. هر چند کشف «إِنِّي» ما را به حقیقت نمی رساند، ولیکن آیت و نشانه ای است بر حقیقت.

۱. آنچه که به کلی درک نشده و یافته نمی شود، نباید به طور کلی ترک شود.

۲. «خداوند بانک برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد». النساء: ۱۴۸.

۳. کشف علت از طریق معلول.

شکيباترين شكيبايان

در دنيا يك نفر را به عنوان «أَصْبَرَ الصَّابِرِينَ» سراغ داريم و او اميرالمؤمنين على بن ابی طالب عليه السلام است.^(۱) يکی از عناوين در شأن آن حضرت چنين است: «أَصْبَرَ الصَّابِرِينَ». چگونه اميرالمؤمنين عليه السلام «أَصْبَرَ الصَّابِرِينَ» است؟ اين مطلب از کلام خود آن حضرت روشن می شود. آیا در عالم کسی دیده یا شنیده شده که هم خار در چشمش خلیده و هم استخوان در گلویش گیر کرده باشد و با این دو حال صبر کند؟! نه کسی دیده و نه کسی شنیده، ولیکن خود آن حضرت فرمودند: «فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدْ دِي وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا»؛^(۲) من با خار در چشم و استخوان در گلو صبر کردم.

۱. حضرت امام سجاد عليه السلام در خطبه معروفی که در شام ایراد فرمودند خود را اینگونه معرفی کردند: «أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُمَحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ قَاتَلَ بَيْنَ وَ حُتَيْنِ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ النَّبِيِّينَ وَ قَامِعِ الْمُلْحِدِينَ وَ يَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَ ثَوْرِ الْمُجَاهِدِينَ وَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ تَاجِ الْبَكَّائِينَ وَ أَصْبَرَ الصَّابِرِينَ...». تسلیة المجالس و زينة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۲، ص ۳۹۴؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۴۵، ص ۱۳۸؛ منع اهل تسنن: مقتل الحسين، الخوارزمی، ج ۲، ص ۷۷.
۲. خطبه لأميرالمؤمنين عليه السلام و هي المعروفة بالشقشقية: «أَمَّا وَ اللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانُ [ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ] وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ فَسَدَلْتُ ذَوْنَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفَقْتُ أَرْتَبِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِي جَذَاءً أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدْ دِي وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تَرَائِي نُهْبًا حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَذَلِّي بِهَا إِلَى فَلَانٍ [ابْنِ الْخَطَّابِ]»؛ آگاه باشید! به خدا سوگند! ابا بکر، جامعه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می دانست جایگاه من نسبت به حکومت، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می کند. او می دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم، یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر کنم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد! پس از ارزیابی، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. در آن حال با اینکه خار در چشم خلیده و استخوان در گلو گیر کرده بود، صبر کردم و با دیدگان خود می نگرستم که میراث مرا به غارت می برند! تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد. نهج

اگر در شأن آن حضرت (علیها السلام)، عنوان «أَصْبَرَ الصَّابِرِينَ» گفته شود، در این خطبه رمز آن اصبر الصابرينی روشن می شود. آن صبری که: «وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْخَلْقِ شَجَا».

صبری که لبریز شد

گفت: «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلْدِي».^(۱) آن صبری که عالم

→ البلاغه، خطبه ۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۱؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۹، ص ۴۹۸. و همچنین: کلامه (علیها السلام) في التظلم والتشكي من قريش: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَجِيئِي وَأَكْفَنُوا إِنَائِي وَاجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي وَقَالُوا أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ وَفِي الْحَقِّ أَنْ تُنْمِنَهُ فَاصْبِرْ مَغْمُومًا أَوْ مِتْ مُتَأَسِّفًا فَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا ذَابٌّ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي فَصَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيَّةِ فَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَجَرَعْتُ رِيقِي عَلَى الشَّجَا وَصَبَرْتُ مِنْ كُظْمِ الْغَيْظِ عَلَى أَمْرِ مِنَ الْعَلَقَمِ وَالْمِ لِقَلْبٍ مِنْ وَخْزِ الشَّفَارِ»؛ خداوندا، از تو بر قریش و کمک دهندگانشان یاری می خواهم، زیرا قریش با من قطع رحم کردند، و پیمانۀ حکومت را واژگون نمودند، و برای نزاع با من در حقی که از دیگران به آن سزاوارتر بودم اجتماع کردند، و گفتند: آگاه باش، حق آن است که آن را بگیری، و حق آن است که از آن ممنوع شوی، پس بر غصه و اندوه صبر کن، یا با تأسف بمیر! در آن هنگام دیدم مرا جز اهل بیتم یار و مدافع و هم یاری نیست، که روا نداشتم آنان را به ورطه مرگ اندازم، پس چشم خاشاک رفته را برهم گذاشتم، و با استخوان مانده در گلو آب دهن فرو دادم، و برای فرو بردن خشم بر چیزی صبر کردم که از حنظل تلخ تر، و دردش برای قلب از بریدن کاردهای بزرگ سخت تر بود. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷.

۱. قَالَ امير المؤمنين (علیه السلام) عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ (علیها السلام) كَالْمُنَاجِي بِهِ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) عِنْدَ قَبْرِهِ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنْ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِي بِكَ قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ [عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنْهَا] تَجَلْدِي إِلَّا أَنَّ فِي التَّأْسِي [لِي] بِعَظِيمٍ [بِعَظَمِ] فُرْقَتِكَ وَفَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ نَعَزٍ فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ وَفَاصَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ [فَ] «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» فَلَقَدْ اسْتَرْجَعْتُ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذْتُ الرَّهْنَةَ أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسْهَدٌ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي ذَاكَ الْبَيْتِ أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ [وَيُنْقِلُنِي مِنَ الْإِكْدَارِ وَالتَّائِيهِمْ] وَسَتَّبِعْتُكَ ابْنَتُكَ [بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا] فَأَحْفَهَا السُّوَالُ وَاسْتَخْبَرَهَا الْحَالُ هَذَا وَلَمْ يُطَلِّ الْعَهْدُ وَلَمْ يَخُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُوَدَّعٍ لَا قَالٍ وَلَا سَمِيعٍ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَإِنْ أَفْمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ؛ سلام بر تو ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، سلامی از طرف من و دخترت که هم اکنون در جوار تو آمده و شتابان به شما رسیده است! ای رسول، از دوری دختر برگزیده ات شکیبایی ام کم شد، و طاقتم از دست رفت، جز آنکه مرا در فراق عظیم تو، و سنگینی مصیبت جای تسلیت (در مصیبت فاطمه) است. زیرا من بودم که با دست خود تو را در آغوش خاک جای دادم، و سرت بر سینه من بود که روح پاکت از قفس تن پرید. ما از

←

آن را نبرید، شب اول قبر فاطمه زهرا علیها السلام بریده شد. یکه مرد عالم که خیر به زانویش در نیاورد، خندق کمرش را نشکست و لیلۃ المبیت را گذراند، اما مرگ فاطمه علیها السلام بیچاره اش کرد و فرمود: «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي»^(۱).

→ خداییم و به خدا باز می‌گردیم. به راستی امانتی که به من سپرده بودی برگردانده شد. اما غصه من ابدی، و شبنم قرین بیداری است تا زمانی که خداوند برای من جایگاهی را که تو در آن اقامت داری اختیار کند. به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند، از فاطمه علیها السلام بپرس، و احوال اندوهناک ما را از او خبر گیر، که هنوز روزگاری سپری نشده، و یاد تو فراموش نگشته است. سلام من به هر دوی شما، سلام وداع کننده‌ای که از روی خشنودی یا خسته دلی سلام نمی‌کند. اگر از خدمت تو باز می‌گردم از روی خستگی نیست، و اگر در کنار قبرت می‌نشینم از بدگمانی بدانچه خدا صابران را وعده داده نمی‌باشد. نهج البلاغه خطبه: ۲۰۲؛ روضة الواعظین، ص ۱۵۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۹.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: [لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سِرًّا وَعَفَا عَلَى مَوْضِعِ قَبْرِهَا ثُمَّ قَامَ [وَعَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ] فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَنْ ابْنَتِكَ وَ زَانِرَتِكَ وَ الْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِنَفْسِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ عَفَا عَنْ سَيِّدَةِ الْعَالَمِينَ تَجَلُّدِي إِلَّا أَنْ لِي فِي النَّاسِ بِسُنَّتِكَ فِي فِرْقَتِكَ مَوْضِعٌ تَعَزَّ فَلَقَدْ وَ سَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ وَ فَاصَتْ نَفْسُكَ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي بَلَى وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَنْعُمُ الْقَبُولِ [إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ] قَدْ اسْتُرْجِعَتْ الْوَدِيعَةُ وَ أُخِذَتِ الرَّهِينَةُ وَ أُخْلِيسَتِ الزَّهْرَاءُ فَمَا أَفِيحَ الْخَضِرَاءُ وَ الْغَبْرَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسْهَدٌ وَ هُمْ لَا يَبْرَحُ [الْحُزْنُ] [ذَلِكَ] مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارُ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَتَتْ فِيهَا مُقِيمٌ كَمَدٌ مُقَيِّحٌ وَ هُمْ مُهَيِّجٌ سَرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو وَ سَتُنْبِتُ ابْنَتُكَ بِتَطَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَحْزِرْهَا الْحَالَ [فَاسْتَحْزِرْهَا الْحَالَ] فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُتَعَلِّجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا وَ سَتَقُولُ وَ «يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» [و السَّلَامُ عَلَيْكَ] سَلَامٌ مُودَعٌ لَا قَالَ وَ لَا سَمِعَ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَ إِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَاهَا [أَوْ آه] [أَوْ الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ] وَ لَوْ لَا غَلَبَةُ الْمُسْتَوَلِينَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَ اللَّبْثَ لِرَامًا مَعْكُوفًا وَ لَأَعُولْتُ إِعْوَالَ الثُّكْلَى عَلَى [جَلِيلِ] الرَّزِيَّةِ فَيَعِينِ اللَّهُ تَدْفِنُ ابْنَتَكَ [بِنَّتِكَ] سِرًّا وَ تُهَضِّمُ حَقَّهَا وَ تُنَمِّعُ إِرْثَهَا وَ لَمْ يَتَبَاعَدِ الْعَهْدُ... الكافي، الشيخ الكليني، ج ۱، ص ۴۵۹، دلائل الامامة، الطبري، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۹۳. و با اختلاف کم در این منابع: الامالی، الشيخ الطوسي، ص ۱۰۹؛ الامالی، الشيخ المفيد، ص ۲۸۱؛ بشارة المصطفى، عماد الدين الطبري، ص ۳۹۶؛ كشف الغمة، الإربلي، ج ۲، ص ۱۲۷؛ (اربلی بخشی از حدیث را آورده)؛ بحار الانوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۲۱۱.

۱. همان.

فاطمه زهرا علیها السلام نخستین کسی که وارد بهشت می شود / ۴۷

این درد را هم به کسی نگفت. چه کسی بود تا این درد را به او بگوید؟ کسی نبود تا بفهمد که بر او چه گذشت! جز همان کسی که به او خطاب کرد و گفت: «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي».^(۱)

بعد هم عذر قَلْتُ صبر را آورد؛ درست است که من همان کسی هستم که «صَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْخَلْقِ شَجَا»^(۲)، اگر اینجا صبر نمی کنم، معذورم، چون «فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا».^(۳) آنچه او را بیچاره کرد این کلمه بود. ما امروز فقط این کلمه را مورد دقت قرار می دهیم، تا قدری حدّ ظلم روشن شود.

فاطمه زهرا علیها السلام اولین شخصی که به بهشت در می آید

ابن حجر در «لسان المیزان» و حافظ ذهبی در «میزان الاعتدال»^(۴) نقل کردند و اهمیت این دو نفر هم از نظر حدیث و نقد حدیث محتاج به توضیح نیست. منقول این است: «أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ علیها السلام».^(۵)

۱. همان.

۲. در آن حال با اینکه خار در چشم خلیده و استخوان در گلو گیر کرده بود، صبر پیشه کردم. (رجوع شود به ص ۴۴، پاورقی ۲).

۳. در پیشگاه خداوند، دخترت پنهانی دفن می شود. (منابع آن در صفحه قبل گذشت).

۴. قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم: أول شخص يدخل الجنة فاطمة. أخرجه أبو صالح المؤذن، في مناقب فاطمة. ميزان الاعتدال، الذهبي، ج ۲، ص ۶۱۸؛ لسان الميزان، ابن حجر، ج ۴، ص ۱۶.

۵. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَوَّلُ شَخْصٍ [مَنْ] يَدْخُلُ [دَخَلَ] [عَلَى] الْجَنَّةِ فَاطِمَةُ [بِنْتُ مُحَمَّدٍ علیها السلام]»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نخستین کسی که وارد بهشت می شود، فاطمه علیها السلام، دختر محمد صلی الله علیه و آله است. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۳۷، ص ۷۰ و ج ۴۳، ص ۴۴.

منابع اهل تسنن: نظم درر السمطين، الزرندي الحنفي، ص ۱۸۰؛ الفصول المهمة، ابن الصباغ، ج ۱، ص ۶۵۹؛ كنز العمال، المتقى الهندي، ج ۱۲، ص ۱۱۰؛ سبل الهدى والرشاد، الصالحى الشامى، ج ۱۰، ص ۳۸۶؛ ينابيع المودة لذوى القربى، القندوزى، ج ۲، ص ۳۲۲.

ابو صالح مؤذن^(۱) نقل کرده، اعلام اهل سنت این روایت را نقل کردند و ما در فقه این حدیث، در حدّ یک سنّی که پرده عصیّت را پاره کند و عقل و کتاب و سنّت را محک قرار بدهد، تأمل می‌کنیم.

تفاوت میان عالم دنیا و عالم آخرت، به تمام دقائق تعبیری که نزد اعیان متألّهین و حکمای مدققین و فقهای راسخین هست، این است که این عالم، عالم غلبه باطل بر حق است. عالم غلبه شهوت بر عقل است. عالم غلبه ملک بر ملکوت است. و بر همین اساس در نشئه و حیات دنیا، سیرت‌ها تابع صورت‌هاست، و صور^(۲) حاکم بر سیر^(۳) است.

اسرار حکمت، همه در احادیث است که فرمود: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا»^(۴) و از احادیث استفاده می‌شود که سیر، منویّ نیت انسان است. «لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»^(۵).

۱. قال الذهبي في سير اعلام النبلاء - ذيل ابو صالح المؤذن: «الامام، الحافظ، الزاهد، المسند، محدث خراسان، أبو صالح، أحمد بن عبد الملك بن علي بن أحمد بن عبد الصمد بن بكر النيسابوري، الصوفي، المؤذن». سير اعلام النبلاء، الذهبي، ج ۱۸، ص ۴۱۹.

و همچنین: قال الذهبي في التذكرة الحفاظ: «المؤذن أبو صالح أحمد بن عبد الملك بن علي بن أحمد النيسابوري الحافظ محدث وقته بخراسان ... قال عبد الغافر بن إسماعيل في تاريخه: أبو صالح المؤذن الأمين المتقن المحدث الصوفي نسيج وحده في طريقته وجمعه وإفادته، ما رأينا مثله في حفظ القرآن وجمع الأحاديث، سمع الكثير وجمع الأبواب والشيوخ ... قال أبو بكر محمد بن يحيى المزكي: ما يقدر أحد أن يكذب في الحديث هنا وأبو صالح حي. وقال أبو المظفر منصور ابن السمعاني: إذا دخلتم على أبي صالح فأدخلوا بالحرمة فإنه نجم الزمان ونسيج وقته». تذكرة الحفاظ، الذهبي، ج ۳، ص ۱۱۶۳.

۲. صورت‌ها.

۳. سیرت‌ها.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَزْوِيهِ وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفَ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ»؛ حدیثی که در آن درایت و فهم باشد بهتر است از نقل هزار حدیثی بدون درایت باشد و کسی از شما فقیه و دانای به احکام شرعیه نمی‌باشد تا اینکه معانی و مقاصد، و آن حقائق کلمات ما را درک کند. و محققاً یک سخن از سخن ما به هفتاد معنی و بطن باز می‌گردد. معانی الأخبار، الشيخ الصدوق، ص ۲.

۵. برای هرکس همان است که در نیت دارد. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۹.

در این دنیا صورت بر سیرت غالب است. ممکن است کسی در باطن گرگ باشد، اما در صورت انسان است و با انسان کامل در صورت فرق ندارد. ریشه اش همان است که گفتیم. «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».^(۱) در این نشئه که نشئه ملک است، ملکوت مقهور است، ولیکن در آخرت منقلب می شود «وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ».^(۲) سیرت ها بر صورت ها غلبه پیدا می کند، و این گونه عوض خواهد شد همه چیز از کمون به ظهور و بروز می آید. در «بَرَزُوا» نکته لطیفی است. آیات قرآن بسیار عجیب است. یک جا فرموده است: «الَّذِينَ يُخَشِّرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ».^(۳) آنان که به رو محشور می شوند. این یک عده از وجوه هستند. «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ».^(۴) روز قیامت چنین روزی است. یک وجه رو به زمین و یک وجه نه الی الجنة، نه الی الفردوس، نه الی العقل، نه الی الخلد،^(۵) بلکه «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ». تا این حد اختلاف وجوه است. آن وجهی که «يُخَشِّرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ»؛

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ».^(۶) خواه ناخواه وقتی آن باطن ظاهر شد و سیر (سیرت ها) بر صُور (صورت ها) غالب شد، آن چنان می شود. آن کس هم که گفت: «إِلَهِي مَا عَبْدْتُكَ شَوْقًا إِلَىٰ جَنَّتِكَ وَلَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»^(۷) این باطن هم در آن عالم وقتی حشر شود می شود: «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ

۱. «پس منزّه است کسی که ملکوت هر چیز به دست اوست و به سوی او باز گردانده می شوید». یس: ۸۳.

۲. «و مردم در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند». ابراهیم: ۴۸.

۳. الفرقان: ۳۴.

۴. در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است و به سوی پروردگارش می نگرند. القیامة: ۲۲ و ۲۳.

۵. نه به سوی بهشت، نه به سوی فردوس، نه به سوی عقل نه به سوی خلد.

۶. اگر می خواستیم قدر او را به خاطر علمش به آیات، بلند می داشتیم، ولی او به دنیا گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. الاعراف: ۱۷۶.

۷. تو را نه به شوق به بهشت عبادت کردم و نه به خاطر ترس از آتش، بلکه تو را شایسته عبادت یافتیم و عبادت کردم. کتاب الألفین، العلامة الحلی، ص ۱۳۸.

و همچنین: «إِلَهِي مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا [شوقاً] فِي [إِلَى] جَنَّتِكَ لَكِنْ [بَلْ] وَجَدْتُكَ [وَلَكِنْ رَأَيْتُكَ] أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ». نهج الحق، العلامة الحلی، ص ۲۴۸؛ کنز العرفان، السيوری، ج ۱، ص ۳۲؛ عوالی اللثالی، الأحسانی، ج ۲، ص ۱۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۶۷، ص ۱۸۶ و..

ناضرة * إلى ربها ناظرة». ^(۱) «ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ» ^(۲) «الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» ^(۳) آن روز ملک فقط حق است، يوم، يوم حق است. در چنین روزی آیا نخستین کسی که وارد بهشت می شود کیست؟!

شخص اول در وجود، اولین شخص در ورود به بهشت

نخستین ورود در بهشت، برای شخص اول در وجود است. تا کسی شخص اول در وجود نشود، محال است اولین شخصی باشد که وارد بهشت شود. منتهی همان طوری که بخاری در صحیحش یک باب آورده «رَبِّ مَبْلَغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ». ^(۴) حدیث را شنیدند، تبلیغ کردند، اما مبلّغ درباره آن تفکر نکرد. مگر اینکه مبلّغین و شنوندگان وعی احادیث کنند، ^(۵) و درباره آن تفکر کنند و بفهمند فقهی که در لابلای این الفاظ مخفی است چیست؟

اول شخص در ورود به بهشت، باید اول شخص در انسانیت باشد. این است که عقلاً و نقلاً ممکن نیست که اول وارد در بهشت، غیر از پیغمبر خاتم ﷺ باشد. شخص اول در وجود صورتاً و سیرتاً، علماً، اخلاقاً، عملاً اول شخصی که دارد بر مآدبه جزای الهی و سفره ضیافت الهی وارد می شود، باید این شخص باشد. پس چگونه اول شخص وارد به بهشت، حضرت فاطمه زهرا ﷺ است؟!

فاطمه زهرا ﷺ عین پیامبر ﷺ

بین آنچه عقل درک می کند و آنچه از حضرت ختمی مرتبت نقل شده است تناقضی نیست؛ زیرا فاطمه ﷺ عین پیغمبر ﷺ و با او متحد است. ورود فاطمه ﷺ

۱. در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور است و به سوی پروردگارش می‌نگرد. القيامة: ۲۲ و ۲۳.

۲. النبأ: ۳۹.

۳. الفرقان: ۲۶.

۴. چه بسا مبلّغ و رساننده‌ای که نگهدارتر از شنونده است. صحیح البخاری، البخاری، ج ۱، ص ۲۴.

۵. احادیث را بشنوند.

یعنی ورود پیغمبر صلی الله علیه و آله و غیر از این نمی شود، و سر عجیبی در این روایت نهفته شده که شرحش را در سرتاسر روایاتی که در کتب عامه نقل شده پیدا می کنیم.

عایشه می گفت: هیچ شخصی از مردم را ندیدم که در گفتار و سخن گفتن و نشستن از فاطمه عليها السلام به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - شبیه تر باشد. ^(۱)

۱. از عایشه چنین نقل شده: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ [كَانَ] أَشْبَهَ بِالنَّبِيِّ [بِرَسُولِ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ كَلَامًا وَلَا حَدِيثًا وَلَا جُلُوسَةً مِنْ فَاطِمَةَ...» مسند ابن راهویه، إسحاق بن راهویه، ج ۵، ص ۸؛ الأدب المفرد، البخاری، ص ۲۰۲؛ السنن الکبری، النسائی، ج ۵، ص ۳۹۱.

همچنین: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشْبَهَ سَمْتًا وَذَلًّا وَهَدْيًا بِرَسُولِ اللَّهِ فِي قِيَامِهَا وَقُعُودِهَا مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ». العمدة، ابن البطريق، ص ۳۸۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۳۷، ص ۷۱.

منابع اهل تسنن: سنن أبی داود، السجستانی، ج ۲، ص ۵۲۲؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۶۱ ح ۳۹۶۴ (قال الترمذی: هذا حديث حسن غريب)؛ فضائل الصحابة، النسائی، ص ۷۸؛ السنن الکبری، النسائی، ج ۵، ص ۹۶ (نسائی بدون عبارت «في قيامها وقعودها» آورده است)؛ المستدرک، الحاکم النیشابوری، ج ۴، ص ۲۷۳ (قال الحاکم: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين و لم يخرجاه بهذه السياقة إنما اتفقا على حديث الشعبي عن مسروق عن عائشة)؛ مطالب السؤل، محمد بن طلحة الشافعی، ص ۳۷ (قال ابن طلحة: ثبت بهذه الأحاديث الصحيحة والأخبار الصريحة، كون فاطمة كانت أحب إلى رسول الله من غيرها، وأنها سيدة نساء أهل الجنة)؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله الطبري، ص ۴۰؛ نصب الراية، الزیلعی، ج ۶، ص ۱۵۶ (قال الزیلعی: قال الترمذی حديث حسن وفي بعض النسخ حديث صحيح)؛ سبل الهدی والرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۱، ص ۴۶؛ ینایع المودة، القندوزی، ج ۲، ص ۵۵.

و همچنین: «عن عائشة: أنها قالت: ما رأيت أحداً كان أشبه كلاماً وحديثاً من فاطمة برسول الله». مقتل الحسين، الخوارزمی، ج ۱، ص ۹۳.

و همچنین: «إِنَّا كُنَّا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ عِنْدَهُ جَمِيعًا لَمَّا تُغَادِرُ مِنَّا وَاحِدَةً فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَمْشِي لَا وَاللَّهِ مَا تَخْفَى مَشْيُهَا مِنْ مَشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ». صحيح البخاری، البخاری، ج ۷، ص ۱۴۱.

و همچنین: «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كُنَّا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ عِنْدَهُ لَمَّا يُغَادِرُ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ تَمْشِي مَا تَخْفَى مَشْيُهَا مِنْ مَشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ». صحيح مسلم، مسلم النيسابوري، ج ۷، ص ۱۴۲؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله الطبري، ص ۳۹؛ مطالب السؤل، محمد بن طلحة الشافعی، ص ۳۷ (قال ابن طلحة: ثبت بهذه الأحاديث الصحيحة والأخبار الصريحة، كون فاطمة كانت أحب إلى رسول الله من غيرها، وأنها سيدة نساء أهل الجنة).

منابع شیعه: شرح الأخبار، القاضي النعمان المغربي، ج ۳، ص ۵۲۰؛ العمدة، ابن البطريق، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۳۷، ص ۶۷.

در راه رفتنش متمایل به طرف راست و چپ حرکت می‌کرد؛^(۱) عین او. منطق، منطق او؛ چهره، چهره او؛ حرف زدن، حرف زدن او؛ وجود، وجود او. مطلب بالاتر از این است. اول فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»،^(۲) فاطمه علیها السلام بضعة من

→ و همچنین: «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ اجْتَمَعَ نِسَاءُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَأَلَّهُ] وَسَلَّم فَلَمْ يُعَادِرْ مِنْهُنَّ امْرَأَةً فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ تَمْشِي كَأَنَّ مِشْيَتَهَا مِشْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». صحيح مسلم، مسلم النيشابوري، ج ۷، ص ۱۴۳ و با اختلاف کم در کتاب مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۸۲. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، ج ۱، ص ۵۱۸.

۱. عَنْ جَابِرٍ قَالَ: «مَا رَأَيْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَمْشِي إِلَّا ذَكَرْتُ مِشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَمِيلُ عَلَى جَانِبِهَا الْأَيْمَنِ مَرَّةً وَعَلَى جَانِبِهَا الْأَيْسَرِ مَرَّةً»؛ جابر بن عبد الله نقل کرده: هر گاه راه رفتن فاطمه را می‌دیدم پیامبر اسلام به یادم می‌آمد، زیرا او نیز مانند پدرش در موقع راه رفتن گاهی به طرف راست و گاهی به طرف چپ متمایل می‌شد. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۲؛ كشف الغمة، الإرطلي، ج ۲، ص ۹۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۶ و ص ۵۳.

۲. مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، محمد بن سليمان الكوفي، ج ۲، ص ۲۱۱؛ شرح الأخبار، القاضي النعمان المغربي، ج ۳، ص ۳۰؛ الأمالي، الشيخ الصدوق، ص ۵۷۵؛ علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۸۶؛ كفاية الأثر، الخزاز القمي، ص ۶۵؛ دلائل الامامة، محمد بن جرير الطبري، ص ۱۳۵؛ الأمالي، الشيخ المفيد، ص ۲۶۰؛ الأمالي، الشيخ الطوسي، ص ۲۴؛ روضة الواعظين، الفتال النيشابوري، ص ۱۵۰؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۲.

منابع اهل تسنن: المصنف، ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۵۲۶؛ فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۹۴۵ و ۹۴۷؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۵؛ صحيح البخاري، ج ۴، ص ۲۱۰ و ۲۱۹؛ صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۱؛ سنن الترمذي، الترمذي، ج ۵، ص ۳۶۰ (قال الترمذي: هذا حديث حسن صحيح)؛ الأحاد والمثاني، الضحاك، ج ۵، ص ۳۶۱؛ فضائل الصحابة، النسائي، ص ۷۸؛ صحيح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۰۸؛ المعجم الكبير، الطبراني، ج ۲۲، ص ۴۰۴؛ المستدرک، الحاكم النيشابوري، ج ۳، ص ۱۵۹ (قال الحاكم: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه)؛ المناقب، الخوارزمي، ص ۳۵۳؛ السنن الكبرى، البيهقي، ج ۱۰، ص ۲۰۱؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله الطبري، ص ۳۷؛ تفسير القرطبي، القرطبي، ج ۲۰، ص ۲۲۷؛ سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ۲، ص ۱۹؛ تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ۳، ص ۴۴ (صح عن المسور أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إنما فاطمة بضعة مني يربطني ما ربها ويؤذي ما أذاها)؛ تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، ج ۳، ص ۲۶۷ (قال ابن كثير: هذا الحديث له أصل في الصحيحين عن المسور بن مخرمة)؛ فتح الباري، ابن حجر، ج ۷، ص ۶۳؛ إمتاع الأسماع، المقرئ، ج ۱۰، ص ۲۷۳ (قال المقرئ: فلا شرف أعلى منه إلا شرف أبيها المصطفى ... سئل العالم الكبير أبو بكر بن داود بن علي من أفضل خديجة أم فاطمة؟ فقالوا أن رسول الله قال: إن فاطمة بضعة مني ولا أعدل بضعة مني) ←

است. وقتی بضعة اوست، پیغمبر باید اول شخص باشد، و پاره تنش جلوتر برود. بعد بالاتر از این رفت و فرمود: «رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ».^(۱) اشتباک و اتحاد بین او و بین پیغمبر علیه السلام، به این حد است. این است که عالم، عالم عدل است.

«أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ»؛ اول شخص که بر بساط رحمت وارد می شود، شخص اول عالم وجود است. ولیکن خدا می خواهد نشان بدهد که این دختری که آنچنان عین آن پدر شده که سوره «طه» نازل شد^(۲) و گفت: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ

→ من رسول الله أحد ... قال السهيلي: هذا حديث يدل على أن من سبها فقد كفر وأن من صلى عليها فقد صلى على أبيها رسول الله) كنز العمال، المتقى الهندي، ج ۱۲، ص ۱۰۷؛ تفسیر الآلوسی، ج ۲۶، ص ۱۶۴.

۱. عن ابن عباس، في حديث طويل، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ»؛ و اما دخترم فاطمه پس او سرور زنان جهانیان است از اولین و آخرین و اوست پاره ای از وجود من و نور دیده و میوه دل من و فاطمه روح من است که در میان دو پهلویم جای دارد و او حوراء انسیه است. الامالی، الشيخ الصدوق، ص ۱۷۵؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل، ص ۹؛ بشارة المصطفى؛ عماد الدین الطبری، ص ۳۰۶؛ روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن، الشيخ أبو الفتوح الرازی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ إرشاد القلوب، الديلمي، ج ۲، ص ۲۹۵ (دیلمی عبارت: «وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ» را ذکر نکرده)؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۳۸ و ج ۴۳، ص ۱۷۲.

منبع اهل تسنن: فراند السمطين، الجوينی، ج ۲، ص ۳۵.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ علیهما السلام قَالَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا صَلَّى قَامَ عَلَى أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ حَتَّى تَوَرَّمَتْ [تَبَرَّمَ] فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طه. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۵۸.

و همچنین: عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَقَدْ قَامَ صلی الله علیه و آله عَشْرَ سِنِينَ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ حَتَّى تَوَرَّمَتْ قَدَمَاهُ وَ اصْفَرَّ وَجْهُهُ يَقُومُ اللَّيْلَ أَجْمَعَ حَتَّى عَوْتَبَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى». الاحتجاج، الشيخ الطبرسی، ج ۱، ص ۳۲۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۰؛

به این منابع نیز رجوع شود: الخرائج و الحرائج، الراوندی، ج ۲، ص ۹۱۷؛ عوالی اللئالی، الاحسانی، ج ۱، ص ۳۲۶؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۱۷، ص ۲۵۷.

منبع اهل تسنن: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد. ج ۶، ص ۲۳۷.

و در منابع اهل تسنن: عن زياد بن علاقة سمع المغيرة بن شعبة قال: قام رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى تورمت قدماه فقبل له يا رسول الله قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك فقال أو لا أكون عبدا شكورا. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۵۱؛ صحيح البخارى، البخارى، ج ۶، ص ۴۴؛ سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينی، ج ۱، ص ۴۵۶؛ سنن النسائي، النسائي، ج ۳، ص ۲۱۹ و...

لِتَشْقَى». ^(۱) این همان دختری است که در مسابقه معنویت به آنجا رسید که «مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنَّ تَقُومَ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا». ^(۲) اگر این شد، پس این شخص (فاطمه زهرا علیها السلام)، شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

کیفیت ورود به بهشت

شیخ صدوق رحمه الله در کیفیت ورود به بهشت، به سه سند در «عیون» از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می‌کند، ^(۳) ولی من امروز برای آنچه که می‌گویم از کتب شیعه استمداد نمی‌کنم، فقط از عقل و کتاب و سنت قطعی نزد عامه و خاصه استنتاج می‌کنم. این کلمه را هم بر طبق مدارک عامه می‌گوییم که وقتی وارد محشر می‌شود، کیفیت ورودش این چنین است: «عَلَيْهَا حُلَّةُ الْكَرَامَةِ قَدْ عُجِنَتْ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ». ^(۴)

۱. «طه، قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج افتی». طه: ۱ و ۲.

۲. الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنَّ تَقُومَ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا؛ عابدتر از فاطمه علیها السلام در این امت نبود، آن قدر در محراب عبادت می‌ایستاد که پاهای او ورم کرد. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۷۶ و ص ۸۴. منابع اهل تسنن: ربیع الابرار، الزمخشری، ج ۲، ص ۲۷۴ (عبارته: ... حتی تورمت قدماها)؛ مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۴ (عبارته: ما كان في الدنيا ... تتورم قدماها)؛ المستطرف فی کل فن مستطرف، الابشهی، ج ۱، ص ۲۶ (عبارته: ... و كانت تقوم بالأسحار حتى تورمت قدماها).

۳. عیون اخبار الرضا، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۱۱ و ص ۲۹ و ص ۳۳.

۴. عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تُحَسَّرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا حُلَّةُ الْكَرَامَةِ، قَدْ عُجِنَتْ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ، فَتَنْظُرُ إِلَيْهَا الْخَلَائِقُ فَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا. ثُمَّ تُكْسَى أَيْضًا حُلَّةً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ، عَلَى أَلْفِ حُلَّةٍ، مَكْتُوبٌ بِخَطِّ أَخْضَرَ: أَذْخَلُوا ابْنَةَ مُحَمَّدٍ الْجَنَّةَ عَلَى أَحْسَنِ صُورَةٍ وَأَكْمَلِ هَيْئَةٍ وَأَتَمِّ كَرَامَةٍ وَأَوْفَرِ حَظٍّ فَتَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرْفُ الْعُرُوسُ، وَيُكَلَّلُ بِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ؛ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: دخترم فاطمه علیها السلام در حالی به صحرای قیامت وارد گردد که حله کرامت که به آب حیوان عجین شده در بر دارد، و تمام خلایق به آن نظر کنند و از آن تعجب نمایند، سپس از آن حله‌های بهشتی، هزار حله بر او بپوشانند که بر هر یک با خط سبز نوشته شده است: دختر محمد صلی الله علیه و آله را به بهشت برید و او را با بهترین صورت و کامل‌ترین هیبت و تمام‌ترین شکوه و بیشترین بهره داخل گردانید. هفتاد هزار کنیز دور تا دور او را فراگرفته‌اند و او را همچون عروس به سوی بهشت بدرقه می‌کنند. ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله الطبری، ص ۴۸؛ ینایع المودة، القندوزی، ج ۲، ص ۱۳۷.

فاطمه زهرا علیها السلام نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود / ۵۵

اینکه حله کرامت چیست و معجون شدن به آب حیوان چیست، ان شاء الله در فرصتی بحث خواهد شد.

چهار کلمه در این روایت که در متون عامه است، موجود است: «عَلَى أَحْسَنِ صُورَةٍ». «وَأَكْمَلَ هَيْبَةً». «وَأَتَمَّ كَرَامَةً». «وَأَوْفَرَ حَظًّا».^(۱)

بهترین صورت و بهترین سیرت

نظام عدل وجود که ظهورش در قیامت کبری است، محال است احسن صور را به بشری بدهد جز اینکه آن بشر احسن سیر را پیش خدا بیاورد. اگر در کمالات علمی احسن از جمیع علما نباشد، اگر در کمالات اخلاقی احسن از جمیع متخلّقین به فضائل نباشد، اگر در کمالات عملی احسن از تمام عبّاد نباشد، محال است که به احسن صور در بیاید.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ».^(۲) آن روز چنین روزی است. بشری که به احسن صور در می‌آید، بشری است که در میدان تاخت، در علم و تقوی و عمل، پا جای پای خاتم علیه السلام گذاشته است.

→ و همچنین: [عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ] قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ [يَوْمَ الْقِيَامَةِ] وَعَلَيْهَا حُلَّةُ الْكَرَامَةِ [و] قَدْ عَجِنَتْ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا الْخَلَائِقُ فَيَتَعَجَّبُونَ مِنْهَا ثُمَّ تُكْسَى أَيْضاً مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ أَلْفَ حُلَّةٍ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ حُلَّةٍ بِحَظِّ أَخْصَرَ أَذْخَلُوا بِنْتَ [ابنة] مُحَمَّدٍ الْجَنَّةَ عَلَى أَحْسَنِ الصُّورَةِ وَأَحْسَنِ الْكَرَامَةِ وَ أَحْسَنِ مَنْظَرٍ فَتَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تَرْفُ الْعُرْسُ وَيُوَكَّلُ بِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ جَارِيَةٍ». عيون أخبار الرضا علیه السلام، الشيخ الصدوق، ج ۲، ص ۳۳؛ دلائل الامامة، الطبري، ص ۱۵۵؛ الدر النظيم، يوسف بن حاتم العاملي، ص ۴۶۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۲۲۱.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن المغازلی، ص ۲۹۵؛ مقتل الحسين، الخوارزمی، ج ۱، ص ۹۰؛

و با اختلاف کم در این منابع: تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۳، ص ۳۳۴؛ فرائد السمطين، الجوينی، ج ۲، ص ۶۴.

۱. همان.

۲. «پس هرکس هم وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید». الزلزله: ۷.

دیدار پیامبر ﷺ با فاطمه علیها السلام

این مطلب بی حساب نیست. در این امور باید فکر کرد که عایشه گفت: پیامبر وقتی از سفر باز می‌گشت، اول کسی را که به دیدنش می‌رفت، فاطمه علیها السلام بود، و هنگام رفتن به سفر هم، آخرین کسی که از او جدا می‌شد، فاطمه علیها السلام بود.^(۱) این‌ها معنی دارد. یعنی اعلم اولین و آخرین و ادقّ انظار تمام انبیاء و مرسلین، در جدایی جسمانی، اقصر فواصل را مراعات می‌کرد که فاصله بین او و فاطمه علیها السلام در این سفر کمترین حدّ ممکن باشد، وضع این جور بود.

کیفیت ورود پیامبر ﷺ بر حضرت فاطمه علیها السلام

وقتی هم وارد می‌شد، کیفیت ورود این‌گونه بود: اول که وارد می‌شد، دست

۱. عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَافَرَ أَخْرَجَ عَهْدَهُ بِأَنْسَانٍ مِنْ أَهْلِهِ فَاطِمَةُ وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ فَاطِمَةُ»؛ از ثوبان آزاد شده رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ هرگاه عازم سفر می‌شد با آخرین کسی که خدا حافظی می‌کرد، حضرت فاطمه علیها السلام بود و هرگاه از سفر باز می‌گشت با اولین کسی که دیدار می‌نمود، حضرت زهرا علیها السلام بود. کشف الغمّة، الإربلی، ج ۲، ص ۷۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۸۹. منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۷۵؛ سنن أبی داود، ابن الأشعث السجستانی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ تفسیر الثعلبی، الثعلبی، ج ۹، ص ۱۴؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۱، ص ۲۶؛ تفسیر الثعلبی، الثعلبی، ج ۵، ص ۲۲۱؛ الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، ج ۶، ص ۴۳؛ ینابیع المودة لذوی القربی، القندوزی، ج ۲، ص ۱۴۰.

و همچنین از امیر مؤمنان ﷺ: «کان رسول الله إذا خرج کان آخر عهده بفاطمة وإذا رجع کان أول عهده بفاطمة». تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين، المحسن ابن کرامة، ص ۴۱ و همچنین: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَجَعَ مِنْ مَغَازِيهِ بَدَأَ بِفَاطِمَةَ فَقَبَّلَهَا» مناقب الإمام أمير المؤمنين ﷺ، محمد بن سلیمان الکوفی، ج ۲، ص ۱۹۶. و به همین مضمون در منابع اهل تسنن: الآحاد و المثنائی، الضحاک، ج ۵، ص ۳۵۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۴۷۰؛ مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۹۶؛ نظم درر السمطین، الزرنندی، ص ۱۷۷؛ موارد الظمان، الهیثمی، ج ۸، ص ۲۳۱ و ص ۲۳۳.

فاطمه علیها السلام را می بوسید.^(۱) کسی دست فاطمه علیها السلام را می بوسید که جبرئیل خاک پایش را می بوسید. این مهر پدری نیست. این مطلب، مطلبی است که با توجه به ذیل حدیث روشن می شود.

گاهی سینه اش را می بویید. گاهی عرض جبهه را می بوسید.^(۲) یعنی تمام

۱. از عایشه چنین نقل شده: «كَانَتْ [فاطمة] إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ [رسول الله] رَحَبَ بِهَا وَقَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَقَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ وَكَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا رَحَبَ بِهِ وَقَامَتْ إِلَيْهِ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَقَبَّلَتْهُ وَأَجْلَسَتْهُ فِي مَجْلِسِهَا؛ هر گاه فاطمه علیها السلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل او می ایستاد و به سوی فاطمه رفته و دستان فاطمه علیها السلام را می گرفت و می بوسید، و او را در جای خود می نشاند، و هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها السلام می رفت، فاطمه علیها السلام نیز برخاسته، به پدرش خوشامد گفته و دست او را می بوسید. الأمالی، الشیخ الطوسی، ص ۴۰۰؛ بشارة المصطفی، عماد الدین الطبری، ص ۳۸۹؛ حلیة الأبرار، السید هاشم البحرانی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ (با کمی اختلاف)؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۵. منابع اهل تسنن: سنن أبی داود، ابن الأشعث السجستانی، ج ۲، ص ۵۲۲؛ السنن الکبری، النسائی، ج ۵، ص ۳۹۲؛ المستدرک، الحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۴ (قال الحاکم: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجا)؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۷، ص ۱۰۱؛ مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۹۳؛ ینابیع المودة، القندوزی، ج ۲، ص ۵۵.

و به این مضمون: «كَانَ [أَنَّ] النَّبِيَّ [رسول الله] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا [كان] رَجَعَ مِنْ مَغَازِيهِ بَدَأَ بِفَاطِمَةَ فَقَبَّلَهَا». مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۰. منابع اهل تسنن: المصنف، ابن أبی شیبة الکوفی، ج ۳، ص ۴۶۰؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله الطبری، ص ۳۶ (طبری، با این اختلاف نقل کرده: ان النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا جاء من مغزاه قبل فاطمة)؛ ینابیع المودة، القندوزی، ج ۲، ص ۱۳۱ و ص ۱۳۲ (قندوزی به این عبارت آورده: ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان إذا جاء من سفر قبل فاطمة).

و به این مضمون از ابن عباس: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم [كان] إذا قدم من سفر قبل ابنته فاطمة». مسند أبی یعلی الموصلی، ج ۴، ص ۳۵۲؛ المعجم الأوسط، الطبرانی، ج ۴، ص ۲۴۸؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۸، ص ۴۲؛ أسد الغابة، ابن الأثیر، ج ۵، ص ۵۲۳؛ فیض القدير، المناوی، ج ۵، ص ۱۹۸. ۲. عَنْ حَدِيثِهِ قَالَ: «كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَنَامُ حَتَّى يَقْبَلَ عُرْضَ وَجْهِ فَاطِمَةَ وَيَبْنِي تَدْيِيهَا»؛ از حدیقه روایت شده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی خوابید تا اینکه صورت فاطمه علیها السلام را می بوسید و سرش را بر سینه فاطمه علیها السلام می گذارد. ألقاب الرسول وعترته، من قدماء المحدثین، ص ۴۴؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۴۲ (ابن شهر آشوب و علامه مجلسی، از امام باقر و امام صادق علیهم السلام، با این اختلاف نقل نموده اند: [و] يَضَعُ وَجْهَهُ بَيْنَ تَدْيِي فَاطِمَةَ) منابع اهل تسنن: معجم أبوسعیدین الأعرابی، ج ۴، ص ۵۳، ح ۱۵۴۶؛ مقتل الحسین، الخوارزمی، ص ۱۰۸.

پیشانی را می‌بوسید. من شرح این اعمال را نمی‌توانم بگویم. اما خودش اجمالاً فرمود: من بوی بهشت را از او استشمام می‌کنم.^(۱) او را که می‌بوسم، جنت قرب را می‌بویم، نه دخترم را می‌بوسم، نه دخترم را می‌بویم؛ وضع این چنین بود.

اشک باطن وجود

آنچه الآن می‌گویم، مطلبی است که اعیان اهل سنت همه نقل کرده‌اند. آنها که يعتمد عليهم.^(۲) الآن فرصت و مجال بیان سندها نیست. پیغمبر ﷺ بر فاطمه ﷺ وارد شد. وقتی وارد شد نگاه کرد دید: «عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَوْبَارِ الْإِبِلِ»؛^(۳) بر او کسائی از

۱. رَوَى الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنَّكَ تَلْتُمُ [تَقْبِلُ] فَاطِمَةَ وَ تَلْتَزِمُهَا [تَلْزِمُهَا] وَ تُدْنِيهَا مِنْكَ وَ تَفْعَلُ بِهَا مَا لَا تَفْعَلُهُ بِأَحَدٍ مِنْ بَنَاتِكَ فَقَالَ إِنَّ جَبْرِئِيلَ ﷺ أَتَانِي بِتَفَاحَةٍ مِنْ تَفَاحِ الْجَنَّةِ فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتْ مَاءً فِي صُلْبِي ثُمَّ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فَأَنَا أَشْمُ مِنْهَا زَائِحَةَ الْجَنَّةِ؛ امام باقر ﷺ فرمودند: جابر گوید: به رسول خدا ﷺ عرض شد: یا رسول الله ﷺ، چرا شما دهان و صورت فاطمه ﷺ را بوسه زده و ملازم او بوده و در حَقِّش مهربانی به حدی می‌کنید که در حَقِّ دیگر دخترانتان نمی‌نمایید؟ حضرت فرمودند: جبرئیل سببی از سیب‌های بهشت برایم آورد من آن را خورده، سیب در صلب من به نطفه مبدل شد سپس با خدیجه ﷺ مواجهه نموده، وی به فاطمه ﷺ باردار شد لذا از فاطمه ﷺ بوی بهشت را استشمام می‌کنم؛ علل الشرائع، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۸۳؛ نوادر المعجزات، محمد بن جریر الطبری، ص ۹۹؛ دلائل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۱۴۶؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۲۳۸ (حسن بن سلیمان با این اختلاف نقل نموده: إِنَّكَ لَتَلْتُمُ فَاطِمَةَ وَ تَكْثُرُ مِنْهَا وَ تُدْنِيهَا مِنْكَ [و تَفْعَلُ بِهَا] مَا لَا تَفْعَلُهُ مَعَ إِحْدَى بَنَاتِكَ الْآخَرِ)؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۵.

۲. کسانی که در نزد عامه بر آنان اعتماد می‌شود.

۳. عَنْ جَابِرٍ [قَالَ]: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَسَلَّمَ رَأَى عَلَى فَاطِمَةَ كِسَاءً مِنْ أَوْبَارِ الْإِبِلِ وَ هِيَ تَطْحَنُ فَبَكَى وَ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ اصْبِرِي عَلَى مَرَارَةِ الدُّنْيَا لِتُعِيمَ الْآخِرَةَ غَدًا. وَ نَزَلَتْ ﴿وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾؛ از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرد، روزی رسول ﷺ وارد منزل فاطمه ﷺ شد، در حالی که کسائی از پوست شتر بر شانه‌ی فاطمه ﷺ بود به آسیاب کردن گندم مشغول بود تا برای بچه‌ها نان تهیه کند. وقتی پیغمبر خدا ﷺ، دخترش فاطمه ﷺ را در آن حالت مشاهده نمود، اشک از چشمانش سرازیر شد و فرمود: یا فاطمه ﷺ! سختی و تلخی دنیا را برای رسیدن به حلاوت و آسایش آخرت تحمل کن. آن گاه آیه کریمه ﴿وَ به زودی پروردگارت آنچنان به تو عطا می‌کند که راضی شوی﴾ نازل شد. مقتل الحسین،

فاطمه زهرا علیها السلام نخستین کسی که وارد بهشت می شود / ۵۹

پشم شتر بود. لباس، چنین لباسی! کار چه کار بود؟ دستاس می کرد. تا چشمش به او افتاد، دید این همان است که دیشب تا صبح نخوابیده و در محراب عبادت مشغول بوده. صبح که برخاسته، لباسش این است، کارش هم این است. شکستن قلب پیغمبر صلی الله علیه و آله مطلب ساده ای نیست. وقتی اشک او جاری می شود که اشک باطن وجود جاری بشود. «فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»، گریه کرد. بعد به دخترش گفت: «إِصْرِي عَلَى مَرَاةِ الدُّنْيَا»، آنچه سیوطی و ابن لآل و ابن نجار^(۱) و بقیه نقل کرده اند، این است. چه جریانی گذشت؟ آن قدر می فهمیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد و رفت. جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى».^(۲)

مطالبه حق فداک

چیزی را که باید داد زد و در مقابل ظلم مظلومی که نشد رنج خودش را به دنیا

→ الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۰۵؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۲، ص ۴۲۲؛ جامع الاحادیث، السيوطی، ج ۳۴، ص ۳۹. و نزدیک به همین مضمون: الدر المنثور، السيوطی، ج ۶، ص ۳۶۱؛ فتح القدير، الشوكاني، ج ۵، ص ۴۶۰؛ تفسير الألوسی، الألوسی، ج ۳۰، ص ۱۶۰.

و همچنین: عن جابر الأنصاري أنه رأى النبي صلی الله علیه و آله فاطمة علیها السلام و علیها كساء من أجل الإبل و هي تطحن بيديها و ترضع ولدها فدمعت عينا رسول الله صلی الله علیه و آله فقال يا بنتاه تعجلي مראה الدنيا بحلاوة الآخرة فقالت يا رسول الله صلی الله علیه و آله الحمد لله على نعمائه و الشكر لله على آلائه فأنزل الله عز وجل «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ التمهيص، الإسكافي، ص ۶؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۲۰؛ مكارم الأخلاق، الشيخ الطبرسي، ص ۱۱۷ و ص ۲۳۵ (با اختلاف كم)؛ التفسير الصافي، الفيض الكاشاني، ج ۵، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۸۶.

و همچنین: دخل رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم على فاطمة وعليها كساء من جلد الإبل، و هي تطحن بيدها، و ترضع ولدها، فدمعت عينا رسول الله صلى الله عليه وسلم لما أبصرها، فقال: يا بنتاه تعجلي مראה الدنيا بحلاوة الآخرة، فقد أنزل الله علي: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى». الكشف والبيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبي)، الثعلبي، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني، ج ۲، ص ۴۴۵.

۱. «و اخرج العسكري في الموائد و ابن مردويه و ابن لآل و ابن نجار عن جابر بن عبد الله...». الدر المنثور، السيوطی، ج ۶، ص ۳۶۱؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۲، ص ۴۲۲.

۲. «پروردگارت به زودی به تو می بخشد، پس خشنود می شوی». الضحی: ۵.

بیان کند باید گفت، این است که بشری که زندگی اش این بود، برای لقمه نانی از فدک، در مقابل ابی بکر بن ابی قحافه بر نخاست. من نمی دانم هنوز وقت آن نشده که دنیا فکر کند؟!

بی اطلاعی ابوبکر از دین

ابو بکر بن ابی قحافه همان است که در بی اطلاعی از دین و در بی سوادى از مذهب، به اندازه‌ای جاهل بود که اتّفقت کلمه کلّ محدث فقیه نبیه نقاد فی الرجال که این مرد بلد نبود و نمی دانست که آیا جدّه از ماترک میت ارث می برد یا نمی برد؟^(۱) این حدّ علم او در احکام شرع بود! منتهی حافظ ذهبی به بهانه عذر

۱. «عن قبيصة بن ذؤيب قال: جاءت الجدّة إلى أبي بكر فسألته ميراثها فقال ما لك في كتاب الله شيء وما علمت لك في سنة رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم فازجعي حتى أسأل الناس فأسأل الناس فقال المغيرة بن شعبه إن رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم أعطاهما السدس فقال هل معك غيرك؟ فقال محمد بن مسلمة الأنصاري فقال مثل ما قال المغيرة بن شعبه فأنفذه لها أبو بكر»؛ از قبيصة پسر ذؤيب نقل شده که گفت: جدّه‌ای به نزد ابوبکر آمد و درباره بهره خویش از ارث نوه اش پرسید، ابوبکر به وی گفت: در کتاب خداوند، بهره‌ای برای ارث فرزند فرزندان نهاده نشده و نمی دانم در سنت رسول الله ﷺ بهره‌ای برای تو نهاده شده از ارث یا نه! اینک برگرد تا از مردم بپرسم! سپس از مردم سوال کرد. پس مغیره پسر شعبه گفت: من نزد پیغمبر ﷺ بودم که همانا ایشان شش یکم از ارث را به مادر بزرگ داد، ابوبکر گفت: آیا در این گزارش کسی را برای گواهی داری؟ پس محمد پسر مسلمة انصاری برخاست و مثل همان چیزی را که مغیره گفته بود بر زبان آورد و ابوبکر آن دستور را به کار بست.

منابع اهل تسنن: المصنف، ابن ابی شیبّه، ج ۷، ص ۳۶۳؛ العلل، أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۴؛ سنن ابن ماجه، القزويني، ج ۲، ص ۹۱۰؛ سنن أبی داود، السجستاني، ج ۲، ص ۵؛ سنن الترمذی، الترمذی، ج ۳، ص ۲۸۴ (قال الترمذی: هذا حديث حسن صحيح)؛ السنن الكبرى، النسائي، ج ۴، ص ۷۳؛ صحيح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۳، ص ۳۹۱؛ المعجم الكبير، الطبراني، ج ۱۹، ص ۲۲۹؛ المستدرک، الحاكم النيشابوري، ج ۴، ص ۳۳۸ (قال الحاكم: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه)؛ السنن الكبرى، البيهقي، ج ۶، ص ۲۳۴؛ الرياض النضرة، المحب الطبري، ج ۱، ص ۱۹۹ (قال الطبري: خرجه أحمد و أبو داود و الترمذي و صحيحه ابن ماجه)؛ تهذيب الكمال، المزي، ج ۱۹، ص ۳۳۹؛ الدر المنثور، السيوطي، ج ۲، ص ۱۲۷؛ نيل الأوطار، الشوكاني، ج ۶، ص ۱۷۵.

فاطمه زهرا عليها السلام نخستین کسی که وارد بهشت می شود ۶۱

خواهی می گوید: برای احتیاط نمی خواست احادیث جمع بشود! ^(۱) عذر بدتر از گناه این است.

ابوبکر، صدیقه کبری عليها السلام را تصدیق نمود

چنین جاهلی که حکم خدا را در ارث جده بلد نیست، از کسی سؤال می کند که آن شخص افسق فساق و افجر فجار است. به قول او اعتنا می کند و فتوا می دهد. اما فاطمه زهرا عليها السلام وقتی آمد و گفت: فدک را که حق من است از من منع نکن، او را تصدیق نکرد. از آن طرف از دخترش عایشه شنیده که عایشه گفت: «ما رأيتُ أحداً»؛ ندیدم احدی را «أُصدَقَ لهجةً» از فاطمه عليها السلام الا پدرش خاتم النبیین عليه السلام را. ^(۲) ابوبکر

۱. ذهبی پس از نقل روایت قبلی که حاکی از عدم آگاهی ابوبکر نسبت به ارث جده بود، می نویسد: «و من مراسیل ابن أبي مليكة ان الصديق جمع الناس بعد وفاة نبيهم فقال إنكم تحدثون عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أحاديث تختلفون فيها والناس بعدكم أشد اختلافًا فلا تحدثوا عن رسول الله شيئاً فمن سألکم فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله فاستحلوا حلاله وحرّموا حرامه. فهذا المرسل يدلّك ان مراد الصديق التّثبت في الاخبار والتحري لا سد باب الرواية، ألا تراه لما نزل به أمر الجدة ولم يجده في الكتاب كيف سأل عنه في السنة فلما أخبره الثقة ما اكتفى حتى استظهر بثقة آخر ولم يقل حسبنا كتاب الله كما تقوله الخوارزمي». تذكرة الحفاظ، الذهبي، ج ۱، ص ۲.

۲. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا (كَانَ) أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْ فَاطِمَةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الَّذِي وَلَدَهَا؛ عایشه درباره فاطمه عليها السلام می گفت: کسی را راستگوتر از فاطمه عليها السلام ندیدم مگر پدرش. الاستيعاب، ابن عبد البر، ج ۴، ص ۱۸۹۶؛ مقتل الحسين، الخوارزمي، ج ۱، ص ۹۶؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله الطبري، ص ۴۴؛ الجوهرة في نسب الإمام على وآله، البري، ص ۱۶؛ سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ۲، ص ۱۳۱. و به همین مضمون: علي بن هشام، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا ذَكَرَتْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَقَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَصْدَقَ مِنْهَا إِلَّا أَبَاهَا. شرح الأخبار، قاضي النعمان المغربي، ج ۳، ص ۶۴؛ كشف الغمة، الإربلي، ج ۲، ص ۱۰۰.

و به همین مضمون از عایشه: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَصْدَقَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرَ أَبِيهَا. مسند أبي يعلى، أبو يعلى الموصلي، ج ۸، ص ۱۵۳؛ حلية الاولياء، ابونعيم الاصفهاني، ج ۲، ص ۴۲؛ المطالب العالیة، ابن حجر العسقلاني، ج ۱۱، ص ۲۴۵؛ ح: ۴۰۵۷؛ مجمع الزوائد، الهيثمي، ج ۹، ص ۲۰۱ (قال الهيثمي: رواه الطبرانی في الأوسط و أبو يعلى... و رجالهما رجال الصحيح). و با اختلاف کم: سبل الهدی والرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۱، ص ۴۷ (عبارته: ... «أُصدَقَ مِنْ فَاطِمَةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَبَاهَا».)

از عایشه این کلمه را شنید، اما فاطمه علیها السلام را تصدیق نکرد، ولی مرد فاسق فاجر را تصدیق کرد!^(۱)

رنج های فاطمه علیها السلام

ظلمی که باید در مقابل آن فریاد زد، ظلمی که فقها و علمای اسلام باید برای آن شیون بزنند، این است که بزرگان مفسرین، محدثین از عامّه ذیل آیه ﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^(۲) گفتند: (پیامبر صلی الله علیه و آله) فاطمه علیها السلام را خواست، فدک را به او داد و فدک این چنین به فاطمه علیها السلام منتقل شد؛^(۳) و فاطمه علیها السلام آمد و فدک را از ابوبکر مطالبه کرد. کسی که وضع زندگی اش آن جور بود و از آن طرف هم می دانست که از اهل بیت نخستین کسی است که به رسول الله صلی الله علیه و آله ملحق می شود، چنین کسی برای نان خودش غصّه نمی خورد. برای گرسنگی بچه اش رنج نمی دید. کسی که خدا در قرآن درباره او فرموده: ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا

۱. منظور مغیره می باشد. رجوع شود به صفحه ۵۲، پاورقی ۲.

۲. «و حق خویشاوند را به او بده». الاسراء: ۲۶.

۳. عن أبي سعيد قال: لما نزلت هذه الآية: ﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ دعا النبي صلی الله علیه و آله عليه [وآله] وسلم فاطمة و أعطاهما فدك».

به همین مضمون در منابع اهل تسنن: مسند ابی یعلی، ابویعلی الموصلی، ج ۲، ص ۳۳۴؛ الكامل، الجرجانی، ج ۵، ص ۱۹۰؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردویه، ص ۱۹۶؛ شواد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۱، ص ۴۳۸؛ مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۱۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۶۸؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۳، ص ۷۶۷؛ تفسیر الجلالین، السيوطی، ص ۵۱۲؛ لباب النقول، السيوطی، ص ۱۲۳؛ ینابیع المودة، القندوزی، ج ۱، ص ۳۵۹ و..

و همچنین در کتب روایی و تفسیری شیعه نیز این مطلب بیان شده: مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان الکوفی، ج ۱، ص ۱۵۹ و ج ۲، ص ۲۰۲؛ تفسیر الفرات، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۲۳۹؛ تفسیر العیاشی، العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۱۷؛ الکافی، الکلینی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان المغربی، ج ۳، ص ۲۷؛ الامالی، الشیخ الصدوق، ص ۶۱۹؛ المسترشد، الطبری، ص ۵۰۱؛ تفسیر القرآن المجید، الشیخ المفید، ص ۳۲۶؛ التبیان فی التفسیر القرآن، الشیخ الطوسی، ج ۶، ص ۴۶۸ و..

شُکُوراً^(۱). وقتی که سه روز گرسنگی می کشد، نان از بچه اش می برد و از خودش قطع می کند و به یتیم و مسکین و اسیر می دهد، دنبال مال دنیا نمی دود. ای سبک مغزان! ای بی فکران! از خواب بیدار شوید؛ فکر کنید که چه گذشت و این تاریخ ننگین که آبروی اسلام و مسلمین را به باد داد، وضع را به کجا رساند. این بشر دنبال فدک نبود. دنبال این بود که اگر امروز حق دختر خاتم صلی الله علیه و آله از بین برود، فردا با حق امت چه خواهد شد! درد او این بود. رنج او این بود که اگر امروز کسی به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله بنشیند که مسأله ارث را بلد نیست، فردا عمر بن الخطاب که به حکم «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» مسأله تیمم را بلد نیست،^(۲) به جای

۱. «ما برای خوشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاس از شما نمی خواهیم». الانسان: ۹.

۲. عبارت صحیح مسلم چنین است: إِنْ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ فَقَالَ: إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً. فَقَالَ: «لَا تُصَلِّ». فَقَالَ عُمَارُ: أَمَا تَذَكُرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَأَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْنَبْنَا فَلَمْ نَجِدْ مَاءً فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَكْتُ فِي التُّرَابِ وَصَلَّيْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ ثُمَّ تَنْفُخَ ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفْيِكَ. فَقَالَ عُمَرُ: أَتَى اللَّهَ يَا عُمَارُ! قَالَ: إِنْ شِئْتَ لَمْ أَحْدِثْ بِهِ؛ مردی نزد عمر آمد و گفت: من جُنُب می شوم و آب نمی یابم، چه باید کرد؟ عمر پاسخ داد: «نماز نخوان» عمار گفت: ای عمر به یاد می آوری که من و تو با هم در جنگی شرکت داشتیم و جنب شدیم و آب نیافتیم. تو نماز نخواندی ولی من خود را به خاک مالیدم و نماز گزاردم. چون نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدیم، ایشان فرمودند: کافی است دو دستتان را بر زمین بزنید با آنها صورت و دست خود را مسح کنید. عمر گفت: ای عمار از خدا بترس! عمار گفت: اگر می خواهی این مطلب را بیان نکنم. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۳.

و عبارت صحیح بخاری چنین است: قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ عَنْ ذَرِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَنِ أَبِيهِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقَالَ: إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَصِبْ الْمَاءَ. فَقَالَ عُمَارُ بْنُ يَاسِرٍ: لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَمَا تَذَكُرُ أَنَا كُنَّا فِي سَفَرٍ أَنَا وَأَنْتَ فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَكْتُ فَصَلَّيْتُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ هَكَذَا فَضَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكَفْيِهِ الْأَرْضَ وَنَفَخَ فِيهِمَا ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَكَفْيَهُ. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸۷.

علامه امینی در الغدير (ج ۶، ص ۸۴) در ذیل کلام بخاری می نویسد: هذا الحديث أخرجه البخاري في صحيحه، ج ۱، ص ۴۵، في باب المتيمم هل ينفخ فيهما، وفي أبواب بعده غير أنه راقه أن يحرفه صونا لمقام الخليفة فحذف منه جواب عمر «لا تصل» أو: «أما أنا فلم أكن لأصلي» ذاهلا عن أن كلام عمار عندئذ لا يرتبط بشيء، ولعل هذا عند البخاري أخف وطئاً من إخراج الحديث على ما هو عليه.

کسی که خاتم تمام انبیا و مرسلین است می‌نشیند. اگر اینان نشستند، فردا ولید بن عبدالملک خواهد نشست. بعد هارون خواهد نشست، مأمون خواهد نشست و نتیجه بعثت تمام انبیا باطل خواهد شد.

رنج پنهان

فاطمه زهرا علیها السلام این بود. دردش و رنجش این بود. آنچه که او را کوبید و شکست و کشت این بود. نتوانست درد را بگوید. نتوانست مصیبت را ابراز کند. من نمی‌گویم، ابن قتیبه می‌گوید: «به ابوبکر و عمر گفت: از پدرم شنیدید که رضای فاطمه، رضای من است. غضب فاطمه، غضب من است؟ گفتند: بله شنیدیم. گفت: به خدا قسم، با شما سخن نخواهم گفت تا وقتی پدرم را ببینم».^(۱)

→ بلد نبودن مسأله تیمم در دیگر منابع اهل تسنن نیز آمده است، از جمله: المصنف، عبدالرزاق الصنعانی، ج ۱، ص ۲۳۸ و ص ۲۳۹؛ مسند أبی داود الطیالسی، سلیمان بن داود الطیالسی، ص ۸۹؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۶۵ و ص ۳۱۹؛ سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ سنن النسائی، النسائی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ مسند أبی یعلی، أبو یعلی، ج ۳، ص ۱۸۳؛ صحیح ابن خزیمة، ابن خزیمة، ج ۱، ص ۱۳۵؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۴، ص ۱۳۳؛ تذکرة الحفاظ، الذهبی، ج ۳، ص ۹۵۱ (قال الذهبی: أخرجه الشيخان من وجوه عن شعبة هكذا) و ج ۹، ص ۲۶۵ (قال الذهبی: متفق علیه من حدیث غندر والقطان عن شعبة) و ج ۱۳، ص ۵۰۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۱۷؛ نصب الراية، الزیلعی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۹، ص ۵۸۸.

۱. ابن قتیبه می‌گوید: فَقَالَتْ: «تَشَدُّتُكُمَا اللَّهُ أَلَمْ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ رَضَا فَاطِمَةَ مِنْ رَضَائِي وَسَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَمَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؟ قَالَا نَعَمْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَيْهِ] وَسَلَّمَ قَالَتْ: فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمَا أَسَخَطْتُمَانِي وَمَا أَرْضَيْتُمَانِي وَلَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُونَكُمَا إِلَيْهِ... وَهِيَ تَقُولُ: وَاللَّهِ لَأَدْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أَصَلِّيَهَا»؛ فاطمه علیها السلام به ابوبکر و عمر گفت: آیا اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی فرموده باشد و شما آن را شنیده باشید، حاضرید شهادت دهید که ما آن را شنیده‌ایم، گفتند: بله شهادت می‌دهیم فرمود: من شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا نشنیده‌اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رضای فاطمه، رضای من است و غضب فاطمه علیها السلام غضب من است هر کس فاطمه علیها السلام را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که او را راضی کند مرا راضی کرده و هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده؟ گفتند: بله، از

←

وقتی هم که خواست جان بدهد، عهد کرد و گفت: یا علی! احدی را اعلام نکن.^(۱)
بخاری [در صحیح خود] نوشت [که فاطمه زهرا (علیها السلام) بر ابوبکر غضب نمود و]

→ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این را شنیدیم، فاطمه (علیها السلام) سپس فرمود: . خدا و ملائکه را شاهد و گواه می گیرم که شما دو نفر (ابوبکر و عمر) مرا به غضب آوردید و رضایت مرا فراهم نمودید، اگر پیغمبر را ملاقات کنم از شما شکایت خواهم کرد... و فاطمه مرتب می فرمود: به خدا سوگند در هر نمازی که می خوانم تو را نفرین می کنم. الامامة والسياسة، ابن قتيبة، ج ۱، ص ۲۰.

۱. عبارت «لَا تُعْلِمُ أَحَدًا» در وصیت شفاهی حضرت زهرا (علیها السلام) به امیر مؤمنان (علیه السلام) و همچنین در وصیتی که به صورت مکتوب بالای سر آن حضرت (علیها السلام) بوده، آمده است:

وصیت نامه شفاهی: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «لَمَّا فُضِّصَ رَسُولُ اللَّهِ رَأَتْ فَاطِمَةُ رُؤْيَا طَوِيلَةً بَشَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ بِاللُّحُوقِ بِهِ وَ أَرَاهَا مُنْزِلَهَا فَلَمَّا انْتَبَهَتْ قَالَتْ لَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا تُوفِّيتُ لَا تُعْلِمُ أَحَدًا إِلَّا أُمَّ سَلَمَةَ وَ أُمَّ أَيْمَنَ وَ فَضَّةَ وَ مِنَ الرِّجَالِ ابْنِي وَ الْعَبَّاسَ وَ سَلْمَانَ وَ عَمَّاراً وَ الْمُقَدَّادَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ حُذَيْفَةَ وَ قَالَتْ إِنِّي أَخْلَشْتُكَ أَنْ تَرَانِي بَعْدَ مَوْتِي فَكُنْ مِنَ النَّسْوَةِ فِيمَنْ يُغَسِّلُنِي وَ لَا تَدْفِنِي إِلَّا لَيْلًا وَ لَا تُعْلِمُ أَحَدًا قَبْرِي...» بحار الانوار، العلامة المجلسي، ج ۷۸، ص ۳۱۰. و با اختلاف: دلائل الامامة، محمد بن جرير الطبري، ص ۱۳۳؛ بحار الانوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۲۰۸.

وصیت نامه مکتوب: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ... فَكَشَفَ عَلَيَّ عَنْ وَجْهِهَا فَإِذَا بِرُفْعَةٍ عِنْدَ رَأْسِهَا فَنَظَرْتُ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ زَوْجَتِي اللَّهُ مِنْكَ لَا كُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حَظَّنِي وَ غَسَّلَنِي وَ كَفَّنَنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلَّ عَلَيَّ وَ أَذْفَنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعْلِمُ أَحَدًا وَ أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَ أَقْرَأُ عَلَى وَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ آنگاه حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) صورت مبارک فاطمه زهرا (علیها السلام) را باز کرد رقعہ ای نزد سر آن بانوی معظمه یافت که در آن نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیتی است که فاطمه (علیها السلام) دختر پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) کرده است: فاطمه (علیها السلام) شهادت می دهد که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و پیامبر خدا می باشد. بهشت بر حق و دوزخ بر حق است، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نخواهد بود، خداوند کلیه افرادی را که در قبرها مدفونند بر خواهد انگیخت. یا علی! من فاطمه دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می باشم. خدا مرا در دنیا و آخرت برای تو تزویج نمود. یا علی! تو از دیگران برای (غسل و کفن) من مقدم هستی، مرا حنوط کن، و غسل بده، و شبانه مرا دفن کن، و شبانه بر بدنم نماز بگزار، و شبانه مرا به خاک بسپار، و احدی را آگاه ننمای، و من تو را به خداوند می سپارم، و سلام مرا تا قیامت به فرزندانم برسان! المنتخب، فخر الدین الطریحی، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

منع اهل تسنن: مقتل الحسين، الخوارزمي، ج ۱، ص ۱۳۱.

شش ماه بعد از پیغمبر ﷺ زندگی کرد، و دیگر با ابی بکر حرف نزد^(۱) و «دُفِنَتْ لَيْلًا»،^(۲) ای بیچاره بشر! چرا دُفِنَتْ لَيْلًا؟!

اگر یک کنیزی در اسلام بمیرد، مسلمانان باید اعلان کنند و جمع شوند و او را تشییع جنازه کنند. دختر پیغمبر ﷺ از دنیا رفت، چه کسی تشییع جنازه اش کرد؟!

۱. صحیح البخاری، البخاری، ج ۵، ص ۸۲.

(برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس اول، ص ۳۹، پاورقی ۲).

۲. «وَأَنَّ فَاطِمَةَ ٱلْمَرْثَةَ دُفِنَتْ لَيْلًا». مناقب الإمام أمير المؤمنين ﷺ، محمد بن سلیمان الکوفی، ج ۲، ص ۱۹۵؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۷؛ كشف الغمة، الإرزبلی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ وسائل الشیعة، الحر العاملی، ج ۳، ص ۷۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۹، ص ۳۸۹ و ج ۴۳، ص ۱۸۳. منابع اهل تسنن: المصنف، ابن أبی شیبة الکوفی، ج ۳، ص ۲۲۶ و ج ۸، ص ۶۲؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۹؛ الأحاد والمثنائی، الضحاک، ج ۵، ص ۳۵۵؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۴، ص ۳۱؛ معرفة السنن والآثار، البیهقی، ج ۳، ص ۱۶۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۰. و همچنین: أَنَّ عَلِيًّا دَفَنَ فَاطِمَةَ لَيْلًا. المصنف، عبد الرزاق الصنعانی، ج ۳، ص ۵۲۱؛ المصنف، ابن أبی شیبة الکوفی، ج ۳، ص ۲۲۶؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۹؛ الأحاد والمثنائی، الضحاک، ج ۵، ص ۳۵۵؛ المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۲۲، ص ۳۹۸؛ شرح مسلم، النووی، ج ۱۲، ص ۷۷. و همچنین: لما [فلما] توفیت دفنها [زوجها] علي [بن أبی طالب] [عليه السلام] لیلًا. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۸۲؛ صحیح مسلم، مسلم النیشابوری، ج ۵، ص ۱۵۴؛ مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۸ (.. و لم يؤذن يؤذن بها ابوبکر)؛ عمدة القاری، العینی، ج ۱۷، ص ۲۵۸؛ البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۰۷؛ السيرة النبوية، ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۶۸؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۸ و ص ۲۸۰؛ السقيفة وفدک، الجوهری، ص ۱۰۷؛ مسند الشاميين، الطبرانی، ج ۴، ص ۱۹۸؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۴، ص ۲۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۱۵۳ و ج ۱۴، ص ۵۷۳. و همچنین: عن عائشة قالت: دفنت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ليلًا دفنها علي ولم يشعر بها أبو بكر حتى دفنت وصلى عليها علي ابن أبي طالب. المستدرک، الحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۲. و همچنین: فتح الباری، ابن حجر، ج ۳، ص ۱۶۷ (قال ابن حجر: و صح أن عليا دفن فاطمة ليلًا)؛ نیل الأوطار، الشوکانی، ج ۴، ص ۱۳۷ (قال الشوکانی: قال الحافظ فی الفتح: و صح أن عليا دفن فاطمة ليلًا). مسأله دفن شبانه و تکلم نکردن حضرت صدیقه طاهره ﷺ با ابوبکر در این منابع نیز آمده است: المصنف، الصنعانی، ج ۵، ص ۴۷۲؛ تاریخ المدینة، النمیری، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۱۵؛ تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری، ج ۲، ص ۴۴۸؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ شرح صحیح مسلم، النووی، ج ۱۲، ص ۷۳؛ الصواعق المحرقة، الهیتمی المکی، ص ۱۵.

مجلس سوم

فاطمة زهرا عليها السلام

علت بقای وحی

مسجد اعظم، ۷۱/۸/۱۶ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۳/۵/۱۱ هـ ق

تبيين مصيبت دفن شبانه فاطمة زهرا عليها السلام

فاطمه زهرا عليها السلام علت بقای وحی

ادای حق مصیبت

مرحوم میرزای شیرازی - اعلی الله مقامه - یا در منزل خودش، یا در منزل مرحوم حاج شیخ حسنعلی تهرانی بود - تردید از ماست - مرحوم تهرانی که از اعظم تلامذه میرزا بود، در آن مجلس این مقتل را خواند که: «دَخَلَتْ زَيْنَبُ عَلَيَّ ابْنِ زِيَادٍ».^(۱) میرزا از شنیدن این جمله بی تاب شد. مرحوم حاج شیخ خواست جمله دوم را بخواند، میرزا داد زد که بگذار حق این جمله ادا بشود! خلاصه در مجلس میرزای شیرازی، مجلس به جمله «دَخَلَتْ زَيْنَبُ عَلَيَّ ابْنِ زِيَادٍ» منقضی شد. درجه فکر و فهم وقتی ارتقاء پیدا کرد، تلقی مطالب عوض می شود. یک مطلب است، اما این مطلب نسبت به اختلاف دقت نظر و حدت فکر دریافت کننده ها مختلف می شود. میرزا در این جمله چه مطالبی را می بیند که دیگران نمی بینند؟! قهراً نحوه تلقی فرق می کند.

۱. وَ أُدْخِلَ عِيَالُ الْحُسَيْنِ عَلَيَّ ابْنِ زِيَادٍ فَدَخَلَتْ زَيْنَبُ أُخْتُ الْحُسَيْنِ فِي جُمْلَتِهِمْ مُتَّكِرَةً وَعَلَيْهَا أُذِلَّ ثِيَابُهَا. الارشاد، الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۱۱۵؛ اعلام الوری، الشيخ الطبرسی، ج ۱، ۴۷۱؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۴۵، ص ۱۱۷.

و همچنین به همین مضمون در منابع اهل تسنن:

الکامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۶؛ البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۹۳؛ ينابيع المودة، القندوزی الحنفی، ج ۳، ص ۸۷.

دفن شبانه

ما همه می شنویم و شنیده‌ایم که «دُفِنَتْ فَاطِمَةُ ۑ لَيْلًا».^(۱) این یک جمله مختصر است. عامه و خاصه اتفاق دارند بر این که «دُفِنَتْ فَاطِمَةُ ۑ فِي اللَّيْلِ». این قضیه یک قضیه‌ای است که اگر مثل میرزای شیرازی تلقی کند، روشن می‌شود که یعنی چه.

مطلب چه بود که فاطمه ۑ زهرا ۑ در وقت وصیت به امیرالمؤمنین ۑ عرض کرد: اگر شما از انجام این وصیت معذورید، این کار را به دیگری وابگذارم. وصیت این است که غسل من باید در شب باشد و کفن من هم در شب باشد و دفن من هم در شب باشد و به احدی هم اعلام نشود.^(۲)

خلاصه کلام این است که اگر این وصیت بر شما تحمیل است، مطلب قابل گذشت نیست. من این وصیت را به دیگری وا می‌گذارم. دیگر روشن است که چه شد، محتاج به بیان نیست. حقی ضایع شد که چنین حقی در عالم ضایع نشده و نخواهد شد. شخصیتی محزون شد که در عالم نظیر ندارد، و حزنی که سابقه ندارد و نخواهد داشت.

خلاصه، فکرهای کوتاه، لایق درک مطلب نیست. وقتی ما می‌توانیم مطلب را درک کنیم که مثل میرزا ۑ در مطلب دقت نظر شود.

حضرت زهرا ۑ محور دعا

ما این مطالب را نمی‌فهمیم، مگر وقتی بفهمیم که امام ۑ وقتی دستور می‌دهد که اگر خواستی استخاره کنی، بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَاطِمَةَ ۑ وَ أَبِیْهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السِّرِّ

۱. دُفِنَتْ فَاطِمَةُ ۑ لَيْلًا دَفَنَهَا عَلِيٌّ؛ حضرت فاطمه ۑ در شب دفن شد و حضرت علی ۑ او را دفن کرد.

الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۹.

و برای تحقیق بیشتر در رجوع شود به مجلس دوم، ص ۶۶، پاورقی ۲.

۲. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۶۵، پاورقی ۱.

المُسْتَوْدَعِ فِيهَا»^(۱) این چنین بگو، بعد استخاره کن. استخاره چیست؟ طلب خیر از خدا. این چه دعائی است؟ اول دعا چیست؟ آخر دعا چیست؟

محوریت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که جهت محوری دارد، آن هم بین عده‌ای که خدا در قرآن درباره آنان چنین فرموده: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^(۲) در چنین قضیه‌ای که همین پنج نفرند و نفر ششمی ندارد و اصلاً به وسیله آنان ابتهال به خدا درست می‌شود، و اصلاً در عالم غیر از این پنج چهره، آبرویی نبود و چهره‌ای نبود که رو به خدا برود. از این پنج نفر یکی محور و مرکز می‌شود و دایره دور این مرکز است.

در خود این مرکز هم سرّی هست؛ «بِقَاطِمَةٍ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا» قضیه رفتن به معراج عجائب و از آن درخت میوه خوردن و از آن میوه نطفه

۱. فرازهایی از وصیت‌نامه الهی اخلاقی مرجع عالیقدر حضرت آیه العظمی مرعشی نجفی، ص ۱۴: سفارش می‌کنم به مداومت این دعای شریف در قنوت‌های نماز واجب و آن را من روایت می‌کنم از پدر علامه خود و نیز از جمال السالکین مرحوم شیخ محمد حسین شیرزای و آن دو بزرگوار از استاد خود مصباح السالکین مرحوم سید مرتضی رضوی کشمیری و او نیز به طریق خود از ستاره فروزان سید رضی الدین علی بن طاوس حسنی، مؤلف کتاب الإقبال که متصل به اصحاب موالی ما و پیوستگی به پیشوایان ما دارد، روایت می‌کند و آن دعا این است: «اللهم إني أسألك بحق فاطمة وأبيها وبعْلِها وبَنِيها والسر المستودع فيها أن تصلي علي محمد وآل محمد وأن تفعل بي ما أنت أهله ولا تفعل بي ما أنا أهله.»
وقد ذكر مؤلف قبسات من حياة سيدنا الاستاذ المرعشي النجفي ص ۱۲۴: أن هذا الدعاء قد تلقاه السيد المرعشي في ضمن الوصايا المهمة التي اعطاها الامام المهدي عليه السلام له في إحدى تشرّفاته بقاء الامام عليه السلام.
۲. هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، (باز) کسان با توبه محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما نفوس خود را دعوت کنیم، شما هم نفوس خود را؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. آل عمران: ۶۱.

درست شدن، برای این نیست که یک زن به وجود بیاید، بلکه برای این است که خزینه سرالله موجود بشود.

بالا تر از حد درک

چه حقیقتی بوده؟ ما به قدر عقلمان حرف می‌زنیم، نه به قدر معقول. بین درک ما و آن مُدرک فرق است، حد درک بیشتر از این نیست. یعنی ما از این بیشتر نمی‌فهمیم که جسمی بوده است آنچنان تسویه شده، پس این چنین روحی به آن جسم و بدن تعلق گرفته. اما روح چه بود و چه تعلقی از چه نفسی به چه بدنی بوده؟ این برای ما قابل درک نیست.^(۱)

علت بقای وحی

این عظمت وقتی معلوم می‌شود که ما بفهمیم «ارادة الله» به این تعلق گرفته که علت بقای تمام وحی و تفسیر وحی که بر تمام انبیا از آدم تا به خاتم نازل شده، باید وجود فاطمه زهرا (علیها السلام) باشد. علت مبقیه اوست. وقتی این دقت را می‌کنیم، می‌بینیم مقامی پیدا می‌شود که در عالم عدیل ندارد! غرض از بیان این امور یک مطلب است و آن این است که بدانیم وظیفه من و شما در مقابل این مسأله چیست؟ هر کسی وظیفه‌ای دارد. وظیفه من و شما تنها گریه و زاری نیست، مطلب دیگری هم است.

کشف یک راز

این قضیه‌ای را که الآن می‌گوییم، چیزی است که همه بر آن اتفاق نظر دارند. بخاری در کتاب «بدء خلق» و در کتاب «استیذان» و غیر بخاری این قضیه

۱. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به سخنرانی معظم له در تاریخ ۱۳۷۴/۷/۲۲ هـ ش - ۱۴۱۶/۶/۱۱ هـ ق، با عنوان: جوهر جسمانی و روحانی فاطمه (علیها السلام).

را نقل می‌کنند؛ از نظر سند هم همه محدثین و ناقدین بر صحت روایت اتفاق نظر دارند.

اصل قضیه به طور اختصار این است: عایشه گفت: تمام زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند. فاطمه علیها السلام وارد شد. جوری وارد شد که وقتی من نگاه کردم، دیدم راه رفتن، راه رفتن پیغمبر است. - این تعبیرات اوست - آمد و پهلوی پدر نشست. با اینکه تمام زنان پیغمبر بودند، پیغمبر با فاطمه مسازّه کرد و سر به گوش دخترش برد و کلمه‌ای گفت که ما نشنیدیم. «فَبَكَتُ بُكَاءً شَدِيداً»؛ فاطمه با شدّت گریه کرد. بعد پیامبر دوباره سر به گوش فاطمه برد و کلمه‌ای گفت که فاطمه خنده کرد. مجلس که تمام شد، من پرسیدم: چرا بین همه ما پیامبر فقط با تو مسازّه کرد و سرّی سخن گفت؟ فرمود: سرّ پدرم را فاش نمی‌کنم. این داستان گذشت تا پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. وقتی پیامبر از دنیا رفت، به سراغ فاطمه علیها السلام رفتم که آن قضیه چه بود، آن بکاء شدید و آن خنده متصل به بکاء چه بود؟ فرمود: حالا می‌گویم. معلوم بود که چرا حالا می‌گوید؛ چون دیگر می‌خواست جان بدهد! چند روزی بیشتر نمانده بود. این وقت، وقت کشف راز بود. گفت: وقتی که نشستم، پیامبر صلی الله علیه و آله سر به گوش من برد و به من فرمود: هر سال جبرئیل یک بار می‌آمد و قرآن را بر من عرضه می‌کرد. امسال دو بار آمد. پرسیدم: مطلب چیست که دو بار آمد؟ فرمود: سال آخر عمر من است. این را به دیگران نگفت و به فرزندش گفت. از این جهت گریه کردم. بعد به من فرمود: «فَاتَّقِ اللَّهَ وَاصْبِرِي!»

می‌دانید این کلمه یعنی چه؟ چرا دنبال آن کلمه گفت: صبر کن؟ یک «اصبری» پیغمبر صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام خیلی مطلب است. پیامبر صلی الله علیه و آله دید این گفته ممکن است آن قدر اثر بکند که این دختر تحمل نداشته باشد. بعد این کلمه را گفت. گفت: در مقابل این دو صبر کن؛ یکی مرگ من که مرگ آن پدر بر این دختر از ثقل سماوات و ارضین بیشتر بود، و دیگری حادثه بعد از مرگ من که مستلزم آن «اصبری» است، و بعد فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که در مقابل این دو «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» باشی؟ در عبارت کتاب بخاری «نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» هم هست. «نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ» هم درنصوص آمده

است. «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»، «سَيِّدَةُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ» است، و بعضی از روایات «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» آمده است.^(۱)

در قلّه رفیع انسانیت

در عالم خلقت، انسانیت زوج است؛ «مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى».^(۲) در آن قلّه رفیع انسانیت،

۱. حَدَّثَنِي عَائِشَةُ قَالَتْ أَنَا كُنَّا أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ عِنْدَهُ جَمِيعًا لَمْ تُغَادِرْ مِنَّا وَاحِدَةً فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ [ع] تَمْشِي لَا وَاللَّهِ مَا تَخْفِي مِشْيَتُهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ فَلَمَّا رَأَاهَا رَحَبَ قَالَ مَرْحَبًا بِابْنَتِي ثُمَّ اجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ سَارَهَا فَبَكَتُ بُكَاءً شَدِيدًا فَلَمَّا رَأَى حُزْنَهَا سَارَهَا الثَّانِيَةَ إِذَا هِيَ تَضْحَكُ فَقُلْتُ لَهَا أَنَا بَيْنَ نِسَائِهِ خَصَّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ بِالسَّرِّ مِنْ بَيْنِنَا ثُمَّ أَتَيْتُ تَبْكِينَ فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ سَأَلْتُهَا عَمَّا سَارَكَ قَالَتْ مَا كُنْتُ لِأُفْشِيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ سِرَّهُ فَلَمَّا تُوَفِّي قُلْتُ لَهَا عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِمَا لِي عَلَيْكَ مِنْ الْحَقِّ لَمَّا أَخْبَرْتَنِي قَالَتْ أَمَا الْآنَ فَنَعَمْ فَأَخْبَرْتَنِي قَالَتْ أَمَا حِينَ سَارَنِي فِي الْأَمْرِ الْأَوَّلِ فَإِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّ جَبْرِئِيلَ كَانَ يُعَارِضُهُ بِالْقُرْآنِ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً وَ أَنَّهُ قَدْ عَارَضَنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَلَا أَرَى الْأَجَلَ إِلَّا قَدْ اقْتَرَبَ فَأَتَيْتُ اللَّهَ وَاصْبِرِي فَإِنِّي نَعَمُ السَّلَفُ أَنَا لَكَ قَالَتْ فَبَكَتُ بُكَائِي الَّذِي رَأَيْتُ فَلَمَّا رَأَى جَزَعِي سَارَنِي الثَّانِيَةَ قَالَ يَا فَاطِمَةُ لَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ. صحيح البخاری، البخاری، كتاب الاستيذان، باب من ناجى بين يدي الناس، ج ۷، ص ۱۴۱.

و با اختلاف کم در این منابع: صحيح مسلم، مسلم النيشابوري، ج ۷، ص ۱۴۲؛ فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۹۵۵-۹۵۶؛ الآحاد و المثاني، الضحاك، ج ۵، ص ۳۶۷؛ السنن الكبرى، النسائي، ج ۴، ص ۲۵۲ و ج ۵، ص ۱۴۶؛ رياض الصالحين، النووي ص ۳۴۵؛ مقتل الحسين، الخوارزمي، ج ۱، ص ۹۳؛ عمدة القاری، العيني، ج ۲۲، ص ۲۶۵؛

و همچنین: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ تَمْشِي كَأَنَّ مِشْيَتَهَا مِشْيَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرْحَبًا بِابْنَتِي ثُمَّ اجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ أَسَرَ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَبَكَتُ فَقُلْتُ لَهَا لِمَ تَبْكِينَ ثُمَّ أَسَرَ إِلَيْهَا حَدِيثًا فَضَحِكْتُ فَقُلْتُ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ فَرَحًا أَقْرَبَ مِنْ حُزْنٍ فَسَأَلْتُهَا عَمَّا قَالَتْ مَا كُنْتُ لِأُفْشِيَ سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى فُيْضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ أَسَرَ إِلَيَّ إِنَّ جَبْرِئِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي الْقُرْآنَ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً وَإِنَّهُ عَارَضَنِي الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَلَا أَرَاهُ إِلَّا حَضَرَ أَجَلِي وَإِنَّكَ أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحَاقًا بِي فَبَكَتُ فَقَالَ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَوْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ فَضَحِكْتُ لِذَلِكَ. صحيح البخاری، البخاری، كتاب البدء الخلق، باب علامات النبوة في الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۳؛

و با اختلاف کم: نظم درر السمطين، الزرندي الحنفي، ص ۱۷۹؛ عمدة القاری، العيني، ج ۱۶، ص ۱۵۳. ۲. الحجرات: ۱۳.

نقطه‌ای که ما فوق آن نقطه‌ای نیست، در یک ناحیه شخص پیغمبر خاتم علیه السلام است که به مقام سیادت مطلق رسیده، و در یک طرف دیگر، در نقطه مافوق تمام نقاط که مافوق آن نقطه‌ای نیست، فاطمه زهرا علیها السلام است. این موقعیت، موقعیتی است که شخص سومی به آن نرسیده است؛ یعنی دیگر هیچ بشری به این قله آدمیت و انسانیت نرسیده است. در قله کمال انسانیت در سلسله رجال یک نفر هست و او شخص خاتم علیه السلام است و در سلسله نساء یک نفر است و او شخص فاطمه زهرا علیها السلام است. آن هم چنین انسان و چنین موجودی ناشناخته.

صبری آزموده

مطلب فوق این است. وقتی ما می‌فهمیم که فاطمه زهرا علیها السلام که بوده که متن زیارت آن حضرت خوانده شود: «يَا مُتَحَنِّةً اُمَّتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اُمَّتَحَنَكَ صَابِرَةً»^(۱) کجا آن زیارت خوانده شود؟ آنجایی که معلوم نیست و مجهول باقی مانده است.

آیا خدا چه امتحانی نموده است که «وجدها صابرة»؟ آیا آن حبس نفس چه حبس نفسی بود و دنبال او چه مقامی بود؟ چنین کسی از دار دنیا رفت و شب دفن شد و پای جنازه او کسی نبود.

قبر مجهول دختر خاتم علیه السلام

از همه بگذریم. در تمام عالم یک خاتم علیه السلام هست، و از خاتم علیه السلام هم یک اثر

۱. سلام بر تو باد ای آزموده، خداوندی که تو را آفرید، پیش از آنکه بیافریند آزمود. و تو را در آنچه امتحان کرد، ثابت و صابر یافت.

عن أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : «إِذَا صِرْتَ إِلَى قَبْرِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ عليها السلام فَقُلْ [السلام عليك] يَا مُتَحَنِّةً اُمَّتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اُمَّتَحَنَكَ صَابِرَةً». تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي، ج ۶، ص ۱۰؛ مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، ص ۷۱؛ جمال الأسبوع، السيد ابن طاووس، ص ۳۸؛ المزار، محمد بن المشهدی، ص ۷۹؛ منتهی المطلب (ط.ق)، العلامة الحلی، ج ۲، ص ۸۸۹؛ المزار، الشهيد الأول، ص ۲۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۹۷، ص ۱۹۴ و ج ۹۹، ص ۲۱۲.

در دنیا مانده، و این یک اثری که از خاتم در دار دنیا مانده، از قبر او برای احدی اثری باقی نمانده! به پروردگار قسم، این مصیبتی است که اصلاً قابل درک و قابل وصف نیست!

وظیفه ما در قبال این مصیبت

وظیفه ما در مقابل این مصیبت چیست؟ وظیفه این است که شما طبقه‌ای که اهل فضل و اهل فکرید، عده‌ای از شما متجاوز از ده یا پانزده سال در درس خارج زانو به زمین زده‌اید، شما دیگر به حدّ نبوغ فکری رسیده‌اید. تنها کار جنبی که مهم است انجام دهید، این است که اهل قلم و اهل زبان، قلم‌ها را به دست بگیرید و زبان‌ها را باز کنید و در مقابل این جنایتی که نظیر آن در عالم دیده نشده و در مقابل این مظلومه‌ای که چنان مظلومی مثل شوهرش و چنین مظلومه‌ای مثل خودش پیدا نشده، پرده از این راز بردارید. چه شد که شب دفن شد؟ چه بود که باید چنین بشود؟ مگر چه اتفاق افتاد؟

این حادثه، حادثه‌ای نیست که کسی مسلمان باشد و بتواند از او بگذرد، مگر در اسلام او خللی باشد. آیا می‌توان به پیغمبر ایمان آورد و در مقابل (این جنایت چشم بر هم گذاشت) و این جنایت را پشت پرده نهاد؟ این جنایتی است که باید در تمام عوام و خواص محور بحث باشد که آیا چه بود، و چه شد، تا کار به اینجا رسید؟!

خدایا! بر ما ببخش که در مقابل ظلم به فاطمه زهرا (علیها السلام) شریک نباشیم!

خدایا! بر ما ببخش که در مقابل آن ناله‌ها و اشک‌ها و آه‌ها مسئولیت نداشته باشیم!

«قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنْهَا تَجَلْدِي ... وَ سَتَبْتُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرٍ [بِتَضَافُرٍ]

أُمِّكَ عَلَى هَضْمِهَا»؛ ^(۱) مصیبت این است و وظیفه ما هم این است.

۱. یا رسول الله، از فراق دختر برگزیده و پاکت پیمانه صبرم لبریز شد و طاقتم از دست رفته ... و به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت در ستم کردن به وی اجتماع کرده بودند. (رجوع شود به مجلس دوم ص ۴۵، پاورقی ۱).

مجلس چهارم

فاطمه زهرا علیها السلام

برزخ بین نبوت کبری و ولایت عظمی

مسجد اعظم، ۷۲/۸/۵ هـ.ش، مصادف با ۱۴۱۴/۵/۱۱ هـ.ق
مظلومه ای که منزلتش هم ناشناخته ماند

فاطمه زهرا عليها السلام برزخ بین نبوت کبری و ولایت عظمی

قدری ناشناخته

پیشامد شهادت صدیقۀ کبری و انسیۀ حورا فاطمۀ زهرا - صلوات الله علیها و علی آبیهما و بعلهما و بنیهما - در پیش است. این مظلومۀ مجهول القدر، هم بر عوام قدرش مجهول است و هم بر خواص. هم بر مردم غیر مسلمان، مجهولۀ القدر است و هم بر مردم مسلمان. هم برستیان مجهولۀ القدر است و هم بر شیعیان. باید هر سال نام او آن چنان که در حدّ ماست، با کمال قصور و تقصیر که در ما هست، زنده شود.

حدیثی مورد اتفاق عامّه

من امروز فقط فرازی از کلام دو امام از ائمۀ تفسیر و حدیث از اهل سنت را ذکر می‌کنم. بعد هم با همین دو که قابل اند که با آنها گفت و گو شود، گفت و گویی دارم. فخر رازی در جلد هشتم تفسیر، در صفحه ۸۰،^(۱) در مسأله ثانیه، تمام مسأله را به این مطلب اختصاص داده و دوروایت نقل کرده است. امام المفسرین، زمخشری هم در «کشاف»،^(۲) عین این مطلب را طرح کرده است. قاضی

۱. التفسیر الکبیر (تفسیر الرازی)، فخر الدین الرازی، ج ۸، ص ۸۰.

۲. الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل، الزمخشری، ج ۱، ص ۴۳۳.

بیضاوی^(۱) هم با کمال اختصار همین مطلب را طرح کرده است. این از ائمه تفسیر. اما از ائمه حدیث از مسلم، ترمذی، ابن منذر، حاکم نیشابوری، جلال الدین سیوطی که ائمه علوم نقلیه‌اند، عین این مطلب را تعرض کرده‌اند. ائمه تفسیر و حدیث بر آنچه که امروز می‌گوییم، اتفاق نظر دارند.

واقعه مباهله به نقل از عامه

خلاصه آن این است که وقتی پیغمبر ﷺ در مباهله با نصارای نجران بیرون آمد، «عَلَيْهِ مِرْطٌ أَسْوَدٌ»؛ عبا و کساء سیاهی بر اندام آن حضرت بود. در آن روز موعود، یعنی بعد از اقامه برهان «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ»^(۲)، بعد از آنکه این برهان قاطع علمی را اقامه کرد، نوبت به محاجه رسید.

مطالب همه پیش شما روشن است، ولی آنچه مهم است، نقل عامه است و آنچه که باید در مقابل این گفته جواب داده شود؛ و آن این است: نوبت به مباهله رسید. حقیقت مباهله چیست؟ خود این مطلب از زبان رأس اساقفه نصاری روشن می‌شود، تمام آنچه که گفته می‌شود، از متقن‌ترین مدارک تفسیری و روایی عامه است و هیچ ارتباطی به مذهب شیعه ندارد. وقتی بیرون آمد، «عَلَيْهِ مِرْطٌ أَسْوَدٌ». وضع بیرون آمدن چه بود؟

بیرون آمد، در حالی که حسین [ع] را در بغل گرفته بود. سید الشهداء [ع] در آن زمان در سنی بود که راه می‌رفت. ولیکن خصوصیت این است که پیامبر ﷺ «مُحْتَضَنًا الْحَسَيْنَ»، در حالی که [امام] حسین [ع] را در آغوش گرفته بود، با این وضع بیرون آمد. و از این طرف «أَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِ». خصوصیات نقل را دقت کنید. خود او جلو بود. پشت سر او فاطمه زهرا [ع] و پشت سر فاطمه [ع] علی بن ابی طالب [ع]. وضع بیرون آمدن این چنین بود.

۱. أنوار التنزيل وأسرار التأويل المعروف بتفسير البيضاوي، ناصرالدین الشيرازی البيضاوي، ج ۲، ص ۴۷.

۲. آل عمران: ۵۹.

فخررازی^(۱) و زمخشری^(۲) و قاضی بیضاوی^(۳) و حاکم نیشابوری^(۴) و جلال الدین سیوطی^(۵)، حق بود که در تمام خصوصیات قضیه اعمال نظر می کردند. ارزش به روایت نیست، قیمت به درایت است. اساس در دین، کتاباً و سنّه، بر تفقه است. «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ».^(۶) حقیقت تفقه عبارت از این است که به تمام افعال و به تمام اقوال و به تمام خصوصیات دقت و نظر بشود، آن وقت استنتاج بشود.

۱. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَآلِهِ] وَسَلَّمَ خَرَجَ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ وَكَانَ قَدْ اخْتَصَنَ الْحُسَيْنَ وَ أَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِ وَ فَاطِمَةَ تَمْشِي خَلْفَهُ وَعَلَيْ يَمَشِي خَلْفَهَا وَهُوَ يَقُولُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْتُ فَأَمُّنُوا. تفسیر الرازی، الرازی، ج ۸، ص ۸۵.

۲. الکشاف، الزمخشری، ج ۱، ص ۴۳۴.

۳. فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَآلِهِ] وَسَلَّمَ وَقَدْ غَدَا مُحْتَضِنًا الْحُسَيْنَ أَخِذًا بِيَدِ الْحَسَنِ... تفسیر البیضاوی، البیضاوی، ج ۲، ص ۴۷.

۴. فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَكُمْ... الْكَاذِبِينَ» نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَآلِهِ] وَسَلَّمَ وَعَلَيْ [عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ] نَفْسُهُ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ فَاطِمَةُ، وَ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ، وَ الدُّعَاءُ عَلَى الْكَاذِبِينَ نَزَلَتْ فِي الْعَاقِبِ وَ السَّيِّدِ وَ عَبْدِ الْمَسِيحِ وَ أَصْحَابِهِمْ. ثُمَّ قَالَ الْحَاكِمُ: وَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ فِي التَّفَاسِيرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ غَيْرِهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَآلِهِ] وَسَلَّمَ أَخَذَ يَوْمَ الْمُبَاهَلَةِ بِيَدِ عَلِيِّ وَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ وَ جَعَلُوا فَاطِمَةَ وَرَاءَهُمْ ثُمَّ قَالَ: هَؤُلَاءِ أَبْنَاؤُنَا وَ أَنْفُسُنَا وَ نِسَاؤُنَا، فَهَلُمُّوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَكُمْ ثُمَّ تَبَتَّهَلْ فَجَعَلَ لَعَنَتِ اللَّهُ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ آیه مباهله درباره پیامبر صلی الله علیه و آله است و «انفسنا» علی علیه السلام و «نساءنا» فاطمه علیها السلام و «ابناءنا» حسن و حسین علیهما السلام است و نفرین بر دروغگویان درباره عاقب و سید و عبد المسيح و یاران آنها نازل شده است. سپس حاکم می گوید: روایات متواتر در تفاسیر از عبد الله بن عباس و دیگران وارد شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز مباهله دست علی، حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و فاطمه علیها السلام پشت سر ایشان جای داشت. سپس حضرت فرمود: اینان پسران، جانها و زنان ما هستند شما نیز جانها و زنانان را بیاورید، سپس مباهله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان می نهیم. معرفة علوم الحديث، الحاکم النیشابوری، ص ۵۰.

۵. الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، ج ۲، ص ۳۹.

۶. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، قَالَ: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ...»؛ همه کمال در تفقه در دین است. الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۳۲؛ دعائم الإسلام، القاضی النعمان المغربي، ج ۲، ص ۲۵۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷۵، ص ۱۷۲؛

و قریب به این مضمون از اهل تسنن: المصنف ابن ابی شیبہ الکوفی، ج ۷، ص ۳۲۵.

پیغمبر خاتم ﷺ خلاصه عالم و جوهر وجود

این همان پیغمبری است که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^(۱) این خود یک کلمه است. کسی که: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ وَ مَا يَفْعَلُ عَنِ الْهَوَىٰ»؛ این همان کس است که «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^(۲) این همان کس است که سنت او تنها قول او نیست، بلکه سنت او قول او و تقریر او و فعل او است. تمام حرکات او سنت است. تمام سکناات او سنت است. اطوار او و احوال او، تمام مرتبط است به مقام «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ»^(۳) این خلاصه عالم است، و این پیغمبر خاتم ﷺ است، و این جوهر وجود است، و فرد اول عالم امکان است. چنین بشری هر نگاهش دنیایی از حکمت است و هر عملش سرچشمه تمام بحار معارف است.

برزخ بین نبوت کبری و ولایت عظمی

وقتی خودش جلو، علی ﷺ پشت سر، فاطمه ﷺ در وسط، خود این معنایی دارد. معنای این عمل آن است که فاطمه برزخ بین نبوت کبری و ولایت عظمی است. معنای این عمل آن است که فاطمه زهرا ﷺ بین مقام وحی اعظم و مقام تبلیغ وحی و مقام تفسیر وحی، جنبه قطبیت و مرکزیت دارد. جلوی فاطمه زهرا ﷺ تبلیغ وحی است. پشت سر فاطمه ﷺ تفسیر وحی است. این فاطمه زهرا ﷺ است. این مجهولة القدر بر تمام عالمیان است. با این وضع بیرون آمد.

سخن اُسقف نصاری

اُسقف نصرانی، رأس الاساقفه به تمام اهل نجران اعلام کرد: وجوهی رو به ما

۱. و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. النجم: ۳.

۲. و آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

الحشر: ۷.

۳. النجم: ۸ و ۹.

می آیند که این وجوه اگر بخواهند، کوه را از ریشه می کنند. وجوهی این چنین اگر بخواهند، تمام این وادی به نار، مضطرم و شعله ور خواهد شد. اگر لب به دعا گشایند، دست به طرف آسمان بلند کنند، از تمام نصاری در روی زمین یک نفر باقی نخواهد ماند. ای کاش که فهم اسقف نصرانی با نقل فخر رازی توأم می شد. مصیبت این است که روایت از فخر رازی است، ولی درایت از اسقف نصرانی است! و این خود مصیبتی است کبری!

گفت: به هیچ قیمت نباید اینان دست به دعا بردارند. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم وقتی بیرون آمد، برگشت یک نگاهی به این عده کرد و فرمود: «إِذَا دَعَوْتُ فَأَمُّنُوا»،^(۱) در این کلمه

۱. جریان مباہله به نقل زمخشری:

«رُوي أَنَّهُ لَمَّا دَعَاهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ قَالُوا حَتَّى نَرْجِعَ وَ نَنْظُرَ فَنَأْتِيكَ غَدًا فَلَمَّا تَخَالَوْا قَالُوا لِلْعَاقِبِ وَ كَانَ ذَا رَأْيِهِمْ يَا عَبْدَ الْمَسِيحِ مَا تَرَى فَقَالَ وَ اللَّهُ لَقَدْ عَرَفْتُمْ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى أَنَّ مُحَمَّدًا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْفَضْلِ مِنْ أَمْرِ صَاحِبِكُمْ وَ اللَّهُ مَا بَاهِلَ قَوْمٌ نَبِيًّا قَطُّ فَعَاشَ كِبِيرُهُمْ وَ لَا تَبَتْ صَغِيرُهُمْ وَ لَئِنْ فَعَلْتُمْ لَتَهْلِكُنَّ فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَلْفَ دِينَكُمْ وَ الْإِقَامَةَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَوَادِعُوا الرَّجُلَ وَ انصَرَفُوا إِلَى بِلَادِكُمْ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ غَدَا مُحْتَصِنًا الْحُسَيْنَ أَخَذًا بِيَدِ الْحَسَنِ وَ فَاطِمَةَ تَمْشِي خَلْفَهُ وَ عَلِيٌّ خَلْفَهَا وَ هُوَ يَقُولُ إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمُّنُوا فَقَالَ أَسْقِفُ نَجْرَانَ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّي لَأَرَى وَجُوهًا لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُزِيلَ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ بِهَا فَلَا تَبَاهِلُوا فَتَهْلِكُوا فَلَا يَبْقَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالُوا يَا أَبَا الْقَاسِمِ رَأَيْنَا أَنْ لَا تَبَاهِلَكَ وَ أَنْ يُفَرِّكَ عَلَى دِينِكَ وَ نَتَّبِعَ عَلَى دِينِنَا قَالَ فَإِذَا أَبَيْتُمُ الْمُبَاهَلَةَ فَأَسْلِمُوا يَكُنْ لَكُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَيْكُمْ مَا عَلَيْهِمْ فَأَبَوْا قَالَ فَإِنِّي أَنَا جَزَكُمُ فَقَالُوا مَا لَنَا بِحَرْبِ طَاقَةٍ وَ لَكِنْ نُصَالِحُكَ عَلَى أَنْ لَا تَغْرُونَا وَ لَا تُخَيِّفَنَا وَ لَا تَزِدَّنَا عَنْ دِينِنَا عَلَى أَنْ نُؤَدِّيَ إِلَيْكَ كُلَّ عَامٍ أَلْفِي حَلَّةٍ أَلْفٍ فِي صَفَرٍ وَ أَلْفٍ فِي رَجَبٍ وَ ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا عَادِيَّةً مِنْ حَدِيدٍ فَصَالَحَهُمُ النَّبِيُّ عَلَى ذَلِكَ وَ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الْهَلَكَ قَدْ تَدَلَّى عَلَى أَهْلِ نَجْرَانَ وَ لَوْ لَا عُنُوتُ لَمْ يَسْخُوا قِرْدَةً وَ خَنَازِيرَ وَ لَا ضَطْرَمَ عَلَيْهِمُ الْوَادِي نَارًا وَ لَا سِتْأَصَلَ اللَّهُ نَجْرَانَ وَ أَهْلَهُ حَتَّى الطَّيْرِ عَلَى رُءُوسِ الشَّجَرِ وَ لَمَّا حَالَ الْحَوْلُ عَلَى النَّصَارَى كُلِّهِمْ حَتَّى يَهْلِكُوا».

الکشاف، الزمخشری، ج ۱، ص ۴۳۴.

بزرگان اهل تسنن جریان مباہله را به بیان های مختلف ذکر نموده اند از جمله: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۲، ح ۱۵۲۲؛ صحیح مسلم، مسلم النیشابوری، ج ۱۲، ص ۱۲۹ ح ۴۴۲۰؛ تفسیر الثعلبی، الثعلبی، ج ۱، ص ۴۳۳؛ سنن الکبری، البیهقی، ج ۷، ص ۶۳ ح ۱۳۱۷۰؛ الکشاف، الزمخشری، ج ۱، ص ۲۸۳؛ تفسیر البیضاوی، البیضاوی، ج ۱، ص ۳۵۵؛ تفسیر الرازی، فخر الدین الرازی، ج ۴، ص ۲۴۰؛ البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۷۶؛ فرائد السمطين، الجوینی، ج ۲، ص ۲۳ و ص ۲۰۶؛ فتح الباری، (شرح صحیح البخاری)، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۷۴.

دقت کنید! «إِذَا دَعَوْتُ فَأَمُّنُوا!»! آنگاه که من دعا کردم، شما آمین بگویید. معنای این جمله چیست؟

ای فخر رازی! ای زمخشری! ای بیضاوی! معنای این جمله این است که عمل من انعکاس وحی است و وحی این چنین است: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ»^(۱). همه باید جمع بشوند، «ثُمَّ نَبْتَهِلْ»؛ «إِذَا دَعَوْتُ فَأَمُّنُوا».

آمین فاطمه زهرا علیها السلام شرط تأثیر دعای پیامبر صلی الله علیه و آله

معنای این جمله این است که دعای من که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله هستم مقتضی است، اما شرط فعلیّت اقتضای این مقتضی، نفس فاطمه زهرا علیها السلام است. باید آمین او به دعای من ضمیمه بشود. وحی چنین است. سنّت چنین است که دعای زهرا علیها السلام شرط است و محال است مقتضی بی شرط تأثیر کند. معقول نیست که دعا در چنین وقتی بدون شرط اثر کند، هرچند هنگام مباہله با نصاری نجران است. اگر دست پیغمبر صلی الله علیه و آله بالا می‌رود، باید چهار دست دیگر همراه این دست به طرف آسمان بالا برود. اگر مطلب چنین است، آیا علی علیه السلام کیست؟ آیا فاطمه علیها السلام کیست؟ آیا حسن بن علی علیه السلام کیست؟ آیا حسین بن علی علیه السلام کیست؟

→

بزرگان شیعه جریان مباہله را به بیان‌های مختلف نقل نموده اند از جمله: تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۰۴؛ تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم الکوفی، ج ۸۹، ص ۹۰؛ تفسیر القرآن المجید، الشیخ المفید، ص ۴۵؛ الإرشاد، الشیخ المفید، ج ۱، ص ۱۶۷؛ الطرائف، السید بن طاوس، ص ۴۲؛ تفسیر مجمع البیان، الطبرسی، ج ۲، ص ۳۰۹؛ العمدة، ابن البطریق، ص ۱۹۰؛ کشف الغمة، الإربلی، ج ۱، ص ۳۱۴ و ص ۲۳۳؛ کشف الیقین، العلامة الحلی، ص ۲۱۴؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۱، ص ۲۷۷.

۱. هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما نفوس خود را دعوت کنیم، شما هم نفوس خود را؛ آنگاه مباہله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. آل عمران: ۶۱.

اعتراف زمخشری

ما از خود زمخشری می‌گیریم. زمخشری بعد از این که قضیه را نقل می‌کند، چه خوب استنباط می‌کند. می‌گوید: «در این قضیه دلیلی است بر فضل اصحاب کساء که هیچ دلیلی اقوی از آن دلیل نیست». این کلمه از قلم این مرد صادر می‌شود. دنبال این کلمه می‌گوید: «برهانی است بر نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله؟!». ^(۱)

اعتراف قاضی بیضاوی

قاضی بیضاوی در تفسیر جهانی خودش بعد از نقل قضیه می‌گوید: «در این قضیه دلیلی است بر دو چیز: یکی بر نبوت؛ یکی بر فضل اصحاب کساء» ^(۲)، درست توجه کردید؟

سر تقدیم «نساءنا» بر «انفسنا»

زمخشری در تقدیم «ابناءنا» و «نساءنا» بر «انفسنا» می‌گوید: «خدا در قرآن «ابنائنا» و «نساءنا» را بر «انفسنا» مقدم داشت؛ یعنی حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام بر جان پیغمبر صلی الله علیه و آله مقدم شدند». این قرآن و این هم عمل نبی اعظم. این کلمه را زمخشری می‌گوید: «این‌ها را جلو انداخت که یعنی من فدای شما باشم» ^(۳). این خود کلمه‌ای است عجیب! از قلم چنین پهلوانی؛ به خدا حجت بر تمام مسلمانان عالم تمام است.

۱. فيه دليل لا شيء أقوى منه على فضل أصحاب الكساء عليهم السلام وفيه برهان واضح على صحة نبوة النبي لأنه لم يرو أحد من موافق ولا مخالف انهم أجابوا إلى ذلك. الكشاف، الزمخشری، ج ۱، ص ۴۳۴.
۲. هو دليل على نبوته و فضل من أتى بهم من أهل بيته. تفسير البيضاوي، البيضاوي، ج ۲، ص ۴۷.
۳. قدمهم في الذكر على الأنفس لينبه على لطف مكانهم و قرب منزلتهم، وليؤذن بأنهم مقدمون على الأنفس مقدون بها. خدا ایشان را در قرآن که می‌فرماید: «أبناءنا» بر کلمه: «أنفسنا» مقدم داشته است تا مقام و اهمیت ایشان را خاطر نشان کرده باشد و معلوم کرده باشد که ایشان حتی بر نفس پیغمبر مقدم باشند. الکشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل، الزمخشری، ج ۱، ص ۴۳۴.

اهل بیت پیامبر ﷺ

اگر مطلب چنین است، ای زمخشری، ای مرد تفسیر! و ای فخر رازی، ای مرد عقل! آن یکی پهلوان تفسیر و این یکی پهلوان فلسفه است و صاحب آن کتب، صاحب مفصل و صاحب شرح اشارات شیخ و صاحب مباحث مشرقیه؛ ای فخر رازی! آیا فکر نکردی که این چند نفر که دارای این ارزشند و تو با کمال تعصّب این مسأله را طرح می کنی، بعد در ذیل قضیه این روایت را می نویسی که پیغمبر ﷺ در آنجا علی و فاطمه و حسن و حسین را زیر کساء جمع کرد و گفت: خدایا! این ها اهل بیت من اند و این آیه را خواند: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.^(۱)

ای فخر رازی! تو این قضیه را نوشتی و ذیل آن این روایت را. بعد خودت امضا کردی که این روایت روایتی است «کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر و الحديث»^(۲) تو می گویی تمام اهل تفسیر و تمام اهل حدیث بر این روایت اتفاق کردند! از تو یک سؤال می کنم. هر شخصی و عالمی از سنیان ارزش آن را ندارد که طرف سؤال من واقع شود، اما تو ای فخر رازی! و تو ای زمخشری! در مقابل این سؤال چه جواب دارید؟ و هر دانشمندی که در عداد زمخشری و در عداد فخر رازی و در عداد قاضی بیضاوی و در عداد حاکم نیشابوری و در عداد جلال الدین سیوطی باشد، روی کلام با اوست؛

دست های عصمت

من از شما می پرسم، همه شما این را گفتید که پیغمبر ﷺ اینان را جمع کرد و به دنیا نشان داد که در درگاه خدا در اصحاب من احدی آن آبرو را که بتواند دست بلند

۱. خداوند فقط می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور نگه دارد و آن طور که باید پاک گرداند. الاحزاب: ۳۳.

۲. واعلم أن هذه الرواية كالتفق علی صحتها بین اهل التفسیر والحديث؛ بدان که این روایت، همانند روایتی است که اهل تفسیر و حدیث بر صحت آن اتفاق دارند. تفسیر الرازی، فخر الرازی، ج ۸، ص ۸۵.

کند و هر چه گفت بشود، این آبرو را احدی ندارد، مگر همین چهار نفر. همه تان به این اعتراف کردید. پس نشان دادید که این دستی که بلند می شود، از قلب عصمت بلند می شود. از مغز عصمت بلند می شود. شما دانشمندان گفتید، نوشتید، اما نفهمیدید.

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾.^(۱) از مغز ابی بکر و عمر، از مغز احدی از آحاد امت حتی از مغز سلمان و ابوذر ممکن نیست آن کلمه طویه ای برخیزد که به مقام ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾^(۲) برسد، مگر اینکه دست فاطمه علیها السلام بلند بشود، دست علی علیه السلام بلند بشود، دست حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بلند شود. مگر نفر پنجمی برای این چهار نفر هست؟

اگر چنین است، سؤال این است که آیا آن کسی که خلافت را به شورا گذاشت، عبدالرحمن بن عوف را عدل چه کسی کرد؟!

آتش به خانه فاطمه زهرا علیها السلام برای اجبار بر بیعت

از تو سؤال می کنم:

ابن قتیبه تا محمد فرید وجدی، در دائرة المعارف در مصر نوشت که: فلانی آمد در خانه زهرا علیها السلام و گفت: «یا علی برای بیعت باید بیرون بیاید، یا من این خانه را با اهلش آتش می زنم». اهل این خانه که بود؟ فخر رازی! قاضی بیضاوی! زمخشری! جلال الدین سیوطی! تو مرد فهمی، چرا نفهمیدی؟ چنین کسی آمد در این خانه و گفت: «یا علی بیرون بیاید، یا این خانه را با اهلش آتش می زنم».

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾.^(۳) یکی به او گفت: «در این خانه فاطمه علیها السلام است». این جمله خیلی معنا دارد، یعنی در این خانه آن کسی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اذیت او، اذیت من است، اذیت من اذیت خداست».^(۴) گفت: در این خانه فاطمه

۱. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود. فاطر: ۱۰.

۲. و هیچ چیز نیست مگر اینکه خزائن آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه ای معین فرو نمی فرستیم. الحجر: ۲۱.

۳. «بگو حجت رسا و روشن از آن خداست». الانعام: ۱۴۹.

۴. رجوع شود به مجلس اول، ص ۳۱-۳۲.

است. ابن قتیه^(۱) تا فرید وجدی^(۲) نوشت آن مرد گفت: خانه را آتش بزنید، هر چند در آن خانه فاطمه علیها السلام باشد!^(۳)

اگر چنین است من یک سؤال دارم. خوب دقت کنید! به خدا قسم اگر کسی برای این مصیبت، خون گریه کند کم است. این چه بیعتی بود که گفت: «یا علی بیرون

۱. «وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَقَعَّدَ قَوْمًا تَخَلَّفُوا عَنْ بَيْعَتِهِ عِنْدَ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، فَجَاءَ فَتَادَاهُمْ وَهُمْ فِي دَارِ عَلِيٍّ، فَأَبَوْا أَنْ يَخْرُجُوا فَدَعَا بِالْحَطَبِ وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ، لَتُخْرِجُنَّ أَوْ لَأُخْرِقَنَّهَا عَلَيَّ مَنْ فِيهَا، فَقِيلَ لَهُ يَا أَبَا حَفْصٍ إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ فَقَالَ وَإِنْ...»؛ ابوبکر گروهی را جویا شد که از بیعت با او تخلف کرده و نزد علی علیه السلام می‌باشند پس عمر را به سوی آنها فرستاد؛ عمر نزد آنها آمده و آنها را صدا زد و حال آنکه ایشان در خانه علی علیه السلام بودند. ولی آنها از خارج شدن امتناع ورزیدند؛ پس عمر هیزم طلب کرد و گفت: به آن خدایی که جان عمر در دست اوست، یا از خانه خارج می‌شوید یا خانه را با تمام کسانی که در آن هستند می‌سوزانم. به عمر گفته شد: ای اباحفص، فاطمه علیها السلام در این خانه است. عمر گفت: اگر چه فاطمه علیها السلام در خانه باشد. الامامة والسياسة، ابن قتيبة الدينوري، تحقيق الزيني، ج ۱، ص ۱۹.

۲. «وَأَمَّا عَلِيُّ وَالْعَبَّاسُ وَمَنْ مَعَهُمَا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَأَنْصَرَفُوا إِلَى بُيُوتِهِمْ... فَذَهَبَ إِلَيْهِمْ عُمَرُ فِي عَصَابَةٍ... فَقَالَ انْطَلِقُوا فَبَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ فَخَرَجَ زُبَيْرٌ... وَأَخَذَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ لِيُبَايِعَ فَقَالَ لَهُ... فَقَالَ عُمَرُ إِنَّكَ لَسْتَ مُتْرُوكًا حَتَّى تُبَايَعَ... ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ وَاللَّهِ يَا عُمَرُ لَا أَقْبَلُ قَوْلَكَ، وَلَا أَبَايَعُهُ. دائرة معارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی ج ۳، ص ۷۵۷ مادة خلف.

و همچنین: لَمْ يَتَخَلَّفَ عَنْ هَذِهِ الْبَيْعَةِ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَنْ مَعَهُ... وَلَمْ يَزَلْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُمْتَنِعًا عَنْ مُبَايَعَةِ أَبِي بَكْرٍ سِتَّةَ أَشْهُرٍ حَتَّى مَاتَتْ فَاطِمَةُ. دائرة معارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی ج ۲، ص ۲۹۹ مادة بکر.

۳. و همچنین قریب به همین مضمون در دیگر منابع اهل تسنن:

«قَالَتْ لَهُ طَائِفَةٌ خَافَتْ اللَّهَ وَرَعَتِ الرَّسُولَ فِي عَقْبِهِ يَا أَبَا حَفْصٍ إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ فَصَاحَ لَا يُبَالِي وَإِنْ؛ طایفه‌ای که از خدا می‌ترسیدند و می‌خواستند رعایت حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در مورد دخترش بنمایند، گفتند: ای اباحفص [کنیه عمر]، در این خانه فاطمه علیها السلام است! او گفت: اگر چه فاطمه علیها السلام باشد (خانه را به آتش می‌کشم). السقيفة والخلافة، عبد الفتاح عبدالمقصود، ص ۱۴.

و همچنین: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ يُرِيدُ الْبَيْعَةَ فَلَمْ يُبَايِعَ فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ [قَبَسٌ] فَتَلَقَّتْهُ فَاطِمَةُ عَلَى الْبَابِ فَقَالَتْ [فَاطِمَةُ]: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، أَتَرَاكَ مُحْرِقًا عَلَيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ...؛ ابوبکر سراغ علی علیه السلام فرستاد تا از وی بیعت بگیرد ولی او بیعت ننمود لذا عمر در حالی که مشعل را به دست داشت آمد و فاطمه او را بر درب خانه‌اش مشاهده کرد و فرمود: ای پسر خطاب آیا می‌خواهی درب خانه‌ام را آتش بزنی؟ عمر گفت: آری، این محکم ترین امر است در آنچه پدرت آورده. الشافعي في الامامة، الشريف المرتضى، ج ۳، ۲۴۱؛ منبع اهل تسنن: انساب الاشراف، البلاذري، ج ۱، ص ۵۸۶.

بیاید، یا خانه را با اهلش آتش می‌زنم؟ این همان بیعتی بود که خود همین کسی که بر در این خانه آمد و این کلمه را گفت، خودش بعد گفت: «بِيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَهُ وَتَمَّتْ أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا»!^(۱) به خدا حجت بر تمام عالمیان تمام است. در «صحیح بخاری» نوشته است: خود آن کسی که آمد خانه را با علی، با فاطمه، با حسن و حسین علیهم السلام آتش بزند، گفت: بیعت ابی بکر فلت‌ای بود، غلط و لغزشی بود که خدا این امت را از شر آن لغزش ننگه داشت.

ای مرد! اگر به اعتراف تو این بیعت غلط بود، ای عالم سنی! این مردی که این کلمه را گفته است، عاقل است یا دیوانه است؟ اگر دیوانه است، بحثی نیست. اگر عاقل است «إِفْرَازُ الْعَقْلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ». بیعتی که به اعتراف خود این مرد غلط بود، برای حفظ این بیعت آمد فاطمه علیها السلام را بسوزاند؟! آیا مظلوم‌تر از این مخدّره در عالم کسی هست؟ به خدا هر چه فکر کنیم، مصیبت از این بالاتر هست!؟

۱. ثُمَّ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّ قَائِلًا مِنْكُمْ يَقُولُ وَاللَّهِ لَوْ مَاتَ عُمَرُ بَايَعْتُ فَلَانًا فَلَا يَغْتَرَنَّ أَمْرُؤُا أَنْ يَقُولَ إِنَّمَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَهُ وَتَمَّتْ أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۶.

و همچنین با اختلاف کم: المصنف، عبد الرزاق الصنعانی، ج ۵، ص ۴۴۱ و ص ۴۴۵؛ المصنف، ابن أبی شیبۃ الکوفی، ج ۷، ص ۶۱۶ و ج ۸، ص ۵۷۰؛ السیره النبویه، ابن هشام الحمیری، ج ۴، ص ۱۰۷۳؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۵؛ تاریخ الطبری، الطبری، ج ۲، ص ۴۴۶؛ الثقات، ابن حبان، ج ۲، ص ۱۵۳ و ص ۱۵۶؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۲، ص ۱۴۸ و ص ۱۵۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۳۰، ص ۲۸۳؛ الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر، ج ۲، ص ۳۲۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ الإسلام، الذهبی، ج ۳، ص ۸؛ البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۶۶؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۸۷؛ کنز العمال، المتقی الہندی، ج ۵، ص ۶۴۹؛ السیره الحلبيّة، الحلبي، ج ۳، ص ۴۹۰؛ عمدة القاری، العینی، ج ۲۴، ص ۷؛

و همچنین: ولذلك قال عمر: كانت بيعة أبي بكر فلتة وقاه الله شرها. المعيار والموازنة، الإسكافي، ص ۳۸.

همچنین در منابع شیعه: «كانت بيعة أبي بكر فلتة، وقى الله شرها فمن عاد لمثلها فاقتلوه» دعائم الإسلام، القاضي النعمان المغربي، ج ۱، ص ۸۵؛ الإيضاح، الفضل بن شاذان الأزدي، ص ۱۳۴؛ المسترشد، محمد بن جرير الطبري، ص ۲۱۳ و ص ۲۴۴؛ التعجب، الكراچكي، ص ۵۴؛ الاحتجاج، الشيخ الطبرسي، ج ۱، ص ۳۸۱؛ الطوائف، السيد ابن طاووس، ص ۲۳۷؛ الصراط المستقيم، العاملي النباطي البياضي، ج ۲، ص ۳۰۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۲۷، ص ۳۱۹.

اعتباری نامحدود

وقتی مقام حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) معلوم خواهد شد، آن هنگام این حقیقت ظاهر خواهد شد که حجت پروردگار فرمود: وقتی آن حضرت سر از خاک بر می‌دارد، خداوند هفتاد هزار ملک را برای استقبالش می‌فرستد؛ هفتاد هزار ملک با لوای تکبیر. هفتاد هزار با لوای تسبیح. این‌ها به استقبال فاطمه (علیها السلام) می‌آیند. بعد که در مقرّ خودش قرار گرفت، جبرئیل می‌آید و می‌گوید: سؤال کن حاجت را، اعطاء می‌شود. حاجت حدّ ندارد، هر چه می‌خواهی بخواه که اندازه ندارد!

برای ابراهیم (علیه السلام) چنین اعتباری نیامده. برای موسی بن عمران (علیه السلام) خدا از خزینه لایتناهی چنین اعتباری صادر نکرده است. برای عیسی بن مریم (علیه السلام) صادر نکرده. خدا آن روز برای فاطمه (علیها السلام) اعتبار نامحدود باز می‌کند. خواسته‌اش از خدا چیست؟ شما اهل دقتید. فکر کنید، ببینید مطلب چقدر بلند است! خواسته فاطمه (علیها السلام) از خدا چیست؟ ای دانشمندان! مهم این است: خواسته همیشه جزاء است. جزاء غیر از عمل است. عمل با جزاء متفاوت است. اما این فاطمه (علیها السلام) است که وقتی به او می‌گویند حاجت را بخواه داده می‌شود، می‌گوید: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (علیهما السلام)»؛ [خداوند! حسن و حسین (علیهما السلام) را به من نشان بده]. عمل را می‌خواهد؛ وقتی عمل را خواست کار تمام می‌شود. یعنی چه؟ یعنی خدایا، هر چه کردند همچنان که هست به من نشان بده، نشان می‌دهند: «أَوْدَاجُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) تَشْخَبُ دَمًا»^(۱)

۱. رگ‌های گردن حسین (علیه السلام) به خون آغشته است.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) يَقُولُ: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى فَاطِمَةَ (علیها السلام) وَهِيَ حَزِينَةٌ فَقَالَ لَهَا مَا حَزَنُكَ يَا بَنِيَّةُ؟ قَالَتْ: يَا أَبَتِ ذَكَرْتَ الْمَحْشَرَّ وَوُفُوفَ النَّاسِ غُرَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ يَا بَنِيَّةُ إِنَّهُ لَيَوْمٌ عَظِيمٌ وَلَكِنْ قَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ [يَنْشَقُّ] عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا ثُمَّ [و] أَبِي إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ بَعْلُكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْكَ جَبْرَائِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ فَيَضْرِبُ عَلَى قَبْرِكَ سَبْعَ قَبَابٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يَأْتِيكَ إِسْرَافِيلُ بِثَلَاثِ حُلُلٍ مِنْ نُورٍ فَيَقِفُ عِنْدَ رَأْسِكَ فَيَنَادِيكَ يَا فَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) قُومِي إِلَى مَحْشَرِكَ [فَتَقُومِينَ] آمِنَةً رُوْعَتِكَ مَسْتَوْرَةً عَوْرَتُكَ فَيَنَادِيكَ إِسْرَافِيلُ الْحُلُلُ فَتَلْبَسِيهَا وَيَأْتِيكَ رُفَائِيلُ بِنَجِيَّةٍ مِنْ نُورٍ زَمَامُهَا مِنْ لَوْلٍ رَطْبٍ عَلَيْهَا مَحْفَةٌ مِنْ ذَهَبٍ

فَتَرْكِبْنَهَا وَ يَقُودُ رُوفَانِيلُ بِزِمَامِهَا وَ بَيْنَ يَدَيْكَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةُ التَّسْيِيحِ وَإِذَا جَدَّ بِكَ السَّيْرُ اسْتَقْبَلَتْكَ [اسْتَقْبَلَتْكَ] سَبْعُونَ أَلْفَ حَوَازٍ يَسْتَبْشِرُونَ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ بِيَدٍ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مِجْمَرَةٌ مِنْ نُورٍ يَسْطَعُ [تَسْطَعُ] مِنْهَا رِيحُ الْعُودِ مِنْ غَيْرِ نَارٍ وَ عَلَيْهِنَّ أَكَالِيلُ الْجَوْهَرِ مُرَصَّعٌ بِالزَّبَرْجَدِ الْأَخْضَرِ فَيَسْرُنَ عَنْ يَمِينِكَ فَإِذَا مِثْلُ الَّذِي سِرْتَ مِنْ قَبْرِكَ إِلَى أَنْ لَقَيْتَكَ [اسْتَقْبَلَتْكَ] مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فِي مِثْلِ مَنْ مَعَكَ مِنَ الْحَوَرِ فَتَسَلِّمُ عَلَيْكَ وَ تَسِيرُ هِيَ وَ مَنْ مَعَهَا عَنْ يَسَارِكَ ثُمَّ اسْتَقْبَلَتْكَ أُمُّكَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ [بِرَسُولِهِ] وَ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةُ التَّكْبِيرِ فَإِذَا قَرَّبْتَ مِنَ الْجَمْعِ اسْتَقْبَلَتْكَ حَوَازٌ فِي سَعِينَ أَلْفَ حَوَازٍ وَ مَعَهَا آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ فَتَسِيرُ هِيَ وَ مَنْ مَعَهَا مَعَكَ فَإِذَا تَوَسَّطْتَ الْجَمْعَ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ الْخَلَائِقَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيَسْتَوِي بِهِمُ الْأَقْدَامُ ثُمَّ يَنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يُسْمِعُ الْخَلَائِقَ غُصُوًا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ الصَّدِيقَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ عليها السلام وَ مَنْ مَعَهَا فَلَا يَنْظُرُ إِلَيْكَ يَوْمَئِذٍ إِلَّا إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ عليه السلام وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ يُطْلَبُ آدَمُ حَوَازٍ فَيَرَاهَا مَعَ أُمِّكَ خَدِيجَةَ أَمَّا مَكَرٌ ثُمَّ يُنْصَبُ لَكَ مَنَبَرٌ مِنْ نُورٍ [النُّورِ] فِيهِ سَبْعُ مَرَاتِقٍ [مِرْقَاةٍ] بَيْنَ الْمِرْقَاةِ إِلَى الْمِرْقَاةِ صُفُوفُ الْمَلَائِكَةِ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةُ النُّورِ وَ تَصْطَفُ الْحَوَرُ الْعَيْنُ عَنْ يَمِينِ الْمَنَبَرِ وَ عَنْ يَسَارِهِ وَ أَقْرَبُ النِّسَاءِ مِنْكَ [مَعَكَ] عَنْ يَسَارِكَ حَوَازٌ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ فَإِذَا صِرْتَ فِي أَعْلَى الْمَنَبَرِ أَتَاكَ جَبْرِئِيلُ عليه السلام فَيَقُولُ [فَقَالَ] لَكَ يَا فَاطِمَةُ عليها السلام سَلِّي حَاجَتَكَ فَيَقُولِينَ يَا رَبَّ ارْنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام فَيَأْتِيَانِكَ وَ أَوْدَاجُ الْحُسَيْنِ عليه السلام تَشْخُبُ دَمًا؛ روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد حضرت زهرا علیها السلام رفت و آن بانو را محزون یافت. به فاطمه علیها السلام فرمود: دختر عزیزم! سبب غم و اندوه تو چیست؟ فاطمه علیها السلام گفت: روز محشر و برهنگی مردم به خاطر من آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری آن روز روز بسیار بزرگی است. ولی جبرئیل از طرف خداوند رتوف به من خبر داد: هنگامی که در آن روز زمین شکافته شود، اول کسی که از زمین خارج شود من هستم، بعد از من ابراهیم خلیل علیه السلام، بعد از او شوهر تو علی بن ابی طالب علیه السلام، آنگاه خداوند مهربان جبرئیل را با هفتاد هزار ملک نزد قبر تو خواهد فرستاد، بر قبر تو هفت قبه نور نصب خواهد شد، اسرافیل سه حله نور برای تو می آورد و نزد سر تو توقف می کند و صدا می زند: ای دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیا به صحرای محشر! تو در حالی از قبر بیرون می آیی که بدنت پوشیده باشد و از خوف آن روز در امان خواهی بود، اسرافیل آن حله ها را به تو می دهد و تو آنها را می پوشی، آنگاه ملکی که او را زوقائیل می گویند ناقه ای برای تو می آورد که مهار آن از مروارید و کجاوه ای از طلا بر پشت آن نصب شده باشد. تو بر آن ناقه سوار می شوی و زوقائیل در حالی که در پیش تو هفتاد هزار ملک باشد و علم های تسبیح در دست داشته باشند مهار آن را خواهد کشید. هنگامی که حرکت کنی تعداد هفتاد هزار ملک به استقبال تو می آیند و از نظر کردن به تو خوشحال می شوند، هر یک از آنان منقلی از نور بدون آتش در کف دارند که عود از آن ساطع می شود، هر یک از ایشان تاجی مرصع از زبرجد بر سر خواهد داشت، آنان در طرف راست تو خواهند بود. و چون مقداری از راه را طی کنی، مریم علیها السلام با هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می آیند و بر تو سلام می کنند و در طرف چپ تو خواهند بود. آنگاه مادرت خدیجه علیها السلام که در میان زنان عالم اول کسی است که به خداوند و رسول ایمان آورده، با هفتاد هزار ملک که علم های تکبیر در دست دارند به استقبال تو می آیند. پس از آنکه نزدیک محشر رسیدی، حوا با هفتاد هزار ملک و آسیه زن فرعون به استقبال

قطب دائرة نبوت عظمی و ولایت کبری

و آن وقت است که باید روشن شود که این بانوی وجود کیست؟ این فاطمه زهرا علیها السلام است! این انسیه حوراء است! این صدیقه کبری علیها السلام است! این بشری است که قطب دائرة نبوت عظمی و ولایت کبری است!

قدر مجهول فاطمه زهرا علیها السلام در مملکت او

به خدا قدر فاطمه زهرا علیها السلام بر عالم و آدم مجهول است. اگر در مراکز اهل سنت قدر فاطمه علیها السلام مجهول است، غصه ندارد، ولی در مملکت فاطمه زهرا علیها السلام چرا؟ اینجا مملکت زهراست. اینجا کشور فاطمه علیها السلام است. در مملکت فاطمه زهرا علیها السلام برای یادگار جم، برای نوروز عجم، تعطیل رسمی است، اما برای شهادت فاطمه زهرا علیها السلام یک روز تعطیل رسمی نیست.^(۱) «الْمَجْهُولَةُ قَدْرًا، الْمَجْهُولَةُ قَدْرًا». اگر فاطمه علیها السلام در مملکت خودش این چنین «مجهوله القدر» است، از جاهای دیگر چه باید انتظار داشت!

→

تو خواهند آمد و با تو حرکت می نمایند. هنگامی که وارد صحرای محشر شوی منادی از زیر عرش ندایی می کند که خلائق می شنوند و می گوید: چشمان خود را ببندید تا فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و این زنان مطهره که با او می باشند عبور نمایند! در آن روز غیر از ابراهیم علیه السلام و شوهرت علی علیه السلام کسی به تو نظر نخواهد کرد. سپس آدم، حوا را طلب می کند و با مادرت خدیجه علیها السلام نزد تو می آیند. آنگاه منبری از نور برای تو نصب می شود که هفت پایه داشته باشد، در میان هر پایه تا پایه دیگری صف هایی از ملائکه ایستاده اند، علم هایی از نور در دست خواهند داشت. حوریه ها در طرف چپ و راست منبر تو صف می کشند. نزدیکترین زنان از طرف چپ به تو حوا و آسیه خواهند بود. هنگامی که بر فراز منبر روی، جبرئیل از طرف خداوند سبحان نزد تو می آید و می گوید: ای فاطمه علیها السلام! حاجت خویشتن را بخواه! تو خواهی گفت: پروردگارا! حسن و حسین علیهما السلام را به من نشان بده! حسین علیه السلام در حالی نزد تو می آیند که خون از رگهای گردن حسین علیه السلام فرو می ریزد. تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۴۴۴ و ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۳.

۱. این سخنرانی در تاریخ ۷۲/۸/۵ هـ ش، صورت گرفته که هنوز شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تعطیل رسمی نشده بود و معظم له در همین سخنرانی به صورت عمومی، تعطیل رسمی شهادت آن حضرت علیها السلام را مطرح فرمودند.

مجلس پنجم

فاطمه زهرا عليها السلام

گوهر ناشناخته

فاطمه زهرا علیها السلام گوهر ناشناخته

فرا تر از عقول

به مناسبت فردا، امروز باید در فهم یک حدیث متمرکز بشویم. روایت زیاد است و اهل روایت هم بسیارند. آنچه کم است، درایت است. هم درایت کم است و هم اهل درایت. روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام از جهت علو مطالب و فرا تر بودن آنها از رسیدن عقول و افکار، درک و درایتش در غایت صعوبت و اشکال است و این قضیه برهانی است. یعنی غیر از این ممکن نیست بشود، «جلّ جناب الحقّ أن یكون شریعة لكل وارد».^(۱)

حق مطلب این است که جناب حقّ و ما یرجع الی الحق المطلق، ارفع و اعلی از نیل عقول است. منتهی به مقتضای قاعده میسور، باید در مطالب بحث کرد.

معرفت فاطمه زهرا علیها السلام ادراک لیلۃ القدر

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ». این متن روایت است و بحث در هر جمله‌ای محتاج به وقتی دامنہ دار است. دنبال این مطلب که «اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ» فرمود: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»؛ کسی که برسد به این معرفت، ولی به حق المعرفة، آن شب قدری را که در

۱. اشارات، نمط ۹، فصل ۲۷؛ شرح اشارات، خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۳، ص ۳۹۴.

دسترس احدی نیست، درک خواهد کرد. دنبال این جمله می فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛^(۱) [به راستی او فاطمه علیها السلام نامیده شده است، چه این که خلق از معرفت او بازداشته شده اند.]

این چه جنابی است که برتر از آن است که خلق او را بشناسند؟ ما باید در این مطلب تعقل کنیم، و اینجا جایی است که أعظم بشریت و انسانیت؛ یعنی افکار نابی که به منتهی درجه رشد رسیدند، باید تأمل کنند که مسأله چیست؟ فاطمه زهرا علیها السلام لیلۃ القدر و منزل قرآن است.

در جای دیگر، قرآن فرموده: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»؛^(۲) در تفسیر آن آیه هم، باز چنین است که لیلۃ مبارکه، حضرت فاطمه علیها السلام است^(۳) که هر امر حکیمی در آن لیلۃ، ممتاز و معین می شود.

در روایت نسبت به تسمیه و نامگذاری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمده: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ کلمه «خلق» اوسع از کلمه «ناس» است و دامنه این کلمه جن و انس را گرفته و حدّ سخن می رسد تا «مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ»؛^(۴) آنها هم از این معرفت باز داشته شده اند.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: منظور از «اللیلة» در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» فاطمه است. و منظور از «القدر» خداوند است. بنابر این هرکس به حقیقت و آن گونه که باید، فاطمه را بشناسد، لیلۃ القدر را درک کرده است. و به راستی او فاطمه نامیده شده است، چون خلایق از معرفت او منقطع و عاجزند. تفسیر الفرات، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۵۸۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

۲. «ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم». الدخان: ۳.

۳. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام - در روایتی مفصل - ذیل آیه شریفه فرمودند: «وَأَمَّا اللَّيْلَةُ فَقَاطِمَةُ». الکافی، الکلینی، ج ۱، ص ۴۷۹؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۴، ص ۳۲۰.

۴. نهج البلاغة، خطبه: ۱۰۹. منبع اهل تسنن: ربیع الأبرار، الزمخشری، ج ۱، ص ۳۱۳. و همچنین: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: فِي خَلْقَةِ الْمَلَائِكَةِ «مَلَائِكَةُ خَلَقْتَهُمْ وَأَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ، فَلَيْسَ فِيهِمْ فَتْرَةٌ، وَلَا عِنْدَهُمْ غَفْلَةٌ، وَلَا فِيهِمْ مَعْصِيَةٌ، هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ». تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۰۷؛ التفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج ۴، ص ۲۳۰ و ج ۶، ص ۱۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۵.

چه خبر است؟ و این زن کیست؟ و در او چه حقیقتی پنهان است، که این اندازه از دسترس عقول و افکار، برتر و بالاتر است؟

برای تحقیق این مسأله، عقلی قوی و پرورش یافته به برهان و استدلال، متکی به قطعی‌ترین مستند که قرآن است، با استمداد از سنت قطعی لازم است، تا شاید یک روزنه‌ای به این مطلب عظیم باز بشود.

«لَإِنَّ الْخَلْقَ قُطِّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»، چرا؟ چه سری است که خلق از معرفت این حقیقت باز داشته شده‌اند؟!

قوس نزولی و صعودی انسان در قرآن

در قرآن در حدود پنجاه و هشت مورد بحث انسان است، و این آیات تقسیم می‌شود در این کتاب حکیم که ما آن را نشناختیم.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * یس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ»؛^(۱) قرآن دریای حکمت است، و عالی‌ترین موجود در عرصه وجود که انسان است، در قرآن مورد بحث قرار گرفته است. قسمت عمده شاید در غیر یک مورد، همه به صورت تعریف است: «الانسان»؛ و جایی به صورت تنکّر، که آن هم بحث مهمی دارد. آن همه معرفه یعنی چه و این نکره در مقابل آن معرفه یعنی چه؟

آیا مفسرین به این جهات توجه کردند یا نه؟ مفسرین باید در این نکته‌ها بحث کنند آیات دو قسمت می‌شود: از مبدأ سیر انسان شروع می‌شود و به منتهای سیر ختم می‌شود، و اعجاز قرآن این است. مبدأ «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»^(۲) است و منتهی «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^(۳).

آن بیان که در «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» است، نه تنها این نطق است که مبتدئین تصور

۱. یس: ۱ و ۲.

۲. «انسان را از علق آفرید». العلق: ۲.

۳. «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید، و به او بیان آموخت». الرحمن: ۱ الی ۴.

کردند. بلی نطق هست، ولی منحصر در آن نیست. وقتی فهمیده می‌شود آن بیان چیست که به خود قرآن مراجعه بشود. بالنسبة به قرآن گاهی تعبیر می‌شود به «تبیان»، گاهی تعبیر می‌شود به «بیان»، و حکمتی که عقل را حیران می‌کند! اینجاست که بشریت معترف می‌شود که ممکن نیست آورنده این کتاب یک اُمّی عربی درس نخوانده باشد، مگر اینکه از مبدأ غیب وجود گرفته باشد؛ و آنچه منتهای سیر کَمَل است، درس ابتدایی قرآن است. قرآن قبل از «خَلَقَ الْإِنْسَانَ»، با بیان بعد از «خَلَقَ الْإِنْسَانَ»، هر دو یکی می‌شود. آن قرآن که قبل است، به جهت قرائتش مربوط است. آن بیان که بعد از خلق انسان است، به جهت مغز و بطنش مربوط است. این هم منتهای سیر انسان است.

آیاتی که هست دو قسمت می‌شود؛ در این سیر، بشریت دو شاخه می‌شود و انسانیت دو شعبه پیدا می‌کند: یک شعبه می‌رود به نزول، و یک شعبه می‌رود به صعود. «بعضهم یسقط، بعضهم یعلو»، یک قسمت از آیات مربوط است به قوس نزول، یک قسمت از آیات مربوط است به قوس صعود.

همه پنجاه و هشت بحث در قرآن، باز در یک سوره به اسم سوره انسان خلاصه می‌شود: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً»^(۱).

کجايند کسانی که قرآن را با فکری مناسب با قرآن مطالعه کنند و بعد ببینند فصل تمام مطالب کجاست؟ این سوره، سوره انسان است، سوره انسان، یعنی سوره جهان. اینجا سوره انسان، یعنی سوره تمام عالم امکان.

آدم، خلاصه عالم

«إِنَّ الصُّورَةَ الْإِنْسَانِيَةَ أَكْبَرُ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ هِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ وَ هِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَتِهِ... وَ هِيَ الْمُخْتَصَرُ مِنَ اللّٰهِ الْمَحْفُوظ...»^(۲).

۱. «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید، که چیزی در خور یادکرد نبود؟». الانسان: ۱.
۲. به درستی که صورت انسانیه برترین حجت‌های خدا بر خلقتش می‌باشد و او همان هیكلی است که به

وَتَزْعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ^(۱)

عالم را در آدم خلاصه کرده، و آدم را در صعود و نزولش در سراسر قرآن مفصل کرده؛ بعد همه را در سوره انسان خلاصه کرده است. در سوره انسان باز از همان مبدأ شروع شده است. علما باید به اشارات قرآن توجه کنند و عبارات قرآن برای عوام است.

مبدأ خلقت انسان

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾؛ آنجا در مبدأ انسان بحث نمود و بحث خلقت انسان از

→ قدرتش بنا نهاده و او نسخه مختصره از لوح محفوظ است.

قال الإمام أبو عبد الله الصادق عليه السلام: «إن الصورة الإنسانية أكبر حجة لله على خلقه، وهي الكتاب الذي كتبه بيده، وهي الهيكل الذي بناه بحكمته، وهي مجموع صور العالمين، وهي المختصر من العلوم في اللوح المحفوظ، وهي الشاهد على كل غائب، وهي الحجة على كل جاحد، وهي الطريق المستقيم إلى كل خير، وهي الصراط الممدود بين الجنة والنار». جامع السعادات، محمد مهدي التراقي، ج ۱، ص ۱۸۰. و همچنین: عن الصادق عليه السلام أنه قال: إن الصورة الإنسانية أكبر حجة لله على خلقه، وهي الكتاب الذي كتبه بيده، وهي الهيكل الذي بناه بحكمته، وهي مجموع صور العالمين، وهي المختصر من العلوم في اللوح المحفوظ، وهي الشاهد على كل غائب، وهي الحجة على كل جاحد، وهي الطريق المستقيم إلى كل خير، وهي الصراط الممدود بين الجنة والنار. التعليقة على الفوائد الرضوية، القاضي سعيد القمي، ص ۵۳. و همچنین با اختلاف کم: قال الصادق عليه السلام «الصورة الانسانية هي أكبر حجة الله على خلقه وهي الكتاب الذي كتبه الله بيده» التفسير الصافي، الفيض الكاشاني ج ۱، ص ۹۲.

۱. آيا گمان می کنی که تو جرم کوچکی هستی، در حالی که در تو عالم اکبر منطوی گشته است.

طریحی در مجمع البحرين (ج ۱، ص ۱۲۲) این اشعار را از امیرمؤمنان علیه السلام نقل نموده:

دَوَاؤُكَ فَيِّكَ وَمَا تَشْعُرُ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَمَا تُبْصِرُ
وَتَزْعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

و همچنین: فیض کاشانی، در تفسیر صافی (ج ۱، ص ۹۲) چنین آورده: قال امیر المؤمنین علیه السلام:

دَوَاؤُكَ فَيِّكَ وَمَا تَشْعُرُ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَمَا تُبْصِرُ
وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرَفِهِ يُظْهِرُ الْمُضْمَرُ
وَتَزْعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

نطفه را مطرح کرد: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ﴾.^(۱) بعد باز این مفصل را مجمل نموده و جمع می‌کند و اعجاز قرآن این است: مجمل را بسط می‌دهد و مفصل را مجمل می‌کند.

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ﴾.^(۲) اینجا یک مطلب زائد دارد که در آیات دیگر ندارد؛ در آنجا از نطفه شروع شده، از «نُطْفَةٍ»^(۳) و «مَاءٍ مَهِينٍ»^(۴) و «صَلْصَالٍ»^(۵) و «تُرَابٍ»^(۶) شروع شده، ولی در سوره انسان از قبل شروع شده: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً﴾.

مستخرج لثالی قرآن، حضرت امام محمد بن علی باقر العلوم علیه السلام است. چنین دریایی، این چنین غواصی لازم دارد. او می‌فرماید: «كَانَ شَيْئاً وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُوراً».^(۷)

۱. «انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از یک آب جهنده آفریده شده است؛ آبی که از میان پشت و سینه‌ها خارج می‌شود». طارق: ۵ الی ۷.

۲. «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید، که چیزی در خور یادکرد نبود؟». الانسان: ۱.

۳. «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ»؛ ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم. الانسان: ۲.

۴. «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ»؛ مگر شما را از آبی بی مقدار نیافریدیم؟ المرسلات: ۲۰.

۵. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»؛ و در حقیقت، انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه و بد بو آفریدیم. الحجر: ۲۶.

۶. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً»؛ او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، آن‌گاه از علقه‌ای، و بعد شما را به صورت کودکی بر می‌آورد. غافر: ۶۷.

۷. مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان (ج ۱۰، ص ۲۱۳) روایت مذکور را از امام باقر علیه السلام آورده است. ولی در تفسیر نور الثقلین (ج ۵، ص ۴۶۹) به نقل از مجمع البیان روایت مذکور را از امام صادق علیه السلام نقل نموده است. عبارت مجمع به این صورت است: «وَرَوَى الْعِيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» قَالَ: كَانَ شَيْئاً، وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُوراً؛ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعِيدِ الْحَدَّادِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَ مَذْكُوراً فِي الْعِلْمِ وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُوراً فِي الْخَلْقِ؛ وَعَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مِثْلَهُ.

همچنین: در محاسن برقی (ج ۱، ص ۲۴۳) روایت مذکور از امام باقر علیه السلام نقل شده است: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «... لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» فَقَالَ كَانَ شَيْئاً وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُوراً.

یک دنیا مطلب در این کلمه است: «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً»؛ یعنی: «كَانَ شَيْئاً وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُوراً».

بعد شروع می‌شود؛ اول بحث این است: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ»؛^(۱) کلمه به کلمه جای توقف است. این هیکل که «بنا به حکمت»،^(۲) خدا آن را با قدرتش بنا نموده است، مغزی دارد و قشر و پوستی دارد. پوست و قشر، مرکب است. مغز و لب، مؤلف است. «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ».

اما قشر، از نطفه مختلط مرد و زن مؤلف است. اما مغز از نطفه آمشاج عقل و هوی مؤلف است. دو عنصر در بدن است، دو عنصر در روح است، و در هر دو جا ترکیب است. در این بدن ترکیب از جنبه رجولیت و انوئیت است و در روح یک ترکیبی از جنبه عقل و هوی است. «نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً».^(۳) ظاهر قرآن تمام است، باطنش هم تمام است. «لِكُلِّ أَهْلٍ».

سیر انسان در قوس صعود و نزول

سیر انسان از اینجا شروع می‌شود تا می‌رسد به اینجا که «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ».^(۴) تا به اینجا درخت از ریشه بالا می‌رود، از اینجا درخت دو شاخه می‌شود: «إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً».^(۵) این نحوه بیان بهت‌آور است: «إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً». این شاخه کجا می‌رود، آن شاخه کجا؟

این شاخه که: «إِمَّا شَاكِراً» می‌شود، شجره طیبه است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً

۱. «آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید، که چیزی در خور یادکرد نبود؟؛ ما انسان را از نطفه‌ای اندر

آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم». الانسان: ۱ و ۲.

۲. رجوع شود به ص ۹۲ (همین مجلس) پاورقی ۲.

۳. الانسان: ۲.

۴. الانسان: ۳.

۵. الانسان: ۳.

كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^(۱).
آن شاخه دیگر که: «إِمَّا كُفُورًا» است، شجره خبیثه می شود. «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ
كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»^(۲).

آیات قوس نزول همه بر آن شاخه منطبق می شود. آیات قوس صعود همه بر این شاخه منطبق می شود. دنبال دو آیه را و دو رشته را بعد مطالعه کنید: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ»^(۳) مربوط به آن شعبه کفور است. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ»^(۴) مربوط به این شعبه شاکر است، و در این شعبه سخن کوتاه نیست. این کلام خداست. اینجا (در شعبه کفور) بحث منقطع می شود. اینجا (در شعبه شاکر) بحث تا آخر متصل است و غوغای مطلب اینجاست. درباره مبدأ شروع انسان فرمود: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ»^(۵) این ابتلاء، قلب و انقلاب است. یک قلب و انقلاب جسمانی است. نطفه، علقه می شود و علقه، مضغه می شود و می رسد به «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكْنَا اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^(۶) دو تا احسن اینجاست و هر دو عجیب است: یکی احسن در مقابل خلق آخر بدن است؛ «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ». یکی احسن در مقابل خلق آخر نفس و صورت آخر روح است؛ «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ» و طور سینین * وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^(۷).

۱. «آیا ندیدی خداوند چگونه مثل زده. کلمه طیب و سخن پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است. میوه اش را هر دم به اذن پروردگار می دهد». الابراهیم: ۲۴ و ۲۵.

۲. «و مثل کلمه خبیثه و سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قرار ندارد». الابراهیم: ۲۶.

۳. الانسان: ۴.

۴. الانسان: ۵.

۵. ما انسان را از نطفه ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم. الانسان: ۲.

۶. «آن گاه آفرینشی دیگر پدید آوردیم. پس آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است». المؤمنون: ۱۴.

۷. «قسم به انجیر و زیتون و سوگند به طور سینین و قسم به این شهر امن (مکه) که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم». التین: ۱ الی ۴.

منتهای سیر انسان

این احسن تقویم باید ظهور کند. اگر ظهور نکند، خلقت عقیم است، و سرش این است که اصلاً عالم مقدمه آدم بود. اگر آدم به ثمر نرسد، عالم به ثمر نرسیده و اگر عالم به ثمر نرسید، حکمت خلقت باطل می شود؛ و عالم کی به ثمر می رسد؟ وقتی آدم به ثمر برسد. آدم کی به ثمر می رسد؟ وقتی انسان به جایی برسد که بگوید: «إِنَّمَا نُنْطَعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا».^(۱)

چرا اینجا منتهای سیر است؟ جوابش را در سوره «واللیل» باید پیدا کرد: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ * وَالتَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ».^(۲) این سوره را بخوانید و به آخر سوره برسید. «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ»؛^(۳) این «عنده» چیست؟ این همان «عنده» است که در «وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»^(۴) است. این مقام، همان مقامی است که در «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^(۵) است. همه مشعل ها آن جا خاموش است. همه انوار آنجا ظلمات است: «وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلُّ نُورٍ»؛^(۶) هر نوری آنجا خاموش است. نوری که به آنجا برسد و در آنجا خاموش نشود کجاست؟ آن را باید پیدا کرد. «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ * إِلَّا أَتْبَغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ».^(۷) برای کسی که ملتفت باشد، اصلاً جز حیرت و جز بهت نمی ماند. هر فکری و هر عملی خاموش می شود.

بالاترین فکر و عمل برای این است که «من» به کمال مطلق برسم. این بالاترین مرحله انسانیت است. اما در اینجا «من» است، «من» به کمال مطلق برسم. جایی

۱. «ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم». الانسان: ۹.

۲. «قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند و قسم به روز هنگامی که تجلی کند». اللیل: ۲ و ۱.

۳. «و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به این وسیله) او را جزا دهد». اللیل: ۱۹.

۴. «کلیدی غیب تنها نزد اوست و جز او کسی آن ها را نمی داند». الانعام: ۵۹.

۵. «و ام الكتاب تنها نزد اوست». الرعد: ۳۹.

۶. «فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَضَاءَ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلَامٍ وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ؛ پس معبودی جز او نیست که به نورش هر ظلمتی را روشن ساخت، و به ظلمتش هر نوری را تاریک کرد. نهج البلاغه، خطبه: ۱۸۲.

۷. «و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به این وسیله) او را خبر دهد، بلکه تنها هدفش جانب رضای پرودگار بزرگ اوست». اللیل: ۱۹ و ۲۰.

که «من» خاموش بشود، جایی که «ما» محو بشود و در آنجا هیچ نماند، نه دنیا بماند و نه عقبی، نه جهنم بماند و نه بهشت. نه عرش و کرسی و قلم بماند. «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى»^(۱). هیچ کسی پیش ما هیچ چیزی ندارد. هر کس هر چه دارد، پیش غیر ماست، نه پیش ما.

مسأله اینجاست. هر کس هر چه دارد، پیش غیر ماست. بهشتی‌ها به بهشت بروند. آنها هر چه دارند در بهشت است. اهل جنات عدن به جنات عدن بروند، آنها هر چه دارند در جنات عدن است. ولی یک عده‌اند که آنها «عنده» هستند. آنهایی که «عنده» هستند، کسانی می‌باشند که به کلی این «من» را محو کردند. عقل محو شد و اراده فانی شد. قضیه این است.

شان نزول سوره انسان

ضحاک، مجاهد، ابن جبیر، ابن مسعود، ابن عباس و جمع کثیری از اولین و بقیه اجیال^(۲) از آخرین، همه اتفاق نموده و اجماع کرده‌اند بر این مطلب که می‌گویم. ولی من قضیه را از جار الله، محمود بن عمر زمخشری خوارزمی که از مفسرین اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است، نقل می‌کنم. ولی شما فقط متوجه روایت نباشید، بلکه در درایت تأمل کنید. روایت این است و مجال برای شرح تمام روایت نیست، فقط مسأله‌ای که رکن قضیه امروز ماست، باید از کتاب و سنت اثبات بشود.

عن ابن عباس رضی الله عنه - این یک نفر از آن عده کثیره است - :
 «إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرِضًا فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نَائِسٍ مَعَهُ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ تَذَرْتَنَا عَلَى وَلَدِكَ، فَتَذَرَ عَلِيَّ وَفَاطِمَةَ وَفِصَّةً جَارِيَةً لَهُمَا إِنْ بَرَّاهُمَا أَنْ يَصُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَشَفِيَا وَمَا مَعَهُمْ شَيْءٌ، فَاسْتَقْرَضَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۱. «و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به این وسیله) او را جزا دهد». اللیل: ۱۹.

۲. نسل‌ها.

مِنْ شَمْعُونِ الْخَبِيرِيِّ الْيَهُودِيِّ ثَلَاثَةَ أَصْوَعٍ مِنْ شَعِيرٍ».

[حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله با عده‌ای از مردم به عیادت حسین علیه السلام رفت. گفتند: ای ابالحسن! نذر کن بر فرزندان (تا شفا یابند). پس علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و فضه جاریه برای حسن و حسین علیهما السلام نذر کردند که اگر از این مریضی خلاصی یابند، ایشان سه روز روزه بگیرند. پس آن دو بزرگوار شفا یافتند و هیچ چیزی با ایشان نبود، تا با آن روزه بگیرند. پس حضرت علی علیه السلام از شمعون خیبری یهودی سه صاع جو قرض گرفتند.]

دنیا اینجا بیچاره می‌شود. کسی که اگر می‌خواست این خانه را پر از طلا و جواهر کند قدرت داشت، در خانه او نانی نبود تا اینکه سه صاع جو از یهودی قرض گرفت. این اسلامی است که دنیا را منقلب می‌کند. این مدینه اسلامی است که عالم را به هم می‌زند. رأس اسلام و مسلمین و اشرف بیت در مدینه فاضله بشریت در این حد از زندگی مادی است که باید قرض کند؛ آن هم قرض از یهودی خیبری. چه کسی نان را پخت؟

«فَطَحَنَتْ فَاطِمَةُ صَاعًا وَ اخْتَبَرَتْ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ عَلَى عَدَدِهِمْ فَوَضَعُوهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيَنْفُطَرُوا، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ سَائِلٌ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ مُسْكِينٍ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ».

[پس حضرت فاطمه علیها السلام یک صاع را آرد کرده و پنج قرص نان به تعداد خودشان پختند و در مقابل ایشان نهادند تا افطار نمایند که ناگاه سائلی بر ایشان آمد و گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله مسکینی از مسکین‌های مسلمین هستم.]

این را دقت کنید: شب اول، مسکینی از مساکین مسلمین و شب آخر اسیری از اسرای مشرکین. شق القمر و اعجاز اینجاست. این اول و آخر، یک دنیا بحث دارد. شب اول، خویش و شب آخر، بیگانه. مهم از این جهت است که همچون کسی قضیه را با این خصوصیات نقل کرده است.

«أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ، فَأَتَرُوهُ وَ بَاثُوا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ وَ أَصْبَحُوا

صِيَامًا، فَلَمَّا أَمْسَوْا وَوَضَعُوا الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَفَ عَلَيْهِمْ يَتِيمٌ فَأَثَرُوهُ وَوَقَفَ عَلَيْهِمْ أَسِيرٌ فِي الثَّالِثَةِ فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ، فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَأَقْبَلُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا أَبْصَرَهُمْ وَهُمْ يَرْتَعِشُونَ كَالْفَرَاخِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ».

[مرا غذا دهید تا خدا شما را از غذاهاى بهشت بدهد. پس ایشان اِشار نموده، آن مسکین را بر خود مقدم کردند و خوابیدند، در حالى که جز آب نیاشامیدند و فردا (که روز دوم بود) نیز روزه گرفتند. پس هنگامى که شب نموده و غذا را پیش روی خود نهادند، یتیمی بر ایشان آمد. او را نیز بر خود مقدم داشته و اِشار نموده (و غذای خود را به او دادند) و روز سوم نیز اسیری (از اسرای کفار) بر ایشان آمد، پس با او نیز چنین کردند (و روز سوم نیز با آب افطار نمودند.) چون صبح نمودند، (حضرت) علی (علیه السلام) دست حسن و حسین (علیه السلام) را گرفته و به سوى رسول خدا ﷺ رو نمودند. چون رسول خدا ایشان را نگریست، از شدت گرسنگی مانند جوجه‌ای به خود می‌لرزیدند!]

کسی که در خیبر را کنده بود، خودش با دو طفلش در نزد رسول خدا ﷺ «يَرْتَعِشُونَ كَالْفَرَاخِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ»؛ [از شدت گرسنگی چون جوجه می‌لرزیدند]. آن کسی که عرش به هم بخورد، دل او تکان نمی‌خورد، قلب پیغمبر خاتم ﷺ است. یعنی انسان کامل، شاه میوه درخت وجود.

منظره چه جور بود که یک چنین کسی تا دید، فرمود: «مَا أَشَدَّ مَا يَسُوءُنِي مَا أَرَى بِكُمْ»؛ [این حالی که در شما می‌بینم، بسیار بر من سخت است].
چه قدر قضیه بزرگ است! چنین کسی با چنین لفظ تعجبی بگوید: «يَسُوءُنِي مَا أَرَى بِكُمْ»! «وَقَامَ»؛ برخاست. چرا برخاست؟

میوه درخت خلقت

مهم اینجاست. مطلب این است که من شما را دیدم، میوه عالم را چیدم. ما نمی‌فهمیم قضیه چیست؟ پیغمبر ﷺ دارد میوه درخت خلقت را می‌چیند. دید اینها

به ثمر رسیدند، ولی با این حال و با این وضع برخاست که ببیند آن باقی مانده در چه حال است و مهم آنجاست!

«وَقَامَ فَأَنْطَلَقَ مَعَهُمْ»؛ [برخاست و با ایشان رفت؛]

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ! سه شبانه روز است غذا نخورده‌اند. در چنین حالی باید چنین زنی افتاده باشد، ضعف کرده و در بستر باشد.

«فَرَأَى فَاطِمَةَ فِي مُحْرَابِهَا»؛ [پس فاطمه عليها السلام را در محرابش یافت؛]

این است میوه درخت وجود! در چه حالی در محراب است؟!]

«فَرَأَى فَاطِمَةَ فِي مُحْرَابِهَا قَدْ التَّصَّقَ ظَهْرُهَا بِبَطْنِهَا»؛ [فاطمه را در محرابش یافت، در

حالی که شکمش فرو رفته به پشت چسبیده بود.]

مگر همین قدر است؟

«قَدْ التَّصَّقَ ظَهْرُهَا بِبَطْنِهَا وَ غَارَتْ عَيْنَاهَا فَسَاءَ ذَلِكَ، فَتَزَلَّ جَبْرِئِيلُ»؛ [در حالی که

شکمش فرو رفته به پشت چسبیده بود و چشم‌هایش گود افتاده بود! این منظره بر

پیامبر صلی الله علیه و آله سخت آمد! پس جبرئیل نازل شد.]

این جا بزنگاه مطلب است؛

«فَتَزَلَّ جَبْرِئِيلُ وَ قَالَ خُذْهَا يَا مُحَمَّدُ، هُنَاكَ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ فَأَقْرَأْهُ السُّورَةَ»^(۱) [پس جبرئیل

۱. تفسیر الثعلبی، الثعلبی، ج ۱۰، ص ۹۹؛ المناقب، الخوارزمی، ص ۲۶۷؛ الکشاف، الزمخشری، ج ۴، ص ۱۹۷؛ شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۳۹۸؛ (عن لیث بن أبی سلیم، عن مجاهد: عن ابن عباس..) و ص ۴۰۴ - ۴۰۵: (عن مقاتل، عن الأصمغ بن نباتة و عن سعید بن جبیر: عن ابن عباس..)؛ تفسیر الرازی، الرازی، ج ۳۰، ص ۲۴۴؛ الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، القرطبی، ج ۱۹، ص ۱۳۰: (رواه لیث عن مجاهد عن ابن عباس..)؛ أسد الغابة، ابن الأثیر، ج ۵، ص ۵۳۰: (عن لیث عن مجاهد عن ابن عباس..)؛ تفسیر البیضاوی، البیضاوی، ج ۵، ص ۴۲۸؛ البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۵۱: (عن لیث، عن مجاهد..)؛ فراند السمطین، الجوینی، ج ۲، ص ۵۴-۵۶. و همچنین در منابع شیعه: تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۳۹۸؛ الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۳۲۹؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۶۰؛ تفسیر جوامع الجامع، الشیخ الطبرسی، ج ۳، ص ۶۹۲؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۴۷؛ الطرائف، السید ابن طاووس، ص ۱۰۷؛ الصراط المستقیم، العاملی البیاضی، ج ۱، ص ۱۸۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۳۵، ص ۲۴۶.

نازل شد و گفت: بگیر این را ای محمد ﷺ؛ خداوند درباره اهل بیت بر تو تهنیت فرموده است. پس سوره را بر آن حضرت قرائت نمود. [سوره «هل أتى» را برایش خواند.

«هَذَاكَ اللَّهُ»، یعنی چه؟ یعنی مبارک باد، مبارک باد، تو خاتمیت را به ثمر رساندی. درخت خلقت را به میوه نشانیدی، چنین بیتی را پروردی تا چنین کاری بکند که صورت و کیفیتش این است، باطنش هم این است: «إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ».^(۱) اینجا معنای حدیث باید روشن بشود و شرح مطلب برای وقت دیگری.

اهل بیت علیهم السلام فانی در وجه الله

اینجا نشان می‌دهد که این بیت در وجه الله فانی شد. حالا که فانی در وجه الله شد، زمخشری! ثعلبی! بیضاوی! آیا عقل و فکر دارید یا نه؟ شما این مطلب را نوشتید یا نه؟ مردمی که فانی شدند در وجه الله، فانی به برهان، حکم مفنیّ فيه را دارد. بعد از فناء، احکام فانی به احکام مفنیّ فيه منقلب می‌شود. یعنی علی علیه السلام نمی‌ماند، فاطمه علیها السلام نمی‌ماند و حسن و حسین علیهم السلام نمی‌مانند، آنچه می‌ماند وجه الله است.^(۲) اگر وجه الله قابل معرفت است، فاطمه علیها السلام هم قابل معرفت است؛ حالا روشن شد؟! «إِنَّمَا سَمِيتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا».^(۳)

۱. الانسان: ۹.

۲. روشن است که مراد از فناء اهل بیت علیهم السلام حلول یا اتحاد ایشان با ذات مقدّس کبریا نیست، بلکه مراد آن است که حضرات اهل بیت علیهم السلام با تمام ابعاد و حیثیات وجودی خویش، وجه خدای تعالی و مظهر اسمای حسنای پروردگار می‌باشند بنابراین اراده ایشان فانی در اراده خداست و به عبارت دیگر «لا یریدون إلّا ما أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى»؛ اراده نمی‌کنند مگر آنچه را که خدای تعالی اراده نماید.

۳. رجوع شود به ابتدای همین مجلس، ص ۹۶، پاورقی ۱.

مجلس ششم

جوهر جسمانی و روحانی

فاطمه زهرا علیها السلام

جوهر جسمانی و روحانی فاطمه زهرا (ع)

زیارت انبیا (ع) از فاطمه زهرا (ع)

حضرت زهرا (ع) فوق صحبت است. او کسی است که «وَ إِذَا اسْتَقَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ زَارَكَ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ».^(۲) فقه این است که انسان بفهمد امام (ع) چه می گوید؛ حقیقت فقه این است. این کلمه خیلی عجیب است: «وَرَبَّ حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»؛^(۳) چه بسا حامل فقه به نزد کسی که افقه از اوست. حمل فقه، غیر

۱. لازم به تذکر است که قسمتهایی از این سخنرانی، از بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۷ برگرفته شده و به مناسبت مطلب در اینجا آورده شده است.

۲. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) يَقُولُ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى فَاطِمَةَ... وَإِذَا [فَإِذَا] اسْتَقَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ زَارَكَ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ»؛ ابن عباس گوید از امیر مؤمنان (ع) شنیدم که روزی رسول خدا (ص) بر حضرت فاطمه (ع) وارد شد... [و سپس پیامبر (ص) به حضرت فاطمه (ع) فرمود:] هنگامی که اولیای الهی در بهشت مستقر می شوند، عموم پیامبران، از آدم تا خاتم به زیارت تو می آیند. تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۸، ص ۱۷۲ و ج ۴۳، ص ۲۲۷.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ .. قُرْبَ حَامِلٍ فَقِهِ غَيْرُ فَقِيهِ وَ رَبَّ حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»؛ امام صادق (ع) فرمودند: که رسول خدا (ص) در مسجد خیف خطبه ای خواند و از جمله چنین فرمودند: چه بسا حامل علمی که خود دانا نیست و چه بسا حامل علمی که به دانایتر از خود رساند. الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۴۰۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۱، ص ۱۳۸.

از فهم و درک و نیل به حقایق است. یک عده حمل کننده فقه هستند، ولی یک عده حقایق را هضم کرده‌اند.

جوهر جسمانی فاطمه زهرا (علیها السلام)

این کلمه‌ای که الآن می‌گوییم، هم در مدارک عامه و هم در مدارک خاصه آمده است، و کلمه‌ای است که مورد اتفاق همه می‌باشد. این مطلب را سیوطی در «الدر المنثور»^(۱) و طبرانی^(۲) و غیر این‌ها از اعظم اهل سنت نقل کرده‌اند. این‌ها افرادی هستند که موقعیتشان از نظر علم و از نظر روایت روشن است. ولی در عین حال باید ببینیم به فقه حدیث نایل شده‌اند، یا نه؟ این مطلب در کتب خاصه هم مسلم است. این قضیه مورد اتفاق، با اختلاف در کیفیت، این است که مایه بدنی در مورد صدیقه کبری (علیها السلام) از این نشئه و از این عالم نبوده. جوهر جسمانی او از این عالم نبوده. تعبیرات عجیب است.

خلقت جسمانی فاطمه زهرا (علیها السلام) در منابع خاصه

آن روایتی که از طریق شیعه مطرح است این است :
«أبی، عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله (علیه السلام)». این سند از نظر فقهی برای مثل شیخ انصاری (رحمه الله) در اهم مسائل فقهیه، حجت است. جهت اول، قلت وسائط است که یکی از امور مهمه در شدت وثوق به صدور است؛ و جهت دوم، احوال این روات در رجال و روایاتشان. رجال روایت همه به توثیقات قدمای اصحاب مثل شیخ طوسی (رحمه الله) و نجاشی موثق‌اند. یک نفر از رجال

۱. الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲. المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۲۲، ص ۴۰۱.

روایت موثق به توثیق عام است، آن هم توثیق عام از شیخ طوسی رحمته الله در «عدة» و از علی بن ابراهیم در «تفسیر»؛ رجال روایت دارای این خصوصیت‌اند.

متن روایت این است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ...». این صیغه، مفید دوام و استمرار است. به این معناست که نه تنها به نحو اتفاق، بلکه کار دایمی‌اش این بود.

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكْثِرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ علیها السلام فَأَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَائِشَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَائِشَةُ إِنِّي لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَذْنَانِي جَبْرِئِيلُ مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ نَاوَلَنِي مِنْ ثَمَارِهَا فَأَكَلْتُهَا»^(۱)

[رسول خدا بر فاطمه علیها السلام بسیار بوسه می‌زد و عایشه بر این امر خرده گرفت. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عایشه! چون به آسمان عروج کردم، در

۱. حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُكْثِرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ علیها السلام فَأَنْكَرَتْ ذَلِكَ [فَغَضِبَتْ مِنْ ذَلِكَ] عَائِشَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَائِشَةُ إِنِّي لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَذْنَانِي جَبْرِئِيلُ مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ نَاوَلَنِي مِنْ ثَمَارِهَا فَأَكَلْتُهَا فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ مَاءً فِي ظَهْرِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَمَا قَبَّلْتُهَا قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا». تفسیر العیاشی، العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، ج ۱، ص ۳۶۵؛ تأویل الآیات الظاهرة، الأسترآبادی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ تفسیر البرهان، السید هاشم البحرانی، ج ۳، ص ۲۵۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۱۸، ص ۳۶۴ و ج ۴۳، ص ۶؛ تفسیر نور الثقلین، الحویزی، ج ۳، ص ۱۳۱؛ و با اختلاف کم در این منابع: تفسیر مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۶، ص ۳۷؛ اعلام الوری، الشیخ الطبرسی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ الدر النظیم، یوسف بن حاتم الشامی، ص ۱۰۶؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۲۳۸؛ زبدة التفاسیر، الملافتح الله الکاشانی، ج ۳، ص ۴۴۹.

و با اختلاف کم: الطرائف، السید ابن طاووس، ص ۱۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۳۷، ص ۶۴. و همچنین: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ يُكْثِرُ الْقَبْلَ لِفَاطِمَةَ فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّكَ لَتُكْثِرُ قَبْلَ فَاطِمَةَ فَقَالَ النَّبِيُّ إِنَّ جَبْرِئِيلَ لَيَلَّةَ أُسْرِي بِي أَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ وَ أَطْعَمَنِي مِنْ جَمِيعِ ثَمَارِ الْجَنَّةِ فَصَارَ مَاءً فِي صُلْبِي فَوَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ فَاطِمَةَ فَإِذَا اسْتَقْتُ إِلَى تِلْكَ الثَّمَارِ قَبَّلْتُ فَاطِمَةَ فَأُصِيبُ مِنْ رَوَائِحِهَا بِسَمٍ [فَأُصِيبُ مِنْ رَائِحَتِهَا] الثَّمَارِ الَّتِي أَكَلْتُهَا. كشف اليقين، العلامة الحلّی، ص ۳۵۲.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن المغازلی، ص ۲۸۰؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله الطبری، ص ۳۶ (با اختلاف کم)؛ ینابیع المودة، القندوزی، ج ۲، ص ۱۳۱.

بهشت وارد شدم. پس جبرئیل مرا به شجره طوبی نزدیک نمود و از میوه آن درخت به من داد؛ من آن را خوردم.]

خصوصیت روایت این است که مایهٔ تَکَوُّنِ بدنی او، باید در مقام «أَبِیْتُ عِنْدَ رَبِّیْ یُطْعِمُنِی»^(۱) محقق بشود و این حقایق، بهت آور است! منتهی نه برای هر کسی، بلکه برای آنهایی که به عظمتِ اِسرائی در آن شب و به آن قُربی که آن شب محقق شد واقف‌اند و آنهایی که بفهمند شجره طوبی چیست؟ اوصاف آن شجره چیست؟ شجره‌ای که هیچ قصری در بهشت از قصور همهٔ انبیا و امم نیست، مگر این که یک رشته از شجره طوبی در آن قصر است. آن نطفه‌ای که مبدأ تَکَوُّنِ جسمانی او بود، از چنین درختی تکوین شد.

بعد فرمود: من به زمین آمدم و خدا از ثمر آن شجره، فاطمه علیها السلام را به من داد. بیان حضرت این است: «فَمَا قَبَّلْتُهَا قَطُّ»؛ هیچ وقت نشد که او را ببوسم و بوی شجره طوبی را استشمام نکنم؛

بدن از درخت طوبی، روح از نور عظمت خدا! آن وقت این بدن در دلِ شب زیر خاک برود! و کنار این بدن رادمرد عالم امکان بگوید: «ای کاش زنده نبودم و چنین وضعی را نمی دیدم!»^(۲)

۱. «در نزد پروردگارم بیتوته می‌کنم و او مرا اطعام می‌کند».

عنه علیه السلام: «إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنِّي أَبِيتُ عِنْدَ رَبِّي وَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي»؛ از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: من همانند یکی از شما نیستم، همانا من نزد پروردگارم بیتوته می‌کنم، و او مرا اطعام و سقایت می‌کند. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب ج ۱، ص ۱۸۴؛ عوالي اللئالی، ابن ابی جمهور الأحسانی، ج ۲، ص ۲۳۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۱۶، ص ۴۰۲ و (در ج ۶، ص ۲۰۸ به این عبارت آورده: «قال علیه السلام: أَبِيتُ عِنْدَ رَبِّي وَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي»).

و همچنین: «فَقَالَ إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ إِنِّي أَظَلُّ عِنْدَ رَبِّي فَيُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي». من لا یحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۱۷۲؛ وسائل الشیعة، الحر العاملی، ج ۱۰، ص ۵۲۰ و ص ۵۲۱.

۲. قال لما أوقف صلی الله علیه و آله تكلم فقال: أيتها الغدرة الفجرة... أو تضرب الزهراء نهرا ويؤخذ منا حقنا قهرا وجبرا فلا نصير ولا مجبر ولا مسعد ولا منجد فليت ابن أبي طالب مات قبل يومه فلا يرى الكفرة الفجرة قد ازدحموا على ظلم الطاهرة البرة فتبا وسحقا سحقا... مصباح البلاغة، الميرجهانی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ نواب الدهور، الميرجهانی، ج ۳، ص ۱۵۸ (نقله عن كتاب كشف اللئالی لابن العرندس).

خلقت جسمانی حضرت زهرا علیها السلام در منابع عامه

تعبیری که طبرانی نقل می‌کند، این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت به درختی رسیدم که از آن درخت، درختی بهتر در بهشت نبود و ثمری اَطیب (پاکیزه‌تر) از ثمر او نبود.

درختی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شب دید، جوری بود که عقل کل را متوقف کرد. فقه حدیث اینجاست که: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا»^(۱)، «ما کسی از شما را فقیه نمی‌شماریم مگر آنکه آن معانی و مقاصد، و آن دقائق کلمات را درک کند.

توقف شخص اول عالم در آن درخت، باز جاذبه‌ای بود که او را جذب کرد؛ یعنی کسی که جاذبه او ملک و ملکوت را جذب می‌کند، آن جا متوقف شد. میوه آن درخت را چیدند و به او دادند و از آن میوه‌ای که در آن شجره بود، نطفه صدیقه کبری علیها السلام منعقد شد.^(۲)

۱. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۸، پاورقی ۴.

۲. «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْبَلُ فَاطِمَةَ علیها السلام فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنِّي أَرَاكَ تَفْعَلُ شَيْئًا مَا كُنْتُ أَرَاكَ تَفْعَلُهُ مِنْ قَبْلُ؟ فَقَالَ يَا حُمَيْرَاءُ إِنَّهُ لَمَّا كَانَ لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَوَقَفْتُ عَلَى شَجَرَةٍ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ لَمْ أَرَى [أَرَأَيْتَ] فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً هِيَ أَحْسَنُ مِنْهَا حُسْنًا وَلَا أَأْيَسُ مِنْهَا وَرَقَةً وَلَا أَطْيَبُ مِنْهَا ثَمَرًا فَتَنَاوَلْتُ ثَمَرَةً مِنْ ثَمَرِهَا فَأَكَلْتُهَا فَصَارَتْ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَإِذَا أَنَا اسْتَقْتُ إِلَى رَاحَةِ الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رِيحَ فَاطِمَةَ»؛ از روایت شده که گفت: می‌دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به فاطمه علیها السلام بیشتر محبت می‌کند و زیاد رخسار حضرت فاطمه علیها السلام را می‌بوسید. عایشه (به عنوان اعتراض) گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا این قدر فاطمه علیها السلام را می‌بوسی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای حمیرا وقتی که در شب معراج مرا وارد بهشت کردند، برابر درختی از درختان بهشت ایستادم که در تمام بهشت از آن زیباتر و برگه‌ای از برگه‌ای آن سفیدتر، و میوه‌ای از میوه آن خوشبوتر ندیدم! میوه‌ای را از آن درخت تناول کردم و نطفه‌ای در صلب من شکل گرفت، آنگاه که به زمین بازگشتم با همسرم خدیجه علیها السلام مواجهه نمودم، خدیجه علیها السلام به فاطمه علیها السلام آبستن شد. لذا هنگامی که اشتیاق به بوی بهشت پیدا می‌کنم، فاطمه علیها السلام را می‌بویم! المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۲۲، ص ۴۰۱؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۲۰۲ (قال الهیثمی: رواه الطبرانی و فيه أبو قتاده الحرانی و ثقة أحمد و قال کان يتحرى الصدق و أنكر على من نسبته إلى الكذب)؛ الدر المنثور، جلال الدين السيوطی، ج ۴، ص ۱۵۳؛ و با اختلاف کم: مقتل

تناسب روح و بدن

در این آیه قرآن دقت کنید که خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾؛^(۱) وقتی او را تسویه کردم و از روحم در او دمیدم. این دو کلمه باید فهمیده شود، تا معنای این کلمه باز فهمیده شود. نفخ روح من بدون تسویه جسد نمی‌شود. جسد باید تسویه شود، بعد روح من نفخ شود. معنای این کلمه این است که باید تناسب بین ماده جسدانی با نفس متعلق به آن جسد محفوظ باشد. نفس انسانی ممکن نیست به بدن حیوانی تعلق بگیرد. بدن، بدن حیوان و نفس، نفس انسان، نمی‌شود. چرا؟ چون تسویه مناسب نیست.

باید این چنین بدنی باشد: ﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾،^(۲) اگر روح، جهت احسنیت تقویم دارد، بدن هم به این تناسب باید این چنین باشد. اگر بنا باشد ماده جسمانی یک بشر از عالم ملکوت گرفته شود و از فوق تمام عوالم ظلمات، آن ماده را بگیرند، نفس متعلق به آن بدن چه نفسی است؟

→
الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۰۵؛ فرائد السمطين، الجوينی، ج ۲، ص ۶۱ (عبارت جوینی: کنت أرى النبي صلى الله عليه وسلم كثيرا ما يقبل نحر فاطمة... لما كان ليلة أسري بي إلى السماء، وكلّ الله عز وجل بي جبرئيل فأوقفني على شجرة من شجر الجنة لم أرى في الجنة شجرا هي أنضر منها ورقة ولا أحسن منها لونا، ولا أطيّب منها رائحة،... فإذا اشتقت إلى رائحة الجنة شممت فاطمة).
وهمچنین: عن عائشة أن النبي عليه الصلاة والسلام كان كثيرا ما يقبل نحر فاطمة. فقلت: يا رسول الله أراك تفعل شيئا لم أكن أراك تفعله؟ قال: أو ما علمت يا حميراء أن الله جل وعلا لما أسرى بي إلى السماء أمر جبريل فأدخلني الجنة، فأوقفني على شجرة ما رأيت أطيّب رائحة منها ولا أطيّب ثمرا فأقبل جبريل بفرك ويطعمني فخلق الله منها في صلبني نطفة، فلما صرت إلى الدنيا وقعت خديجة فحملت بفاطمة، فكلما اشتقت إلى رائحة تلك الشجرة شممت نحر فاطمة، فوجدت رائحة تلك الشجرة فيها وإنها ليست من نساء أهل الدنيا ولا تعتل كما يعتل أهل الدنيا. كتاب المجروحين، ابن حبان، ج ۲، ص ۲۹.

۱. الحجر: ۲۹؛ صاد: ۷۲.

۲. «قسم به انجیر و زیتون و سوگند به طور سینین و قسم به این شهر امن (مکه) که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم». التین: ۱ الی ۴.

این آن فقهی است که نه سیوطی فهمید و نه طبرانی. در عین حال که گفتند، نوشتند، اما نفهمیدند. این مطلب به کجا منتهی می‌شود؟ اگر ماده بدن باید از درختی گرفته شود که آن درخت در بهشت منحصر به فرد است و از میوه چنین درختی مایه جسدانی یک بشر اتخاذ شود، روحی که به این بدن تعلق می‌گیرد چه روحی باید باشد؟ چه نفسی باشد؟

اگر این را کسی بفهمد، آن وقت می‌فهمد چرا باید گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقَاطِمَةٍ وَ أَيْبِهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَيْنِهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا».^(۱)

مسأله این قدر مهم است. منتهی هر کسی از این گوهر بهت آور وجود، به قدر ظرفیت خودش درک می‌کند. «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ»؛^(۲) دل‌ها، ظرف‌هاست. ظرفیت‌ها مختلف است. یکی به این حد می‌رسد که صدیقه کبری علیها السلام مادر نمونه است. این به قدر معرفتش و در حد عقلش. یکی به این حد می‌رسد که صدیقه کبری علیها السلام در شوهر داری زن نمونه است. این هم به قدر شعورش و به قدر ادراکش. یکی حدش این است که ایشان زنی است که سر مشق زنان جهان است. این هم در حد خودش.

جوهر روحانی فاطمه زهرا علیها السلام

ولی مطلب اصلی این بحث است و مهم این قضیه است؛ زیرا وقتی معلوم می‌شود صدیقه کبری علیها السلام چه کسی است که در خلقت روح حضرت فاطمه علیها السلام بحث کنند و تأمل نمایند، که بدن این بود. حالا روح چیست؟

خلقت فاطمه زهرا علیها السلام از نور عظمت خدا

در روایتی که امام صادق علیه السلام از خلقت روح صحبت می‌نمایند، تعبیر این است:

۱. رجوع شود به مجلس سوم، ص ۷۱، پاورقی ۱.

۲. کلام حضرت علیها السلام به کمیل بن زیاد: نهج البلاغه، حکمت: ۱۳۹؛ تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ۱۶۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۱، ص ۱۸۸.

خداوند فاطمه علیها السلام را خلق کرد «مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ». مبدأ خلقت بدن معلوم شد، مبدأ خلقت روح چیست؟

مبدأ خلقت روح، دیگر درخت بهشتی نیست. «نُورِ عَظَمَتِهِ». نور عظمت بحثی دارد، و نور مضاف به خدا، بحثی دیگر دارد. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ»^(۱) نور با توجه به اضافه‌اش به اسماء و صفات، افتراقاتی دارد که بحث در هر یک فرصت وسیعی لازم دارد.

خلقت روح این جور است که: «خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ»^(۲)؛ از نور عظمت خدا خلق

۱. النور: ۳۵.

۲. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ، زَهْرَاءُ؟ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِنُورِهَا [بضوء نورها] وَغَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا هَذَا النُّورُ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي وَأَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي [و] خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّي مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُنْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَأَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي. جابر، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت می‌کند که محضر مبارک امام علیه السلام عرض کردم: برای چه فاطمه علیها السلام به زهرا موسوم گردید؟ حضرت علیه السلام فرمودند: زیرا خدای تعالی او را از نور عظمت خودش آفرید، و هنگامی که نور وجود فاطمه علیها السلام درخشید آسمانها و زمین به نورش روشن شده و دیدگان فرشتگان از شدت نورش بسته شد و تمام ملائکه سجده نموده و عرض کردند: سرور و مولای ما، چیست این نور که این قدر تابان و روشن است؟ خداوند متعال به آنها وحی فرمود: این نور از نور من است که در آسمان ساکنش کرده‌ام آن را از عظمت خویش آفریدم، آن را از صلب پیامبری از پیامبران که بر تمام انبیاء برتری‌اش داده‌ام خارج نموده‌ام، از این نور پیشوایانی را که به امر من قیام می‌کنند و مردم را به طرف من هدایت می‌نمایند بیرون می‌آورم، این پیشوایان را پس از انقطاع وحی جانشینان خود در روی زمین قرار می‌دهم. الإمامة والتبصرة، ابن بابویه القمی، ص ۱۳۳؛ علل الشرائع، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۷۰؛ نوادر المعجزات، محمد بن جریر الطبری، ص ۸۱ و ص ۸۲ (الطبری با تفاوت در این عبارت نقل نموده: ویهدون إلي خلقي وأجعلهم خلفائي في أرضي)؛ الدر النظیم، ابن حاتم العاملی، ص ۴۵۶ (ابن حاتم، با تفاوت در این عبارت نقل نموده: ویهدون إلي خلقي وأجعلهم خلفائي في أرضي بعد انقضاء وعدي)؛ كشف الغمة، الإرزبلی، ج ۲، ص ۹۲؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۲۳۳ و ص ۲۳۴ (حسن بن سلیمان با تفاوت در این عبارت نقل نموده: خلقت من نور عظمتي.. بعد انقطاع الوحي)؛ الجواهر السنية، الحر العاملی، ص ۲۳۹ و ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۱.

شده است. آیه الکرسی را بخوانید، و این عظمت همان عظمتی است که بعد از مرحله «علو» است: «الْعَلِّ الْعَظِيمُ».^(۱) اول علی است، بعد عظیم است. مبدأ خلقت از نور مضاف به آن عظمت است. روح یک چنین روحی، بدن یک چنین بدنی. وقتی ارتباط بین روح و این بدن پیدا شود، چنین بشری چه خواهد شد؟ کجا بود و کجا آمد و اینجا که آمد، چه کرد و بعد که فردا سر از خاک بردارد، چه خواهد کرد؟

در روایتی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «خدا فاطمه علیها السلام را از نورش آفرید»، بیان حضرت علیها السلام این است: «آن روح را در حقه ای قرار داد». تعبیر حقه مهم است، مثل گوهری که در یک گنجینه ای بگذارند. این روح را در آن حقه قرار داد و «آن حقه را بر طاق عرش معلق کرد».^(۲)

غذای روح حضرت زهرا علیها السلام

طعام روح چه بود؟ طعام این روح و این نفس قدسی چه بود؟ طعام او «تسبیح» و «تقدیس» و «تهلیل» و «تحمید» بود. این چهار کلمه، تا وقتی که تعلق به این

۱. البقره: ۲۵۵.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ فَقَالَ فَاطِمَةَ علیها السلام حُورَاءُ إِنْسِيَّةٌ قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَكَيْفَ هِيَ حُورَاءُ إِنْسِيَّةٌ قَالَ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عُرِضَتْ عَلَى آدَمَ قَبْلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَأَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام قَالَ كَانَتْ فِي حَقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَمَا كَانَ طَعَامُهَا قَالَ التَّسْبِيحُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نور فاطمه علیها السلام پیش از آفرینش زمین و آسمانها آفریده شد، یکی از مردم گفت: ای پیامبر خدا بنا بر این فاطمه علیها السلام از جنس بشر نیست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: فاطمه علیها السلام حوراء بشر است، گفتند: ای پیغمبر خدا! چگونه می شود که زهرا علیها السلام حوریّه و انسیّه باشد؟ فرمود: پیش از این که پروردگار متعال، حضرت آدم را خلقت نماید، در آن هنگام که روح های خلائق را آفرید، فاطمه علیها السلام را از نور خود خلق کرد، و چون آدم را آفرید فاطمه علیها السلام را به او ارائه نمود. گفته شد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! فاطمه علیها السلام در آن هنگام کجا بود؟ فرمود: نور او در زیر ساق عرش جای داشت. گفتند: ای رسول خدا! غذای وی چه بود؟ فرمود: «سبحان الله، و لا اله الا الله، و حمد خدا را گفتن». معانی الاخبار، الشیخ الصدوق، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۴.

بدن نگرفته بود، طعام این روح بود. بحث در این طعام هم بحث دیگری است. اول طعام «تسبیح» است، بعد «تقدیس» است. «سبوح قدّوس»؛ و بعد اگر این نکته را دقت کنید، ارتباط حضرت زهرا (علیها السلام) را با تسبیح فاطمه (علیها السلام) در این نشئه و با طعام قدسی در آن نشئه، پیدا می‌کنید که چه ارتباطی با هم دارند. وقتی این حقائق روشن بشود، معلوم می‌شود که این چه بشری بود و چه انسانی بود و بیان امام ششم (علیها السلام) تا حدّی واضح می‌شود. چرا فاطمه (علیها السلام)، فاطمه (علیها السلام) نامیده شد؟ فاطمه (علیها السلام) از «فطم» است و «فطم» به معنای قطع است. فرمود: فاطمه (علیها السلام)، فاطمه (علیها السلام) نامیده شد چه این که خلق از معرفت او منقطع اند.^(۱) دست عقل از نیل به مقام منیعش قطع شده است.

سبقت در معرفت و عبادت

شخص اول عالم وجود، یعنی نفس نفیس خاتم (علیها السلام) اول نقطه در مرحله سیر نزول و آخر نقطه در سیر صعود است. چنین بشری یک سوره در قرآن به اسم سوره «طه» در مورد او نازل شد. آن قدر در محراب ایستاد تا قدم و پای او ورم کرد.^(۲) ایستادن در محراب تا قدم خاتم (علیها السلام) ورم کند، عجب نیست، عجب این است که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) هنوز به سن هیجده سالگی نرسیده، چنان پشت سر آن پدر قدم برداشت که «حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا».^(۳) این غوغایی است که در این عالم با استغراق در حق نشان داد. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) چنین شخصیتی است؛ یعنی «مُسْتَعْرِقَةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ مُنْدَكَّةٌ فِي عَظْمَةِ اللَّهِ»؛ یعنی بشری که آن بشر در این نشئه در مقام سبقت در معرفت و عبادت کار را به جایی رساند که در جوانی انعکاس خاتم (علیها السلام) شد.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: ... «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ تفسیر فرات الکوفی،

فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۵۸۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۶۵.

۲. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۳، پاورقی ۲.

۳. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۴، پاورقی ۲.

حالا فکر کنید که چه نکته‌ای است که روز قیامت که می‌شود، وقتی خود خاتم سر از خاک بر می‌دارد، سوار بر براق می‌شود. یک سواره جلوی اوست و اولین و آخرین پشت سر او. و آن یگه سواری که فقط او جلوتر از خاتم علیها السلام می‌رود و جلوتر از خاتم علیها السلام قدم به بهشت می‌گذارد، فاطمه زهرا علیها السلام است.

مقام حضرت فاطمه علیها السلام چنین مقامی است. وقتی روشن شد این وجود مقدس چه کسی است، سر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»^(۱) معلوم می‌شود. در انجیل خبر می‌دهند که نسل «فارقلیط» از «مبارکه» است.^(۲) در قرآن آیه نازل می‌شود: «إِنَّا

۱. «ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم» الدخان: ۳.
 ۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَكَانَ قَارِئًا لِكُتُبٍ قَالَ: «قَرَأْتُ فِي الْإِنْجِيلِ يَا عِيسَى جَدِّ فِي أُمْرِي... فَسَرَّ لِأَهْلِ سُورِيَا السُّرْيَانِيَّةِ بَلَّغَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ أَنِّي أَنَا اللَّهُ الدَّائِمُ الَّذِي لَا أَزُولُ صَدَّقُوا النَّبِيَّ ﷺ الْأُمِّيَّ... ذُو النَّسْلِ الْقَلِيلِ إِنَّمَا نَسَلُهُ مِنْ مُبَارَكَةٍ»؛ عبد الله بن سليمان که [مردی بود دانشمند و] کتب آسمانی را خوانده بود می‌گوید من در انجیل چنین خوانده‌ام ای عیسی در امر من کوشا باش... این کتاب را با قوت بگیر و برای اهل سوریا تفسیر کن و به آنها تبلیغ کن و بگو که من خدای دائمی هستم که زوال ندارد پس تصدیق کن نبی امی را... که صاحب نسل قلیل و همانا نسل او از مبارکه [فاطمه علیها السلام] است. کمال الدین و تمام النعمة، الشيخ الصدوق، ص ۱۵۹ و ص ۱۶۰؛ الأمالی، الشيخ الصدوق، ص ۳۴۵ و ص ۳۴۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، الشيخ الطبرسی، ج ۱، ص ۵۹ و ص ۶۰؛ الجواهر السنية، الحر العاملي، ص ۱۱۲ و ص ۱۱۳؛ حلیة الأبرار، السید هاشم البحرانی، ج ۱، ص ۱۶۷ و ص ۱۶۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۱۴، ص ۲۸۴ و ج ۱۶، ص ۱۴۴ و ج ۴۳، ص ۲۲؛ و با اختلاف کم در این منابع: إقبال الأعمال، السید ابن طاووس، ج ۲، ص ۳۴۱؛ سعد السعود، السید ابن طاووس، ص ۹۲؛ مشارق أنوار الیقین، الحافظ رجب البرسی، ص ۱۱۰. و همچنین در منابع اهل تسنن به این عبارت آمده: «...ذَا النَّسْلِ الْقَلِيلِ إِنَّمَا نَسَلُهُ مِنْ مُبَارَكَةٍ». تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۴۷، ص ۳۸۲؛ البداية والنهاية، ابن کثیر، ج ۲، ص ۹۳؛ قصص الأنبياء، ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۱۸.

و همچنین: در جریان مباحثه اسقف نجران، (عاقب) به اسقف دیگر (سید) می‌گوید: أَمَا تَقْرَأُ [فِي الْإِنْجِيلِ] مِنَ الْمِفْتَاحِ الرَّابِعِ مِنَ الْوَحْيِ إِلَى الْمَسِيحِ أَنْ قُلْ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: «... آمِنُوا بِرُسُولِي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ صَاحِبِ الْوَجْهِ الْأَقْمَرِ... نَسَلُهُ مِنْ مُبَارَكَةٍ. الاختصاص، الشيخ المفيد، ص ۱۱۳؛ سعد السعود، السید ابن طاووس، ج ۹۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۱، ص ۳۵۲. و همچنین: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْحَى اللَّهُ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ إِلَى عِيسَى جَدِّ فِي أُمْرِي وَلَا تَتْرُكْ إِنِّي خَلَقْتُكَ

أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ؛ امام موسی بن جعفر علیه السلام تفسیر می‌کند که لیلۀ مبارکۀ، فاطمۀ زهرا علیها السلام است. ^(۱)

منزل قرآن

و این منزل قرآن است. نزول تمام بطون کتاب محکم، در مرحلۀ سرّ مستتر ناموسی، صدیقۀ کبری، فاطمۀ زهرا علیها السلام است. چنین بشری فوق تقریر ماست و ما هرچه بگوییم، بعد از گفتن باید استغفار کنیم. آن وقت برسیم به سرّ کلام امام علیه السلام: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةٌ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا». ^(۲) بحث مفصلی است در اینکه وقتی وارد بهشت می‌شود «زَارَكَ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ»؛ ^(۳) یعنی وقتی در بهشت قرار گرفت، آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و شخص خاتم علیه السلام به زیارتش می‌آیند. خود خاتم علیه السلام هم به زیارتش می‌آید. سرّ این زیارت چیست؟ إن شاء الله بعد..

→ مِنْ غَيْرِ فَحَلَّ آيَةً لِلْعَالَمِينَ أَخْبَرَهُمْ آمَنُوا بِي وَرَسُولِي النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ نَسَلُهُ مِنْ مُبَارَكَةٍ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به عیسی وحی نمود که در امر من کوشا باش و آن را رها مکن، من تورا از غیر مرد آفریدم تا نشانه‌ای باشد برای جهانیان. به مردم بگو: به من و به پیامبر امتی که نسل او از مبارکه [فاطمه علیها السلام] است، ایمان آورند. الخرائج والجرائح، قطب الدین الراوندی، ج ۲، ص ۹۵۰؛ قصص الأنبياء، قطب الدین الراوندی، ص ۲۷۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۱۴، ص ۳۲۳ و ج ۱۵، ص ۲۰۶.

۱. حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام - در روایتی مفصل - ذیل آیه شریفه فرمودند: «وَأَمَّا اللَّيْلَةُ فَقَاطِمَةُ». الکافی، الکلینی، ج ۱، ص ۴۷۹؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۴، ص ۳۲۰.

۲. رجوع شود به همین مجلس، ص ۱۲۰، پاورقی ۱.

۳. رجوع شود به ابتدای همین مجلس، ص ۱۱۱، پاورقی ۲.

مجلس هفتم

غضب خدا به غضب فاطمه زهرا علیها السلام

و رضای خدا به رضای او

مسجد اعظم، ۷۵/۷/۲۲ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۷/۵/۲۹ هـ ق
کسانی که فاطمه زهرا علیها السلام بر آنها غضب نمود

غضب خدا به غضب فاطمه عليها السلام و رضای خدا به رضای او

لزوم تقویت بنیه علمی

مسأله‌ای که باید به آن توجه کرد، ضعف جهت علمی است. و این ضعف علمی چه در اصول دین و چه در فروع، مایه انحراف عظیمی است، حتی نسبت به عده‌ای که خواص از عوام و عوام از خواص اند.

غرض تکوین و تشریع

به طور نمونه؛ آیا کسانی هستند که از نظر علمی، کما هو حقّه، بتوانند از اساسی دفاع کنند که اگر منهدم بشود، تمام غایت و غرض از تکوین و تشریع منهدم می‌شود. و آن مسأله، مسأله خلافت است.

این مسأله آن قدر مهم است که تمام و کمال خلقت و تمام و کمال تشریع و دیانت به آن بستگی دارد. مسأله این قدر مهم است! حدّ علمی و توان فکری که خود را در مقابل کثرت جمعیت نبازد و عقل و فکرش را به سواد اعظم، سودا نکند و بفهمد معنای این جمله چیست: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^(۱). این جمله چه

۱. المائدة: ۳.

می‌خواهد بگوید؟ و در این کلمه و کلمه بعد چه سری پنهان است؟ هیچ فکر کردید چرا دو جمله آورده شده؛ یکی اکمال دین و یکی اتمام نعمت؟ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي».^(۱)

غرض از اکمال دین

اکمال دین برای این است که نشان دهد که غرض از بعثت تمام انبیاء و مرسلین که ایصال انسان به کمال مقصود از آدمیت است، به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بستگی دارد. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».

اتمام نعمت های بی‌شمار

«وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي». این جمله برای چیست؟ این جمله برای این است که غایت تکوین و غرض از خلقت و نتیجه تمام نعمی که لاتعدّ و لاتحصی است؛ نه قابل شمارش است و نه قابل احصاء، به امروز باید منتهی شود. و در اتمام نعمت، آنکه نقش دارد علی ابن ابی طالب علیه السلام است.

اضمحلال غایت خلقت و غرض بعثت

مسأله این قدر مهم است! اهمیت این مطلب را ما نمی‌فهمیم. بزرگ‌تر از ماهم نمی‌فهمد. اگر این قضیه عوض شود، یعنی اگر در شب تار ماه به جای خورشید ننشیند، اگر در بازارِ متاعِ انسانیت، به جای طلا، آهن زنگ زده بیاید، اگر به جای آفتاب، ماه ننشیند، و به جای او ظلمت جهل بنشیند، هم غایت خلقت و هم غرض از بعثت مضمحل و نابود است. تنها کسی که این مطلب را فهمید، و هستی خود را بر سر این امر گذاشت، و با زندگی و مرگش کار را به آخر رساند، صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام است. «و ما أدريک من فاطمة؟».

۱. «امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را به شما تمام نمودم». المائدة: ۳.

اتمام حجّت

امروز هرچند وقت کم است، با سه نفر حرف می‌زنم: یکی امام المفسرین، جار الله زمخشری است. یکی امام المشککین، پهلوان معقول و منقول فخرالدین رازی است. و یکی امام اهل لغت، صاحب قاموس فیروز آبادی است. دیگران که در حدّ این‌ها نیستند یا تناسب علمی با این سه نفر ندارند، لیاقت ندارند که طرف مکالمه من باشند.

مسأله در شناخت فاطمه زهرا (ع) باید به برهان منتهی شود. مطلب، خطابی نیست. قضیه، برهانی است. آنچه را که الآن می‌گویم، به محکم‌ترین دلیل تمام می‌کنم و بر مدعا سه شاهد غیر قابل ردّ اقامه می‌کنم: یکی کتاب، یکی سنت، یکی اجماع. دعوت به چیست؟

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^(۱) همان‌ها که در این افقه‌اند، می‌فهمند چه گفته شد و چه نتیجه داد؟ فخر رازی در جلد ۲۷ «تفسیر کبیر» در سورة شوری، ده یا دوازده حدیث از جارالله زمخشری نقل می‌کند و بعد از نقل احادیث می‌گوید: «أقول». گفته، گفته فخر است، مازاد بر آنچه زمخشری گفته. این پهلوان در میدان کشتی با مثل زمخشری، مازادی که آورده این است. خوب دقت کنید. می‌گوید: «آل پیغمبر (ع)، متفق فیهمی دارند»^(۲) و مورد اختلافی. متفق علیه این کلمه آن کسانی هستند که اشدّ تعلقاً به رسول الله (ص) باشند.»^(۳) نظام

۱. با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما. و با آنها با روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. النحل: ۱۲۵.

۲. شخصیت‌هایی که به اتفاق همه جزء آل پیغمبر (ع) هستند.

۳. هذا هو الذي رواه صاحب «الكشاف»، وأنا أقول: آل محمد صلى الله عليه وسلم هم الذين يؤول أمرهم إليه فكل من كان أمرهم إليه أشد وأكمل كانوا هم الآل، ولا شك أن فاطمة وعلياً والحسن والحسين كان التعلق بينهم وبين رسول الله صلى الله عليه وسلم أشدّ التعلقات وهذا كالمعلوم بالنقل المتواتر فوجب أن يكونوا هم الآل، وأيضاً اختلف الناس في الآل فقليل هم الأقارب وقليل هم أمته، فإن حملناه على القرابة فهم الآل، وإن حملناه على الأمة الذين قبلوا دعوته فهم أيضاً آل ثبت أن على جميع التقديرات هم الآل، وأما غيرهم فهل يدخلون تحت لفظ الآل؟ فمختلف فيه. تفسیر الرازی، الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

برهانی را از اینجا می‌گیریم و با این برهان بر فخر احتجاج می‌کنیم تا ببینیم نتیجه استدلال چه می‌شود؟

«آل» از «أول» است و «أول» از رجوع است و اشد رجوع را باید ملاحظه کنیم. آن قدری که مورد اتفاق است و قابل تردید نیست، علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم‌السلام هستند. در این چهار نفر تردیدی نیست. این چهار نفر می‌شوند مورد اجماع، بقیه می‌شوند مورد اختلاف. این یک مطلب است.

مطلب بعد این است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا»؛ از شما سؤال اجر نمی‌کنم، «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^(۱). «قُربی» چیست؟

به «قُربی» که می‌رسد، می‌گوید: «فاطمه علیها‌السلام آن کسی است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: آزار او آزار من است، آنچه او را راضی کند، مرا راضی کرده است»^(۲).

بعد مسأله بالاتر و افق فکر وسیع‌تر می‌شود. می‌گوید: این چه تعظیمی است؟ این چه عظمتی است که (در تشهد) بعد از شهادت به وحدانیت خدا و شهادت به رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در آنجا باید دعا کرد و قدر متیقن از این دعا که در تشهد هر نمازی هست، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام هستند.^(۳)

خوب توجه کنید! آنچه که ما باید استفاده کنیم چیست؟ چون فقه این احادیث اعمق از آن است که فکر فخر رازی هم به آن برسد. احادیثی که هم زمخشری در

۱. «بگو به ازای آن رسالت، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان». الشوری: ۲۳.

۲. لاشك أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يحب فاطمة عليها السلام قال صلى الله عليه وسلم: فاطمة بضعة مني يؤذيها وثبت بالنقل المتواتر عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه كان يحب عليا والحسن والحسين وإذا ثبت ذلك وجب على كل الأمة مثله لقوله: «واتبعوه لعلمكم تهتدون» (الأعراف: ۱۵۸) ولقوله تعالى: «فليحذر الذين يخالفون عن أمره» (النور: ۶۳) ولقوله «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله» (آل عمران: ۳۱) ولقوله سبحانه: «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة» (الأحزاب: ۲۱). تفسير الرازي، فخر الدين الرازي، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

۳. أن الدعاء لآل منصب عظيم ولذلك جعل هذا الدعاء خاتمة التشهد في الصلاة وهو قوله اللهم صل على محمد وعلى آل محمد وارحم محمدا وآل محمد، وهذا التعظيم لم يوجد في حق غير الآل، فكل ذلك يدل على أن حب آل محمد واجب. تفسير الرازي، فخر الدين الرازي، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

«کشاف» نقل می‌کند، و هم فخر رازی تثبیت می‌کند و هم ائمه حدیث، پای آن امضاء می‌زنند، هر کدام از آنها موضوع بحث علمی و فنی جلساتی است. فقط ما به چهار حدیث اشاره می‌کنیم.

نتیجه این شد که فاطمه (ع) قدر متیقن «آل» است. و فاطمه (ع) قدر متیقن «قربی» است که اجر رسالت خاتمیّت مودّت آنهاست. نتیجه این شد که فاطمه (ع) قدر متیقن آلی است که در هر نماز، از هر امامی و از هر مأمومی بر او صلوات فرستاده می‌شود. «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ». فاطمه (ع) این است!

حدیث مذکور دو جهت دارد، کسانی که اهل فکرند، از نظر فنی، مسأله را با دید عقلی ببینند. مستند، کتاب و سنت و اجماع است، ولی مستخرج، عقل حکیم و کامل ورزیده به دقائق فن است.

اساس خلقت و هدف از آن

اساس خلقت همه عالم و نتایج آن، مربوط به اجتماع یک جنبه نفیی و یک جنبه اثباتی است. این مسأله را با وقت کم نمی‌شود کامل بیان کرد. فقط برای اهلش اشاره می‌کنم.

این برقی که این مسجد را روشن کرده، حاصل یک جهت مثبت و یک جهت منفی است. این دو ضمیمه می‌شود و این برق تولید می‌شود. از انضمام جهت اثباتی و جهت نفیی، برق مادی تولید می‌شود.

از جهت انضمام نفیی و اثباتی هم بالاترین برق معنوی تولید می‌شود. «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». جنبه «لا إِلَهَ» سیم منفی این برق است و جنبه «إِلَّا اللَّهُ» رشته مثبت این برق است.

حکیم و فقیهی فوق این مراحل لازم است تا بفهمد در روایاتی که مورد اتفاق عامه و خاصه است، چه اسراری نهفته است.

مؤمن مستكمل الايمان

حدیث مورد بحث، حدیثی است که هم زمخشری و هم فخر رازی ذکر کرده‌اند، و مشتمل بر جهت اثباتی و جهت نفیی می‌باشد!

جهت اثباتی حدیث این است: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ».^(۱) حدیث را باید فهمید، ارزش به درایت حدیث است، نه به روایت آن.

۱. «کسی که با محبت آل محمد عليه السلام از دنیا برود، مؤمن و با ایمان کامل از دنیا رفته است».

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُغْفُوراً لَهُ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بُرِّفَ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْمَ زَانِحَةً الْجَنَّةِ»؛ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود شهید مرده. آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد بمیرد آمرزیده است آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد بمیرد با توبه از دنیا رفته هر کس بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل از دنیا رفته و هر کس بر محبت آل محمد بمیرد ملک الموت به او بشارت بهشت می‌دهد بعد از او نکیر و منکر هر کس بر محبت آل محمد بمیرد چنان با جلوت او را به بهشت می‌برند مانند عروسی که به خانه شوهر می‌رود هر کس بر محبت آل محمد بمیرد دربی از قبرش به بهشت گشوده می‌شود. آگاه باشید هر کس بر محبت آل محمد بمیرد خداوند قبر او را جایگاه زیارت ملائکه رحمت قرار می‌دهد هر کس بر محبت آل محمد بمیرد بر راه و روش پیامبر و جماعت مؤمنین مرده هر کس با بغض آل محمد بمیرد روز قیامت که می‌آید بر پیشانی او نوشته است: مأیوس از رحمت خداست. هر کس بر بغض آل محمد بمیرد کافر از دنیا رفته و هر کس بر بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. تفسیر الثعلبی، الثعلبی، ج ۸، ص ۳۱۴؛ الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل، الزمخشری، ج ۳، ص ۴۶۷؛ تفسیر الرازی، فخر الدین الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶ و ۱۶۷؛ تفسیر القرطبی، القرطبی، ج ۱۶، ص ۲۳؛ فراند السمطین، الجوینی، ج ۲، ص ۲۵۵ (عبارت: أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ، را نیاورده است)؛ ینابیع المودة لذوی القربی، القندوزی، ج ۱، ص ۹۱ و ج ۲، ص ۳۳۳.

و همچنین در منابع شیعه: الطرائف، السید ابن طاووس، ص ۱۵۹؛ سعد السعود، السید ابن طاووس، ص ۱۴۱؛ کشف الغمة، ابن أبی الفتح الإربلی، ج ۱، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۳،

مقصود از «آل» که بحث صغروی است، بیان شد. الآن بحث از جهت کبری و از جهت اثباتی مسأله است.

آیا فخر رازی، در حدّ این هست که بفهمد من چه می‌گویم؟ «مَنْ مَاتَ» بر حبّ فاطمه علیها السلام، «مَاتَ مُؤْمِنًا». این بیان اصل وجود است. و «مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ»، بیان کمال وجود است.

مهم این است: در جهت نفیی، در همین ورقه، از تفسیر فخر^(۱) چنین آمده است: «مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام مَاتَ كَافِرًا»^(۲). و مثل فخر رازی می‌فهمد، که جنبه اصل وجود و فرع وجود در جهت نفیی معنا ندارد. لذا در جهت اثباتی دو مطلب است: یکی «مَاتَ مُؤْمِنًا»، یکی «مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ»، ولی در جهت نفیی، فقط «مَاتَ كَافِرًا» است.

چه قدر لطیف است از نظر علمی برای کسی که بفهمد و بیابد که در این احادیث چه جواهر علمی نهفته است.

مزار ملائکه

در ادامه حدیث آمده است: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةٍ الرَّحْمَةِ»^(۳). کسی که بر دوستی فاطمه علیها السلام بمیرد، قبر او مزار ملائکه رحمت است. کسی که بر بغض آل محمد علیهم السلام بمیرد، وقتی روز قیامت مبعوث می‌شود، بر پیشانیش نوشته است: «آيِسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^(۴).

→ ص ۲۳۳؛ در کتاب الأربعین، الشيخ الماحوزی، ص ۹۴؛ العمدة، ابن البطریق، ص ۵۴ (الماحوزی و ابن بطریق به این عبارت آورده اند: «جعل الله زوار قبره الملائكة، بالرحمة» و همچنین عبارت «فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ» را نیاورده اند.

۱. تفسیر الرازی، فخر الدین الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶ و ص ۱۶۷.

۲. «کسی که با بغض و دشمنی آل محمد علیهم السلام از دنیا برود، کافر از دنیا رفته است».

۳. «هرکس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود، خداوند قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می‌دهد».

۴. «نا امید از رحمت خدا».

ای دختر پیغمبر تو که هستی؟ تو به کجا رسیده‌ای؟! کسی که به دوستی تو بمیرد، قبر او مزار ملائکه رحمت است. پس قبر تو چه خواهد بود؟! آنجا که دوست تو بعد از مرگ خوابیده، ملائکه رحمت پروانه‌اند و او شمع است. آنجا که تو خوابیده‌ای، چه کسی دور قبر تو می‌گردد؟!

منقطع از رحمت واسعة خداوند

آیا فخر رازی، زمخشری، فهمیدند چه گفتند و چه نوشتند؟! فهمیدند که رحمت خدا چیست؟! رحمتی که: «وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^(۱) آن کسی که از فاطمه علیها السلام بیگانه بشود، به آنجا می‌رسد که از حدّ شیئیت خارج بشود تا به پیشانیش بنویسند: از رحمة الله منقطع است.

آیا این راویان حدیث فهمیدند چه روایت کردند: ایمان وجوداً و عدماً و کمالاً و نقصاً به محبت فاطمه علیها السلام بهر استی دارد.

آیا این کلمه به کجا منتهی می‌شود؟ از طرفی روایت کردند و اذعان نمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اذیت فاطمه علیها السلام اذیت من است، غضب فاطمه علیها السلام غضب من است.» در این حدیث از این چند فراز، فقط به قدر چند دقیقه صحبت می‌کنم. این روایت که فخر در تفسیر ذکر کرده و بدون تأمل گفته: «قال». یعنی آن حضرت این حدیث را فرموده و هیچ تردیدی در اخبار نکرده، سرّش این است که روایت به چند نمونه و صورت است.

یک قسمت از روایات به این عنوان است که «رضای فاطمه، رضای من است. غضب فاطمه، غضب من است».

یک عده از روایات به این نظام است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِفَاطِمَةَ إِنَّ اللَّهَ [الرَّبَّ] يَغْضَبُ لِعُصْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»^(۲)

۱. الاعراف: ۱۵۶.

۲. رجوع شود به مجلس اول، ص ۳۲، پاورقی ۲.

غضب خدا به غضب فاطمه عليها السلام و رضای خدا به رضای او / ۱۳۳

یک قسمت از روایات به این نظام است: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُصْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا».^(۱)

روایت از جهت سند، برای هیچ محققى جای تأمل در آن نیست، گذشته از اینکه رأس المنقدين و امام اهل تنقيد، شمس الدين ذهبى^(۲) پای این روایت امضای تصحيح زده كه: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَرِينِي مَا رَأَاهَا وَ يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا».^(۳)

عصمت فاطمة زهرا عليها السلام

آیا فهمیدند چه می گویند؟ معنی این کلمه این است كه فاطمه عليها السلام دارای مقام

۱. مسند زيد بن علي، زيد بن علي، ص ۴۵۹؛ عيون أخبار الرضا، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۵۱؛ تفسير مجمع البيان، الشيخ الطبرسي، ج ۲، ص ۳۱۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۲۲۰؛ كتاب الأربعين، الشيخ الماحوزي، ص ۳۱۳.

منيع اهل تسنن: مقتل الحسين، الخوارزمي، ج ۱، ص ۹۰.
و همچنين: «إن الله يرضى لرضاك ويغضب لغضبك». الإصابة، ابن حجر، ج ۸، ص ۲۶۵؛ تهذيب التهذيب، ابن حجر، ج ۱۲، ص ۳۹۲.

و همچنين: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الله ليغضب لغضب فاطمة ويرضى لرضاها». كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱، ح ۳۴۲۳۷؛ فرائد السمطين، الجويني، ج ۲، ص ۴۶؛ ينابيع المودة لذوى القربى، القندوزي، ج ۲، ص ۵۶.

و همچنين: «وإن الله تبارك وتعالى ليغضب لغضب فاطمة ويرضى لرضاها صلوات الله عليها». معانى الأخبار، الشيخ الصدوق، ص ۳۰۳؛ الأمالى، الشيخ المفيد، ص ۹۵.

و همچنين: «يا فاطمة ان الله ليغضب لغضبك ويرضى لرضاك». مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۷؛ الاحتجاج، الشيخ الطبرسي، ج ۲، ص ۱۰۳؛

منيع اهل تسنن: كنز العمال، المتقي الهندي، ج ۱۲، ص ۱۱۱، ح ۳۴۲۳۸.
و همچنين: «قال النبي صلى الله عليه وآله: انه الله ليغضب فاطمة ويرضى لرضاها». مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲. و صح عن المسور أن رسول الله صلى الله عليه وآله [و آله] و سلم قال: إنما فاطمة بضعة مني يريني ما رآها ويؤذيني ما آذاها. تاريخ الإسلام، الذهبى، ج ۳، ص ۴۴.

همچنين: برای تحقيق بیشتر رجوع شود به مجلس اول، ص ۳۱، پاورقى ۲.

۳. رجوع شود به مجلس اول، ص ۳۲، پاورقى ۱.

عصمت است. اما نه عصمت یعقوب علیه السلام، نه عصمت یوسف علیه السلام، نه عصمت موسی علیه السلام، نه عصمت عیسی علیه السلام، بلکه نه عصمت ابراهیم علیه السلام. فاطمه علیه السلام به مقام عصمتی رسیده که آن عصمت شأن پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است.

غضب و رضای فاطمه علیه السلام

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُصْبِ فَاطِمَةَ». سؤال از مثل فخر رازی این است: اگر فاطمه علیه السلام عصمت از خطا ندارد، اگر فاطمه علیه السلام عصمت از هوی ندارد، قهراً رضا و غضب او از نقطه مستقیم حق کوچک‌ترین انحراف را پیدا می‌کند و غضب خدا و رضای خدا به باطل تعلق می‌گیرد. پس به حکم برهان، فاطمه علیه السلام به آن افقی رسیده و در آن مقام منیعی منزل کرده که در آن مقام، همه عقول از کار افتاده.

الآن وقت آن نیست تا بگویم که مسأله عصمت نیست، بلکه فوق عصمت است. خوب دقت کنید. عصمت چیست؟ عصمت این است که بشر به جایی برسد که رضا و غضبش از حدّ حیوانیت بگذرد و به حدّ عقلانیت برسد، و از حدّ عقلانیت هم باید بگذرد، به حدی برسد که رضای او رضای الهی بشود. غضب او، غضب الهی بشود. و بعد این بشر می‌رسد به جایی که هر جا خدا غضب می‌کند، او غضب می‌کند. هر جا خدا راضی است، او راضی است.

ولی مسأله فوق این است. یک مرتبه می‌گوییم: فاطمه علیه السلام به آنجا رسیده که هر جا خدا غضب می‌کند، فاطمه علیه السلام غضب می‌کند. هر جا خدا راضی است، فاطمه علیه السلام راضی است. اما آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند، این است: «خدا برای غضب فاطمه علیه السلام غضب می‌کند، خدا برای رضای فاطمه علیه السلام راضی می‌شود.» اینجاست که کمیت عقل در معرفت چنین کسی با چنین مقامی لنگ است.

فاطمه زهرا علیه السلام بر چه کسی غضب کرد؟

دو کلمه در این جاست و آن دو کلمه این است که «بخاری» در کتاب «خمس»

نوشت: [فاطمه زهرا (ع)] صدقات رسول را در خیبر و فدک و مدینه طلب کرد. بعد که طلب کرد، آن ماجرای مفصل [پیش آمد]. غضبناک بر آن مرد از جا برخاست. رفت تا وقتی که از دنیا رفت. «واجدة»^(۱) بر او جان داد و از این دنیا رفت. خود بخاری در همان جا می‌نویسد: «وقتی عمر روی کار آمد، صدقات مدینه را به علی (ع) برگرداند».^(۲) این جا سؤال می‌شود: آیا فهمیدید چه کردید و چه گفتید؟! شما که می‌گویید این دو ستاره آسمان هدایت‌اند. کار ابی بکر غلط بود که از فاطمه (ع) امساک کرد، یا کار عمر؟ در اینجا است که کمیت همه شما لنگ است و تا قیامت همه شما چاره‌ای جز سکوت ندارید. چرا که بدین تعارض هم ابی بکر ساقط شد و هم عمر. و بعد از سقوط ابی بکر و عمر، آن روز که آن پهلوی شکسته سر از خاک بردارد و مجلس محاکمه تشکیل شود و آن وقت که خدا بر تمام شما احتجاج کند که همه شما گفتید که «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لَغَضَبِ فَاطِمَةَ (لِغَضَبِكِ) وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا (لِرِضَاكِ)»، آیا در مقابل این برهان جواب شما چیست؟

۱. غضبناک.

قال ابن ابی الحديد المعتبری: و الصحيح عندي أنها ماتت وهي واجدة على أبي بكر وعمر، وأنها أوصت ألا يصلوا عليها. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۶، ص ۵۰.

۲. حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الرُّبَيْعِ أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَتْ أَبَا بَكْرَ الصِّدِّيقَ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَقْسِمَ لَهَا مِيرَاثَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا تُورَثُ مَا تَرَكَتْنَا صَدَقَةٌ فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوَفِّيَتْ وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ قَالَتْ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَسْأَلُ أَبَا بَكْرٍ نَصِيبَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ خَيْبَرٍ وَفَدَكٍ، وَصَدَقَتَهُ بِالْمَدِينَةِ فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ عَلَيْهَا ذَلِكَ وَقَالَ لَسْتُ تَارِكًا شَيْئًا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْمَلُ بِهِ إِلَّا عَمِلْتُ بِهِ، فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ تَرَكَتُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ أَرِيعَ فَأَمَّا صَدَقَتُهُ بِالْمَدِينَةِ فَدَفَعَهَا عُمَرُ إِلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ فَأَمَّا خَيْبَرُ وَفَدَكُ فَأَمْسَكَهُمَا عُمَرُ وَقَالَ هُمَا صَدَقَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَتْما لِحَقْقِهِ الَّتِي تَعْرُوهُ وَنَوَائِبِهِ وَأَمْرُهُمَا إِلَيَّ مَنْ وَلِيَّ الْأَمْرِ قَالَ فَهَمَّا عَلَى ذَلِكَ إِلَى الْيَوْمِ. صحيح البخاری، البخاری، کتاب فرض الخمس، ج ۴، ص ۴۲.

همچنین: برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس اول، ص ۳۹، پاورقی ۲.

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^(۱)، این است نتیجه کتاب، نتیجه سنت و نتیجه اجماع. به اجماع فاطمه علیها السلام «آل» است. به مقتضای کتاب «ذی القربی» و «اجر رسالت» است. به مقتضای سنت قطعی، «غضب فاطمه علیها السلام، غضب خداست و رضای فاطمه علیها السلام، رضای خداست.» کسی که فاطمه علیها السلام غضبناک بر او از دنیا رفته، آیا عملش چیست؟ آدرس و نشانه خود او و کار او در سورة احزاب آمده است.^(۲) این برهانی است که بر کتاب و سنت و اجماع مبتنی است.

۱. با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما. و با آنها با روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. النحل: ۱۲۵.

۲. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا؛ بی گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذاب بی خفت آور آماده ساخته است؛ و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب امری شده باشند آزار می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند. الاحزاب/ ۵۷ و ۵۸.

مجلس هشتم

میوه درخت طوبی

مسجد اعظم، ۷۶/۶/۲۴ هـ ش، مصادف با ۱۴۱۸/۶/۱۲ هـ ق
فاطمه زهرا علیها السلام سرّ الهی که از آدم تا خاتم را زنده کرد

میوه درخت طوبی^(۱)

به مناسبت فردا که شهادت فاطمه زهرا علیها السلام می باشد، امروز در این مطلب وارد می شویم.

روایتی است که مشتمل بر دو خصوصیت است: یکی از جهت صحت سند، که ابن عیسی از ابن محبوب، از معاویه بن وهب نقل می کند. و از نظر فنی، مشتمل بر قلت وسائط تا امام علیه السلام است. که قهراً به حساب احتمالات ریاضی، از جهت وثوق به صدور، احتمال عدم صدور را تضعیف می کند، علاوه که مشتمل بر یکی از اصحاب اجماع هم هست.^(۲)

در این روایت از امام علیه السلام درباره دو نفر سؤال می شود: یکی راوی حدیثی که

۱. لازم به تذکر است که قسمتهایی از این سخنرانی از بیانات معظم له در تاریخ ۷۱/۸/۱۶ برگرفته شده و به مناسبت مطلب در اینجا آورده شده است.

۲. الحسن بن محبوب السراذ، و يقال الزراد، یکنی أبا علي، مولی بجيلة، کوفي، ثقة، عین، روی عن الرضا علیه السلام وكان جلیل القدر، يعد في الأركان الأربعة في عصره. قال الكشي: أجمع أصحابنا على تصحيح ما یصح عن هؤلاء وتصديقهم، وأقروا لهم بالفقه والعلم، وذكر الحسن بن محبوب من الجماعة، قال: وقال بعضهم موضع الحسن بن محبوب: الحسن بن علي بن فضال. ومات الحسن بن محبوب رحمه الله في آخر سنة أربع وعشرين ومائتين، وكان من أبناء خمس وسبعين سنة. خلاصة الأقوال، العلامة الحلی، ص ۹۷.

و همچنین: عده الكشي من الفقهاء الذين أجمع أصحابنا على تصحيح ما یصح عنهم عند تسمية الفقهاء من أصحاب أبي إبراهيم وأبي الحسن الرضا علیهما السلام. معجم رجال الحديث، السيد الخوئی، ج ۶، ص ۹۷.

دارای فقه است، در قبال کسی که لیس له روایه. جواب امام این است که راوی حدیث که متفقه در دین باشد، افضل است از هزار عابد که لیس له روایه.^(۱) فقه خود این حدیث هم محتاج به دقت و اعمال نظر است. امام علیه السلام مرگبی از دو جزء را موضوع برای محمول افضلیت از هزار عابد قرار داده؛ اولاً مفصل علیه باید عابد باشد. در خود عبادت هم بحث عمیقی است که به چه حدّ باید برسد، تا صالح باشد که عنوان عابد بر او اطلاق شود. اگر چنین عابدی به هزار برسد، آن هزار مفضول می شود. اما افضل کیست؟ آن کسی است که در او دو امر جمع بشود: «المتفقه فی الدین» این یک عنوان. عنوان دیگر، «راویة للحديث».

بحث در این دو هم مجال واسعی لازم دارد. چه شرائطی باید باشد تا این شخص به راوی حدیث معنون بشود. چه خصوصیتی باید باشد تا به متفقه معنون باشد. باز این متفقه باید ظرفش عبارت باشد از دین. چنین رجلی به این مقام می رسد که افضل از هزار عابد می شود، عابدی که در نظر امام ششم علیه السلام استحقاق اطلاق عنوان عابد را داشته باشد.

فقاہت در فهم فاطمه زهرا علیها السلام

منشأ تمام دردها، سفاہت و علاج تمام امراض، فقاہت است. اگر بشر به سفاہت رسید، فاطمه زهرا علیها السلام را در حدّ یک زن عادی که مقامش قابل نیل است،

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ [بن عیسی] عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا فَفِيهِ رَاوِيَةٌ لِلْحَدِيثِ وَالْآخَرُ عَابِدٌ لَيْسَ لَهُ مِثْلُ رَوَايَتِهِ فَقَالَ: الرَّاوِيَةُ لِلْحَدِيثِ الْمُتَّفَقُ فِي الدِّينِ أَفْضَلُ مِنَ أَلْفِ عَابِدٍ لَا فِقْهَ لَهُ وَلَا رَوَايَةَ»؛ از معاویة بن وهب روایت شده که: از حضرت ابا عبدالله علیه السلام پرسیدم از دو مردی که یکی از آن دو مردی است فقیه و عالم و درباره دین بسیار حدیث و روایت نموده و بازگو مینماید، و دیگری مردی است عابد و پارسا که برایش مانند او روایت و بازگویی نیست (کدامیک افضل و برتراند)؟ حضرت علیه السلام فرمودند: آنکه بسیار روایت کننده و فقیه در دین است از هزار عابد و پارسا که فقه و روایت برای او نیست افضل و برتر است. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲، ص ۱۴۵.

تلقی می‌کند، به اینکه او در خانه داری نمونه بوده است، در انجام وظایف، و در عبادات سر آمد بوده است، و در نهایت هم رحلت نموده و تمام شده است. ولی اگر به سر حدّ فقاها رسید، آن وقت می‌فهمد او نه یک زن است، بلکه اگر بخواهد از او تعبیر بشود، باید دو کلمه باهم ترکیب بشود، تا آن دو کلمه بتواند حکایت از او کند و آن دو کلمه یکی «انسیه» است و یکی «حوراء».

نام فاطمه زهرا علیها السلام بر در بهشت

اگر به سر حدّ فقاها رسید مسأله به اینجا منتهی می‌شود که این نه یک زن عادی است، بلکه زنی است که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله شب معراج به عالم بالا رفت، وقتی در بهشت را به روی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله باز کردند، دیدند در آنجا بر در بهشت نوشته است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ حَبِيبُ اللَّهِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ فَاطِمَةُ خَيْرَةُ [أُمَّةٍ] اللَّهُ».^(۱) این نه مطلبی است که تنها در کتب شیعه باشد، اعیان سنی و شیعه بر این متفقند.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ حَبِيبُ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أُمَةُ [خَيْرَةٍ] اللَّهُ، عَلَى بَاغِضِهِمْ [مَبْغُضِيهِمْ] أَلَعَنَهُ اللَّهُ»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که مرا به معراج بردند دیدم که بر درب بهشت نوشته شده: نیست خدایی مگر الله، محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا و علی علیه السلام حبیب خداست، حسن و حسین علیهما السلام برگزیده خدا و فاطمه علیها السلام اختیار شده خداست، لعنت خدا بر کسانی که بغض ایشان را در دل دارند. الأمالی، الشیخ الطوسی، ص ۳۵۵؛ الطوائف، السید ابن طاووس، ص ۶۴. و با اختلاف کم: الصراط المستقیم، علی بن یونس العاملی، ج ۱، ص ۲۴۸؛ الجواهر السنیة، الحر العاملی، ص ۲۶۰ و ص ۲۹۸. منابع اهل تسنن: المناقب، الخوارزمی، ص ۳۰۲؛ فرائد السمطین، الجوینی، ج ۲، ص ۷۴. این روایت با اختلاف در تعبیر، در این منابع آمده است: الخصال، الشیخ الصدوق، ص ۳۲۳ و ص ۳۲۴؛ مائة منقبة، ابن شاذان، ص ۸۷؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل، ص ۸۳؛ العمدة، ابن البطریق، ص ۲۳۳؛ كشف اليقين، العلامة الحلی، ص ۴۵۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۵۶۸؛ مشارق أنوار اليقين، البرسی، ص ۱۷۹؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلی، ص ۲۲۲؛ الجواهر السنیة، الحر العاملی، ص ۳۰۵. منابع اهل تسنن: مناقب علی بن أبی طالب علیه السلام، ابن مردویه، ص ۶۷؛ مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ینایع المودة، القندوزی، ج ۲، ص ۲۸۸.

فقیه می فهمد که این جمله‌ها یعنی چه؟ و چرا درب بهشت باید به این چند کلمه باز بشود؟ چه نکته‌ای است که افتتاح آن «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. فتح مطلب اسم خداست و ختم مطلب اسم فاطمه زهرا علیها السلام است. اینجا است که حدّ فقاہت و سفاهت جدا می‌شود. فقه در دین این است که بفهمد فاطمه علیها السلام کیست؟ و فاطمه زهرا علیها السلام چه کرده است؟

فاطمه زهرا علیها السلام فوق تعبیر

این بشر امروز هنوز نابالغ است، وقتی بالغ خواهد شد که بفهمد صدیقۀ کبری علیها السلام آن موجودی است که فوق تعبیر است. هر عبارتی، به هر اندازه هم حساب شده باشد، از جهت موازنه با واقعیت، این جا کوتاه است. آن وقت می‌فهمد که «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»^(۱) یعنی چه؟

وجوب تقویت علمی در مبانی دین

ما امروز به قدر اقتضاء حال، یک روایت را طرح می‌کنیم. برای اینکه وظیفۀ فرد فرد شماست و بر همه شما از اوجب واجبات است که در این دورۀ ضلال و تضییع حقوق ارباب عقول، من قبل الله به تمام قدرت از جهت فکری کار کنید که در دین و در مبانی دین و در امر پیشوایان دین فقیه بشوید و مردم را از این ضلالت‌ها که در اثر فتنۀ بعضی از عمامه به سرها که از ممالک کفر تقویت و تأیید شده‌اند و در مقام اخلال به اصول و مبانی مذهب هستند، نجات دهید و به حربۀ علم و استدلالی که هر دانشمند غیر متعنّتی را در مقابل حق تسلیم کند، باید متوسل بشوید.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «... وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمودند: ... و به راستی او فاطمه نامیده شده است، چون خلایق از معرفت او منقطع و عاجزند. تفسیر الفرات الکوفی، ص ۵۸۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.
برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۶، پاورقی ۱.

حکایت معراج عجایب

این مطلب از نظر مدارک عامه در کتب تفسیری و در کتب حدیثی و در کتب تاریخی ریشه دارد. در کتب تفسیری، در «در المنثور»^(۱) سیوطی و در کتب روایی در «مستدرک» حاکم نیشابوری،^(۲) و در منابع تاریخی، در «تاریخ بغداد»^(۳) خطیب بغدادی آمده است.

جلال الدین سیوطی که از ارکان و اعیان علمی عامه است، در تفسیر «در المنثور» نخبه روایات وارده را از طرق عامه در تفسیر قرآن جمع کرده است. یک حدیث از حاکم نقل می‌کند و بعد می‌گوید که حاکم سند را تضعیف کرده و یک حدیث با حذف سند از طبرانی نقل می‌کند و به آن حدیث اعتناء می‌کند.

از نظر شیعه و سنی پیغمبر ﷺ معراج‌های متعدد داشته است. و چون این روایت را از طرق عامه نقل می‌کند، اختلاف معراج هم از طرق عامه مورد نظر است. هرچند خاصه هم در این مطلب شریک‌اند؛ چنانکه ابن عباس قائل است، پیامبر خدا ﷺ دو معراج داشته: یکی معراج عجایب و دیگری معراج کرامت.^(۴) از روایت چنین استفاده می‌شود که این واقعه در معراج عجایب بوده است. راوی حدیث هم عایشه است. به دقائق حدیث باید توجه کرد. با فقه و فهم روایت است که بابتی از علم باز می‌شود.

۱. الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲. المستدرک، الحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳. تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، ج ۵، ص ۲۹۳.

۴. قال ابن عباس: «هِيَ لَيْلَةُ الْإِثْنَيْنِ فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ بَعْدَ النُّبُوَّةِ بِسَنَتَيْنِ فَأَلَّوْهُ مِعْرَاجُ الْعَجَائِبِ وَ الثَّانِي مِعْرَاجُ الْكَرَامَةِ»؛ ابن عباس گوید: شب اسراء، شب دوشنبه ماه ربیع الاول دو سال بعد از نبوت بوده است که اولین معراج، معراج عجائب و دومین معراج، معراج کرامت بوده است. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵۳؛ الدر النظیم، یوسف بن حاتم الشامی، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۱۸، ص ۳۸۱.

اصل وجود حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام)

روایت طبرانی چنین است: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: وقتی وارد بهشت شدم، به شجره‌ای برخورددم که «لَمْ أَرِ فِي الْجَنَّةِ»^(۱) در بهشت درختی احسن از آن درخت ندیدم، و ابيض ورقه [برگی سفیدتر] از اوراق [برگ‌های] آن درخت ندیدم، هر یک از این کلمات بحثی دارد و اطيب ثمرة [میوه‌ای پاکیزه‌تر] از ثمرة آن درخت ندیدم. اساساً قضیه فوق عقل و بالاتر از درک ماست. این پیغمبری که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^(۲) این پیغمبری که تمام انبیا (علیهم السلام) در مقابل گفته و کردار او محوند. چنین کسی وقتی می‌گوید: «لَمْ أَرِ»، عدم رؤیت او، عدم مرئی است. یعنی وجود ندارد. عدم العلم او، علم به عدم است.

درختی که جامع همه این جهات بود، از ثمرة آن درخت خوردم و آن ثمرة نطفه‌ای شد و از آن نطفه، فاطمه (علیها السلام) منعقد شد. در اینجا بحثی هست تا ما بفهمیم چه کسی کشته شد و چه کسی شب دفن شد، و چه کسی به فاصله (علیها السلام) هفتاد و

۱. عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: «كُنْتُ أَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقْبَلُ فَاطِمَةَ (علیها السلام) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنِّي أَرَاكَ تَفْعَلُ شَيْئًا مَا كُنْتُ أَرَاكَ تَفْعَلُهُ مِنْ قَبْلُ؟ فَقَالَ يَا حُمَيْرَاءُ إِنَّهُ لَمَّا كَانَ لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَوَقَفْتُ عَلَى شَجَرَةٍ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ لَمْ أَرِ [أَرَى] فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً هِيَ أَحْسَنُ مِنْهَا حُسْنًا وَلَا أَيْضُ مِنْهَا وَرَقَةً وَلَا أَطْيَبُ مِنْهَا ثَمَرًا فَتَنَاوَلْتُ ثَمَرَةً مِنْ ثَمَرَتِهَا فَأَكَلْتُهَا فَصَارَتْ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَإِذَا أَنَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ سَمَمْتُ رِيحَ فَاطِمَةَ». المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۲۲، ص ۴۰۱؛ مجمع الزوائد، الهيثمي، ج ۹، ص ۲۰۲ (قال الهيثمي: رواه الطبراني وفيه أبو قتادة الحراني وثقه أحمد وقال كان يتحرى الصدق وأنكر على من نسبته إلى الكذب)؛ الدر المنثور، جلال الدين السيوطي، ج ۴، ص ۱۵۳. وبا اختلاف کم: مقتل الحسين، الخوارزمي، ج ۱، ص ۱۰۵؛ فراند السمطين، الجويني، ج ۲، ص ۶۱ (عبارت جويني: كنت أرى النبي صلى الله عليه وسلم كثيرا ما يقبل نحر فاطمة ... لما كان ليلة أسري بي إلى السماء، وكلّ الله عز وجل بي جبرئيل فأوقفني على شجرة من شجر الجنة لم أرف في الجنة شجرا هي أنضر منها ورقة ولا أحسن منها لونا، ولا أطيب منها رائحة، ... فإذا اشتقت إلى رائحة الجنة شممت فاطمة).

همچنین: برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۳، پاورقی ۱، و ص ۱۱۵ پاورقی ۲.

۲. از روی هوس سخن نمی‌گوید. النجم: ۳.

پنج^(۱) یا نود و پنج روز^(۲) پوست و استخوانی شد، و شبی زیر خاک رفت.^(۳)

درخت طوبی در شب معراج

مهم این روایت صحیح السند است که تمام رجال آن بلا اشکال از کسانی هستند که يعتمد عليهم في الفتوى و در مهمات احکام شرعیه به آنان اعتماد می شود. چنین سندی از امام ششم علیه السلام رسیده است.

خلاصه مطلب این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله شبی که به معراج رفت، در آن شبی که او را به ملاً اعلی سیر دادند، در آنجا فرمود: جبرئیل مرا کنار درختی برد. آن شب پیغمبر صلی الله علیه و آله را کنار این درخت آوردند. میوه این درخت را چیدند و به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله دادند. این میوه چه کرد؟

روایت این است: پیغمبر صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را بسیار می بوسید، بوسیدن پدر

۱. منابعی که شهادت حضرت زهرا علیها السلام را ۷۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند عبارتند از: الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ دلائل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۱۳۴؛ الاختصاص، الشیخ المفید، ص ۱۸۵؛ هداية الكبرى، الخصیعی، ص ۱۷۶؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، ج ۲، ص ۵۲۶؛ و..

منابع اهل تسنن: المعجم الاوسط، الطبرانی، ج ۶، ص ۳۲۸؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۱۳۱؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله الطبری، ص ۵۲؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۱۶۶؛ و..

۲. منابعی که شهادت حضرت زهرا علیها السلام را ۹۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند عبارتند از: کفاية الاثر، خزاز القمی، ص ۶۵؛ دلائل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۷۷؛ اعلام الوری، الشیخ الطبرسی، ج ۱، ص ۳۰۰؛ و..

منبع اهل تسنن: الاصابة، ابن حجر، ج ۸، ۲۶۷.

۳. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ: ... فَلَمَّا قُبِضَ وَ نَالَهَا مِنَ الْقَوْمِ مَا نَالَهَا لَزِمَتْ الْفِرَاشَ وَ نَحَلَ جِسْمُهَا وَ ذَابَ لَحْمُهَا وَ صَارَتْ كَالْخِيَالِ؛ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مصائب زیادی از طرف این امت به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسید. تا اینکه در بستر شهادت قرار گرفت و جسمش ضعیف و نحیف گردید تا اینکه همانند شبی گشت. بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷۸، ص ۲۸۲؛ مستدرک الوسائل، المیرزا النوری، ج ۲، ص ۳۶۱؛ بیت الأحزان، محدث القمی، ص ۱۶۶.

و همچنین: «و كان كالخيال». دعائم الإسلام، القاضي النعمان المغربي، ج ۱، ص ۲۳۲.

نسبت به فرزند امری است عادی. این تقبیل از حدّ عادی خارج شد. عایشه برآشفّت که چرا فاطمه علیها السلام را می‌بوسی؟ در جواب عایشه این را فرمود: مرا آنجا بردند، جبرئیل مرا کنار آن درخت برد. میوه آن درخت را چید. به من داد. آن میوه به آبی متحول شد. آن آب نطفه زهرا علیها السلام شد. هر وقت او را می‌بوسم، بوی شجره طوبی را استشمام می‌کنم.^(۱)

درخت چه درختی است؟ درختی است که در قرآن بر آن کلمه طوبی اطلاق شده است. طوبی مصدر از طاب است. و بر وزن بُشری و عُقبی است. این مصدر بر این ذات حمل شده است.

روایات در مورد این درخت به حدّی است که از جهت سند و دلالت مستغنی از بحث است. «طوبی» از نظر مدارک عامه و خاصه دارای خصوصیات است.

ویژگی‌های درخت طوبی

ریشه این درخت در خانه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است. درخت، همچون درختی است: «غَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى يَدِهِ»، فقه حدیث در این کلمات است. در کلمه به کلمه دقت کنید. غارس درخت خود خداست. جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، همه اینجا

۱. حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَكْثُرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ عليها السلام فَأَنْكَرَتْ ذَلِكَ [فَعَصَبَتْ مِنْ ذَلِكَ] عَائِشَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَا عَائِشَةُ إِنِّي لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَذْنَانِي جِبْرِئِيلُ مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى وَ نَاوَلَنِي مِنْ ثَمَارِهَا فَأَكَلْتُهُ فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ مَاءً فِي ظَهْرِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَمَّا قَبِلْتُهَا قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا...»؛ علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا بر فاطمه علیها السلام بسیار بوسه می‌زد و عایشه بر این امر خرده گرفت. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عایشه! چون به آسمان عروج کردم، در بهشت وارد شدم. پس جبرئیل مرا به شجره طوبی نزدیک نمود و از میوه آن درخت به من داد؛ من آن را خوردم. آن میوه مبدل به نطفه شد، هنگامی که به زمین آمدم و با خدیجه همبستر شدم وی به فاطمه زهرا حامله شد، لذا هیچ وقت من فاطمه علیها السلام را نمی‌بوسم مگر اینکه بوی درخت طوبی را از او استشمام می‌کنم. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۳۶۵؛ و.. (برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۳، پاورقی ۱).

کمیتشان لنگ است. «عَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى بِيَدِهِ».^(۱)

زمینه غرس کجاست؟ زمینه غرس خانه شخص اول عالم است.^(۲) درخت در این خانه کاشته شده. سه چشمه زیر این درخت جاری است. سلسیل، تسنیم و

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طُوبَى شَجَرَةَ عَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ تُنْبِتُ الْحُلِيَّ وَ الْحُلَّ وَ إِنَّ أَغْصَانَهَا لَتَرَى مِنْ وَرَاءِ سُورِ الْجَنَّةِ.»؛ پیغمبر اسلام ﷺ فرمودند: همانا طوبی درختی است در بهشت که خداوند متعال به دست (قدرتش) کاشت و از روح خودش در آن دمید و همانا شاخه هایش از وراء بهشت دیده می شود. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۲۰۸؛ العمدة، ابن البطریق، ص ۳۵۰؛ خصائص الوحي المبين، ابن البطریق، ص ۲۲۸؛ نهج الايمان، ابن جبر، ص ۶۰۵؛ البرهان في تفسير القرآن، السيد هاشم البحراني، ج ۳، ص ۲۵۷؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۸، ص ۱۷۳ و ج ۳۹، ص ۲۳۱.

و همچنین به این منابع رجوع شود: المحتضر، حسن بن سليمان الحلبي، ص ۱۸۳؛ الامالي، الشيخ الصدوق، ص ۳۹۵؛ الخصال، الشيخ الصدوق، ص ۳۳۲ و..

منابع اهل تسنن: جامع البيان عن تأويل آيات القرآن، محمد بن جرير الطبري، ج ۱۳، ص ۱۹۶؛ الكشف و البيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبي)، الثعلبي، ج ۵، ص ۲۸۸؛ معالم التنزيل في تفسير القرآن (تفسير البغوي)، البغوي، ج ۳، ص ۱۸؛ تفسير الرازي، فخر الدين الرازي، ج ۱۹، ص ۵۰؛ الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، القرطبي، ج ۹، ص ۳۱۷؛ الجامع الصغير، جلال الدين السيوطي، ج ۲، ص ۱۳۸؛ الدر المنثور في التفسير بالمأثور، جلال الدين السيوطي، ج ۴، ص ۵۹؛ كنز العمال، المتقي الهندي، ج ۱۴، ص ۴۵۷؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير، المناوي، ج ۴، ص ۳۷۳؛ كشف الخفاء، العجلوني، ج ۲، ص ۴۹؛ ينابيع المودة لذوي القربى، القندوزي، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. «عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال: سئل رسول الله ﷺ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى «طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا بَ» فَقَالَ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِي وَ فَرْعُهَا عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَأَلْنَاكَ عَنْهَا فَقُلْتَ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَرْعُهَا عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ إِنَّ دَارِي وَ دَارَ عَلِيٍّ غَدَاً وَاحِدَةً فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ.» العمدة، ابن بطریق، ص ۳۵۱؛ خصائص الوحي المبين، ابن بطریق، ص ۲۲۹؛ الطرائف، السيد بن طاووس، ص ۱۰۰؛ نهج الايمان، ابن جبر، ص ۶۰۶؛ المحتضر، حسن بن سليمان الحلبي، ص ۱۸۳ (قريب به همين مضمون)؛ بحار الانوار، العلامة المجلسي، ج ۳۶، ص ۷۰؛ غاية المرام، السيد هاشم البحراني، ص ۱۷۰؛ شرح احقاق الحق، المرعشي، ج ۱۴، ص ۳۵۲.

منبع اهل تسنن: ينابيع المودة، القندوزي الحنفی، ج ۱، ص ۲۸۷.

و همچنین در منابع اهل تسنن: «أن هذه الشجرة في دار النبي صلى الله عليه وآله وسلم وفي دار كل مؤمن منها غصن». تفسیر الرازی، فخر الدین الرازی، ج ۱۹، ص ۵۰؛ فیض القدير شرح الجامع الصغير، المناوي، ج ۴، ص ۳۷۳.

معین. این هم آبیاری این درخت است. در تمام قصرهای بهشت شاخه‌ای از این درخت وجود دارد که هر کس که به آن قصرهای بهشتی وارد شود، ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ﴾^(۱) را باید از این شاخه بگیرد.

رابطه روح و بدن

شیخ الرئيس در نمط نفس «اشارات»^(۲) بعد از اثبات جوهر نفس، اشاره‌ای دارد که بین روح و بدن چه رابطه‌ای است. این نمط و این اشاره در نظر شیخ خیلی مهم است و درست هم هست؛ چون بوعلی فلسفه را فهمیده است. از این اشاره در مقامات العارفین هم استفاده می‌کند، با اینکه در اشارات بنایش بر این است که جوهر حکمت را جمع کند و به اختصار تام برگزار کند. به این مطلب دوجا اهمیت می‌دهد که فعل و انفعال بین نفس و بدن چگونه است. روح از بدن چگونه متأثر می‌شود و بدن از روح چگونه متأثر می‌شود.

از اینجا اساس بحث پیدا می‌شود که بین طهارت روح و طهارت بدن، بین صفای روح و صفای بدن، تمام و کمال ارتباط است. اگر در ابواب احکام شرعیه دقت کنید، این همه اهمیت به قوت حلال و پاکی و طهارت غذا، حساب دقیقی دارد. اعجاز فقه و قرآن و دین و اسلام در این احکام ظاهر می‌شود. منتهی کجاست آن کسی که بفهمد، و کجاست آن کسی که این جواهر پر ارزش را از این دریا استخراج کند.

و ازین جهت نه دهم عبادت در تحصیل رزق حلال است،^(۳) تا حلیت بافت

۱. در آن بهشت آنچه دل‌ها می‌خواهد، موجود است. الزخرف: ۷۱.

۲. نمط هفتم اشارات، شرح الاشارات خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۳، ص ۲۶۳.

۳. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي لَيْلَةِ الْمُعْجَازِ يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ»؛ از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: خدای تعالی در شب معراج به من فرمود: ای احمد! به درستی که عبادت ده جز می‌باشد که نه جزء از آن، طلب رزق حلال می‌باشد. ارشاد القلوب، الدیلمی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۷۴، ص ۲۷.

بدن درست بشود و در طهارت و صفای روح اثر بگذارد. مسأله این چنین ساده نیست. اگر بدن أحسن الابدان شد، اگر بدن از حیث صفا ابیض الابدان شد و اگر مایه نطفه، اَطیب اثمار (پاکیزه‌ترین میوه‌های بهشت) شد. این بدن چه بدنی خواهد شد؟! روحی که به یک چنین بدنی تعلق می‌گیرد، چه روحی خواهد بود؟! اینجا باید پای فقاہت به میان بیاید. فقیه است که باید ارتباط ضروری بین بدن و روح را بفهمد. شیخ الرئیس ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین شیرازی و تا حدی فخرالدین رازی، در حدّ ابتدائی در این مسأله بحث کردند که ارتباط بین نفس و بدن چگونه است؟ و تأثیر این بر آن و تأثر آن از این و بالعکس چیست؟ و این دریچه‌ای است که برای فقه‌های بشر و فهمیده‌های آدمیت باز می‌شود که اگر بنا شد نطفه جسمانی یک انسانی، از ثمره شجره طوبی گرفته شود، آیا از آن نطفه چه بدنی ساخته می‌شود؟ و تا چنان بدنی ساخته نشود و در حد استواء «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ» نرسد، نوبت به «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^(۱) نمی‌رسد. و آن روح، روحی باشد که خدا بر در بهشت خود بنویسد: «فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ».^(۲)

کسی که بدنش این است، جانش چیست؟ کسی که جسمش این است، روحش چیست؟ آیا در آن روح چیست؟ مقصد چیست؟

جوهر و ثقل وجود

این روح صدیقه کبری علیها السلام است. او نه یک زن معمولی است که این چنین سطحی و ساده تلقی بشود. او جوهر و ناموس و ثقل وجود است.

بستر آفرینش زهرا علیها السلام

دستگاه، دستگاه حکمت است. حکیمی دارد کار می‌کند که تمام این منظومه ما

۱. هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم. الصاد: ۷۲ و الحجر: ۲۹.

۲. رجوع شود به ابتدای همین مجلس، ص ۱۴۱، پاورقی ۱.

فوق حس بشری را اداره می‌کند. ﴿لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾.^(۱) این عالم ماده را که به قول حکیم سبزواری،^(۲) نسبتش در مقابل تمام وجود نسبت حجر المئانه^(۳) است، حکیمی اداره می‌کند. این حکیم، از این کار چه غرضی دارد؟ شخص اول وجود را به ملاً اعلی می‌برد. او را به پای درخت طوبی می‌رساند. درخت طوبی را در انجیل برای عیسی بیان می‌کند،^(۴) در قرآن هم برای پیامبرش ﷺ بیان می‌کند و آیه ﴿طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾^(۵) را ذکر می‌کند. از آن درخت میوه می‌چیند و آن میوه را به او می‌دهد. او آن را مبدل به مایه‌ای می‌کند. آن مایه را در رحم آن زنی قرار می‌دهد که تمام هستی خود را در راه خدا داد. زنی که وقتی ثروتش انبار می‌شد، از آن طرف

۱. هیچ‌گاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی نمی‌گیرد. البقرة: ۲۵۵.

۲. کون العناصر والعنصریات بمنزلة حجر المئانه باعتبار حقارتها وتفاصيلها بالنسبة الى السبع الشداد لاينافي كون الانسان المتولد منها خليفة الله في الارض ومظهر اسمائه ومجلى صفاته ومخلوقاً لله والاشياء لاجله. شرح منظومه ۵۲۶/۳.

۳. سنگ مئانه، کنایه از کوچکی است.

۴. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَكَانَ قَارِئاً لِلْكِتَابِ قَالَ: قَرَأْتُ فِي الْإِنْجِيلِ يَا عِيسَى... قَالَ عِيسَى يَا رَبِّ وَمَا طُوبَى قَالَ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَنَا غَرَسْتُهَا تُظِلُّ الْجَنَانَ أَصْلُهَا مِنْ رِضْوَانِ مَآوَاهَا مِنْ تَسْنِيمٍ بَرْدُ الْكَافُورِ وَطَعْمُهَا طَعْمُ الزَّنَجِيلِ مَنْ يَشْرَبُ مِنْ تِلْكَ الْعَيْنِ شَرْبَةً لَا يَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا فَقَالَ عِيسَى اللَّهُمَّ اسْقِنِي مِنْهَا قَالَ حَرَامٌ يَا عِيسَى عَلَى الْبَشَرِ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْهَا حَتَّى يَشْرَبَ ذَلِكَ النَّبِيُّ..» عبد الله بن سليمان که کتابها را خوانده بود گفت در انجیل خواندم، ای عیسی... عیسی عرض کرد پروردگارا طوبی چیست؟ فرمود درختی در بهشت که من آن را کاشتم همه بهشت را سایه دهد بیخش از رضوان است و آبش از تسنیم که چون کافور خنک است و مزه زنجبیل دارد هر که از آن چشمه بنوشد هرگز تشنه نشود، عیسی عرض کرد به من از آن بنوشان فرمود ای عیسی بر نوع بشر حرامست از آن بنوشند تا آن پیغمبر از آن بنوشد. الأمالی، الشيخ الصدوق، ص ۳۴۶؛ کمال الدین وتمام النعمة، الشيخ الصدوق، ص ۱۶۰؛ قصص الأنبياء، قطب الدین الراوندی، ص ۲۸۲؛ الجواهر السنية، الحر العاملي، ص ۱۱۳؛ البرهان، السيد هاشم البحراني، ج ۳، ص ۲۵۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۱۴، ص ۲۸۵.

و همچنین در منابع اهل تسنن به این عبارت: «يا رب اسقني منها قال حرام على النبيين ان يشربوا منها حتى يشرب ذاك النبي» تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج ۴۷، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ البداية والنهاية، ابن كثير، ج ۲، ص ۹۳؛ قصص الأنبياء، ابن كثير، ج ۲، ص ۴۱۸؛ الدر المنثور، السيوطي، ج ۴، ص ۵۹.

۵. «خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند». الرعد: ۲۹.

انباء، این طرف دیده نمی‌شد. ولی کاری کرد که دم مردن به پیغمبر ﷺ گفت: من به اندازه کفنم دارایی ندارم، خدا جبرئیل را فرستاد و گفت کفن خدیجه با ماست.^(۱) چنین مادری و چنین پدری و میوه‌ای این چنین باید مایه او بشود. ولی همه این‌ها الف بای مطلب است. نهایت مطلب را حکیمی و فقیهی که تمام جهات عقلی و نقلی را به دقت طی کرده باشد، درک می‌کند و می‌فهمد که نهایت این سیر چیست؟

معرفی فاطمه زهرا ﷺ

پیغمبر ﷺ بیرون آمد. این روایت باز به مضمون مختلف هم در منابع شیعه و هم در منابع عامه آمده است. کلمات این است: دست فاطمه زهرا ﷺ را گرفت و بیرون آمد، و گفت: «مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا» تعبیّرات را ببینید! مجلس ما الآن مجلسی است که محتاج به تنبیه است، اینکه پیامبر ﷺ بیرون بیاید و دست فاطمه ﷺ را بگیرد یعنی چه؟ این کار نسبت به فاطمه زهرا ﷺ مشابه همان کاری است که پیامبر ﷺ نسبت

۱. «فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُكْفِنَهَا هَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرِئِيلُ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُقَرِّنُكَ أَلْسَلَامَ وَيَخْصُصُكَ بِالتَّحِيَةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ كَفَنَ خَدِيجَةَ مِنْ عِنْدِنَا فَإِنَّهَا بَذَلَتْ مَالَهَا فِي سَبِيلِنَا فَجَاءَ جِبْرِئِيلُ بِكَفَنِ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا كَفَنُ خَدِيجَةَ وَهُوَ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ أَهْدَى اللَّهُ إِلَيْهَا فَكَفَّنَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرِدَائِهِ الشَّرِيفِ أَوَّلًا وَبِمَا جَاءَ بِهِ جِبْرِائِيلُ ثَانِيًا فَكَانَ لَهَا كَفَنَانِ كَفَنٌ مِنَ اللَّهِ وَكَفَنٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» زمانی که پیغمبر اسلام ﷺ خواستند حضرت خدیجه را کفن کنند جبرائیل امین آمد و گفت یارسول الله خداوند سلام می‌رساند و گرامیت می‌دارد و فرموده همانا کفن خدیجه نزد ماست چرا که خدیجه ثروتش را در راه ما بذل کرده است پس جبرائیل با کفن آمد و این کفن از کفن‌های بهشت است خداوند به خدیجه هدیه داده است و پیغمبر خدا ایشان را اول با رداء خویش کفن و روی آن با کفنی که جبرائیل آورده بود کفن نمودند پس برای ایشان دو کفن بود یکی از سوی خدا و دیگری از رسول خدا. الأنوار الساطعة، الشیخ غالب السیلاوی، ص ۳۷۷ به نقل از شجرة الطوبی، ص ۲۲۳ طبع: مکتبة الحیدریه. و همچنین: فَلَمَّا تُوْفِيتْ خَدِيجَةَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ فِي تَجْهِيزِهَا وَغَسَلَهَا وَحَنَطَهَا فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُكْفِنَهَا هَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرِائِيلُ وَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُقَرِّنُكَ أَلْسَلَامَ وَيَخْصُصُكَ بِالتَّحِيَةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ كَفَنَ خَدِيجَةَ وَهُوَ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ أَهْدَى اللَّهُ إِلَيْهَا فَكَفَّنَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرِدَائِهِ الشَّرِيفِ أَوَّلًا وَبِمَا جَاءَ بِهِ جِبْرِائِيلُ ثَانِيًا... شجرة الطوبی، الشیخ محمد مهدی الحائری، ج ۲، ص ۲۳۵.

به امیر مؤمنان (علیه السلام) کرد. کاری که روز غدیر نسبت به یکتا مرد عالم کرد. او را سر دست گرفت و معرفی کرد. همان کار را در آن روز نسبت به یکتا زن عالم کرد. فرمود: «مَنْ عَرَفَهَا فَقَدْ عَرَفَهَا»، اما هر کس او را نشناخته، بشناسد. چگونه معرفی کرد؟ مرتبه به مرتبه.

کلام پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برای هر کسی جلوه‌ای دارد. مرتبه اول فرمود: «بَضْعَةُ مِئِّي». به کلمه «بضعه» رجوع کنید. این مرتبه اول بود. مرتبه دوم فرمود: «وَهِيَ قَلْبِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ»؛^(۱) این قلب من است، قلبی که بین دو پهلوی من است. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) وقتی کلمه «من» را می‌گوید، غیر از کلمه «بدن من» است. «بدن»، مضاف است و «من»، مضاف الیه است. در اینجا تعبیرات این است: بضعه‌ای از من، قلب من، بین دو جنب من.

این دو جنب، دو جنب بدن من است. دقت کنید که این تکه، بضعه بدن من است، بضعه بدن من، غیر از بضعه من است. قلب بین دو پهلوی تن من، غیر از قلب بین دو جنب من است. دو جنب من، از آن کسی که اینت او، مبدأ و منشأ تمام فضائل بشریت است. «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»^(۲) قلبی که بین دو جنب چنین

۱. عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: «خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ ﷺ فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ ﷺ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هِيَ بَضْعَةُ مِئِّي وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ»؛ روزی پیامبر در حالی که دست فاطمه را در دست گرفته بود، گفت: هر کس این دختر را می‌شناسد که می‌شناسد. و هر کس که نمی‌شناسد، بداند که او دختر محمد است و او پاره‌ای از وجود من است، و قلب و روح من است. پس هر کس او را آزار دهد، مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است. کشف الغمّة، علی بن ابی الفتح الإربلی، ج ۲، ص ۹۴؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۲۳۴؛ کتاب الأربعین، الشیخ الماحوزی، ص ۳۱۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۵۴.

منابع اهل تسنن: الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ابن الصباغ، ج ۱، ص ۶۶۳ و ص ۶۶۵.

همچنین: برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۳، پاورقی ۱.

۱. قَالَ ﷺ: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ»؛ آن هنگام که آدم بین آب و گل بود؛ من پیامبر بودم. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۸۳؛ تفسیر المحیط الأعظم، السید حیدر الآملی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور الأحسانی، ج ۴، ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی،

کسی است، معنایش این است اگر فاطمه علیها السلام را از من بگیرند، من می مانم و یک بدن بی جان. این زن به کجا رسیده است که چنین مقامی پیدا کرده است؟! قلبی شده است که بین دو جنب علم و عمل است.

جنب ایمن پیغمبر صلی الله علیه و آله علم و جنب ایسر پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل است. علمی که در آن تمام علوم انبیا گم است، عملی که در آن تمام اعمال اولیاء محو است. قلبی که بین دو جنب علم و عمل است، صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام است.

→

ج ۱۸، ص ۲۷۸ و ج ۶۵، ص ۲۷. تفسیر کنز الدقائق، محمد المشهدی، ج ۱، ص ۱۲۶.
 منابع اهل تسنن: تفسیر الرازی، فخر الدین الرازی، ج ۶، ص ۲۱۳؛ تفسیر البحر المحیط، الأندلسی، ج ۴، ص ۲۶۳؛ الموافق، الإیجی، ج ۳، ص ۳۴۰؛ شرح المواقف، القاضي الجرجانی، ج ۸، ص ۲۲۶؛ إمتاع الأسماع، المقریزی، ج ۳، ص ۱۱۹؛ كشف الخفاء، العجلونی، ج ۲، ص ۱۳۲ (قال العجلونی: قال العلقي في شرح الجامع الصغير حديث صحيح)؛ ينابيع المودة لذوي القربى، القندوزی، ج ۱، ص ۴۶.
 و همچنین در منابع اهل تسنن: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ». المصنف، ابن أبي شيبة الكوفي، ج ۸، ص ۴۳۸؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۷، ص ۶۰؛ الاستيعاب، ابن عبد البر، ج ۴، ص ۱۴۸۸؛ مجمع الزوائد، الهيثمي، ج ۸، ص ۲۲۳ (قال الهيثمي: رواه أحمد ورجاله رجال الصحيح)؛ كنز العمال، المتقى الهندي، ج ۱۱، ص ۴۰۹ و ص ۴۵۰؛ ينابيع المودة، القندوزی، ج ۱، ص ۴۵ و ج ۲، ص ۹۹.
 و همچنین: «بَيَّنْتُ وَ آدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ» من نبی بودم و حال این که آدم بین روح و جسد بود (و هنوز خلق نشده بود). الاحتجاج، الشيخ الطبرسي، ج ۲، ص ۲۴۸؛ الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي (ابن شاذان)، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۱۵، ص ۳۵۳.
 و همچنین عبارت: «متى كنت نبيا؟ قال: وآدم بين الروح والجسد» با اختلاف در تعابیر در منابع اهل تسنن: مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۶۶؛ التاريخ الكبير، البخاري، ج ۷، ص ۳۷۴؛ سنن الترمذی، الترمذی، ج ۵، ص ۲۴۵؛ (قال الترمذی: هذا حديث حسن صحيح غريب)؛ الآحاد والمثاني، الضحاك، ج ۵، ص ۳۴۷؛ السنة، ابن أبي عاصم، ص ۱۷۹؛ (قال ابن عاصم: إسناده صحيح، رجاله كلهم ثقات رجال)؛ المعجم الكبير، الطبراني، ج ۱۲، ص ۷۳؛ الكامل، عبد الله بن عدي الجرجاني، ج ۴، ص ۱۶۹؛ المستدرک، الحاكم النيشابوري، ج ۲، ص ۶۰۹ (قال الحاكم: هذا حديث صحيح الاسناد و لم يخرجه-) (و قال الذهبي في التلخيص: صحيح)؛ الكشف والبيان عن تفسير القرآن (تفسير الثعلبي)، الثعلبي، ج ۶، ص ۲۱۵؛ أسد الغابة، ابن الأثير، ج ۴، ص ۴۲۶؛ سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ۷، ص ۳۸۴ (قال الذهبي: هذا حديث صالح السند)؛ البداية والنهاية، ابن كثير، ج ۲، ص ۳۹۲ (قال ابن كثير: إسناده جيد)؛ مجمع الزوائد، الهيثمي، ج ۸، ص ۲۲۳ (قال الهيثمي: رجاله رجال الصحيح)؛ الإصابة، ابن حجر، ج ۶، ص ۱۸۹ (قال ابن حجر: هذا سند قوي).

محور و قلب عالم وجود

آن وقت روشن می شود که چرا خدا فرمود: «هُم فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا»^(۱). تو چه کردی که شدی محور؟! تو چه کردی که شدی قطب؟! تو چه کردی که شدی قلب عالم وجود؟!

تو چه کردی که رسیدی به آنجایی که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله درباره تو فرمود: «هر کس بر تو صلوات بفرستد، هر جا که من در بهشت باشم، او با من است»^(۲). تو کاری کردی که احدی جز خدا و جز آن ها که خزینه دار اسرار خداوند، نمی توانستند.

تو همان کسی هستی که امام ششم علیه السلام در شأن تو فرمود: «لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»^(۳). طبیعت بشریت و کل خلق به کنه مقام تو نخواهند رسید. بعد از تأمل در آنچه که گفتیم که این الفبای مطلب است، «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا» روشن می شود. روشن می شود که چرا سؤال به فاطمه است، به پدر فاطمه به شوهر فاطمه و به فرزندان فاطمه.

سر مستودع

مرحله آخر، کلمه ای است که ختم کلام است. پیغمبر صلی الله علیه و آله را کنار درخت طوبی بردند. میوه درخت طوبی را چیدند و نطفه فاطمه علیه السلام را منعقد کردند و در این نطفه

۱. حدیث شریف کساء، عوالم العلوم ج ۱۱، ص ۹۳۳.

۲. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ فَاطِمَةَ علیه السلام قَالَتْ: «قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا فَاطِمَةُ مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَلْحَقَهُ بِبَنِي حَبِثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ»؛ از حضرت زهرا علیه السلام روایت شده که فرمودند: پدرم رسول خدا به من فرمودند: ای فاطمه! کسی که بر تو صلوات بفرستد خدا او را می آمزد و در هر جای بهشت که من باشم وی را به من ملحق می نماید. کشف الغمّة، الإربلی، ج ۲، ص ۱۰۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۹۷، ص ۱۹۴ و ج ۴۳، ص ۵۵.

۳. فاطمه نامیده شد، چون مردمان از کسب معرفت واقعی نسبت به وی منقطع و عاجزند. رجوع شود به ص ۱۴۲ (همین مجلس) پاورقی ۱.

روحی دمیدند و خدا در آن روح شریف‌ترین گوهری را که در خزینه خودش داشت گذاشت.

مسأله اینجاست که «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَاطِمَةَ وَ أُبَيَّهَا وَ بَعْثَهَا وَ بَيْتِهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا»^(۱) این سرّ، چه سرّی است؟

شب معراج و درخت طوبی و میوه بهشتی. همه مقدمه این سرّ بود. اما برای بیان این سرّ فرصت دیگری لازم است. او خودش سرّ بود؛ «سرّ الله الاعظم». قلبش سرّ بود. آنچه در آن قلب بود سرّ بود. و رنجش سرّ بود، هر چه کشید سرّ بود. قبرش سرّ است. مقامش سرّ است. سرّ اندر سرّ است. قبری که آن پوست و استخوان را در خودش جا داد سرّ است.

فاطمه علیها السلام سرّ الهی که از آدم تا خاتم را زنده کرد

تو چه کردی و به کجا رسیدی؟ آن قدر می‌توانم بگویم که کاری کرد که به آن آدم علیه السلام تا خاتم علیه السلام زنده شدند. کاری کرد که به آن کار اسم خدا زنده شد. کاری کرد که به آن تمام نوامیس خدا احیا شد.

اگر مؤمنی بمیرد، اول تحفه‌ای که در قبر به او می‌دهند این است که می‌گویند: «هر کس که به تشییع جنازه‌ات آمده، آمرزیده شد».^(۲)

او خودش همه این‌ها را می‌دانست، ولی به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «إِذَا تُوفِّيْتُ لَا تُعْلِمُ أَحَدًا»؛^(۳) احدی را خبر نده. با این کار غوغا کرد. دنیا باید روی این کار فکر کند، ببیند چه شد؟

۱. رجوع شود به مجلس سوم، ص ۷۱، پاورقی ۱.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «أَوَّلُ مَا يُتَحَفُّ بِهِ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ أَنْ يُغْفَرَ لِمَنْ تَبَعَ جَنَازَتَهُ»؛ اول تحفه‌ای که به مؤمن در قبرش داده می‌شود (و باعث خشنودی خاطر او می‌شود) اینست که به او خبر می‌دهند که گناهان کسانی که او را تشییع کرده بودند بخشیده شد. کتاب المؤمن، حسین بن سعید اهوازی، ص ۶۵؛ من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۶۲؛ و با اختلاف کم: الكافي، الشيخ الكليني، ج ۳، ص ۱۷۳؛ تهذيب الاحكام، الشيخ الطوسي، ج ۱، ص ۴۵۵.

۳. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۶۵، پاورقی ۱.

پیغمبر ﷺ از دار دنیا رفت درحالی که فاطمه زهرا (علیها السلام) در کمال نشاط و در نهایت سلامتی بود. هفتاد و پنج روز یا نود و پنج^(۱) روز گذشت. شبی که جنازه فاطمه زهرا (علیها السلام) را برای غسل دادن آماده کردند، من نمی توانم، بگویم چه بود؟ تعبیر این است «صَارَتْ كَالْحَيَالِ»؛^(۲) یعنی بدنی که روی تخته مغتسل افتاد شَبَحی بود.

لَمْ يَبْقَ إِلَّا نَفْسٌ خَافَتْ وَ مُقْلَةٌ إِنْسَانُهَا بَاهَتْ^(۳)

۱. رجوع شود به ص ۱۴۵ (همین مجلس)، پاورقی ۱ و ۲.

۲. رجوع شود به ص ۱۴۵ (همین مجلس)، پاورقی ۳.

۳. خافت: خفت الصوت اذا ضعف و سكن. المقلّة: شحمة العين التي تجمع السواد و البياض. إنسان العين: حدقة التي يبصر بها. بهت الرجل: اذا دهش و تحير. و انشد يقول:

لَمْ يَبْقَ إِلَّا نَفْسٌ خَافَتْ	و مُقْلَةٌ إِنْسَانُهَا بَاهَتْ
لم يبق في أعضائه مفصل	الا وفيه سقم ثابت
فدمعه جار و احشاؤه	توقد الا انه ساكت

منبع: إعلام الناس بما وقع للبرامكة مع بنی العباس، التلیدی، ج ۱، ص ۵۱، جمیل و الفتی العذری و حبیبته؛ و با اختلاف کم در کتاب: الزهره، ابن داود الزاهری، ج ۱، ص ۱۱۸ باب ۴۲.

مجلس نهم

آمدن انبیا علیهم السلام به زیارت

فاطمه زهرا علیها السلام

مسجد اعظم، ۸۴/۳/۱۰ هـ.ش، مصادف با ۱۴۲۶/۴/۲۲ هـ.ق

وظیفه عموم مردم در عزای فاطمه زهرا علیها السلام

آمدن انبیا ﷺ به زیارت فاطمه زهرا ﷺ

فاطمه زهرا ﷺ فوق درک و فکر

فاطمه زهرا ﷺ کسی است که هیچ عقلی و هیچ فکری بلا استثنا، ممکن نیست او را درک کند. امام ﷺ می فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا».^(۱) فطم، قطع و بریدن است. عنوان خلق هم اعم عناوین است؛ عالم، جاهل، حکیم، سفیه، جن و انس و ملک همه را شامل می شود. کل من يطلق عليه عنوان الخلق فطم عن معرفة فاطمة؛ هر کس عنوان خلق بر او اطلاق شود، از معرفت فاطمه ﷺ ناتوان است.

آمدن همه انبیا ﷺ به زیارت او

فاطمه ﷺ چه وجود مقدسی بوده و چه کرده و بین خود و خدا چه انجام داده؟! لایعلمها إلا هو! فقط اثرش روشن می شود؛ اثرش هم این است که «وَإِذَا [فَإِذَا] اسْتَقَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ زَارَكَ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ»^(۲)؛ یعنی وقتی اولیای خدا در بهشت قرار گرفتند، آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی ﷺ، خاتم ﷺ، همه به زیارت او می آیند! این فاطمه زهرا ﷺ است!

۱. و همانا نامیده شد فاطمه ﷺ چون خلق از معرفت او عاجزند.

رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۶، پاورقی ۱.

۲. رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۱، پاورقی ۲.

وظیفه عموم مردم در سوم جمادی الثانی

وظیفه همه شما این است که روز سوم جمادی الثانی، همه مقدمات عزاداری خیابانی را فراهم کنید. یعنی باید هیئات، روز سوم جمادی الثانی مثل روز عاشورا بیرون بیایند. شاید روز قیامت بتوانیم بگوییم: در مقابل آن دفن نیمه شب، امروز به قدر میسور کار کردیم.

حزن بی پایان امیرمؤمنان (علیه السلام)

اگر کسی عقل داشته باشد، همین جمله حضرت امیر (علیه السلام) بس است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) مردی که دنیا و آخرت نتوانست به زانویش در بیاورد، گفت: یارسول الله، بعد از فاطمه حال من این است: «أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ».^(۱) اغراق در کلام او نیست. معلوم می شود بعد از این قضیه هیچ شبی نخوایده است. اما علت چیست؟ علت گفتی نیست! «سَتَبَيْتُكَ ابْنُكَ بِتَضَافُرٍ [بِتَضَافُرٍ] أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا».^(۲)

این است که همه وظیفه دارید هر قدرتی دارید خرج کنید. هیئات بیرون بیایند. حق پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در حد میسور و به اندازه ران ملخی پیش سلیمانی، شاید ادا بشود!

۱. اما اندوهم همیشگی و شب هایم همراه با بیداری است. نهج البلاغه، خطبه: ۲۰۲؛ مناقب آل اُبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۹؛

و همچنین برای تحقیق بیشتر، رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱.

۲. به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت در ستم کردن به وی اجتماع کرده بودند. همان.

مجلس دهم

تشییع مخفیانه

در جمع مبلغین، ۸۴/۳/۱۱ هـ.ش، مصادف با ۱۴۲۶/۴/۲۳ هـ.ق
إحیای عزاداری در مصیبت عظمای صدیقه کبری علیها السلام

تشییع مخفیانه

شیخ المحدثین، صدوق روایتی از امام ششم علیه السلام نقل می‌کند. خصوصیت هر روایتی از جهت فقه حدیث مهم است. شناختن شیعه ما به قدر درایت آنهاست، نه به قدر روایت آنها.^(۱)

سه جمله در این حدیث هست و از عجایب این است که در هر جمله‌ای امام علیه السلام، اسم «الله» را آورده است. هر سه جمله مشتمل بر اسم جامع تمام صفات جلال و جمال و کمال است. و این مبین عظمت مطلب است.

جمله اول این است: «رَحِمَ اللَّهُ شِيعَتَنَا». خود این جمله بحث عمیقی دارد. اولاً، امام به نسبت «تحقیقه» دعا کرده، نه به نسبت «ترقیه».

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام «يَا بَنِي أَعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ وَ الدَّرَايَاتُ لِلرَّوَايَاتِ يَغْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيِّ علیه السلام فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا» امام صادق علیه السلام به نقل از پدر خویش فرمودند: پسرم مقام و منزلت شیعیان را از اندازه نقل احادیث و شناختی که دارند بشناس زیرا که شناخت و معرفت، در حقیقت، همان درک آگاهانه حدیث است. و با همین درک آگاهانه محتوای احادیث است که مؤمن به بالاترین پایه‌های ایمان می‌رسد. من در نامه‌ای از حضرت علی علیه السلام به این نوشته برخوردم: ارزش و ارج هر کس معرفت او است. خدای متعال مردمان را به میزان خردی که در دار دنیا به ایشان ارزانی داشته است حسابرسی می‌کند. معانی الأخبار، الشیخ الصدوق، ص ۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۱، ص ۱۰۶. و همچنین: قال امیر المؤمنین علیه السلام: عَلَيْكُمْ بِالدَّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ. مستطرفات السرائر، ابن إدريس الحلّی، ص ۶۴؛ منیة المرید، الشہید الثانی، ص ۳۷۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲، ص ۱۶۰.

آن هم از خدا رحمت خواسته!

اگر امام ششم علیه السلام، با این بیان، از خدا رحمت بخواهد، قهراً روشن می شود که مورد رحمت چه قدر مهم است! «رَحِمَ اللَّهُ شِيعَتَنَا».

جمله دوم این است که: «شِيعَتَنَا وَ اللَّهُ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ». این جمله بهت آور است! شیعه ما «وَاللَّهِ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ»! «مؤمنون»، در آیات قرآن، منحصر در شیعه ما است. کسی نمی فهمد «مؤمنون» در این جمله، اشاره به چیست، مگر تمام سوره مؤمنین را در نظر بگیرد؛ «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^(۱) تا آخر. جمله سوم مشتمل بر دقائقی است؛ اول، «قد» تحقیق، بعد هم قسم به «الله». و آن جمله این است که: «فَقَدْ وَ اللَّهُ شَرَكُونَا فِي الْمُصِيبَةِ بِطُولِ الْحُزْنِ وَ الْحَسْرَةِ»^(۲). به خدا قسم شیعه ما با طول حزن و طول حسرت شریک ما در مصیبت هستند. شما اهل علم، اهل دقت و بحث هستید شرکت مطلب مهمی است؛ آن هم شریکی که طرف شرکتش چهارده معصوم علیهم السلام هستند.

مورد شرکت چیست؟ در دو چیز شریک ما هستند: یکی در طول حزن؛ یکی در طول حسرت. شیعه ما شریک ما هستند در طول حزن. این جمله بحث زیادی دارد. وقتی ما می رسیم به مطلب که بفهمیم چه بوده و چه واقع شده و چه حقی ضایع شده! آن وقت، سر کلام امام روشن می شود که شیعه ما در طول حزن شریک ما هستند، یعنی چه. منتها درک جوهر مطلب خواه ناخواه برای ما میسر نیست؛ چون فوق تصور است.

۱. مؤمنان رستگار شدند؛ آنان که در نمازشان خشوع دارند. المؤمنون: ۲۰۱.

۲. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «رَحِمَ اللَّهُ شِيعَتَنَا وَ اللَّهُ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ [وَاللَّهِ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ] فَقَدْ وَ اللَّهُ شَرَكُونَا فِي الْمُصِيبَةِ بِطُولِ الْحُزْنِ وَ الْحَسْرَةِ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند شیعیان ما را رحمت کند به خدا که مؤمنین واقعی آناند، آنان که به خدا سوگند، شریک مصیبت ما هستند به طولانی بودن حزنشان و حسرتشان بر ما. ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، ص ۲۱۷؛ مشیر الأحزان، ابن نما الحلی، ص ۶۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۲۲؛ اللهوف، السید ابن طاووس، ص ۸۲، (سید بن طاووس روایت را با تفاوت در این عبارت آورده: هم والله شیعتنا المؤمنون).

لزوم احیای سه روز در مملکت

سه روز باید در این مملکت احیاء شود:

روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام، به حول و قوه خدا، تا حدی احیاء شده و امسال باید دو برابر سال گذشته احیای شود.

دوم؛ شهادت حضرت امیر علیه السلام، که در بیست و یکم ماه رمضان است.

و سوم؛ شهادت رأس و رئیس مذهب، آن کسی که به قول مالک بن انس «مَا رَأَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ أَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ».^(۱)

در این امور غفلت شده و ما باید این حقوق را احیا کنیم.

این سه روز - إن شاء الله - به همت شما که اهل علم و فضل هستید و مدتی عمرتان را در این دستگاه گذرانده‌اید و پرورده شده‌اید، همه قدرتان را باید در احیای این سه روز صرف کنید. و آنچه مهم است، خروج دسته‌های عزاداری است. بیرون آمدن هیئات عزاداری اثر خاصی دارد که آن اثر در مجالس و محافل نیست. غیر از خدا پناهی و امیدی نیست. فقط به امید خدا و حول و قوه و کمک او و عنایت و لطف ولی عصر و صاحب الزمان علیه السلام، باید حرکت کرد. ان شاء الله همه همتتان را صرف کنید تا همان طوری که در عاشورا هیئات در شهرها بیرون می‌آیند، این سه روز - إن شاء الله - عاشورای دوم شود.

۱. برتر از جعفر بن محمد علیه السلام، هیچ چشمی ندید و هیچ گوشی نشنید و بر قلب بشری خطور نکرد. قال مالک بن أنس الفقیه: [والله] ما رأت عینی أفضل من جعفر بن محمد علیهما السلام زهداً و فضلاً و عبادةً و ورعاً. فضائل الأشهر الثلاثة، الشيخ الصدوق، ص ۳۸؛ الأمالی، الشيخ الصدوق، ص ۶۳۶؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۴۰۱؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۶، (ابن شهر آشوب با این تفاوت نقل نموده: فضلاً و علماً و ورعاً)؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۷، ص ۲۰. و همچنین: قال مالک بن أنس: ما رأت عینی و لا سمعت أذن و لا خطر علی قلب بشر أفضل من جعفر الصادق [فضلاً] و علماً و عبادةً و ورعاً. مالک بن أنس گفت در علم و دانش و عبادت و پرهیزگاری چشمی ندیده و گوشی نشنیده و نه به قلب کسی خطور کرده همچون جعفر بن محمد علیه السلام. الخلاف، الشيخ الطوسی، ج ۱، ص ۳۳ (عبارت: علماً و عبادة و ورعاً)؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۷، ص ۲۸.

الآن فاطمیه در پیش است. ما خیال کردیم حضرت زهرا علیها السلام را شناختیم! البته این خیالات و توهمات است! فاطمه زهرا علیها السلام قابل ادراک نیست! فوق تصور و ماوراء تعقل ماست! اگر کسی درک داشته باشد، می فهمد چه خبر است!

کیفیت ورود فاطمه زهرا علیها السلام به محشر

کیفیت ورود آن حضرت در محشر به این نحو است: هفتاد هزار ملک طرف یمین؛ هفتاد هزار ملک طرف یسار؛ و زمام مرکب به دست جبرئیل امین است.^(۱) آن هم جبرئیلی که «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى»^(۲)، چنین کسی، باید زمام ناقه را به دوش بکشد! چنین کسی نیمه شب دفن شد. آن هم دفنی که به نظر ما، بهتر این است که سکوت کنیم و از قضیه بگذریم.

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تَقْبِلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عليها السلام عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ ... وَعَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَجَبْرَائِيلُ آخِذٌ بِخَطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ عليها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليها السلام فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا رَسُولٌ وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ عليها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليها السلام؛ حضرت امام محمد باقر عليه السلام از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا ﷺ روایت نموده است: موقعی که روز قیامت فرا میرسد دخترم فاطمه علیها السلام در حالی می آید که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است...، هفتاد هزار ملک طرف راست و هفتاد هزار ملک طرف چپ حضرت علیها السلام خواهد بود و در حالی که جبرئیل زمام ناقه حضرت فاطمه علیها السلام را گرفته است با صدای بلند خواهد گفت: چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد ﷺ عبور نماید. پس در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه چشمان خویش را ببندند تا اینکه حضرت زهرا علیها السلام از صحرای محشر عبور نماید. الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۶۹؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۴۸؛ بشارة المصطفی، محمد بن علی الطبری، ص ۴۳؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۸؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص ۱۱ (با اختلاف کم)؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۹.

۲. «آن کس که قدرت عظیمی دارد (جبرئیل امین) او را تعلیم داده است، همان کس که توانایی فوق العاده دارد. او سلطه یافت در حالی که در افق اعلی قرار داشت». النجم: ۵ الی ۷.

حزن قلب امیرمؤمنان علیه السلام

چه کسی می تواند بفهمد امیرالمؤمنین علیه السلام کیست؟! کسی که سید اوصیاست! کسی که ولی الاولیاء است! کسی که امام الاولین و آخرین است! بعد از آن که دستش را از خاک قبر کشید، رو به قبر پیغمبر کرد و گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ... لَا يَبْرَحُ الْحَزْنُ مِنْ قَلْبِي»؛^(۱) تا وقتی که تو را ملاقات کنم، حزن از دل من نخواهد رفت. مصیبت این بود! باید جوری بشود که روز سوم جمادی الثانیه، مملکت یکپارچه شیون «یا زهرا» باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام بر بالین فاطمه علیه السلام

آنچه هر حکیم و فقیهی را متحیر می کند و فوق بیان است، آن است که هنگام جان دادن حضرت زهرا علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالین آن حضرت بود. دید فاطمه علیه السلام گریه می کند. زیارت مولود و غدیر را بخوانید تا معلوم شود امیرالمؤمنین علیه السلام کیست. کسی که مقام او فوق تصور است، به حضرت زهرا علیه السلام خطاب کرد که: «یا سیدی»^(۲) چه باعث شده که گریه می کنی؟

۱. الأمالی، الشیخ المفید، ص ۲۸۲؛ الأمالی، الشیخ الطوسی، ص ۱۰۹؛ بشارة المصطفی، عماد الدین الطبری، ص ۳۹۶؛ و برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱.

۲. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: «لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةُ علیه السلام الْوُفَاةَ بَكَتَ فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَا سَيِّدَتِي مَا يُبْكِيكِ قَالَتْ أَبْكِي لِمَا تَلْقَى بَعْدِي فَقَالَ لَهَا لَا تَبْكِي فَوَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ قَالَ وَ أَوْصَتْهُ أَنْ لَا يُؤْذَنَ بِهَا الشَّيْخَيْنِ فَفَعَلَ»؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت می کند که فرمودند: موقعی که شهادت حضرت زهرا علیه السلام اطهر علیه السلام نزدیک شد گریه کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان فرمودند: یا سیدی چه چیز تو را به گریه آورد؟ فرمود: برای آن مصیبت هایی که تو بعد از من خواهی دید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گریان مباش، بخدا قسم آن مصائب نزد من برای خدا کوچک و ناچیزند، آنگاه به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد که به آن دو نفر اجازه تشییع جنازه و نماز ندهد، حضرت علیه السلام وصیت آن بانو علیه السلام را اجرا نمود. بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

جواب داد: «گریه من برای آن مصیبت‌هایی است که تو پس از مرگ من، می‌بینی». حضرت فرمود: «همه آنها، در راه خدا کم است». یعنی شما غصه ما را نخور. امیر مؤمنان علیه السلام خواست او از این جا با خیال راحت برود. خطاب «یا سیدی»، آن هم از امیر المؤمنین علیه السلام، وظیفه ما را، بیش از اندازه سنگین می‌کند. خواه ناخواه باید این فاجعه کبری و این داهیه دهیاء و دفن آن شب، احیا بشود.

تشییع مخفیانه

مهم این است که در تشییع جنازه، فقط هفت نفر حاضر بودند. آن هم چه هفت نفری؟!

تعبیر این است: «خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةِ بِهِمْ يُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ يُمَطَّرُونَ»؛^(۱) زمین برای هفت نفر خلق شده که رزق در عالم به برکت وجود آنها نازل می‌شود و باران به برکت آنها می‌بارد.

بعد هفت نفر را معین کرد: ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و حذیفه و عبدالله بن مسعود و به خود آن حضرت ختم کرد. این هفت نفر جنازه را برداشتند. مهم این است که این جنازه کجا و چگونه دفن شد؟

آنچه در روایات آمده است، این است: تا نماز میت را خواند، گفت: بارالها این

۱. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: «خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةِ بِهِمْ يُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ يُمَطَّرُونَ وَ بِهِمْ يُنْصَرُونَ أَبُوذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ الْمُقَدَّادُ وَ عَمَّارٌ وَ حَذِيفَةُ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ عَلِيٌّ وَ أَنَا إِمَامُهُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ شَهِدُوا الصَّلَاةَ عَلَى فَاطِمَةَ»؛ زمین برای هفت نفر آفریده شده است دیگران به احترام آنان روزی به دست می‌آورند و باران بر آنان می‌بارد و پیروزی بر دشمنان نصیبشان می‌گردد ابوذر است و سلمان و مقداد و عمار بن یاسر و حذیفه و عبد الله بن مسعود و من که امام و پیشوای آنانم و آنان افرادی هستند که بر فاطمه زهرا علیها السلام نماز خواندند. الخصال، الشيخ الصدوق، ص ۳۶۱؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۲، ص ۳۲۶؛ و با اختلاف کم در این منابع: تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم، ص ۵۷۰؛ الاختصاص، الشيخ المفید، ص ۵. منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۴۴۹.

فاطمه است، «أَخْرَجَتْهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛^(۱) تو او را از عالم ظلمات به نور بیرون بردی! تا این جمله را گفت، نوری تابید و یک میل در یک میل روشن شد. بدن را تحویل داد و گفت: یا رسول الله! «فَلَقَدْ اسْتَرْجِعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذَتِ الرَّهْيْنَةَ أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمَسْهَدٌ».^(۲)

و گفت: یا رسول الله! «اسْتَخِيرُهَا الْحَال»؛^(۳) خودت پیرس که بر او چه گذشت. آنچه که نشد خود او بگوید.

در خواست ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام

مسأله این قدر مهم است!

عباس بن عبد المطلب، عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاده‌ای نزد امیر مؤمنان علیه السلام فرستاد و گفت: یا علی، از شما درخواستی دارم. تعبیر بین عباس و بین امیر المؤمنین علیه السلام خیلی عجیب است! و مطالبی در این میان است. خلاصه کلامش این است که گفت: مردم به تشییع جنازه پیغمبر صلی الله علیه و آله موفق نشدند. در همان بیت دفن شد. من از تو خواهشی دارم و آن این است که اجازه بدهی، من مهاجرین و انصار را خبر کنم تا این‌ها بیایند و این جنازه با عظمت برداشته بشود.

۱. رجوع شود به مجلس اول، ص ۳۸، پاورقی ۱.

۲. امانتی که به من سپرده بودی هم اکنون باز گردانده شد و رهینه باز پس گرفته شد. اما اندوهم همیشگی است و شب‌هایم همراه بیداری. نهج البلاغة، خطبه: ۲۰۲؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۵۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۹.

و همچنین: برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱.

۳. فَاحْفَظْهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخِيرْهَا الْحَالَ. همان.

و همچنین: عبارت «فاستخیرها الحال» (که بدون عبارت فاحفظها السؤال آمده) الأمالی، الشیخ المفید، ص ۲۸۲؛ الأمالی، الشیخ الطوسی، ص ۱۰۹؛ بشارة المصطفی، عماد الدین الطبری، ص ۳۹۶؛ و برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱، روایت دوم.

این درخواست عباس بود. مطلب جویری است که استفاده می‌شود که عباس خود نیامده، بلکه کسی را فرستاده است.

حضرت علیه السلام از عباس تشکر و تقدیر می‌کند.

اما یک تعبیراتی دارد که فوق بیان است! در آن تعبیرات به عمویش می‌گوید: «إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً»^(۱) او ظلمی کشیده که گفتنی نیست! تو

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَنْصُورِيِّ عَنْ سَلْمَانَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ عَيْسَى بْنِ إِسْحَاقَ الْقُرَشِيِّ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ عَلِيٍّ الْخُفَّافِ عَنْ ابْنِ حُمَيْدٍ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارٍ بْنِ يَابِرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَضَتْهَا الَّتِي تُوَفِّيَتْ فِيهَا وَثَقُلَتْ جَاءَهَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَانِدًا فَقِيلَ لَهُ إِنَّهَا ثَقِيلَةٌ وَ لَيْسَ يَدْخُلُ عَلَيْهَا أَحَدٌ فَأَنْصَرَفَ إِلَى دَارِهِ وَ أُرْسِلَ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ لِرَسُولِهِ قُلْ لَهُ يَا ابْنَ أَخِي عَمَّكَ يَقْرُنُكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ لَكَ لِلَّهِ قَدْ فَجَأَنِي مِنَ الْغَمِّ بِسَكَاةٍ حَبِيبَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَرَّةٍ عَيْنِيهِ وَ عَيْتِي فَاطِمَةُ علیها السلام مَا هَدَنِي وَ إِنِّي لَا أَظُنُّهَا أَوْلَنَا لِحُوقِهَا بِرَسُولِ اللَّهِ يَخْتَارُ لَهَا وَ يَحْبُوهَا وَ يُزِلُّهَا لِرَبِّهِ فَإِنْ كَانَ مِنْ أَمْرٍ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ فَاجْمَعْ أَنَا لَكَ الْفِدَاءَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارَ حَتَّى يُصِيبُوا الْأَجْرَ فِي حَضْرَتِهَا وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَ فِي ذَلِكَ جَمَالَ لِلدِّينِ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام لِرَسُولِهِ وَ أَنَا حَاضِرٌ عِنْدَهُ أَبْلُغْ عَمِّي السَّلَامَ وَ قُلْ لَا عَدِمْتُ إِشْفَاقَكَ وَ تَحِيَّتَكَ وَ قَدْ عَرَفْتُ مَشُورَتَكَ وَ لِرَأْيِكَ فَضْلُهُ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً مِنْ حَقِّهَا مَمْنُوعَةً وَ عَنْ مِيرَاثِهَا مَدْفُوعَةً لَمْ تُحْفَظْ فِيهَا وَصِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَا رُعِيَ فِيهَا حَقُّهُ وَ لَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَاكِمًا وَ مِنَ الظَّالِمِينَ مُنْتَقِمًا وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا عَمُّ أَنْ تَسْمَحَ لِي بِتَرْكِ مَا أَشَرْتُ بِهِ فَإِنَّهَا وَصَّيْتَنِي بِسِتْرِ أَمْرِهَا» امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که: در آن مرضی که فاطمه زهرا علیها السلام به شهادت رسید و حال او سنگین شد و عباس بن عبد المطلب برای عیادت آن حضرت علیها السلام آمد به عباس گفتند: حال فاطمه علیها السلام سنگین است و کسی نزد او نمی‌رود. عباس به سوی خانه خویشتن بازگشت و شخصی را نزد حضرت علی علیه السلام فرستاد و گفت: از قول من به حضرت امیر علیه السلام بگو: عمو تو به تو سلام میرساند و میگوید: به خدا قسم که غم و اندوه حبیب و نور چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و نور چشم من مرا به شدت رنج میدهد، من این طور گمان می‌کنم آن بانو علیها السلام زودتر از همه ما برسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شود و خدا او را برمی‌گزیند و به رحمت خود نزدیک می‌کند. فدایت شوم اگر فاطمه اطهر علیها السلام رحلت کند مهاجرین و انصار را آگاه و جمع کن تا برای تشییع جنازه‌اش و نماز خواندن بر بدنش حاضر شوند و ثواب ببرند، زیرا این عمل باعث سرافرازی دین می‌شود. راوی می‌گوید: من در حضور حضرت امیر علیه السلام بودم که به فرستاده عباس بن عبد المطلب فرمود: سلام مرا به عمویم برسان و به وی بگو: لطف و مرحمت تو زیاد شود، من از مشورت تو آگاه شدم، رأی و نظریه تو بسیار نیکو است. ولی فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دانما مظلوم، از حق خود ممنوع، از میراث خویشتن محروم بوده است. ملاحظه آن وصیتی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌اش کرده ←

از این مطلب بگذر. چراکه او به من وصیت کرده: «بَسْتُرْ أَمْرَهَا».^(۱)
 این قدر تأکید که به احدی اعلام نکن! چنین شخصیتی که ظهورش روز محشر است، با آن موقعیت، به این کیفیت، دفن بشود! در مورد قبرش هم، در روایت آمده است که تا قیامت این قبر مخفی است!^(۲)
 پس وظیفه، برای همه سنگین است. احیای این روز باید به تناسب عظمت صدیقه کبری علیها السلام باشد. این از یک جهت.
 و به تناسب عظمت این مصیبت عظمی نیز احیاء لازم است.
 هر کسی آنچه در توان دارد، در بیرون آوردن هیئات عزاداری سعی کند. هر «یا زهرایی» که گفته شود، در دفتر عمل شما نوشته می شود و باید مراقب باشید که این فرصت از دست نرود.

خلاصه کلام این است که شب اول قبرتان فاطمه زهراست! دم جان دانتان هم فاطمه زهرا علیها السلام است. روز قیامتتان هم سر و کارتتان با صدیقه کبری علیها السلام است آن روز مثل مرغ که دانه می چیند، شیعیانش را نجات می دهد^(۳). کاری کنید که آبرویی

→
 نمودند. حق آن حضرت علیها السلام و حق خدا را رعایت نکردند، کافی است که خدا بین ما و آنان حکم کند و از ظالمین انتقام بگیرد. ای عمو، من از تو خواهش می کنم از این مطلبی که گفתי صرف نظر فرمایی، زیرا فاطمه زهرا علیها السلام به من وصیت کرده که امر شهادت او را پوشیده بدارم. الأمالی، الشیخ الطوسی، ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۰۹.
 ۱. همان.

و همچنین وصیت حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اعلام نکردن امر شهادت و تشییع به عبارت: «لَا تُعْلِمُ أَحَدًا» نیز در روایات وارد شده است، رجوع شود به مجلس دوم، ص ۶۵، پاورقی ۱.
 ۲. وَ انْشَدَ الْقَبْرُ وَ اسْتَوَى بِالْأَرْضِ فَلَمْ يُعْلَمْ أَيْنَ كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ حضرت علی علیه السلام بازگشت و قبر را مسدود و با زمین مساوی نمود. پس آن قبر تا قیام قیامت معلوم نخواهد شد. المنتخب، فخر الدین الطریحی، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۵.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۳۲.
 ۳. قال أبو جعفر علیه السلام: «وَاللَّهِ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْقَطُ شِعْتَهَا وَ مُجَبِّهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ»؛ امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: ای جابر بخدا قسم که فاطمه علیها السلام در آن روز شیعیان خود را به گونه ای از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد که پرنده دانه های نیکو را از میان
 ←

تحصیل بشود؛ اسمتان در آن دفتر نوشته بشود. ﴿وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾.^(۱)

→
دانه‌های بی ارزش بر می‌چیند. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۸، ص ۵۲ و ج ۴۳، ص ۶۵. و با اختلاف کم: شرح الأخبار، القاضي النعمان المغربي، ج ۳، ص ۶۳.
۱. و آنان را از روز حسرت بترسان؛ در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد. مریم: ۳۹.

مجلس یازدهم

گفت و گوی بی واسطه حق تعالی

با فاطمه زهرا علیها السلام

مسجد اعظم، ۸۵/۳/۹ هـ ش، مصادف با ۱۴۲۷/۵/۲ هـ ق
تبلیغ فاطمیه برای جبران آن مظلومیت

گفت و گوی بی واسطه حق تعالی با فاطمه زهرا علیها السلام

ربط بین مبدء فیض و فیوضات بی انتها

ربط به خدا و ربط به واسطه فیض خدا، سهل و ساده نیست. آنچه مهم است، درک این جهت است که نسبت بین رب و مربوب و مالک و مملوک حقیقی چیست؟ همان نسبت بین مبدء فیض است و فیوضات غیر متناهی.

حق قدر خدا و حق تقوای او

در یک آیه فرمود: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾.^(۱)

و در آیه دیگر فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾.^(۲)

یکی تقدیر ﴿حَقَّ قَدْرِهِ﴾ است؛ و دیگری تقوا ﴿حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ و این دو بحث، بسیار عمیق است!

اولاً، تقدیر ﴿حَقَّ قَدْرِهِ﴾، و تقوا ﴿حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ دو معنا دارد:

معنای اول: تقدیر ﴿حَقَّ قَدْرِهِ﴾، کما هو حقه واقعاً، برای هر مخلوق محال است. یکی تقوای ﴿حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ کما هو حقه و این هم بالضروره، عقلاً و شرعاً محال است. معنای دوم: آن اندازه‌ای که متعلق امر است، تقدیر ﴿حَقَّ قَدْرِهِ﴾ در حد قدرت

۱. آن گونه که باید خدا را شناختند. الانعام: ۹۱.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن گونه که حق تقوا و پرهیزگاری است، از خدا بپرهیزید. آل عمران: ۱۰۲.

امکانی و تقوا ﴿حَقَّ ثِقَاتِهِ﴾، در حد قدرت انسانی. این دو کلمه به معنای دوم هم از احدی محقق نشده، حتی از ابراهیم خلیل علیه السلام. فقط دو شخصیت به این دو کلمه رسیده‌اند که ثالث ندارد. شخصیت اول پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است. او به این حد رسیده؛ یعنی به تقدیر خدا، ﴿حَقَّ قَدْرِهِ﴾ فی حد ما امکان رسیده است. دوم هم وصی خاتم صلی الله علیه و آله است. غیر از این دو، حتی موسی بن عمران، عیسی بن مریم، ابراهیم خلیل علیه السلام که بعد از خاتم صلی الله علیه و آله، از همه اعظم است، نسبت به این دو مطلب، در حد وصول قطعاً نیست.

تقصیر بی انتهای ما

اگر این دو نکته فهمیده بشود، معلوم می‌شود تقصیر ما نسبت به دو نقطه غیر متناهی است. بحث، برهانی است و حساب خطابه نیست. برهانی که برای اهل فهم مناقشه در آن ممکن نیست. ولكن فهمه فی غایة الإشکال! نعمت‌های خدا بی‌منتهاست. ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾^(۱) و آنچه خدا به هر کسی از جهت شخصی داده است چه در جسمش، چه در جانش، چه در حدوش و چه در بقائش، قابل تحدید به حدی نیست. هر کس، بدون استثنا، در حدی از وجود است. و به تمام عالم کون بستگی دارد. یعنی وجود هر شخصی از این کره، به این فضا، به این نور، به این لیل و نهار، به این فصول اربعه، بستگی دارد. تمام این‌ها مثل زنجیره به هم پیوسته است الی ما لانهاية له.

این است که: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾.

این است که اگر بفهمیم ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾، می‌فهمیم الی غیر النهاية مقصریم! تقصیر گاهی قابل احصا و شمارش است؛ مثلاً من یک میلیارد گناه دارم. این قابل احصا است، ولی تقصیر ما این گونه نیست؛ بلکه فوق احصا است. هر

۱. و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز نمی‌توانید آن‌ها را احصا کنید. النحل: ۱۸.

گفت و گوی بی واسطه حق تعالی با فاطمه زهرا علیها السلام ۱۷۷/

معصیتی چه می‌کند، و چه جور حساب می‌شود؟! این است که کُمیت اولین و آخرین لنگ است!

مُخْلِصُونَ در خطر عظیم

این است که هر کس به این نکته رسید، می‌فهمد که چرا فرمود: روز قیامت همه در هلاکت هستند، حتی عالمون. علما در هلاکت هستند، حتی عاملون. آنها هم در هلاکت هستند، تا نوبت می‌رسد به آن گلِ سرسبد. آنها کیان‌اند؟ «الْمُخْلِصُونَ». ولكن به آنجا هم که رسید، «وَالْمُخْلِصُونَ عَلَىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ!»^(۱)

کفران در قبال عظمت نامحدود ربوبی

نتیجه این است که شکر نعمتِ لایتناهی نشده؛ در مقابل، کفران شده. آن هم کفرانی به عظمت نامحدود ربوبیت. آن هم چه خدایی؟! خدایی که معرفش کتاب اوست، نه کتاب بوعلی و فارابی!

آن خدایی که آیات اول سورة حدید و آیات آخر سورة حشر، معرف اوست. اگر کسی آن آیات را بفهمد، آن وقت می‌فهمد چرا این آیات مصدر است به این آیه: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^(۲).

۱. «النَّاسُ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْعَالِمُونَ، وَالْعَالِمُونَ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْعَامِلُونَ وَالْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَالْمُخْلِصُونَ عَلَىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ»؛ مردم همگی در هلاک هستند مگر اهل علم و اهل علم همگی در هلاک هستند مگر اهل عمل و اهل عمل در هلاک هستند مگر اهل اخلاص و اهل اخلاص بر خطر عظیمی هستند. جامع السعادات، محمد مهدی النراقی، ج ۱، ص ۲۲۰.

منبع اهل تسنن: با اختلاف کم: كشف الخفاء، العجلونی، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۲۷۹۶ و همچنین: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ الْعُلَمَاءُ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْعَالِمُونَ وَالْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَالْمُخْلِصُونَ عَلَىٰ خَطَرٍ. مجموعة وارم، ورام بن ابی فراس، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافت! این‌ها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشید. الحشر: ۲۱.

بعد از این آیه، آیات زیر شروع می شود: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^(۱).

حالا این تقصیر بی حد و این گناه بی شمار به این علم ها و به این عمل ها هرگز جبران شدنی نیست! این است که ملاذ و پناهی لازم است.

راه به خدا و ولی عصر علیه السلام

راه به این خدا، با آنچه که گفته شد و راه به آن ولی عصر علیه السلام، که واسطه همه این فیوضات غیر متناهی است، چه راهی است؟
ما نه خدا را شناختیم! نه امام زمان علیه السلام را! آن کس که در حدّ خودش شناخت، آن وقت می فهمد در این مقام، نه علمی است و نه عملی! ما چه کردیم؟! چه آوردیم؟! آن کسی که چیزی آورده، او را باید پیدا کرد. و دستی به دامن او زد. باید گشت کسی را پیدا کرد که در درگاه آن مبدأ، تحفه ای متناسب با آن عظمت آورده و آبرویی پیدا کرده. باید به آن آبرو، همه این تقصیرات جبران بشود.

حدیثی در اعلا درجه صحت سند

شیخ اجل، محمد بن علی بن بابویه صدوق علیه السلام از علی بن بابویه، و او از علی بن ابراهیم و او از ابراهیم بن هاشم، و او از ابن ابی عمیر، و او از ابان بن عثمان نقل می کند.^(۲)

۱. او خدایی است که معبودی جز او نیست. دانای نهان و آشکار است. او رحمان و رحیم است. او خدایی است که معبودی جز او نیست. حاکم و ملک اصلی اوست. از هر عیب منزّه است. به کسی ستم نمی کند. امنیت بخش است. مسلط بر همه چیز است قدرتمندی است ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند. و شایسته عظمت است. خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می دهند. الحشر ۲۲ و ۲۳.
۲. قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ

گفت و گوی بی واسطه حق تعالی با فاطمه زهرا علیها السلام / ۱۷۹

این سند، سندی است که هر فقیه محتاطی، در اهمّ مسائلی که مورد اصل احتیاط دلیلی است، به این سند فتوا می دهد. آن هم فقیهی که ما می گوئیم! فقیه، یعنی مثل شیخ انصاری رحمته الله، مثل شهید اول رحمته الله. سند حدیث، چنین سندی است! این حدیث را می گوئیم، برای اینکه همه تان به دیگران هم برسانید. و تمام مملکت روز سوم جمادی الثانیه تکلیفشان را انجام بدهند! بفهمند آن روز چه خبر است! و روز شهادت فاطمه زهرا علیها السلام چه روزی است! این حدیث گذشته از صحت سند، مشتمل است بر دو نفر که این دو نفر «ممن اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم».

→
الأولین و الآخرین فی صعیدي واحدٍ فینادی مُنادٍ غُضُوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكِّسُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الصَّرَاطَ قَالَ فَتَغُصُّ الْخَلَائِقُ أَبْصَارَهُمْ فَتَأْتِي فَاطِمَةُ علیها السلام عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ يُشِيعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَتَقِفُ مَوْقِفًا شَرِيفًا مِنْ مَوَاقِفِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَنْزِلُ عَنْ نَجِيبِهَا فَتَأْخُذُ قَمِيصَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام بِيَدِهَا مُضْمَخًا بِدَمِهِ وَ تَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا قَمِيصُ وَلَدِي وَ قَدْ عَلِمْتَ مَا صَنِعَ بِهِ فَيَأْتِيهَا النَّدَاءُ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا فَاطِمَةُ لَكَ عِنْدِي الرِّضَا فَتَقُولُ يَا رَبِّ انْتَصِرْ لِي مِنْ قَاتِلِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى عُنُقًا مِنَ النَّارِ فَتَخْرُجُ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَلْتَقِطُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ ثُمَّ يَعُودُ الْعُنُقُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَيَعَذَّبُونَ فِيهَا بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ ثُمَّ تَرْكَبُ فَاطِمَةُ علیها السلام نَجِيبَهَا حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ مَعَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُشِيعُونَ لَهَا وَ ذُرِّيَّتُهَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ أَوْلِيَائُهُمْ مِنَ النَّاسِ عَنْ يَمِينِهَا وَ شِمَالِهَا؛ حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت شود خدای توانا خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع می کند. آنگاه منادی ندا می نماید: چشمان خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید تا فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند. مردم چشمان خود را می بندند و حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است می آید و تعداد هفتاد هزار ملک آن بانوی با عظمت را مشایعت می نمایند. آنگاه آن حضرت در یکی از مکان های شریف قیامت توقف می کند و پیراهن امام حسین علیه السلام را به دست می گیرد در حالی که به خون آغشته است و می گوید: بار خدایا، این پیراهن فرزند من حسین علیه السلام است، تو می دانی با او چه کردند. بعد از این جریان از طرف خدا خطاب می رسد: رضای من از آن توست. حضرت زهرا علیها السلام خواهد گفت: پروردگارا انتقام مرا از قاتلین فرزندم بگیر، خدای قهار دستور می دهد: هیمنه ای از آتش جهنم بیرون می آید و کشتندگان امام حسین علیه السلام را نظیر مرغی که دانه برچیند از صحرای محشر می رباید و به طرف دوزخ بازمی گردند و آنان را دچار انواع عذاب می نماید. سپس فاطمه علیها السلام بر ناقه خویش سوار و داخل بهشت می گردد. آن ملائکه ای که آن حضرت علیها السلام را مشایعت می کردند و فرزندان بزرگوار حضرت زهرا علیها السلام نزد آن بانو خواهند بود و دوستان ایشان طرف راست و چپ حضرت زهرا علیها السلام قرار می گیرند. الأمالی، شیخ مفید، ص ۱۳۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۲۴.

یکی از این دو، از اصحاب ابی عبدالله، امام صادق علیه السلام است و دیگری از اصحاب ابی ابراهیم موسی بن جعفر و ابی الحسن علی بن موسی علیه السلام است. یکی از این دو، ابان بن عثمان است؛ و دیگری، محمد بن ابی عمیر.

جایی که اولین و آخرین، سر تعظیم فرود می آورند

متن حدیث مفصل است. فقط دو سه جمله بس است. خوب دقت کنید. حدیث این است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَتَنِي رُوزَ قِيَامَتٍ مِي شُود، خِداوند اولین و آخرین را جمع می کند در «صَعِيدٍ وَاحِدٍ». در چنین جمعی ناگهان ندایی بلند می شود که همه تان، بدون استثناء، چشم ها را بپوشید. نه تنها چشم ها را بپوشید، بلکه به اولین و آخرین فرمان داده می شود «تَكْسُوا رُؤُوسَكُمْ»؛ سر تعظیم فرود بیاورید! مگر چه خبر است؟ مگر چه شده؟

«حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»؛ تا اینکه فاطمه علیها السلام بنت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند.

موقف فاطمه زهرا علیها السلام در قیامت

بعد چه جور وارد می شود؟ آن قدری که در این حدیث آمده چنین است: بر ناقه ای از بهشت، و هفتاد هزار ملک او را تشییع می کنند. و در موقف شریفی قرار می گیرد. بعد که در آن موقف قرار گرفت، از ناقه بهشتی پیاده می شود. اگر حدیث صحیح اعلائی نبود، امر سهل بود! اما چنین حدیثی، چنین بیانی، محیر العقول است! و من هرگز از عهده بیان مطلب، بر نمی آیم!

مهم این است که در آن وقتی که همه سرها به زیر است، از ناقه پیاده می شود. بعد که پیاده شد، قمیصی «متلطح بدم»^(۱) را سر دست می گیرد. بعد به خدا چه می گوید؟!

۱. پیراهنی آغشته به خون.

من نمی توانم بگویم، او به خدا چه می گوید!

اما آنچه که خدا به او می گوید..

این را به همه برسانید و بفهمید و به همه بفهمانید که ملاذی جز فاطمه زهرا علیها السلام نیست. پناهی جز صدیقه کبری علیها السلام نیست.

تکلم بی واسطه حق تعالی، با صدیقه کبری علیها السلام

وقتی این کار را می کند، دیگر ملکی و واسطه ای در کار نیست؛ خود خدا، بلاواسطه، با صدیقه کبری علیها السلام تکلم می کند! *مِنْ قَبْلِ الرَّبِّ* ندا می رسد. اما ندا چیست؟ آنچه که محیرالعقول است، اینجاست. در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.

ندایی که از خدا به او می رسد، این است: «*يَا فَاطِمَةُ لَكَ عِنْدِي الرِّضَا*» بحث شرط را خواندید. خدا شرط کرده و ملتزم می شود! به چه چیز ملتزم می شود؟

«*لَكَ عِنْدِي الرِّضَا*»؛ برای تو نزد من است. اما چه نزد من است؟ «*الرِّضَا*».

«*الرِّضَا*» دیگر بحثش در این جا نمی گنجد.

این است بشری که در محراب می ایستاد..

چنین کسی نیمه شب جنازه اش به خاک سپرده شده!

چنین کسی رفت، کسی نفهمید که بود؟! و چه شد؟! و چه واقعه ای اتفاق افتاد؟!

ای اهل علم! شما باید این مطلب را به تمام مملکت برسانید.

کسی که در خطبه شقشقیه، گفت: «*فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْخُلُقِ شَجَا*»؛^(۱)

یعنی سی سال تمام زندگی کرد، اما استخوان به گلو گیر کرده! خار در چشم خلیده!

چنین کسی، با چنین صبری، آن صبری که در اُحد از پای در نیامد! آن صبری

۱. در آن حال با اینکه خار در چشم خلیده و استخوان در گلو گیر کرده بود، صبر پیشه کردم. (رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۴، پاورقی ۲).

که در خیر از پای در نیامد! آن صبری که در هشتاد موطن، همه سدها را شکست! گفت: «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي».^(۱)

هر کس در این مملکت، عامه مردم عموماً و سادات خصوصاً، هر کس بهره‌ای از غیرت و حمیت و انسانیت و اسلامیت دارد باید کاری بکند به جبران آن مظلومیت، به جبران آن بدن آزرده...

بدن چه بدنی بود؟! وضع چه وضعی بود؟! گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ... سَتُنْبِئُكَ...»؛ یعنی چه؟ یعنی مطلب فوق آن است که من بگویم!
«سَتُنْبِئُكَ ابْنُكَ بِتَضَافُرٍ [بِتَضَافُرٍ] أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا»!^(۲)

بدن چنین بدنی! دفن، چنین دفنی! شب، چنین شبی!
باید روز سوم جمادی الثانیه، به جبران آن شب، مملکت عاشورا بشود. شاید او روز قیامت جبران این تقصیر غیر متناهی را بکند!

۱. یا رسول الله، از فراق دختر برگزیده و پاکت پیمانه صبرم لبریز شد... نهج البلاغه خطبه: ۲۰۲؛ روضة الواعظین، القتال النیشابوری، ص ۱۵۲؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۹.
برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱.
۲. و به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت در ستم کردن به وی اجتماع کرده بودند. همان.

مجلس دوازدهم

و جوب عزاداری در مصیبت

فاطمة زهرا عليها السلام

۸/۳/۸۶ هـ ش، مصادف با ۱۲/۵/۱۴۲۸ هـ ق

وجوب عزاداری در مصیبت فاطمه زهرا علیها السلام

پیشامد شهادت صدیقه کبری علیها السلام است. این مطلب آن چنان که باید و شاید، مورد نظر واقع نشده است. امروز مقصد ما این است که نه تنها بر شیعیان، بلکه بر تمام مسلمانان جهان، لازم است که در مصیبت صدیقه کبری علیها السلام، آن چنان که شایسته مقام شخص اول عالم است، عزادار باشند. لذا آنچه امروز می گویم، طرفم از اهل نظر، مثل فخر رازی است و از اهل حدیث، مانند بخاری و مسلم و حاکم و ذهبی است. یعنی بر اساس کتاب و سنت، اقامه عزای فاطمه زهرا علیها السلام بر همه واجب است؛ چه حنفی مذهب، چه مالکی مذهب، چه شافعی مذهب و چه حنبلی مذهب. امروز نه بر میزان کتاب و عترت، بلکه فقط بر اساس کتاب و سنت، بحث می کنم. آن هم سنتی که اگر فحول علمای عامه در ظرف هزار و چهار صد سال، سر از خاک بردارند، در مقابل این برهان قاطع زمین گیر هستند. چون اساس بر حکمت است. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ».^(۱) و لبّ و لباب حکمت، کتاب و سنت است.

وجوب اخذ داده های پیامبر صلی الله علیه و آله

اما از نظر کتاب؛ متن کلام خدا این است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ».^(۲) چون طرف گفته ما اعیان اهل فکر و محققین علمای فرق مختلف اسلام مثل فخر رازی است، قهراً باید در فقه کتاب و فقه سنت دقت کرد.

۱. با حکمت به راه پروردگارت دعوت نما. النحل: ۱۲۵.

۲. و آنچه را رسول خدا برای شما آورده است بگیرید و اجرا کنید. الحشر: ۷.

«ما» در لغت عرب، اعمّ مفاهیم است و اعمّ از این مفهوم پیدا نمی‌شود. مفهوم «شیء»، و مفهوم «ما»، از اعمّ و اشمل مفاهیم است. موضوع آیه این است: آنچه پیغمبر ﷺ داد، بگیرد. «آنچه»، حدّ و مرز ندارد. این متن کلام ربّ الارباب است. کلام خدا اقیانوسی است که عقول حکمای عالم، در موج اولش غرق می‌شود، تا چه رسد به عمق این بحر عمیق. اخذ و گرفتن «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ»^(۱) از دو جهت مرکب است. یعنی گرفتن آنچه پیامبر ﷺ داده، به دو امر محقق می‌شود: اول، به «فهمیدن» آنچه پیامبر ﷺ داده است. دوم، به «عمل و به کار بستن» آن. اگر این دو به هم ضمیمه شد، «اخذ ما آتی الرسول»^(۲) تمام است و الا اگر فهم و عمل به هم ضمیمه نشد، مسلمانان به مقصد نرسیده‌اند.

شاخه‌ای منتشر در شجره خاتم الانبیا ﷺ

امروز باید قیاسی بدیهی الانتاج، تشکیل بشود که اگر فخر رازی از قبر سر بردارد، جز تسلیم چاره‌ای نباشد. کبرای قیاس، کلام خدا بود. اما صغرای قیاس؛ کلام خاتم انبیا ﷺ است. آنچه که پیامبر ﷺ داده چیست؟ این روایت، کلامی است که او فرموده است: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ شَجَنَةٌ مِّنِّي يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا وَيَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا»^(۳).

۱. و آنچه را رسول خدا برای شما آورده است. الحشر: ۷.

۲. گرفتن آنچه پیامبر داده است.

۳. قال رسول الله ﷺ: «[إِنَّمَا] فَاطِمَةُ شَجَنَةٌ مِّنِّي يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا وَيَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا»؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: فاطمه پاره‌ای از وجود من است، پس هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک نموده و هر که او را خشنود نماید مرا خشنود نموده است. المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۲۰، ص ۲۶؛ المستدرک، الحاكم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۴ (قال الحاكم: هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه)، (وقال الذهبي - ذيل هذا الحديث - في التلخيص: صحيح)؛ سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ۲، ص ۱۳۲؛ الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ابن الصباغ، ج ۲، ص ۱۱۷؛ كنز العمال، المتقي الهندي، ج ۱۲، ص ۱۱۱؛

این فراز، فرازی است که در یک مجلس و دو مجلس و ده مجلس، نمی‌توان از شرح فقه حدیث و بیان لطائف کلام رسول فارغ شد! روایت با کلمه «إِنَّمَا»، شروع می‌شود.

«شَجَنَة» چیست و چرا عقل کل و علم کل، برای بیان مقصد، این لفظ را استخدام کرده است؟

«شَجَنَة» عبارت از شاخه‌ای است که از درخت می‌روید. اما این شاخه، شاخه معمولی نیست؛ شاخه‌ای است که در تمام رگ و ریشه این درخت، ریشه دوانده؛ شاخه‌ای منتشر در تمام شجر.

پیغمبر صلی الله علیه و آله خودش را شجر قرار داد. این هم سرّی دارد. «كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^(۱)

آن شجره طیبه که اصلش ثابت است، فرعش در سماء است، به جایی رسیده که «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^(۲)، آن شجره‌ای که «تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ

→ و با اختلاف کم: فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۹۵۹؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۳۲، (ابن حنبل عبارت را چنین آورده: شَجَنَة منی بیسطنی ما بسطها و یقبضنی ما قبضها)؛ الآحاد والمثانی، الضحاک، ج ۵، ص ۳۶۱ و ص ۳۶۲ (ضحاک عبارت را چنین آورده: فاطمة شَجَنَة منی یقبضنی ما یقبضها و بیسطنی ما بیسطها)؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۷۰، ص ۲۱ (ابن عساکر عبارت حدیث را چنین آورده: إنما فاطمة شَجَنَة منی یرضینی ما أرضاها و یسخطنی ما أسخطها)؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۲۰۳ (هیثمی عبارت حدیث را چنین آورده: فاطمة شَجَنَة من بیسطنی ما بیسطها و یقبضنی ما یقبضها).

منابع شیعه: مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۳۹؛ و با اختلاف کم در این منابع: معانی الأخبار، الشیخ الصدوق، ص ۳۰۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۶ (شیخ صدوق و علامه مجلسی به این عبارت آورده‌اند: إن فاطمة شَجَنَة منی یؤذینی ما آذاها و یسرّنی ما یسرّها)؛ کشف الغمة، الإربلی، ج ۲، ص ۹۵ (اربلی به این عبارت آورده: فاطمة شَجَنَة منی یسخطنی ما أسخطها و یرضینی ما أرضاها)

۱. خداوند کلمه طیبه را مثل زد همچون درخت پاکیزه‌ای که ریشه آن ثابت و شاخه آن در آسمان است هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد. الابراهیم: ۲۴ و ۲۵.

۲. سپس نزدیک و نزدیک تر شد، تا آن که فاصله او به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود. النجم: ۸ و ۹.

رَبِّهَا»^(۱) ثمرات علم و عرفان و اخلاق و احکامش لا ینقطع^(۲) است و اولین و آخرین را بهر مند می کند. آن شجره، خاتم النبیین ﷺ است. مهم این است که آن شاخه ای که از این شجره رویده، فاطمه زهرا علیها السلام است.

منتهای کمال وجود

کسی می گوید «إِنَّمَا فَاطِمَةُ شَجْنَةُ مِنِّي» که خدا در دو جای قرآن، دو جمله درباره او فرموده که عقل اولین و آخرین را مبهوت می کند! تمام این عالم تا کهکشان ها و تا ماورای کهکشان ها، همه برای انسان کامل خلق شده است. چون منتهای کمال وجود، عقل است. بنابراین، عقل کل و کل عقل، منتهی الآمال خلقت می شود.

عظمت پیامبر ﷺ در علم و خلق

آیا چه شخصیتی به این حد رسیده است؟ کسی که در دو امر به جایی برسد که خدا او را به عظمت بپذیرد، او به این منتهی الآمال رسیده است. آن دو مطلب؛ علم و خلق است. اما علم: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»^(۳). این بیان خداست در علم او. اما خلق: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^(۴). دنیا چیست؟ «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ»^(۵). دنیا سعه اش این قدر است که

۱. هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد. الابراهیم: ۲۵.

۲. بدون انقطاع و دائمی.

۳. و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو همواره بزرگ بوده است. النساء: ۱۱۳.

۴. و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری. القلم: ۴.

۵. و در حقیقت، آسمان دنیا را با چراغ هایی زینت دادیم. الملک: ۵.

و در آیه ای دیگر: «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ». الصافات: ۶.

تمام این کواکب با کهکشان‌ها در آسمان این دنیا است. این است سعه این دنیا. آن هم نه ابتدایش معلوم است و نه انتهایش. از کی بوده، تا کی هست؟ چه اندازه هست؟ خداوند در کتابش این دنیا را با این سعه‌اش، قلیل دانسته. «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»؛^(۱) با این وجود، همه از عهده احصائش عاجز هستند.

اما درباره خلق او گفته: «وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلُقٍ عَظِيمٍ».^(۲) این پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است! او کسی است که اخلاقش از تمام عالم دنیا و ما فیها اوسع است. همان طوری که در خلق فرمود: «عظیم»، در علم هم فرمود: «عظیم».

نتیجه این است که اگر تمام آنچه در دنیا است، که خود قابل شمارش نیست، در نظر قرآن قلیل و کم است، آیا آن علوم و معارفی که در روح خاتم صلی الله علیه و آله است، با آنکه خدا فرموده: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»^(۳) برای چه کسی قابل احصاء است؟! این است که اولین و آخرین در مقابل این دو جمله، محوند! جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، همه محوند! «وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»، «وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلُقٍ عَظِيمٍ». نتیجه چه شد؟

نتیجه این است: علم الكل، كل العلم، خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است!

نتیجه این شد: عقل الكل، كل العقل، خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است!

نتیجه این شد: خلق الكل، كل الخلق، خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است!

قبض و بسط روح عالم امکان

نتیجه این شد که این شخصیت، روح تمام عالم امکان است. قلب تمام ملک و ملکوت است. تمام پیکر هستی که سعه آن را جز خدا نمی‌داند. «لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ».^(۴)

۱. برخورداری از این دنیا اندک است. النساء: ۷۷.

۲. و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. القلم: ۴.

۳. و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو همواره

بزرگ بوده است. النساء: ۱۱۳.

۴. الانعام: ۵۹.

یک روح دارد و آن روح هم خاتم انبیاء علیه السلام است. آن وقت مسأله این است: این روحی که سعه‌اش این جور است و تمام ملک و ملکوت را گرفته، بیانش این است: «آنچه فاطمه علیها السلام را منبسط کند، مرا منبسط کرده، آنچه فاطمه علیها السلام را منقبض کند، مرا منقبض کرده».^(۱)

در اینجا کمیت فکر لنگ است! باید ابراهیم علیه السلام بفهمد! باید موسی بن عمران بنشیند و تأمل کند! کجاست معرفت؟ کیست که بتواند ادعا کند من فاطمه زهرا علیها السلام را شناختم؟ کیست که جرأت کند لب باز کند و بگوید: من به مقام فاطمه علیها السلام پی بردم؟! «إنّما» از ادات حصر است، یعنی این است و غیر از این نیست، فاطمه علیها السلام شاخه ریشه دوانده در وجود من است. آنچه او را دل گرفته کند، مرا دل گرفته می‌کند؛ آنچه به او انبساط خاطر بدهد، به من انبساط می‌دهد.

نتیجه این می‌شود که بین حضرت زهرا علیها السلام که خدا در مباحله او را انتخاب کرد، و او تنها زنی بود که خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد، او را بیاورد، و بین منتهای کمال وجود، یعنی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله، اتحاد پیدا شده است.

این حدیث روشن کرد که فاطمه علیها السلام با علم کل و کل العلم آمیخته شده! با عقل کل و کل العقل آمیخته شده!

بین شجره طیبه‌ای که «أصلها ثابت و فرعها في السماء»^(۲) با این شاخه که اصلاً بین او و این، جدایی در هیچ جهت تصور ندارد، اتحادی و اتصالی پیدا شده.

این نمونه‌ای از فقه حدیث. پیغمبر صلی الله علیه و آله بسط و قبض را انتخاب کرده و مهم کلمه قبض و بسط است.

آه فاطمه زهرا علیها السلام

نتیجه این می‌شود که اگر فاطمه زهرا علیها السلام یک آه بکشد، آن آه، قلب پیامبر صلی الله علیه و آله که

۱. رجوع شود به ابتدای همین مجلس، ص ۱۸۶، پاورقی ۳.

۲. «ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است». ابراهیم: ۲۴.

روح عالم است را آزرده می‌کند! وقتی او آزرده شد، صد بیست و چهار هزار پیغمبر آزرده‌اند! وقتی او آزرده شد، تمام اوصیاء، شهداء، صدیقین آزرده‌اند! به آهی از دل فاطمه زهرا علیها السلام، ملکوت عالم منقلب می‌شود! این است مصیبت حضرت زهرا علیها السلام! این است روز عزای فاطمه علیها السلام!

عزای فاطمه زهرا علیها السلام به حکم احادیث همه مذاهب

این را من از منطق شیعه نگفتم؛ آنچه گفتم، از محکم‌ترین، متقن‌ترین منابع، نزد تمام فرق مسلمین گفتم.

این حدیثی که خواندم، حدیثی است که شمس الدین ذهبی، اعظم المتقّدين، در مقابلش تسلیم است!^(۱)

این حدیثی را که خواندم، بخاری، مسلم، حاکم^(۲) و تمام ارباب صحاح سته، باید بر سر بگذارند!

اگر این چنین است، ای فخر رازی! ای ذهبی! ای حاکم! ای اساطین علمای عامه! همه شما به حکم کتاب و سنت، باید روز عزای فاطمه زهرا علیها السلام، مجلس عزای تشکیل بدهید. این عزا منحصر به طائفه‌ای، دون طائفه‌ای نیست؛ این حکم کتاب است! این فرمان سنت است!

اگر تا حالا متوجه نشدید، دقت کنید؛ حدیث را ببینید؛ فقه حدیث را بفهمید؛ بر طبق آن، وظیفه را تشخیص بدهید.

خوشا به حال آن کسانی که در روز شهادت او، یک پرچم بلند کنند و در خیابان و کوچه و بازار بگردند و بگویند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، ما تا این حدّ خواستیم به این اظهار مودّت، او را منبسط کنیم؛ به انبساط او، دل تو را منبسط کنیم؛ به انبساط دل تو، مُلک و ملکوت وجود را منبسط کنیم.

۱. قال الذهبی - ذیل هذا الحدیث - فی التلخیص: «صحیح».

۲. قال الحاکم: هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه. المستدرک، الحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۴.

آخرین وصیت، سلام به سادات

تا اینجا برای همه مسلمان‌ها، چه حنبلی، چه شافعی، چه حنفی، چه مالکی بود. اما دو سه کلمه هم برای شما:

در این مجلس چقدر سیّد است؟! آنچه من نگاه می‌کنم، می‌بینم در بین هر چند نفری، هستند. اگر در این مجلس این غوغاست، در این مملکت چه خبر است؟! شما که می‌دانید سیّد هستید، و همه کسانی که یقین دارند سیّد هستند، چه وظیفه‌ای دارند؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام)، آن کسی که هشتاد موطن را دید، همه را به زمین زد؛ هر که در مقابلش آمد، بر زمین افتاد؛ در مسجد بود. یک وقت دید دو فرزندش وارد شدند. تا چشمش به آنان افتاد، به مجرد این که آن کلمه به گوشش رسید، از جا برخاست، اما افتاد!^(۱)

کار به جایی رسید، که آب آوردند و به صورت امیرالمؤمنین (علیه السلام) پاشیدند. مدتی گذشت، از جا برخاست و به بالین فاطمه زهرا (علیها السلام) رفت.

تا رفت، دید یک کاغذ و نوشته‌ای بالای سر حضرت زهرا (علیها السلام) است. این نوشته را برداشت. «هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ... وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

بعد به این جا رسید: «یا علی! مرا خدا به تو ترویج کرد، تا در دنیا و آخرت برای تو باشم». پس از آن وصیت نموده بود: شب مرا غسل بده. شب مرا کفن کن. شب مرا دفن کن «وَلَا تُعْلِمُ أَحَدًا»، احدی را اعلام نکن.^(۲)

۱. در این روایت اینگونه وارد شده است: «فَغَشِيَ عَلَيْهِ حَتَّى رُشَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ ثُمَّ أَفَاقَ». بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

و در روایت دیگر این چنین وارد شده است: «فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلِيٌّ عَلَى وَجْهِهِ»؛ حضرت امیر (علیه السلام) پس از شنیدن خبر جانگداز شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) با صورت به روی زمین افتاد. کشف الغمّة، الإرَبلی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۸۶.

۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: «لَمَّا تُوفِّيَتْ سَقَّتْ أَسْمَاءُ جَنَبَهَا وَ خَرَجَتْ فَتَلَقَّاهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَقَالَا أَيْنَ أُمَّنَا فَسَكَتَتْ فَدَخَلَ النَّبِيُّ فَإِذَا هِيَ مُمْتَدَّةٌ فَحَرَّكَهَا الْحُسَيْنُ فَإِذَا هِيَ مَيِّتَةٌ فَقَالَ يَا أَخَاهُ أَجْرَكَ اللَّهُ فِي الْوَالِدَةِ وَ خَرَجَا يُنَادِيَانِ يَا مُحَمَّدَاهُ يَا أَحْمَدَاهُ الْيَوْمَ جُدَّدَ لَنَا مَوْتُكَ إِذْ مَاتَتْ أُمَّنَا ثُمَّ أَخْبَرَا عَلِيًّا وَ هُوَ فِي الْمَسْجِدِ

ای سادات! که این کلمه در مملکت به گوش شما می‌رسد، بعد از این چند جمله، فرمود: «یا علی! به اولاد من، تا قیامت سلام مرا برسان». بعد از آن کلمات، این کلمه یعنی چه؟!

→ فَعُشِي عَلَيْهِ حَتَّى رُشَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ ثُمَّ أَفَاقَ فَحَمَلُهَا حَتَّى أَذْخَلُهَا بَيْتَ فَاطِمَةَ (ع) وَ عِنْدَ رَأْسِهَا أَسْمَاءُ تَبْكِي وَ تَقُولُ وَ أَيَّتَامِي مُحَمَّدٌ كُنَّا نَتَعَزَّى بِفَاطِمَةَ بَعْدَ مَوْتِ جَدِّكُمَا فِيمَنْ نَتَعَزَّى بَعْدَهَا فَكَشَفَ عَلَيَّ (ع) عَنْ وَجْهِهَا فَإِذَا بِرُقْعَةٍ عِنْدَ رَأْسِهَا فَنَظَرَ فِيهَا فَإِذَا بِسَمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ (ع) بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَوْصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ يَا عَلِيُّ (ع) أَنَا فَاطِمَةُ (ع) بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ص) زَوْجَتِي اللَّهُ مِنْكَ لَا كُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حَظَنِي وَ عَسَلَنِي وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلَّ عَلَيَّ وَ أَذْفَنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعْلِمُ أَحَدًا وَ أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَ أَقْرَأُ عَلَى وَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» ابن عباس نقل می‌گوید: موقعی که فاطمه اطهر (ع) به شهادت رسید اسماء گریبان خود را پاره کرد و خارج شد، آنگاه با حضرت حسنین (ع) مصادف شد، ایشان به وی فرمودند: مادر ما کجا است؟ اسماء جوابی نگفت. وقتی آنان وارد خانه شدند دیدند مادر بزرگوارشان خوابیده است. وقتی امام حسین (ع) مادر خود را حرکت داد دید از دنیا رفته است. سپس به حضرت امام حسن (ع) گفت: برادر جان، خدا برای رحلت مادر تو زهرا (ع) به تو اجر عطا کند آنگاه در حالی خارج شدند که می‌فرمودند: یا محمداه، یا احمداه، امروز به علت فوت مادرمان مصیبت تو برای ما تجدید شد. پس از این جریان متوجه حضرت امیر (ع) که در مسجد بود شدند و آن حضرت (ع) را از شهادت مادرشان آگاه نمودند. امیرالمؤمنین علی (ع) بعد از شنیدن این خبر دل خراش غش کردند، آب به صورت آن حضرت (ع) پاشیدند تا به هوش آمد، آنگاه حسنین (ع) را برداشت و داخل خانه حضرت زهرا (ع) شد. اسماء را دید که بالای سر زهرا (ع) نشسته و گریه می‌کند و می‌گوید: یتیمان حضرت محمد (ص) چه کنند، بعد از رحلت جد شما دل ما به فاطمه (ع) خوش بود! بعد از فاطمه (ع) به چه کسی دل خوش کنیم!! آنگاه حضرت علی (ع) صورت مبارک فاطمه زهرا (ع) را باز کرد رقعته‌ای نزد سر آن بانوی معظمه یافت که در آن نوشته بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ این آن وصیتی است که فاطمه (ع) دختر پیغمبر خدا (ص) کرده: فاطمه (ع) شهادت می‌دهد که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، حضرت محمد (ص) بنده و پیامبر خدا می‌باشد. بهشت حق است و دوزخ حق است، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نخواهد بود، خدا کلیه افرادی را که در قبرها مدفونند برانگیخته خواهد کرد. یا علی، من فاطمه (ع) دختر حضرت محمد (ص) می‌باشم. خدا من در دنیا و آخرت برای تو هستم. یا علی، تو از دیگران برای (غسل و کفن) من مقدم هستی، مرا حنوط کن، غسل بده، شبانه مرا دفن کن، شبانه بر من نماز بگذار، شبانه به خاکم بسپار، احدی را آگاه منماید، من تو را به خدا می‌سپارم و سلام مرا به فرزندانم تا روز قیامت برسان. المنتخب، فخر الدین الطریحی، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۴. منبع اهل تسنن: مقتل الحسين، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۳۱.

وظیفه هر علوی و علویه در سوّم جمادی الثانیه

به آن علم محیطش، این مجلس را دید؛ دید در این مجلس هم چقدر سید است؛ این است فاطمه! تا روز قیامت، انتشار نسلش را دید. خواست بگوید: شما اولاد من هستید. ببینید بر من چه گذشت؟! وظیفه هر علوی، وظیفه هر علویه این است که روز سوم جمادی الثانیه، در این مملکت، مردانشان با سر و پای برهنه، کوچه و بازار بیایند و بگویند: ای مادر ما! این جواب سلام ماست.

سؤال از آنچه بر او گذشت

بگذرم. یک جمله می‌گویم، بروید فکر کنید: وقتی بدن را گذاشت، گفت: «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».^(۱) جملاتی گفت که آخرین جمله‌اش این است: «فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ!».^(۲)

کلمه «أَخْفِهَا» یعنی چه؟! از این کلمه روشن می‌شود که آنچه بر او گذشته، به علی نگفته؛ با خود برده!

چه کردی تو، یا زهرا (ع)!؟

معلوم شد که برای پدر هم نمی‌خواهد بگوید؛ فقط می‌خواهد بین خودش و خدا باشد. این است که گفت: یا رسول الله! «فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ»؛ تو سؤال پیچش کن، هر چه می‌توانی از او سؤال کن، تا بگوید که بر او چه گذشت؟! «يَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ».

۱. البقره: ۱۵۶.

۲. فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُّغْتَلَجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا فَسَتَقُولُ وَ«يَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (یونس: ۱۰۹). الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۴۵۹؛ دلائل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۱۳۸؛ و برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱.

مجلس سیزدهم

اجر رسالت

۸۶/۳/۱۱ هـ.ش، مصادف با ۱۴۲۸/۵/۱۵ هـ.ق
احیای فاطمیه گوشه‌ای از اجر رسالت

اجر رسالت

پیامبر ﷺ که بود و چه کرد؟

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾.^(۱)

ما غافلیم که این پیغمبر که بود و چه کرد و چه آورد؟! تمام علمای بشر، اگر جمع شوند، از عهده درک این مطلب برنمی آیند که اگر او نبود، اسمی از خدا و راهی به خدا نبود!

مردم غافل اند. الآن بیش از یک میلیارد ملل مختلف، یهود و نصاری، غرق در موهومات و مستغرق در خرافات اند.

این مسیحیت، با همه تشکیلاتش، متن کتاب دینش این است که خدا وقتی آدم ﷺ را خلق کرد، از خلقت آدم پشیمان و غصه دار شد و در دل خودش محزون شد.^(۲) این خداپرستی نصاری است!

آن وقت ما باید بفهمیم چه خبر است؛ او چه کسی بود که آمد و دنیا را از این گرداب جهل و موهومات در آورد و گفت: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾.

۱. بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم. الشوری: ۲۳.

۲. در کتاب مقدس، سفر پیدایش، این گونه آمده است: و یهوه [خدا] پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت. سفر پیدایش، فصل ۶: ۶.

آن کسی قدر این سوره را می فهمد که بداند خدا شناسی و خدا پرستی یعنی چه. و این به برکت چه کسی بود؟ او چه کسی بود که ما را از این گرداب ضلال بیرون آورد؟

خودِ عمر بن الخطاب کسی است که به دست خودش، دختر خودش را زنده زیر خاک کرده.^(۱) چنین مردم و چنین امتی در منتهی درجه وحشی گری، ملّتی که

۱. رُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي وَأَدْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. فَقَالَ: أَعْتَقَ عَنْ كُلِّ مَوْوُودٍ رَقَبَةً؛ از عمر بن خطاب روایت شده است که گفت: ای رسول خدا! من در دوران جاهلیت دخترانم را زنده به گور کرده‌ام (چه کار کنم؟). حضرت ﷺ فرمودند: برای هر دختری که زنده به گور کرده‌ای، یک بنده آزاد کن. الحاروی الکبیر، ابوالحسن المارودی، ج ۱۳، ص ۶۷؛ المجموع، النووی، ۱۹، ص ۱۸۹. منابع شیعه: الخلاف، الشیخ الطوسی، ج ۵، ص ۳۲۳؛ غنیة النزوع، ابن زهرة الحلبي، ص ۴۰۸. و همچنین: حدثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ مَهْدِيٍّ الْأُبُلِّيُّ ثنا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَنَا إِسْرَائِيلُ ثنا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ وَسُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ «وَإِذَا الْمَوْوُودَةُ سُلِّتْ» قَالَ: جَاءَ قَيْسُ بْنُ عَاصِمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنِّي وَأَدْتُ ثَمَانِي بَنَاتٍ لِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَ اعْتَقَ عَنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا رَقَبَةً قُلْتُ إِنِّي صَاحِبُ إِبِلٍ قَالَ اهْدِ إِنْ شِئْتَ عَنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ بَدَنَةً؛ نعمان بن بشیر می گوید که از عمر بن خطاب در باره تفسیر آیه «وَإِذَا الْمَوْوُودَةُ سُلِّتْ» شنیدم که می گفت: قیس بن عاصم نزد رسول خدا ﷺ گفت: من در زمان جاهلیت هشت دختر خود را زنده به گور کردم، چه کار کنم؟ آن حضرت فرمود: برای هر کدام از آن‌ها یک بنده آزاد کن. من (عمر) گفتم: من چوپانِ شتر بودم، آن حضرت فرمود: اگر خواستی برای هر کدام از آن‌ها یک شتر اهداء کن. المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۱۸، ص ۳۳۷؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۷، ص ۱۳۴: (قال الهیثمی: رواه البزار و الطبرانی و رجال البزار رجال الصحیح غیر حسین بن مهدی الأیلی و هو ثقة).

و همچنین: عن عمر: «أمران في الجاهلية. أحدهما: يُبَكِّنِي وَالْآخَرُ يُضَحِّكُنِي. أما الذي يبَكِّنِي: فقد ذهبتُ بَابَنَةٍ لِي لَوَادِهَا، فَكُنْتُ أَحْفَرُ لَهَا الْحَفْرَةَ وَتَنْفُضُ التَّرَابَ عَنْ لِحْيَتِي وَهِيَ لَا تَدْرِي مَاذَا أُرِيدُ لَهَا، فَإِذَا تَذَكَّرْتُ ذَلِكَ بَكَيتُ. وَالْآخَرُ: كُنْتُ أَصْنَعُ إِلَهَا مِنَ التَّمْرِ أَصْعُهُ عِنْدَ رَأْسِي يَحْرُسُنِي لَيْلًا، فَإِذَا أَصْبَحْتُ مُعَافَى أَكَلْتُهُ، فَإِذَا تَذَكَّرْتُ ذَلِكَ ضَحِكْتُ مِنْ نَفْسِي»؛ از عمر بن خطاب نقل شده است که: دو خاطره از دوران جاهلیت دارم که یکی از آن‌ها مرا به گریه و دیگری به خنده می آورد. اما آن که مرا به گریه درمی آورد این است که: من رفتم تا دختر خودم را زنده به گور کنم؛ من برای او گودال می‌کندم؛ ولی او خاکها را از ریشم پاک می‌کرد؛ در حالی که نمی‌دانست من چه قصدی برای او دارم. وقتی این خاطره را به یاد می‌آوردم، گریه می‌کنم. و اما دیگری اینکه: من از خرما خدا برای خود می‌ساختم، شب‌ها آن را بالای سر خود می‌گذاشتم تا از من محافظت کند؛ و چون صبح گرسنه می‌شدم، آن را می‌خوردم. وقتی این خاطره را به یاد می‌آورم، به خودم می‌خندم. أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، الشنقيطي

صبح، از حلوا و خرما، خدا درست می‌کردند و بر آن سجده می‌کردند، و ظهر هم آن خدا را می‌خوردند! چنین امتی را به اینجا رساند که: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».^(۱)

و چنین دینی و چنین کتابی آورد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».^(۲)

خورشیدی بود، که عالمی را نور باران کرد! دنیا کوچک‌تر از این است که در الفبای نهج البلاغه وصی او فکر کند. «أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ أَدِيبِي».^(۳) خودش را خدا پرورد، او هم علی علیه السلام را پرورد. این «نهج البلاغه» اقیانوس علم و حکمت و دریای معرفت است، این پیغمبر و این آورده‌ا!

مودت به قُربی، اجر رسالت

متن قرآن این است که من بر این رسالت اجری از شما نمی‌خواهم؛ «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ».^(۴) اجر من قابل پرداخت نیست. اجر من بر خداست. اما اگر خواستید اجری بدهید، «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ».^(۵) این آیه برای همه بس است!

→ ج ۸، ص ۴۳۹، التکویر: ۹. و همچنین در کتاب عبقریة عمر، عباس محمود العقاد، ص ۲۱۴.
معنای «وَأَدَّ»: الْمُؤَوَّدَةُ: الوئید، كانت العرب إذا ولدت بنت دفنوها حين وضعت حتى تموت مخافة العار والحاجة والفعل: وَأَدَّ يَدُّ وَأَدَّاءٌ، فهو وَاْدٌ، والمفعول: مَوْدُودٌ. كتاب العين، الفراهیدی، ج ۸، ص ۹۷.
۱. خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می‌دهند در حالی که قیام به عدالت دارد. معبودی جز او نیست، که عزیز و حکیم است. آل عمران: ۱۸.
۲. خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید. النحل: ۹۰.
۳. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ أَدِيبِي»؛ از ابن عباس نقل شده که حضرت رسول ﷺ فرمودند: من ادب شده خدایم و علی علیه السلام ادب شده من. مکارم الاخلاق، الشيخ الطبرسی، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۱۶، ص ۲۳۱.
۴. مزد من تنها بر خداست. یونس: ۷۲، و هود: ۲۹ و سبأ: ۴۷.
۵. بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم. الشوری: ۲۳.

اجر چنین رسالتی مودّت به قُربی است.
به اتفاق شیعه و سنی نزدیکترین اقربای^(۱) پیامبر ﷺ دختر ایشان حضرت فاطمه

۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ قَرَابَتُكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: «عَلِيٌّ، وَفَاطِمَةُ، وَابْنَاهَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۶۰؛ تفسیر جوامع الجامع، الشیخ الطبرسی، ج ۳، ص ۲۸۴؛ سعد السعود، السید ابن طاووس، ص ۱۴۰؛ العمدة، ابن البطریق، ص ۴۷؛ كشف الغمة، الإرلی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ نهج الإيمان، ابن جبر، ص ۴۹۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۳، ص ۲۳۲ و...
منابع اهل تسنن: فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۸۳۳؛ تفسیر القرآن العظيم، ابن ابی حاتم الرازی، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶؛ المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۱۱، ص ۳۵۱؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردويه الأصفهانی، ص ۳۱۶؛ تفسیر الثعلبی، الثعلبی، ج ۸، ص ۳۷؛ شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۱۹۶؛ مقتل الحسين، الخوارزمی، ج ۱، ص ۹۷؛ مدارك التنزیل (تفسیر النسفی)، النسفی، ج ۴، ص ۱۰۱؛ الکشاف، الزمخشري، ج ۳، ص ۴۶۷؛ تفسیر الرازی، الرازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶؛ (قال الرازی: ثبت أن هؤلاء الأربعة أقارب النبي صلى الله عليه وسلم وإذا ثبت هذا وجب أن يكونوا مخصوصين بمزيد التعظيم ويدل عليه وجوه)؛ تفسیر ابن عربی، ابن عربی، ج ۲، ص ۲۱۹؛ (قال ابن عربی: ثم لما كانت القرابة تقتضي المناسبة المزاجية المقتضية للجنسية الروحانية كان أولادهم السالكون لسبيلهم، التابعون لهديهم في حكمهم، ولهذا حرص على الإحسان إليهم ومحبتهم مطلقا ونهى عن ظلمهم وإيذائهم)؛ أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر الیضاوی)، الیضاوی، ج ۵، ص ۸۰؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله الطبری، ص ۲؛ (قال الطبری: أخرجه أحمد في المناقب)؛ فرائد السمطين، الجوينی، ج ۲، ص ۱۱۳ (با اختلاف کم)؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۷، ص ۱۰۳؛ (قال الهیثمی: رواه الطبرانی من رواية حرب بن الحسن الطحان عن حسين الأشقر عن قيس بن الربيع وقد وثقوا كلهم)؛ الدر المنثور، السيوطی، ج ۶، ص ۷؛ تفسیر أبی السعود، أبی السعود، ج ۸، ص ۳۰؛ الفتح السماوی، المناوی، ج ۳، ص ۹۸۰؛ فتح القدير، الشوکانی، ج ۴، ص ۵۳۷؛ ينابيع المودة، القندوزی، ج ۲، ص ۱۲۰؛ (قال القندوزی: أخرجه أحمد في المناقب).
و همچنین: [قال ابو عبد الله ﷺ] لِأَبِي جَعْفَرٍ... ثُمَّ قَالَ مَا يَقُولُ أَهْلُ الْبَصْرَةِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهَا لِأَقَارِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ كَذَبُوا إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيْنَا خَاصَّةً فِي أَهْلِ الْبَيْتِ فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ ﷺ «امام صادق ﷺ به ابی جعفر فرمودند: اهل بصره در باره آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ چه گویند؟ من عرض کردم: قربانت آنها گویند این آیه در مورد عموم خویشان رسول خدا ﷺ است، حضرت ﷺ فرمودند: دروغ می گویند، و همانا این آیه در مورد ما خاندان بالخصوص یعنی درباره اهل بیت ﷺ: علی و فاطمه، و حسن و حسین، اصحاب کساء ﷺ نازل گشته است. الکافی، الكلینی، ج ۸، ص ۹۳؛ قرب الاسناد، الحمیری القمی، ص ۱۲۸؛ تفسیر البرهان، البحرانی، ج ۴، ص ۸۱۵؛ بحار الأنوار، المجلسی، ج ۲۳، ص ۲۳۶.

زهرا علیها السلام است؛ کسی از دخترش فاطمه علیها السلام به او نزدیک تر نیست. این موقعیت صدیقه کبری علیها السلام است!

عمل شما و آن هیأتی که بیرون می آید، مصداق این آیه است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». ^(۱)

روز سوم جمادی الثانیه، روزی است که باید این مملکت اجر رسالت را بدهد. اجر رسالت این است؛ آن هم رسالت پیغمبر رحمت صلی الله علیه و آله. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» ^(۲)

نهایت رحمت این است. وقتی مجلس، به اسم صدیقه کبری علیها السلام، سر پا بشود؛ آن علم، به اسم او، در کوچه و بازار بگردد؛ خود این بهانه می شود که فردا، برات آزادی از آتش جهنم بدهد. این است که عمل شما، برای خود شماست. پیغمبر صلی الله علیه و آله را بشناسید! این دین را به شما داد؛ در مقابل این دین، اجر را مودت به ذی القربی قرار داد و آن مودت را کلید نجات شما قرار داد. این است آن رحمت بی منتها! معرفت به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله اینجا ظاهر می شود. مجلسی که برای او فراهم بشود، کلید نجات شماست، وگرنه او چه حاجت دارد؟!

خون سیدالشهدا علیه السلام عصاره وجود فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام

ما هنوز نمی دانیم زهرا علیها السلام کیست!

در روایتی محیر العقول آمده است که برای فاطمه علیها السلام نه اسم است. ^(۲)

۱. ما تو را جز برای رحمت به جهانیان نفرستادیم. الانبیاء: ۱۰۷.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ علیه السلام: «لِفَاطِمَةَ علیها السلام تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّدِيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَّةُ وَ الْمَُرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ» امام صادق علیه السلام فرمود: برای فاطمه علیها السلام نزد خدا نه نام است فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه، زهرا؛؛ الأمالی، الشيخ الصدوق، ص ۶۸۸؛ الخصال، الشيخ الصدوق، ص ۴۱۴؛ علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۷۸؛ دلائل الامامة، جریر الطبری، ص ۷۹ (محمد بن جریر، به جای الصدیقه؛ المذوبة آورده)؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۴۸؛ تاج الموالید، الشيخ الطبرسی، ص ۲۰؛ إعلام الوری، ←

مهم این جمله حدیث است: برای فاطمه علیها السلام نه اسم است «عِنْدَ اللَّهِ». در مقام عندیّت ملیک مقتدر، صدیقه کبری نه اسم دارد. یکی از این اسم‌ها «زهرا» است. هر اسمی یک کتاب شرح دارد.

یک تفسیر اسم «زهرا» این است که خدا قصری از یاقوت برای او ساخته و این قصر در ملاً اُعلی معلق است. طول و عرض این قصر از حوصله ادراک بشر خارج است. این قصر از یاقوت حمراء است.^(۱)

قصر از یاقوت سرخ ساخته شده است. سرّ این که از یاقوت سرخ است چیست؟ چون عصاره وجود فاطمه زهرا علیها السلام، خون سید الشهداء علیه السلام است. قصر او را به رنگ خون پسر او ساختند. این قصر در ملاً اُعلی آن چنان می درخشد که ستاره زهره، برای اهل زمین می درخشد. قصر او هم این جور درخشندگی دارد! از این روشن می شود فاصله مقام به قدری است که اهل بهشت، وقتی نظر می کنند، قصر او، با همه بهشتی ها، فاصله اش به اندازه ستاره ها با ماست.

→ الشیخ الطبرسی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ کشف الغمة، الإربلی، ج ۲، ص ۹۱؛ الدر النظیم، ابن حاتم العاملی، ص ۴۵۵ (ابن حاتم، به جای الصدیقه، المدونه؛ و به جای المرضیه، البتول آورده)؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۲۴۳ (ابن سلیمان حلّی، به جای المرضیه، الحوریة آورده)؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۰.

۱. «الْحَسَنُ بْنُ یَزِیدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَمْ سَمِّیْتَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ علیها السلام قَالَ لِأَنَّ لَهَا فِي الْجَنَّةِ قُبَّةً مِنْ یَاقُوتٍ حَمْرَاءٍ اِزْتَفَاعُهَا فِي الْهَوَاءِ مَسِيرَةُ سَنَةٍ مُعَلَّقَةٌ بِقُدْرَةِ الْجَبَّارِ لَا عِلَاقَةَ لَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَتُمْسِكُهَا وَلَا دِعَامَةً لَهَا مِنْ تَحْتِهَا فَتَلْزَمُهَا لَهَا مِائَةُ أَلْفِ بَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ أَلْفٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ یَرَاهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا یَرَى أَحَدُكُمْ الْكَوْکَبَ الدَّرِّيَّ الزَّاهِرَ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ فَيَقُولُونَ هَذِهِ الزَّهْرَاءُ لِفَاطِمَةَ علیها السلام» حسن بن یزید می گوید: به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم: برای چه فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه حضرت زهرا علیها السلام قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن به قدر یک سال راه و به قدرت خدا در هوا معلق است چیزی آن را از طرف بالا نگاهداری نمی کند و از سمت پائین هم به چیزی متکی نیست دارای صد هزار درب است که بر هر درب آن هزار ملک ایستاده است. آن قصر را اهل بهشت آن طور می بینند که شما ستاره درخشنده را در افق آسمان مشاهده می نمایید، اهل بهشت می گویند: این قصر درخشنده از فاطمه علیها السلام است. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۶.

مجالس فاطمیه (ع)

کسی که مقامش این است، چه احتیاج به مجلس ما دارد؟! همه این‌ها بهانه برای نجات ماست. فقط کاری کنید که حسرت نخورید! هر کس یک قدم بیشتر بتواند بردارد و از دستش برود، فردای قیامت، حسرتی خواهد خورد که حد و حساب ندارد! اصلاً نمی‌توان گفت که مطلب چیست و مقام، چه مقامی است!

هجوم حزن بر قلب امیرمؤمنان (ع)

این است که ما تا حالا تقصیر و کوتاهی کردیم.
آن وقت چنین کسی، نیمه شب، زیر خاک رفت؛ آن هم چه جور؟! به چه وضعی؟! اصلاً گفتم نیست! نمی‌شود گفت!
روایت این جور است: وقتی دستش را از خاک قبر کشید. «هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ».^(۱)

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ قَالَ: «... فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا وَ يَدْفِنَهَا لَيْلًا وَ يُعْفِيَ قَبْرَهَا فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ دَفَنَهَا وَ عَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا فَلَمَّا نَقَضَ يَدَهُ مِنْ تَرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ وَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص)... لَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَ أَخَذَتِ الرَّهْيْنَةَ وَ اخْتَلَسَتْ الزُّهْرَاءُ فَمَا أَقْبَحَ الْخَضِرَاءُ وَ الْغُبَرَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ لَا يَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي»؛ چون هنگام رحلت حضرت فاطمه (ع) فرا رسید وصیت کرد که حضرت امیر (ع) متصدی امر آن بانو شود، شبانه او را دفن کند و قبر مطهرش را مخفی نماید. امیر المؤمنین (ع) این امر را به عهده گرفت و شبانه او را به خاک سپرد و قبرش را مخفی نمود. هنگامی که از دفن حضرت فاطمه (ع) فارغ شد، حزن و اندوه شدیدی به حضرتش (ع) هجوم آورد و اشک از چشمانش سرازیر شد، و چهره خود را به سوی قبر رسول خدا (ص) بازگردانید و گفت: سلام من بر تو باد ای رسول خدا (ص)... امانتی که به من سپرده بودی هم اکنون باز گردانده شد و رهینه باز پس گرفته شد. اما غصه من ابدی، و فاطمه زهرا (ع) خیلی سریع از دستم رفته شد. ای رسول خدا! چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می‌کند! اما اندوهم همیشگی و شوم قرین بیداری است. و حزن و اندوه از قلبم رخت نمی‌بندد. الأمالی، الشیخ المفید، ص ۲۸۱؛ الأمالی، الشیخ الطوسی، ص ۱۰۹؛ بشارة المصطفی، عماد الدین الطبری، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۱.
همچنین: برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱، روایت دوم.

از این جمله‌ها استفاده می‌شود، تا وقتی دست از خاک قبر کشیده نشده بوده، هنوز آن هجوم حزن نبوده است. یعنی هنوز کفن را می‌دید، هنوز بدن را می‌دید، باز هم همین اندازه تسلیت خاطری بود. تا دستش هم در خاک قبر بود، باز رابطه برقرار بود. وقتی که دست خود را از آن تربت کشید، «هَاجَ بِهِ الْحُزْنَ».

آن هم چه کسی؟! کسی که از دنیا و آخرت چشم پوشیده و آنچه در نظر اوست فقط خداست. نه بهشت است و نه جهنم؛ نه دنیاست و نه آخرت؛ فقط ذات قدّوس حقّ است. چنین قلبی و چنین روحی، وقتی که دستش را از تراب قبر کشید، «هَاجَ بِهِ الْحُزْنَ».^(۱)

عقده دل را به احدی نگفت. فقط به پیغمبر ﷺ گفت!

گفت: یا رسول الله ﷺ! این دختر تو، «فَلَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَ اخَذَتِ الرَّهْنَةَ».^(۲)

اگر امانتی به کسی می‌دهند، بعد می‌گویند امانت را برگرداند. اما امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: امانت برگردانده شد؛ «فَلَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ»! یعنی من زهرا را ندادم؛ زهرا را از من گرفتند! «أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ».^(۳)

شما هر وقت خواستید بخواهید، یادتان بیاید که امیرالمؤمنین علیه السلام به پیغمبر ﷺ گفت: یا رسول الله ﷺ! دیگر شب‌ها خواب ندارم.

این هیأت‌ها مرهمی است به قلب امیرالمؤمنین علیه السلام. قدر خودتان را بدانید! این سعادت را از دست ندهید!

اما شرط دارد:

شرطش این است که کسانی که اسمشان را در دفتر صدیقه کبری علیه السلام ثبت کرده‌اند، باید مراقب باشند که نماز اول وقت ترک نشود.

همه‌تان این چند کلمه را عملی کنید:

۱. حزن و اندوه شدیدی به حضرت علی علیه السلام هجوم آورد. همان.

۲. امانتی که به من سپرده بودی هم اکنون باز گردانده شد و رهنه باز پس گرفته شد. همان.

۳. اما اندوهم همیشگی است و شب‌هایم همراه بیداری. همان.

هر روز صبح، بعد از نماز صبح، دعای عهد را بخوانید. رابطه‌تان را با امام زمان علیه السلام حفظ کنید. شما خدمت گزاران حضرت زهرا علیها السلام هر روز این برنامه را عملی کنید:

بعد از نماز صبح، یازده مرتبه سوره توحید را بخوانید. وقت خواب هم، یازده مرتبه. بین روز هم که بی کار هستید، هر چه بیشتر بخوانید، بهتر، از صد مرتبه کمتر نشود. همه را به امام زمان علیه السلام هدیه کنید. این برنامه را تا زنده هستید، از دست ندهید:

دعای عهد بعد از نماز صبح؛ سوره توحید یازده بار صبح، یازده بار وقت خواب، بقیه هم بین روز که بیکار هستید، هر چه بیشتر بهتر. با خواندن هر صد مرتبه سوره توحید، گناه پنجاه سال آمرزیده می شود! ^(۱) عظمت مطلب این است! آن را هم هدیه به امام زمان علیه السلام بنماید.

هر سال هم فاطمیه، دامن همت به کمر بزنید، فکر نکنید امسال کافی بود؛ سال دیگر باید دو برابر بشود. باید کار به جایی برسد که جبران دفن آن نیمه شب بشود؛ لا اقل مرهمی به قلب سید الشهداء علیه السلام گذاشته بشود. بسیار دلسوز است! آنچه قابل تصور نیست، این است که چنین کسی نیمه شب از خانه بیرون برود؛ آن وقت این بچه‌ها، پای این جنازه، بعد برگردند به این خانه؛ آن هم چه خانه‌ای؟!

۱. قَالَ امیرالمومنین علیه السلام: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةً مَرَّةً غُفِرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً»؛ حضرت امیرالمومنین علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی که سوره توحید را صد مرتبه بخواند، خداوند متعال گناه پنجاه سال او را می بخشد. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، الحسن بن محمد الدیلمی، ص ۳۸۶.

و همچنین: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةً مَرَّةً حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غُفِرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً»؛ هر کسی که سوره توحید را صد مرتبه هنگام آرمیدن در بستر خویش بخواند، خداوند متعال گناه پنجاه سال او را می بخشد. الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۲، ص ۶۲۰؛ التوحید، الشیخ الصدوق، ص ۹۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷۳، ص ۱۹۲.

و همچنین: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةً مَرَّةً غُفِرَ لَهُ خَطِيئَةُ خَمْسِينَ سَنَةً إِذَا اجْتَنَبَ أَزْنَعَ خِصَالِ الدِّمَاءِ وَالْأَمْوَالِ وَالْفُرُوجِ وَالْأَشْرَبَةِ. بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۸۹، ص ۳۵۳.

آن هم چه محرابی؟! آن قدم ورم کرده!^(۱) آن نمازهای شب تا صبح! حالا یک مرتبه این چراغ خاموش است! ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.^(۲)

۱. الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدُ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنْتُ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا؛ عابدتر از فاطمه علیها السلام در این امت نبود، آن قدر در محراب عبادت می ایستاد که پاهاى او ورم کرد. (رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۴، پاورقی ۲)

۲. البقره: ۱۵۶.

مجلس چهاردهم

فاطمه زهرا علیها السلام در صحرای محشر

در جمع مداحان، ۸۷/۲/۲۱ هـ.ش، مصادف با ۱۴۲۹/۵/۵ هـ.ق
عزای فاطمه زهرا علیها السلام توشه‌ای برای قیامت

فاطمه زهرا علیها السلام در صحرای محشر^(۱)

قصور و تقصیر نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام

ما نسبت به قضیه حضرت زهرا علیها السلام هم قاصریم، هم مقصریم. اما قاصریم؛ چون «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»^(۲) این روایت از امام ششم علیه السلام است. فهم این روایت بسیار مشکل است. فاطمه یعنی فطم کننده. «خلق»، کلمه‌ای است که بر همه کائنات اطلاق می‌شود. سرّ اسم فاطمه علیها السلام این است که خلق از معرفت او منقطع است.

خلاصه کلام این است که عقول و ادراکات همه در مقابل عظمت آن حضرت کوتاه است. همان‌طور که چشم ما نمی‌تواند به جرم خورشید نگاه کند، بلکه فقط می‌تواند به شعاعش بر در و دیوار نظر کند و اگر چشم بخواهد به جرم آفتاب دوخته بشود کور می‌شود و همان‌طور که بصر ما از اینکه جرم آفتاب را درک کند قاصراست، بصیرت همه ما از اینکه آن خورشید منظومه ملکوت را ببیند قاصر است. «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا». این قصور ماست.

۱. لازم به تذکر است که قسمت‌هایی از این سخنرانی از بیانات معظم له در تاریخ ۸۴/۳/۱۱ و ۸۶/۳/۱۱ برگرفته شده و به مناسبت مطلب در اینجا آورده شده است.

۲. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ... و به راستی او فاطمه نامیده شده است، چون خلایق از معرفت او منقطع و عاجزند. تفسیر الفرات الکوفی، ص ۵۸۱؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.
برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۶، پاورقی ۱.

اما تقصیر ما این است که ما تا حالا غافل بودیم. هر وقت آدم از غفلت بیدار شد، باید جبران مافات کند. این حدیث صحیح است. حدیث صحیح، یعنی حدیثی که مثل شیخ انصاری رحمه الله بر طبق آن سند، فتوی می دهد. حدیث صحیح این است. حدیث، مفصل است، اجمالی از آن را ذکر می کنیم.

ورود فاطمه زهرا علیها السلام به محشر

عجیب این است که گذشته از مدارک شیعه، مثل احمد بن حنبل ^(۱) و غیر او از اعظم اهل سنت، این قضیه را نقل کردند. اساطینی که قابل اعتنا هستند، به طرق متعدده نقل کردند. قضیه این است که روز قیامت منادی ندا می کند: «يَا أَهْلَ الْجُمُعِ [يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ]!»

خطاب به طور عموم متوجه تمام کسانی که در صعيد محشر هستند، آن هم چنین محشری. «نَكْسُوا [طَاطُوا] رُؤُوسَكُمْ!» همه تان سرتان را به زیر بیندازید؛ چشمتان را بپوشید، «حَتَّى تَمُرَّ [تَجُوزَ] فَاطِمَةُ». ^(۲)

۱. حدثنا إبراهيم بن عبد الله حدثنا عبد الحميد بن بحر الكوفي عن خالد عن بيان عن الشعبي عن أبي جحيفة عن علي عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إذا كان يوم القيامة قيل يا أهل الجمع غصوا أبصاركم حتى تمر فاطمة بنت رسول الله فتمر وعليها ريطان خضراوان. فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج ۲؛ ص ۹۵۷.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ: يَا أَهْلَ الْجُمُعِ، نَكْسُوا رُؤُوسَكُمْ وَغُصُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ!» هنگامی که روز قیامت می شود منادی ندا می دهد که از گروه خلائق سر به زیر اندازید تا فاطمه علیها السلام عبور کند. فوائد العراقيين، ابن عمرو والنقاش، ص ۷۷؛ بغية الطلب، ابن العديم، ج ۷، ص ۳۰۳؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله الطبري، ص ۴۸؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر الهيتمي، ص ۱۹۰؛ كشف الخفاء، العجلوني، ج ۱، ص ۹۶؛ ينابيع المودة، القندوزي، ج ۲، ص ۱۳۶ و ۴۷۷. و با اختلاف کم در این منابع: المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ إمتاع الأسماع، المقریزی، ج ۴، ص ۱۹۵؛ الخصائص الكبرى، جلال الدين السيوطی، ج ۲، ص ۲۲۵ (طبرانی و مقریزی و سیوطی روایت را به این عبارت آورده: إذا كان يوم القيامة قيل يا أهل الجمع غصوا أبصاركم حتى تمر فاطمة بنت محمد)؛ مقتل الحسين، الخوارزمي، ج ۱، ص ۹۵؛ نظم درر السمطين، الزرندي الحنفی، ص ۱۸۲ و ۱۸۳؛ الفصول المهمة، ابن الصباغ، ج ۱، ص ۶۶۵ و ۶۶۶.

این، متن روایت در کتب عامه است.

اما در کتب خاصه، در روایت صحیح السندی که فقها در دشوارترین مسائل فقهی بر طبق سند آن فتوا می دهند، چنین آمده است: «تمام مردم از اولین و آخرین باید سرشان به زیر بیفتد، تا او بگذرد».^(۱) صدیقه کبری علیها السلام این است!

و همچنین: عن علی علیه السلام قال: سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول: إذا کان یوم القیامة نادى مناد وراء الحجاب: یا أهل الجمع غضوا أبصارکم عن فاطمة بنت محمد صلی الله علیه وسلم حتی تمر. المستدرک، الحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۳: (قال الحاکم: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه) و ص ۱۶۱ (عبارته: عن علی رضی الله عنه قال: قال النبی صلی الله علیه وآله إذا کان یوم القیامة قیل: یا أهل الجمع غضوا أبصارکم و تمر فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وآله فتمر وعلیها ریطتان خضراوان... هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه)

و همچنین: عن عائشة قالت: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ طَاطُنُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم. تاریخ بغداد، الخطیب البغدادی، ج ۸، ص ۱۳۶؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۲، ص ۱۰۹؛

و با اختلاف کم در این منابع: لسان المیزان، ابن حجر، ج ۲، ص ۳۱۴ (ابن حجر به این عبارت آورده: یا معشر الخلائق طاطنوا رؤوسکم حتی تجوز فاطمة)؛ الفصول المهمة، ابن الصباغ، ج ۱، ص ۶۶۱ (ابن صباغ به این عبارت آورده: یا أهل الجمع غضوا أبصارکم حتی تمر فاطمة بنت محمد، فتمر وعلیها ریطتان خضراوان و فی بعض الروایات حمراوان)؛ سبل الهدی والرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۱، ص ۵۰ (صالحی به این عبارت آورده: یا أهل الجمع غضوا أبصارکم، و نکسوا رؤوسکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد إلى الجنة)؛ فیض القدر شرح الجامع الصغیر، المناوی، ج ۱، ص ۵۳۹ (مناوی به این عبارت آورده: إذا کان یوم القیامة نادى مناد من بطنان العرش: أیها الناس (بحذف حرف النداء) اغضوا أبصارکم حتی تجوز فاطمة إلى الجنة)؛ ینابیع المودة، القندوزی، ج ۲، ص ۳۲۲ (قندوزی به این عبارت آورده: عن علی المرتضی علیه السلام رفعه: إذا کان یوم القیامة نادى مناد من وراء الحجب غضوا أبصارکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد علی الصراط).

۱. قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيَنَادِي مُنَادٍ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكَّسُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ علیها السلام الصِّرَاطَ ... فَتَقِفُ مَوْقِفًا شَرِيفًا مِنْ مَوَاقِفِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَنْزِلُ عَنْ نَجْوَاهَا فَتَأْخُذُ قَمِيصَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهم السلام بِيَدِهَا مُضْمَخًا بِدَمِهِ وَ تَقُولُ يَا رَبِّ هَذَا قَمِيصُ وَلَدِي وَ قَدْ عَلِمْتُ مَا صُنِعَ بِهِ فَيَأْتِيهَا النَّدَاءُ مِنْ قَبْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا فَاطِمَةُ لَكَ عِنْدِي الرِّضَا». الأمالی، شیخ مفید، ص ۱۳۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۲۴؛ و همچنین رجوع شود به مجلس یازدهم، ص ۱۷۸، پاورقی ۲.

روز قیامت که می‌شود، وقتی می‌خواهد وارد محشر بشود، منادی ندا می‌دهد چشم‌ها را بپوشید. «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ». نه تنها پوشیدن چشم‌ها، بلکه به اولین و آخرین یکسره خطاب می‌آید، که همه خم بشوید و سرها را به زیر بیاندازید. حالا چه غوغائی است که تمام اولین و آخرین مخاطب می‌شوند: «تَكْسُوا رُءُوسَكُمْ».^(۱)

عظمت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در قیامت

آنچه که خود من، در فهم این جمله متحیر هستم، این است که: نبیین، صدیقین، شهداء، صالحین همه در این آیه جمع هستند: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^(۲) باز این آیه، در سوره حمد خلاصه شده: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ».^(۳) «مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، همان

۱. همان.

همچنین: در منابع دیگر شیعی: «قال رسول الله ﷺ إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش: يا أهل الجمع، تكسوا رؤوسكم و غضوا أبصاركم حتى تجوز فاطمة بنت محمد على الصراط»؛ هنگامی که روز قیامت می‌شود منادی ندا می‌دهد که ای گروه خلائق سر به زیر اندازید تا فاطمه (علیها السلام) عبور کند. دلائل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۱۵۳؛ کشف الغمة، الإربلی، ج ۲، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۵۳؛

و با اختلاف کم در این منابع: مسند زید، زید بن علی، ص ۴۶۰ (مسند زید روایت را با این عبارت آورده: یا معشر الخلائق...)؛ کشف الیقین، العلامة الحلی، ص ۳۵۲ (علامة حلی روایت را با این عبارت آورده: إذا كان يوم القيامة نادى مناد تحت الحجب: يا أهل الجمع غضوا أبصاركم ونكسوا رؤوسكم فهذه فاطمة بنت محمد ﷺ تريد أن تمر على الصراط)؛ مسائل علی بن جعفر الصادق (علیه السلام)، ص ۳۴۵؛ الدر النظیم، ابن حاتم العاملی، ص ۴۶۳؛ (مسائل علی بن جعفر و ابن حاتم روایت را با این عبارت آورده: إذا كان يوم القيامة نادى مناد: يا معشر الخلائق غضوا أبصاركم ونكسوا رؤوسكم حتى تمر فاطمة بنت محمد ﷺ)؛ و قریب به همین مضمون: الصراط المستقیم، علی بن یونس العاملی، ج ۱، ص ۱۷۱ و ج ۳۷، ص ۷۰ و ج ۴۳، ص ۲۲۳؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین الحسینی، ج ۲، ص ۴۸۴ و ص ۴۸۵.

۲. و کسی که خدا و پیامبر ﷺ را اطاعت کند، در روز رستاخیز همراه کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان، تمام کرده، از پیامبران، و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند! النساء: ۶۹. ۳. الحمد: ۷.

نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین هستند.^(۱)

آنچه محیر العقول است، این است که تمام انبیا، تمام مرسلین، تمام شهدا، تمام صدیقین، چشم‌هایشان بسته می‌شود!

معنی این کلمه این است که آن عظمت، در روز قیامت، آن جور ظهور می‌کند که همه چشم‌ها، حتی چشم انبیا خیره می‌شود. بلکه همه انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحین سرشان هم باید پایین بیافتد، چرا؟ «حَتَّى تَجُوزَ [قُرْ] فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ علیها السلام»؛ تا وقتی که دختر آن حضرت علیها السلام بگذرد، همه شما باید سرتان به زیر باشد. با چنین

وضعی وارد محشر می‌شود. فاطمه زهرا علیها السلام این است!

بعد که می‌رسد به عرش خدا مهم این است.

عفو و رحمت بی انتها

شیخ المحدثین، شیخ صدوق رحمته الله روایتی مفصل نقل می‌کند. ما دو سه جمله‌اش را می‌گوییم:

روز قیامت که می‌شود، بر مرکبی سوارش می‌کنند. در میان هودجی منزلش می‌دهند. قبه‌ای بر آن مرکب است. قبه‌ای که ظاهر آن از باطنش و باطن آن از ظاهرش نمایان است.

۱. قَالَ الْإِمَامُ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَهُ أَنْ يَسْأَلُوهُ طَرِيقَ الْمُنْعَمِ عَلَيْهِمْ، وَ هُمْ: النَّبِيُّونَ وَ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ أَنْ يَسْتَعِيدُوا [بِهِ] مِنْ طَرِيقِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۵۰؛ تاویل الآیات، السید شرف الدین، ج ۱، ص ۳۰؛ البرهان، السید هاشم البحرانی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۵، ص ۲۷۳. و همچنین: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْحَمْدِ «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ ذُرِّيَّتَهُ. معانی الاخبار، الشيخ الصدوق، ص ۳۶؛ تفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج ۱، ص ۸۷؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۴، ص ۱۳.

و همچنین: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ... «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» قَالَ شَيْعَةُ عَلِيِّ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمْ تَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَضِلُّوا. تفسیر الفرات، فرات بن ابرهیم، ص ۵۲؛ معانی الاخبار؛ الشيخ الصدوق، ص ۳۶؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۳۶، ص ۱۲۸.

چیزی که محیر العقول است، این است که: «دَاخِلَهَا عَفُوَ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ» است. داخل قبه فاطمه زهرا علیها السلام عفو خداست و خارج قبه فاطمه زهرا علیها السلام رحمت خداست.^(۱)

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُقِلَ ابْنَتِي فَاطِمَةُ علیها السلام عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مَدْبَجَةٍ الْجَنَيْنِ خَطَامُهَا مِنْ لَوْلُؤٍ رَطْبٍ قَوَائِمُهَا مِنَ الرُّمْدِ الْأَخْضَرِ ذَنْبُهَا مِنَ الْمُسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قَبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلَهَا عَفُوَ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْنًا كُلُّ رُكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالذَّرِّ وَ الْيَاقُوتِ يُضِيءُ كَمَا الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جِبْرِيلُ آخِذٌ بِخَطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صَدِيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَازِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ فَتَرْجُ بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا وَ تَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي اللَّهُمَّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ قَتَلَ وَلَدِي فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ يَا حَبِيبَتِي وَ ابْنَةَ حَبِيبِي سَلِينِي سَلِينِي تُعْطِي وَ اسْقَعِي تُسْقَعِي قَوْعِي وَ جَلَالِي لَا جَارَ لِي ظَلَمَ ظَالِمٌ فَتَقُولُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي ذَرِّبْنِي وَ شَبِّعْنِي وَ مُجِيبِي وَ مُجِيبِي ذَرِّبْنِي فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَ شَبِيعَتُهَا وَ مُجِيبُهَا ذَرِّبْنِيهَا فَيَقْبَلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُ حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ»؛ حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است: موقعی که روز قیامت فرا میرسد دخترم فاطمه علیها السلام در حالی می آید که بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تر، پاهایش از زمرد سبز، دم آن از مشک ناب، دیدگانش از در و یاقوت سرخ خواهد بود. قبه ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار، بیرون از اندرون (که اندرونش) حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است. فاطمه تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه باشد، هر پایه ای از آن بوسیله یک مروارید مرصع به در و یاقوت در حالی که می درخشد همانند ستاره ای درخشنده در افق آسمان، از طرف راست و چپ حضرت فاطمه علیها السلام هر کدام هفتاد هزار ملک خواهد بود و جبرئیل که در آن موقع مهار ناقه حضرت فاطمه علیها السلام را گرفته است با صدای بلند خواهد گفت: چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور نماید. در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشان را ببندند تا اینکه حضرت زهرا علیها السلام از صحرای محشر عبور نماید. و چون آن حضرت علیها السلام به زیر عرش پروردگار می رسد، از آن ناقه فرود می آید و می گوید: ای پروردگار! بین من و آن افرادی که در حق من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کرده اند قضاوت کن. آنگاه از طرف خداوند رثوف ندا می رسد: ای حبیب و فرزند رسول من از من بخواه تا عطا نمایم، شفاعت کن تا من بپذیرم. به عزت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد. در این هنگام حضرت علیها السلام می گوید: بار خدایا! فرزندان،

خلاصه کلام این است که عفو و رحمت بی‌منت‌های ربّ الأرباب، در محور صدیقه کبری علیها السلام خلاصه شده است.

عظمت روز قیامت

روز قیامتی که همه بیچاره‌اند، آن روز، غوغا و قیامتی است. این متن کلام خداست. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»^(۱). اهمیت مطلب از اولین آیه سوره و خطاب به شخص خاتم النبیین علیه السلام روشن می‌شود. آن خدایی که تمام عالم وجود در مقابل عظمت او محو است و چیزی را به حساب نمی‌آورد. اصلاً عظیمی در مقابل او نیست. آن ذات قدوس خودش می‌فرماید: زلزله قیامت شیء عظیم است. آیا آن عظمت چه قدر است؟ این‌ها خیلی رمز و راز دارد. یک سوره در قرآن فقط برای زلزله قیامت نازل شده و آن سوره زلزال است. «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^(۲).

خلاصه بیان خدا به پیغمبر خاتم علیه السلام این است: می‌فرماید: روزی هست که هر مادری از فرزندش غافل می‌شود. آن مادری که جانش را فدای فرزندش می‌کند، آن

→

شیعیان، دوستان، و دوستان دوستان فرزندان مرا به من ببخش! آنگاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می‌کند: فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوست دوستان ذریه فاطمه علیها السلام کجایند؟ ایشان در حالی که ملائکه رحمت پروردگار آنان را احاطه کرده باشند می‌آیند. سپس حضرت فاطمه علیها السلام جلو می‌رود تا ایشان را داخل بهشت می‌نماید. الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۶۹؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۴۸؛ بشارة المصطفی، عماد الدین الطبری، ص ۴۳؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۹؛ و با اختلاف کم: الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص ۱۱ (عبارت: عَلَیْهَا قَبَّةٌ مِنْ نُورٍ یُرَى بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ بَاطِنِهَا مِنْ عَمُودِ اللَّهِ وَ ظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ). ۱. ای مردم، از عذاب پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز امر عظیمی است! روزی که آن را می‌بینید به طوری که هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند؛ و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است. الحج: ۱ و ۲.

۲. الزلزله: ۱ و ۲.

روز، شدت به حدی می‌رسد که ﴿تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ﴾؛ هر حاملی در آن روز حمل خودش را می‌گذارد. این چنین عالم می‌شکافد. بعد خدا به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: ﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى﴾؛ تو می‌بینی مردم مست هستند، ولی مست نیستند، بلکه از شدت عذاب خدا این چنین شدند. وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ.

آرامش قیامت به آن پیراهن خونین

در چنین روزی این زلزله را چه شخصی آرام می‌کند؟ این آتش را چه شخصی خاموش می‌کند؟

این زلزله و این غوغا و این دادِ «وانفسا» تمام نمی‌شود، مگر آن وقتی که فاطمه زهرا ﷺ کنار عرش بیاید و پیراهن پر خون سید الشهداء ﷺ را روی سرش بیندازد. بعد جبرئیل نازل می‌شود که هر چه می‌خواهی بنخواه. آنچه او آورده هیچ پیغمبر و هیچ ولی نیآورده. آنچه او آورده است، پهلوی و بازوی شکسته، و آن پیراهن خونین است.^(۱) با این ورود، محشر خاتمه پیدا می‌کند.

فاطمه زهرا ﷺ این است. آن وقت چنین کسی را نیمه شب زیر خاک می‌کنند. قبرش هم الآن معلوم نیست. فقط آن کسی که الآن یقیناً می‌داند نقطه قبر کجاست فرزندش امام زمان ﷺ است.

بیرون آمدن هیئات

حالا ما چه باید کنیم؟ امسال باید همه مملکت روز شهادت حضرت زهرا ﷺ یک‌پارچه «یا زهرا» شود. تا به قدر وسع ما جبران آن شب بشود، وگرنه عظمت مطلب به این حرف‌ها جبران نمی‌شود. به اندازه‌ای که می‌سور ماست -إن شاء الله- به همت شما هیچ هیأتی در مملکت نماند، مگر اینکه روز سوم جمادی الثانی بیرون بیاید. باید قدر این کارتان را بدانید. اگر یک هیأت بیشتر بیرون بیاید، به عدد

۱. رجوع شود به ص ۲۱۴، همین مجلس پاورقی ۱.

هر «پازهرا» در نامه عمل شما نوشته می شود.

چیزی که مهم است، این است که این روز باید جوری احیا بشود که مرهمی به جراح قلب امیر المومنین علیه السلام شود. این عقده در همه اهل بیت علیهم السلام است. یعنی این مصیبتی است که همه را نگران کرده است.

امام هشتم علیه السلام پیش از حرکت کردن به طوس، در آن سفر آخر فرزند خودش حضرت جواد الائمه علیه السلام را همراه خود به مکه برد. اصحاب آمدند، امام محمد جواد علیه السلام همراهشان نبود. پرسید: کجاست؟ گفتند: در مسجد الحرام نشسته و به آسمان نگاه می کند. امام هشتم علیه السلام آمد که فرزندش را از مسجد الحرام بیاورد. بعد دید که نگران نشسته. پرسید: چه خبر است؟ گفت: «پدرم، من در تأمل و فکرم که بر مادرم زهرا علیها السلام چه گذشته!»^(۱) این عقده و مصیبت - إن شاء الله - باید به حدی که

۱. «حدثني زكريا بن آدم قال: إني لعند الرضا عليه السلام إذ جيء بأبي جعفر عليه السلام وسنه أقل من أربع سنين فضرب [بيده] إلى الأرض ورفع رأسه إلى السماء فأطال الفكر فقال له الرضا عليه السلام بنفسي [أنت] فلم طال فكرك فقال فيما صنعا بأمي فاطمة أما والله لأخرجنهما ثم لأخرقنهما ثم لأذرنهما ثم لأنسفنهما في اليم نسفاً. فاستدناه وقبل بين عيني ثم قال بأبي أنت وأمي أنت لها [يعني الإمامة]». زكريا بن آدم گفت من خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که حضرت جواد علیه السلام را آوردند آن وقت کمتر از چهار سال داشت. دست خود را بر زمین زد و صورت به آسمان بلند نمود مدتی در اندیشه بود حضرت رضا علیه السلام فرمود جانم قربانت در چه فکری چنین فرو رفته ای؟ گفت در فکر ستمی هستم که آن دو نفر به مادرم فاطمه علیها السلام روا داشتند، به خدا قسم آن دو را خارج می کنم و می سوزانم و خاکسترشان را به باد می دهم و بدریا می ریزم. حضرت رضا علیه السلام او را پیش کشید و پیشانی مبارکش را بوسید، سپس فرمود: پدر و مادرم فدایت تو شایسته امامتی. نوادر المعجزات، محمد بن جریر الطبری، ص ۱۸۳. و با اختلاف کم در این منابع: دلائل الإمامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۴۰۰؛ مدینه المعاجز، السید البحرانی، ج ۷، ص ۳۲۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۵۰، ص ۵۹.

و همچنین: من دلائل عن أمية بن علي قال: كنت مع أبي الحسن عليه السلام بمكة في السنة التي حج فيها ثم صار إلى خراسان ومعه أبو جعفر عليه السلام وأبو الحسن عليه السلام يودع البيت فلما قضى طوافه عدل إلى المقام فصلى عنده فصار أبو جعفر عليه السلام على عنق موفق يطوف به فصار أبو جعفر عليه السلام إلى الحجر فجلس فيه فأطال فقال له موفق فم جعلت فذاك فقال ما أريد أن أبرح من مكاني هذا إلا أن يشاء الله واستبان في وجهه الغم فأتى موفق أبا الحسن عليه السلام فقال جعلت فذاك قد جلس أبو جعفر عليه السلام في الحجر وهو يبكي أن يقوم فقام أبو الحسن عليه السلام فأتى أبا جعفر عليه السلام فقال له فم يا حبيبي فقال ما أريد أن أبرح من مكاني هذا قال بلى يا حبيبي ثم قال كيف أقوم وقد

می‌سر ماست بازگو بشود.

آن وقت اثرش این است که اگر این کار را خوب انجام بدهید، هر جا بروید آبرو مندید. یعنی اگر مشهد امام هشتم علیه السلام بروید، یک جور دیگر به شما نگاه می‌کند. شماها همان‌هایی هستید که برای مادر زینب کبری علیها السلام، و برای آن مصیبت، این کارها را کردید، اگر به کربلا بروید، سید الشهداء علیه السلام جور دیگر به شما نگاه می‌کند.

چند سفارش

از این تاریخ هم نماز اول وقت را ترک نکنید؛ چون درگاه او درگاه عبودیت خداست. خود این حضرت آن‌قدر در محراب عبادت ایستاد، «حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا»^(۱). دعای عهد را بعد از نماز صبح ترک نکنید. روز یا شب هر وقت رسیدید، یک سوره «یس» بخوانید و به حضرت زهرا علیها السلام هدیه کنید. ان شاء الله، با این برنامه و با این خدمت، دم جان دادن و شب اول قبر، با فاطمه زهرا علیها السلام هستید. روز محشر هم با فاطمه زهرا علیها السلام هستید.

→ وَدَعَتِ الْبَيْتَ وَدَاعًا لَا تَرْجِعْ إِلَيْهِ فَقَالَ قُمْ يَا حَبِيبِي فَقَامَ مَعَهُ علیه السلام؛ امیه بن علی گفت: در آن سال که حضرت رضا علیه السلام به حج رفته بود و بعد بخراسان رفت من در مکه بودم فرزندش حضرت جواد علیه السلام نیز به همراهش بود حضرت رضا علیه السلام مشغول طواف و وداع خانه خدا بود پس از اینکه طوافش تمام شد به طرف مقام ابراهیم رفته و نماز خواند ابو جعفر حضرت جواد علیه السلام نیز روی شانه موفق بود و طواف می‌کرد. حضرت جواد علیه السلام در کنار حجر الاسود نشست، موفق عرض کرد آقا فدایت شوم حرکت کن فرمود نمی‌خواهم از این محل حرکت کنم تا وقتی که خدا بخواهد و آشکارا اندوه از چهره‌اش هویدا بود موفق خدمت حضرت رضا علیه السلام رفت عرض کرد آقا حضرت جواد علیه السلام در کنار حجر الاسود است و حرکت نمی‌کند، حضرت رضا علیه السلام از جای حرکت نموده پیش فرزند خود آمد، فرمود: فرمود عزیزم حرکت کن. عرض کرد پدر جان نمی‌خواهم از این مکان حرکت کنم. فرمود نه عزیزم حرکت کن. عرض کرد پدر جان چگونه حرکت کنم با اینکه چنان خانه خدا را وداع کردید مثل اینکه دو مرتبه بر نمی‌گردید. فرمود پسرم حرکت کن امام جواد علیه السلام از جای حرکت کرد. بحار الانوار العلامة ج ۴۹، ص ۱۲۰؛ کشف الغمّة، ابن أبی الفتح الاربلی، ج ۳، ص ۱۵۵.

۱. تا اینکه که پاهای ایشان ورم کرد. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۸، پاورقی ۳.

مجلس پانزدهم

امير المؤمنين عليه السلام ركن اولياء

و فاطمة زهرا عليها السلام ركن امير المؤمنين عليه السلام

مسجد اعظم، ۸۷/۲/۲۹ هـ ش، مصادف با ۱۴۲۹/۵/۱۲ هـ ق
تضعيف فاطميه خيانت به مذهب و جنايت نسبت به امير المؤمنين عليه السلام

امیرالمؤمنین (ع) رکن اولیاء و فاطمه زهرا (ع) رکن امیرالمؤمنین (ع)

مناقشه در شعائر، خیانت به اسلام و مذهب

اسلام وابسته به سید الشهداء (ع) و عاشورا است. و شعائر حسینی همان است که در اربعین گفتیم، بدون کم و کاست. مناقشه در شعائر حسینی، خیانت به اسلام است؛ چون اسلام قائم به عاشورا است و عاشورا قائم به این شعائر است. اما نسبت به فاطمیه؛ همان طوری که اسلام و خاتم النبیین (ع) وابسته به سیدالشهداء (ع) است، مذهب و امیرالمؤمنین (ع) وابسته به صدیقه کبری (ع) است. تضعیف شعائر فاطمیه (ع)، خیانت به مذهب و جنایت به امیرالمؤمنین (ع) است.

کمال دین و تمام نعمت

شما که در این بحث هستید، قسمت عمده‌ای نخبه فضلاء قم هستید. هم از ممالک مختلف، هم از بلاد مختلف ایران، در اینجا جمع شدید. از نظر عقلی و علمی، نه از نظر احساسی، باید عظمت فاطمیه (ع) را درک کنید و به بلاد خودتان منتقل کنید.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^(۱).

۱. «امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم». المائدة: ۳.

آن کسی که نبوت تمام انبیاء و رسالت تمام مرسلین و دین خدا به او کامل شد، آن کسی که کمال دین و تمام نعمت به اوست و اسلام مرضی خدا وابسته به اوست، خود او باز وابسته به فاطمه زهرا علیها السلام است و این مطلب بسیار مهم است.

دو رکن امیر مؤمنان علیه السلام

اعیان عامه و همچنین نخبگان علمای خاصه، روایتی را نقل کرده‌اند که متن آن باید مورد دقت قرار بگیرد. روایت به جابر بن عبد الله انصاری منتهی می‌شود. اعیان علمای عامه،^(۱) حتی مثل زمخشری و رجال شیعه، مثل شیخ صدوق رحمته الله این روایت را نقل کرده‌اند.

«قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ...». سه روز قبل از رحلت این کلمات را فرموده، اهل دقت و نظر در کیفیت تعبیر تأمل کنند.

«سَلَامٌ [اللَّهُ] عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ أَوْصِيكَ بِرِيحَانَتَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا».

این جمله است که محیر العقول است:

«فَعَنْ قَلِيلٍ يَنْهَدُ رُكْنَاكَ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ»؛ به زودی دو رکن تو منهدم می‌شود، ولی خدا خلیفه من بر تو است.

چون خبر این مصیبت برای امیرالمؤمنین علیه السلام کمرشکن بود، به جمله دوم که «وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ» او را تسلیت داد.

۱. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ مِنَ الدُّنْيَا، فَعَنْ قَلِيلٍ يَذْهَبُ رُكْنَاكَ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ»، فَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ قَالَ عَلِيٌّ: هَذَا أَحَدُ الرُّكْنَيْنِ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ، فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ قَالَ: هُوَ الرُّكْنُ الْآخَرُ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ. فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۷۷۳.

و همچنین: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ (عَلِيٌّ عليه السلام): أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ، أَوْصِيكَ بِرِيحَانَتَيْهِ خَيْرًا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ أَنْ يَنْهَدُ رُكْنَاكَ فَلَمَّا مَاتَ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عَلِيٌّ: هَذَا أَحَدُ الرُّكْنَيْنِ، فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ قَالَ: هَذَا الرُّكْنُ الْآخَرُ. الفايق في غريب الحديث، ج ۱، ص ۱۶۲.

«فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ عَلِيٌّ هَذَا أَحَدُ رُكْنَيْ الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ قَالَ عَلِيٌّ هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ».^(۱)

حقیقت رکن

شرح این حدیث در این مختصر نمی‌گنجد، ولی چون شما در این بحث به مراحل عالیّه علم رسیده‌اید، ما اشاره می‌کنیم، بعد خودتان تأمل کنید. رکن یعنی چه؟ هر جزء واجبی، قیداً و تقیداً، دخیل در آن واجب است. به فوت آن جزء، بالضروره، کل منتفی می‌شود. این خاصیت جزئیت است. پس به رفتن یک جزء، تمام این کل به هم می‌خورد؛ ولی فرق جزء با رکن چیست؟ افتراق در این جهت است: آن جزء بدل دارد و به وسیله بدل جای مبدل پر می‌شود؛ لذا اگر سوره در نماز فوت شد، فاقد سوره بدل تنزیلی می‌شود. به حکم

۱. قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ: «سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ أَوْصِيكَ بِرَيْحَانَتَيَّ مِنَ الدُّنْيَا فَعَنْ قَلِيلٍ يَنْهَدُ رُكْنَاكَ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ. فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ عَلِيٌّ هَذَا أَحَدُ رُكْنَيْ الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ ﷺ قَالَ عَلِيٌّ ﷺ هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»؛ جابر بن عبد الله گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ سه روز قبل از ارتحالش به علی بن ابی طالب ﷺ چنین می‌فرمود: سلام خدا بر تو باد ای پدر دو ریحانه (حسن و حسین ﷺ). به تو درباره ریحانه‌ام در دنیا سفارش می‌کنم. به زودی دو رکن تو منهدم می‌شود، و خدا خلیفه من بر تو است. چون رسول خدا ﷺ از دنیا رحلت نمود، علی ﷺ فرمود: این یکی از دو رکن من بود که رسول الله ﷺ به من فرموده بود. و چون فاطمه ﷺ از دنیا رفت، علی ﷺ فرمود: این رکن دومی بود که رسول الله ﷺ فرموده بود. الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۱۹۸؛ معانی الأخبار، الشیخ الصدوق، ص ۴۰۳؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۵۲ و ص ۱۵۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۳ و ص ۲۶۱. و با اختلاف کم در این منابع: ألقاب الرسول وعترته، من قدماء المحدثین، ص ۲۳؛ تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، المحسن ابن کرامة، ص ۴۳؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۶؛ العمدة، ابن البطریق، ص ۳۰۸؛ کشف الغمة، الإربلی، ج ۱، ص ۶۶. منابع اهل تسنن: مناقب علی بن أبی طالب ﷺ، ابن مردویه الأصفهانی، ص ۲۰۴؛ مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ المناقب، الخوارزمی، ص ۱۴۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۶۶ و ص ۱۶۷؛ ترجمة الإمام الحسین ﷺ، ابن عساکر، ص ۱۷۴؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله الطبری، ص ۵۶؛ نظم در السمطین، الزرنندی الحنفی، ص ۹۸؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۱، ص ۶۲۵.

قاعده «لا تعاد»، جبران ما فات می‌شود. اما اگر نوبت به رکن رسید، خاصیت رکن این است که دیگر بدلی برایش نیست؛ بالمره منهدم می‌شود و آن از دست رفته جایگزین ندارد.

عقد مستثنی و مستثنی منه «لَا تُعَاد»،^(۱) حقیقت رکن را روشن می‌کند.

شناخت کسی که به این رکن متکی است

وقتی حقیقت رکن این است، اولاً باید دید آن کسی که به این رکن متکی است، کیست. تا او شناخته نشود، رکن او شناخته نمی‌شود.

برای اینکه ما فاطمه زهرا (ع) را بشناسیم و فاطمیه را به اندازه میسور که در خور ماست، نه در شأن او، احیا کنیم، باید حقیقت رکنیت صدیقه کبری (ع) روشن شود. و این مسأله عویصه و این حکمت عالیه، به این سادگی درک نمی‌شود! اینجا جایی نیست که کلام حکیمی، فیلسوفی، فقیهی مطرح باشد!

معرفت امیرمؤمنان (ع) در کلام امام صادق (ع)

باید دید رأس مذهب، لسان الله ناطق، آن کسی که «و اسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ»^(۲) است، او در این زمینه چه می‌گوید.

۱. وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الطَّهُورِ وَالْوَقْتُ وَالْقِبْلَةُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ؛ زراره از امام باقر (ع) نقل کرده که ایشان فرمودند: نماز جز در پنج مورد اعاده نمی‌شود: طهور، وقت، قبله، رکوع، سجود. من لایحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ (ع) فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي رَوَيْ لَنَا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ عَلَى عِبَادِهِ فَمِنْ الْحُجَّةِ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ قَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ (ع) وَ اسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ بَاقِرٌ يَتَّقُرُّ الْعِلْمَ بَقَرًا هُوَ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدِي وَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَ اسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ (ع) ...»؛ ابو خالد کابلی گوید: بر مولای خود امام زین العابدین (ع) وارد شدم ... و به ایشان گفتم: از امیر المؤمنین علی (ع) برای ما روایت شده است که زمین از حجت خدای تعالی بر بندگان خالی نمی‌ماند، حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود:

وقتی مقابل قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستاد، آن حضرت را زیارت کرد. در این زیارت سه قسمت است: یک سلام است، یک شهادت است، یک صلوات. باید دید چه جور به او سلام کرد. و چگونه شهادت داد. یک کتاب شهادت را باید ورق بزنی، تا بفهمی این شهادت از چنین شاهی یعنی چه! و در مرحله آخر، چه جور از خدا بر او صلوات خواست. ما از هر قسمتی تکه‌ای را به طور اشاره می‌گوییم.

امیر مؤمنان (علیه السلام) اسم الله الرضی

مرحله اول، سلام است.

این بیان جعفر بن محمد (علیه السلام) است که همه فقهاء و همه حکماء باید دقت کنند، ببینند جمله به جمله آن چیست!

«السَّلَامُ عَلَى نُورِ الْأَنْوَارِ وَ سَلِيلِ الْأَطْهَارِ وَ عَنَّا صِرَ الْأَخْيَارِ»، «السَّلَامُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ الرَّضِيِّ وَ وَجْهِهِ الْمُضِيِّ وَ جَنْبِهِ الْعَلِيِّ».^(۱)

→ فرزندان محمد و نام او در تورات باقر است علم را موشکافانه می‌شکافد، او حجت و امام پس از من است و پس از محمد فرزندش جعفر و او را در آسمانها صادق می‌گویند. کمال الدین و تمام النعمة، الشيخ الصدوق، ص ۳۱۹؛ ألقاب الرسول وعترته، من قدماء المحدثين، ص ۶۰؛ الاحتجاج، الشيخ الطبرسي، ج ۲، ص ۴۹؛ إعلام الوری، الشيخ الطبرسي، ج ۲، ص ۱۹۵؛ الخرائج والجرائح، قطب الدین الراوندی، ج ۱، ص ۲۶۸؛ قصص الأنبياء، قطب الدین الراوندی، ص ۳۶۳؛ مدينة المعاجز، السيد هاشم البحراني، ج ۴، ص ۳۱۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۳۶، ص ۳۸۶ و ج ۴۷، ص ۹ و ج ۵۰، ص ۲۲۷.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَقِفْ مُتَوَجِّهًا إِلَى قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقُلْ: «... السَّلَامُ عَلَى نُورِ الْأَنْوَارِ وَ سَلِيلِ الْأَطْهَارِ وَ عَنَّا صِرَ الْأَخْيَارِ ... السَّلَامُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ الرَّضِيِّ وَ وَجْهِهِ الْمُضِيِّ وَ جَنْبِهِ الْعَلِيِّ ... وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ وَ بَابُهُ وَ أَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ الْمُرْتَضَى وَ أَمِينِكَ الْأَوْفَى وَ عُرْوَتِكَ الْوُثْقَى وَ يَدِكَ الْعُلْيَا وَ جَنْبِكَ الْأَعْلَى وَ كَلِمَتِكَ الْحُسْنَى وَ حُجَّتِكَ عَلَى الْوَرَى وَ صَدِيقِكَ الْأَكْبَرِ وَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ رُكْنِ الْأَوَّلِيَاءِ وَ عِمَادِ الْأَصْفِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ...»؛ المزار، محمد بن المشهدي، ص ۲۱۸ و ص ۲۲۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۹۷، ص ۳۰۶ و ص ۳۰۷.

امیر مؤمنان علیه السلام جنب الله

مرحله دوم، شهادت است. اما شهادتش غوغاست؛ آن هم شهادت از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام.

«وَأَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ»؛ شهادت می‌دهم تو جنب الله هستی. این کلمه اشاره به آن آیه است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ»^(۱). آن روزی که همه انبیا داد «وا نفسا» می‌زنند. آن روز است که «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي». مورد تحسّر چیست؟ آن حسرت «عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ». شهادت می‌دهم تو همان جنب الله هستی است که هر نفسی در آن روز به آن تفریطی که نسبت به تو کرده، حسرت می‌خورد.

باب الله، حبيب الله و وجه الله

شهادت می‌دهم تو «بَابُ اللَّهِ» هستی. آن خانه، درش منحصر به تو است. شهادت می‌دهم تو «حَبِيبُ اللَّهِ» هستی. شهادت می‌دهم تو «وَجْهُ اللَّهِ» هستی؛ «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنْ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^(۲).

صلوات بر امیر مؤمنان علیه السلام

مرحله سوم، صلوات است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ الْمُتَرَتِّبِ وَ أَمِينِكَ الْأَوْفَى وَ عُرْوَتِكَ الْوُثْقَى».

مضاف‌ها را دقت کنید! مضاف الیه را هم دقت کنید! بعد ببینید در این اضافه چه غوغایی است!

۱. «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»؛ تا آنکه مبادا کسی بگوید: دریغابر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم. الزمر: ۵۶.

۲. همه کسانی که روی زمین هستند فانی می‌شوند، و تنها ذات پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است، باقی می‌ماند. الرحمن: ۲۶ و ۲۷.

«...وَعَزَّتِكَ الْوُثْقَى وَ يَدِكَ الْعُلْيَا وَ جَنَبِكَ الْأَعْلَى وَ كَلِمَتِكَ الْحُسْنَى وَ حُجَّتِكَ عَلَى الْوَرَى وَ صِدِّيقِكَ الْأَكْبَرِ وَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ رُكْنِ الْأَوَّلِيَاءِ وَ عِمَادِ الْأَصْفِيَاءِ».

آن نمونه‌ای از سلامش بود و این صلواتش است.

چنین کسی، چنین اعجوبه‌ای که عقل، علم، درک، فکر، همه مشاعر از رسیدن به انوار عظمت او، که نمونه‌ای از آن در این کلمات بود، خائب و خاسر است!

رکن وجود امیرمؤمنان (علیه السلام)

آن وقت چنین موجودی، رکن وجودش، نقطه اتکایش، عماد هستیش، فاطمه زهرا (علیها السلام) است! اینجاست که باید فهمید حضرت زهرا (علیها السلام) کیست! کجاست شخصیتی که این مطلب را فهمیده باشد؟! یک جمله در کلمات حضرت (علیه السلام) بود و آن جمله این است: «وَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ رُكْنِ الْأَوَّلِيَاءِ».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) کیست؟ رکن اولیاء. اولیاء کیستند که او رکن آن‌ها است؟! این‌ها را بفهمید! خوب درک کنید!

اولیاء الله به نصّ قرآن

اولیاء آنهایی هستند که خداوند در وصف آنان فرموده است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».^(۱) این نصّ قرآن است. تمام عالم، بدون استثنا، همه مبتلا به دو آفت هستند: ترس و حزن. ترس از چه؟ از اینکه آنچه دارم، نبازم. حزن از چه؟ از اینکه آنچه ندارم، چه جور به او برسم. همه در این بین، بین الخوف و الحزن گرفتار هستند. حالا کسانی که به مقامی رسیده‌اند که «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، اینها کیان‌اند؟! این در قرآن است.

۱. آگاه باشید! دوستان و اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. یونس: ۶۲.

اولیای الهی در بیان خاتم الانبیاء ﷺ

اما مفسر قرآن خاتم پیغمبران ﷺ است. و بیان آن حضرت این است:
 اولیاء الله کسانی هستند که «سَكَنُوا فَكَانَ سَكْوَتُهُمْ ذِكْرًا وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَكَانَ نَطَقُهُمْ حِكْمَةً وَ مَسَّوْا فَكَانَ مَسْيُهُمْ بَيِّنَ النَّاسِ بَرَكَةً»؛ نظر آنها عبرت است. مشی آنها، قدم آنها برکت است. سکوتشان ذکر است. نطقشان حکمت است.
 اگر آجال مکتوبه الهیه بر آنها نبود، «لَمْ تَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ».^(۱)

این اکسیر احمر کجا پیدا می شود؟! اینها همگی، من اولین و آخرین، رکشان امیر المؤمنین (علیه السلام) است! حالا آن کسی که خودش رکن تمام اولیای خداست، باید دید رکن او کیست؛ رکن او هم فاطمه زهرا (علیه السلام) است!
 این است که می گوئیم: چه کسی است که صدیقه کبری (علیه السلام) را شناخته؟! چه کسی فهمیده فاطمه زهرا (علیه السلام) کیست؟! به قدری ساحت، بلند است. به قدری مقام، منیع است که حتی در عالم بقاء هم درک نمی شود حضرت زهرا (علیه السلام) کیست!

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَنَى نَفْسَهُ بِالصَّيَامِ وَ الْقِيَامِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ؟ قَالَ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَنُوا فَكَانَ سَكْوَتُهُمْ ذِكْرًا وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَكَانَ نَطَقُهُمْ حِكْمَةً وَ مَسَّوْا فَكَانَ مَسْيُهُمْ بَيِّنَ النَّاسِ بَرَكَةً لَوْ لَا الْأَجَالُ الَّتِي قَدْ كَتَبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ»؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: هر که خدا را شناخت و بزرگ داشت، زبانش را از سخن بیهوده نگه دارد و شکمش را از خوراک زائد بر احتیاج باز دارد، و نفس خود را با روزه و قیام ریاضت دهد، اصحاب گفتند یا رسول الله ﷺ پدران و مادران ما بفدایت، این ها اولیای خداوند؟ فرمودند: راستی که اولیاء خدا خاموشی گیرند و خاموشی آنها یاد خدا است، نگاه کنند و نگاهشان عبرت است، و سخن گویند و سخنشان حکمت است، در راه روند و راه رفتن آنها میان مردم برکت است، اگر نبود زمان مقدری که بر ایشان نوشته شده، از بیم عذاب و از شوق ثواب جانشان در اجسادشان قرار نمی گرفت. وسائل الشیعة، الحر العاملی، ج ۱، ص ۸۸.
 همچنین: با تفاوت در این عبارت «خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ» در این منابع: الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۶۴۷؛ التحصین، ابن فهد الحلّی، ص ۲۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۶۶، ص ۲۸۹.

امانتی که برگردانده شد

آن وقت، چنین کسی از این دنیا رفت، چه جور از دنیا رفت؟ اگر کسی می‌خواهد بفهمد، نمونه‌اش این است: گفت: یا رسول الله! «قَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ وَ أَخَذْتَ الرَّهْيَةَ وَ أَخْلَسْتَ الرَّهْءَاءَ».^(۱)

امانتی را که کسی می‌گیرد، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا».^(۲) این ودیعه‌ای بود که از پیغمبر (علیه السلام) گرفت، اما نگفت برگرداندم؛ گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)! برگردانده شد! هر چه هست، در این صیغه‌های مجهول است! «وَ أَخَذْتَ الرَّهْيَةَ». آن جمله‌ای که کمرشکن است، گفت: «وَ أَخْلَسْتَ الرَّهْءَاءَ»؛ زهرا ربوده شد!

در هر نفسی جان داد

جایی از بدنت شکسته شده؟! اگر استخوان انگشت بشکنند، چه حالی داری؟! حالا اگر استخوان سینه بشکنند...

وقتی استخوان سینه بشکنند، نمی‌توان نفس کشید!

نود و پنج روز! سه روز بعد از پیغمبر (علیه السلام) استخوان سینه شکست!

نود روز! نود روز هر نفسی که کشید، جان داد! نه یک مردن است! در هر نفسی جان دادن است!

سنّی و شیعه نوشته‌اند: وقتی کنار بستر پیغمبر (علیه السلام) آمد، چه جور آمد، با آن مشیی که مشی پیغمبر (علیه السلام) بود.^(۳) با آن حال آمد. اما وقتی به پیغمبر تحویل داد،

۱. امانتی که به من سپرده بودی، هم اکنون باز گردانده شد و رهینه باز گرفته شد و زهرا ربوده شد. الکافی،

الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۴۵۹؛ و برای تحقیق بیشتر مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱.

۲. خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید. النساء: ۵۸.

۳. حَدَّثَنِي عَائِشَةُ قَالَتْ أَنَا كُنَّا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ عِنْدَهُ جَمِيعًا لَمْ تُغَادِرْ مِنَّا وَاحِدَةً فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ [علیها السلام] تَمْشِي لَا وَاللَّهِ مَا تَخْفِي مِشْيَتَهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ... صحيح البخاری، البخاری، ج ۷، ص ۱۴۱. (برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس سوم، ص ۷۴، پاورقی ۱.)

«صَارَتْ كَالْحَيَالِ»؛^(۱) یعنی بدنی نبود، شبیحی بود! گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! ... اسْتَخْبِرْهَا الْحَالُ»؛^(۲) خودت از او استخبار کن. خودت از او سؤال کن. خواست بگوید: یا رسول الله ﷺ! آنچه کشید، به من هم نگفت! تو خودت از او پرس بر او چه گذشت. «سَتُنَبِّئُكَ ابْنُكَ...».^(۳) در این جمله فکر کنید، حق فاطمیه را ادا کنید!

اقامه شعائر فاطمیه، اجر رسالت

ای مردم ایران! ای کسانی که رهین منت بعثت پیغمبر ﷺ هستید! چه سنی، چه شیعه، همه باید اجر رسالت را بدهند؛ «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».^(۴) روز سوم جمادی الثانیه، برای اینکه اجر رسالت داده بشود و به نزدیک‌ترین شخص به خاتم انبیا ﷺ اظهار مودت بشود، باید مملکت یک پارچه «یا زهرا» بشود! در مقابل آن جنازه‌ای که نیمه شب، آن جور زیر خاک رفت، باید آن روز، هر کس دل به علی بن ابی طالب ﷺ بسته است، آنچه در توان دارد، انجام بدهد! این وظیفه شعائر فاطمیه ﷺ است! تضعیف شعائر فاطمیه ﷺ، تضعیف مذهب است! سبک شمردن شهادت صدیقه کبری ﷺ، استخفاف به امیر المؤمنین ﷺ است! کوتاهی، تقصیر به حق خاتم النبیین ﷺ است! خاتمه کلام، صاحب عصر، ولی وقت، امام زمان ﷺ از شما انتظار دارد که برای آن بازوی ورم کرده، آن پهلوی شکسته، آن قبر مخفی، آن جنازه نیمه شب دفن شده، آنچه در قدرت دارید، کار کنید.

۱. رجوع شود به مجلس هشتم، ص ۱۴۵، پاورقی ۳.

۲. وَ سَتُنَبِّئُكَ ابْنُكَ بِتَضَافُرٍ [بِتَضَافُرٍ] أَمَّا عَلَى هَضْمِهَا فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالُ؛ به زودی دختری تو را آگاه خواهد ساخت که امتت چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند، از فاطمه پیرس، و احوال اندوهناک ما را از او خبر گیر. نهج البلاغه خطبه ۲۰۲؛ و برای تحقیق بیشتر مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱.

۳. همان.

۴. بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم. الشوری: ۲۳.

مجلس شانزدهم

فاطمه زهرا عليها السلام و اسم مبارکه

مسجد اعظم، ۸۸/۲/۱۶ هـ ش، مصادف با ۱۴۳۰/۵/۱۱ هـ ق
عزای امیرمؤمنان عليه السلام در مصیبت فاطمه زهرا عليها السلام

فاطمه زهرا علیها السلام و اسم مبارکه

شیخ المحدثین صدوق رحمته الله، در «خصال»، و در «امالی»، و در «عیون»، روایتی نقل کرده که برای کسانی که اهل فقه الحدیث هستند، کافی است که طلیعه عظمت صدیقه کبری علیها السلام را نشان بدهد.

در این حدیث تعبیر این است: «لِفَاطِمَةَ تِسْعَةُ أَسْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ»^(۱) خود این یک جمله بس است. مقام عندیّت که مقامی فوق آن قابل تصوّر نیست. «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^(۲) این مقام، مقام اسم فاطمه زهرا علیها السلام است. اگر اسماء او در مقام عندیّت است، و اسم هم عَلم مسماست، رابطه اسم و مسمای به این اسم، از ناحیه خدای حکیم خبیر تعیین می شود.

بعضی از اسماء آن حضرت علیها السلام

اول «فاطمه» است، دوم «صدیقه» و سوم «مبارکه».

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ بْنِ ظَنِّيَّانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عليه السلام: «لِفَاطِمَةَ تِسْعَةُ أَسْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّدِيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الرِّكْبَةُ وَ الرَّاغِبَةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ». الأُمَالِي، الشيخ الصدوق، ص ۶۸۸؛

الخصال، الشيخ الصدوق، ص ۴۱۴؛ علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۷۸.

همچنین برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس سیزدهم، ص ۲۰۱، پاورقی ۲.

۲. در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر. القمر: ۵۵.

امروز فقط در یک اسم، آن هم در یک جهت از ده جهت آن مختصری بحث می‌کنیم.

وظیفه همه شما امروز این است که به آن مقدار که برای شما می‌سور است، با دقائق علمی درک کنید، و بعد برای عامه مردم، توضیح بدهید، تا بفهمند که از سیزدهم این ماه که فاطمیه شروع می‌شود و به روز سوم جمادی الثانیه ختم می‌شود، مناقب و فضائل آن حضرت باید به گونه‌ای ذکر و نشر بشود که مردم روز سوم ماه آینده، در سرتاسر این مملکت غوغایی به پا کنند، تا حداقل مرهمی بر قلب مجروح خاتم النبیین ﷺ باشد تا به آخرین فرزند معصومش، یعنی آن کسی که فقط به عهده اوست و تنها کسی است که باید کنار قبر فاطمه ﷺ بیاید، و آن قبر گم شده را به دنیا نشان بدهد و روشن کند، که چه گذشته و چه بوده؟

نام مبارکه

«المبارکه»، اسمی است که خدا برای فاطمه ﷺ معین کرده است. این اسمی است که ذات قدوس خداوند، فاطمه زهرا ﷺ را برای عیسی بن مریم ﷺ، به این اسم معرفی کرد. این داستان، بهت انگیز است! وقتی به عیسی ﷺ فرمود: تو مبعوثی که به آمدن احمد ﷺ بشارت بدهی، در آنجا فرمود: «نسل او از مبارکه است».^(۱) از اینجا روشن می‌شود که از آن تاریخ که قبل از بعثت انبیاست، این اسماء، عندالله معین شده است.

جلوه برکت

جلوه این برکتی که خدا در اسم «مبارکه» جمع کرده، وقتی روشن می‌شود که معلوم شود حقیقت نماز چیست. بعد روشن بشود که نمازگزار کیست. بعد از این که صلات و مصلی روشن شد، ربط مطلب آشکار می‌شود.

۱. رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۲۱، پاورقی ۲.

«لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا»^(۱) مگر آن وقتی که معاریض و دقائق و رقائق احادیث ما را بفهمد.

برترین اعمال برای تقرب به خدا

معاویه بن وهب از امام ششم علیه السلام، درباره «أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ» سؤال کرد. به سؤال دقت کنید. آن هم در چنین حدیثی. این حدیث صحیح اعلائی است. علاوه بر صحت حدیث، مشایخ ثلاثه آن را نقل کردند.^(۲) خود این سؤال، شرح مفصلی دارد.

سائل کیست؟ کسانی که اهل فقه‌اند، و رجال حدیث، سائل را می‌شناسند. مسئول عنه کیست و سؤال چیست؟ سؤال از افضل اعمال است، که دیگر مافوق آن عملی نباشد؛ آن هم برای همه عباد خدا، بدون استثناء.

«العباد»، جمع محلی به «أل» می‌باشد؛ یعنی «أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ كُلُّ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ» چیست؟ این سؤال است.

۱. «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا»؛ هیچ‌یک از شما فقیه به شمار نمی‌آید، جز اینکه مقاصد کلام ما را بشناسد. معانی الأخبار، الشيخ الصدوق، ص ۲.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَأَحَبِّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: «مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ. أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَالَ ﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾»؛ معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام پرسید: بالاترین و برترین چیزی که بندگان بدان وسیله به پروردگارشان تقرب می‌جویند و نیز دوست داشتنی‌ترین و خوشایندترین آنها نزد خداوند عز و جل چیست؟ آن حضرت فرمود: من چیزی را بعد از معرفت به خدا نمی‌شناسم که بهتر از این نماز باشد، مگر نمی‌بینی بنده صالح خدا عیسی بن مریم علیه السلام گفته: پروردگارم مرا به نماز و زکات، مادامی که زنده هستم سفارش و امر فرموده است. الکافی، الشيخ الكليني، ج ۳، ص ۲۶۴؛ من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۲۱۰ (رواه الصدوق بإسناده عن معاوية بن وهب)؛ تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي، ج ۲، ص ۲۳۶ (رواه الشيخ بإسناده عن محمد بن علي بن محبوب عن العباس بن معروف عن عبد بن المغيرة عن معاوية بن وهب نحوه إلى قوله أفضل من هذه الصلاة)؛

کیفیت جواب برای اهلش بهت آور است. تعبیر در جواب امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام این است: «مَا أَعْلَمُ شَيْئًا»؛ هیچ چیزی را افضل نمی دانم. عدم العلم از آن کسی که حامل تمام اصول علم اولین و آخرین است. به معنی عدم الوجود است.

مُجیب کسی است که به اعتراف عامه و خاصه، جعفر جامع که علم مایکون الی یوم القيامة است، نزد اوست.^(۱) او کسی است که دارای احاطه به ملک و ملکوت است.

جوابش این است: بعد معرفه الله، افضل از این نماز نمی بینم و نمی دانم. در حدیث دو کلمه است، هم سؤال سائل از «افضل» است و هم از «أحب». افضل چیست؟ احب عند الله چیست؟ بعد جواب داد، که «أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ» نماز است، که «بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا».^(۲) حالا آن نمازی که منهاج انبیا^(۳)

۱. قَالَ الْإِمَامُ جَعْفَرُ الصَّادِقِ علیه السلام: «مِنَّا الْجَعْفَرُ الْأَبْيَضُ، وَمِنَّا الْجَعْفَرُ الْأَحْمَرُ، وَمِنَّا الْجَعْفَرُ الْجَامِعُ». ینابیع المودة لذوی القربی، القندوزی، ج ۳، ص ۲۰۴.

همچنین: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي الْجَعْفَرُ الْأَبْيَضَ ... وَعِنْدِي الْجَعْفَرُ الْأَحْمَرُ الْكَافِي، الشَّيْخُ الْكَلِينِي، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۶، ص ۳۷؛ و همچنین: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَبَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنْ عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ ... ثُمَّ قَالَ وَإِنْ عِنْدَنَا الْجَعْفَرُ وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَعْفَرُ ... بصائر الدرجات، محمد بن حسن الصفار، ص ۱۷۱؛ الکافی، الشَّيْخُ الْكَلِينِي، ج ۱، ص ۲۳۹؛ ینابیع المعاجز، السید هاشم البحرانی، ص ۱۲۹؛ تأویل الآیات، الأستر آبادی، ج ۱، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۶، ص ۳۹.

۲. سُئِلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: «الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَفِيهَا مَرْصَأُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ فَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ ... بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا لِأَنَّ الصَّلَاةَ تَسْبِيحٌ وَتَهْلِيلٌ وَتَحْمِيدٌ وَتَكْبِيرٌ وَتَمْجِيدٌ وَتَقْدِيسٌ وَقَوْلٌ وَدَعْوَةٌ»؛ از پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره نماز سؤال شد، حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: نماز از شرایع دین است و رضای پروردگار در آن است و آن روش پیغمبران است ... بنده به وسیله نماز به بالاترین درجه می رسد زیرا نماز تسبیح و تهلیل و حمد و تکبیر و تمجید و تقدیس و گفتار و دعا است. الخصال، الشَّيْخُ الصَّدُوقُ، ص ۵۲۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷۹، ص ۲۳۲.

۳. همان.

فاطمه زهرا علیها السلام و اسم مبارکه / ۲۳۷

و قربان کل تقی^(۱) و معراج مؤمن است، اگر نمازگزارش خود امام ششم علیه السلام باشد، آن نماز چه می شود؟!

فرمود: در سوره حمد، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^(۲) را آن قدر تکرار کردم، تا این آیه را از گوینده آن شنیدم.^(۳) این نماز امام جعفر صادق علیه السلام است!

تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام

مشایخ ثلاثه، کلینی در «کافی»، شیخ الطائفه در «تهذیب»، و صدوق - اعلی الله مقامهم - همه از ابی خالد قماط چنین روایت کردند:

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»؛ از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: نماز بهترین راه تقرب هر متقی به خدا است. الکافی، الشیخ کلینی، ج ۳، ص ۲۶۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۷.

و همچنین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام : نهج البلاغه، حکمة ۱۳۶.

۲. [پروردگارا] تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می طلبیم. الفاتحه: ۵.

۳. قد سألوه عن حالة لحقته في الصلاة حتى خر مغشياً عليه فلما سري [افاق] عنه قيل له في ذلك فقال: ما زلت أردد الآية على قلبي و [على سمعي] حتى سمعتها من المتكلم بها فلم يثبت جسمي لمعاينة قدرته؛ همانا سوال کردند از حالتی که ایشان را در نماز ایجاد شد که بر اثر آن از هوش رفتند زمانی که به هوش آمدند، از این حالت پرسیده شد. حضرت علیه السلام فرمودند: آن قدر این آیه را بر قلب و بر سمع تکرار کردم تا اینکه این آیه را از گوینده اش شنیدم پس جسمم را طاقتی برای مشاهده قدرت او نماند. رسائل، الشیهد الثانی، ص ۱۴۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۱، ۲۱۷؛ تفسیر المحيط الاعظم، السید حیدر الآملی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ التفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج ۱، ص ۷۳.

منابع اهل تسنن: قوة القلوب، ابی طالب مکی، ج ۱، ص ۸۹؛ احیاء علوم الدین، الغزالی، ج ۳، ص ۵۲۲. و همچنین: به همین مضمون: تفسیر کنز الدقائق، محمد المشهدی، ج ۱، ص ۶۰؛ مفتاح الفلاح، الشیخ البهائی العاملی، ۲۹۲.

و همچنین: رَوِيَ أَنَّ مَوْلَانَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه السلام كَانَ يَتْلُو الْقُرْآنَ فِي صَلَاتِهِ فُغْشِيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا أَفَاقَ سُئِلَ مَا الَّذِي أَوْجَبَ مَا انْتَهَتْ حَالُكَ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا مَعْنَاهُ مَا زِلْتُ أَكْرُرُ آيَاتَ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالٍ كَأَنِّي سَمِعْتُ مُسَافَهَةً مِمَّنْ أُنْزِلَ عَلَيْهَا عَلَى الْمُكَاشَفَةِ وَالْعِيَانِ. فلاح السائل و نجاح المسائل، السید بن طاووس، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۴۷، ص ۵۸.

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ عليها السلام فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةٍ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ».^(۱)

عمده شما در این جمع، نخبه فضلاى قم هستید. عده‌ای از شما، مدرّسین درس خارج هستید. عده‌ای مدرّسین سطوح عالیّه هستید. عده‌ای هم که تازه به بحث آمده‌اید، در حدّ تأملِ انظارِ مرحوم شیخ و مرحوم آخوند و محقق نائینی و محقق عراقی و محقق اصفهانی علیهم السلام هستید. آن قدرتِ علمی که حاصل کردید، به کار ببندید و حدیث را بفهمید، بعد به این مردم بفهمانید، تا بفهمند که روز شهادت فاطمه زهرا علیها السلام در مقابل آن شبی که آن جنازه برداشته شد، چه وظیفه‌ای دارند و چه باید انجام دهند.

نماز، نمازِ امام ششم علیه السلام است. خوب دقت کنید!

هزار سوره حمد

هزار رکعت نماز، هزار سوره فاتحه دارد. سوره فاتحه چیست؟ فهم این حدیث بسیار مشکل است. سوره فاتحه همان سوره‌ای است که خاتم انبیا علیهم السلام فرمود: خدا بر من مَنّت گذاشت که گنج عرش را بر من نازل کرد و آن گنج عرش، «فاتحه الكتاب» است. او را به من داد،^(۲) سوره فاتحه الكتاب یک طرف،

۱. از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: تسبیح فاطمه علیها السلام در هر روز به دنبال هر نمازی، برای من از هزار رکعت نماز در هر روز محبوب‌تر است. الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۳، ص ۳۴۳؛ تهذیب الأحکام،

الشیخ الطوسی، ج ۲، ص ۱۰۵؛ ثواب الاعمال، الشیخ الصدوق، ص ۱۶۳.

۲. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «...وَأَعْطَيْتُ لَكَ وَلِأُمَّتِكَ كُنْزًا مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ...»؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی فرمودند خدای تعالی به من فرمود: به تو و امتت گنجی از گنج‌های عرش خود، یعنی فاتحه الكتاب را عطا کردم. الخصال، الشیخ الصدوق، ص ۴۲۵ و ص ۴۲۶؛ علل الشرائع، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ معانی الأخبار، الشیخ الصدوق، ص ۵۱.

و همچنین در منابع اهل تسنن: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَانِي فِيْمَا مَنَّ بِهِ عَلَيَّ إِنِّي أَعْطَيْتُكَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، وَهِيَ مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي». الجامع الصغير، السيوطی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ الدر المنثور، السيوطی، ج ۱، ص ۵؛ كنز العمال، المتقى الهندي، ج ۱، ص ۵۶۰ و ص ۵۵۸؛ فيض القدير، المناوي، ج ۲، ص ۲۶۸؛ فتح

قرآن هم یک طرف. فرمود: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»؛^(۱) هر آینه، مُحَقَّقاً دادیم به تو، سبع المثنانی (سوره حمد) و قرآن عظیم را.

سوره حمد این است. آن هم سوره حمدِ امام ششم علیه السلام.

ثواب این تسبیحات پس از هر نماز، در هر روز بیشتر از هزار رکعت است. در هر رکعتی فکر کنید علاوه بر حمد، یک سوره از قرآن است. و آن سوره، اگر سوره توحید باشد که دوست داشتنی ترین سوره نزد آن حضرت و طبق نصّ صحیح، ثلث قرآن است.^(۲) لذا سوره حمد در هزار رکعت نماز، به مقدار سیصد و سی و سه و خرده ای ختم قرآن می شود.

نمازی که منتهی به رکوع می شود. «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ».^(۳) بعد منتهی به سجود



القدير، الشوكاني، ج ۱، ص ۱۵؛ میزان الاعتدال، الذهبي، ج ۲، ص ۲۸۹.
و همچنین: عن علي عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» فَأَفْرَدَ عَلَيَّ الْاِمْتِنَانَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ جَعَلَهَا بِإِزَاءِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ؛ از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود خدای عز و جل به من فرمود یا محمد صلى الله عليه وآله همانا که ما به تو دادیم هفت آیه از قرآن که سوره فاتحه الكتاب و قرآن عظیم باشد. پس حقتعالی در مقام امتنان بر من سوره فاتحه الكتاب را در مقابل قرآن ذکر فرموده پس فاتحه الكتاب اشرف است از آنچه در گنجهای عرش هست. تفسیر کنز الدقائق، میرزا محمد المشهدی، ج ۱، ص ۲۴؛ تفسیر نور الثقلین، الشیخ الحویزی، ج ۴، ص ۸۶.

۱. ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم! الحجر: ۸۷.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ثُلُثُ الْقُرْآنِ» حضرت صادق عليه السلام فرمودند: که پدرم می فرمود: سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یک سوم قرآن است. الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۲، ص ۶۲۱؛ الدعوات، قطب الدین الراوندی، ص ۲۱۷ و..

همچنین: عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَنْ قَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» مَرَّةً وَاحِدَةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ ثُلُثَ التَّوْرَةِ وَ ثُلُثَ الْإِنْجِيلِ وَ ثُلُثَ الزَّبُورِ»؛ هر کس یک مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند گویا که ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث انجیل و ثلث زبور را خوانده است. التوحید، الشیخ الصدوق، ص ۹۵؛ خصال، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۵۸۰.

۳. به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن. الواقعة: ۷۴ و ۹۶ و الحاقه: ۵۲.

می‌شود. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»^(۱) که طبق نصّ صحیح، اقرب از همه اعمال عبد عندالله، وقتی است که سر به سجده می‌گذارد.^(۲) نماز جعفر بن محمد علیه السلام، چنین نمازی است!

نمازی با هزار سوره حمد، با سیصد و سی و خرده‌ای ختم قرآن، با آن رکوع و سجود و قرب به رَبُّ الأرباب، همه این هزار رکعت را یک طرف گذاشت، بعد فرمود: تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام نزد من، از این هزار رکعت محبوب‌تر است. این است معنای کلمه «مبارکه»!

تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام این برکت را از کجا گرفته؟! عقل مبہوت است! چه قُرب و چه منزلتی است که خدا، تحفه‌ای برای او به عنوان تسبیح فاطمه علیها السلام می‌فرستد، و در این گوهر، آن قدر برکت می‌دهد که رأس و رئیس مذهب، تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام را بر هزار رکعت نماز خودش مقدم می‌دارد. این مرتبه، چه مرتبه‌ای است؟

کسی او را نشناخت. از این عالم رفت، ولی با قدر مجهول. در روزی که «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ»^(۳) این کمون به بُروز می‌رسد. هر چه مکنون است، باید در آن روز، به حکم «وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^(۴) بارز بشود.

۱. نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را منزه شمار. الاعلی: ۱.

۲. عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَاءَ علیه السلام يَقُولُ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ...» حسن بن علی و شاء روایت کرده: شنیدم امام رضا علیه السلام می‌فرمود: آن حالتی که بنده در آن حال از همه اوقات به خدا نزدیکتر است حالت سجده است. الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۳، ص ۲۶۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۱۰.

و همچنین: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ». امام صادق علیه السلام فرمودند: نزدیکترین حالت‌های بنده به خداوند حالت سجده است. ثواب الأعمال، الشیخ الصدوق، ص ۳۴؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۸۲، ص ۱۶۳.

۳. و سنجش ارزش اعمال، در آن روز، حق است. الاعراف: ۸.

۴. و در آن روز آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می‌گردند. ابراهیم: ۴۸.

برکت فاطمه زهرا علیها السلام در محشر

فاطمه زهرا علیها السلام در چنین روزی، وقتی سر از خاک برمی دارد و وارد محشر می شود، کیفیت آمدن او چنین است:

آن برکت که نمونه اش در تسبیح فاطمه علیها السلام گفته شد، تمام تجلی اش باید در آن روز ظاهر شود. «عَلَى نَاقَةٍ». چه ناقه ای! شرح آن ناقه مُفَصَّل است. بر آن ناقه، قُبّه ای است، زَمَام آن ناقه، به دست کیست؟ یمین آن ناقه، چه خبر است، شمال آن ناقه چه خبر است؟ مقابل آن ناقه چه خبر است؟

اما طرف یمین، هفتاد هزار مَلک از مقربین. اما طرف شمال، هفتاد هزار مَلک از مقربین. و مقابل او هفتاد هزار مَلک «بِأَيْدِيهِمُ الْوَيْهَةُ التَّسْبِيحُ».^(۱)

زمام ناقه فاطمه زهرا علیها السلام در دست جبرئیل

زمام ناقه به دست کسی است که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام، نگران

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «...فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَائِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ أَوَّلُ مَنْ تَنَشَّقُ [يَنْشَقُّ] عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا ثُمَّ [وَأَبِي إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ بَعْلُكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ] ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْكَ جَبْرَائِيلُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ فَيَضْرِبُ عَلَى قَبْرِكَ سَبْعَ قَبَابٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يَأْتِيكَ إِسْرَافِيلُ بِثَلَاثِ حُلُلٍ مِنْ نُورٍ فَيَقِفُ عِنْدَ رَأْسِكَ فَيَنَادِيكَ يَا فَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ ﷺ قُومِي إِلَى مَحْشَرِكَ [فَتَقُومِينَ] أَمَنَةً رَوْعَتِكَ مَسْثُورَةً عَوْرَتِكَ فَيَنَادِيكَ إِسْرَافِيلُ الْحُلُلُ فَتَلْبَسِينَهَا وَيَأْتِيكَ رُفَائِيلُ بِنَجِيَّةٍ مِنْ نُورٍ زَمَامُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ عَلَيْهَا مَحْفَةٌ مِنْ ذَهَبٍ فَتَرْكَبِينَهَا وَيَقُودُ رُفَائِيلُ بِزَمَامِهَا وَبَيْنَ يَدَيْكَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمُ الْوَيْهَةُ التَّسْبِيحُ وَ إِذَا جَدَّ بِكَ السَّيْرُ اسْتَقْبَلَتْكَ [اسْتَقْبَلَتْكَ] سَبْعُونَ أَلْفَ حَوْرَاءَ يَسْتَشِيرُونَ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ بِيَدٍ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مِجْمَرَةٌ مِنْ نُورٍ يَسْطَعُ [تَسْطَعُ] مِنْهَا رِيحُ الْعُودِ مِنْ غَيْرِ نَارٍ وَعَلَيْهِنَّ أَكَالِيلُ الْجَوْهَرِ مُرْصَعٌ بِالزُّبُرِ جَدِيدٍ الْأَخْضَرِ فَيَسْرُونَ عَنْ يَمِينِكَ فَإِذَا مِثْلُ الَّذِي سَرْتَ مِنْ قَبْرِكَ إِلَى أَنْ لَقَيْتَ [اسْتَقْبَلَتْكَ] مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ فِي مِثْلِ مَنْ مَعَكَ مِنَ الْحَوَرِ فَتُسَلِّمُ عَلَيْكَ وَتَسِيرُ هِيَ وَ مَنْ مَعَهَا عَنْ يَسَارِكَ ثُمَّ اسْتَقْبَلَتْكَ أُمُّكَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ [بِرَسُولِهِ] وَ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمُ الْوَيْهَةُ التَّكْوِينُ فَإِذَا قَرَّبْتَ مِنَ الْجَمْعِ اسْتَقْبَلَتْكَ حَوَاءُ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ حَوْرَاءَ وَ مَعَهَا أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ فَتَسِيرُ هِيَ وَ مَنْ مَعَهَا مَعَكَ...» تفسير فرات، فرات بن إبراهيم الكوفي، ص ۴۴۴ و ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۳.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۰، پاورقی ۱.

اوست. چنین دستی، زمام ناقه‌اش را می‌گیرد.

دستی که ابراهیم علیه السلام منتظر بود، صُحُف را در آن دست ببیند. دستی که موسی کلیم علیه السلام چشم به راه بود که تورات را از آن دست بگیرد. دستی که عیسی روح علیه السلام منتظر بود، انجیل را از او بگیرد، دستی که خاتم انبیاء علیه السلام منتظر بود، قرآن را از آن دست بگیرد. این دست، زمام ناقه فاطمه زهرا علیه السلام را می‌گیرد. فرمود: زمام ناقه در دست جبرئیل است.^(۱)

کجا زهرا علیه السلام را شناختیم، کجا دانستیم چه بدنی زیر خاک رفت؟
وقتی آن بدن را تحویل پیغمبر صلی الله علیه و آله داد، فرمود:

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ النَّبَاقِرِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ثَقِيلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ علیها السلام عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدْبِجَةِ الْجَنَيْنِ خَطَامُهَا مِنْ نُورٍ يُرَى قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرِّدِ الْأَخْضَرِ ذَنَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَخَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ ... وَعَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَجَبْرَائِيلُ أَخَذَ بِخَطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛ حضرت امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است: موقعی که روز قیامت فرا می‌رسد دخترم فاطمه علیها السلام در حالی می‌آید که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تر، پاهایش از زمرد سبز، دم آن از مشک ناب، دیدگانش از درّ و یاقوت سرخ خواهد بود. قبه‌ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار، بیرون از اندرون (که اندرونش) حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است... هفتاد هزار ملک از طرف راست و هفتاد هزار ملک از طرف چپ حضرت فاطمه علیها السلام خواهد بود و در حالیکه جبرئیل زمام ناقه حضرت فاطمه علیها السلام را گرفته است با صدای بلند خواهد گفت: چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور نماید. الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۶۹؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۴۸؛ بشارة المصطفی، عماد الدین الطبری، ص ۴۳؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۹؛

و با اختلاف کم: الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص ۱۱ (عبارت: عَلَیْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا وَظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا مِنْ عَفْوِ اللَّهِ وَظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ).

همچنین: برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس چهاردهم، ص ۲۱۴، پاورقی ۱.

نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ^(۱)

همه سیئات عالم، در گرو عفو خداست. تمام حسنات عالم، ظهور رحمت خداست.

حضرت زهرا علیها السلام در قبه‌ای است که داخل آن قبه، «عَفُوَّ اللَّهِ» است؛ یعنی باید به دست فاطمه زهرا علیها السلام قلم عفو بر تمام سیئات کشیده بشود، و خارج آن قبه، «رَحْمَةُ اللَّهِ» است؛^(۲) یعنی هر فیضی که از قیاض علی الاطلاق، به هر مستفیضی می‌رسد، واسطه آن، بازوی ورم کرده فاطمه زهرا علیها السلام است. المجهولة قدرا.^(۳)

این چه مرتبه و مقامی است، کیست که بفهمد او که بود و بر او چه گذشت؟ باشد که آن ناگفته‌ها یک روزی، ظاهر بشود.

فقط یک کلمه می‌گویم، آن کلمه این است:

همه شما می‌دانید امیرالمؤمنین علیه السلام چه دلی داشت! همه خبر دارید، چه دستی داشت! همه مطلعید، چه قدرت و چه تحملی داشت! لیلة المیت علی علیه السلام را، به نظر بیاورید. غزوه خیبر و جنگ احزاب را مجسم کنید، بعد در این کلمه فکر کنید:

۱. هنگامی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به شهادت رسیدند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این اشعار را سرودند:

نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ
لا خیر بعدک فی الحیاة وإنما أبکی مخافة ان تطول حیاتی

ترجمه: جان من با ناله‌هایم حبس شده؛ ای کاش جان من نیز با ناله‌هایم خارج می‌شد * بعد از تو خیری در زندگانی نخواهد بود؛ همانا گریه ام بخاطر ترس از طولانی شدن عمرم بعد از تو می‌باشد.

منابع شیعه: تنبیه الغافلین، المحسن ابن الکرامه، ص ۴۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۰۷؛ تسلیة المجالس و زینة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج ۱، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۳؛ بیت الاحزان، المحدث القمی، ص ۱۱۸.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲. رجوع شود به پاورقی صفحه قبل.

۳. معظم له تفسیر بیشتر مطلب فوق را در سخنرانی سال ۱۳۸۷/۲/۲۱ تحت عنوان «فاطمه زهرا علیها السلام در صحرای محشر» بیان فرمودند.

آن هنگام که خبر قبض روح حضرت فاطمه علیها السلام، به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید،
 «فَوَقَعَ عَلَيَّ علیه السلام عَلَى وَجْهِهِ»^(۱) با صورت به زمین افتاد.

۱. «...فَوَقَعَ عَلَيْهَا الْحَسَنُ يُقْبِلُهَا مَرَّةً وَيَقُولُ يَا أُمَّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تَفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي قَالَ وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يُقْبِلُ رَجُلَهَا وَيَقُولُ يَا أُمَّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَنْصَدِعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ قَالَتْ لَهَا أَسْمَاءُ يَا ابْنَتِي رَسُولَ اللَّهِ انْطَلِقَا إِلَى أَبِيكُمَا عَلَيٍّ فَأَخْبِرَاهُ بِمَوْتِ أُمِّكُمَا فَخَرَجَا حَتَّى إِذَا كَانَا قُرْبَ الْمَسْجِدِ رَفَعَا أَصْوَاتَهُمَا بِالْبُكَاءِ فَأَبْتَدَرَهُمْ جَمِيعُ الصَّحَابَةِ فَقَالُوا مَا يُبْكِيكُمَا يَا ابْنَتِي رَسُولَ اللَّهِ لَا أَبْكِي اللَّهُ أَعْيَبَكُمَا لَعَلَّكُمَا نَظَرْتُمَا إِلَى مَوْقِفِ جَدِّكُمَا فَبَكَيْتُمَا شَوْقًا إِلَيْهِ فَقَالَا لَا أَوْ لَيْسَ قَدْ مَاتَتْ أُمُّنَا فَاطِمَةُ علیها السلام قَالَ فَوَقَعَ عَلَيَّ علیه السلام عَلَى وَجْهِهِ يَقُولُ يَمَنَ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزَّى فَيَمِمْ الْعَزَاءُ مِنْ بَعْدِكَ...»؛ امام حسن علیه السلام روی جسم مادر افتاد همی بوسه می زد و می فرمود: رمادر جان قبل از اینکه روح از بدن من مفارقت کند با من تکلم کن! آنگاه امام حسین علیه السلام آمد و پاهای مبارک مادر را [حرکت میداد و] می بوسید و می فرمود: مادر جان! من فرزند تو، حسینم. قبل از اینکه قلبم از هم بپاشد و بمیرم با من صحبت کن! اسماء به ایشان گفت: ای فرزندان پیغمبر اسلام نزد پدرتان علی علیه السلام بروید و آن حضرت را از شهادت مادرتان آگاه نمانید. حضرت حسنین علیهما السلام از خانه خارج و متوجه مسجد شدند، هنگامی که نزدیک مسجد شدند صدا به گریه بلند کردند. جمیع صحابه به حضور ایشان آمدند و گفتند: برای چه گریانید ای دوفرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله خدا چشم شما را نگریاند! شاید نظر شما بجای جدتان رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاده و از شوق ملاقات او صلی الله علیه و آله گریان شدید؟ فرمودند: نه، آیا نه چنین است که مادر ما از دنیا رفته است؟ حضرت امیر علیه السلام پس از شنیدن این خبر جانگداز با صورت به روی زمین افتاد و فرمود: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله من غم و اندوه خود را بعد از تو به که بگویم؟ من درد دلهای خود را برای تو می گفتم، اکنون برای چه کسی درد دل کنم؟. کشف الغمّة، الإربلی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۸۶.

مجلس هفدهم

سرّ لقب حضرت زهرا علیها السلام

همایش فاطمیه، ۸۹/۱/۲۶ هـ. ش، مصادف با ۱۴۳۱/۴/۳۰ هـ. ق
با احیای فاطمیه، نام خود را در دفتر خدا و اهل بیت علیهم السلام ثبت کنیم

سر لقب حضرت زهرا علیها السلام ^(۱)

خدّام فاطمه زهرا علیها السلام

از من غیر از قصور و تقصیر هیچ نیست. ما کاری نکردیم، اما شما یا باید از پدرتان تشکر کنید، یا از مادرتان، یا یک سابقه حُسْنائی و عمل صالحی داشتید که به این توفیق رسیدید. در بین این کلمات گفتند: این‌ها خدّام و نوکران حضرت زهرا علیها السلام هستند، این کلمه، کلمه‌ای بهت‌انگیز است.

اُمّ ایمن، خدمت گزار فاطمه علیها السلام

قطب الدین راوندی رحمته الله از اعلام علما و فقها و محدثین متقدمین است، او این روایت را نقل می‌کند که اُمّ ایمن بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام، قسم خورد که در مدینه نمی‌ماند. سر به بیابان گذاشت. در آن بیابان عربستان تشنه شد و به حدّ مرگ رسید. یک جمله گفت. گفت: «يَا رَبِّ أَنَا خَادِمَةٌ فَاطِمَةَ»؛ ^(۲) من خدمت‌گزار فاطمه‌ام.

۱. لازم به تذکر است که قسمتهایی از این سخنرانی، از بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۹ برگرفته شده و به مناسبت مطلب در اینجا آورده شده است.

۲. أَنَّ أُمَّ أَيْمَنَ لَمَّا تُوَفِّيَتْ فَاطِمَةَ علیها السلام حَلَفَتْ أَنْ لَا تَكُونَ بِالْمَدِينَةِ إِذْ لَا تُطِيقُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَوَاضِعَ كَانَتْ بِهَا فَخَرَجَتْ إِلَى مَكَّةَ فَلَمَّا كَانَتْ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ عَطِشَتْ عَطَشًا شَدِيدًا فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا وَقَالَتْ يَا رَبِّ أَنَا خَادِمَةٌ فَاطِمَةَ تَقْتُلْنِي عَطَشًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهَا دُلُوءًا مِنَ السَّمَاءِ فَشَرِبَتْ فَلَمْ تَحْتَاجْ إِلَى الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ سَبْعَ سِنِينَ وَكَانَ النَّاسُ يَبْعَثُونَهَا فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ فَمَا يُصِيبُهَا عَطَشٌ؛ وقتی حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا

تا این جمله را گفت که نزدیک است از عطش کشته شوم، دلوی از آسمان سرازیر شد و شربتی نوشید. و هفت سال نه طعامی، نه شرابی، نه آب، نه نان، نه غذا، دیگر به این بدن نرسید و احتیاج نداشت.

یک کلمه گفت من خادمه فاطمه ام. خدمت مقبوله این است. در این نشئه و حیات دنیوی جوابش دادند.

آن آب از کجا بود؟ کسی خبر ندارد. جرعه ای از آن آب این بدن مادی را منقلب کرد و نوامیس طبیعت را خنثی نمود. خدمت او اکسیری است که هر فلزی را منقلب می کند.

اسماء فاطمه زهرا علیها السلام از مقام عندالهی

اسم، علامت مستمی است. اسماء ما اسماء زمینی است و یک عده اسم ها آسمانی است. اما آنچه که محیر العقول است، این است: «لِفَاطِمَةَ تِسْعَةُ أَسْمَاءَ»؛^(۱) فاطمه زهرا علیها السلام نه اسم دارد. اما این نه اسم، نه زمینی است، نه آسمانی. کسی که اسمش این است، خودش چیست!

هیچ مقامی بالاتر از مقام عنداللهی تصور نمی شود. عندیت عزیز مقتدر. «عِنْدَ

→ رحلت نمود، ام ایمن سوگند خورد که در مدینه نماند، زیرا طاقت دیدن آن مواضع و محل هایی که حضرت فاطمه علیها السلام را در آنجا دیده بود نداشت، لذا از مدینه خارج شد و به سوی مکه حرکت کرد، در بین راه آب او تمام و تشنگی شدیدی بر او غلبه کرد، پس دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و گفت: پروردگارا من خدمتکار حضرت فاطمه علیها السلام هستم، آیا می خواهی مرا به واسطه عطش و در حال تشنگی بمیرانی؟ در این حال خداوند متعالی دلوی آب از آسمان برای او فرستاد و او از آن آب نوشید و هفت سال از آب و غذا بی نیاز گردید، و مردم او را در روز بسیار گرم به دنبال کارهایی می فرستادند ولی او هرگز تشنه نمی شد. الخرائج والجرائع، قطب الدین الراوندی، ج ۲، ص ۵۳۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۸؛ و بدین مضمون: الثاقب فی المناقب، ابن حمزة الطوسی، ص ۱۹۶ و ص ۱۹۷.

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ علیه السلام: «لِفَاطِمَةَ تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّديقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَّةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الرَّهْزَاءُ». الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۶۸۸؛ و برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس سیزدهم، ص ۲۰۱، پاورقی ۲.

مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ^(۱). آنجا آسمان محو است. عرش و کرسی و لوح و قلم نابود است. مقام عندیّت است.

روایت این است: «فاطمه علیها السلام نه اسم دارد مِنْ عِنْدِ اللَّهِ». اگر اسم او عند الربّ است، خود او چیست؟

سر نام زهرا علیها السلام

در این روایات دقت کنید. هر سه به نقل صدوق علیه السلام از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام است.

چرا زهرا علیها السلام، زهرا علیها السلام نامیده شد؟ در این باره، روایاتی است. این روایات خیلی عمیق است!

یک روایت این است که وجه تسمیه این است که وقتی در محراب می ایستاد، نور او در افق اعلی آن چنان می تابید که ستاره های آسمان برای اهل زمین می تابد.^(۲) باید فکر کنید که چه نوری و چه روحی است؟! نوری که از محراب مسجد مدینه سیر کرده، تا به عرش و کرسی رسیده، مثل ستاره بر آنجا نور افشانی کرده. این در دنیا.

روایت دوم این است: سؤال شد: چرا «زهرا» نامیده شد؟ چیزی که مهم است، این است که تناسب عمل را با جزا ببینید. عمل این است، جزا چیست؟!

۱. نزد خداوند مالک مقتدر. القمر: ۵۵.

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ فَاطِمَةَ علیها السلام لِمَ سُمِّيَتْ الزَّهْرَاءُ فَقَالَ لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهَرَ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا حضرت فاطمه علیها السلام به زهرا نامیده شده است؟ حضرت علیه السلام فرمودند: زیرا وقتی آن حضرت در محراب می ایستادند نورش به اهل آسمان می تابید همان طوری که نور کواکب و ستارگان به اهل زمین می تابند. علل الشرائع، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۸۱؛ معانی الأخبار، الشیخ الصدوق، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۲.

فرمود: خدا در ملاً اعلیٰ قصری به او می‌دهد. آن قصر در افق بهشت چون ستاره‌ای معلق بوده و به جایی متکی نیست، و به اراده خدا مصون و محفوظ است. آن قصر، برای اهل بهشت می‌درخشد و می‌تابد، همان طوری که کوكب درّی از آسمان برای اهل زمین می‌تابد.^(۱)

معنی این جمله این است: فاصله تمام بهشت و بهشتیان با صدیقه کبری علیها السلام، به قدر فاصله زمین تا ستارگان است!

روایت سوم این است: شیخ المحدثین؛ صدوق علیه السلام از جابر نقل می‌کند که از امام ششم علیه السلام سؤال کرد: چرا فاطمه زهرا علیها السلام، زهرا علیها السلام نامیده شد؟ که چه شده فاطمه علیها السلام با کلمه زهرا علیها السلام توأم شده؟

ما حدیثی داریم و فقه حدیثی. روایتی داریم و درایت روایتی. روایت یک باب است و درایت روایت، باب دیگری است. حدیث بابی است و فقه الحدیث بابی دیگر. اشارات و لطائف و حقائق که در کلمات اهل بیت علیهم السلام است، این‌ها در دسترس هر کسی نیست.

پرسید: چرا «زهرا» نامیده شده؟ من مختصر می‌گویم. شرحش یک کتاب است. بیان امام علیه السلام در سر لقب زهرا علیها السلام قریب به این مضمون است که از نور عظمت خدا خلق شده است. منشأ این درخشندگی این است که وقتی خدا او را از نور عظمت خودش آفرید، بر سماوات و ارض تابید.

۱. الْحَسَنُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ؟ قَالَ: «لَأَنَّ لَهَا فِي الْجَنَّةِ قُبَّةً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ اِزْتَفَاعُهَا فِي الْهَوَاءِ مَسِيرَةُ سَنَةٍ مُعَلَّقَةٌ بِقُدْرَةِ الْجَبَّارِ لَا عِلَاقَةَ لَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَتَمْسِكُهَا وَلَا دِعَامَةً لَهَا مِنْ تَحْتِهَا فَتَلْزَمُهَا لَهَا مِائَةُ أَلْفِ بَابٍ وَعَلَى كُلِّ بَابٍ أَلْفٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَرَاهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا يَرَى أَحَدُكُمْ الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ الزَّاهِرَ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ فَيَقُولُونَ هَذِهِ الزَّهْرَاءُ لِفَاطِمَةَ»؛ حسن بن زید گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا فاطمه علیها السلام، زهرا نامیده شد؟ فرمود: زیرا او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن به اندازه یک سال راه است و آن به قدرت خدا در هوا معلق مانده است، و آن قصر دارای صدهزار درب است و بر هر دری هزار ملک ایستاده است. اهل بهشت این قصر را چنان می‌بینند که شما ستاره‌ها را، پس می‌گویند: این قصر درخشان به فاطمه تعلّق دارد. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۶.

باطن چنین باطنی است، روح و جوهره انیت او، از نور عظمت خداست.

دائرة اشراق نور فاطمه زهرا علیها السلام

بعد که «أَشْرَقَتْ»، اشراق نمود، میدان اشراق او کجاست؟ عجب این است که دائرة اشراق نور آفتاب با این عظمت، فقط منظومه شمسی است. هر یک از این شمس دایره‌ای برای اشراق دارد. او چه خورشیدی بود که دائرة اشراقش تمام سماوات و ارضین را نور باران کرد.

اشراق نور حضرت زهرا علیها السلام و سجده ملائکه

ملائکه‌ای که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آنها می‌فرماید: «مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ»^(۱) چنین ملائکه‌ای بعد از اشراق نور فاطمه علیها السلام، همگی یک سر به سجده افتادند، «خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ»^(۲) گفتند: بارالها

۱. گروهی از فرشتگان که آن‌ها را در آسمان‌های خود سکونت بخشیده‌ای و از زمینت بالا برده‌ای، آن‌ها از همه مخلوقات به تو آگاه‌ترند. نهج البلاغة، خطبه: ۱۰۹.

و همچنین: رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۶، پاورقی ۴.

۲. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِنُورِهَا [بضوء نورها] وَ غَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَ خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مَا هَذَا النُّورُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي وَ أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي [و] خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي [خلقی] وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي. الإمامة والتبصرة، ابن بابويه القمي، ص ۱۳۳؛ علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۷۹ و ص ۱۸۰؛ كشف الغمة، ابن أبي الفتح الإربلي، ج ۲، ص ۹۲. و با اختلاف کم در این منابع: نوادر المعجزات، محمد بن جریر الطبری، ص ۸۱؛ الدر النظیم، ابن حاتم العاملی، ص ۴۵۶؛ العدد القویة، علی بن یوسف الحلّی، ص ۲۲۷ (ابن حاتم و علی بن یوسف، با این تفاوت نقل نمودند: و یهدون الی خلقی، و اجعلهم خلفائی فی أرضی بعد انقضاء وعدی)؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۲۳۳ و ص ۲۳۴ (حسن بن سلیمان، با این تفاوت نقل نموده: خلقته من نور عظمتی... بعد انقطاع الوحي)؛ الجواهر السنية، الحر العاملی، ص ۲۳۹ و ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۱.

این چه نوری بود؟! جواب عجیب است. فرمود: این نوری بود که «خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي»؛
 او را از عظمت خودم آفریدم. مبدأ خلقت فاطمه زهرا علیها السلام این است!

نور حضرت زهرا علیها السلام در صلب اشرف انبیاء صلی الله علیه و آله

بعد فرمود: «أُخْرِجُهُ» این نور را از نبی ای از انبیای خودم، که «أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ»^(۱) خارج می‌کنم. نوری که ریشه عظمتش از عظمت اوست، و در مرتبه و مقام عنایت ملوک مقتدر است. بعد از تنزل در عالم طبیعت، ظرف وجودی او صلب اشرف انبیاء صلی الله علیه و آله است. همه این‌ها دقائقی دارد. ظرف وجودی او باید صلب اشرف انبیاء و مرسلین باشد و غیر از این نمی‌شود.
 کفو او کیست؟ آن کسی که اگر نبود، هیچ کس کفو او نبود.^(۲)

خلفای الهی از نور فاطمه زهرا علیها السلام

آنچه مهم است، این کلمه است: این همان نوری است که در صلب او قرار می‌دهم و از این نور همه خلفای خودم را به وجود می‌آورم. آن خلفایی که بعد از انقضای وحی من، هر یک در عالم امکان خلیفه الله هستند و از حلم حسنی،

۱. همان.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَدَمَ فَمَنْ دُونَهُ. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: اگر خداوند تعالی علی علیه السلام را خلق نکرده بود کسی بر روی زمین از آدم علیه السلام و ما دون آدم هم کفو فاطمه علیها السلام نبود. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، السید هاشم البحرانی، ج ۴، ص ۱۴۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۰۷.

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْهُ علیها السلام قَالَ: لَوْ لَمْ يُخْلَقْ عَلِيٌّ علیه السلام مَا كَانَ لِفَاطِمَةَ علیها السلام كُفُوٌ [رواه الديلمي]؛ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۹؛ الجواهر السنیه، الحر العاملی، ص ۲۵۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، السید هاشم البحرانی، ج ۵، ص ۱۹۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۰، ص ۷۷ و ج ۴۳، ص ۵۸.

منع اهل تسنن: ینابیع المودة لذوی القربی، القندوزی، ج ۲، ص ۶۷.

شجاعت حسینی، عبادت سجادی، مآثر باقریه، آثار جعفریه، علوم کاظمیه، حجج رضویه، جود تقوی، نقاوت نقویه، هیبت عسکریه، غیبت الهیه،^(۱) همه مستخرج از این نور است. این است سرّ اینکه حضرت فاطمه علیها السلام «زهراء» شد. گوهر چنین گوهری بود. دیگر نمی توان سخنی گفت!

در فراق فاطمه زهرا علیها السلام

یک کلمه برای کسی که بفهمد بس است و آن کلمه این است:
 علی بن ابی طالب علیه السلام چه کسی بود؟ کسی که جبرئیل بین زمین و آسمان گفت:
 «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ».^(۲)

۱. المصباح، الکفعمی، ص ۷۲۰، زاد المعاد، العلامة المجلسی، ص ۴۰۴.
۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى جَبْرِئِيلَ بْنِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ ذَهَبٍ وَهُوَ يَقُولُ: أَلَا لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ»؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرائیل نظر کرد در حالی که بر کرسی از طلا که مابین آسمان زمین بود، نشسته بود و حال آنکه می گوید: هیچ شمشیری چون ذُو الْفَقَارِ نیست و هیچ جوانمردی همچون علی علیه السلام نیست. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۸۲؛ تفسیر جوامع الجامع، الطبرسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ تفسیر مجمع البیان، الطبرسی، ج ۲، ص ۳۷۹؛ التفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۲، ص ۵۸.
- و با اختلاف کم: الکافی، الشیخ کلینی، ج ۸، ص ۱۱۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۰، ص ۱۰۷.
- و به همین مضمون که جبرئیل ندا داد: شرح الأخبار، القاضی النعمان المغربی، ج ۲، ص ۴۱۵ و ص ۴۱۶؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۸۱؛ تفسیر فوات الکوفی، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۹۵؛ الإرشاد، الشیخ المفید، ج ۱، ص ۸۴؛ الاحتجاج، الشیخ الطبرسی، ج ۲، ص ۱۶۵؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص ۸۴ و ص ۸۵؛ الطرائف، السید ابن طاووس، ص ۴۱۴؛ الدر النظیم، ابن حاتم العاملی، ص ۱۶۰؛ کشف الغمة، الإرزلی، ج ۱، ص ۱۹۳؛ کشف یقین، العلامة الحلی، ص ۶۰ و ص ۸۳؛ نهج الايمان، ابن جبر، ص ۵۳۰؛ الصراط المستقیم، علی بن یونس العاملی، ج ۲، ص ۶۴؛ تفسیر نور الثقلین، الشیخ الحویزی، ج ۳، ص ۴۳۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۰، ص ۱۰۵.
- منابع اهل تسنن: المناقب، الموفق الخوارزمی، ص ۳۰۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۳۹، ص ۲۰۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحدید، ج ۷، ص ۲۱۹؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۵، ص ۷۲۳؛ ینابیع المودة لذوی القربی، القندوزی، ج ۱، ص ۴۳۴.

کسی که یک ضربتش، به اتفاق عامه و خاصه، «أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ».^(۱)
 کسی که در «ليلة المبيت» به جای پیغمبر ﷺ خوابید و همه ملکوت را متحیر کرد. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ».^(۲)
 در غزوة احد کاری کرد که انبیاء و مرسلین متحیر شدند. بدنش سوراخ سوراخ شد، به طوری که در این جراحات از یک طرف فتیله می گذاشتند، از طرف دیگر بیرون می آوردند، پیغمبر ﷺ اشک می ریخت و امیرالمؤمنین (ع) می گفت: یا رسول الله به رضای خدا هست؟^(۳)

۱. «قال رسول الله ﷺ يَوْمَ الْأَحْزَابِ لَصْرِبَةٌ عَلَيَّ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ». كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد (تحقيق الأملی)، العلامة الحلی، ص ۵۳۶
 منبع اهل تسنن: شرح التجريد، علاء الدين على بن محمد قوشچی، المقصد الخامس في الامامة وفيه مسائل، التاسعة في احكام المخالفين، ص ۳۷۶.
 و همچنین: «الرابع الشجاعة تواتر مكافحته للحروب و لقاء الأبطال و قتل أكابر الجاهلية حتى قال [ﷺ] يوم الأحزاب لصربة علي خير من عبادة الثقلين»
 منبع اهل تسنن: شرح المواقيف (لعضد الدين الإيجي)، القاضي الجرجاني، ج ۸، ص ۳۷۱.
 و همچنین: «أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّصِيبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ [الْحَسَنِ] بْنِ شَدَّادٍ بِالْعَسْكَرِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ بِشْرِ الْقُرَشِيِّ عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لِمُبَارَزَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِعَمْرٍو بْنِ عَبْدِوَدٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ بَهْزُ بْنُ حَكِيمٍ از پدرش و او از جدش نقل کرده است که نبی ﷺ فرمود: نبرد علی ﷺ با عمرو بن عبدود در جنگ خندق از همه اعمال اتمم تا روز قیامت با فضیلت تر و برتر است.
 شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني، ج ۲، ص ۱۴؛ المستدرک، الحاكم النيشابوري، ج ۳، ص ۳۲؛ تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، ج ۱۳، ص ۱۹؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج ۵۰، ص ۳۳۳.
 ۲. برخی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند. البقرة: ۲۰۷.

۳. «... محمد بن جعفر قال حدثنا سويد بن سعيد قال حدثنا عقيل بن أحمد قال حدثنا أبو عمرو ابن العلاء عن الشعبي انصرف علي بن أبي طالب ﷺ من وقعة أحدٍ و به ثمانون جراحةً تدخل فيها القتائل فدخل على رسول الله ﷺ و هو على نطح ﷺ فلما رآه بكى وقال إن رجلاً يصيبه هذا في سبيل الله لحق على الله أن يفعل به و يفعل فقال علي ﷺ مَجِيباً لَهُ وَ بَكَى ثَانِيَةً وَ أَمَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَرِنِي وَلَيْتُ عَنْكَ وَ لَا فَرَزْتُ وَ لَكِنِّي كَيْفَ حُرِمْتُ الشَّهَادَةَ فَقَالَ لَهُ إِنَّهَا مِنْ وَرَائِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ...» سعد السعود، السيد ابن طاووس، ص ۱۱۱ - ۱۱۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۳۶، ص ۲۶.
 و به همین مضمون: الاختصاص، الشيخ المفيد، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۰، ص ۱۱۴.

چنین کسی کنار بدن فاطمه زهرا علیها السلام گفت: «ای کاش علی علیه السلام مرده بود». ^(۱)

نَفْسِي عَلَى زَفَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ ^(۲)
او شناخت که فاطمه علیها السلام چه گوهری بود. چگونه زندگی کرد. و چگونه از دنیا رفت! اصلاً عقل مبهوت است!

گریه خاتم انبیا علیه السلام و شکر فاطمه زهرا علیها السلام

خوب دقت کنید، ببینید چه منصبی نصیبتان شده، کاری کنید که اسمتان قلم نخورد.

اعیان علمای عامه این قضیه را نوشته اند: پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شد، دید دخترش «علیها کساء»؛ کسایی که از پشم شتر است پوشیده. با یک دست دستاس می کند، سیدالشهداء علیه السلام را هم شیر می دهد. تا پیغمبر صلی الله علیه و آله وضع آن خانه را دید، «دَمَعَتْ عَيْنَاهُ»؛ دیدگانش گریست.

خاتم صلی الله علیه و آله، قلب عالم است. وقتی او منقلب شود، مُلک و ملکوت منقلب می شود. چه وضعی دید که اشک در چشم ها حلقه زد؟! فاطمه علیها السلام تا دید چشم پدر گریان است، جمله ای گفت که جبرئیل مبهوت است، نه من و تو.
عکس العملش در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله این بود که گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ، وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ». ^(۳)

۱. رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۴، پاورقی ۲.

۲. رجوع شود به مجلس شانزدهم، ص ۲۴۳، پاورقی ۱.

۳. عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَاطِمَةَ علیها السلام وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَّةِ الْإِبِلِ وَ هِيَ تَطْحَنُ يَدَيْهَا وَ تُرْضِعُ وَلَدَهَا فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام را در حالی دید که کسایی از پوست شتر بدوش افکنده و با دست خود مشغول آسیا کردن و شیر دادن فرزندش

نعمت‌ها را یک طرف، آلاء را یک طرف. حمد بر آن، شکر بر این. جبرئیل نازل شد. گفت: یا رسول الله ﷺ خدا می‌فرماید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى».^(۱) این آیه در چنین وقتی نازل شد. خلاصه آن قدر به تو خواهیم داد تا راضی بشوی. چه خواهد داد؟ گفتنی نیست!

مبدأ این بود. اما منتها چیست؟ منتها این است - این جمله بس است - اول کسی که قدم بر بساط قرب خدا می‌گذارد، فاطمه زهرا علیها السلام است. اول کس او است. در این جهت حتی بر خاتم مقدم است. او اول وارد می‌شود، بعد پدرش. این مطالب عقل هر حکیمی را مبهوت می‌کند. مهم این است نه تنها شیعه نوشته، بلکه عامه اعتراف کرده‌اند که «أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ».^(۲) وقتی در بهشت مستقر می‌شود، آدم و بعد از او پیغمبران او را زیارت می‌کنند.^(۳) نخستین برنامه بهشت این است: صد و بیست و چهار هزار پیغمبر به زیارت او می‌آیند. چنین کسی چه جور زندگی کرد و چه جور از دنیا رفت!

→

می‌باشد. پیامبر ﷺ خدا پس از اینکه چشمانش پر از اشک شد به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ای دختر عزیزم، مرارت و تلخیهای دنیا را در مقابل شیرینی آخرت قرار بده. فاطمه زهرا علیها السلام گفت: یا رسول الله ﷺ خدا را سپاس به سبب نعمتهای فراوانی که عطا فرموده، و شکر برای اوست در مقابل محبتهایش در همین موقع بود که خدوند متعال آیه شریفه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» را نازل فرمود. التمحيص، محمد بن همام الإسكافي، ص ۶؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۲۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۸۶.

همچنین برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۸، پاورقی ۳.

۱. و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی. الضحی: ۵.

۲. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۷، پاورقی ۵.

۳. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى فَاطِمَةَ... وَإِذَا [فَإِذَا] اسْتَقَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ زَارَكَ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ»؛ ابن عباس گوید از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که روزی رسول خدا ﷺ بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شد... [و سپس پیامبر ﷺ به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: هنگامی که اولیای الهی در بهشت مستقر می‌شوند، عموم پیامبران، از آدم علیه السلام تا خاتم ﷺ به زیارت تو می‌آیند. تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۸، ص ۱۷۲ و ج ۴۳، ص ۲۲۷.

مرهم زخم دل زینب کبری علیها السلام

ما چه وظیفه داریم؟ اجر همه شما با خود اوست. خدا جواب خدمت آن زن (ام ایمن) را در آن بیابان این جور می دهد. آیا خدمات شما در آن پیشگاه محو می شود؟! کاری کنید که فردا حسرت نخورید. اگر یک هیئت روز سوم جمادی الثانیه بیرون نیاید. حسرتی که خواهد خورد ابدی است و دیگر علاج ندارد. و آن حسرت این است که من می توانستم به این وسیله مرهمی بر زخم دل زینب کبری علیها السلام بگذارم و نگذاشتم. می توانستم با آن سینه زدن، «یا زهرا علیها السلام» گفتن، تسلیت به ولی عصر - عج الله تعالی فرجه - بگویم و نگفتم. مبدا این فرصت از دست برود. مبدا در این مملکت هیئتی بماند که امسال بیرون نیاید. «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ». ^(۱) ما گفتیم که فردا کسی گله نکند.

اثر بیرون آمدن هیئت ها در عزای فاطمه زهرا علیها السلام

می دانید اثر بیرون آمدن این هیئت ها چیست؟ این به سر و سینه زدن ها یک دفتر ندارد. در دفتر خدا ثبت است.

اول: در کتاب و لوح محفوظ او، چون یگانه کنیز او فاطمه زهرا علیها السلام است.

دوم: در دفتر خاتم صلی الله علیه و آله ثبت است، برای اینکه این شور و نوای شما مرهمی به جراحت قلب خاتم انبیا صلی الله علیه و آله است. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». ^(۲)

سوم: در دفتر امیرالمؤمنین علیه السلام ثبت است. در دفتر حسن بن علی علیه السلام ثبت است.

در دفتر سیدالشهداء علیه السلام که آن شب با پای برهنه پای آن جنازه دویده ثبت است.

وقتی بروید به مشهد امام هشتم علیه السلام جور دیگر به شما نظر می کند که این همان کسی است که گوشه آن شهر برای مادر پهلوشکسته من، این قدم را برداشته است.

۱. و آنان را از روز حسرت بترسان. در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد. مریم: ۳۹.

۲. بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم در خواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم. الشوری: ۲۳.

کاری کنید که امسال - ان شاء الله - عزاداری‌ها غیر از سال‌های گذشته باشد. در هر شهری همت کنید امسال شام غریبان حتماً دسته سادات بالخصوص علاوه بر بقیه هیئات بیرون بیاید. و در آن هیئت سادات، غیر سید نباید وارد بشود. غیر سادات در هر مقامی، پشت سر آنها باشند. آن هیئت سادات - حتماً - در همه بلاد، قصبات، دهات بیرون بیاید. برای اینکه آن شب، شب دفن اوست. در آن شب آن جنازه زیر خاک رفت. کنار جنازه‌اش هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک نامه‌ای پیدا کرد. در آن نامه نوشته بود: «به فرزندان من تا قیامت سلام برسان». ^(۱) آن شام غریبان باید جواب این سلام داده بشود.

۱. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ... فَكَشَفَ عَلَيَّ عَنْ وَجْهِهَا فَإِذَا بِرُقْعَةٍ عِنْدَ رَأْسِهَا فَنَظَرَ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أُوصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ... وَأَقْرَأُ عَلَى وَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ أَنْكَاهُ حَضْرَتُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) صورت مبارک فاطمه زهرا (علیه السلام) را باز کرد رقعه‌ای نزد سر آن بانوی معظمه یافت که در آن نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیتی است که فاطمه (علیه السلام) دختر پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) کرده است: ... و سلام مرا تا قیامت به فرزندانم برسان! المنتخب، فخر الدین الطریحی، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۳۱.
و همچنین برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، ص ۶۵، پاورقی ۱، روایت دوم. و مجلس دوازدهم، ص ۱۹۲ پاورقی ۲.

مجلس هجدهم

نور ذریه حضرت زهرا علیها السلام

مسجد اعظم، ۸۹/۲/۷ هـ ش
احیای فاطمیه، پاسخی به سلام فاطمه علیها السلام

نور ذریعہ حضرت زہرا علیہا السلام

وجوب اقامہ شعائر فاطمیہ بر اساس ہمہ مذاہب

بر طبق سنت مسلم الصدور از شخص خاتم انبیا علیہ السلام، انقباض فاطمہ زہرا علیہا السلام انقباض اوست و انبساط فاطمہ زہرا علیہا السلام انبساط اوست^(۱) و به مقتضای نص کتاب «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»^(۲) تمام فرق اسلامی، با قطع نظر از مذہبی دون مذہبی، باید عزای فاطمہ زہرا علیہا السلام را مناسب با عظمت این مصیبت اقامہ کنند. و این قضیہ امر تعصبی و تحکمی نیست.

با قطع نظر از ہر مذہبی و مسلکی، مقتضای ایمان بہ خدا و مقتضای ایمان بہ خاتم انبیا علیہ السلام، بہ حکم سنت قطعیہ، اقامہ شعائر فاطمیہ علیہا السلام است. نتیجہ این مباحث این است کہ «فاطمیہ» متعلق بہ شیعہ نیست، بلکہ بہ ہر کس کہ ایمان بہ قرآن و سنت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دارد، متعلق است. قہراً باید در انقباض خاتم علیہ السلام، منقبض باشد و در انبساط او منبسط. این قضیہ از قضایایی است کہ «قیاساتہا معہا».

منتہی وظیفہ دو طائفہ سنگین تر است:

-
۱. رجوع شود بہ مجلس دوازدم، ص ۱۸۶، پاورقی ۳.
 ۲. آنچه را رسول خدا برای شما آوردہ بگیرید (و اجرا کنید). الحشر: ۷.

یکی وظیفه علما و خواصّ مسلمین که دقائق کتاب و سنت را می فهمند و واقعه را آنچنان که هست می دانند. قهراً وظیفه این طبقه سنگین تر است. طبقه دوم، کسانی هستند که رابطه نسبّی با صدیقه کبری (ع) دارند و در زمره اولاد او شمرده می شوند. این طبقه هم مسئولیت خاصی دارند که باید روشن بشود. اما عظمت مصیبت، به بیان سنتی که در مذهب شیعه هست. در اینجا یک حدیث کافی است. چون ایام فاطمیه در پیش است، این عزا از فردا شروع می شود، به سوم جمادی الثانیه ختم می شود. مجالس و محافل باید در اقطار مملکت مشحون باشد از بیان فضائل آن حضرت و مناقب او و آن مصائبی که بر او وارد شد. این امر ضروریّ هر مسلمانی است؛ بالاخص کسانی که پیرو این مذهب اند.

وظیفه اولاد فاطمه زهرا (ع) از ناحیه پدر یا مادر

این واقعه چه جور باید احیا بشود؟ در این جا وظیفه اولاد فاطمه (ع) مهم است. اولاد فاطمه (ع) یعنی هر کس که فرزند حقیقی اوست. اولاً: عنوان ولد، عنوانی است که شامل کسانی که از ناحیه مادر فاطمی هستند، نیز می شود به حکم قرآن: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ»^(۱) و این برهان، برهان این مطلب است.^(۲) اولاد، منحصر به نسلی که

۱. «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و همه را به راه راست در آوردیم، و نوح را از پیش راه نمودیم، و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و موسی و هارون را (هدایت کردیم) و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. الانعام: ۸۴.

۲. امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه فرمودند: «وَاللّٰهُ لَقَدْ نَسَبَ اللّٰهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ فِي الْقُرْآنِ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (ع) مِنْ قَبْلِ النَّسَاءِ ثُمَّ تَلَا: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ...»؛ فرمود بخدا سوگند که خداوند در قرآن حضرت عیسی بن مریم (ع) را از طریق زن ها به حضرت ابراهیم (ع) نسبت داده و می فرماید: از فرزندان ابراهیم داود و سلیمان - تا آنجا که می فرماید- و یحیی و عیسی (ع) هستند. تفسیر العیاشی، العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷؛ المحاسن، خالد البرقی، ج ۱، ص ۱۵۶؛ تفسیر الصافی، فیض الکاشانی، ج ۲، ص ۱۳۶؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۶۵، ص ۹۱ و ج ۹۳، ص ۲۴۳.

از ناحیه پسر است، نیست، بلکه از ناحیه دختر هم ولد است. لذا تمام کسانی که از جهت پدر، فاطمی علیها السلام هستند، در درجه اولی، و تمام کسانی که از ناحیه مادر فاطمی علیها السلام هستند، در درجه دوم، باید روز سوم جمادی الثانیه شب که شد در شام غریبان آن حضرت علیها السلام، در تمام شهرها هیئت خاص سادات بیرون بیایند و وظیفه خودشان را نسبت به مادرشان ادا کنند.

نگاه به صورت فرزندان حضرت زهرا علیها السلام

اینجا دو مطلب است:

یک مطلب این است که شیخ صدوق رحمته الله در «عیون» روایتی نقل می‌کند. مضمون این روایت این است: «نظر به صورت ذریه آن حضرت علیها السلام عبادت است.»^(۱)

→ و همچنین: امام موسی بن جعفر علیه السلام در جواب هارون فرمودند: «إِنَّمَا أَلْحَقْنَا بِذُرِّيِّ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ طَرِيقِ مُؤَيِّمٍ وَكَذَلِكَ أَلْحَقْنَا بِذُرِّيِّ النَّبِيِّ مِنْ قَبْلِ أُمِّنا فَاطِمَةَ». عیون اخبار الرضا علیه السلام، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الاحتجاج، الشیخ الطبرسی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ الدر النظیم، یوسف بن حاتم الشامی، ص ۶۵۹؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۴۸، ص ۱۲۸.

و با اختلاف کم: كشف الغمه، الاربلی، ج ۳، ص ۴۵ (عبارته: وَ إِنَّمَا أَلْحَقَ بِذُرِّيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِ أُمِّهِ وَ كَذَلِكَ أَلْحَقْنَا بِذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ مِنْ قَبْلِ أُمِّنا فَاطِمَةَ)؛

و به همین مضمون در منابع اهل تسنن: معارج الوصول، الزرندی الحنفی، ص ۱۴۷؛ نهاية الأرب، النوبری، ج ۸، ص ۱۷۳؛ الفصول المهمه، ابن صباغ، ج ۲، ص ۹۵۰.

۱. قال أبي الحسن علي بن موسى الرضا علیه السلام قال: «النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّتِنَا عِبَادَةٌ» فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ النَّظَرُ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْكُمْ عِبَادَةٌ أَوْ النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: «بَلِ النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهْ وَلَمْ يَتَلَوَّنُوا بِالْمَعَاصِي»؛ حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: نظر کردن به ذریه ما عبادت است، گفتند: یا ابن رسول الله آیا مراد نظر کردن به آنمه معصومین از شما است، یا بر جمیع ذریه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله؟ حضرت فرمودند: بلکه نظر کردن به تمام ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله عبادت است، البته مادامی که از صراط او منحرف و به معاصی آلوده نشده باشند. عیون اخبار الرضا علیه السلام الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۵۵؛ الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۳۶۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۹۳، ص ۲۱۸.

این کلمه از کجا نشأت می‌گیرد؟ نظر به کعبه عبادت است،^(۱) نظر به مُصَحَف عبادت است، نظر به صورت عالم عبادت است،^(۲) نظر به صورت یک فاطمی علیها السلام که فقط انتساب به او دارد، عبادت است.

بعد سؤال شد از امام هشتم علیه السلام، این که نظر عبادت است، آیا مقصود نظر به ائمه علیهم السلام از ذریه است؟ بیان امام این است که مقصود نظر به همه ذریه فاطمه علیها السلام است، یعنی آن سیدی که چهارده قرن بعد هم بیاید، باز نظر به قیافه او عبادت است. این یک روایت است.

نور ذریه خاتم علیه السلام در محشر

روایت دیگر در «امالی» شیخ صدوق رحمته الله علیه است و آن روایت این است که: روز قیامت که می‌شود، ظلماتی محشر را می‌گیرد. بعد که این ظلمت سیطره پیدا کرد، ناگهان یک انواری در محشر ظهور می‌کند. مردم متحیرند که این‌ها چه طبقه‌اند؟ آیا ملائکه‌اند؟ انبیاء‌اند؟ شهداء‌اند؟ منادی ندا می‌کند: انبیا نیستند، شهدا نیستند، این‌ها ذریه پیغمبر خاتم علیه السلام هستند.^(۳)

۱. عن الصادق علیه السلام: «أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكُعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عِبَادَةٌ. من لایحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۲۰۵؛ الوافی، الفیض الکاشانی، ج ۱۲، ص ۳۹؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۹۶، ص ۶۵.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: النَّظَرُ إِلَى الْعَالَمِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ الْمُفْسِطِ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بَرَأَةٌ وَ رَحْمَةٌ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى أَخٍ تَوَدُّهُ فِي اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) عِبَادَةٌ. الامالی، الشیخ الطوسی، ص ۴۵۴؛ عدة الداعی، ابن فهد الحلّی، ص ۱۷۶؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۳۸، ص ۱۹۶.

۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَبَّاحٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَتَغْشَاهُمْ ظُلُمَةٌ شَدِيدَةٌ فَيَضْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُونَ يَا رَبَّ اكْشِفْ عَنَّا هَذِهِ الظُّلُمَةَ قَالَ فَيَقْبَلُ قَوْمٌ يَمْسِي الثُّورَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ قَدْ أَضَاءَ أَرْضَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ؟ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ

در هر سیدی که این دو خصوصیت پیدا بشود: اول، از منهاج رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج نشود؛ دوم، لوث معصیت به دامنش ننشیند؛ این سید، در دنیا نظر به صورتش عبادت است.^(۱) در قیامت هم چراغ فروزان عرصه محشر می شود. ولی همه اینها از برکت چیست؟ باید ریشه را پیدا کرد. سادات علویین، علویات، و ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله که منحصرأً غیر از طریق صدیقه کبری علیها السلام نیست - و این هم از عجائب عالم است - چرا به اینجا رسیدند؟ این امتیاز، منشأش چیست؟

لحظات شهادت حضرت زهرا علیها السلام

منشأش این است: وقتی [حضرت زهرا علیها السلام] از دنیا رحلت کرد، کسی جز اسماء در خانه نبود. غسل کرد. بیان آن لحظه شهادت بماند. بعد دو فرزندش آمدند. پرسیدند: اسماء، مادر ما چه شد؟ وقتی دیدند مادرشان از دنیا رفته، هر دو دویدند رو به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله [و شیون کنان]: «یا مُحَمَّدَاهُ یا أَحْمَدَاهُ».

→ عِنْدَ اللَّهِ مَا هَؤُلَاءِ بِأَنْبِيَاءَ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَؤُلَاءِ مَلَائِكَةٌ؟ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَؤُلَاءِ بِمَلَائِكَةٍ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَؤُلَاءِ شُهَدَاءُ؟ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَؤُلَاءِ بِشُهَدَاءَ. فَيَقُولُونَ مَنْ هُمْ؟ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ سَلُّوهُمْ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْعُلَوِيُّونَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ نَحْنُ أَوْلَادُ عَلِيِّ وَلِيِّ اللَّهِ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ بِكَرَامَةِ اللَّهِ نَحْنُ الْأَمْثُونَ الْمُطْمَئِنُّونَ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اشْفَعُوا فِي مُحَبِّبِكُمْ وَأَهْلٍ مَوَدَّتِكُمْ وَشَبِيعَتِكُمْ فَيَشْفَعُونَ فَيُشْفَعُونَ؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: چون روز قیامت شود خدا خلق اولین و آخرین را در یک زمین گرد آورد و تاریکی سختی همه را فراگیرد و به پروردگار خود بنالند و گویند پروردگارا این تاریکی را از ما برطرف کن. فرمود جمعی آیند و نوری برابر آنهاست که عرصه قیامت را روشن کرده. حاضران قیامت گویند اینان پیغمبران خداوند؟ از خدا ندا رسد که اینان پیغمبر نیستند. همه گویند اینها فرشته اند؟ ندا رسد از جانب خدا اینان فرشته نیستند. همه گویند اینان شهدا هستند؟ ندا رسد که از خود آنها پرسید. می پرسند: شما که باشید؟ گویند ماها علویه و ذریه محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولاد علی ولی خدا ایم. مائیم مخصوص بکرامت خدا در آسایش و در اطمینان هستیم. در این هنگام از طرف خدا به آنها ندا رسد که دوستان و شیعیان خود را شفاعت کنید و هر که را باید شفاعت کنند. الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۳۵۸؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۲۷۲؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۷، ص ۱۰۰.

آنچه که کمرشکن است این است:

امیرالمؤمنین (ع) کیست؟ کسی است که اثر هزار ضربت [شمشیر] بر بدن او بود.^(۱) ولی در هیچ ضربتی آه نکشید. تا امام حسن (ع) و امام حسین (ع) وارد مسجد شدند، همین که چشم امیرمؤمنان (ع) به دو فرزندش افتاد، غش کرد، حالا چه حالی شد؟ عبارت، این است: آب به صورتش پاشیدند، روی زمین افتاده بود. بعد از جا برخاست به سوی خانه آمد. وارد خانه شد. پرده را از روی صورت او برداشت. اساس مطلب این جاست:

«فَكَشَفَ عَلَيَّ عَنْ وَجْهِهَا فَإِذَا بِرُقْعَةٍ عِنْدَ رَأْسِهَا فَنَظَرْتُ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصَتْ وَهِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ.^(۲)

۱. قال ابن داب - في كتابه - في مناقب علي بن ابي طالب (ع): «... وَتَرَكَ الشَّكَايَةَ فِي مَوْضِعِ أَلَمِ الْجِرَاحَةِ وَكَثْمَانُ مَا وَجَدَ فِي جَسَدِهِ مِنَ الْجِرَاحَاتِ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَى قَدَمِهِ وَكَانَتْ أَلْفَ جِرَاحَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...». الاختصاص، الشيخ المفيد، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۰، ص ۹۹.

۲. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ... لَمَّا تُوُفِّيَتْ شَقَّتْ أَسْمَاءُ جَبِيهَا وَخَرَجَتْ فَتَلَقَّاهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَقَالَا أَيْنَ أُمُّنَا فَسَكَتَتْ فَدَخَلَا الْبَيْتَ فَإِذَا هِيَ مُمْتَدَّةٌ فَحَرَكَهَا الْحُسَيْنُ فَإِذَا هِيَ مَيِّتَةٌ فَقَالَ يَا أَخَاهُ أَجْرَكَ اللَّهُ فِي الْوَالِدَةِ وَخَرَجَا يُنَادِيَانِ يَا مُحَمَّدَاهُ يَا أَحْمَدَاهُ الْيَوْمَ جَدَّدْنَا مَوْتَكَ إِذْ مَاتَتْ أُمُّنَا ثُمَّ أَخْبَرَا عَلِيًّا وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَعُشِي عَلَيْهِ حَتَّى رُشَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ ثُمَّ أَفَاقَ فَحَمَلَهُمَا حَتَّى أَدْخَلَهُمَا بَيْتَ فَاطِمَةَ وَعِنْدَ رَأْسِهَا أَسْمَاءُ تَبْكِي وَتَقُولُ يَا مُحَمَّدُ كُنَّا نَتَعَزَّى فَاطِمَةَ بَعْدَ مَوْتِ جَدِّكُمَا فِيمَنْ نَتَعَزَّى بَعْدَهَا فَكَشَفَ عَلَيَّ عَنْ وَجْهِهَا فَإِذَا بِرُقْعَةٍ عِنْدَ رَأْسِهَا فَنَظَرْتُ فِيهَا فَإِذَا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصَتْ وَهِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ع) زَوْجَتِي اللَّهُ مِنْكَ لَا كُؤُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حَنْطُنِي وَغَسِّلْنِي بِاللَّيْلِ وَصَلِّ عَلَيَّ وَادْفِنْنِي بِاللَّيْلِ وَلَا تُعْلِمَنَّ أَحَدًا وَأَسْتَودِعُكَ اللَّهُ وَأَقْرَأُ عَلَى وَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.. بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسين، الخوارزمي، ج ۱، ص ۱۳۱.

و همچنین رجوع شود به مجلس سوم، ص ۶۵، پاورقی ۱. و مجلس سیزدهم، ص ۱۹۲، پاورقی ۲.

[پرده را از روی صورتش برداشت، رقعہ‌ای در کنار سر مبارکش بود، به آن رقعہ (نوشته) نظر نمود. دید در آن نوشته: «بسم الله الرحمن الرحيم، اين وصيتی است که فاطمه علیہا السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله به آن وصیت نموده است. وصیت نموده در حالی که شهادت می‌دهد بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله عبد او و رسول اوست و اینکه بهشت حق است و آتش جهنم حق است و ساعت [قیامت] خواهد آمد و شکی در آن نیست و اینکه خدای تعالی کسانی را که در قبر هستند بر خواهد انگيخت. ای علی من فاطمه‌ام!]

در «أَنَا فَاطِمَةُ» همه را گفت که من کیستم، بدنم چیست؟ روحم چیست؟ «أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله زَوْجَتِي اللَّهُ مِنْكَ»؛ من فاطمه علیہا السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله هستم. خدا مرا به تو تزویج کرده، «لَا كُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي حَنْطَنِي وَغَسَلَنِي وَكَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَصَلَّ عَلَيَّ» از حنوط، از غسل، از کفن تا برسد به دفن، همه باید نیمه شب باشد. «وَلَا تُعْلِمُ أَحَدًا».^(۱) بعد هم گفت یا علی علیه السلام! تو را به خدا سپردم، یعنی دیگر من که تنها یاور تو، تنها رکن تو بودم، رفتم.

سادات دیگر بفهمند چه وظیفه دارند؟ اولاً: علویین، علویات، فاطمیین، فاطمیات! در تمام این مملکت، شهادت حضرت زهرا علیہا السلام، روز سوم جمادی الثانیه باید به وسیله شما برای همیشه تضمین بشود. شام غریبان هیئات سادات مستقلاً بیرون بیایند، غیر سادات پشت سر آنها. چرا؟ برای خاطر این که یک بلاغی است، کسی تبلیغ کرده، کسی واسطه تبلیغ است. آن مطلبی که رسانده به شما چیست؟

ختم وصیت

ختم وصیت این است: «وَأَقْرَأُ عَلَى وُلْدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛^(۲) به فرزندانم تا روز قیامت سلام مرا برسان، معنی دارد این کلمه، یعنی به آنها بگو: نیمه شب

۱. همان. و نیز برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس دوم، ص ۶۳، پاورقی ۱.

۲. همان.

حنوط شد، کفن شد، دفن شد. وظیفه همه از خواص سادات معین شد.
بار الها! ما را به روح صدیقه کبری علیها السلام ببخش! ما را مورد نظر فرزندش قطب
عالم امکان علیه السلام، قرار بده.

مجلس نوزدهم

امیر مؤمنان علیه السلام کفو و همتای

فاطمه زهرا علیها السلام

امیر مؤمنان علیه السلام کفو و همتای فاطمه زهرا علیها السلام

وسوسه شیطان صفتان برای کم رنگ نمودن عزای فاطمیه علیها السلام

ممکن است عده‌ای شیطان صفت در قضیه شهادت حضرت زهرا علیها السلام وسوسه‌هایی بنمایند. در اولین سالی که هیئات در عزای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به خیابان‌ها آمدند بعضی به ما مراجعه کرده و گفتند بیرون آمدن هیئات در فاطمیه، عاشورا را کم رنگ می‌کند. عدم شعور و اعوجاج فهم تا این حد؟! در آن سال بحمد الله عظمت عزاداری عاشورا دو برابر شد. آیا تجلیل از یکی از ائمه و حجج الهی علیهم السلام ملازمه دارد با این که جلالت امامی دیگر کم بشود؟ این قدر فقدان شعور و کج فهمی! کسانی که در این راه هستند به این سخنان واهی گوش ندهند، شیطان در هر امر مهمی متناسب با آن امر، وسوسه می‌کند.

هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام مبدأ عاشورا

امروز باید مردم درک کنند که مطلب چیست؟ اصلاً امام حسین علیه السلام چه وقت کشته شد؟ آن وقتی که در خانه حضرت زهرا علیها السلام ریختند.

«قُبِضَ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ ... وَ يُقَالُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ فِي يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ».

امام علیه السلام که در روز جمعه یا دوشنبه تردید و شک ندارد، باید فهمید چرا امام علیه السلام

می‌فرمایند، امام حسین (ع) روز جمعه یا روز دوشنبه کشته شد.^(۱) معنی اش این است، که آن روز دوشنبه‌ای^(۲) که به خانه آن حضرت (ع) هجوم^(۳) آوردند عاشورا

۱. « قَالَ ابْنُ الْخَشَّابِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ مَضَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمْ أَجْمَعِينَ وَهُوَ ابْنُ سَبْعٍ وَخَمْسِينَ سَنَةً فِي عَامِ السَّيِّئِ مِنَ الْهِجْرَةِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ كَانَ مَقَامُهُ مَعَ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَبْعَ سِنِينَ... وَقُبِضَ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَسِتِّينَ مِنَ الْهِجْرَةِ وَيُقَالُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ... » ابن خشاب گوید که: حدیث کرد ما را حرب به اسناد خود از امام صادق (ع) که ایشان فرمودند: حسین بن علی (ع) که مادرش دختر رسول خدا بود (ع) شهید شد در پنجاه و هفت سالگی در سال شصتم از هجرت در روز عاشورا مقام او با جدّ خود رسول خدا (ص) هفت سال بود... و شهادتش در روز عاشورا و در روز جمعه بوده در سال شصت و یکم از هجرت و گویند در روز عاشورا و دوشنبه بوده... کشف الغمّة، الإربلی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۴، ص ۲۰۱.

و همچنین: رُوِيَ حميد بن مسلم... فو الله لا انسى زينب بنت علي (ع) وهي تندب و تنادي بصوت حزين و قلب كئيب: ... هذا حسين مجزوز الرأس من القفا مسلوب العمامة والرداء بابي من عسكره في يوم الاثنين نهبا بابي من فسطاطه مقطع العرى. اللهوف، السيد بن طاووس، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۵، ص ۵۹.

۲. قال الرضا (ع): «... وَ يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ يَوْمٌ نَحْسٍ قَبِضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ نَبِيَّهُ وَ مَا أُصِيبَ آلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ... » امام رضا (ع) در ضمن حدیثی فرمودند: روز دوشنبه روزی نحسی است. خدا در آن روز پیامبر خود را قبض روح کرد. و آل محمد (ع) دچار مصیبت نشدند مگر در روز دوشنبه... «الكافي، الشيخ الكليني، ج ۴، ص ۱۴۶؛ تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي، ج ۴، ص ۳۰۱؛ مختلف الشيعة، العلامة الحلي، ج ۳، ص ۵۰۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۵، ص ۹۴.

۳. «بلغ أبا بكر وعمر أن جماعة من المهاجرين والأنصار قد اجتمعوا مع علي بن أبي طالب في منزل فاطمة بنت رسول الله، فأتوا في جماعة حتى هجموا الدار». منبع اهل تسنن: تاريخ يعقوبی، يعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶. همچنین: «فجاء عمر في عصابة، فيهم أسيد بن حضير، وسلمة بن سلامة بن قريش [وقش]، وهما من بني عبد الأشمل [الاشهل]، فاقتحما الدار، فصاحت فاطمة وناشدتهما الله...» منبع اهل تسنن: السقيفة وفدك، الجوهری، ص ۷۲.

همچنین: «جاء عمر إلى بيت فاطمة في رجال من الأنصار، ونفر قليل من المهاجرين، فقال: والذي نفسي بيده لتخرجن إلى البيعة أو لأحرقن البيت عليكم». منبع اهل تسنن: السقيفة وفدك، الجوهری، ص ۷۳. همچنین: «فوجهوا إلى منزله فهجموا عليه وأحرقوا بابه، واستخرجوه منه كرها، وضغطوا سيدة النساء بالباب، حتى أسقطت محسنا». منبع اهل تسنن: اثبات الوصية، المسعودی، ص ۱۴۶. و همچنین: برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس چهارم، ص ۸۸.

شد.^(۱) بنابراین قضیه حضرت زهرا علیها السلام این است.

کفویت امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

این قضیه را شیخ صدوق رحمته الله از حسین بن خالد و او از امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می کند. امام رضا علیه السلام شخصیتی است که قولش قول خدا است، اما در این روایت تعبیر این است: از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام او از پدرش

۱. امام صادق علیه السلام به مفصل فرمودند: «وَلَا كَيَوْمَ مُحَنَّتِنَا بِكَرْبَلَا وَإِنْ كَانَ كَيَوْمَ السَّقِيفَةِ وَإِحْرَاقِ الْبَابِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنِ وَزَيْنَبَ وَأُمَّ كُلُّوْمَ وَفِضَةً وَقَتْلَ مُحَسِّنٍ بِالرَّفْسَةِ لِأَعْظَمِ وَأَمْرٍ لِأَنَّهُ أَصْلُ يَوْمِ الْعَذَابِ [الْفَرَّاشِ]»؛ و هیچ روزی مانند روز مصیبت ما در کربلا نیست، اگرچه روز سقیفه و آتش زدن درب خانه امیرمؤمنان علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و فضه و قتل محسن علیه السلام، در اثر لگدی که به شکم مادرش زدند بزرگتر و ناگوارتر و تلختر است چرا که آن روز، اصل روز عذاب است. الهدایة الکبری، الخصیعی، ص ۴۱۷؛ نوائب الدهور، العلامة المیرجهانی، ص ۱۹۴. و همچنین: اشعار قاضی ابی بکر محمد بن عبد المعروف بابن قریعة (م: ۳۶۷):

وَأَزِيَّتُكُمْ أَنَّ الْحُسَيْنَ أُصِيبَ فِي يَوْمِ السَّقِيفَةِ
وَلَايَ حَالٍ لِحُدُثِ بِاللَّيْلِ فَاطِمَةُ الشَّرِيفَةِ
وَلَمَّا حَمَتْ شَيْخِيكُمْ عَنْ وَطْءِ حُجْرَتِهَا الْمُتْنِيفَةِ

ترجمه: و آشکار کردم برای شما مصیبتی که به حسین علیه السلام اصابت کرد در روز سقیفه بود. * و برای چه بود که فاطمه شریفه در شب به خاک سپرده شد * و برای چه بود که دو شیخ و بزرگ شما را از ورود در حجره مبارکه خود منع کرد؟!

منابع: کشف الغمة، الاربلی، ج ۲، ص ۱۲۸؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۹۰. منبع اهل تسنن: الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۳، ص ۱۸۹. و همچنین:

وَمَارَمَاهُ إِذْ رَمَاهُ حَرْمَلَةً وَإِنَّمَا رَمَاهُ مَنْ مَهَّدَ لَهُ
سَهْمٌ أَتَى مِنْ جَانِبِ السَّقِيفَةِ وَقَوْسُهُ عَلَى يَدِ الْخَلِيفَةِ

ترجمه: آن تیری که حرمه بسوی گلوی حضرت علی اصغر علیه السلام انداخت، به دست او پرتاب نشد، بلکه [در حقیقت] کسی که مقدمه این کار را فراهم کرد این تیر را انداخت. * این تیری است که از جانب سقیفه آمده و کمانش در دستان خلیفه (ابوبکر و عمر) است. منبع: الأنوار القدسیة، الشیخ محمدحسین الاصفهانی، ص ۱۵۱.

جعفر بن محمد علیه السلام او از پدرش محمد بن علی علیه السلام همچنین تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد متن حدیث این است که رسول الله صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام فرمود: یا علی عده ای از قریش نزد من آمدند، و مرا عتاب کردند، «عَاتِبَنِي» با عتاب با من برخورد نموده و گفتند: چرا از تزویج فاطمه علیها السلام به قریش منع کردی؟^(۱) و چرا فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج نمودی؟ بعد تعبیر خاتم انبیا علیه السلام این است.

دو مطلب در این جا است، فهم حدیث مشکل است، روایت در کتب ذکر شده است، اما درایت و فهمش در کتابها نیست، مهم این است که فرمود: «قُلْتُ

۱. «حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ النَّعِيمِ الشَّاذَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ لَقَدْ عَاتَبَنِي [عَاتِبَنِي] رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ وَقَالُوا خَطَبْنَاكَ إِلَيْكَ فَمَنْعْتَنَا وَتَزَوَّجْتَ عَلِيًّا فَقُلْتُ لَهُمْ وَاللَّهِ مَا أَنَا مَنَعْتُكُمْ وَزَوَّجْتُه بَلِ اللَّهُ تَعَالَى مَنَعَكُمْ وَزَوَّجَهُ فَهَبَطَ عَلِيٌّ جَبْرَيْلٌ عليه السلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا عليه السلام لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ.» امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش و او از پدران خود و ایشان از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می کنند که ایشان فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی چند نفر از قریش مرا ملامت کردند در امر فاطمه علیها السلام و مرا مؤاخذه کردند و گفتند که ما نزد تو خطبه کردیم فاطمه را و تو ما را منع نمودی و او را به علی تزویج کردی من در جواب آنها گفتم که سوگند به خداوند که من شما را منع نکردم و به علی تزویج نکردم بلکه خدا شما را منع کرد و به علی تزویج نمود پس جبرئیل بر من نازل شد و گفت یا محمد خداوند می فرماید: که اگر علی علیه السلام را نیافریده بودم هر آینه بر روی زمین از برای دختر تو فاطمه علیها السلام کفو و هم شأنی از آدم و ما دون او نبود. عیون أخبار الرضا علیه السلام، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ الفصول المهمة، الحر العاملی، ج ۱، ص ۴۰۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۹۲. همچنین رجوع شود به مجلس هفدهم، ص ۲۵۲، پاورقی ۲.

و همچنین: قال رسول الله: «إِنَّ اللَّهَ [رَبِّي] أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ] فَفَعَلْتُ». شرح الاخبار، قاضی نعمان المغربي، ج ۳، ص ۶۱؛ دلائل الامامة، الطبري، ص ۱۴۳؛ روضة الواعظين، الفتال النيشابوري، ص ۱۴۷؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۲۶ منابع اهل تسنن: المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۳۷، ص ۱۳؛ میزان الاعتدال، الذهبي، ج ۲، ص ۶۷۱؛ المناقب، الخوارزمي، ص ۳۳۶؛ مقتل الحسين، الخوارزمي، ج ۱، ص ۱۲۰؛ الرياض النضرة، المحب الطبري، ج ۳، ص ۱۴۶؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله الطبري، ص ۳۱؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر الهيتمي المكي، ص ۱۲۴؛ فرائد السمطين، الجويني، ج ۱، ص ۹۰؛ مجمع الزوائد، الهيتمي، ج ۹، ص ۲۰۴ (قال الهيتمي: رجاله ثقات).

لَهُمْ وَاللَّهِ؛ به خدا قسم! به آنها گفتم نه من در منع قریش دخیلم، تا از شما دریغ نموده باشم و نه من در تزویج فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام سهمیم هستم. من در این قضیه دخالتی ندارم.

اینجا عقل هر حکیمی در مقام صدیقه کبری علیها السلام مبهوت می شود چرا که خاتم انبیا علیه السلام قسم یاد نموده، شخصی که خدا به نص قرآن فرموده: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»^(۱) قسم یاد می کند که: «وَاللَّهِ» آن هم قسم به این اسم. نه من منع کردم از شما و نه من تزویج کردم فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام.

این تعبیر محیرالعقول است: «فَهَبْطَ عَلَىٰ جَبْرَيْلَ» جبرئیل بر من هبوط کرد و گفت: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ» الله جلالت می گوید: اگر علی علیه السلام را خلق نمی کردم، برای فاطمه کفوی نبود از آدم علیه السلام تا بعد از آدم علیه السلام.

نکته ای که از این روایت برای اهلش استفاده می شود این است که علی علیه السلام را خلق کردم که کفو فاطمه علیها السلام باشد. این مقام حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است. آن وقت چنین شخصیتی اینگونه حقش ضایع شد و حال که ما از خواب غفلت بیدار شدیم وظیفه ما نسبت به این مطلب چیست؟

بیان پیغمبر صلی الله علیه و آله در شأن او این است که عقد علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام را خدا بسته است و من که پدر فاطمه ام در این قضیه دخالتی ندارم. این عقل را مبهوت می کند.

عقل کل که اختیار تمام عالم امکان به دست اوست، بیانش این است که من در ازدواج علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام از خودم اختیاری ندارم، فقط انتخاب از خدا است. کار هم کار خدا است.

خمس دنیا، مهریه حضرت زهرا علیها السلام

بعد بیان امام علیه السلام این است: خدای تعالی فاطمه علیها السلام را به همسری علی بن

۱. و از روی هوی سخن نمی گوید. النجم: ۳.

ایبطالب (ع) در آورد و خمس دنیا را مهریه او قرار داد.^(۱) آن وقت کسی درک نمی کند که نتیجه این امر چیست.

نتیجه این امر آن است که تمام محور عالم وجود بر بقای دین است و بقای دین به وسیله مقام امامت کبری و ولایت عظمی است و تمام این سلسله از بطن فاطمه زهرا (ع) است،^(۲) آنوقت یک شخصیتی که اگر حلم حسنی را بجویی نتیجه وجود او است، اگر عاشورا را جستجو کنی ثمره وجود او است، آن صحیفه سجادیه و زین العابدین (ع) یک میوه درخت وجود اوست، باقر علوم النبیین (ع) یکی از گلهای باغ او است، آن جعفر بن محمد (ع) که رأس و رئیس مذهب است، از او پیدا شده، همه اینها ذریه حضرت فاطمه زهرا (ع) هستند.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ (ع) قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) زَوَّجْتَنِي... فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا أَنَا زَوَّجْتُكَ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَوَّجَكَ مِنَ السَّمَاءِ وَجَعَلَ مَهْرَكَ خُمُسَ الدُّنْيَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»؛ حضرت امام صادق (ع) فرمود: حضرت زهرا (ع) به پیامبر (ص) گفت: شما مرا تزویج کردید؟... پیامبر اکرم (ص) فرمودند: من تو را تزویج نکردم، بلکه خدای سبحان متصدی امر ازدواج تو شد و خمس دنیا را مادامی که آسمانها و زمین برقرار باشند، مهریه تو قرار داد. الکافی، الشيخ الكليني، ج ۵، ص ۳۷۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۱۴۴.

و همچنین: «عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: قَالَ سَيِّدِي الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ - إِلَى قَوْلِهِ - مُفْسِدِينَ﴾... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنِّي قَدْ زَوَّجْتُ عَلِيًّا بِفَاطِمَةَ فِي سَمَائِي تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِي، وَجَعَلْتُ جِبْرِيلَ خَطِيبَهَا، وَمِيكَائِيلَ وَلِيَّهَا، وَإِسْرَافِيلَ الْقَابِلَ عَنْ عَلِيٍّ، وَآمَرْتُ شَجَرَةَ طُوبَى فَنَثَرَتْ عَلَيْهِمُ اللُّؤْلُؤَ الرَّطْبَ، وَالدَّرَّ، وَالْيَاقُوتَ، وَالرَّزَبْرَجَ الْأَحْمَرَ، وَالْأَخْضَرَ، وَالْأَصْفَرَ، وَالْمَنَاشِيرَ الْمَخْطُوطَةَ بِالنُّورِ، فِيهَا أَمَانٌ لِلْمَلَائِكَةِ مَذْخُورٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَجَعَلْتُ نَحْلَهَا مِنْ عَلِيٍّ خُمُسَ الدُّنْيَا، وَثُلْثِي الْجَنَّةِ، وَجَعَلْتُ نَحْلَهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَثْنَاءِ: الْفَرَاتِ، وَالنَّيْلِ، وَنَهْرٍ دَجَلَةَ، وَنَهْرٍ بَلْخَ...» دلایل امامت، محمد بن جریر الطبری، ص ۹۲؛ نوادر المعجزات، محمد بن جریر الطبری، ص ۹۱؛ مدینه المعاجز، السيد هاشم البحراني، ج ۲، ص ۳۳۷؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۱۱۳.

۲. قال موسى بن جعفر (ع) -في حديث طويل-: «... وَأَخْرَجْتُ الذَّرِّيَّةَ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ إِلَى بَطْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَصَيَّرْتُ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ فَخَرَجَتْ مِنْهُ الْأَيْمَةُ حُجَّجِي عَلَى خَلْقِي...» تأويل الآيات، الأستر آبادي، ج ۱، ص ۳۰۲؛ البرهان في تفسير القرآن، السيد هاشم البحراني، ج ۳، ص ۶۹۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۲۴، ص ۳۷۴.

حلقه وصل یازده حجت خدا علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

خلاصه حلقه وصل یازده حجت خدا علیه السلام به شخص اول عالم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا علیها السلام است.^(۱) این است که عقل مبہوت است و ما تصور می کنیم برای آن حضرت علیها السلام کاری کرده ایم، آن هم چنین کسی با چنین مقامی.

افتخار امام زمان علیه السلام به فرزندی فاطمه زهرا علیها السلام

دعای عهد را بخوان: «اللَّهُمَّ وَ سِرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ بِرُؤْيَيْهِ»^(۲) در دعای عهد که هر روزه خوانده می شود هر جمله ای بُهت آور است، بارالها مسرور و خشنود نما پیغمبر صلی الله علیه و آله خودت را به دیدن رخسار او؛ او کیست؟ او صاحب العصر و الزمان علیه السلام است. شخصیتی که تمام صد و بیست و چهار هزار پیغمبر چشم به راه او بودند، همه منتظر او هستند. تمام انبیا علیهم السلام در انتظار قدوم اویند، چون

۱. هِشَامُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْأَنْسِيِّ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله مَنْ حَوَارِيُّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: «الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ هُمُ حَوَارِيُّي وَ أَنْصَارُ دِينِي عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ التَّحِيَّةُ وَ السَّلَامُ»؛ راوی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد حواریون شما چه کسانی هستند؟ حضرت صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: حواریون من بعد از من دوازده نفر امامان از صلب علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند. ایشان انصار دین من هستند که از طرف خدا بر ایشان تحیت و سلام باد. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۵۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۳۶، ص ۲۷۱؛ و با اختلاف کم: کفایة الاثر، الخزاز القمی، ص ۹۶.

۲. رُوِيَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارٍ قَانِمِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ؛ از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: هر کس چهل صباح این - دعای - عهد را بخواند، از یاوران قائم علیه السلام خواهد بود، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند (هنگام ظهور) او را از قبر بیرون آورد؛ و با هر کلمه این دعا؛ هزار ثواب به او عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو کند. المزار، محمد بن جعفر المشهدی، ص ۶۶۵؛ المصباح، الکفعمی، ص ۵۵۲؛ البلد الامین، الکفعمی، ص ۸۲ (با اختلاف کم)؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۵۳، ص ۹۶ (به نقل از مصباح الزائر تألیف سید بن طاووس) و ج ۸۳، ص ۲۸۴ و ج ۹۱، ص ۴۲ و ج ۹۹، ص ۱۱۱.

خلقت را باید به ثمر برساند، بعثت تمام انبیاء علیهم السلام از ثمر افتاده، و به برکت ظهور او باید نتیجه حاصل بشود: «فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مِلَّتْ ظُلُمًا وَجَوْرًا».^(۱) او وقتی قیام می کند تمام افتخارش این است: «أنا ابن فاطمة الزهراء».

اگر دقت کنید کار شما این است، اول عرض بندگی به خدا است، خدایا او حبیبه توست، او شخصیتی است که وقتی به محراب عبادت می ایستاد، حال نماز او چه بود؟ دیگر آنجا عقل ما عاجز است، هر که اهل فهم است باید بفهمد، وقتی به محراب می ایستاد خداوند تعالی به نماز او بر ملائکه مباحث می نمود.^(۲) قضیه این است.

هر کسی در این راه خدمت می نماید باید بفهمد کاری که می کند تعظیم مقام آن کسی است که خدا نسبت به او چنین نظری دارد. شخصیتی که مهبط و معدن عنایات خدا است.

۱. زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد. الطوائف، السید ابن طاووس، ص ۱۷۷.

و نیز به همین مضمون با اختلاف در عبارت: الکافی، الشیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۴۱۹؛ کمال الدین، الشیخ الصدوق، ص ۴۲۳؛ دلائل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۴۴۲؛ کفایة الاثر، الخزاز القمی، ص ۲۸۱.

منابع اهل تسنن: المصنف، عبد الرزاق الصنعانی، ج ۱۱، ص ۳۷۲؛ سنن أبی داود، السجستانی، ج ۲، ص ۳۰۹؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۸؛ المعجم الأوسط، الطبرانی، ج ۲، ص ۵۵.

۲. عن ابن عباس، في حديث طويل، قال رسول الله ﷺ: «... أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ ... مَتَى قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أَمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَانِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي...» پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ... اما دخترم فاطمه ... هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش به فرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عزوجل به فرشتگانش فرماید فرشتگانم ببینید فاطمه را برابرم ایستاده و دلش از ترسم می لرزد و دل به عبادتم داده، ... الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۱۷۶؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل، ص ۹؛ بشارة المصطفی، عماد الدین الطبری، ص ۳۰۷؛ روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، الشیخ أبو الفتح الرازی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ إرشاد القلوب، الدیلمی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ غایة المرام، السید هاشم البحرانی، ج ۱، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۳۸ و ج ۴۳، ص ۱۷۲.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطين، الجوينی، ج ۲، ص ۳۵.

جنازه او در آن نیمه شب برداشته شد، در حالی که یک دختر چهار ساله، عزادار این مادر است، چنین شبی بر امیرالمومنین علیه السلام گذشت. جنازه او غریبانه در نیمه شب برداشته شد، فقط امیرالمومنین علیه السلام، حسن و حسین، زینب، ام کلثوم علیها السلام بودند. از افراد بشر هم فقط کسانی بودند که جزء آن خاندان بودند.^(۱) همچون سلمان که «مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ»^(۲) است در آن نیمه شب چنین جنازه‌ای برداشته شد.

وقتی جنازه را به دو دست رسول خدا صلی الله علیه و آله تحویل داد فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ»؛^(۳) سلام بر تو از من و از دختر تو. بعد اوصاف او را ذکر نمود. دختری که زود به تو ملحق شد.

لبریز شدن صبر امیر مؤمنان علیه السلام در فراق فاطمه زهرا علیها السلام

بعد کم کم به اینجا رسید، «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَن صَفِيَّتِكَ صَبْرِي»^(۴) صبر چه صبری

۱. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: «خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةِ بِهِمْ يُرْزَقُونَ وَبِهِمْ يُمَطَّرُونَ وَبِهِمْ يُنْصَرُونَ أَبُو ذَرٍّ وَسَلْمَانُ وَالمِقْدَادُ وَعَمَّارٌ وَحُذَيْفَةُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ عَلِيٌّ وَأَنَا إِمَامُهُمْ وَهُمْ الَّذِينَ شَهِدُوا الصَّلَاةَ عَلَى فَاطِمَةَ»؛ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: زمین برای هفت نفر آفریده شده است دیگران به احترام آنان روزی به دست می آورند و باران بر آنان می بارد و پیروزی بر دشمنان نصیبشان می گردد ابوذر است و سلمان و مقداد و عمار بن یاسر و حذیفه و عبد الله بن مسعود و من که امام و پیشوای آنانم و آنان افرادی هستند که بر فاطمه زهرا علیها السلام نماز خواندند. الخصال، الشيخ الصدوق، ص ۳۶۱؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۲، ص ۳۲۶؛ و با اختلاف کم در این منابع: تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۵۷۰؛ الاختصاص، الشيخ المفید، ص ۵.

منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ». عیون اخبار الرضا علیه السلام، الشيخ الصدوق، ج ۲، ص ۶۴.

و همچنین به همین مضمون: الکافی، الکلینی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ الاختصاص، الشيخ المفید، ص ۳۴۱؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، الشيخ الطوسی، ج ۱، ص ۵۲؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان الحلی، ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲، ص ۹۰ و ج ۲۲، ص ۳۷۳.

۳. سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، سلامی از طرف من و دختری که هم اکنون در جوار تو آمده و شتابان به شما رسیده است! (رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱).

۴. یا رسول الله، از فراق دختر برگزیده و پاکت پیمانه صبرم لبریز شد. همان.

بود؟ صبری بود که بیست و پنج سال خودش فرمود: «فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَا»^(۱) صبری که در جنگ احد، هشتاد جراحت به بدن او رسید و زخم‌ها و جراحت جوری بود که از طرفی فتیله داخل می‌شد و از طرف دیگر بیرون می‌آوردند، آخر نمی‌کشید. پیغمبر ﷺ گریه کرد ولی او اشکش جاری نشد.^(۲) صبر، چنین صبری بود. اما آن شب عرضه داشت: «قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي» دیگر بعد از دختر صفیّه و برگزیده تو صبر من تمام شد.

مصیبتی بالاتر از فهم

خواست به من و تو بفهماند که به این سخنان واهی گوش ندهید، مصیبت اصلاً گفتنی نیست.

گفت یا رسول الله «وَسَتُنَبِّئُكَ ابْنَتَكَ بِتَضَافُرٍ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا»^(۳) به قدری مصیبت سنگین است که امیرالمؤمنین علیه السلام مصیبت را بیان نفرمود، گفت: یا رسول الله ﷺ دخترت به تو خواهد گفت که در این زندگی از این امت چه کشیده است. از این کلمات بفهمید که قضیه فوق این حرفها است، ما کوچکتر از این هستیم که عظمت مطلب را درک کنیم. ما باید این قدر بفهمیم چه گذشته است.

بدنی چون شب

در مدارک شیعه و سنی آمده است که وقتی پیغمبر ﷺ در بستر افتاد، صدیقه کبری علیه السلام به بالین آن حضرت ﷺ آمد. عایشه می‌گوید، قدم برداشتش، مشی اش،

۱. پس در آن حال با اینکه خار در چشم خلیده و استخوان در گلو گیر کرده بود، صبر پیشه کردم. (رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۴، پاورقی ۲).

۲. رجوع شود به مجلس هفدهم، ص ۲۵۴، پاورقی ۳.

۳. و به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت در ستم کردن به وی اجتماع کرده بودند. (رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱).

راه رفتنش عین راه رفتن پیغمبر صلی الله علیه و آله بود،^(۱) با آن صلابت کنار بستر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. نود و پنج^(۲) روز گذشت، طبق نصوص معتبره سوّم جمادی الثانیه. مسئله این است وقتی امیر مؤمنان علیه السلام جنازه فاطمه زهرا علیها السلام را برای غسل قرار داد، تعبیر این است که بدن اینجور بود: «صَارَتْ كَالْحَيَالِ»^(۳) یعنی دیگر چیزی باقی نمانده بود فقط شبّی بود، یک وقت گفته می شود پوست و استخوان بود، اینجور نیست. آنچه هست این است: «صَارَتْ كَالْحَيَالِ». مثل یک شبّی که روی دیوار بیافتد. حال چه مصائبی کشیده؟ چه شده؟ این زندگی اوست و آن دفنش، و نتیجه وجودش، یازده حجّت خدا صلی الله علیه و آله هستند.

وظیفه ما در این مصیبت

حال در اینچنین مصیبتی وظیفه ما چیست؟ نباید در هر سال تصوّر کنیم که حدّ آخر همین است. دیگر وظیفه ما معلوم است، باید در همه دهات انشاءالله هیأتها بیرون بیایند، باید مبلغین به اطراف و اکناف بروند، و عظمت قضیه را به مردم تفهیم کنند. هر چه ما بکنیم در حدّ ما است نه در حدّ عظمت او.

عطای فاطمه زهرا علیها السلام

همه باید بدانیم کرم و بخشش و عنایت و احسان در وجود فاطمه زهرا علیها السلام، به

۱. حَدَّثَنِي عَائِشَةُ قَالَتْ أَنَا كُنَّا أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ عِنْدَهُ جَمِيعًا لَمْ تُغَادِرْ مِنَّا وَاحِدَةً فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ [علیها السلام] تَمْشِي لَا وَاللَّهِ مَا تَخْفِي مِشْيَتُهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ... صحيح البخاری، البخاری، ج ۷، ص ۱۴۱. (همچنین رجوع شود به مجلس سوم، ص ۷۴، پاورقی ۱).

۲. منابعی که شهادت حضرت زهرا علیها السلام را ۹۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند عبارتند از: کفایة الاثر، الخزاز القمی، ص ۶۵؛ دلائل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۷۷؛ اعلام الوری، الشیخ الطبرسی، ج ۱، ص ۳۰۰؛ و..

منبع اهل تسنن: الاصابة، ابن حجر، ج ۸، ۲۶۷.

۳. رجوع شود به مجلس هشتم، ص ۱۴۵، پاورقی ۳.

قدری است که سه شبانه روز به آب افطار می‌کند و نان جورا از حسن و حسین علیهما السلام نیز گرفته و به اسیر می‌دهد.^(۱) این جوانی که در عزای او این قدر تلاش کند، آن کسی که این قدر به سر و سینه بزند آن کسی که برای جبران مظلومیت او این قدر تبلیغ کند، آیا فاطمه زهرا علیها السلام دم جان دادن با او چه می‌کند؟ شب اول قبر چه عطایی به شما می‌دهد؟ روز قیامت با شما چه معامله می‌کند؟ مبادا غفلت نموده و از این لطفی که خدا به شما عنایت کرده عقب بمانید.

۱. رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۱۰۴، عنوان: شأن نزول سورة انسان.

مجلس بیستم

سلام خدا به فاطمه زهرا علیها السلام

۹۰/۱/۱۹ هـ ش

سلام خدا به فاطمه زهرا علیها السلام

شما خدمتگزاران فاطمیه علیها السلام محتاج استمداد از ما نیستید، شما باید مستقلاً با عنایات خدای تعالی و امداد اهل بیت علیهم السلام این بار را به منزل برسانید. این توفیقی است که نصیب شما شده است، به عقیده من، نه ما و شما، و نه از شیخ طوسی تا شیخ انصاری رحمهم الله، هیچ‌یک در حدّ درک عظمت مطلب نیستند، منتها توفیقی است که خدا به ما بیچاره‌ها داده و الا ما چنین لیاقتی نداریم. انسانها عظمت فاطمیه علیها السلام را می‌شنوند، اما کسی که بفهمد فاطمیه چه قدر عظمت دارد کجاست؟

خداوند آن ذات قدوسی است که در علم و در قدرت و در عظمت لا یتناهی است، «سُبْحٌ قُدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»، تمام این کهکشان‌ها همه در آسمان دنیاست. نور بعضی از این ستاره‌ها بعد از یک میلیارد سال نوری به ما می‌رسد، یک میلیارد سال نوری هر ثانیه‌اش سیصد هزار کیلومتر است. این عظمت فقط در سماء دنیا است. «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»^(۱)، حال بعد از همه این‌ها چه خبر است؟

تازه همه این‌ها متاع حیات دنیا است و خدای تعالی خود می‌فرماید: «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»^(۲) آیا عوالم دیگر چه خبر است؟ چه کسی خدا را شناخت؟

۱. ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم. الصافات: ۶.

۲. متاع این جهانی اندک است. النساء: ۷۷.

سلام خداوند تعالی به حضرت زهرا (ع)

آن وقت خداوند تعالی با چنین عظمتی به این دختر در سن پنج سالگی سلام می‌کند، فاطمه زهرا (ع) در سن پنج سالگی بود، اصلاً تصوّرش مغز را بیچاره و مبهوت می‌کند، در سن پنج سالگی مادرش از دنیا رفت. دور پیغمبر (ص) می‌چرخید، و می‌گفت: مادرم کجاست؟! قضیه گفتنی نیست.

پیغمبر (ص) آن عقل کل، و خاتم انبیا (ع) جوابی نفرمود. جبرئیل (ع) نازل شد، گفت یا رسول الله، خدا به فاطمه (ع) سلام می‌رساند و می‌گوید مادر تو، در جوار من است، در خانه‌ای کعب او از ذهب و ستون آن از یاقوت احمر است، برای صدیقه کبری (ع) خصوصیت‌های ساختمان آن خانه را شرح داد.^(۱) بعد که تمام شد، عکس العمل این دختر پنج ساله این بود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ»، خدا خودش سلام است، این اشاره به چیست؟ «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ» اینجا باید فهمید فاطمه زهرا (ع) کیست؟!

سوره حشر را بخوان، وقتی به آخرش رسیدی «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ

۱. أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَعَفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: «إِنَّ خَدِيجَةَ لَمَّا تُوُفِّيَتْ جَعَلَتْ فَاطِمَةَ (ع) تَلُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ تَدُورُ حَوْلَهُ وَ تَسْأَلُهُ يَا أَبَتَاهُ أَيْنَ أُمِّي فَجَعَلَ النَّبِيُّ (ص) لَا يُجِيبُهَا فَجَعَلَتْ تَدُورُ وَ تَسْأَلُهُ يَا أَبَتَاهُ أَيْنَ أُمِّي وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَدْرِي مَا يَقُولُ فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ (ع) فَقَالَ إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ عَلَى فَاطِمَةَ السَّلَامَ وَ تَقُولَ لَهَا إِنَّ أُمَّكَ فِي بَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ كَعَابِهِ مِنْ ذَهَبٍ وَ عُمْدُهُ يَاقُوتٌ أَحْمَرٌ بَيْنَ آسِيَةِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (ع) إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ». امام صادق (ع) فرمود: وقتی که حضرت خدیجه کبری (ع) وفات نمود، حضرت فاطمه زهرا (ع) خودش را به پیامبر (ص) می‌چسباند و دور حضرت می‌چرخید و می‌گفت: پدر! مادرم کجاست؟ و پیامبر (ص) نیز پاسخی نمی‌داد. ولی پیوسته فاطمه زهرا (ع) می‌گفت: بابا! مادرم کجاست؟ و پیامبر (ص) نمی‌دانست در پاسخ او چه بگوید. ناگهان جبرئیل فرود آمد و گفت: همانا پروردگارت دستور می‌دهد که به حضرت فاطمه (ع) سلام برسانی و بگویی که مادرت در قصبه‌ای است که گره‌هایش از طلا و ستونش از یاقوت سرخ می‌باشد. و در کنار آسیه همسر فرعون و حضرت مریم (ع) دختر عمران قرار دارد. الأمالی، الشیخ الطوسی، ص ۱۷۵؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، ج ۲، ص ۵۲۹ و ۵۳۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۱۶، ص ۱؛ و ج ۱۸، ص ۳۸۵؛ و ج ۴۳، ص ۲۸.

الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^(۱)

گفت: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ». آن سلامی که او گفت، همان سلام آخر سوره حشر است. بعد «مِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ» که هر یک از این‌ها دریایی از معرفت است. خدا به یک دختر پنج ساله در سن پنج سالگی سلام کند و او باز جواب سلام خدا را به این بیان بدهد. این چه مقامی و چه مرتبه‌ای است؟

ابا عبدالله الحسین علیه السلام میوه وجود فاطمه زهرا علیها السلام

آن وقت نتایج وجود او در عالم چیست؟ اصلاً فکر به جایی نمی‌رسد، آن کسی که تمام انبیا چشم به راه او بودند تا بیاید و همه زحمات صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام را به ثمر برساند چنین کسی میوه وجود فاطمه زهرا علیها السلام است. آن کسی که این دین به برکت او باقی مانده و خون او است که تا قیامت، عرش را می‌لرزاند،^(۲) او کسی است که از فاطمه زهرا علیها السلام شیر خورده است. این است که ما کاری نکردیم و هنوز هم به عظمت مطلب پی نبردیم.

نظر امیرمؤمنان علیه السلام در لحظه جان دادن به خادمین فاطمیه

بالاخره این سعادت است که نصیب شما شده است، یک عده تبلیغ کنند، یک عده کار و تلاش نمایند، این چند روز دنیا می‌گذرد، همه ما شب اول قبری داریم که در آن وحشت، نه پدری داریم، نه مادری، نه برادری، نه فرزندی، فقط آنجا

۱. او است خدایی که نیست خدایی جز او دانای نهان و هویدا او است بخشنده مهربان؛ او است خدایی که نیست خدایی جز او، پادشاه پاک، سلام امان دهنده، نگهبان عزتمند فرمانفرمای بزرگجوی منزّه است خدا از آنچه شرک ورزند. الحشر: ۲۲-۲۳.

۲. عن ابي عبد الله علیه السلام... أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَأَقْشَعَرْتَ لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ... شهادت می‌دهم که خون تو در بهشت ساکن و آرام گشت و موجودات فوق عرش را لرزاند و تمام خلایق بر آن گریستند. الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۴، ص ۵۷۶؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۶۴؛ من لا یحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۵۹۵؛ تهذیب الأحکام، الشیخ الطوسی، ج ۶، ص ۵۵.

چراغ قبر ما فاطمه زهرا علیها السلام است. او است که باید بیاید و آن ظلمات قبر را محو کند و به ما قدرت تکلم بدهد.

کاری که شماها می‌کنید، سابقه حسنه‌ای برای خودتان خواهد شد که فرمود لحظه جان دادن هر کس بمیرد مرا می‌بیند. استثناء ندارد.

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرْنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا^(۱)

همه باید هنگام مردن حضرت علی علیه السلام را ببینند ولی دیدن‌ها فرق می‌کند، وقتی او می‌آید به بالین تو، و نظر می‌نماید که تو برای پهلوی شکسته همسر او کار و تلاش و خدمت نمودی و هیئت به راه انداختی، آیا آن کسی که همه کاره عالم است و هر چه هست در اختیار او است، و او ولی الله علی الاطلاق است، دم جان دادن با تو چه خواهد کرد؟ این است که قدر این نعمت را باید بدانید، در این راه نباید شب و روز بشناسید.

ارزشش را سه وقت خواهید دید، یکی دم جان دادن، یکی شب اول قبر، آخر هم روز قیامت کبری که تمام انبیا می‌گویند: «وا نفسا»، آن وقت است که او می‌آید و امر محشر را فیصله می‌دهد.^(۲) خوشا به حال کسانی که توفیق خدمت در این راه را دارند.

۱. ای حارث همدانی کسی که بمیرد چه مؤمن باشد چه منافق، مرا رودر روی ببیند.

الغارات، إبراهيم بن محمد الثقفي الكوفي، ج ۲، ص ۷۲۰؛ تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، ج ۲، ص ۲۶۶؛ تفسير القرآن المجيد، الشيخ المفيد، ص ۵۶۲؛ الأمالي، الشيخ المفيد، ص ۷؛ الأمالي، الشيخ الطوسي، ص ۶۲۷؛ تفسير مجمع البيان، الشيخ الطبرسي، ج ۳، ص ۲۳۷؛ الخرائج والجرائح، قطب الدين الراوندي، ج ۲، ص ۸۱۲؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴؛ المحتضر، حسن بن سليمان الحلبي، ص ۱۳؛ الفصول المهمة، الحر العاملي، ج ۱، ص ۳۱۴؛ مدينة المعاجز، السيد هاشم البحراني، ج ۳، ص ۱۱۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۶، ص ۱۸. منابع اهل تسنن: شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۲۹۹؛ وج ۱۸، ص ۴۳؛ نزهة النظر في غريب النهج والأثر، عادل عبد الرحمن البدری، ص ۸۸۳.

۲. رجوع شود به مجلس چهارم، ص ۹۰، پاورقی ۱؛ همچنین مجلس چهاردهم، ص ۲۱۴، پاورقی ۱.

ایام فاطمیه بطلان نقشه‌های شوم وهابیت

شما خبر ندارید این فاطمیه چه کرده و چه می‌کند؟ وهابیت با کمک سرمایه سرسام آور سعودی و شیوخ امارات در دوره سال در این مملکت کار می‌کند، آن هیئت‌ها در روز شهادت صدیقه کبری علیها السلام تمام نقشه‌ها را باطل می‌کنند، هرچه وهابیت بافته‌اند در این روز پنبه می‌شود، این اول اثر فاطمیه است. هر چه این شور بیشتر باشد ناامیدی آنها بیشتر می‌شود. بعضی اشخاص نمی‌دانند چرا ما اصرار داریم که هیئت‌های بیشتری در فاطمیه به راه بیافتند؟ سر عمده این است که این هیئات همه مخالفین مذهب را ناامید می‌کند، یعنی وقتی آن غوغا و آن شور را می‌بینند، که مردم با پای برهنه، با آن شور و نوا بیرون می‌آیند، همه بیچاره و عاجز می‌شوند، چرا که می‌بینند افکار شوم آنها در این امت اثر ندارد.

بیرون آمدن هیئات احیاء امر آل محمد علیهم السلام

لذا هر هیئتی که راه بیافتد، مصداق احیاء امر آل محمد علیهم السلام است، یعنی اگر سال قبل ده هیئت بیرون آمده، هر هیئتی ده دعا از امام ششم علیه السلام تحویل گرفته است: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا»،^(۱) امسال ده هیئت دیگر بیرون بیاید، ده دعای دیگر از امام صادق علیه السلام تحویل می‌گیرد. آن هم دعایی که عرش را به هم می‌زند، چرا که این دعا از نفس مبارک امام جعفر بن محمد علیه السلام است.

۱. امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: قُلْتُ نَعَمْ. جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْيَاهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا..»؛ آیا با هم می‌نشینید و در امر ما گفتگو می‌دارید؟ گفتیم آری فدای تو شوم فرمود من این گونه مجالس را دوست میدارم پس ای فضیل امر ما را احیا کنید، خداوند رحمت کند کسانی را که امر ما را احیا میکنند. قرب الاسناد، الحمیری القمی، ص ۳۶؛ مصادقة الإخوان، الشيخ الصدوق، ص ۳۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴، ص ۲۸۲ و ج ۷۱، ص ۳۵۱.

دفن نیمه شب، و سری کشف ناشدنی

این هیئتی که بیرون می‌آید احیاء امر او است، یعنی در مقابل آن جنازه‌ای که نیمه شب تشییع شد و فقط هفت نفر در تشییعش حاضر شدند.^(۱) جنازه‌ای که دختر چهار ساله‌اش حضرت زینب علیها السلام آن را تشییع می‌نمود!

دفن نیمه شب، داستانی است که گفتنی نیست، و سرش کشف شدنی نیست، این مسأله به قدری عظمت دارد که هر وقت خود من به یاد این جمله می‌افتم وامانده و متحیر می‌گردم!

امیرالمؤمنین علیه السلام شخصیتی است که در گفتار نمی‌گنجد! تا بتوانیم بگوییم او کیست؟ امیرمؤمنان علیه السلام کسی است که تعبیر امام المشککین فخر رازی این است که وقتی در از قلعه خیر کند، قدرت خدا بود که از دست او تجلی کرد^(۲) این خلاصه اش است.

حال چنین کسی وقتی این مصیبت را می‌بیند، می‌داند واقع قضیه چیست؟ کسی که فرمود: «وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جَسَدَانِيَّةٍ وَلَا بِحَرَكَةِ عَذَائِيَّةٍ لَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَائِكَةٍ وَنَفْسٍ بِنُورِ رَبِّهَا مُضِيَّةٍ».^(۳)

آن وقت صاحب چنین قدرتی وقتی جنازه را تحویل داد فرمود: یا رسول الله

۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، ص ۲۷۹، پاورقی ۱.

۲. قول علی علیه السلام: «وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جَسَدَانِيَّةٍ، بَلْ بِقُوَّةِ إلهية. تفسیر الرازی، فخر الدین الرازی، ج ۲۱، ص ۹۱؛ تفسیر ابن عربی، ابن عربی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۷.

۳. به خدا سوگند! من در خیبر را با قدرت جسمانی و تحرک غذایی، از جا نکندم. بلکه من به قوه ملکوتی و نفسی که به پرتو خدای خود نورانی بود از جای برکندم. الخرائج والجرائح، قطب الدین الراوندي، ج ۲، ص ۵۴۲؛ شرح نهج البلاغة، ابن میثم البحرانی، ج ۱، ص ۸۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۰، ص ۳۱۸.

همچنین: به همین مضمون با اختلاف در عبارت: الأمالی، الشيخ الصدوق، ص ۶۰۴؛ روضة الواعظین، الفتال النیسابوری، ص ۱۲۷؛ عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، ص ۶؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۷۸؛ الدر النظیم، یوسف بن حاتم الشامی؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۳۲۵.

منابع اهل تسنن: الملل والنحل، الشهرستانی، ج ۱، ص ۱۵۲؛ التذکره الحمدونیة، ابن حمدون، ج ۱، ص ۸۶؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۸۵؛ المواقف، الإیجی، ج ۳، ص ۶۲۸.

«فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ ابْنَتُكَ سِرًّا»^(۱) گفت: خدا خودش می بیند. این تعبیری بسیار جانسوز است، «بِعَيْنِ اللَّهِ»؛ یعنی در مقابل دیده خدا است. دختر تو نیمه شب دفن می شود اما روز روشن حق او پایمال می شود. خلاصه کلام این است، روز روشن درب را به پهلوی مبارک او می زنند،^(۲) اما در تاریکی شب جنازه او به خاک سپرده می شود.

۱. در پیشگاه خداوند، دخترت پنهانی دفن می شود. (رجوع شود به ص ۴۵، پاورقی ۱، روایت دوم).
 ۲. إِنَّهُ حَصَرَ فَاطِمَةَ فِي الْبَابِ حَتَّى أَسْقَطَتْ مُحْسِنًا؛ عمر، فاطمه علیها السلام را چنان در میان درب فشرد که محسن را سقط کرد. الصراط المستقیم، علی بن یونس العاملی، ج ۳، ص ۱۲.
- همچنین: عمر در نامه اش به معاویه می نویسد: «فَرَكَلْتُ الْبَابَ وَقَدْ أَلَصَقْتُ أَحْشَاءَهَا بِالْبَابِ تَشْرُسُهُ، وَ سَمِعْتُهَا وَقَدْ صَرَخَتْ صَرْخَةً حَسِبْتُهَا قَدْ جَعَلَتْ أَعْلَى الْمَدِينَةِ أَسْفَلَهَا»؛ در حالیکه او سینه خود را به درب چسبانده و خود را به پشت درب پوشانده بود، با لگد، محکم به درب خانه زدم و شنیدم فریادی کشید که گمان کردم شهر مدینه زیر و رو شده. النقض، عبد الجلیل قزوینی، ص ۳۰۲؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۳۰، ص ۲۹۴.
- و همچنین: «لَمَّا جَاءَتْ فَاطِمَةُ خَلْفَ الْبَابِ لَتَرَدَّ عَمْرٌ وَ حَزَبَهُ عَصْرٌ عَمْرٍ فَاطِمَةَ بَيْنَ الْحَائِطِ وَ الْبَابِ عَصْرَةً شَدِيدَةً قَاسِيَةً؛ حَتَّى أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا، وَ نَبَتَ مَسْمَارُ الْبَابِ فِي صَدْرِهَا». وقتی حضرت فاطمه علیها السلام پشت در آمد تا عمر و حزبش را برگرداند؛ عمر، فاطمه علیها السلام را بین در و دیوار به شدت فشار داد تا فرزندش سقط شد و میخ در، به سینه زهرا علیها السلام فرو رفت. مؤتمر علماء بغداد، مقاتل بن عطیة، ص ۱۸۱.
- و همچنین: «وَ صَاحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفَضَّةٍ يَا فَضَّةُ مَوْلَاتِكَ فَأَقْبَلِي مِنْهَا مَا تَقْبَلُهُ النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَةِ وَ رَدَّهُ الْبَابُ فَأَسْقَطَتْ مُحْسِنًا»؛ علی علیه السلام فریاد کشید: ای فضه، به سوی بانویت بشتاب! چنانچه زنان [بانویی را که وضع حمل دارد] در می یابند؛ چرا که در اثر لگد و اصابت درب به شکم درد او را گرفته و محسن علیه السلام را سقط کرد. الهدایة الکبری، الخصیعی، ص ۴۰۸؛ حلیة الابرار، البحرانی، ج ۲، ص ۶۶۹؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۵۳، ص ۱۹؛ نوائب الدهور، المیرجهانی، ج ۳، ص ۱۵۰.
- و همچنین: در حدیث مفصل از امام صادق علیه السلام: «رَكَلَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ حَتَّى أَصَابَ بَطْنَهَا»؛ عمر با پایش لگدی به در زد، تا اینکه به شکم او اصابت کرد. الهدایة الکبری، الخصیعی، ص ۴۰۷؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۵۳، ص ۱۹.
- و همچنین: وَ ضَغَطُوا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى أَسْقَطَتْ مُحْسِنًا؛ (آنان در هجوم به خانه فاطمه علیها السلام) سیده زنان را پشت درب چنان فشار دادند که محسن علیه السلام را سقط کرد. اثبات الوصیة، المسعودی، ص ۱۴۶.

اجر بی حساب در معامله با خدا و پیامبر و ائمه

علی ای حال، در مقابل این واقعه هر کس بیشتر کار و تلاش نماید و اخلاص و معرفت و محبتش را بیشتر اظهار کند اجر او حساب ندارد، چون طرف معامله، اول خدا است، چرا که او «أمة الله»^(۱) است. دوم خاتم انبیا است، چرا که او دختر این پدر است، سوم امیرالمؤمنین است. چرا که او کفو و همتای اوست.^(۲) چهارم یازده حجت خدا از امام حسن مجتبی تا صاحب العصر و الزمان طرف معامله ایشان هستند، منتها اگر کسی عظمت مطلب را درک کند. امسال انشاءالله باید هر چه سال قبل بوده به حول و قوه خدا، و به همت شما دو برابر و مضاعف بشود.

لزوم انتشار خطبه فذکیه حضرت زهرا و حفظ آن

این امری است که انشاءالله به همت شما باید اجرا بشود آن روز باید همه هیئت‌ها بیرون بیایند و خطبه حضرت زهرا باید منتشر بشود و جوانها این خطبه را حفظ کنند، چرا که این خطبه دریایی از معارف است.^(۳)

-
۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوباً: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ حَبِيبُ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أَمَةُ اللَّهِ، عَلَى بَاغِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. الْأَمَالِي، الشَّيْخُ الطُّوسِي، ص ۳۵۵؛ و.. (برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس هشتم، ص ۱۴۱، پاورقی ۱).
 - و همچنین: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ... يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَيَّ أَمَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي... الْأَمَالِي، الشَّيْخُ الصَّدُوق، و.. (رجوع شود به مجلس نوزدهم، ص ۲۷۸، پاورقی ۲).
 ۲. رجوع شود به مجلس نوزدهم، ص ۲۷۴، پاورقی ۱.
 ۳. معظم له در پایان این مجلس بر لزوم بیرون آمدن دسته سادات در تمامی شهرها در شام غریبان آن حضرت تاکید فرمودند.

مجلس بیست و یکم

مصحف فاطمه علیها السلام

گنجینه حوائج بشریت

مُصحف فاطمه عليها السلام گنجینه حوائج بشریت

کنیه‌ها و اسماء فاطمه زهرا عليها السلام

چون ایام مصادف با شهادت صدیقۀ کبری عليها السلام است، امروز مختصری به قدر میسور در این موضوع بحث کنیم. ولو بسیار مشکل است، چرا که مراتب معرفت مختلف^(۱) و موضوع بحث هم فوق ادراک است. ابن شهر آشوب که مقامش نزد اهل علم معلوم است، می‌گوید برای آن

۱. عَنْ بُرَيْدِ الرَّزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «يَا بُنَيَّ، اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ؛ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَاجَةُ لِلرَّوَايَةِ، وَ بِالْدَّرَاجَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ. إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.»

برید رزاز از امام صادق عليه السلام نقل کرده که ایشان فرمودند: (پدرم) امام باقر عليه السلام به من چنین فرمودند: فرزندم، حدّ دانش و درک پیروان مکتب علی عليه السلام را از اینکه آنان چه مقدار سخنان معصومین را آموخته و درک نموده‌اند و به دیگران می‌آموزند به دست بیاور. زیرا، شناخت آنان از گفتار پیشوایان دین و آگاهی ایشان به وسیله درک فرمایشات معصومین عليهم السلام باعث می‌شود که مؤمن، خود را به بلندترین قلّه‌های ایمان برساند، من کتابی از حضرت علی عليه السلام مطالعه می‌کردم که این عبارت را در آن مشاهده نمودم: معیار ارزش و مقام هر کس، اندازه معرفت وی می‌باشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی هنگام سنجش اعمال انسان، به اندازه خردی که در دنیا به او داده است کردارش را حساب می‌کشد. الأصول الستة عشر، عدة المحدثین، ص ۳؛ معانی الأخبار، الشيخ الصدوق، ص ۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۱، ص ۱۰۶.

حضرت علیه السلام پنج کنیه است، و بعد نوزده اسم می‌شمارد، از فاطمه علیه السلام شروع شده و به حانیه ختم می‌شود.^(۱)

بیان حقیقت اسم سماویّه

این اسماء اعلام و سِماتی است الهیّه، برای مسلمات به آنها. اگر کسی حق تعالی را درک کند هر یک از این اسم ها، حداقل یک کتاب شرح دارد. یکی از این اسماء «السَّماویّة» است. سماویّه یعنی چه؟ سماویّه، زن آسمانی است. این کلمه مبین حقیقتی فوق ادراک ما است. زنی در قالب مُلک، اما جوهر ملکوت. زنی که در زمین زندگی می‌کند ولی روحی آسمانی در آن جسم زمینی است، این سماویّت و این ملکوتیت و این گوهر تجرّد مطلق به این سادگی قابل فهم نیست، مگر با مراجعه به کلمات آن کسانی که معدن علم هستند.^(۲)

معرفت فاطمه زهرا علیه السلام متوقف بر معرفت امام و امامت

وقتی امام و امامت فهمیده شود آن وقت فاطمه زهرا علیه السلام شناخته شده است.

۱. ابن شهر آشوب گوید: «كُنَاهَا أُمُّ الْحَسَنِ وَأُمُّ الْحُسَيْنِ وَأُمُّ الْمُحَسِّنِ وَأُمُّ الْأَيْمَةِ وَأُمُّ أَبِيهَا. وَأَسْمَاؤُهَا عَلَى مَا ذَكَرَهُ أَبُو جَعْفَرٍ الْقُمِّيُّ فَاطِمَةُ الْبَتُولُ الْحَصَانُ الْحُرَّةُ السَّيِّدَةُ الْعَذْرَاءُ الزَّهْرَاءُ الْحَوْرَاءُ الْمُبَارَكَةُ الطَّاهِرَةُ الرَّكِيَّةُ الرَّاضِيَةُ الْمَرْضِيَّةُ الْمُحَدَّثَةُ مَرْيَمُ الْكُبْرَى الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى وَيُقَالُ لَهَا فِي السَّمَاءِ النُّورِيَّةُ السَّماوِيَّةُ الْحَانِيَّةُ»؛ کنیه‌های حضرت فاطمه علیه السلام عبارتند از: امّ الحسن، امّ الحسین، امّ المحسن، امّ الائمه، و امّ ابیها؛ و نامهای او چنانچه شیخ صدوق گفته است عبارتند از: فاطمه، بتول، حصان، حرّه، سیده، عذراء، زهرا، حوراء، مبارکه، طاهره، زکیّه، راضیه، مرضیه، محدّثه، مریم کبری، صدّیقه کبری؛ و در آسمان او را نوریه، سماویّه، و حانیه می‌نامند. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۶.

۲. «عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَتْ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا خَيْثَمَةُ نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَبَيْتُ الرَّحْمَةِ وَمَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَمُعْدِنُ الْعِلْمِ وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ...» خیثمه گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای خیثمه، ما درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن دانش و محل رسالت. بصائر الدرجات، الصّفا، ص ۷۷؛ الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۲۲۱.

امامت چیست؟ امام علیه السلام کیست؟ «الإمامَ وَاحِدٌ دَهْرٍ»^(۱) این کلام امام هشتم علیه السلام است. امام واحد دهر است.

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ»^(۲) امام واحد دهر است، علامت او چیست؟ اول علامت این است، «انما يعرف الامام بالعلم» منحصرأ امام شناخته نمی شود الا به علم و این عقلی و برهانی است، چون امامت، امامت اجسام نیست، امامت ابدان نیست. امام، امام عقول است، امام افکار است، امام ارواح است، امام نفوس است، امام انسان و انسانیت است و «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ»^(۳).

امام علیه السلام دارای علم به همه اشیا

این است که امام به همه اشیا علم دارد:^(۴) «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛^(۵)

۱. «قال على ابن موسى الرضا علیه السلام... الإمامَ وَاحِدٌ دَهْرُهُ لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا تَطْيِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اكْتِسَابٍ بَلْ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارُهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ...» امام یگانه زمان خود است، کسی به همطرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد. مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بی آنکه خود او در طلبش رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیاز است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده. کیست که امام تواند شناخت یا انتخاب امام برای او ممکن باشد، هیهات، در اینجا خردها گم گشته. کافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۲۰۱؛ الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۷۷۶؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۹۷؛ کمال الدین، الشیخ الصدوق، ص ۶۷۸؛ معانی الأخبار، الشیخ الصدوق، ص ۹۸؛ الاحتجاج، الشیخ الطبرسی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخور یادکرد و ذکر نبود؟ الانسان: ۱.

۳. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ»؛ پایه شخصیت انسان، عقل است. کافی، الكلینی، ج ۱، ص ۲۵.

۴. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: أَنَا عَلِمُ اللَّهَ وَأَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَلِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَعَيْنُ اللَّهِ وَحُجُبُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ. «عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: منم علم خدا و منم قلب واعی خدا - یعنی دل خدا - که حافظ و نگاهدارنده است و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب و پهلوی خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، الصفار، ص ۸۴؛ التوحید، الشیخ الصدوق، ص ۱۶۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۴، ص ۱۹۸.

و همچنین: عَنْ الصَّادِقِ علیه السلام: «نَحْنُ ... مَعْدِنُ الْعِلْمِ». رجوع شود به صفحه قبل پاورقی ۲.

۵. و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است. النحل: ۸۹.

«وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»^(۱) تا این علم پیدا نشود، امامت محال است، نحوه بیان نصوصی که وارد شده است برای علمای محققین نشان می‌دهد که تعریف گوهر امامت چیست؟

در این جا پنج تعبیر آمده است، اینها را اهلش دقت کنند: «اللَّهُ أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَأَعْظَمُ وَأَكْرَمُ وَأَحْكَمُ»^(۲) این چه بیانی است، خداوند اجل است، خداوند اعز است، خداوند اعظم است، خداوند اکرم است، خداوند احکم است، حکیم تر از آن است که کسی را مفترض الطاعة کند و امری را از او محجوب کند.

مفترض الطاعة بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در دوازده نفر منحصر است.^(۳) اگر افتراض طاعت توأم با این علم به همه اشیا شد، نباید بین او و بین هیچ حقیقتی حجاب باشد. این است مقام امامت.

۱. یس: ۱۲.

۲. عَنْ أَبِي حمزة قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ لَا يَكُونُ عَالِمٌ جَاهِلًا أَبَدًا عَالِمٌ بِشَيْءٍ جَاهِلٌ بِشَيْءٍ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَأَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرَضَ طَاعَةٌ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ عِلْمَ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَحْجُبُ ذَلِكَ عَنْهُ. ابو حمزه گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می‌فرمود: نه بخدا عالم هرگز جاهل نباشد (یعنی عالمی که خدا اطاعتش را بر مردم واجب کرده و او همان امامست) ممکن نیست چیزی را بداند و چیزی را نداند (او همه چیز می‌داند) سپس فرمود: خدا والاتر و با عزت تر و با کرامت تر از آن است که فرمانبری از بنده ای را واجب کند که علم آسمان و زمینش را از او نهان داشته است و باز فرمود: آن را از او نهان نکند. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص ۱۴۴؛ الکافی، الشيخ الكليني، ج ۱، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۲۶، ص ۱۰۹.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «اللَّهُ أَحْكَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَفْرَضَ طَاعَةٌ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ خَيْرٌ». بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص ۱۴۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۲۶، ص ۱۱۰.

۳. «عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» إِنَّا نَعْنِي خَاصَّةً أَمْرَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا...» بريد عجلي گوید: از امام باقر عليه السلام در باره قول خدای عزوجل که به مردم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را و رسول و والیان امر از خودتان را اطاعت کنید» سوال کردم و حضرت عليه السلام فرمود: (ما بینم والیان امر و) خدا خصوص ما را قصد کرده، خدا همه مؤمنین را تا روز قیامت به اطاعت ما امر فرموده... الکافی، الشيخ الكليني، ج ۱، ص ۲۷۶؛ التفسير الصافي، الفيض الكاشاني، ج ۱، ص ۴۶۲؛ البرهان، السيد هاشم البحراني، ج ۲، ص ۱۰۵؛ تفسير نور الثقلين، الحويزي، ج ۱، ص ۴۹۷.

حال نوبت می‌رسد به بیان این که فاطمه زهرا عليها السلام «نوریه سماویه» است. این روایت که قرائت می‌کنم دو سند دارد:

اما سندی که در بصائر^(۱) است: احمد بن محمد از حسین بن سعید نقل نموده است، و همه رجال حدیث موثقند به توثیق قدماء از مشایخ رجال و حدیث، و این سند در صحت به حدی است که حتی فقیهی که در فقه و دین محتاط است مثل شیخ انصاری رحمته الله در مسائل دماء که مورد اصل احتیاط است بر طبق این سند فتوا می‌دهد. سند چنین سندی است.

و اما سند دوم: مرحوم کلینی اعلی الله مقامه در کافی متن حدیث را با سند دیگری ذکر نموده است و ما حدیث را به لحاظ آن چه در مقدمه کافی ذکر شده از کافی نقل می‌کنیم چرا که ثقة الاسلام کلینی در مقدمه کافی^(۲) تصریح نموده که این کتاب علماً و عملاً حجت است. و حدیث این است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام». (۳)

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ الْجَمَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...». بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص ۱۷۱.

۲. قُلْتُ: إِنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يُجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ، مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَ يَرْجِعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَرْشِدُ، وَ يَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يُرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَ الْعَمَلَ بِهِ بِالْإِشَارَةِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ السُّنَنِ الْقَائِمَةِ النَّبِيِّ عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَ بِهَا يُؤَدَّى فَرَضُ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ سُنَّةُ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ... وَ قَدْ يَسَّرَ اللَّهُ - وَ لَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتُ، وَ أَرْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَخَّيْتُ. الكافي، الشيخ الكليني، ج ۱، ص ۸-۹.

۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سِرّاً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ بَيْتٍ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شَيْعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَّمَ عَلِيّاً عليه السلام بَاباً يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ قَالَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيّاً أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ قُلْتُ هَذَا وَ اللَّهُ الْعَلَمُ قَالَ فَتَكَّتْ سَاعَةٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَعَلَّمُ وَ مَا هُوَ بِذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنْ عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ إِفْلَاحُهُ

در فقه حدیث و کیفیت آن خوب تأمل کنید، سائل کیست؟ مسئول عنه کیست؟ سؤال چیست؟ کیفیت سؤال چگونه است؟ بحث در فاطمه زهرا علیها السلام به سادگی نیست که ما تصور کردیم.

«جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي» البته ابی بصیر را باید بشناسید که از چه طبقه و در چه درجه است؟^(۱)

سؤال به قدری مهم است که به امام علیه السلام می‌گوید: در اینجا کسی هست که حرف مرا بشنود؟ امام علیه السلام پرده را بالا زد و به او می‌فهماند که هیچ شخصی آن جا نیست، هر چه می‌خواهی بگو.

→ مِنْ فَلَقٍ فِيهِ وَ خَطَّ عَلَيَّ بِيَمِينِهِ فِيهَا كُلَّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخُدْشِ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ تَأْذَنُ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ قَالَ فَغَمَزَنِي بِيَدِهِ وَ قَالَ حَتَّى أَرْضُ هَذَا كَأَنَّهُ مُغَضَّبٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفَرُ وَ مَا يُدْرِيهُمْ مَا الْجَفَرُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْجَفَرُ قَالَ وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَ الْوَصِيِّينَ وَ عِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ عِنْدَنَا لَمْصَحَفَ فَاطِمَةَ وَ مَا يُدْرِيهُمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَالَ مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اللَّهُ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ مَا هُوَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمٌ مَا كَانَ وَ عِلْمٌ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ قَالَ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. الكافي، الشيخ الكليني، ج ۱، ص ۲۳۹؛ ينابيع المعاجز، السيد هاشم البحراني، ص ۱۲۹؛ تأويل الآيات، السيد شرف الدين الأسترآبادي، ج ۱، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۲۶، ص ۳۹.

۱. عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ بَشَّرَ الْمُخْبِتِينَ بِالْجَنَّةِ يُرِيدُ بَنُ مَعَاوِيَةَ الْعَجَلِيَّ وَ أَبَا بَصِيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ الْمُرَادِيَّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةُ أَرْبَعَةٌ نَجَبَاءُ أَمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ انْدَرَسَتْ؛ از جميل بن دراج روایت شده که گفت شنیدم امام صادق علیه السلام فرمودند: مخبتین را به بهشت بشارت دهید، [و ایشان عبارتند از] برید بن معاویه العجلی، و آبا بصیر لیث بن البختری المرادی، و محمد بن مسلم، و زرارة، این چهار نفر نجیبان امین الهی بر حرام و حلال او هستند اگر ایشان نبودند آثار نبوت منقطع و پوسیده می‌شد. اختیار معرفة الرجال، الشيخ الطوسي، ج ۱، ص ۳۹۸؛ خلاصة الأقوال، العلامة الحلی، ص ۲۳۴؛ معجم رجال الحديث، السيد الخوئی، ج ۴، ص ۱۹۷.

«ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شِيعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَ عَلِيًّا بَاباً يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ». شیعیان شما حدیث می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام بابی را تعلیم کرد که از آن باب هزار باب علم باز می‌شود.

«قَالَ: فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ» نه یک باب، علم الف باب، بلکه هزار باب از هر بابی هزار باب.

«قَالَ: قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ». خوب تأمل کنید آن علمی که اول گفتیم باید به اینجا منتهی بشود. وقتی ابی بصیر شنید هزار باب، از هر باب، هزار باب علم گشوده می‌شود، گفت: والله علم همین است. به قدری مطلب بزرگ است که این سکوت‌ها حاکی از عمق مطلب است، «فَسَكَتَ سَاعَةً» اینجا دارد «فَتَكَتَ سَاعَةً فِي الْأَرْضِ» امام ششم علیه السلام یک ساعت چشم به زمین دوخت و چه کسی می‌داند در یک ساعت سکوت چه گذشت؟

«ثُمَّ قَالَ» بعد جواب ابی بصیر را داد، فرمود: «إِنَّهُ لَعِلْمٌ» این هر آینه علم است اما هنوز فوق این هست.

محتوای کتاب جامعه

حال فوق این چیست؟ «ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنْ عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ» این ورق بالاتر از آن ورق است.

نزد ما جامعه است. و کجا می‌دانند جامعه چیست؟ «قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِمْلَائِهِ مِنْ فُلُقٍ فِيهِ وَ خَطٌّ عَلَيَّ بِيَمِينِهِ» صحیفه‌ای است هفتاد ذراع، به ذراع خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و املاء او از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام به دست راست ایشان علیه السلام.

در آن صحیفه چیست؟ «فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخُدُوشِ» [در آن تمام حلال و حرام و همه آن چه مردم به آن احتیاج دارند، حتی جریمه خراش در آن موجود است].

همه حدیث را وقت نیست بخوانیم فقط به قسمتی اکتفا می‌کنیم.
ابی بصیر گفت، گفتیم «هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ» قسم به خدا علم همین است، بعد امام علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ لَعِلْمٌ» این علم است.

علم انبیا و اوصیا و علما در کتاب جفر

اما باز مرحله‌ای بالاتر هست. آنجا چه خبر است؟ این بهت آور است. «ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً» باز یک ساعت سکوت کرد، «ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّا عِنْدَنَا الْجُفْرَ وَ مَا يُدْرِيهُمَا الْجُفْرُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْجُفْرُ قَالَ وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَ الْوَصِيِّينَ وَ عِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ».

پرسیدم جفر چیست؟ فرمود پوستی است که در او علم تمام نبیین است، علم صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و علم تمام وصیین در آن است، جمیع اوصیاء هر چه داشتند در اوست. علاوه بر آن، علم دانشمندان و علماء گذشته بنی اسرائیل در آن است. این مرحله سوم است.
علم آدم تا خاتم علیه السلام، علم شیث علیه السلام تا علی بن ابیطالب علیه السلام این چه غوغایی است آن هم حدیث صحیح السند بعد فرمود: «إِنَّهُ لَعِلْمٌ».

مُصْحَفِ فَاطِمَةَ علیه السلام سه برابر قرآن

اما مرحله بعد شق القمر اینجا است «سَكَتَ سَاعَةً» یک ساعت باز سکوت کرد آن وقت «قَالَ وَ إِنَّا عِنْدَنَا لَمُصْحَفٌ فَاطِمَةَ» کیست فاطمه زهرا علیه السلام؟
بعد از هزار باب علم که از هر بابی هزار باب است، بعد از جامعه و جمیع مسائل دین، بعد از جفر و علم تمام انبیا و اوصیا علیهم السلام، ورق بعد، مصحف فاطمه زهرا علیه السلام است.

«قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ؟ قَالَ: مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» مصحف فاطمه علیه السلام، مصحفی است که سه برابر این قرآن است. این تا اینجا.

جفر ابیض و مصحف فاطمه علیها السلام

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ»^(۱)
چون بحث در نوریۀ سماویۀ عالم امکان است، لذا از محکم ترین مبانی علمی با سندی که مشتمل است بر اعظامی که همه اینها موثقین به شهادت خاص یا به شهادت عام هستند.

متن حدیث این است: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي الْجُفْرَ الْأَبْيَضَ» نزد من جفر ابیض است، «قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ؟» چه چیز در آن جفر ابیض است؟ «قَالَ: زُبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَةُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ» بعد فرمود: «وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا أَرْعُمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا» نزد من مصحف فاطمه است و در آن چیزی از قرآن نیست. «وَ فِيهِ مَا يَخْتِاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ» مفهومی اوسع از ناس نیست، مصحف فاطمه علیها السلام گنجینه‌ای است که حوائج ناس و آنچه هر بشری به او محتاج است در مصحف فاطمه علیها السلام بیان شده است، و ما با وجود مصحف فاطمه علیها السلام به احدی احتیاج نداریم.

مصحف فاطمه زهرا علیها السلام سرمایه‌ای است که امام ششم علیه السلام افتخار می‌کند که با

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي الْجُفْرَ الْأَبْيَضَ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ قَالَ زُبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَةُ مُوسَى وَ إِنْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا أَرْعُمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا وَ فِيهِ مَا يَخْتِاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ وَ نَصْفُ الْجِلْدَةِ وَ رُبْعُ الْجِلْدَةِ وَ أَزْشُ الْخَدَشِ وَ عِنْدِي الْجُفْرُ الْأَحْمَرُ قَالَ قُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ فِي الْجُفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يُفْتَحُ لِلدِّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِيُقْتَلَ»؛ حسین بن ابی العلاء گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همانا جفر سفید نزد من است، عرض کردم: در آن چیست؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه علیها السلام و در مصحف چیزی از قرآن نیست. در مصحف، آنچه مردم به ما احتیاج دارند و ما به کسی احتیاج نداریم حتی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و ربع تازیانه جریمه خراش در آن هست. و جفر سرخ هم نزد من است، عرض کردم: در جفر سرخ چیست؟ فرمود: سلاح است و آن تنها برای خونخواهی گشوده می‌شود و صاحب شمشیر (امام قائم علیه السلام) آن را برای قتل باز می‌کند. الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۶، ص ۳۷.

وجود مصحف فاطمه علیها السلام همه بشریت به ما محتاج هستند و ما به احدی حاجت نداریم. این مصحف چه بود و چه جور نازل شد؟ وقت دیگر نیست.

جوهر آسمان و جوهر ملکوت

زنی که جبرئیل نازل بشود و از طرف خدا مأمور بشود تا کنار او بنشیند و ما هو کائن الی یوم القیامه^(۱) را برای او شرح بدهد. این است آن نوریه‌ای که در زمین

۱. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ وَعَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بصير، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَنْ مُصْحَفِ فَاطِمَةَ، فَقَالَ: أَنْزَلَ عَلَيْهَا بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهَا. فَقُلْتُ: فَبِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: مَا فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ. قَالَ: قُلْتُ: فَصَفِّهِ لِي. قَالَ: لَهُ دَفْتَانِ مِنَ زَبَرَجَدَيْنِ عَلَى طُولِ الْوَرَقِ وَ عَرْضِهِ حُمْرَاوَيْنِ. قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ صَفِّ لِي وَرَقَهُ. قَالَ: وَرَقُهُ مِنْ دُرٍّ أَبْيَضَ قَبْلَ لَهُ: (كُنْ) فَكَانَ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَمَا فِيهِ؟ قَالَ: فِيهِ خَيْرٌ مَا كَانَ، وَ خَيْرٌ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ فِيهِ خَيْرٌ سَمَاءِ سَمَاءٍ، وَ عَدَدُ مَا فِي سَمَاءِ سَمَاءٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ غَيْرَ ذَلِكَ، وَ عَدَدُ كُلِّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مُرْسَلًا وَ غَيْرَ مُرْسَلٍ، وَ أَسْمَاءُهُمْ، وَ أَسْمَاءُ الَّذِينَ أُرْسِلُوا إِلَيْهِمْ، وَ أَسْمَاءُ مَنْ كَذَبَ وَ مَنْ أَجَابَ مِنْهُمْ، وَ فِيهِ أَسْمَاءُ جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكَافِرِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ أَسْمَاءُ الْبُلْدَانِ، وَ صِفَةُ كُلِّ بَلَدٍ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا، وَ عَدَدُ مَا فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ عَدَدُ مَا فِيهَا مِنَ الْكَافِرِينَ، وَ صِفَةُ كُلِّ مَنْ كَذَبَ، وَ صِفَةُ الْقُرُونِ الْأُولَى وَ قِصَصُهُمْ، وَ مَنْ وَلَّيَ مِنَ الطَّوَاعِيتِ وَ مُدَّةُ مُلْكِهِمْ وَ عَدَدُهُمْ، وَ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَيِّمَةِ وَ صِفَتُهُمْ، وَ مَا يَمْلِكُ وَاحِدًا وَاحِدًا، وَ فِيهِ صِفَةُ كَرَامَتِهِمْ، وَ فِيهِ صِفَةُ جَمِيعِ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الْأَدْوَارِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ كَمِ الْأَدْوَارُ؟ قَالَ: خَمْسُونَ أَلْفَ عَامٍ، وَ هِيَ سَبْعَةُ أَدْوَارٍ؛ وَ فِيهِ أَسْمَاءُ جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ أَجَالُهُمْ، وَ صِفَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ عَدَدُ مَنْ يَدْخُلُهَا، وَ عَدَدُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ، وَ أَسْمَاءُ هَؤُلَاءِ وَ أَسْمَاءُ هَؤُلَاءِ، وَ فِيهِ عِلْمُ الْقُرْآنِ كَمَا أَنْزَلَ، وَ عِلْمُ التَّوْرَةِ كَمَا أَنْزَلْتُ، وَ عِلْمُ الْإِنْجِيلِ، وَ الزَّبُورِ، وَ عَدَدُ كُلِّ شَجَرَةٍ وَ مَدْرَةٍ فِي جَمِيعِ الْبِلَادِ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُنْزِلَهُ عَلَيْهَا، أَمَرَ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ أَنْ يَحْمِلُوا الْمُصْحَفَ فَيَنْزِلُوا بِهِ عَلَيْهَا، وَ ذَلِكَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ مِنَ الثَّلَاثِ الثَّانِي مِنَ اللَّيْلِ، هَبَطُوا بِهِ عَلَيْهَا وَ هِيَ قَائِمَةٌ تَصَلِّي، فَمَا زَالُوا قِيَامًا حَتَّى قَعَدَتْ، فَلَمَّا فَرَغَتْ مِنْ صَلَاتِهَا سَلَّمُوا عَلَيْهَا، وَ قَالُوا لَهَا: السَّلَامُ يُقْرَأُ السَّلَامُ. وَ وَضَعُوا الْمُصْحَفَ فِي حَجْرِهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ: اللَّهُ السَّلَامُ، وَ مِنْهُ السَّلَامُ، وَ إِلَيْهِ السَّلَامُ، وَ عَلَيْكُمْ يَا رُسُلَ اللَّهِ السَّلَامُ. ثُمَّ عَرَجُوا إِلَى السَّمَاءِ، فَمَا زَالَتْ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْفَجْرِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ تَقْرَأُ، حَتَّى أَتَتْ عَلَى آخِرِهِ. دلائل الامامة، محمد بن جرير الطبري، ص ۱۰۵؛

و همچنین: از امام صادق علیه السلام از مصحف فاطمه علیها السلام سؤال کردند حضرت پس از سکوت طولانی فرمودند: «إِنَّكُمْ لَتَبْحَثُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَ عَمَّا لَا تُرِيدُونَ إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرَائِيلُ علیه السلام يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ

است ولی جوهر آسمان است، در عالم مُلک است ولی جوهر ملکوت است.

فاطمه زهرا عليها السلام نور چشم خاتم عليه السلام و خاتم عليه السلام چشم عالم امکان

معرف هر کسی باید یا اجلی از او باشد یا مساوی با او.

صدوق در امالی نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي»^(۱) این تعریف خاتم عليها السلام است. اما دخترم

→ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَيْبِهَا وَ مَكَانِيهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عليها السلام؛ شما از آنچه می خواهید یا نمی خواهید کاوش و پژوهش می نمایید، حق این است که فاطمه عليها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بود و اندوه فراوانی از مرگ پدرش در دل داشت و جبرئیل می آمد و او را سر سلامتی می داد و در مرگ پدر تسلیت می گفت و او را خوشدل می داشت و از پدرش و جایگاه وی به او گزارش می داد و از آنچه پس از وی برای ذریه اش پیش آید به او خبر می داد و علی عليه السلام آنها را می نوشت، این مصحف فاطمه عليها السلام است. الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلی، ص ۵۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۶، ص ۴۱.

و همچنین: از حضرت امام صادق عليه السلام درباره مصحف فاطمه عليها السلام سؤال کردند و ایشان در جواب فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام مِنْ وَقَاتِهِ مِنَ الْحُزَنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَلِّي غَمَّهَا وَ يُحَدِّثُهَا فَشَكَتْ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ إِذَا أَحْسَسْتَ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتَ الصَّوْتِ قُولِي لِي فَأَعْلَمْتَهُ بِذَلِكَ فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَتَيْتُ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا قَالَ ثُمَّ قَالَ أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ». الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۲، ص ۵۴۵.

۱. عن ابن عباس، في حديث طويل، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَ هِيَ الْحُزْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ»؛ و اما دخترم فاطمه پس او سرور زنان جهانیان است از اولین و آخرین و اوست پاره ای از وجود من و نور دیده و میوه دل من و فاطمه روح من است که در میان دو پهلویم جای دارد و او حوراء انسیه است. الامالی، الشیخ الصدوق، ص ۱۷۵؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل، ص ۹؛ بشارة المصطفی؛ عماد الدین الطبری، ص ۳۰۶؛ روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن، الشیخ أبو الفتوح الرازی، ج ۴، ص ۳۱۸؛ (دیلمی عبارت: «و هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَ هِيَ الْحُزْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ» را ذکر نکرده)؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۳۸ و ج ۴۳، ص ۱۷۲.

منع اهل تسنن: فرائد السمطين، الجوينی، ج ۲، ص ۳۵.

فاطمه علیها السلام سیده زنان عالمیان از اولین و آخرین است، او من است، منتها تکه شده، یک تکه، یک قسمت از ائیت من، فاطمه علیها السلام است؛ یعنی اگر عقل مرا، علم مرا، حلم مرا، عبادت مرا بخواهی، باید در فاطمه ببینی، «بَضْعَةٌ مِنِّي»، نه پاره بدن من، بلکه پاره وجود من است. از ائیت من یک قسمت جدا شده، اسمش شده فاطمه علیها السلام «وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي» این چه تعبیراتی است، به کجا رسیده است؟ او نور چشم من است، چشم عالم امکان خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله است، نور چشم او باز فاطمه زهرا علیها السلام است،

انبیا، زنده به خاتم صلی الله علیه و آله و خاتم انبیا علیه السلام زنده به فاطمه زهرا علیها السلام

و ختم سخن اینجا است: «وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيَّ» ^(۱) فاطمه علیها السلام روحی است که بین دو پهلوی من است. خلاصه تمام انبیاء علیهم السلام زنده اند به خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله، اما او زنده است به فاطمه زهرا علیها السلام، کسی نفهمید او که بود؟ و در این عالم چه آورد؟ و چه کرد؟ شرح این مطلب بسیار است و وقت کم است.

قیام مملکت در سوم جمادی الثانی به جبران تشییع غریبانه

باید امسال سوم جمادی الثانی این مملکت متناسب با مقام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مصحف فاطمه علیها السلام قیام کند و همه هیئات بیرون بیایند تا جبران مصیبت آن شب تاریک را بنمایند، چراکه بدن آن حضرت در حالی از روی زمین برداشته شد که دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام و دخترش زینب کبری علیها السلام شاهد تشییع جنازه پنهانی و غریبانه اش بودند. ^(۲)

۱. همان.

۲. در پایان این مجلس معظم له با بیان عمق این مصیبت و لبریز شدن صبر امیر مؤمنان علیه السلام در فراق فاطمه زهرا علیها السلام، به مسأله وصیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و دفن آن حضرت علیها السلام در نیمه شب پرداختند.

مجلس بیست و دوم

مایه جسمانی فاطمه زهرا علیها السلام
برتر از جایگاه ابراهیم خلیل

مایه جسمانی فاطمه زهرا علیها السلام برتر از جایگاه ابراهیم خلیل علیه السلام

فاطمیه فوق ادراک و بیان

واقعه فاطمیه فوق ادراک و بالاتر از بیان و تقریر است. قضیه حضرت زهرا علیها السلام قضیه‌ای است که اگر شخص متبّع و محقّق در دقائق کلمات، همه آنچه را در مدارک عامّه و خاصّه در این موضوع نوشته شده است بفهمد و درک کند، آنوقت خواهد فهمید که قضیه فهمیدنی نیست. بله در حدّ ادراک ما قابل درک است.

سهل است و ممتنع، هم میسور و هم معسور، اضداد جمع شده، ما به وسیله نور آفتاب اشیاء را می‌بینیم، الآن چشمها همه به نور خورشید منور است، ولی از آن طرف اگر به قرص آفتاب نگاه کنید کور خواهید شد.

شمس سماء ملکوت

قضیه حضرت زهرا علیها السلام این چنین است. او شمس سماء ملکوت است. همان طوری که در این منظومه شمسی، شعاع آفتاب فراگیر است، و همه به او نایل هستند، ولی خود مرکز نور از همه و از هر نظری محجوب است، آن شمس منظومه ملکوت هم چنین است.

فقها و حکما مبهوت مایه جسمانی و روح ملکوتی فاطمه زهرا (علیها السلام)

کسی درک می‌کند که بفهمد رابطه روح و بدن چه رابطه‌ای است و بین این دو چه ارتباط تنگاتنگی است، روح چگونه از بدن متأثر شده و چطور در بدن موثر می‌شود؟ و باز آن بدن در تأثیر و تأثر نسبت به روح چه سمتی دارد؟ مایه و خمیره جسمانی اگر فوق تصور است، کجا آن روح ملکوتی قابل درک است؟ خُلق او محیر العقول است، تا برسد به خُلق او. جسم او، هر فقیهی و هر حکیمی را مبهوت کرده است، تا برسد به روح او.

شب معراج و درخت طوبی

این قضیه‌ای است بسیار عجیب که هم عامّه و هم خاصّه از خود شخص خاتم (علیه السلام) نقل کردند. مثل جلال الدین السيوطی، در دُرّ المنثور،^(۱) و شیخ صدوق (رحمه الله) رأس المحدثین از خاصّه در علل الشرایع و در امالی، قضیه را طرح کرده است. من متحیرم چگونه ادا کنم قسمتی از آنچه جلال الدین سیوطی نقل می‌کند و آن عبارت از این است که عایشه وقتی دید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می‌بوسد و می‌بوید او استفسار کرد، ریشه این امر چیست؟ این همه تقبیل و تجلیل و تعظیم از مثل آن پدر نسبت به این دختر چه حکمتی دارد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جواب این سؤال، واقعه‌ای را که در شب معراج به وقوع پیوست بیان فرمودند.

شما معراجی می‌شنوید ولی باید توجه نمایید که آن معراج، چه عروجی بود؟ و چه کسی به معراج رفت؟ چه کسی او را به معراج برد؟ او را به کجا برد؟ در آن شب معراج چه گذشت؟

قرآن تلاوت نمایید، یک سوره‌ای به نام آن شب است، سوره اسراء، سوره سیر

۱. الدر المنثور، جلال الدین السيوطی، ج ۴، ص ۱۵۳. برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۵، عنوان خلقت جسمانی فاطمه زهرا (علیها السلام) در منابع عامه.

اوست. ابتدای سوره «سُبْحَانَ» ^(۱) است، در قرآن دقائق و لطائفی است. ^(۲) تسبیح، فوق تمام امور است. لذا اول اذکار اربعه این است: «سُبْحَانَ اللَّهِ».

در قرآن بنگرید «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ^(۳) خدا را تسبیح می کنند آن چه در آسمانهاست تا آنچه در زمین است، تسبیح به سه صورت «سَبَّحَ»، «يُسَبِّحُ»، «سَبَّحَ». در اوائل بعضی سوره ها آمده است، مثل: «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» ^(۴).

در نماز رکن الارکان، رکوع و سجود است، ذکر که در رکوع هست، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» و منشأ این ذکر این آیه است: «سَبَّحَ» تسبیح کن به اسم ربّ، ^(۵) آن ربّ عظیم، بعد سجده است، که نهایت خضوع و قرب است.

خدا به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله می فرماید سجده کن، - آیه را نمی خوانم، چون سجده واجب می شود- سجده کن و به ما نزدیک شو.

در آن قرب چیست؟ «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ»، منشأ این تسبیح این آیه است: «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» ^(۶).

۱. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى». الاسراء: ۱.
 ۲. «قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللِّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ». امام صادق عليه السلام فرمود: كتاب خدا به چهار صورت است؛ عبارت و اشاره و لطائف و حقایق؛ عبارت مخصوص عوام است. و اشاره مربوط به خواص است. و لطائف آن برای اولیاء است و حقایق آن مخصوص انبیاء می باشد. مصباح الشریعة، ص ۴۵۹؛ تفسیر جوامع الجامع، الشیخ الطبرسی، ج ۱، ص ۵؛ تفسیر المحيط الاعظم، السید حیدر الآملی، ص ۳۵۸؛ عوالی اللئالی، ابن ابی الجمهور الاحسانی، ج ۴، ص ۱۰۵؛ اعلام الدین، الدیلمی، ص ۳۰۳؛ التفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج ۱، ص ۳۱؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۷۵، ص ۲۷۸ و ج ۸۹، ص ۱۰۳.

۳. الحديد: ۱؛ الحشر: ۱؛ الصف: ۱.

۴. تسبیح گو به نام پروردگار بلند مرتبه ات را، همان که آفرید و هماهنگی بخشید، و آنکه تقدیر کرد و هدایت کرد. الاعلی: ۱-۳.

۵. «فَسَبَّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ». الواقعة: ۷۴ و ۹۶ و الحاقة: ۵۲.

۶. الاعلی: ۱.

سیر عروجی تا مقام قاب قوسین أو أدنی

آن چه عقل را حیران می کند این است، که خدای تعالی حکایت سیر و عروج در آن شب را این گونه بیان می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^(۱) بعد باز از مسجد اقصی تا کجا؟ تا «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^(۲) تا رسید به آنجایی که همه انبیا علیهم السلام، و همه ملائکه و مانند، «فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى»^(۳) دیگر گفتنی نیست بین او و خدا چه گذشت.^(۴)

حکایت معراج در روایات خاصه

شیخ صدوق رحمته الله از خاصه روایتی از ابن عباس در کتاب علل الشرایع دارد، و در امالی روایات آن متعدد است.

روایت علل الشرایع این است:

شبی که مرا به معراج بردند، آن شبی که به قدری بزرگ است که خدا خودش را برای آن سفر و سیر تسبیح می کند، مرا به آسمان چهارم بردند، این کهکشان ها که فاصله آنها تا زمین میلیاردها سال نوری است همه در آسمان اول قرار دارند، «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكَوَاكِبِ»^(۵) همه اینها در آسمان دنیا است.

او را به آسمان چهارم بردند، «أَذَّنَ جَبْرَائِيلُ وَأَقَامَ مِيكَائِيلُ» اینها هر کدام شرحی دارد.

۱. منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی سیر داد. الإسراء: ۱.

۲. سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد؛ تا [فاصله اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد. النجم: ۸ و ۹.

۳. النجم: ۱۰.

۴. معظم له در این جا به بیان روایتی از عامه در موضوع تکوّن جسمانی حضرت فاطمه علیها السلام از میوه شجره طوبی پرداختند. این روایت توسط طبرانی و حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی و سیوطی نقل شده است. به مجلس ششم و هشتم مراجعه نمایید.

۵. همانا ما آسمان دنیا را به زیور ستارگان آراستیم. الصافات: ۶.

جبرئیل کیست؟ «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ»^(۱) این متن کلام خداست.

ناموس وحی جبرئیل است، خزینه دار رزق تمام مرزوقات خدا، میکائیل است،^(۲) «أَذَّنَ جَبْرَيْلُ وَ أَقَامَ مِيكَائِيلُ»،^(۳) اذان آن نماز را جبرئیل و اقامه آن را میکائیل

۱. النجم: ۵ - ۷.

۲. عن الصادق علیه السلام فی دعاء ام داود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَبْرَيْلَ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَالْقُوَى عَلَى أَمْرِكَ وَالْمُطَاعِ فِي سَمَواتِكَ وَمَحَالِ كَرَامَاتِكَ الْمُتَحَمِّلِ لِكَلِمَاتِكَ النَّاصِرِ لِأَنْبِيَانِكَ الْمُدْمِرِ لِأَعْدَانِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مِيكَائِيلَ مَلَكِ رَحْمَتِكَ وَالْمَخْلُوقِ لِإِرْفَاتِكَ وَالْمُسْتَغْفِرِ الْمُعِينِ لِأَهْلِ طَاعَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِسْرَافِيلَ حَامِلِ عَرْشِكَ وَصَاحِبِ الصُّورِ الْمُنتَظِرِ لِأَمْرِكَ الْوَجِلِ الْمُشْفِقِ مِنْ خِيفَتِكَ». مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، ص ۸۰۸؛ الاقبال الاعمال، السيد بن طاووس، ج ۳، ص ۲۴۳؛ المصباح، الكفعمی، ص ۵۳۱؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۹۵، ص ۴۰۰.

منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۵۰۸.

۳. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ دَخَلَتْ عَائِشَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يَقْبَلُ فَاطِمَةَ علیها السلام فَقَالَتْ لَهُ أَتُحِبُّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ حُبِّي لَهَا لَأَزْدَدْتُ لَهَا حُبًّا إِنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ أَذَّنَ جَبْرَيْلُ وَأَقَامَ مِيكَائِيلُ ثُمَّ قِيلَ لِي اذْنُ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ أَتَقْدُمُ وَأَنْتَ بِحَضْرَتِي يَا جَبْرَيْلُ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَصَّلَ أَنْبِيَاءَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَكَ أَنْتَ خَاصَّةً فَدَنَوْتُ فَصَلَّيْتُ بِأَهْلِ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ ثُمَّ التَقْتُ عَنْ يَمِينِي فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ علیه السلام فِي رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَقَدْ اكْتَفَفَهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ إِنِّي صِرْتُ إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَمِنْهَا إِلَى السَّادِسَةِ فَتَوَدَّيْتُ يَا مُحَمَّدُ نِعَمَ الْأَبِّ أَبُوكَ إِبْرَاهِيمَ وَنِعَمَ الْأَخِّ أَخُوكَ عَلَيَّ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْحُجُبِ أَخَذَ جَبْرَيْلُ علیه السلام بِيَدِي فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِشَجَرَةٍ مِنْ نُورٍ أَضْلَاهَا مَلَكَانِ يَطْوِيَانِ الْحُلُلَ وَالْحُلِيِّ فَقُلْتُ حَبِيبِي جَبْرَيْلُ لِمَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةُ فَقَالَ هَذِهِ لِأَخِيكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَهَذَانِ الْمَلَكَانِ يَطْوِيَانِ لَهُ الْحُلِيَّ وَالْحُلُلَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا أَنَا بِرُطَبٍ أَلْيَنَ مِنَ الرُّبْدِ وَأَطْيَبَ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ فَأَخَذْتُ رُطَبَةً فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَتْ الرُّطَبَةُ نُظْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا أَنْ هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةً فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ علیها السلام فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَإِذَا اسْتَقْتُ إِلَى الْجَنَّةِ شِمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ علیها السلام». از ابن عباس نقل شده که وی گفت: عائشه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام را می‌بوسید، عائشه عرض کرد: یا رسول الله آیا او را دوست دارید؟ حضرت فرمودند: آگاه باش اگر می‌دانستی میزان محبت من به او را حتما محبت تو به او زیاد می‌گشت، هنگامی که مرا به آسمان چهارم بردند جبرئیل اذان و میکائیل اقامه گفت، سپس به من گفته شد: یا محمد نزدیک شو و جلو بایست. من به جبرئیل گفتم: جلو بروم با این که تو در حضور من هستی؟! جبرئیل عرضه داشت: آری، خداوند عز و جل انبیاء خود را بر فرشتگان مقربش برتری داده و خصوص تو را تفضیل ویژه‌ای بر جمله ملائکه داده است، من جلو رفته و با اهل آسمان چهارم نماز گزاردم سپس به جانب راست خود توجّه کرده جناب ابراهیم علیه السلام را در

گفت. بعد گفتند: «تقدّم» جلو بایست، او می‌شناسد که جبرئیل کیست؟ به جبرئیل گفتم: تو نماز بخوان! گفت: خدا، انبیاء و مرسلین علیهم‌السلام را بر ملائکه مقدم داشت، و تو را بر همه انبیا و رسل علیهم‌السلام مقدم نمود. کیست که بتواند بر تو مقدم شود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عقل کل، و کلّ العقل، کمال الكل و کلّ الکمال و عصارة خلقت، و نتیجه بعثت است، جبرئیل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کرد: تو باید مقدم بشوی. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: بعد جلو ایستادم، نماز که خواندم نظر کردم به یمینم دیدم ابراهیم خلیل علیه‌السلام است.

→

بستانی از بساتین بهشت دیدم در حالی که فوجی از فرشتگان دورش حلقه زده بودند سپس از این آسمان گذشته و به آسمان پنجم و از آن به آسمان ششم رفتم به این آسمان که رسیدم نداء آمد: یا محمد خوب پدری است، پدرت ابراهیم و خوب برادری است، برادرت علی از آنجا گذشته و وقتی به مقام حجب رسیدم جبرئیل دست مرا گرفت و به بهشت داخل نمود در این اثناء به درختی از نور برخورد کردم که در اصل و ریشه آن دو فرشته‌ای که حلل و زیورها به خود پیچیده بودند قرار داشتند به جبرئیل علیه‌السلام گفتم: حبیب و دوست من آن درخت از آن کیست؟ جبرئیل گفت: این درخت تعلق به برادرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام دارد و این دو فرشته تا روز قیامت حلل و زیورها را به خود پیچیده‌اند سپس به جلو رفتم به درخت خرمایی بر خوردم که خرمایش نرم‌تر از کف و خوشبوتر از مشک و شیرین‌تر از عسل بود یک خرما چیدم و خوردم این خرما مبدل به نطفه در صلب من شد وقتی به زمین فرود آمدم با حضرت خدیجه رضی‌الله‌تعالی‌عنها مواجهه نمودم، او به فاطمه رضی‌الله‌تعالی‌عنها حامل شد پس فاطمه رضی‌الله‌تعالی‌عنها حوراء انسیه است و هر گاه من مشتاق بهشت شوم بوی فاطمه رضی‌الله‌تعالی‌عنها را استشمام می‌کنم. علل الشرائع، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۱۴؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۸، ص ۱۸۹. و همچنین: برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۲، عنوان خلقت جسمانی فاطمه رضی‌الله‌تعالی‌عنها زهرا رضی‌الله‌تعالی‌عنها در منابع خاصه.

و همچنین: «قال علي ابن موسي ابن الرضا علیه‌السلام ... قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَ بِيَدِي جِبْرِئِيلُ فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَتَنَاوَلَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ رضی‌الله‌تعالی‌عنها فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكَلَّمَا اسْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ رضی‌الله‌تعالی‌عنها» الامالی، الشیخ الصدوق، ص ۵۴۶؛ التوحید، الشیخ الصدوق، ص ۱۱۸؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۰۷؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۴۹؛ الاحتجاج، الشیخ الطبرسی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴، ص ۴.

مایه جسمانی فاطمه زهرا علیها السلام در جایگاهی برتر از جایگاه ابراهیم خلیل علیه السلام

آنچه در این روایت است، که عقل را مبهوت می کند این است:
آن ابراهیمی که: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^(۱)
ابراهیمی که شد نبی الله، رسول الله، خلیل الله، از همه این مراحل گذشت. او
در آسمان چهارم است، اما مایه جسمانی فاطمه زهرا علیها السلام کجا است؟ اینجاست که
باید حضرت زهرا علیها السلام را شناخت.

بعد از آنجا مرا به آسمان پنجم بردند، بعد از آنجا به حُجُب بردند، حالا حُجُب
چه خبر است؟ آنها دیگر فوق ادراک است. بعد که به حُجُب رسیدم آنجا به من میوه
ای دادند، آن میوه را تناول کردم از آن میوه مایه پیکر حضرت زهرا علیها السلام محقق شد.
حال کسی که خمیره جسم او، در عالم حُجُب است و ابراهیم خلیل علیه السلام در
آسمان چهارم است، آیا روح او کجا است؟ اگر انسان همه اینها را فهمید آن وقت
می فهمد که امام ششم علیه السلام چه فرمود: «وَإِنَّمَا سَمِيتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ
مَعْرِفَتِهَا»^(۲).

حال بفهمید در خانه چه شخصی خدمت می کنید، قدر این نعمت را بدانید.
گاهی بعضی اشخاص به نعمتهایی متنعم می شوند، ولی خودشان نمی فهمند
یک وقت بیدار می شوند که «قُضِيَ الْأَمْرُ»؛ «وَأَنْذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ»^(۳).
روز حسرت، آن روزی است که ما می توانستیم برای این گوهر یک دانه خزینه
غیب یک قدم بیشتر برداریم و برنداشتیم آن روز، روز بیچارگی ماست.
ما می توانستیم یک هیئت بیشتر برای عظمت آن روزی که حادثه آن روز کمر
امیرالمؤمنین علیه السلام را شکست در بیاوریم و در نیاوریم.

۱. و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود:

من تو را پیشوای مردم قرار دادم. البقرة: ۱۲۴.

۲. رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۶، پاورقی ۱.

۳. و آنان را بترسان از روز حسرت؛ آن گاه که کار از کار بگذرد. مریم: ۳۹.

مرهم قلب شکسته امام زمان علیه السلام

قدر بدانید این نعمت را، خدا را شکر کنید و شب و روز کار کنید، شاید مرهمی بر قلب شکسته امام زمان علیه السلام بگذارید که اصلاً گفتنی نیست. آن کسی که هر روز و هر شب کنار آن قبر گمشده می آید، او می بیند. چه می بیند؟ می بیند شخصیتی از این دنیا رفت که بدنش چنین است، تا چه رسد به روحش. وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، او در کمال صحت و سلامت بود. راه رفتنش، راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله، شمایل و قیافه اش، قیافه خاتم صلی الله علیه و آله.^(۱) روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله این بود. اما شبی که امانت را تحویل داد «صَارَتْ كَالْحَيَالِ»^(۲) یعنی بدن او، شبیحی بود. این است که این عالم جای تجلی او نیست، آن روزی که «وَيَرْزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^(۳) آن روز روشن خواهد شد که او کیست؟

سختی روز قیامت و محاسبه اعمال

هزار آیه در قرآن راجع به قیامت است، یک آیه این است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»^(۴) آن روز چنین روزی است، این نص کلام خدا است، آن علی عظیم، می فرماید: «يَوْمَ تَرَوْنها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ»^(۵) این خطاب به خاتم انبیا صلی الله علیه و آله است. روزی که تو می بینی در آن روز مادری که جانش را سپر بچه شیرخوارش می کند آن بچه را رها می کند. شدت این است «وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا»^(۶).

۱. حَدَّثَنِي عَائِشَةُ قَالَتْ أَنَا كُنَّا أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدَهُ جَمِيعًا لَمْ تُعَادِزْ مِنَّا وَاحِدَةٌ فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَمْشِي لَا وَاللَّهِ مَا تَخْفِي مَشْيُهَا مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ... صحيح البخاری، البخاری، ج ۷، ص ۱۴۱. (برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس سوم، ص ۷۴، پاورقی ۱.)

۲. رجوع شود به مجلس هشتم، ص ۱۴۵، پاورقی ۳.

۳. و [مردم] در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند. ابراهیم: ۴۸.

۴. ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است. الحج: ۱.

۵. روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده ای [مادری] آن را که شیر می دهد [از ترس] فرو می گذارد، الحج: ۲.

۶. و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد. الحج: ۲.

بعد می‌رسد به اینجا: «وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى»^(۱) این متن کلام خدا خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله است. می‌بینی مردم همه مست هستند ولی مست نیستند «وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»^(۲) آن وقت در چنین روزی کار به جایی می‌رسد که تمام اولین و آخرین بیچاره می‌شوند، حساب این است. روز قیامت نعمتها را می‌شمرند، و این نعمتها قابل احصاء نیست. «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»^(۳) ما که هیچ نداریم، ولی آنهایی که اعمال و طاعاتی دارند، بین آن طاعات و بین آن نعمتها می‌سنجند، نعمتها بی‌شمار و لا تحصی است و طاعات محدود است، همه اولین و آخرین عاجز می‌شوند و همه با گناهان خود می‌مانند. گناهی را که از بشر سر می‌زند، نسبت به آن عظمت لا یتناهی بما لا یتناهی می‌سنجند، اینجا است که اولین و آخرین همه می‌گویند: «وانفساه».

حَلَال مشکلات محشر

در این هنگام، حَلَال مشکل محشر کیست؟ آن وقت همه می‌فهمند حَلَال مشکل کیست! منادی ندا می‌کند: «يَا أَهْلَ الْجُمُعِ [يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ] نَكُّسُوا [طَاطُؤًا] رُؤُوسَكُمْ»^(۴) ای اهل محشر سرها را به زیر بیندازید، و چشم‌ها را بپوشید برای این که فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله می‌خواهد بگذرد.

خارج محمل فاطمه زهرا علیها السلام خزینه رحمت واسعه

فاطمه زهرا علیها السلام به چه صورت وارد محشر می‌شود؟ آن محملی که در آن نشسته، و آن ناچه، چه محمل و چه ناچه‌ای است؟ محملی که در آن نشسته، «ذَاخِلُهَا عَمُّوُ اللَّهِ

۱. و مردم را مست می‌بینی. همان.

۲. و حال آنکه مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است. همان.

۳. و اگر نعمت [های] خدا را شماره کنید، آن را نمی‌توانید بشمارید. النحل: ۱۸.

۴. رجوع شود به مجلس چهاردهم، ص ۲۱۰، پاورقی ۲.

و خَارِجَهَا رَحْمَةُ اللَّهِ».^(۱) کجا ما می فهمیم چه خبر است؟ عفو خدا چیست؟ رحمت خدا چیست؟ آن رحمتی که: «وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^(۲) خزینه آن رحمت، خارج محمل فاطمه زهرا علیها السلام است.

کیست که او را بشناسد؟ «دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ» بعد از این که به محشر می آید در عرش قرار می گیرد. بعد که در عرش قرار گرفت جبرئیل نازل می شود، آن روز که هر عمل کننده ای سزای عملش را ببیند! کسی هست که عملی چون عمل او را انجام داده باشد؟

مباهات خدا بر ملائکه به نماز فاطمه زهرا علیها السلام

چه باید گفت؟ نماز او این بود که وقتی در محراب می ایستاد، خدا به ملائکه آسمان مباهات می کرد، این ها را باید فهمید، ملائکه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ وَ أَحْوَفُهُمْ لَكَ وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْكَ»^(۳) آن ملائکه ای که «قیام لا یقعدون، سجود لا یرکعون، رکع لا یسجدون»^(۴) آنهایی که راکع هستند همیشه در رکوع، آنهایی سجد هستند همیشه

۱. رجوع شود به مجلس چهاردهم، ص ۲۱۴، پاورقی ۱.

۲. «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ». الأعراف: ۱۵۶.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام در خلقت فرشته ها فرمود: آنان را آفریدی و در آسمانهای جا دادی، و ایشان را از زمین بالا بردی (مقامشان را ترفیع دادی) از همه به تو داناترند، و از تو ترسان تر، و به تو نزدیکترند. نهج البلاغة، خطبه: ۱۰۹.

و همچنین: رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۶، پاورقی ۴.

۴. «ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَةٍ مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ وَ صَافُونَ لَا يَتَزَايِلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَ لَا سَهُوُ الْعُقُولِ...» سپس برگشود میانه هفت آسمان بلند را، و پر کرد آنها را از فرشته های گوناگون، برخی همیشه در سجده اند و رکوع ندارند برخی همیشه در رکوع که برپا نایستند، برخی صف بسته که از صف بدر نشوند، و تسبیح گویانی که خسته نشوند، فرو نگیرد آنها را خواب در چشم و نه سهو در خرد. نهج البلاغة، خطبه: ۱.

منابع اهل تسنن: ربیع الأبرار، الزمخشري، ج ۱، ص ۳۱۳؛ مطالب السؤل، ابن طلحه شافعی، ص ۱۵۶.

در سجود، خدای تعالی بر چنین ملائکه‌ای با آن عبادات مباحات می‌نماید. این گوهر چه گوهری است؟ آن نماز چه نمازی بوده؟ وقتی به نماز می‌ایستاده خدا به ملائکه آسمان مباحات می‌نموده و می‌فرموده: «انْظُرُوا إِلَى أَمَّتِي» به زمین نگاه کنید و کنیز مرا ببینید، چگونه «تَرْتَعِدُ فَرَائِضَهَا مِنْ خِيفَتِي»^(۱) او حامل چه علمی بوده است. «إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^(۲).

حلم حسنی تا غیبتِ الاهیه، ثمره شجره فاطمیه علیها السلام

این نمازش، تا به آن زندگی اش تا به آن چه تحویل داد به عالم بشریت. حلم حسنی، میوه درخت اوست. آن شجاعت حسینیّه که روز عاشورا عرش و فرش را مبهوت نمود ثمره وجود این دختر است، آن عبادت سجاده، آن مآثر باقریه، آن آثار جعفریه، آن علوم کاظمیه، آن حجج رضویه تا برسد به آن غیبت الاهیه،^(۳) که «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^(۴) همگی میوه درخت اوست.

آن روز روز مزد است، جبرئیل می‌گوید: خدا به تو سلام می‌کند. بعد خدا می‌فرماید آنچه می‌خواهی بخواه.^(۵) این روایت معتبره است. کاری که او می‌کند و

۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، ص ۲۷۸، پاورقی ۲.

۲. از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند. فاطر: ۲۸.

۳. اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ وَالْعِصْمَةِ [الشَّهْبِ] الْفَاطِمِيَّةِ وَالصَّلَاحَةِ [الصَّلَاةِ] الْحُسَيْنِيَّةِ وَالْإِسْتِقَامَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ وَالْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ وَالْمَأَثَرِ الْبَاقِرِيَّةِ وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ وَالْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ وَالْحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ وَالشُّرُوعِ الْمُحَمَّدِيَّةِ وَالْقَضَايَا الْعَلَوِيَّةَ وَالْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ وَالدَّاعِي إِلَى الصِّدْقِ الْإِمَامِ أَبِي الْقَاسِمِ الْوَلِيِّ الْمُنتَظَرِ الْمُهَدِّيِّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. المصباح، الكفعمي، ص ۷۲۰؛

و همچنین با اختلاف: مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۶۸؛ زاد المعاد، العلامة المجلسی، (فی دعاء الاثنی عشر إماما للخواجه نصیر)، ص ۴۰۴.

۴. التوبة: ۳۳.

۵. رجوع شود به مجلس چهارم، ص ۹۰، پاورقی ۱.

مشکل محشر را حل می‌کند این است:

یک مرتبه دیده می‌شود که یک پیراهن خونین روی سرش انداخته، بعد که آن پیراهن را انداخت کار تمام است، جبرئیل می‌آید و جمله‌ای می‌گوید که این جمله دیگر شرحش برای وقت دیگر.

کلمه آخر چیست؟

همه ما در گُنه آن متحیر هستیم، بلکه هزار شیخ طوسی رحمته الله و شیخ انصاری رحمته الله کوچکتر از این هستند که عمق این کلمه را بفهمند.

کلمه آخر این است: جبرئیل نازل می‌شود و می‌گوید: خدا به تو سلام می‌رساند، می‌گوید: «لَكَ عِنْدِي الرِّضَا»^(۱) برای تو نزد من رضاست، این تعبیرات عقل را مبهور می‌کند، «لَكَ» برای تو. «عِنْدِي» نزد من، این عندیت همان است که فرمود: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»^(۲) برای تو نزد من رضای تو است. خلاصه ماییم و رضای تو.

تقوی، راه قُرب به گوهر عصمت و جوهره طهارت فاطمیه علیها السلام

حال بفهمید در خانه چه شخصی خدمت می‌کنید، بفهمید به چه صورتی باید خدمت کنید، این برنامه را ادامه بدهید که مبدا این نعمت از شما گرفته بشود، هر شخصی که در دستگاه صدیقه کبری علیها السلام خدمت می‌کند اول تقوی را مراعات نماید، آن گوهر عصمت، آن جوهره طهارت، خواه ناخواه، قرب به درگاه او با آلودگی به گناه نمی‌شود.^(۳)

۱. رجوع شود به مجلس یازدهم، ص ۱۷۸، پاورقی ۲.

۲. در جایگاهی پسندیده، نزد فرمانروایی توانا. القمر: ۵۵.

۳. معظم له در ادامه مجلس به قرائت قرآن و هدیه آن به امام زمان علیه السلام سفارش نموده و با اشاره به وصیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بر بیرون آمدن دسته‌های عزا در روز شهادت آن حضرت علیها السلام تاکید فرمودند.

مجلس بیست و سوم

فاطمه زهرا علیها السلام لیلۃ مبارکه

۹۱/۱۲/۴ هـ ش

فاطمه زهرا عليها السلام ليلة مبارکه

امام زمان عليه السلام عصارة وجود انبيا و اوصيا عليهم السلام

روز جمعه، روز امام زمان عليه السلام است، جمعه در بين ايام، مخصوص به شمع جمع وجود است، «وَذَكَّرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»^(۱) در اين روز سعادتى بس عظيم كه «لا تدرك ولا توصف» نصيب شما شده است. امروز ميلاد عصارة جميع انبيا و اوصيا است،^(۲) «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ الْأَصْفِيَاءِ»^(۳).

۱. و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن. ابراهيم: ۵.

۲. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عليه السلام هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُنتَظَرِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام مِنْ وَقْتٍ مُوقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ [ثم قال الصادق عليه السلام]: ... وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ عليه السلام مُسْنَدٌ ظَهَرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ فَهَذَا آدَمُ وَ شَيْثُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحَ وَ سَامَ فَهَذَا نُوحُ وَ سَامُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ سَمْعُونَ فَهَذَا عِيسَى وَ سَمْعُونُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا مُحَمَّدٌ عليه السلام وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَهَذَا هَذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَهَذَا هَذَا الْأَيْمَةُ...». مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان

الحلى، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۵۳، ص ۹.

۳. «فَإِذَا نَزَلَتِ السَّرْدَابُ فَقُلْ: السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَ الْعَالِمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ... السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ الْأَصْفِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ وَ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ...» المزار، الشهيد الأول، ص ۲۰۹؛ جامع عباسي، الشيخ البهائي العاملي، ص ۱۸۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۹۹، ص ۸۴.

ميلاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه در روز جمعه بوده،^(۱) ظهورش هم در همین روز خواهد بود.^(۲) از بین ساعات جمعه هم مهمترین وقت همین ساعت است، یعنی آخرین ساعت این روز.^(۳) در این ساعت دعای سمات که عقول کمال بشر در کلمه کلمه او، متحیر و مبهوت است، خوانده می شود.^(۴)

فاطمه زهرا علیها السلام فوق درک بشر

شما در چنین روزی جمع شده اید و بر خود، اسم خادمین فاطمیه علیها السلام گذارده اید. مبدا نام شما از این دفتر حذف شود. اسم و مقامی که علو و مرتبه آن گفتنی نیست، خدمت به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام! نه من، نه شما و نه بزرگتر از ما، نمی تواند این مقام را درک نماید. چه آنکه «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا».^(۵) این بیان

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا بِمَدِينَةِ السَّلَامِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَلِيلَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أُسَيْدٍ قَالَ: «وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام يَوْمَ الْجُمُعَةِ». كمال الدين و تمام النعمة، الشيخ الصدوق، ص ۴۳۲؛ الغيبة، الشيخ الطوسي، ص ۳۹۳؛ مدينة المعاجز، السيد هاشم البحراني، ج ۸، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۵۱، ص ۱۵.

۲. «يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الرِّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعِ فِيهِ طُهُوزُكَ وَ الْفَرْجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ» جمال الأسبوع، السيد ابن طاووس، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۹۹، ص ۲۱۶.

وهمجنين: عن ابي عبدالله عليه السلام: «يَخْرُجُ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ». الخصال، الشيخ الصدوق، ص ۳۹۴.

۳. عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ عليها السلام، قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: إِنَّ فِي الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُوَفَّقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ: إِذَا تَدَلَّى يَصْفُ عَيْنَ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ. قَالَ: وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَقُولُ لِغُلَامِهَا: اصْعِدْ عَلَى الطَّرَابِ [السَّطْحِ]، فَإِنْ رَأَيْتَ يَصْفُ عَيْنَ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلِمْنِي حَتَّى أَدْعُو. معاني الاخبار، الشيخ الصدوق، ص ۳۹۹؛ دلائل الامامة، محمد بن جرير الطبري، ص ۷۱؛ بحار الانوار، العلامة المجلسي، ج ۸۶، ص ۲۶۹.

۴. دعاء السمات مروی عن العمري: يستحب الدعاء به آخر ساعة من نهار يوم الجمعة. مصباح المتعجب، الشيخ الطوسي، ص ۴۱۶.

۵. رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۶، پاورقی ۱.

لسان الله ناطق است.^(۱) کلمه‌ای اعم و اوسع از کلمه خلق نیست. یعنی همه مخلوقات و تمام بشریت به جمیع مراتب، از معرفت حضرت زهرا عليها السلام مفطوم و منقطع هستند.

خدمت به فاطمة زهرا عليها السلام سرمایه نجات

کسی که در این حد است، خدمت به او هم ساده نیست. ما باید بسیار شاکر خداوند باشیم، چرا؟ هر مطلبی باید با استدلال و منطق همراه باشد. دلیل این مطلب، توجه به روزی است که ما در پیش داریم. روزی که باب مدینه علم نبی صلی الله علیه و آله و باب الله الاعظم حضرت امیر المؤمنین علی عليه السلام برای آن روز بیان این

۱. عَنْ أَشْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْأَلَ [أَسْأَلَهُ]: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ». بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص ۸۱؛ الکافی، الشيخ الكليني، ج ۱، ص ۱۴۵؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدين الراوندي، ج ۱، ص ۲۸۷؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۲۵، ص ۳۸۴.

۲. «قال النبي صلی الله علیه و آله: أنا مدينة العلم وعلي بابها».

این روایت با عبارات مختلف در این منابع آمده است: تفسیر الإمام العسكري عليه السلام، المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، ص ۶۳۰؛ مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، محمد بن سليمان الكوفي، ج ۲، ص ۵۵۸؛ الأمالي، الشيخ الصدوق، ص ۴۲۵؛ التوحيد، الشيخ الصدوق، ص ۳۰۷؛ الخصال، الشيخ الصدوق، ص ۵۷۴؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ الإرشاد، الشيخ المفيد، ج ۱، ص ۳۳؛ الاختصاص، الشيخ المفيد، ص ۲۳۸؛ الشافي في الامامة، الشريف المرتضى، ج ۱، ص ۲۰۱؛ التعجب، الكراجكي، ص ۶۱؛ الأمالي، الشيخ الطوسي، ص ۵۵۹؛ و..

منابع اهل تسنن: المعجم الكبير، الطبراني، ج ۱۱، ص ۵۵؛ مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام، ابن مردويه الأصفهاني، ص ۸۵-۸۶؛ مفردات ألفاظ القرآن، الراغب الأصفهاني، ص ۱۵۰؛ الاستيعاب، ابن عبد البر، ج ۳، ص ۱۱۰۲؛ تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، ج ۳، ص ۱۸۱؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج ۴۲، ص ۳۷؛ شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني، ج ۱، ص ۱۰۴؛ الفايق في غريب الحديث، الزمخشري، ج ۲، ص ۱۶؛ المناقب، الموفق الخوارزمي، ص ۸۳؛ مجمع الزوائد، الهيثمي، ج ۹، ص ۱۱۴؛ تفسير ابن عربي، ابن عربي، ج ۱، ص ۴۲۲؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۷، ص ۲۱۹؛ أسد الغابة، ابن الأثير، ج ۴، ص ۲۲؛ الجوهر في نسب الإمام علي وآله، البري، ص ۷۱؛ تذكرة الحفاظ، الذهبي، ج ۴، ص ۱۲۳۱؛ و..

است: «امان از دوری سفر و کمی توشه».^(۱) باید تأمل نمود که چه در پیش است و چه باید برای آن روز مهیا کرد. «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ».^(۲) پس از آن برزخ، به روزی می‌رسد که هر روزش معادل پنجاه هزار سال است^(۳) و بعد به زمانی که حد ندارد «لا یتناهی مدّة».

باید انسان بفهمد چه در پیش دارد؟ چه بوده و چه کار کرده؟ آن هم در محضر چه کسی؟ قرآن بخوانید، این همه تأکید سرّش چیست؟ «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ»^(۴) آنکه ما را نه از لا شیء، بلکه لا من شیء، به وجود آورد، آن نطفه گندیده‌ای که در کمال قذارت بود، به احسن تقویم رساند که: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ».^(۵) بعد به انسان چنین پیکری داد که اگر بشر چندین هزار سال کار کند هنوز به اسرار پوست بدن هم پی نخواهد برد، که این پوست چگونه بدن را پوشانده و

۱. عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: دَخَلَ ضِرَارُ بْنُ صَمْرَةَ النَّهْشَلِيُّ عَلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ لَهُ صِفْ لِي عَلِيًّا [ع]، [ثم قال ضرار في وصف امير المؤمنين ع]: ... وَهُوَ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّمُ يَتَمَلَّمُ السَّلِيمَ وَيَبْكِي بَكَاءَ الْحَزِينِ وَهُوَ يَقُولُ يَا دُنْيَا إِلَيَّ تَعَرَّضْتَ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ أَبْنَتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ لِي عَلَيْكَ ثُمَّ وَاهِ وَاهِ لِيُعْدِ السَّفَرُ وَقِلَّةِ الزَّادِ وَخُسُوفَةِ الطَّرِيقِ... ضرار بن صمره به معاویه بن ابی سفیان وارد شد، معاویه به او گفت علی [ع] را برایم وصف کن [سپس ضرار در وصف حضرت علی ع گفت]: ... و او [امیر مؤمنان ع] دست به محاسن گرفته و چون مار گزیده بر خود می‌پیچید و می‌گریست و می‌گفت ای دنیا خود را به رخ من می‌کشی و مرا مشتاق خود می‌سازی؟ هیهات هیهات من نیازی به تو ندارم و تو را سه طلاقه کردم که رجوعی ندارد. سپس می‌فرمود آه از دوری راه و کمی توشه و سختی طریق. الأمالی، الشيخ الصدوق، ص ۷۲۴؛ حلیه الأبرار، السید هاشم البحرانی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۱، ص ۱۵.

۲. و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد. المؤمنون: ۱۰۰.

۳. «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»؛ فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی «او» بالا می‌روند. المعارج: ۴.

۴. آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی درخور یادکرد نبود. ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم. ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار. الانسان: ۱-۳.

۵. براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. التین: ۴.

ستری بر عیوب انسان شده است. «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ»^(۱) ما همه که اینجا نشستیم در واقع یک کپسول قذارت و آلودگی هستیم. منتهی خداوند با ظرافت همه را پنهان کرده، امعاء و احشاء و همه قبايح را در زیر این پوست پوشانده و چنان جمالی به آن داده که در هر جزء آن عقل بشر مبهوت است.

بعد مغزی داده که هر گوشه‌ای از آن غوغایی است و چراغ عقل را در چنین پیکره‌ای روشن کرده است. بعد همین نطفه را به چنان جایی رسانده که طرف خطاب خودش قرار گیرد! براستی خداوند قادر متعال با ما چه کرده است؟ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»^(۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^(۳) اگر ما دقت کنیم، خواهیم فهمید نه علمی داریم و نه عملی، و برای آن روز که تمام انبیا و پیامبران علیهم السلام نگران آیند، هیچ آماده نکرده‌ایم.

تنها نقطه امید، عنایت یک زن، نه یک زن، که انسیه حورا است.^(۴) آن که مایه جمشش از درخت طوبی^(۵) و مخلوق از نور عظمت الهی است.^(۶) فقط اوست که باید به داد ما برسد. آن وقتی که همه پیغمبران خدا در مانده می‌شوند «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»^(۷).

۱. ای کسی که نیکی را آشکار کند، و زشتی را بپوشاند.

* «عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ بَصِيرٍ يَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي أَشْفَلِ كِتَابِهِ دُعَاءَ يُعَلِّمُهُ إِيَّاهُ يَدْعُو بِهِ فَيُعْصَمُ بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ جَامِعاً لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكَتَبَ عليه السلام بِحُطِّهِ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ وَلَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ عَنِّي...» الكافي، الشيخ الكليني، ج ۲، ص ۵۷۸؛ مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، ص ۷۰.

۲. قدر خدا را چنان که در خور اوست نشناختند. الحج: ۷۴.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید. آل عمران: ۱۰۲.

۴. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۳، پاورقی ۱.

۵. رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۳، پاورقی ۱.

۶. رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۸، پاورقی ۲.

۷. پس، قطعاً از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده‌اند خواهیم پرسید، و قطعاً از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید. الاعراف: ۷.

پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده

در چنین روزی که همه گرفتارند، گره‌گشای محشر فقط یک نفر است، آن زنی که با پهلوی شکسته،^(۱) با بازوی ورم کرده^(۲) قدم به صحرای محشر می‌گذارد.

۱. فَأَرْسَلَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى قُنْفُذٍ اضْرِبْهَا فَالْجَاهَا إِلَى عَصَاةٍ بَابِ بَيْتِهَا فَدَفَعَهَا فَكَسَرَ ضِلْعًا [ضِلْعُهَا] مِنْ جَنْبِهَا وَ أَلْقَتْ جَنْبًا مِنْ بَطْنِهَا... مِنْ ذَلِكَ شَهِيدَةٌ؛ ابابکر قنفذ را فرستاد و به او گفت که فاطمه علیها السلام را بزن. پس قنفذ فاطمه علیها السلام را مجبور کرد به سمتی از خانه‌اش (لنگه در) پناه ببرد پس قنفذ، فاطمه علیها السلام را پرت کرد (هل داد) و استخوانی از پهلویش را شکست و جنین او را (حضرت محسن علیه السلام) سقط کرد... و به جهت این مصائب شهیده شد. کتاب سلیم، سلیم بن قیس الهلالی، ص ۱۵۳؛ الاحتجاج، الشیخ الطبرسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۲۸۳ و ج ۴۳، ص ۱۹۸.
- همچنین: (...فَرَفَعَ عُمَرُ السَّيْفَ وَ هُوَ فِي غَمْلِهِ فَوَجَّأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَحَتْ يَا أَبَتَاهُ) عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. آن حضرت ناله کرد: یا ابته... کتاب سلیم، سلیم بن قیس الهلالی، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۲۶۹ و ج ۴۳، ص ۱۹۷.
- و همچنین: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ... الْمَكْسُورَ ضِلْعُهَا. اقبال الاعمال، السید بن طاووس، ج ۳، ص ۱۶۶؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۹۷، ص ۲۰۰.
- و همچنین: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: (...اللَّهُمَّ الْعَنِ مَنْ ظَلَمَهَا... وَ خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ صَرَبَ جَنْبَهَا [جَنْبِهَا]). الامالی، الشیخ الصدوق، ص ۱۷۶؛ بشاره المصطفی، عماد الدین الطبری، ص ۳۰۷؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۱۹۷؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۳۹ و ج ۴۳، ص ۱۷۳.
- منیع اهل تسنن: فرائد السمطين، الجوينی، ج ۲، ص ۳۵.
- همچنین: مقداد به عمر گفت: «لَقَدْ ذَهَبَتْ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الدُّنْيَا وَ كَانَ الدَّمُ يَخْرُجُ مِنْ ظَهْرِهَا وَ جَنْبِهَا بِسَبَبِ صَرْبِكَ لَهَا بِالسَّيْفِ وَ السَّوْطِ»؛ دختر رسول الله از دنیا رفت در حالیکه خون از کمر و پهلوی او جاری بود به سبب ضرب شمشیر و تازیانه‌ای که تو بر او زدی. کامل بهائی، عماد الدین الطبری، ص ۳۱۴.
- و همچنین: ابن ابی المقدام از اجدادش نقل می‌کند: «وَهِيَ لَا تَشْكُ أَنْ لَا يُدْخَلَ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَصَرَبَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ... ثُمَّ دَخَلُوا»؛ و او [زهرا علیها السلام] شک نداشت که بدون اجازه‌اش کسی وارد نخواهد شد. پس عمر لگدی به درب خانه زد و آن را شکست و سپس وارد خانه شد. تفسیر العیاشی، العیاشی، ج ۲، ص ۶۷؛ الاختصاص، الشیخ المفید، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۲۲۷.
- و همچنین برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس بیستم، ص ۲۹۱، پاورقی ۲.
۲. «وَ صَرَبَ عُمَرُ لَهَا بِالسَّوْطِ [بَسَوطِ أَبِي بَكْرٍ] عَلَى عَصْدِهَا حَتَّى صَارَ كَالْدُمْلُجِ الْأَشْوَدِ...» و عمر با تازیانه به بازوی فاطمه علیها السلام زد بطوری که بازویش همچون بازوبند سیاهی ورم کرد... الهدایة الكبرى، الخصیعی، ص ۴۰؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۵۳، ص ۱۹.

عبادت فاطمه زهرا علیها السلام عین عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله

آن هم چه شخصیتی، شخصیتی که نمازش چنین نمازی بود، «قَامَتْ فِي حِجْرَاهَا تَرْتَعِدُ فَرَائِضَهَا مِنْ خِيفَتِي»^(۱) تنها او در بندگی خدا قدم جای رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشت. جای کسی که خداوند در سوره «طه»، خطاب به او فرمود: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى». ^(۲) خاتم النبیین صلی الله علیه و آله آن قدر در محراب عبادت ایستاد که قدمهای مبارکش متورم شد و این آیات در باره او نازل شد.^(۳)

حال دقت کنید دختری که در سن نه سالگی ازدواج کرده و به خانه شوهر رفته، با این سن کم چنان خداوند را عبادت می کند که: «حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا»^(۴) پاهای مبارکش به مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله متورم می شود. آن وقت چنین کسی در هنگام وفات، فقط شبی از او باقی مانده بود!^(۵)

ما کجا عظمت این مصیبت را فهمیدیم! کسی که با آن رشادت و با آن عظمت گام بر می داشت و سخن می گفت که تماماً انعکاس پیامبر صلی الله علیه و آله بود،^(۶) «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»^(۷) فاطمه زهرا علیها السلام قطعه ای از پیامبر و پاره ای از وجود او بود.

→

و همچنین: عن سلمان و ابن عباس قالوا: «...فَضَرَبَهَا قُنْفُذُ الْمَلْعُونِ بِالسَّوْطِ فَمَاتَتْ حِينَ مَاتَتْ وَإِنَّ فِي عَضْدِهَا كَمِثْلِ الدُّمْلُجِ مِنْ ضَرْبَتِهِ»؛ قنفذ ملعون او را با تازیانه زد و ایشان از دنیا رفتند در حالیکه به هنگام وفات در بازوی او در اثر ضربه قنفذ اثری مانند بازوبند به جا مانده بود. کتاب سلیم، سلیم بن قیس الهلالی، ص ۱۵۱؛ الاحتجاج، الطبرسی، ج ۱، ص ۱۰۹ (با اختلاف کم)؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۲۷۰.

۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، ص ۲۷۸، پاورقی ۲.

۲. طه [ای پیامبر من] قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی. طه: ۲.

۳. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۳، پاورقی ۲.

۴. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۴، پاورقی ۲.

۵. رجوع شود به مجلس هشتم، ص ۱۴۵، پاورقی ۳.

۶. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۰، عنوان فاطمه زهرا علیها السلام عین پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و مجلس پانزدهم، ص ۲۲۹، پاورقی ۳.

۷. رجوع شود به مجلس اول، ص ۳۰، عنوان بضعه پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و مجلس دوم، ص ۵۲، پاورقی ۲.

تمام معارف دین در خطبه فدکیه فاطمه زهرا (ع)

بعد از وفات پیامبر (ص) با آن قدرت و با آن شهادت شق القمری کرد، که تمام فقهاء و علماء در آن مبهوتند. کنار قبر پیغمبر (ص) ایستاد و ارتجالاً خطبه‌ای را خواند و تمام معارف دین را در آن گنجاند. مبحث معرفه الله، مبدأ، معاد، نبوت، فلسفه و اسرار احکام، خلاصه عصارة تمام دین از مبدأ و معاد و احکام، همه را در این خطبه ارتجالاً جمع کرد.^(۱)

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع)، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَمَّتِهِ زَيْنَبِ بِنْتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، قَالَتْ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَعَلَيْهَا فَدَكَ، وَبَلَغَ ذَلِكَ فَاطِمَةَ (ع) لَأَنْتَ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَأَقْبَلْتُ فِي لَمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ دُبُولَهَا، مَا تَحْرُمُ مِنْ مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) شَيْئاً حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فَنَيْطَتْ دُونَهَا مَلَأَةً، ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا بِالْبُكَاءِ، وَازْتَجَّ الْمَجْلِسُ، وَأَمْهَلْتُ حَتَّى سَكَنَ نَشِيجُ الْقَوْمِ وَهَذَا تَقُورُتُهُمْ، فَافْتَتَحَ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَعَادَ الْقَوْمَ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِي كَلَامِهَا... أَبُو بَكْرٍ عَزَمَ خُودَ رَا بَرِ گِرَفْتَن فَدَكِ از فاطمه زهرا (ع) جزم کرد. چون خبر به سمع و نظر حضرت رسید، سرپوش بر سر افکند و خود را در چادری پیچیده با گروهی از زنان به جانب مسجد به راه افتاد. حضرت خود را سخت مستور داشته بود و همچون پیامبر خدا (ص) بدون هیچ کاستی قدم برمی داشت، تا اینکه بر ابو بکر وارد شد. ابو بکر در مسجد نشسته بود و گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش جمع شده بودند. برای دور ماندن حضرت از نگاه نامحرمان پرده‌ای در مسجد آویخته شد و حضرت فاطمه (ع) در پس آن قرار گرفتند. در ابتدا حضرت فاطمه زهرا (ع) صدای خود را به ناله‌ای دلخراش بلند کرد، مسجد لرزید و حاضران به گریه افتادند. سپس قدری سکوت کرد تا مجلس از جنب و جوش خود باز ایستاد. فریادها و همه‌ها چون به سکوت گرایید، کلام خود را با سپاس و ستایش از خداوند و درود بر رسول خدا (ص) آغاز نمود. بار دیگر ناله‌ها به اوج خود رسید. با برقراری آرامش مجدد، حضرت فاطمه (ع) این گونه ادامه داد..

خطبه فدکیه با عبارات و اسناد مختلف از طریق شیعه و اهل تسنن رسیده است، از جمله: الشافعی فی الامامة، الشریف المرتضی، ج ۴، ص ۷۱؛ الاحتجاج، الشیخ الطبرسی، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الطرائف، السید ابن طاووس، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۹، ص ۲۳۶ و.. منابع اهل تسنن: بلاغات النساء، ابن طیفور، ص ۱۲؛ السقیفه و فدک، الجوهری، ص ۱۴۴؛ مناقب علی بن ابی طالب (ع)، ابن مردویه الأصفهانی، ص ۲۰۲؛ التذکره الحمدونیة، ابن حمدون، ج ۶، ص ۲۵۵؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

چنین کسی در مدت اندکی نهایتش از آخر صفر تا سوم جمادی الثانی، چنان ضعیف شد که «صَارَتْ كَالْحَيَالِ»،^(۱) امیر مؤمنان علی علیه السلام وقتی بدن را برای غسل گذاشت، از آن بدن دیگر چیزی نمانده بود، نمی توان گفت پوست و استخوان بلکه فقط شبحی بود، این گونه بدن آن حضرت علیه السلام در راه خدا ذوب شده و آب شد!

فاطمه زهرا علیها السلام و پیراهن آغشته به خون امام حسین علیه السلام

چنین کسی گره گشای آن روز ما است، آن وقتی که بر طبق حدیث صحیح،^(۲) کنار عرش خدا آمده و با آن دست و پهلوی زیر آن پوشش، یک پیراهنی را بر سر می اندازد، آن پیراهن، پیراهن میوه وجودش امام حسین علیه السلام است. در چنین حالی ذات قدوس حق خود بر او سلام کرده و چنین به او خطاب می کند: ای فاطمه علیها السلام، «سَلِيَ حَاجَتَكَ»^(۳) اینجا دیگر قید و شرطی نیست. هر چه

۱. رجوع شود به مجلس هشتم، ص ۱۴۵، پاورقی ۳.

۲. رجوع شود به مجلس یازدهم، ص ۱۷۸، پاورقی ۲.

۳. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام يَقُولُ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام وَ هِيَ حَزِينَةٌ فَقَالَ لَهَا مَا حَزَنُكَ يَا بِنْتَهُ قَالَتْ يَا أَبَتِ ذَكَرْتُ الْمُحْشَرَ وَ وَقُوفَ النَّاسِ عُرَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ يَا بِنْتَهُ إِنَّهُ لَيَوْمٌ عَظِيمٌ وَلَكِنْ قَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... ثُمَّ يَقُولُ جَبْرِئِيلُ: «يَا فَاطِمَةُ سَلِيَ حَاجَتِكَ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَتِي يَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةُ وَلَدِي يَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِينَ يَا رَبِّ شِيعَةُ شِيعَتِي يَقُولُ اللَّهُ أَنْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوْدُ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيَّينَ فَتَسِيرِينَ وَ مَعَكَ شِيعَتُكَ وَ شِيعَةُ وَلَدِكَ وَ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمَنَةً رَوْعَانُهُمْ ...» پس از این جریان جبرئیل به تو می گوید: حاجت خود را بخواه! تو می گویی: پروردگارا! من شیعیان خود را می خواهم. خداوند رثوف می فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم. تو می گویی: بار خدا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را می خواهم. خداوند سبحان می فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود، او را وارد بهشت کن! در آن روز عموم خلایق آرزو می کنند: کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند! آنگاه تو با شیعیان و دوستان و فرزندان خویشان و شیعیان علی در حالی حرکت می کنی که خوف و بیم آنان بر طرف شده باشد، عورت های ایشان پوشیده شده... تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۴۴۴ - ۴۴۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۸، ص ۵۳.

و همچنین ابتدای روایت در مجلس چهارم، ص ۹۰، پاورقی ۱؛ و نیز روایتی به این مضمون در مجلس چهاردهم، ص ۲۱۴، پاورقی ۱، آمده است.

می‌خواهی بخواه که به تو عطا خواهد شد. آنجاست که معنای آیه شریفه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»^(۱) روشن می‌شود.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در آن روز، در زیر آن پیراهن با موی پریشان اول کلام و درخواستش این است: «يَا رَبِّ شِيعَتِي». تنها امیدی که هست همین است و بس، و الاً بازار علم و عمل آنجا کساد است.^(۲)

فاطمه زهرا علیها السلام ليله مبارکه در قرآن

شیخ المحدثین کلینی رحمته الله در کافی در کتاب حجت حدیثی را از شیخ القمیین علی بن ابراهیم ذکر می‌کند. رجال این حدیث همگی یا به توثیق خاص و یا به توثیق عام موثقند. حدیث در حدی است که برای اهلش سند لازم ندارد، هر دقیق النظری با دقت در متن آن، علاوه بر وثوق، به مقام علم به صدور می‌رسد. حدیث مفصل است، راوی حدیث می‌گوید: در عریض نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام بودیم که مردی نصرانی بر آن حضرت وارد شد و چنین گفت: «أَتَيْتُكَ مِنْ بَلَدٍ بَعِيدٍ وَ سَفَرٍ شاقٍّ» من از شهری دور و سفری پر مشقت فقط برای دیدن شما بدین جا آمده‌ام. بعد ماجرای خود را برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چنین تعریف کرد که: من سی سال تمام شب و روز از خداوند خواستم مرا به خیر الادیان و خیر العباد هدایت کند. سی سال بازیچه نیست کسانی که فهمیدند این چنین عمل می‌کنند.

تقاضای من از خداوند در این مدت طولانی فقط دو چیز بود: اول اینکه خداوند بهترین دینش را به من معرفی کند. و دوم اینکه بهترین بندگانش را در بین

۱. و به زودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد، تا خرسند گردی. الضحی: ۵.

۲. «حَدَّثَنِي مَنْ أَثَقَّ بِهِ أَنَّ الْمَوْلَى الْعَالِمَ الزَّاهِدَ أَحْمَدَ الْأُرْدَبِيلِيَّ تَغَمَّدَهُ اللَّهُ بِغَفْرَانِهِ وَأَسْكَنَهُ وَسْطَ جَنَّاتِهِ لَمَّا دَرَجَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ رَأَى بَعْضَ الْمُجْتَهِدِينَ فِي الْمَنَامِ عَلَى أَحْسَنِ الْحَالِ خَارِجًا مِنْ زِيَارَةِ ضَرِيحِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا أَحْمَدُ أَيُّ الْأَعْمَالِ بَلَغَ بِكَ إِلَى هَذَا الْحَالِ حَتَّى نَلْزِمَهُ وَنَدَاوِمَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: يَا أَخِي إِنَّ سَوْقَ الْأَعْمَالِ كَاسِدٌ فِي هَذَا الْجَانِبِ وَ الْمَشْتَرِي قَلِيلٌ وَ إِنَّمَا بَلَغَ بِنَا إِلَى مَا تَرَى هُوَ حَبِّ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ». رياض الأبرار، السيد نعمة الله الجزائري، ج ۲، ص ۱۵۳.

خلق به من نشان دهد. بعد از سی سال شبی خواب دیدم که به فلان منطقه در دمشق برو که گمشده ات در آنجاست. بار سفر بستم و با مشقت فراوان خود را به دمشق رساندم و کسی را که در خواب دیده بودم ملاقات کردم و ماجرای تصرّع خود به درگاه الهی را برایش گفتم.

او به من چنین جواب داد: من اعلم جمیع علمای نصاری بر روی زمین هستم و عالمترین علماء یهود فلانی است، و لکن اگر تو داناترین فرد به تورات، انجیل، زبور، کتاب هود، قرآن مجید و تمام آنچه که از طرف خداوند نازل شده است را می خواهی، او در یثرب است. هر طور می توانی بدان جا برو، ولو پای پیاده، اگر پیاده نتوانستی با زانو و اگر باز هم نتوانستی به سینه برو.

این گونه برای رسیدن به حق جهاد کردند تا رسیدند. ما چه کردیم که توقع داریم به امام زمان علیه السلام برسیم. گفتم: نمی دانم یثرب کجاست؟ گفت: برو به مدینه النبی صلی الله علیه و آله و در فلان محل از موسی بن جعفر علیه السلام و محل سکونتش پرس و جو کن.

طبق نقل کلینی و علی بن ابراهیم وقتی این مرد خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام رسید در حالی که به عصای خود تکیه داده بود، تمام ماجرای خود را برای آن حضرت علیه السلام نقل کرد و سپس از حضرت اجازه خواست تا بنشیند. وقتی حضرت علیه السلام به او اجازه دادند نشست و اجازه سؤال خواست. دقت کنید این سؤال چنین کسی است از چنین شخصیتی!

حضرت علیه السلام به او اجازه دادند و او چنین سؤال کرد: من تمام انجیل و تمام اسفار تورات را دیدم، ظاهر قرآن را از اول تا آخر خواندم، - دلیل فهمش این است، قرائت خود را به ظاهر قرآن مقید کرد-. معنای این آیات از کتابی که خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نموده، چیست؟ ﴿حَمْدٌ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾.^(۱) گمشده من تفسیر باطن این آیات است.

۱. حاء، میم، سوگند به کتاب روشنگر، [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله میابد. الدخان: ۱-۴.

این آیات اول سورة دخان است، سوره‌های قرآن هر یک خاصیتی دارند، هر آیه‌ای خزینه‌ای است.^(۱)

شما که اسمتان در دفتر خادمین صدیقه کبری علیها السلام ثبت شده است، سعی کنید از فردا تلاوت قرآن را به هیچ وجه ترک نکنید. از اول قرآن شروع کنید، بدانید قرآن زنده کننده دلهاست. «فَإِنَّهُ رَبِّيعُ الْقُلُوبِ»^(۲) «عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^(۳) قرآن بخوانید که به هر حرفی ده حسنه در نامه عملتان ثبت و ده سیئه محو و ده درجه به شما اضافه می‌شود.^(۴) افسوس که این تجارت‌ها و فرصت‌ها از دست رفت.

اما در مورد کیفیت قرائت قرآن حدیث صحیح السندی را نقل می‌کنم. این حدیثی است که فقیهی چون شیخ انصاری رحمته الله بخاطر سند آن احتیاط را در فقه کنار گذاشته و برخلاف أصالة الاحتیاط فتوای جازم می‌دهد. این حدیث به قدری سندش معتبر است که صدوق رحمته الله در کتاب من لایحضره الفقیه روایتی را که به این

۱. «عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتَحَتْ خَزَائِنٌ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا»؛ زهري گوید: از حضرت سجاد عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: آیه‌های قرآن گنجینه‌هایی است، پس هرگاه در یک گنجینه را گشودی شایسته است که به دقت در آن نظر کنی! الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. «قال امير المؤمنين عليه السلام... وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِّيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ» و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌هاست. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه‌های بیمار است. نهج البلاغة، خطبه ۱۱۰.

۳. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ كَانَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخَصَالٍ... وَ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ...» معاویه بن عمار گوید: شنیدم از امام صادق عليه السلام که می‌فرمود: در وصیتی که پیغمبر صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام فرمود این بود که فرمود: من تو را درباره خویش به چند چیز سفارش کنم... و بر تو باد به خواندن قرآن در هر حالی. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۱، ص ۱۷؛ الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۸، ص ۷۹؛ دعائم الإسلام، القاضي النعمان المغربي، ج ۲، ص ۳۴۸؛ من لایحضره الفقیه، الشیخ الصدوق، ج ۴، ص ۱۸۹.

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «مَا يَمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمْ الْمَشْغُولَ فِي سَوْفِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَنْ لَا يَنَامَ حَتَّى يَقْرَأَ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَتُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيَةٍ يَقْرُؤُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَيُمَحَى عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ» الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۲، ص ۶۱۱؛ ثواب الأعمال، الشیخ الصدوق، ص ۱۰۲؛ عدة الداعی، ابن فهد الحلبي، ص ۲۷۱.

سند نقل شده است، اصحّ زیارات می‌داند. اما مدلول آن حدیث، مضمونش که به درد شما می‌خورد این است که از اول قرآن شروع کنید، و هر روز آن را بخوانید و به خود امام زمان علیه السلام هدیه کنید. طبق این روایت صحیح عامل به این عمل، با خود آن حضرت است.^(۱) کسی هم که با آن حضرت علیه السلام باشد با همه انبیاء و اولیاء است، قرآن این است و تلاوت آن چنین آثاری دارد.

حال این نصرانی بعد از این همه تلاش و مشقت، سؤالش از امام موسی بن جعفر علیه السلام این است که معنای باطنی «حم» چیست؟ «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» یعنی چه؟ مراد از «لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» که آن کتاب در آن شب نازل شده چیست؟ سؤال آخر هم اینکه منظور از امر حکیم در آیه شریفه «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» چیست؟

فهم این است، تا این سوالات را مطرح کرد، امام موسی بن جعفر علیه السلام به او چنین پاسخ داد: اما «حم» اسم حضرت محمد صلی الله علیه و آله در کتاب هود است. این اسم منقوص

۱. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ عَنْ خَتْمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ كُلَّ لَيْلَةٍ فَقَالَ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَقَالَ لَهُ أَبِي نَعَمْ مَا اسْتَطَعْتُ فَكَانَ أَبِي يَخْتُمُهُ أَرْبَعِينَ خْتَمَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ خَتَمْتُهُ بَعْدَ أَبِي فَرَبَّمَا زِدْتُ وَرَبَّمَا نَقَصْتُ عَلَى قَدَرِ فَرَاعِي وَشُغْلِي وَنَسَاطِي وَكَسَلِي فَإِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ خْتَمَةً وَلِعَلِّي أُخْرَى وَلِفَاطِمَةَ أُخْرَى ثُمَّ لِلْأَيْمَةِ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَيْكَ فَصَيَّرْتُ لَكَ وَاحِدَةً مُنْذُ صَبَرْتُ فِي هَذَا الْحَالِ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ قَالَ لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَلَمَّا قَالَ بِذَلِكَ قَالَ نَعَمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»؛ علی بن مغیره گوید: به حضرت کاظم علیه السلام عرض کردم: پدرم از جدّت پرسیده بود از ختم قرآن در هر شب و جدّت در پاسخ او گفته بود: در هر شب، و باز به آن حضرت گفته بود، در خصوص ماه رمضان و جدّت در پاسخش گفته بود: در ماه رمضان، و باز پدرم به او گفته بود: آری تا هر چه بتوانم، و شیوه پدرم این بود که در ماه رمضان چهل ختم قرآن می‌خواند و من هم پس از پدرم آن را ختم می‌کردم و بسا که می‌افزودم و بسا که می‌کاستم به اندازه فراغت و شغلم و به اندازه نشاط و کسالت و هر گاه روز عید فطر می‌شد یک ختم را هدیه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کردم و یکی دیگر را هدیه علی علیه السلام و یکی دیگر را هدیه فاطمه علیها السلام و سپس برای امامان تا به شما می‌رسیدم و برای شما هم یک ختم هدیه می‌کردم تا به این حال رسیدم، برای من در برابر این عمل چه ثوابی است؟ فرمود: ثواب تو این است که روز قیامت با آنها هستی، گفتیم: الله اکبر! ثواب من این است؟ تا سه بار فرمود: آری. کافی، الشیخ الكلینی، ج ۲، ص ۶۱۸؛ المقنعة، الشیخ المفید، ص ۳۱۲؛ اقبال الاعمال، السید بن طاووس، ج ۱، ص ۲۳۱.

اسمی است که در کتاب هود، حضرت خاتم النبیین ﷺ مسمی به آن است.

کتاب تدوین و کتاب تکوین

اما منظور از «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» امیرالمؤمنین علی ﷺ است. «کتاب الله اعظم» دو کتاب است: کتاب تدوین و کتاب تکوین. کتاب تدوین قرآن مجید است، کتاب تکوین امیرالمؤمنین علی ﷺ است. لذا فرمود: «أَنَا كَلَامُ اللَّهِ النَّاطِقُ»^(۱) این کتاب قرآن صامت است و او قرآن ناطق، امیرمؤمنان ﷺ باطن قرآن است، ظاهر «و الکتاب المبین» قرآن ما بین دفتین [بین دو جلد] است و باطن کتاب مبین، نفس قدیس ولی الله اعظم است.

سؤال سوم او اینکه مراد از شب مبارکی که آن کتاب مبین در آن نازل شده چیست؟ اینجا است که عقل کمال متحیر است، حضرت ﷺ فرمودند: آن لیلۀ مبارکه، فاطمه زهرا ﷺ است. «حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»^(۲) لیلۀ مبارکه حضرت زهرا ﷺ است.^(۳)

۱. «قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: أَنَا كَلَامُ اللَّهِ [القرآن] النَّاطِقُ» تفسیر المحيط الأعظم، السید حیدر الآملی، ج ۳، ص ۸۱؛ جامع الأسرار و منبع الأنوار، السید حیدر الآملی، ص ۳۵۸؛ الوافی، الفیض الکاشانی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۳۰، ص ۵۴۶.

۲. الدخان: ۱-۳.

۳. «عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ﷺ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ وَنَحْنُ مَعَهُ بِالْعَرِيشِ فَقَالَ لَهُ النَّصْرَانِيُّ أَتَيْتُكَ مِنْ بَلَدٍ بَعِيدٍ وَ سَفَرٍ شاقٍّ وَ سَأَلْتُ رَبِّي مُنْذُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَنْ يُرْسِدَنِي إِلَى خَيْرِ الْأَدْيَانِ وَ إِلَى خَيْرِ الْعِبَادِ وَ أَعْلَمِهِمْ وَ أَتَانِي آتٍ فِي النَّوْمِ فَوَصَفَ لِي رَجُلًا بَعْلِيًا دَمَشَقٌ فَأَنْطَلَقْتُ حَتَّى أَتَيْتُهُ فَكَلَّمْتُهُ فَقَالَ أَنَا أَعْلَمُ أَهْلَ دِينِي وَ غَيْرِي أَعْلَمُ مِنِّي فَقُلْتُ أَزِيدُنِي إِلَى مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ فَإِنِّي لَا أَسْتَغْطِمْ السَّفَرَ وَ لَا تَبْعُدُ عَلَيَّ الشَّقَّةَ وَ لَقَدْ قَرَأْتُ الْإِنْجِيلَ كُلَّهَا وَ مَزَامِيرَ دَاوُدَ وَ قَرَأْتُ أَرْبَعَةَ أَسْفَارٍ مِنَ التَّوْرَةِ وَ قَرَأْتُ ظَاهِرَ الْقُرْآنِ حَتَّى اسْتَوْعَيْتُهُ كُلَّهُ فَقَالَ لِي الْعَالِمُ إِن كُنْتَ تُرِيدُ عِلْمَ النَّصْرَانِيَّةِ فَأَنَا أَعْلَمُ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ بِهَا وَ إِن كُنْتَ تُرِيدُ عِلْمَ الْيَهُودِ فَبَاطِلِي بْنُ شُرْحِبِيلَ السَّامِرِيُّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِهَا الْيَوْمَ وَ إِن كُنْتَ تُرِيدُ عِلْمَ الْإِسْلَامِ وَ عِلْمَ التَّوْرَةِ وَ عِلْمَ الْإِنْجِيلِ وَ عِلْمَ الزَّبُورِ وَ كِتَابِ هُودٍ وَ كُلِّ مَا أَنْزَلَ عَلَى نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فِي ذَهْرِكَ وَ دَهْرٍ غَيْرِكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَبَرٍ فَعَلِمَهُ أَحَدٌ أَوْ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ أَحَدٌ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ وَ شِفَاءٌ لِلْعَالَمِينَ وَ رَوْحٌ لِمَنْ اسْتَرْوَحَ إِلَيْهِ وَ بَصِيرَةٌ لِمَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا وَ أَنَسَ إِلَى الْحَقِّ فَأَرْشِدَكَ

→ إِلَيْهِ فَأَتَتْهُ وَ لَوْ مَشِيًّا عَلَى رِجْلَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَحَبِّبُوا عَلَيَّ رُكْبَتَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَزَخَفًا عَلَيَّ اسْتَيْتَكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَعَلَيَّ وَجْهَكَ فَقُلْتُ لَا بَلْ أَنَا أَقْدِرُ عَلَى الْمَسِيرِ فِي الْبَدَنِ وَالْمَالِ قَالَ فَأَنْطَلِقُ مِنْ فُورِكَ حَتَّى تَأْتِي يَثْرِبَ فَقُلْتُ لَا أَعْرِفُ يَثْرِبَ قَالَ فَأَنْطَلِقُ حَتَّى تَأْتِي مَدِينَةَ النَّبِيِّ الَّذِي بُعِثَ فِي الْعَرَبِ وَ هُوَ النَّبِيُّ الْعَرَبِيُّ الْهَاشِمِيُّ فَإِذَا دَخَلْتَهَا فَسَلِّ عَنْ بَنِي عَنَمِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّجَّارِ وَ هُوَ عِنْدَ بَابِ مَسْجِدِهَا وَ أَظْهَرُ بَرَّةَ النَّصْرَانِيَّةِ وَ حَلِيقَتِهَا فَإِنَّ وَالِیَهَا يَتَسَدَّدُ عَلَيْهِمْ وَ الْحَلِيقَةُ أَشَدُّ ثُمَّ تَسْأَلُ عَنْ بَنِي عَمْرِو بْنِ مَبْدُولٍ وَ هُوَ بِبَقِيعِ الرُّبَيْرِ ثُمَّ تَسْأَلُ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ ابْنِ مَنْزِلِهِ وَ ابْنِ هُوَ مُسَافِرٌ أَمْ حَاضِرٌ فَإِنْ كَانَ مُسَافِرًا فَالْحَقُّهُ فَإِنَّ سَفَرَهُ أَقْرَبُ مِمَّا ضَرَبْتَ إِلَيْهِ ثُمَّ أَعْلِمُهُ أَنَّ مَطْرَانَ عَلِيًّا الْغُوْطَةَ غُوْطَةُ دِمَشَقٍ هُوَ الَّذِي أَزْشَدَنِي إِلَيْكَ وَ هُوَ يُقْرَنُكَ السَّلَامَ كَثِيرًا وَ يَقُولُ لَكَ إِنِّي لَا أَكْثُرُ مُنَاجَاةَ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَ إِسْلَامِي عَلَى يَدَيْكَ فَقَصَّ هَذِهِ الْقِصَّةَ وَ هُوَ قَائِمٌ مُعْتَمِدٌ عَلَى عَصَاهُ ثُمَّ قَالَ إِنْ أَذْنَتْ لِي يَا سَيِّدِي كَفَرْتُ لَكَ وَ جَلَسْتُ فَقَالَ أَذْنُ لَكَ أَنْ تَجْلِسَ وَ لَا أَذْنُ لَكَ أَنْ تُكْفَرَ فَجَلَسَ ثُمَّ أَلْقَى عَنْهُ بُرْنُسَهُ ثُمَّ قَالَ جَعَلْتُ فِدَاكَ تَأْذُنُ لِي فِي الْكَلَامِ قَالَ نَعَمْ مَا جِئْتُ إِلَّا لَكَ فَقَالَ لَهُ النَّصْرَانِيُّ ارْزُدْ عَلَيَّ صَاحِبِي السَّلَامَ أَوْ مَا تَرُدُّ السَّلَامَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام عَلَى صَاحِبِكَ إِنْ هَذَا اللَّهُ فَأَمَّا التَّسْلِيمُ فَذَاكَ إِذَا صَارَ فِي دِينِنَا فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ سَلِّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ نَطَقَ بِهِ ثُمَّ وَصَفَهُ بِمَا وَصَفَهُ بِهِ فَقَالَ حَم. وَ الْكِتَابُ الْمُؤْمِن. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ. فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ فَقَالَ أَمَّا حَم فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا الْكِتَابُ الْمُؤْمِنُ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ وَ أَمَّا اللَّيْلَةُ فَطَائِمَةٌ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ...»؛ يعقوب بن جعفر بن ابراهيم گويد: خدمت حضرت امام موسى بن جعفر عليه السلام بودم که مردی نصرانی نزد آن حضرت آمد، ما در عریض (وادی مدینه) بودیم، نصرانی عرض کرد: من از شهری دور و سفری پر مشقت نزد شما آمده‌ام، و سی سالست که از پروردگارم درخواست می‌کنم که مرا به بهترین دینها و بسوی بهترین و داناترین بندگان خود هدایت کند، تا آنکه شخصی در خواب من آمد و مردی را که در علیاء دمشق است به من معرفی کرد. من نزدش رفتم و با او سخن گفتم، او گفت: من از تمام همکیشان خود داناتر و ولی از من داناتر هم هست: من گفتم: مرا به کسی که از تو داناتر است رهبری کن، زیرا مسافرت برای من دشوار و سنگین نیست. من تمام انجیل و مزامیر داود و چهار سفر از تورات و ظاهر تمام قرآن را خوانده‌ام. دانشمند به من گفت: اگر علم نصرانیت را میخواهی، من از تمام عرب و عجم به آن داناتر، و اگر علم یهودیت خواهی باطی بن شرحبیل سامری در این زمان داناترین مردمست. و اگر علم اسلام و تورات و انجیل و زبور و کتاب هود و هر کتابی که بر هر پیغمبری در زمان تو و زمانهای دیگر نازل شده و هر خبری که از آسمان نازل شده که کسی آن را دانسته یا ندانسته و در آنست بیان هر چیز و شفاء برای جهانیان و رحمت برای رحمت‌جو و مایه بصیرت کسی که خدا خیر او را خواهد و انس با حق است، اگر چنین شخصی را می‌خواهی تو را به سوی رهبری کنم، اگر توانی با پایت نزدش برو و اگر نتوانی با سر زانو و اگر نتوانی با کشیدن نشیمنگاه و اگر نتوانی با چهره بزمین کشیدن. گفتم: نه، بلکه من با تن و مال خود توانائی مسافرت دارم، گفت: فوری برو به یثرب، گفتم: یثرب ←

چه شخصی حضرت زهرا (ع) را شناخت؟ اسم شما در زمره خدام چنین بانویی ثبت شده است. آن شب مبارک که هم قرآن صامت و هم قرآن ناطق در آن نازل شده، حضرت صدیقه کبری (ع) است. این است معنای کلام امام ششم (ع)، «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»^(۱)

→ را نمی‌شناسم، گفت برو تا بررسی به مدینه پیغمبری که در عرب مبعوث شده و او همان پیغمبر عربی هاشمی است، چون وارد مدینه شدی قبیله بنی غنم بن مالک بن بجار را پیرس که نزدیک در مسجد مدینه است و خود را به هیئت و زیور نصرانیت درآور، زیرا والی مدینه بر آنها (حضرت موسی بن جعفر (ع) و شیعیانش) سختگیر است و خلیفه از او نیز سختگیرتر است. آنگاه نشانی بنی عمرو بن مبدول را که در بقیع زبیر است بگیر، و سپس پیرس موسی بن جعفر (ع) کیست و منزلش کجاست و آیا به سفر رفته یا حاضر است اگر به سفر رفته بود، نزدش برو که مسافرت او از راهی که (اکنون) بسویش می‌روی نزدیکتر است، آنگاه به او خبر ده که مطران علیای غوطه دمشق مرا بسوی تو رهبری کرده و او سلام بسیار می‌رساند و می‌گوید: من با پروردگار خود بسیار مناجات می‌کنم و از او می‌خواهم که مرا بدست شما مسلمان کند. مرد نصرانی ایستاده و به عصای خود تکیه کرده، این داستان را بیان کرد سپس گفت: آقای من اگر به من! اجازه دهی تکفیر کنم (نوعی احترام خاص در آیین نصرانیت) و بنشینم. فرمود: اجازه می‌دهم که بنشینی ولی اجازه نمی‌دهم که تکفیر کنی، پس بنشست و کلاه نصرانیت از سر بگرفت. آنگاه عرض کرد: قربانت. به من اجازه سخن می‌دهی؟ فرمود: آری. تو فقط برای آن آمده‌ای. نصرانی گفت: جواب سلام رفیقم (مطران) را بده، مگر شما جواب سلام نمی‌دهی؟ امام (ع) فرمود: [سلام] بر رفیق اگر خدا هدایتش کند، و اما سلام زمانی است که به دین ما در آید. نصرانی گفت: أصلحک الله. اکنون از شما سؤال می‌کنم. فرمود، پیرس. به من خبر ده از کتاب خدای تعالی که آن را بر محمد نازل کرده و بدان سخن گفته و آن را به آنچه باید معرفی کرده و فرموده: «حَمِّمِ وَالْكِتَابِ الْمُبِینِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ. فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ». تفسیر باطنی این آیات چیست؟ حضرت (ع) فرمودند: اما «حم» محمد (ع) است و آن در کتابی است که بر هود نازل گشته و از حروفش کاسته شده (یعنی از ابتدا و انتهای نام محمد حذف شده) و اما «کتاب مبین» امیرالمؤمنین علی (ع) است، و اما «شب مبارک» فاطمه (ع) است، و اما اینکه فرماید: «فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (در آن شب هر گونه کاری [به نحوی] استوار فیصله مییابد) یعنی فاطمه (ع) خیر کثیر از او نشأت میگیرد و آن مردی حکیم و مردی حکیم و مردی حکیم است (منظور امامان معصوم از فرزندان فاطمه زهرا (ع)). الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۴۷۸؛ مدینه المعاجز، السید هاشم البحرانی، ج ۶، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۸، ص ۸۵.

۱. رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۶، پاورقی ۱.

اما سؤال چهارم اینکه مراد از آن امر حکیم در آیه شریفه ﴿فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^(۱) چیست؟ دیگر اینجا بحث مفصل است، وقت نیست.

میوه وجود فاطمه زهرا علیها السلام حاملین علم پروردگار

امام موسی بن جعفر علیه السلام چنین جواب دادند: «فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ»^(۲).

﴿فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾. یک امر حکیم حسن بن علی علیه السلام است، یک امر حکیم حسین بن علی علیه السلام است، یک امر حکیم علی بن الحسین علیه السلام است. یک امر حکیم موسی بن جعفر علیه السلام است، یک امر حکیم علی بن موسی علیه السلام است، آخر امر حکیم که مُفَرَّق از آن لیلۀ مبارکه است حجة بن الحسن علیه السلام است. خلاصه، هر چه هست از وجود مبارک این حقیقت مقدّسه است. کتاب مبین در او است، تمام ائمه معصومین علیهم السلام که حاملین علم الهی هستند، همه میوه وجود پر برکت اویند.^(۳)

تولی و تبری، قوام مذهب شیعه

حال ما در روز شهادت او غیر از قصور و تقصیر چه کردیم؟ چنین کسی چگونه از دنیا رفت و به چه نحوی به خاک سپرده شد؟ وظیفۀ من و شما در قبال این مصیبت عظیم چیست؟ این مملکت در روز سوم جمادی الثانیه باید با سال‌های پیش متفاوت باشد. این قضیه انقلابی ایجاد کرده و باید بکند، چرا؟ چون قوام مذهب حقۀ شیعه فقط به دو

۱. در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می یابد. الدخان: ۴.

۲. ادامه روایت قبل رجوع شود به صفحه ۳۳۶.

۳. رجوع شود به مجلس نوزدهم، ص ۲۷۶، پاورقی ۲.

چیز است: تولّی و تبرّی.^(۱) آنچه که این دو امر را زنده می‌کند، بزرگ داشت روز شهادت صدیقه کبری علیها السلام است.

دنیا باید بیدار شود، وهابیت بیچاره شده، خبر دارید یا نه؟ پولهای بی‌شمار آل سعود و شیوخ خلیج، برای ترویج وهابیت خرج می‌شود، لکن تمام تلاش آنها در طول سال فقط با عزاداری شما مردم در روز شهادت صدیقه کبری علیها السلام از بین می‌رود.

این تنها اثر این عزاداری‌ها نیست، اثر دیگر آن تحولی است که بخاطر همین هیئات عزاداری در طبقه منعل از دین محقق می‌شود، چه بسیار کسانی که توبه کردند و از اعمال زشت خود برگشتند. مهم‌ترین اثر آن، مرهمی است که این عزاداری‌ها بر قلب ولی عصر علیه السلام می‌گذارد. او است که هر شب و هر روز کنار آن قبر گمشده است، برای او که حجابی نیست. می‌داند در زیر خاک چه بدنی، آن هم به چه نحوی دفن شده است. که: «يَا عَلِيُّ... غَسَّلْنِي وَ كَفَّنِي بِاللَّيْلِ... وَ لَا تُعْلِمُ أَحَدًا»^(۲) مرا در شب غسل دهید و در شب کفن کنید و در تاریکی شب به خاک سپارید و احدی را در تشییع من با خبر نکنید.

۱. «عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام... ثُمَّ قَالَ علیه السلام طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِنَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ وَ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»
یونس بن عبد الرحمن گوید: بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم... سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسک هستند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنهاستیم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان پذیرفته‌ایم پس خوشا بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها به خدا سوگند آنان در روز قیامت در درجات ما با ما هستند. کمال الدین و تمام النعمة، الشيخ الصدوق، ص ۳۶۱؛ کفاية الأثر، الخزاز القمي، ص ۲۶۹؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، الشيخ الطبرسی، ج ۲، ص ۲۴۰؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، علي بن أبي الفتح الإربلي، ج ۳، ص ۳۳۱؛ الوافي، الفيض الكاشاني، ج ۲، ص ۴۴۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

۲. رجوع شود به مجلس دوازدهم، ص ۱۹۲، پاورقی ۲.

لحظاتِ شهادت

این مصیبت داغی گذاشت بر آن قلب که گفتنی نیست. ارباب مقاتل نوشته‌اند که: اسماء در حالی که پیراهن خود را چاک زده بود بیرون آمد و فریاد زد دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. ناگهان دو فرزندش وارد شدند و گفتند اسماء مادرمان کجاست؟ آن دو زینت عرش خدا^(۱) تا بدن مادر را دیدند سراسیمه با پای برهنه دویدند و فریاد زدند: «یا جدّاه» امروز تو را از دست دادیم.

بعد به دنبال پدر به مسجد آمدند، اینجا است که دیگر زبان الکن است، کسی که هزار ضربت خورد آه نکشید،^(۲) شمشیری که به هزار درهم خریده شده و به هزار درهم زهر آلوده شده بود بر فرقش زدند،^(۳) جبرئیل بین زمین و آسمان ندا داد:

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ شَفَا الْعَرْشِ وَإِنَّ الْجَنَّةَ قَالَتْ يَا رَبِّ أَسْكَنْتَنِي الضُّعَفَاءَ وَ الْمَسَاكِينَ؟ فَقَالَ اللَّهُ لَهَا: أَلَا تَرْضَيْنَ أَنِّي زَيَّنْتُ أَرْكَانَكَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، قَالَ: فَمَا سَأْتُ كَمَا تَمِيسُ الْعُرُوسُ فَرَحًا؛» حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا حسن و حسین علیهما السلام دو گوشواره عرش خدایند، و بهشت به خدا گفت: بار پروردگارا ناتوانان و مستمندان را در من جای داده‌ای؟ خدای تعالی به او فرمود: آیا خوشنود نشوی که من پایه‌های تو را به حسن و حسین علیهما السلام زینت بخشیدم، فرمود: پس بهشت از شادی همانند عروس به خود می‌بالید. الإرشاد، الشيخ المفید، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ألقاب الرسول و عترته، من قدماء المحدثین، ص ۴۶؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۶۵؛ إعلام الوری، الشيخ الطبرسی، ج ۱، ص ۴۳۲؛ كشف الغمة، الإربلی، ج ۲، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۷۵. و همچنین در منابع اهل تسنن: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إذا [لما] استقر أهل الجنة في الجنة قالت الجنة يا رب وعدتني ان تزینني برکنین من أركانك قال ألم أزينك بالحسن والحسين». المعجم الاوسط، الطبرانی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ البغداد، الخطیب البغدادی، ج ۲، ص ۲۳۵.

و به همین مضمون: مقتل الحسين، الخوارزمی، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۱۸۴؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر الهیثمی، ص ۱۹۲؛ الجامع الصغير، السيوطی، ج ۱، ص ۵۹۰؛ فیض القدير، المناوی، ج ۳، ص ۵۵۱.

۲. رجوع شود به مجلس هجدهم، ص ۲۶۶، پاورقی ۱.

۳. فَقَالَ ابْنُ مُلْجَمٍ: «[والله] لَقَدْ ابْتِغَتْهُ [والله] لَقَدْ اشْتَرَيْتَهُ بِأَلْفٍ وَ سَمَّمْتُهُ بِأَلْفٍ ... وَلَقَدْ ضَرَبْتُهُ ضَرْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَأَهْلَكْتَهُمْ». شرح الأخبار، القاضي النعمان المغربي، ج ۲، ص ۴۴۲؛ مقاتل الطالبیین، أبی الفرج الأصفهانی، ص ۲۲؛ الإرشاد، الشيخ المفید، ج ۱، ص ۲۱؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۳۴؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۵؛ كشف الغمة، الإربلی،

«تَهْدَمْتُ وَ اللّٰهُ اَرْكَانُ الْهُدٰى»^(۱) ولی او به جای آه و ناله گفت: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكُفْبَةِ»^(۲) چنین کسی تا صدای دو فرزندش را شنید که گفتند: «پدر»، تا شنید «عُشِی» غش کرد و روی زمین افتاد!^(۳)

→ ج ۲، ص ۵۸؛ المستجد من الإرشاد، العلامة الحلی، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۲، ص ۲۳۱.

منابع اهل تسنن: تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری، ج ۴، ص ۱۱۲؛ المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ المناقب، الموفق الخوارزمی، ص ۳۸۴؛ البداية و النهایة، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۶۳؛ الكامل، ابن الأثیر، ج ۳، ص ۳۹۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبی الحدید، ج ۶، ص ۱۱۸؛ نهایة الأرب، النویری، ج ۲۰، ص ۲۱۰؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۱۴۲؛ الفصول المهمة، ابن الصباغ، ج ۱، ص ۶۱۸؛ جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی علیه السلام، الباعونی الشافعی، ج ۲، ص ۹۲.

نکته: در منابعی که از اهل تسنن ذکر شد، -به جز خوارزمی و ابن صباغ-، قسمت دوم روایت را اینگونه نقل کردند: ولو كانت هذه الضربة لجميع أهل المصر ما بقي منهم أحد ساعة.

۱. «... وَ نَادٰى جَبْرِئِلُ علیه السلام بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ مُسْتَقِطٍ تَهْدَمْتُ وَ اللّٰهُ اَرْكَانُ الْهُدٰى وَ انْطَمَسَتْ وَ اللّٰهُ نُجُومُ السَّمَاءِ وَ اَعْلَامُ التَّقٰى وَ انْفَصَمَتْ وَ اللّٰهُ الْعُرُوَّةُ الْوُثْقٰى قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفٰى قُتِلَ الْوَصِيُّ الْمُجْتَبٰى قُتِلَ عَلِيٌّ الْمُرْتَضٰى قُتِلَ وَ اللّٰهُ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ قَتَلَهُ أَشَقٰى الْأَشْقِيَاءِ قَالَ فَلَمَّا سَمِعَتْ أُمُّ كُلْثُومٍ نَعْيَ جَبْرِئِلَ فَلَطَمَتْ عَلَى وَجْهِهَا وَ خَدَّهَا وَ شَقَّتْ جَبِيْهَا وَ صَاحَتْ وَ أَبْشَاهُ وَ عَلِيَّاهُ وَ مُحَمَّدَاهُ وَ سَيِّدَاهُ...» بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۲، ص ۲۸۲؛ المجالس الفاخرة، السيد شرف الدين، ص ۳۲۸.

۲. «جَعَلَ علیه السلام يُعَاوِدُ مَضْجَعَهُ فَلَا يَنَامُ ثُمَّ يُعَاوِدُ النَّظَرَ فِي السَّمَاءِ وَ يَقُولُ وَ اللّٰهُ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ وَ إِنَّهَا لِلَّيْلَةِ الَّتِي وَعِدْتُ فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ شَدَّ إِزَارَهُ وَ هُوَ يَقُولُ:

أَشَدُّ حَيَازِيْمَكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتُ لَا يَكِيْكَا

وَ لَا تَجْزَعُ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِنَّ حَاسِلَ بَوَادِيْكَا

وَ خَرَجَ علیه السلام فَلَمَّا صَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللّٰهُ قَالَ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكُفْبَةِ وَ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ.» خصائص الأنمة، الشريف الرضي، ص ۶۳؛ مدينة المعاجز، السيد هاشم البحراني، ج ۳، ص ۴۰.

و همچنین: «... وَ لَمَّا صَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ قَالَ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكُفْبَةِ...» مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۸۵؛ حلیة الأبرار، السيد هاشم البحراني، ج ۲، ص ۶۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۱، ص ۲.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة لذوی القربی، القندوزی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳. رجوع شود به مجلس دوازدهم، ص ۱۹۲، پاورقی ۲.

مجلس بیست و چهارم

اشعار و قصیده های فاطمیه علیه السلام

اشعار و قصیده‌های فاطمیه علیها السلام

اهمیت صنعت شعر

صنعت شعر امر بسیار دقیقی است. چرا که قرآن وقتی خلقت انسان را بیان می‌نماید می‌فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ».^(۱) خصوصیت انسان این است که خدا بیانی به او داده که بتواند آن چه را ادراک می‌کند در الفاظ بریزد و به دیگری تحویل بدهد لذا قرآن به تبیان معرفی شده،^(۲) چرا که اسرار عالم را بیان می‌کند. این «بیان» دو نوع است، تارةً در نثر است، تارةً در نظم، بیان دو قسم می‌شود، هر یکی خواصّ خودش را دارد ولی مهم این است که اگر آن چه را فهمیده در قالب شعر بیاورد موزون شده و دو خاصیت پیدا می‌کند، اول تناسب با ذوق و طبع بشر، دوم در اثر وزنی که دارد اثر خاص پیدا می‌کند، لذا در شعر، دو مطلب باید رعایت بشود؛ یکی ماده، یکی هیئت.

۱. انسان را آفرید به او بیان آموخت. الرحمن: ۳-۴.

۲. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛ و بر تو نازل کردیم این کتاب (قرآن) را که روشنگر هر چیزی

است. النحل: ۸۹.

* عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «يَقُولُ إِنِّي لَا أَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَأَعْلَمُ مَا كَانَ وَأَعْلَمُ مَا يَكُونُ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ». بصائر الدرجات، محمد بن حسن الصفار، ص ۱۴۸؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۸۹، ص ۸۵.

شعر، اکسیر احمر

اگر ماده شعر خوب باشد، اما هیئت آن خراب، نتیجه مطلوب گرفته نمی‌شود، و اگر هیئت زیبا باشد ولی ماده خراب، باز نتیجه مطلوب گرفته نمی‌شود، ولی اگر هر دو، یعنی؛ ماده و هیئت در قالب وزن جمع شد اکسیر احمر است، لذا باز شعر و شعرا قسمت می‌شوند. شعر، فنی است عجیب و خودش از نظر علمی بحث مفصلی دارد.

شُعرای برجسته فارسی زبان

شُعرای برجسته فارسی زبان معروفند؛ «سعدی» و «حافظ» و «نظامی» و «مولوی». هر یک از اینها خصوصیتی دارند.

در «غزل» سعدی در رتبه اول است، لذا خود حافظ می‌گوید؛ استاد غزل سعدی است، غزلیات سعدی آن قدر مهم است که حافظ او را استاد غزل خوانده است، تغزلات سعدی این چنین است.

ولی آن کسی که از نظر ماده و هیئت گوی سبقت را برده است، «نظامی» است. «نظامی» واقعاً عجیب است، اشعاری در وصف شب دارد^(۱) که اصلاً بی نظیر است و خودش هم به پسرش توصیه کرده و می‌گوید: به «نظامی» شعر ختم شده

۱.

یکی پرسید از آن مجنون غمناک	که ای خالص عیار و از هوس پاک
چرا شبها تو را آه و فغان است	که شب آسایش پیر و جوان است
جوابش گفت آن مجنون بی‌دل	که ای از فیض شب گردیده غافل
به شبها عاشقان را راز باشد	به شب کوی وفا، در باز باشد
به شب بردند عیسی را به افلاک	به چرخ چارمین از عالم خاک
به شب قرآن فرود آمد زمعبود	به شب حق جرم آدم را ببخشد
پیمبر را به شب معراج دادند	دلش نور و سرش را تاج دادند

است، خودش را خاتم می‌داند. شعرهایی که در معراج گفته واقعاً غوغا کرده است.^(۱) خلاصه این هنر، خیلی مهم است، چون اگر شرایط جمع بشود اثر خاصی در قلوب دارد، مثلاً همین مضامینی که شما در قالب شعر ادا کردید، اگر در نثر باشد، قطعاً آن اثر را ندارد وقتی در قالب نظم آمد، آن اثر فوق العاده را پیدا می‌کند.

روز حسرت

مهم این است که باید از این عمر حداکثر استفاده را نمود، وقتی خدا به شخصی نعمتی داد، اگر آن چنان که باید از آن نعمت بهره نبرد، روزی در پیش است، که به حسرت خواهد نشست «وَأَنذَرُكُمْ يَوْمَ الْحُسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ»^(۲) این تعبیر در قرآن بهت آور است، آنها را از روز حسرت از آن وقتی که کار گذشته است انذار بنما، آن چه فوت شده، دیگر قابل جبران نیست.

این کسی که طبع و ذوق شعری دارد، اگر طبع خود را در بافتنی‌ها بیافد، طبع او در این امور صرف شده، و فردای قیامت حسرت می‌خورد که چرا من به جای این اموری که طبع را در آنها صرف نمودم، ذوق شعری خود را در وصف اهل بیت علیهم‌السلام صرف نکردم.

۱.

چون نگنجید در جهان تاجش	تخت بر عرش بست معراجش
سر بلندیش را ز پایه بست	جبرئیل آمده براق به دست
قاب قوسین او در آن اثنا	از دنی رفت سوی او آدنی
چون حجاب هزار نور درید	دیده در نور بی حجاب رسید
گامی از بود خود فزاتر شد	تا خدا دیدنش میسر شد

۲. آنان را از روز حسرت که کار به پایان آمده انذار بده. مریم: ۳۹.

* مرحوم طبرسی در وصف روز قیامت می‌فرماید: «یوم یتحسر المسیء هلا أحسن العمل و المحسن هلا ازداد من العمل و هو یوم القيامة»؛ روزی که گنه کار حسرت می‌خورد که چرا عمل نیک انجام نداده و انسان نیکوکار نیز حسرت می‌خورد که چرا بیش تر از این عمل نیک انجام نداده است. مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۶، ص ۴۲۴.

مقام شعرای اهل بیت علیهم السلام

اگر همین ذوق در قالب شعر برای امامان معصوم علیهم السلام صرف بشود، روزی می‌آید که شعرای اهل بیت علیهم السلام پاداششان را خواهند گرفت. پاداش ایشان چیست؟ «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتٌ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ»^(۱) در قبال هر بیت شعر، بیت و خانه‌ای در بهشت به او می‌دهند. آن وقت شاعری صد بیت سروده، صد خانه دارد، و شاعری که پنجاه بیت سروده، پنجاه خانه دارد.

کسی که آن ذوق و طبع را در غیر این خانواده صرف نموده، هیچ ندارد، برای کدامین شخص شعر سروده است؟ برای آن سلطان، که از دنیا رفت و خاک شد و این شاعر هم خودش خاک شد اما وقتی شعر برای امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، فنا ندارد، این شعر قهراً ابدی می‌شود، شاعر هم به برکت این انتساب حیات ابد پیدا می‌کند. شعرا باید این موهبت بزرگ را قدر بدانند و وقتشان را در بافتنی‌هایی که فردای قیامت بهره‌ای در آنها نیست، صرف نکنند.

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ بِهَمْدَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتٌ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ.» از عبد الله بن فضل هاشمی نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در باره ما اهل بیت علیهم السلام یک بیت شعر بگوید خداوند در بهشت برای او خانه‌ای می‌سازد. عیون أخبار الرضا علیه السلام، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۵؛ بشارة المصطفی، عماد الدین الطبری، ص ۳۲۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۶، ص ۲۳۱؛ التفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج ۴، ص ۵۶.

و همچنین در روایتی دیگر از حسن بن جهم مرویست که گفت از حضرت امام رضا علیه السلام شنیدم که ایشان می‌فرمودند: «مَا قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمْدَحُنَا بِهِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ يَزُورُهُ فِيهَا كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ»؛ هرگز نشده است که مؤمنی شعری در مدح ما اهل بیت علیهم السلام بگوید مگر آنکه حقتعالی در بهشت از برای او شهری بنا فرموده است که هفت برابر وسیع‌تر از دنیا می‌باشد و زیارت می‌کند آن مؤمن را در آن شهر هر فرشته مقرب و هر پیغمبر صاحب کتابی. عیون أخبار الرضا علیه السلام، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۶، ص ۲۳۱.

قیامت صغری و کبری

ما دو قیامت داریم، یک قیامت صغری، و یک قیامت کبری. قیامت صغری مرگ است، «اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْقَوْتِ»^(۱) آن چه لحظه جان دادن به انسان هجوم می‌کند دو چیز است: یکی سكرات مرگ و دوم حسرت فوت. کسی که تعلقات دارد مثل زن و بچه، قوم و قبیله، مقام و مال در لحظه جان دادن باید از همه اینها جدا بشود، چراکه روح از اینها منقطع شود. وقتی درختی بیشتر در خاک ریشه دواند، طبیعتاً جدا شدن آن درخت از زمین مشکل تر می‌شود. سكرات مرگ این است. باید این درخت از زمینِ علائق جدا بشود، و آنوقت این ریشه‌هایی که این درخت در دنیا کشیده، چه جور کنده بشود. بیان امیرالمومنین (علیه السلام) این است، که در لحظه مرگ دو امر در پیش است؛ یکی سكرات موت، و دوم حسرت فوت،^(۲) حسرت فوت از آنجا شروع می‌شود، که می‌توانستم شعری برای حضرت زهرا (علیها السلام) بسرایم تا شب اول قبر به فریادم برسند ولی برای دیگری شعر گفتم، حتی بچه‌ام رهايم نموده و رفت تا چه برسد به دیگری. همه اشخاص او را رها می‌کنند.

«فَأَسْأَلُموهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زَوْرَتِهِ»^(۳) همه سر قبر او جمع می‌شوند، بهت‌آور این است، همه از عزیزترین فرد خود جدا می‌شوند و او را به عملش تسلیم می‌کنند، عبادتی که کرده، گره‌ای که از کار کسی گشوده، قدمی که در راه خدا برداشته «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»^(۴). آنها نفع بردند که برای خدا کار کردند، باید این سرمایه برای خدا صرف بشود،

۱. سكرات مرگ و اندوه بر آنچه از دستشان رفته يك جا آنان را در بر گرفت. نهج البلاغة، خطبه: ۱۰۹.

۲. همان.

۳. و در آنجا (قبر) او را به عملش می‌سپارند، و برای همیشه از دیدار او محروم می‌مانند. همان.

۴. و هیچ کس را بر او حقی نباشد که اینک پاداش خواهد مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش.

اللیل: ۱۹-۲۰.

و راه و صراط خدا ائمه هدی علیهم السلام هستند.^(۱)

هیچ شخصی قدرت درک این مطلب را ندارد که حضرت زهرا علیها السلام چه شخصیتی بوده؟ و چه کرده؟ وجود آن حضرت علیها السلام بهت آور است، و عقل را مبهوت می نماید.

خاتم علیه السلام عصارة عالم و خلاصة آدم

تمام خلقت مقدمه چیست؟ خلقت مقدمه انسان است. انسان مقدمه چیست؟ مقدمه معرفه الله و عبادة الله است.^(۲) خلقت به بعثت انبیا تمام شد تا این غرض حاصل بشود ولی بعثت انبیا همه ناقص بود و به وجود خاتم علیه السلام کامل شد.

۱. امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند: «نَحْنُ الطَّرِيقُ وَصِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى اللَّهِ». بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص ۸۳؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۶، ص ۲۴۸.
- و همچنین: عن ابي جعفر علیه السلام: في قول الله تعالى: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ». قال: «علي بن أبي طالب و الأئمة من ولد فاطمة علیها السلام. هم صراط الله...» تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۱۳۷؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۴، ص ۱۶.
- و همچنین: عن أبي بريدة في قول الله تعالى: «اهدنا الصراط المستقيم» قال: «صراط محمد وآله» مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۱؛ الطرائف، السيد ابن طاووس، ص ۱۳۱؛ العمدة، ابن البطريق، ص ۴۳؛ كشف الغمة، الإربلی، ج ۱، ص ۳۱۶؛ نهج الإيمان، ابن جبر، ص ۵۴۰؛ البرهان، السيد هاشم البحرانی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۴، ص ۱۶.
۲. منابع اهل تسنن: تفسیر الثعلبی، الثعلبی، ج ۱، ص ۱۲۰؛ شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۱، ص ۷۴.
- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت حسین بن علی علیه السلام از جمع یاران نشان بیرون آمده و خطاب به آنها فرمودند: ای مردم، حق جل ذکره بندگان را نیافریده مگر برای آن که او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند عبادتش می کنند و زمانی که او را عبادت کردند از پرستش غیر او بی نیاز می گردند. مردی در بین یاران عرضه داشت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله: پدر و مادرم به فدای تو باد معرفت و شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمودند: آنست که اهل هر عصر و زمانی امامی را که اطاعتش بر آنها واجب است بشناسند. علل الشرائع، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۹؛ کنز الفوائد، الکرجکی، ص ۱۵۱؛ التفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج ۵، ص ۷۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۵، ص ۳۱۲. منبع اهل تسنن: نزهة الناظر، الحلوانی، ص ۸۰.

او است که ثمره بعثت را تمام کرد. نتیجه این است که عصا‌واره عالم، و خلاصه آدم پیغمبر خاتم علیه السلام است.

بقاء جنبه جسمانی و روحانی خاتم علیه السلام به فاطمه زهرا علیها السلام

پیغمبر خاتم علیه السلام دو جنبه دارد، جنبه جسمانی، جنبه روحانی. جنبه جسمانی در نسل او است. جنبه روحانی در دین او و آیین او و کتابی است که از طرف خدا آورده است. هر دو جنبه جسمانی و روحانی به وجود چه شخصی در دنیا باقی ماند؟ بقاء جنبه جسمانی و روحانی خاتم علیه السلام منحصرأ به وجود صدیقه کبری علیها السلام بود که، نسل پیغمبر علیه السلام از او است.^(۱) دین پیغمبر علیه السلام از کیست؟ دین پیغمبر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام است و بقیه ائمه معصومین علیهم السلام.^(۲) آن شخصیتی که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را احقاق کرد و خلافت بلافصل او را ثابت کرد، آن قبر گمشده و آن دفن شبانه بود.

۱. رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۲۱، پاورقی ۲.

۲. «رَوَى جَابِرُ الْجَعْفِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ تَأْوِيلِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَغْلِبُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ». قَالَ فَتَنَفَسَ سَيِّدِي الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ أَمَّا السَّنَةُ فَهِيَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ شُهُورُهَا اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيَّ وَ إِلَى ابْنِي جَعْفَرٍ وَ ابْنِهِ مُوسَى وَ ابْنِهِ عَلِيٍّ وَ ابْنِهِ مُحَمَّدٍ وَ ابْنِهِ عَلِيٍّ وَ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ وَ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا حَبَّجَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ وَ عِلْمِهِ وَ الْأَرْبَعَةُ الْحُرُمُ الَّذِينَ هُمْ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛ جَابِرُ جَعْفِي كُفْتُ عَنْ حَضْرَتِ بَاقِرٍ علیه السلام تَفْسِيرَ آيَةِ «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ...» رَأَيْتُ سَأَلَ كَرْدَمَ، إِمَامَ علیه السلام أَهْلِي سَرْدَ كَشِيدَ فَرَمُودَ جَابِرِ إِمَامِ «السَّنَةِ»؛ (سَال) جَدَّ بَزْرْكَوَارَمَ بِإِمَامِ أَكْرَمٍ علیه السلام اسْت، وَ مَنْظُورُ «الشُّهُورِ»؛ (مَاهَا) كِه دَوَازْدَه مَاهِ اسْتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَكَايَكِ از أَمَامَانِ تَا مَنْتَهَى بِه مِنْ مِي شُود وَ بَعْدَ از مِنْ پَسْرَمِ جَعْفَرِ وَ پَسْرَشِ مُوسَى وَ پَسْرَشِ عَلِيٍّ وَ پَسْرَشِ مُحَمَّدٍ وَ پَسْرَشِ عَلِيٍّ وَ مَنْتَهَى بِه پَسْرَشِ حَسَنِ وَ از او به پَسْرَشِ مُحَمَّدِ هَادِي وَ مَهْدِي دَوَازْدَه إِمَامِ وَ حِجَّتِ خُدا بِرِ خَلْقِ وَ أَمِينِ وَ حَيٍّ وَ عِلْمِ خُدايَنْدِ چِهَارِ مَاهِ از این ماهها حرام است و اینان دین قیّم هستند. الغيبة، الشّيخ الطوسي، ص ۱۴۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۲۴، ص ۲۴۰. و با اختلاف در عبارات: الهداية الكبرى، الخصبی، ص ۳۷۷؛ مقتضب الأثر، الجوهري، ص ۳۱؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۶۴؛ الصراط المستقيم، العاملی البیاضی، ج ۲، ص ۱۵۷.

ائمه معصومین علیهم السلام که مفسر و مبین قرآن مبین و مکمل شریعت جمیع انبیا و مرسلین هستند از اول تا آخر فرزند فاطمه زهرا علیها السلام هستند.^(۱) توحید خدا و دین تمام انبیا، به خون سیدالشهداء علیه السلام باقی ماند. سیدالشهداء علیه السلام از کیست؟ در دامن چه شخصیتی پرورش یافته؟ شیر چه شخصیتی او را به ثمر رسانده است؟

صحیفه سجادیه را ببینید، به فاطمه زهرا علیها السلام بر می گردد. جلوات علم امام هشتم علیه السلام را ببینید، به فاطمه زهرا علیها السلام بر می گردد. آن کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند و خدا به تمام انبیا وجود او را وعده داده، آخرین میوه معصوم این درخت است.^(۲) این است فاطمه زهرا علیها السلام.

عظمت و آبروی شاعران فاطمیه

این است که شعر گفتن برای فاطمه زهرا علیها السلام برای آن شاعر، پیش همه آبرو می آورد. اما آبروی شاعر فاطمیه پیش خدا، این است که برای شخصیتی شعر گفته، که وقتی به محراب عبادت می ایستاد خدا به وجود او و به عبادت او بر ملائکه آسمان مباحثات می کرد. «انظروا إلى أمتي فاطمة ترتعد فرائضها من خشيتي»^(۳) پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله آن قدر به محراب عبادت ایستاد که پاها ورم کرد.^(۴) سوره «طه» نازل شد «طه * ما أنزلنا عليك القرآن ليتشقى» خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله مباحثات می کند. اما یک دختر جوان، آن هم در

۱. رجوع شود به مجلس نوزدهم، ص ۲۷۶، پاورقی ۲.

۲. حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِفَاطِمَةَ علیها السلام: [ابشري فَإِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ وَلَدِكَ مِنْكَ]. دلائل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۴۴۴؛ كشف الغمة، الإربلی، ج ۳، ص ۲۶۷؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۵۱، ص ۷۸.

منابع اهل تسنن: مقاتل الطالبیین، أبي الفرج الأصفهانی، ص ۹۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۹، ص ۴۷۵؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبد الله الطبری، ص ۱۳۶؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر، یوسف بن یحیی المقدسی، ص ۲۱؛ سبل الهدی و الرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۰، ص ۱۷۳؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۲، ص ۱۰۵؛ ینابیع المودة، القندوزی، ج ۲، ص ۷۰ و ج ۲، ص ۲۱۰.

۳. رجوع شود به مجلس نوزدهم، ص ۲۷۸، پاورقی ۲.

۴. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۳، پاورقی ۲.

این سنّ، کاری کرد که قدم جای قدم خاتم علیه السلام گذاشت، «حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا».^(۱) این آبروی شاعر فاطمه زهرا علیها السلام پیش خداست. آن وقت این شعری که شاعر اهل بیت علیهم السلام گفته نزد خدا اجر دارد، اگر به مدینه برود پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: این همان شخصی است که برای دختر من چنین قصیده ای سرود. اگر به مشهد امام رضا علیه السلام برود به نظر دیگری به او نظر می‌نماید. اگر به کربلا برود سیدالشهدا علیه السلام به نگاه دیگری به او نگاه می‌فرماید. این است که باید قدر نعمت را بدانید.

این شعر و این طبع را جز در ائمه علیهم السلام مصرف نکنید.^(۲) انشاء الله نه تنها در فاطمیه، بلکه در هر مناسبتی باید اشعار ناب تحویل مردم داده بشود.

شهادت حضرت هادی علیه السلام در پیش است، هادی آل بیت علیهم السلام. انشاء الله آن پرچمی که برای حضرت هادی علیه السلام به هیأت می‌دهیم روشن می‌کند که امام دهم علیه السلام کیست؟

قرائت قرآن و هدیه به امام زمان علیه السلام

اگر می‌خواهید توفیق‌تان زیادت‌ر بشود، قرآن خوانده و به امام زمان علیه السلام هدیه نمایید. چراکه ثبت شدن نام انسان در دفتر ائمه علیهم السلام، در نهایت دشواری است، و اگر اسم شخصی در این دفتر نوشته شد، باقی ماندن و خط نخوردن نامش دشوار تر است.

برای اینکه انشاء الله اسم شما در این دفتر ثبت بشود و خط هم نخورد، از امروز

۱. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۴، پاورقی ۲.

۲. «عن ابی عبد الله علیه السلام:... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَقْدُ إِلَيْنَا وَيَمْدَحُنَا وَيَرْثِي لَنَا...» حمد و سپاس خدائی را که در میان مردم کسانی را گذارده که به طرف ما کوچ و سفر کرده و مدح و مراثی ما را می‌گویند. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ص ۵۳۹؛ وسائل الشیعة، الحر العاملی، ج ۱۴، ص ۵۹۹؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۹۸، ص ۷۴.

شروع کنید از اول قرآن به قدری که می‌توانید بخوانید، و آن قرآن را به خود امام زمان علیه السلام هدیه کنید، به این وسیله نظر آن حضرت به شما تعلّق می‌گیرد، سعادت دنیا و آخرتتان تأمین می‌شود.

مجلس بیست و پنجم

سوره های فاطمیه علیها السلام

۹۱/۱۲/۲۵ هـ ش

سوره های فاطمیه علیها السلام

معرفت به امر تبلیغ

جمع مبلغینی که در بلاد و قصبات مشغول هستند باید متوجه باشند که امر تبلیغ چه کاری است؟ هر کسی باید بفهمد امری که متصدی آن شده، چیست؟ مبدأ آن امر چیست؟ و منتهای آن چیست؟ اگر این معرفت حاصل شد، تصدی آن امر مصداق کلام خدا می شود. «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ»^(۱).

کفالت ایتام آل محمد علیهم السلام

کفالت یتیم به قدری مهم است که خاتم النبیین علیه السلام فرمود: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ»^(۲) در بهشت من و کسی که یتیم را کفالت کند، اینجور [همچون دو انگشت سبابه و وسطی] همنشین هستیم.

وظیفه شما کفالت ایتام شخص پیغمبر علیه السلام است، اگر کفالت یتیم عادی همنشینی آن حضرت علیه السلام را ایجاب می کند، آیا کفالت یتیم امیرالمؤمنین علیه السلام چه مقامی دارد؟ یک عده روز قیامت بر شهر ملائکه محشور می شوند، و بی حساب

۱. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي». بگو: «این است راه من، که من و هر کس (پیروی ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم». یوسف: ۱۰۸.

۲. تفسیر مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۱۰، ص ۳۵۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۳۵، ص ۱۱۷.

هم وارد بهشت می‌شوند، همه متحیرند که اینها چه کسانی هستند؟ خطاب می‌آید که اینها کسانی هستند که در عصر غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) که مردم از امامشان منقطع بودند به آن‌ها احکام خدا را تعلیم نمودند و عقائد حقه را به ایشان تزریق کرده و اخلاق آنها را تزکیه کردند.^(۱)

اینها کسانی هستند که یتیمان آل پیغمبر (علیهم السلام) را از شر کلاب و سگان درنده حفظ نمودند.^(۲) در این عصر وظیفه شما این قدر مهم است، اگر یک نفر را از گمراهی بیرون بیاورید و به راه هدایت برسانید، ثواب احیای تمام نفوس بشردر دفتر عمل شما ثبت می‌شود.^(۳)

۱. قَالَ الْإِمَامُ (ع) وَ أَشَدُّ مِنْ يُتَمُّ هَذَا الْيَتِيمِ، يَتِيمٌ [يَنْقَطِعُ] عَنْ إِمَامِهِ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ، وَلَا يَذَرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ. أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا، وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجَرِهِ، أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرَشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى. تفسیر الإمام العسكري (ع)، المنسوب إلى الإمام العسكري (ع)، ص ۳۳۹؛ منية المريد، الشهيد الثاني، ص ۱۱۴؛ التفسير الصافي، الفيض الكاشاني، ج ۱، ص ۱۵۱؛ البرهان في تفسير القرآن، السيد هاشم البحراني، ج ۱، ص ۲۶۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۶۶، ص ۳۴۴.

۲. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا (ع) أَفْضَلُ مَا يُقَدَّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ قَفَرِهِ وَ فَاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ أَنْ يُعِيثَ فِي الدُّنْيَا مَسْكِينًا مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جَنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ عَلَى أَجْنَحَتِهِمْ وَ يَقُولُونَ طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ وَ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَيْمَةِ الْأَخْيَارِ.» تفسیر الإمام العسكري (ع)، المنسوب إلى الإمام العسكري (ع)، ص ۳۵۰؛ الاحتجاج، الشيخ الطبرسي، ج ۱، ص ۱۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۷، ص ۲۰۸.

۳. در تفاسیر روایی از امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (المائدة: ۳۲). چنین آمده:

«مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا؛ هر کس شخصی را از گمراهی به سوی هدایت برد گویا او را زنده کرده است، و هر کس شخصی را از هدایت به سوی گمراهی برد، گویا او را کشته است. الکافی، الشيخ الكليني، ج ۲، ص ۲۱۰؛ الأمالی، الشيخ الطوسي، ص ۲۲۶؛ التفسير الصافي، الفيض الكاشاني، ج ۲، ص ۳۱؛ الوافي، الفيض الكاشاني، ج ۵، ص ۶۸۲؛ البرهان في تفسير القرآن، السيد هاشم البحراني، ج ۲، ص ۲۸۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۲، ص ۱۶.

دعوت به خدا و امام زمان علیه السلام

قدر این مقام را بدانید، کارتتان را در دو کلمه خلاصه کنید، یکی دعوت مردم به خدا، که مبدأ تمام فیوضات و حیات اوست. دوم توجه دادن دلها به امام زمان علیه السلام. در هر مجلسی مردم را با حضرت ولی عصر علیه السلام، قطب دایره امکان آشنا کنید، اگر این کار را انجام بدهید، عمل شما، در هر روز بالاتر و برتر از ثواب صدسال نماز و روزه دارد.^(۱)

این وظیفه خود شماست، همه شما به آنان که تحت تربیت شما هستند، سفارش کنید اشخاصی که توانایی روخوانی قرآن را دارند از اول قرآن شروع نموده و به قدری که می توانند بخوانند و به خود امام زمان علیه السلام هدیه کنند. و آنان که توانایی روخوانی قرآن را ندارند سوره توحید را خوانده، به آن حضرت هدیه کنند. کاری کنید که در هر مجلسی ذکر آن حضرت احیاء بشود، اگر کوتاهی کنید حسرتش حساب ندارد.

اما آن کسانی که به سرودن شعری و یا به سینه زدن، و بیرون آوردن هیئتی، در زمره خدمتگزاران فاطمیه علیها السلام قرار گرفته اند باید بدانند قضیه حضرت زهرا علیها السلام چیست؟

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى علیه السلام حَبِّنِي إِلَى خَلْقِي وَ حَبِّ خَلْقِي إِلَيَّ قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قَالَ: ذَكِّرْهُمْ آلَانِي وَ نَعْمَانِي لِيُجِيبُونِي فَلَأَنْ تَرُدَّ أَبْقَاءَ عَنْ بَابِي أَوْ ضَالًّا عَنْ فَنَائِي أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا»؛ از حضرت امام سجاد علیه السلام منقول است که فرمودند: خداوند عالمیان به موسی علیه السلام وحی کرد که ای موسی! محبت مرا در دل بندگان من درآور و ایشان را دوست من گردان تا من نیز ایشان را دوست بدارم. حضرت موسی علیه السلام عرض نمود که خداوند چگونه محبت تو را در دل ایشان جای دهم؟ خطاب رسید که ای موسی نعمتهای مرا به آنان یادآوری کن، تا محبت من در دل ایشان جا گیرد، پس به ذات خودم قسم که اگر بنده گریخته را به درگاه من آوری، یا گم شده از رحمت های مرا به من آشنا سازی، برای تو بهتر است از صد سال عبادت که روزها را روزه بداری و شبها را به پا ایستاده و عبادت کنی. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، المنسوب إلى الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۴۲؛ تنبيه الخواطر، ورام بن ابی فراس، ج ۲، ص ۴۲۷؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۲، ص ۴.

هیچ کس از عظمت فاطمیه خبر ندارد و نمی‌تواند آن را بفهمد، چراکه امام ششم علیه السلام فرمودند: همه خلق، یعنی تمام ملائکة، و جمیع بشر از شناختن کُنه فاطمه زهرا علیها السلام عاجز هستند،^(۱) سرّش این است: «خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ»^(۲) آن شخصیتی که مایه خلقت او نور عظمت خدا است، چه کسی می‌تواند کُنه او را درک کند؟

سه سوره قرآن در مقام صدیقه کبری علیها السلام

در قرآن سه سوره آمده است، هر یک از این سوره ها دریایی است که قعرش پیدا نیست.

یکی: سوره دخان، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»^(۳)

دوم: سوره قدر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^(۴).

و سوم: سوره کوثر «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»^(۵).

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛ و همانا فاطمه نامیده شد، چون خلق از معرفت او عاجزند. تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۵۸۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۶۵.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ، زَهْرَاءُ؟ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ. (رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۸، پاورقی ۲).

۳. سوگند به کتاب آشکار، که همانا ما آن را در شبی فرخنده فرستادیم. الدخان: ۱-۳. لیلۀ مبارکه در این آیه به حضرت زهرا علیها السلام تفسیر شده است؛ رجوع شود به مجلس بیست و سوم، ص ۳۳۶، پاورقی ۳.

۴. به درستی که ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. القدر: ۱.

۵. «لَیْلَةُ» در این آیه به حضرت زهرا علیها السلام تفسیر شده است؛ رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۶، پاورقی ۱.

۵. ما کوثر را به تو عطا کردیم. الکوثر: ۱

مرحوم طبرسی در ذیل این آیه می‌فرماید: «هُوَ كَثْرَةُ النَّسْلِ وَالذَّرِّيَّةِ، وَقَدْ ظَهَرَ ذَلِكَ فِي نَسْلِهِ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ علیها السلام، إِذْ لَا يَنْحَصِرُ عَدَدُهُمْ، وَيَتَّصِلُ بِحَمْدِ اللَّهِ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ مَدَدُهُمْ. وَهَذَا يُطَابِقُ مَا وَرَدَ فِي سَبَبِ نُزُولِ السُّورَةِ: أَنَّ الْعَاصِ بْنَ وَائِلَ السَّهْمِيَّ سَمَّاهُ الْاَبْتَرَّ لَمَّا تُوفِيَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ. وَقَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ مُحَمَّدًا

هر سه سوره در مقام صدیقه کبری ﷺ است. چه کسی می تواند مقام حضرت زهرا ﷺ را درک نماید و بفهمد چنین گوهری، و چنین شخصیتی کیست؟

پاره وجود پیامبر و قلب و روح خاتم ﷺ

این کلام خاتم النبیین ﷺ، عقل را مبهوت می کند. اوّل فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»^(۱) فاطمه ﷺ پاره ای از وجود من است، بعد فرمود: «فَاطِمَةُ مُهْجَةٌ قَلْبِي»^(۲) کلمه سوم که ختم کلام است، فرمود: فاطمه روح من است، همان روحی که بین دو پهلوی من است.^(۳) معنی این کلمه چیست؟ اگر ما معنی این کلمه را بفهمیم یعنی دری که به پهلوی حضرت زهرا ﷺ خورد^(۴) پهلوی خود پیغمبر ﷺ را شکست. آن تازیانه ای که به بازوی او خورد^(۵) به بازوی خود پیغمبر ﷺ اصابت کرد.

شهادت فاطمه زهرا ﷺ شهادت پیامبر ﷺ

اگر ما این مطلب را بفهمیم یعنی روز سوم جمادی الثانیه، روز شهادت حضرت زهرا ﷺ است، اما آن روز، روز شهادت خود پیغمبر ﷺ است. «رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ»^(۶) هیئت هایی که بیرون می آیند برای خود پیغمبر ﷺ به سر و سینه می زنند، کسانی

→ صُبُور. فَيَكُونُ تَنْفِيسًا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مَا وَجَدَهُ فِي نَفْسِهِ الْكَبِيرَةِ مِنْ جَهَةِ مَقَالِهِمْ، وَهَذَا لِمَحَالِهِمْ». تفسیر جوامع الجامع، الشیخ الطبرسی، ج ۳، ص ۸۵۶.

۱. رجوع شود به مجلس اول، ص ۳۰، عنوان بضعة پیامبر ﷺ؛ و مجلس دوم، ص ۵۲، پاورقی ۲.
۲. مائة منقبة، ابن شاذان، ص ۷۶؛ الصراط المستقیم، علی بن یونس العاملی، ج ۲، ص ۳۲، نهج الحق و کشف الصدق، العلامة الحلی، ص ۲۲۷؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۹، ص ۶۴۹.
۳. «رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ». رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۳، پاورقی ۱.
۴. رجوع شود به مجلس بیست و سوم، ص ۳۲۸، عنوان پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده.
۵. همان.
۶. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۵۳، پاورقی ۱.

که قدمی بر می دارند، برای شخص پیامبر ﷺ قدم بر می دارند. این است که اجرشان حساب ندارد، و آبرویشان قابل وصف نیست، منتها مشکل ما این است که در حسرتیم که چرا آن قدری که از ما بر می آمد وظیفه را انجام ندادیم؟ اگر کسی درک داشته باشد معقول است که عید ساخته جمشید را بر مصیبت پاره تن پیغمبر ﷺ مقدم بدارد؟ منتها فهم و شعور و درک کجاست؟ «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً»^(۱).

نگاه امیرمؤمنان (ع) به خادمان فاطمیه در لحظه جان دادن

شما سعی کنید دستتان از دامن او کوتاه نشود. دم جان دادن نه پدر است و نه مادر است، و نه برادر. شب اول قبر، در آن تاریکی فریاد رسی برای من و تو نیست، فرزندان ما وقتی جنازه را گذاشتند مدتی سر قبر گریه می کنند اما عاقبت همه می روند و ما می مانیم و آن تاریکی. آن صحیفه اعمالی که پر از سیئات است. آن دم است که یک نفر به بالین تو می آید و او همان شخصی است که درباره تو میفرماید: این همان کسی است که برای آن شب تار دفن غریبانه همسر من، این قدم ها را برداشت، امیرمؤمنان (ع) به بالین تو آمده تا مزد تو را بدهد، چگونه مزد تو را خواهد داد؟ وقتی امیرالمؤمنین (ع) به بالینت بیاید و بخواهد پاداش کار تو را بدهد، به حساب تو می دهد، یا به حساب او؟

یکی آمد پیش آن حضرت (ع) و گفت: یا علی من گرفتارم، امیرمؤمنان (ع) به غلامش فرمود: هزار به او بده، غلام پرسید: یا امیرالمؤمنین (ع)! هزار درهم بدهم یا هزار دینار؟ امیرمؤمنان (ع) فرمود تو بین به نفع او کدام است؟ «كِلَاهُمَا عِنْدِي حَجَرَانِ». اگر هزار درهم بدهی یا هزار دینار بدهی، هر دو تا پیش من سنگ است. منتها یکی سنگ سفید است و یکی زرد است. پیش من این است، بین به حال او

۱. خدا بر دلهایشان و برگوشان مهر نهاده و بر روی چشمانشان پرده ای است، البقرة: ۷.

کدام انفع است.^(۱)

کسی که وقت بخشش اینگونه است، اگر تو، برای دفن غریبانه همسرش هیئتی راه بیاندازی او با تو چه خواهد کرد؟!

عزاداری فاطمیه مرهم قلب امام زمان علیه السلام

افسوس که عمر گذشت و نفهمیدیم. عزاداری فاطمیه هر سال باید مضاعف بشود، امسال باید دو برابر سال قبل بشود. فاطمیه، مرهمی بر قلب امام زمان علیه السلام است، من و تو که نمی بینیم. او است که هر روز کنار آن قبر آمده و می بیند که چه بدنی آنجا زیر زمین است. وقتی از آن طرف آن بدن را دید، و از طرفی آن عزاداری را از عموم مردم این مملکت دید، آن وقت نسبت به این امت چه دعایی خواهد کرد؟ دیگر وقت نیست، و عظمت این مطلب گفتنی نیست.

آن جا که صبر امیر مؤمنان علیه السلام تمام شد

نهج البلاغه را بخوان، آن نهج البلاغه ای که همه خطبه هایش سرتاسر راجع به خداست، یک جا راجع به فاطمه زهرا علیها السلام است، وقتی شرح می دهد زبان تاب گفتن ندارد، آن هم در نهج البلاغه الآن موجود است. اگر خدا توفیق داد، و حال مقتضی شد در مسجد اعظم صحبت خواهم کرد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكِ»^(۲) وقتی بدن را گذاشت میان قبر به سوی قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله رو کرد و فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه و آله سلام من و دختر

۱. «سَأَلَهُ [امیرالمؤمنین علیه السلام] أَعْرَابِيٌّ شَيْئاً. فَأَمَرَ لَهُ بِالْف. فَقَالَ: الْوَكِيلُ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَقَالَ كِلَاهُمَا عِنْدِي حَجَرَانِ فَأَعْطَى الْأَعْرَابِيَّ أَنْفَعَهُمَا لَهُ!» مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۸۴؛ بحار الأنوار،

العلامة المجلسي، ج ۴۱، ص ۳۲؛ حلية الأبرار، السيد هاشم البحراني، ج ۲، ص ۲۷۲

۲. سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، سلامی از طرف من و دختری که هم اکنون در جوار تو آمده. نهج البلاغه، خطبه: ۲۰۲. (همچنین رجوع شود به مجلس دوم، ص ۴۵، پاورقی ۱.)

پهلوی شکسته تو بر تو. «السَّریعةُ اللَّحاقُ بِكَ»^(۱) بعد یک کلماتی فرمود که قلب هر فقیهی را بیچاره می کند فرمود: «قُلْ یا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِیَّتِكَ صَبْرٌ وَ رَقٌّ عَنْهَا تَجَلُّدٌ»^(۲) یا رسول الله ﷺ دیگر صبر من تمام شده است.

۱. شتابان به سویت رسیده است. همان.

۲. ای رسول، از دوری دختر برگزیده ات شکیبایی ام کم شد، و طاقتم از دست رفت. همان.

مجلس بیست و ششم

سرّ معراج

۹۲/۱۰/۱۲ هـ ق

سرّ معراج

زیارت خدای متعال به زیارت ثامن الحجج علیه السلام

کسانی که به زیارت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرّف شدند قدر این تشرّف را بدانند. نه مجاورین نه زائرین، هیچکدام خبر ندارند که اینجا چه خبر است.

این روایت روایتی است که محدثین ثلاثه هر سه متفقاً نقل کردند، این رموز را فقهای عظام می فهمند. ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کافی، شیخ الطائفه شیخ طوسی در تهذیب، شیخ المحدثین محمد بن علی بن بابویه صدوق در عیون و در امالی، این روایت را نقل کرده اند. فهم این حدیث و درک لبّ آن، فقط از عهده افرادی مثل صاحب جواهر رحمته الله و شیخ انصاری رحمته الله بر می آید.

امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: هر کس فرزند من علی علیه السلام را در طوس زیارت کند، همچنان است که خدای متعال را در عرش او زیارت کرده باشد.^(۱)

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْمَكِّيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سُلَيْمَانَ الْمَازِنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: مَنْ زَارَ قَبْرَ وَلَدِي عَلِيٍّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ كَسْبِعِينَ حَجَّةً مَبْرُورَةً قَالَ قُلْتُ سَبْعِينَ حَجَّةً قَالَ نَعَمْ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ قُلْتُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَّةٍ قَالَ رَبِّ حَجَّةٍ لَا تُقْبَلُ مِنْ زَارَةٍ وَ بَاتَ عِنْدَهُ لَيْلَةً كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ قَالَ نَعَمْ...»؛ امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هر که قبر فرزندم علی علیه السلام را زیارت کند برایش نزد خدای عزوجل هفتاد حج مبرور

مدفن امام رضا (ع) عرش الهی

این چه مقامی است که زیارت او زیارت خود خدا است و مدفن او هم عرش الهی است.

همه قدر این نعمت را بدانید، این گوهری که بدست آورده‌اید به آسانی از دست ندهید. راه حفظ آن هم دو کلمه است: تقوی و توسل.

این دو کلمه را هم هرگز فراموش نکنید.

به راستی امام هشتم (ع) کیست؟ من خودم هر وقت به یاد این جمله می‌افتم مبهوت می‌شوم.

امام ششم (ع) رئیس مذهب حق، یعنی حامل علم تمام انبیا و اوصیاء (ع) به فرزند بزرگوارشان حضرت موسی بن جعفر (ع) رو نموده و فرمودند: «ای موسی

→ است گفتم هفتاد حج مبروره فرمود آری هفتاد هزار حج مبرور گفتم هفتاد هزار حج؟ گوید فرمود بسا حجتی که قبول نباشد هر که زیارتش کند یا کنار قبرش بماند چون کسی باشد که خدا را در عرش او زیارت کرده. گفتم چون کسی که خدا را در عرش زیارت کرده؟ فرمود آری چون روز قیامت شود بر عرش خدای عز و جل چهار کس از اولین و چهار از آخرین باشند اولین، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و آخرین، محمد و علی و حسن و حسین سپس بساطی دراز کنند و زائرین قبور ائمه با ما بنشینند جز آنکه بلندترین درجه و نزدیکترین آنها به ما در عطا زائرین قبر فرزند من باشند. الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۴، ص ۵۸۵؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۵۱۲؛ الامالی، الشیخ الصدوق، ص ۱۸۲؛ عیون أخبار الرضا (ع)، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص ۲۹۰؛ تهذیب الأحکام، الشیخ الطوسی، ج ۶، ص ۸۵؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۲۳۴؛ المزار، محمد بن جعفر المشهدی، ص ۵۴۷؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷، ص ۲۹۲.

۱. امام صادق (ع) در ضمن حدیثی فرمودند: «فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَزَّهَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّكُمْ فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ نَطَقَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ الْأَئِمَّةَ ﷺ فَقَالُوا أَنْتَ رَبُّنَا فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَ الدِّينَ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ هَؤُلَاءِ حَمَلَةُ عِلْمِي وَ دِينِي وَ أَمَنَاتِي فِي خَلْقِي وَ هُمُ الْمَسْئُولُونَ ثُمَّ قِيلَ لِبَنِي آدَمَ أَقْرُوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لَهُؤُلَاءِ التَّقَرُّ بِالطَّاعَةِ فَقَالُوا نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرَرْنَا فَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ اشْهَدُوا...»؛ الکافی، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ التوحید، الشیخ الصدوق، ص ۳۱۹؛ علل الشرائع، الشیخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۱۸ (با اختلاف کم در صدر حدیث)؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلی، ص ۶۶؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۳، ص ۳۳۴.

فرزند تو، عالم آل محمد علیه السلام است».^(۱) این چه معنایی دارد؟ آل محمد علیه السلام چه کسانی هستند؟^(۲) نماز قبول نیست الا این که در تشهد گفته شود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»،^(۳) حال عالم آل محمد علیه السلام که شبانه روز پنج مرتبه تمام اولیاء خدا بر آنها صلوات می فرستند، علی بن موسی بن الرضا علیه السلام است. اینجا است که عقل مبہوت می شود، کلامی که محیر العقول است جمله بعد است، امام ششم علیه السلام کیست؟ به فرزندش فرمود: «لَيْتَنِي أَذْرُكُتُهُ»،^(۴) یعنی آرزوی من فقط این است، ای کاش زنده بودم و فرزند تو علی بن موسی علیه السلام را می دیدم. این است مقام او، که نه زوار خبر دارند و نه مجاورین.

۱. «قَالَ أَبُو الصَّلْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام كَانَ يَقُولُ لِتَبْنِيهِ هَذَا أَخُوكُمْ [هَذَا أَخُوكَ] عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَالِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَسَالُوهُ عَنْ أَذْيَانِكُمْ وَ احْفَظُوا مَا يَقُولُ لَكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ غَيْرَ مَرَّةٍ يَقُولُ لِي إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صُلْبِكَ وَ لَيْتَنِي أَذْرُكُتُهُ فَإِنَّهُ سَمِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا علیه السلام»؛ اسحاق بن موسی بن جعفر می گفت: پدرم به فرزندانش می فرمود: این برادر شما علی عالم آل محمد علیه السلام است، مسائل خود را از وی پرسید، و مطالب او را نگهداری کنید، من از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم مکرر می فرمود: عالم آل محمد در صلب تو است ای کاش من او را می دیدم، پس به درستی که وی هم نام امیر المؤمنین علی علیه السلام است. إعلام الوری، الشیخ الطبرسی، ج ۲، ص ۶۵؛ کشف الغمة، الإرزلی، ج ۳، ص ۱۱۱؛ الصراط المستقیم، علی بن یونس العاملی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ المحجة البيضاء، الفیض الکاشانی، ج ۴، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۹، ص ۱۰۰.
۲. عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ» قَالَ يَاسِينَ مُحَمَّدٌ علیه السلام وَ نَحْنُ آلُ يَاسِينَ [آل محمد]». کادح از امام صادق علیه السلام از اجداد بزرگوارش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در فرمایش خدای عز و جل سلام علی آل یاسین منظور از «یاسین» محمد است، و ما اهل بیت، «آل یاسین» هستیم. الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۵۵۸؛ معانی الأخبار، الشیخ الصدوق، ص ۱۲۲؛ تأویل الآیات الظاهرة، الأستر آبادی، ج ۲، ص ۴۹۹.
۳. منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۱۶۷؛ و به همین مضمون: ج ۲، ص ۱۶۹.
۴. امام موسی کاظم علیه السلام در ضمن روایتی فرمودند: «فَنَحْنُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِالصَّلَاةِ عَلَيْنَا فِي الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَةِ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَنَحْنُ [و نحن] آلُ مُحَمَّدٍ»؛ ما آن کسانی هستیم که خداوند در نماز واجب، فریضه کرده تا مردم بر ما صلوات بفرستند و مقصود از آل محمد در صلوات ما هستیم. الأمالی، الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۹۹؛ إعلام الوری، الشیخ الطبرسی، ج ۲، ص ۲۹؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۸، ص ۱۴۴.
۴. منابع آن در ابتدای همین مجلس گذشت.

احیای شعائر فاطمیّه دین ما به امام رضا (ع)

این را بدانید حال که این شرف نصیب شما شده و به چنین زیارتی مشرف شده‌اید، همه شما مدیونید! مدیون امام هشتم (ع). دین چیست؟ تمام تعلق خاطر او به پهلوی شکسته مادرش زهرا (ع) است، دین ما این است که آن چه در توان داریم در احیای شعائر فاطمیّه به مرحله ظهور برسانیم. یک عده عوام و لو عمّامه به سر ممکن است تصوّر کنند که این غوغا برای صدیقۀ کبری (ع) دیگر بس است! ولی علم کجاست؟ فقهاء کجایند؟ علماء و فقهاء رفتند. کجایند آنان که عظمت مطلب را بفهمند؟ او کیست؟ و مصیبت او چه مصیبتی است؟

اما او کیست؟ هر انسانی چه مرد و چه زن، مرکّب است از روح و بدن. خوب به این جمله ها دقت کنید، اگر عقل تمام عالم از معرفت بدن او عاجز باشد، آیا روح چه خبر است؟

سِرّ بوسه عقل کل و خاتم انبیا (ع) بر فاطمه زهرا (ع)

عجیب است! این حدیث را هم اعیان عامّه و هم رجال خاصّه نقل کرده‌اند. «قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»^(۱) خداوند متعال این گونه حجت را بر همگان تمام می‌کند. رسول الله خاتم انبیا (ع) کسی است که هر کارش حساب خاصّ دارد، او عصاره خلقت است، عقل کلّ و کلّ عقل اوست.

در این حدیث چنین ذکر شده: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ»،^(۲) کلمه «کان» در مواردی که استعمال می‌شود دلالت بر دوام و استمرار آن عمل می‌کند. آن عملی که شخص اول عالم امکان دائماً آن را انجام می‌داد این بود که: «يُكْثِرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ»، یعنی حضرت زهرا (ع) را بسیار می‌بوسید. آن چه که همه، چه عامّه و چه

۱. بگو: دلیل محکم و رسا خاص خداست. الانعام: ۱۴۹.

۲. رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۳، پاورقی ۱.

خاصّه نقل کردند این است. برخی به این رفتار پیامبر ﷺ اعتراض کردند که تعلق پدر به فرزند هم حدّی دارد، این کار شما از حدّ تجاوز کرده است. آنان به کسی اعتراض کردند که به مقتضای ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^(۱) کلام او منحصر به آن وحیی است که به او الهام می‌شود و محال است کار او جز به اراده خدا تحقق یابد، گفتار و رفتار او نیز همه به اراده خداست. سرّ این مطلب چیست؟ شرح این روایت از عهده این مجلس و حتی ده مجلس دیگر بر نمی‌آید، منتها ما مختصر می‌گوییم.

طوبی درختی که خدای تعالی به دست خود کاشته

اهلش به کلمه کلمه این حدیث خوب دقت کنند. حضرت رسول ﷺ در مقابل اعتراض آنها که می‌گفتند: چرا این دختر را زیاد می‌بوسی؟ چنین جواب می‌دهند: شبی که به معراج رفتم جبرئیل مرا وارد بهشت کرد، به درختی رسیدم که در تمام بهشت، هیچ درختی به این شکل و شمائل نبود، طیب او فوق طیب همه اشجار بهشت بود، مهمّ این است، آن درخت در قصری بود، جبرئیل گفت یا رسول الله این قصر خانه تو است و در ادامه گفت: «شَجَرَةٌ غَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى بِيَدِهِ»^(۲) ذات قدّوس حقّ، این درخت را به دست قدرت خودش در خانه تو کاشته است. حالا فکر کنید درختی که خداوند آن را در قصر خاتم تمام انبیا ﷺ بکار آن چه درختی است؟

چشمه سلسبیل و تسنیم و معین در پای درخت طوبی

بعد جبرئیل گفت: یا رسول الله به پای درخت نگاه کن. آن حضرت ﷺ فرمود: نگاه کردم و دیدم که سه چشمه بر پای درخت می‌جوشد،

۱. ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛ و سخن از روی هوی نمی‌گوید. نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می‌شود النجم: ۳-۴.

۲. رجوع شود به مجلس هشتم، ص ۱۴۷، پاورقی ۱.

جبرئیل گفت: یکی از آنها سلسبیل، یکی تسنیم [رحیق]^(۱) و دیگری معین است.^(۲) اما سلسبیل، در سوره «دهر» آنجا که صحبت از ابرار است و می‌فرماید: «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ»^(۳) آن چشمه که فقط عباد الله از آن می‌نوشند، عین سلسبیل است. حال چشمه تسنیم غوغایی است و ماء معین غوغای دیگری دارد. جبرئیل گفت: یا رسول الله آب باید از این چشمه ها به تمام قصور بهشتیان برسد.

میوه درختی که سرچشمه همه الطاف خداست

بعد جبرئیل گفت: یا رسول الله در هر قصری از قصور انبیاء و مرسلین همچون

۱. عَنْ هَمَّامِ بْنِ أَبِي عَالِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِكَغَبِ الْحَبَرِ مَا تَقُولُ فِي هَذِهِ الشَّيْخَةِ شَيْعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: «يَا هَمَّامُ إِنِّي لَأَجِدُ صِفَتَهُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ أَنَّهُمْ حِزْبُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَأَنْصَارُ دِينِهِ وَشَيْعَةُ وَلِيِّهِ وَهُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ وَنَجَابَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ اصْطَفَاهُمْ لِدِينِهِ وَخَلَقَهُمْ لِحَبَّتِهِ مَسْكُونُهُمْ الْجَنَّةُ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى فِي خِيَامِ الدَّرِّ وَغُرْفَتِهِمُ اللَّوْلُؤُ وَهُمْ فِي الْمُقَرَّبِينَ الْأَبْرَارِ يَشْرَبُونَ مِنَ الرَّحِيقِ الْمُخْتَوِمِ وَتِلْكَ عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا تَسْنِيمٌ لَا يَشْرَبُ مِنْهَا غَيْرُهُمْ فَإِنَّ التَّسْنِيمَ عَيْنٌ وَهَبَهَا اللَّهُ تَعَالَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ زَوْجَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قَائِمَةٍ قَبَّتِهَا عَلَى بَرْدِ الْكَافُورِ وَطَعْمُ الرَّنَجَبِيلِ وَرِيحُ الْمِسْكِ ثُمَّ تَسِيلُ فَيَشْرَبُ مِنْهَا شَيْعَتُنَا وَاجِبَاؤُنَا وَإِنْ لَقَبَتْهَا أَرْبَعُ قَوَائِمٍ قَائِمَةٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ بَيضاء تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا عَيْنٌ تَسِيلُ فِي سُبُلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهَا السَّلْسَبِيلُ وَقَائِمَةٌ مِنْ دُرَّةٍ صَفراء تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا طَهُورًا [طَهُورًا] وَهِيَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا وَقَائِمَةٌ مِنْ زُمُرَدَةٍ خَضراء تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا عَيْنَانِ نَضَاحَتَانِ مِنْ خَمَرٍ وَعَسَلٍ فَكُلُّ عَيْنٍ مِنْهَا تَسِيلُ إِلَى أَسْفَلِ الْجَنَانِ إِلَّا التَّسْنِيمَ فَإِنَّهَا تَسِيلُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع مِنْهَا خَاصَّةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شَيْعَةُ عَلِيِّ وَاجِبَاؤُهُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ يُسْقَوْنَ مِنَ الرَّحِيقِ الْمُخْتَوِمِ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ فَهَنِينًا لَهُمْ ثُمَّ قَالَ كَعْبٌ وَاللَّهِ لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ الْمِيثَاقَ. بشارة المصطفى، عماد الدين الطبري، ج ۲، ص ۵۰؛ بحار الانوار، العلامة المجلسي، ج ۶۵، ص ۶۵.

۲. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَا بَ «أَتَى الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طُوبَى؟ قَالَ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَوْ سَارَ الرَّكَّابُ الْجَوَادِ لَسَارَ فِي ظِلِّهَا مِائَةُ عَامٍ قَبْلَ أَنْ يَقْطَعَهَا ... وَتَتَفَجَّرُ مِنْ أَصْلِهَا السَّلْسَبِيلُ وَالرَّحِيقُ وَالمَعِينُ فَظَلُّهَا مَجْلِسٌ مِنْ مَجَالِسِ شَيْعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَجْمَعُهُمْ فَيَنْتَمَا هُمْ يَوْمًا فِي ظِلِّهَا يَتَحَدَّثُونَ...». تفسير الفرات، فرات بن ابراهيم فرات الكوفي، ص ۲۱۲؛ شرح الاخبار، القاضي النعمان المغربي، ج ۳، ص ۴۹۶؛ بحار الانوار، العلامة المجلسي، ج ۸، ص ۱۵۱ و ج ۶۵، ص ۷۲.

۳. چشمه ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند. الانسان: ۶.

ابراهیم خلیل، موسای کلیم، عیسیٰ مسیح علیه السلام، یک شاخه از این درخت است.^(۱) این درخت چنین درخت با عظمتی است و اسم آن طوبی است. ریشه‌اش در منبتی که قصر خاتم الانبیاء علیه السلام است^(۲) و شاخه‌های آن در قصور تمام انبیاء علیه السلام است. ریشه و بُن این درخت سرچشمه تمام الطاف خداوند است.

جبرئیل گفت: یا رسول الله! این درخت یک میوه دارد، آن هم فقط برای شما ذخیره شده است. آدم ابداء، نوح ابداء، موسی بن عمران هرگز، عیسی بن مریم و ابراهیم خلیل علیه السلام هم نصیبی از آن ندارند،^(۳) آن میوه فقط برای شماست، بعد

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً [يُقَالُ لَهَا طُوبَى] مَا فِي الْجَنَّةِ قَصْرٌ وَلَا دَارٌ وَلَا مَنْزِلٌ وَلَا مَجْلِسٌ إِلَّا وَفِيهِ غُصْنٌ مِنْ أَغْصَانِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ [وَأَصْلُ تِلْكَ الشَّجَرَةِ فِي دَارِي ثُمَّ مَصَى عَلَى ذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عُمَرُ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً مَا فِي الْجَنَّةِ قَصْرٌ وَلَا دَارٌ وَلَا مَنْزِلٌ وَلَا مَجْلِسٌ إِلَّا وَفِيهِ غُصْنٌ مِنْ أَغْصَانِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ، أَصْلُهَا فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ ذَلِكَ الْيَوْمَ: إِنَّ أَصْلَ تِلْكَ الشَّجَرَةِ فِي دَارِي وَالْيَوْمَ قُلْتَ: إِنَّ أَصْلَ تِلْكَ الشَّجَرَةِ فِي دَارِ عَلِيٍّ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْزِلِي وَمَنْزِلَ عَلِيٍّ فِي الْجَنَّةِ وَاحِدَةٌ، وَقَصْرِي وَقَصْرَ عَلِيٍّ فِي الْجَنَّةِ وَاحِدٌ، وَسَرِيرِي وَسَرِيرَ عَلِيٍّ فِي الْجَنَّةِ وَاحِدٌ.» مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲؛ جامع الاخبار، الشعیری، ص ۱۷۴ (با اختلاف کم)؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۳۹، ص ۲۲۶.

منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۱، ص ۳۹۸.

و همچنین با اختلاف در الفاظ: تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۳۷؛ تفسیر مجمع البیان، الطبرسی، ج ۶، ص ۳۷؛ العمدة، ابن بطریق، ص ۳۵۱؛ الطرائف، السید بن طاووس، ص ۱۰۰؛ کشف الغمة، الاربلی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ کشف الیقین، العلامة الحلّی، ص ۳۹۸؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص ۱۸۳؛ نهج الایمان، ابن جبر، ص ۶۰۶؛ تأویل الآیات، السید شرف الدین الحسینی، ص ۲۳۶؛ تفسیر الغریب القرآن، فخر الدین الطریحی، ص ۱۱۱؛ الزبدة التفاسیر، ملا فتح الله الکاشانی، ج ۳، ص ۴۵۰؛ تفسیر الصافی، الفیض الکاشانی، ج ۳، ص ۷۰؛

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی شافعی، ص ۲۱۸؛ الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، القرطبی، ج ۹، ص ۳۱۷؛ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۳۱؛ ینابیع المودة، القندوزی، ج ۱، ص ۳۹۴.

۲. رجوع شود به مجلس هشتم، ص ۱۴۷، پاورقی ۲.

۳. قَالَ عِيسَى يَا رَبِّ وَمَا طُوبَى قَالَ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَنَا غَرَسْتُهَا تُظِلُّ الْجَنَانَ أَصْلُهَا مِنْ رِضْوَانِ مَاؤُهَا مِنْ تَسْنِيمٍ بَرْدُهُ بَرْدُ الْكَافُورِ وَطَعْمُهُ طَعْمُ الزَّجْجِيلِ مَنْ يَشْرَبُ مِنْ تِلْكَ الْعَيْنِ شَرْبَةً لَا يَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا فَقَالَ عِيسَى اللَّهُمَّ اسْقِنِي مِنْهَا قَالَ حَرَامٌ يَا عِيسَى عَلَى الْبَشَرِ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْهَا حَتَّى يَشْرَبَ ذَلِكَ النَّبِيُّ...».

جبرئیل آن میوه با برکت را چید و به من داد. من همان جا آن را تناول کردم و آن میوه خمیر مایه وجود فاطمه زهرا علیها السلام گردید.^(۱)

حال چه کسی به عظمت صدیقه کبری علیها السلام پی برده است؟ کسی که جسمش میوه درختی است که خداوند متعال خود به دست قدرتش آن درخت را به عمل آورده، و این بدین معنی است که دست جبرئیل، اسرافیل و میکائیل کوچکتر از آن است که بتواند چنین درختی را بوجود آورد. خدای تعالی آن درخت را در قصر شخص اول عالم علیه السلام غرس کرده است.

سر معراج، تکوّن جسمانی فاطمه زهرا علیها السلام

خلاصه سر معراج هم از اینجا روشن می شود، که همه این امور مقدمه است برای آنکه او را ببرند و آن میوه را از چنین درختی به او بدهند، تا از آن میوه چنین گوهری در رحم خدیجه کبری علیها السلام متکوّن شود. کسی که جسمش اینگونه بوجود آمده است، روحش چیست؟ کیست که او را شناخته باشد!

اگر اینها را فهمیدید، آنوقت کلمه امام ششم علیه السلام را خواهید فهمید که فرمود: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»^(۲) تمام خلایق از معرفت فاطمه زهرا علیها السلام بریده شدند، او چنین گوهری است.

درک عظمت مصیبت

منتهی نه من و نه بزرگتر از من نمی فهمد، که این مصیبت چه مصیبتی است. کسی می فهمد که این مصیبت چه مصیبتی بود، که در غزوه اُحُد پیغمبر صلی الله علیه و آله به دیدنش آمد، دید زخم ها جوری است که بدن سوراخ سوراخ شده، در حدّی که در

→

الأمالی، الشيخ الصدوق، ص ۳۴۶؛ و رجوع شود به مجلس هشتم، ص ۱۵۰، پاورقی ۱.

۱. رجوع شود به مجلس هشتم عنوان: درخت طوبی در شب معراج.

۲. رجوع شود به مجلس پنجم، ص ۹۶، پاورقی ۱.

زخم‌ها فتیله می‌گذارند، پیغمبر ﷺ آن قلب عالم، تا این منظره را دید، یک مرتبه صدای گریه‌اش بلند شد، اما خود او صبر نموده و چیزی نفرمود. ^(۱)

کسی که این قدرت را داشت که خاتم انبیاء ﷺ نالان، امّا او شاکر و صابر باشد؛ کسی که جبرئیل در هنگام شهادتش بین زمین و آسمان فریاد زد: «تَهَدَّمْتُ وَ اللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدَى... وَ انْقَصَمَتْ وَ اللَّهُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى... قُتِلَ عَلِي الْمُرْتَضَى» ^(۲) تمام ارکان هدایت ویران شد، عروقه الوثقی بریده شد، علی مرتضی ﷺ کشته شد، این غوغا در عالم به پا شد، اما خود او خاک محراب را روی فرق می‌ریخت و می‌فرمود: «قُزْتُ وَ رَبُّ الْكُفَّةِ». ^(۳)

آن که جبرئیل بین زمین و آسمان برایش فریاد زد: «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ وَلَا سَيْفٌ إِلَّا دُو الْقُقَارِ»؛ ^(۴) آن که در محراب مسجد کوفه ندای «قُزْتُ وَ رَبُّ الْكُفَّةِ» سر داد و حال آنکه فرق مبارکش با شمشیری آلوده به هزار درهم زهر، شکافته شده بود، ^(۵) فکر کنید چنین راد مردی وقتی که بدن حضرت زهرا ﷺ را سرازیر قبر نمود، فرمود: «ای کاش علی مرده بود». ^(۶) اوست که خبر دارد حضرت زهرا ﷺ که بود! ^(۷)

محبت به فاطمه زهرا ﷺ اجر رسالت

بر همه شما لازم است کاری کنید که بتوانید نزد خدا و خاتم انبیاء ﷺ و ائمه هدی ﷺ جواب‌گو باشید، جواب و اجر رسالت چیست؟ در قرآن فرمود: «قُلْ لَا

۱. رجوع شود به مجلس هفدهم، ص ۲۵۴، پاورقی ۳.

۲. رجوع شود به مجلس بیست و سوم، ص ۳۴۲، پاورقی ۱.

۳. همان. پاورقی ۲.

۴. رجوع شود به مجلس هفدهم، ص ۲۵۳، پاورقی ۲.

۵. رجوع شود به مجلس بیست و سوم، ص ۳۴۱، پاورقی ۳.

۶. رجوع شود به مجلس ششم، ص ۱۱۴، پاورقی ۲.

۷. سپس معظم له به مصیبت دفن شبانه حضرت فاطمه زهرا ﷺ اشاره فرمودند. رجوع شود به مجلس سوم عنوان دفن شبانه.

أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛^(۱) بگو: من اجری از شما نمی‌خواهم، مگر مودّت و محبّت به نزدیکان و اقربای من. و چه کسی از فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکتر است؟ از تمام آفریدگان خدا نزدیکتر به پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام است، این کلام خدا و پیغمبر اوست: اجری که از شما می‌خواهم، مودّت به فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام است. آن پرچم عزّا، و آن هیئت سینه زنی، اظهار مودّت به کیست؟ اظهار مودّت به پاره وجود پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است.

این فرصت‌ها گذراست، از سال قبل تا امسال چه جور گذشت؟ کأن لم یکن شیئاً مذکوراً. فقط حسرت آن باقی ماند. حسرت اینکه من می‌توانستم بیشتر از این کار کنم، چرا نکردم؟

دیگر این فرصت‌ها بر نخواهد گشت، سعی کنید دم جان دادن حسرت نخورید که می‌توانستم به فلان منطقه سفر کنم و در آنجا هیئتی را در عزای صدیقۀ کبری علیه السلام تجهیز کنم و بدین وسیله یک مرهم دیگر روی زخم قلب علی بن ابیطالب علیه السلام بگذارم، یک اظهار ارادت نسبت به مادر بزرگوار سیدالشهداء علیه السلام بکنم، یک عرض اخلاص نسبت به جدّه علی بن موسی علیه السلام داشته باشم و نکردم، تمام تأسّف این است، سعی کنید این حسرت دیگر برایتان نماند.

با تمام قدرت خود به دهات، و بلاد مختلف و به هر جای ممکن بروید، و در راه احیای فاطمیه از تمام حیثیت و مقام و رتبه خود مایه بگذارید، مقام و مرتبه، اینجا همه فانی است، حقیقتاً می‌گوییم من به نوبه خودم حاضرم قدمهای جوانانی را که پای برهنه در عزای صدیقۀ کبری علیه السلام به سر و سینه می‌زنند، ببوسم و خاک پای آنها را به صورتم بمالم. اینجا دیگر حیثیتی در کار نیست.

فکر کنید مصیبت چیست؟ کسی که مایه پیکر او درخت طوبی است، اما روح او بحث دیگری دارد، کسی که در هنگام فوت پدر بزرگوارش، خود را بر روی قبر

۱. «بگو: بر این رسالت مزدی از شما، جز دوست داشتن خویشاوندانم نمی‌خواهم» الشوری: ۲۳

پدر انداخت و فرمود: «مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدٍ»^(۱) ای پدر، خاک قبر تو را هر کس بویید، دیگر در روزگار مشک و عنبر نخواهد بویید. چنین مصیبت زده‌ای با این همه وابستگی به آن پدر، در حالی که اندک زمانی از دفن جنازه پیامبر ﷺ گذشته بود، بر درب خانه‌اش ریختند.^(۲)

اعتراف عامّه به احراق بیت فاطمه زهرا (ع)

این کلمه‌ای است که بعضی علمای عامّه نوشتند ولی یک عده بی سواد، در اثر جهل، قدرت گفتن این مطلب را ندارند که عمر بن الخطاب مقابل خانه حضرت زهرا (ع) آمد و به تصدیق برخی اعیان علمای عامّه گفت: این خانه را با اهلش

۱. قَالَتْ فَاطِمَةُ (ع) بَعْدَ وَفَاؤِ أَبِيهَا:

مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ	أَنْ لَا يَشَمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا
صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا	صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنُ لَيَالِيَا

ترجمه: چه باک است بر آنکه خاک مزار احمد (ع) را بویید، اگر نبوید در تمام روزگار بوی خوش * گرانبار مصیبت‌هایی بر من فرو ریخته است، که اگر بر روزهای روشن فرو ریزند، چون شبهای تاریک خواهند شد.

منابع شیعه: مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۰۸؛ الدر النظیم، یوسف بن حاتم الشامی العاملی، ص ۱۹۸؛ المعتبر، المحقق الحلّی، ج ۱، ص ۳۴۵؛ مسکن الفؤاد، الشهید الثاني، ص ۱۰۳ (قال الشهید: أَنَّهَا أَخَذَتْ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ (ع) فَوَضَعَتْهَا عَلَى عَيْنَيْهَا وَأَنْشَدَتْ: (...؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۷۹، ص ۱۰۶.

و با اختلاف کم در این منابع: روضة الواعظین: الفتال النیشابوری، ص ۷۵ (با اختلاف در ابتدای مصرع اول: حَقِيقٌ عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ)؛ تسلیة المجالس وزینة المجالس، ج ۱، ص ۲۴۴. منابع اهل تسنن: نظم درر السمطین، الزرنندی الحنفی، ص ۱۸۱؛ الفصول المهمة، ابن الصباغ، ج ۱، ص ۶۷۲؛ سبل الهدی والرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۲، ص ۳۳۷؛ تفسیر الآلوسی، الآلوسی، ج ۱۹، ص ۱۴۹.

۲. رجوع شود به مجلس نوزدهم، ص ۲۷۲، پاورقی ۳.

ابن قتیبہ از مورخین قرن سوم اهل تسنن هجوم به خانه حضرت زهرا (ع) را در کتاب الامامه والسیاسة ج ۱، ص ۱۹ به طور مفصل آورده است.

می‌سوزانم! شخصی به او گفت: خبر داری در این خانه فاطمه (علیها السلام) است! او گفت: «وَإِنْ».^(۱) [یعنی: اگر چه در این خانه فاطمه (علیها السلام) باشد.]

۱. رجوع شود به مجلس چهارم، ص ۸۸.

و همچنین: سوزاندن خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) در منابع دیگر:

«...حتى بعث إليهم أبو بكر عمر بن الخطاب ليخرجهم من بيت فاطمة، و قال: له إن أبوا فقاتلهم، فأقبل بقبس من نار على أن يضرم عليهم الدار، فلقبته فاطمة فقالت: يا بن الخطاب أجت لتحرق دارنا؟ قال: نعم...»؛ ابوبكر، عمر بن خطاب را به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) فرستاد تا افراد خانه را برای بیعت از آن جا خارج نماید و به او امر کرد که اگر اهل خانه از آمدن ایا کردند با آنها بجنگ. پس عمر با پاره‌ای از آتش پیش آمد تا خانه را به آتش بکشد، در این هنگام با حضرت زهرا (علیها السلام) برخورد نمود پس حضرت (علیها السلام) به عمر فرمود: ای پسر خطاب آیا آمده‌ای که خانه ما را به آتش بکشی؟ عمر گفت بله. الطرائف، السيد ابن طاووس، ص ۲۳۹؛ نهج الحق، العلامة الحلی، ص ۲۷۱؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۳۳۹.

منابع اهل تسنن: العقد الفريد، ابن عبد ربه، ج ۵، ص ۱۳ (دار الكتب العلمیه بیروت)؛ تاریخ أبی الفداء، أبی الفداء، ج ۱، ص ۱۵۶؛ فلك النجاة في الإمامة و الصلاة، علی محمد فتح الدين الحنفی، ص ۱۲۱: (قال فتح الدين الحنفی: يا أسفي أن النبي ﷺ قد أكد التمسك بالثقلين، و قال لن يفترقا حتى يردا علي، الحوض و لقد أحرق الخليفة الثاني ثاني الثقلين، وأحرق الخليفة الثالث أول الثقلين فما أعظم أذبهما، و ما أجل قدرهما، «وما قدروا الله حق قدره»، والإنكار إنكار المتواترات لأنه قد روي هذا بطرق كثيرة، وأسانيد شهيرة وفي كتب لا تعد ولا تحصى).

و همچنین: «...ثم قام عمر، فمشى معه جماعة، حتى أتوا باب فاطمة، فدقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها: يا أبت يا رسول الله، ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب وابن أبي قحافة، فلما سمع القوم صوتها وبكاءها، انصرفوا باكين، وكادت قلوبهم تنصدع، وأكبدهم تنفطر، وبقي عمر ومعه قوم، فأخرجوا عليا، فمضوا به إلى أبي بكر، فقالوا له: بايع، فقال: إن أنا لم أفعل فمه؟ قالوا: إذا والله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك، فقال: إذا تقتلون عبد الله وأخا رسوله، قال عمر: أما عبد الله فنعم، وأما أخو رسوله فلا...» سپس عمر برخاست و گروهی با او حرکت کردند تا به درب خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) رسیدند پس در را کوبیدند و فاطمه (علیها السلام) از پشت در صدای آنها را شنید پس با ندای بسیار بلند فرمود: ای پدر ای رسول خدا بعد از تو از ابن خطاب و ابن ابی قحافه چه‌ها بر سر ما آمد. پس جمعی از آن گروه چون صدای فاطمه (علیها السلام) را شنیدند باز گشتند ولی عمر با جمعی باقی ماند پس آنها علی (علیها السلام) را از خانه بیرون کشیدند و او را به سوی ابوبکر بردند... بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۲۸، ص ۳۵۶؛

منابع اهل تسنن: الامامة والسياسة، ابن قتيبة الدينوري، ج ۱، ص ۲۰؛ فلك النجاة في الإمامة و الصلاة، علی محمد فتح الدين الحنفی، ص ۱۱۹.

وظیفه ما در روز شهادت

این مملکت باید روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام یک پارچه شیون بشود. در چنین مصیبتی وظیفه ما چیست؟ در عظمت این مصیبت فکر کنید. چنین غوغایی در چنین خانه‌ای واقع شد!

خواه ناخواه، بعد از خاتم علیه السلام قطب عالم علی بن ابیطالب علیه السلام است، افقه فقهای اولین و آخرین آن مخدّره‌ای است که در آن خانه است. تا دید جان امیر مؤمنان علیه السلام در خطر است، فاطمه زهرا علیها السلام به پشت در آمد. ^(۱) دیگر آنجا چه گذشت امام ششم علیه السلام خود خبر داده و فرموده: «وَ كَانَ سَبَبٌ وَفَاتَهَا أَنْ تُنْفَذَ مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ» ^(۲) خدایا کاری کن که ما بتوانیم امسال در عزای صدیقه کبری علیها السلام مرهمی به قلب آزردۀ امام زمان علیه السلام بگذاریم.

پروردگارا به حرمت خون امیر المؤمنین علیه السلام و به عظمت خون گلوی فرزندش سیدالشهدا علیه السلام، به ما توفیق ده تا در این مسئولیت سنگین، نزد خاتم الانبیا علیهم السلام در

→

و همچنین به این منابع نیز رجوع شود: کتاب سلیم، سلیم بن قیس الهمالی، ص ۱۵۱؛ تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۰۸؛ الامالی المفید، الشیخ المفید، ص ۴۹؛ تلخیص الشافی، ابو جعفر الطوسی، ج ۳، ص ۷۶؛ الشافی فی الامامه، الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۲۴۱؛ الاحتجاج، الطبرسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ و..

منابع اهل تسنن: السقیفه وفدک، الجوهری، ص ۷۳؛ اثبات الوصیه، المسعودی، ص ۱۴۶؛ انساب الاشراف، البلاذری، ج ۲، ص ۲۶۸؛ الملل و النحل، الشهرستانی، ج ۱، ص ۵۷.

۱. همان.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام، قَالَ: قَبِضَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ... وَ كَانَ سَبَبٌ وَفَاتَهَا أَنْ تُنْفَذَ مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَهَا [نَكَرَهَا] بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ، فَأَسْقَطَتْ مُحَسَّنًا وَ مَرِضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا؛ امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام در ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رحلت نمود. علت شهادت آن حضرت همان ضربه‌ای بود که قنقد غلام عمر به امر او وارد کرده بود. حضرت زهرا به علت آن ضربه محسن را سقط نمود و بدین جهت به شدت بیمار شد. دلایل الامامة، محمد بن جریر الطبری، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۰.

هنگام مرگ و در روز قیامت، رو سفید و سر بلند باشیم.^(۱)

۱. سپس معظم له با اشاره به وصیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و دفن شبانه آن حضرت علیها السلام بر بیرون آمدن دسته سادات علوی و فاطمی در روز شهادت آن حضرت علیها السلام سفارش نمودند و بر قرائت قرآن و هدیه به امام زمان علیه السلام تاکید فرمودند.

مجلس بیست و هفتم

حوراء انسیه، گوهر مُلک و ملکوت

و جامع غیب و شهود

حوراء انسیه، گوهر مُلک و ملکوت و جامع غیب و شهود

همه شما بالاترین سعادت نصیبتان شده است. منتها درک کنه این مطلب در این عالم و در این نشئه میسر نیست. باید بدانید خدمت به فاطمیه چه کاری است؟ عملی که انجام دادید چه عملی بوده است؟ هر عملی خود یک حساب دارد، و طرف اضافه آن عمل حساب دیگری دارد.

کار شما خدمت است. طرف اضافه خدمت، کیست؟ آن کسی که شما این خدمت را به او انجام دادید، او کیست؟

معرفت هر گوهری دو راه دارد، همان طوری که اگر کسی بخواهد هر درختی را به حقیقت بشناسد، راهش اولاً نظر به اصل آن درخت است، تا ببیند ریشه این درخت چیست؟

راه دوم، نظر به میوه درخت است. اگر کسی اصل این شجره و ثمر و میوه این درخت را شناخت، آن وقت می فهمد قضیه چیست.

خلقت فاطمه زهرا علیها السلام پیش از آسمانها و زمین

شیخ صدوق رحمته الله کسی است که به دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده است،^(۱) و

۱. قَالَ ابْنُ نُوحٍ وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ مُحَمَّدُ بْنُ سَوْرَةَ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ حِينَ قَدِمَ عَلَيْنَا حَاجًّا قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ يُونُسَ الصَّائِغُ الْقُمِّيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الدَّلَالِ وَ غَيْرُهُمَا مِنْ مَسَائِخِ أَهْلِ قُمْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ كَانَتْ تَحْتَهُ بِنْتُ عَمِّهِ مُحَمَّدٍ

←

بدن او بعد از هزار سال از آفات نوامیس طبیعت آن چنان سالم مانده که تمام حکمای زمان را متحیر کرده است.^(۱) کسی است که کتاب «من لا یحضره الفقیه» او در ظرف هزار سال مستند تمام فقهای مذهب است.

این بزرگ مرد در کتاب «معانی الاخبار»، روایتی را با سند معتبر از ابن متوکل آورده و این شخصیت، کسی است که سید بن طاووس ادعای اجماع بر وثاقتش کرده،^(۲) و او از حمیری و او از ابن یزید، و برای این روایت سلسله سندی آورده که این سند برای فقهای دقیق النظر، متقن و معتبر است.

→ بَنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ فَلَمْ يُرْزَقْ مِنْهَا وَلَدًا. فَكَتَبَ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ يَسْأَلَ الْحَضْرَةَ أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ أَوْلَادًا فَقَهَاءَ فَجَاءَ الْجَوَابُ. أَنَّكَ لَا تُرْزَقُ مِنْ هَذِهِ وَ سَتَمْلِكُ جَارِيَةً ذَلِيلِيَّةً وَ تُرْزَقُ مِنْهَا وَلَدَيْنِ فَتِيهَيْنِ. قَالَ وَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ سُورَةَ حَفِظَهُ اللَّهُ وَ لِأَبِي الْحَسَنِ بْنِ بَابُوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ مُحَمَّدٌ وَ الْحُسَيْنُ فَتِيهَانِ مَا هِرَانِ فِي الْحِفْظِ وَ يَحْفَظَانِ مَا لَا يَحْفَظُ غَيْرُهُمَا مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ وَ لَهُمَا أَخٌ اسْمُهُ الْحَسَنُ وَ هُوَ الْأَوْسَطُ مُسْتَعِلٌّ بِالْعِبَادَةِ وَ الزُّهْدِ لَا يَحْتَلِطُ بِالنَّاسِ وَ لَا فِقْهَ لَهُ. قَالَ ابْنُ سُورَةَ كُلَّمَا رَوَى أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا عَلِيٍّ بَنِ الْحُسَيْنِ شَيْئًا يَتَعَجَّبُ النَّاسُ مِنْ حِفْظِهِمَا وَ يَقُولُونَ لَهُمَا هَذَا الشَّأْنُ خُصُوصِيَّةٌ لَكُمَا بِدَعْوَةِ الْإِمَامِ لَكُمَا وَ هَذَا أَمْرٌ مُسْتَفِضٌ فِي أَهْلِ قَوْمٍ. الغيبة، الشيخ الطوسي، ص ۳۰۸.

۱. در سال ۱۲۳۸ هجری قمری باران زیادی بارید به طوری که در بقعه شیخ صدوق علیه السلام شکافی پیدا شد. افرادی که برای تعمیر آن داخل سرداب می شوند، می بینند بدن مرحوم صدوق علیه السلام تر و تازه می باشد در محاسن و کف پاها و ناخنهایش زردی حنا موجود است. خبر به گوش فتح علی شاه نیز می رسد. شاه می خواهد خودش داخل سرداب شود و جنازه را ببیند. بزرگان مانع او می شوند و می گویند: صلاح نیست شما داخل سرداب شوید، دیگران می روند و خبر می آورند. ده ها نفر از رجال دولت و علمای اعلام داخل قبر می شوند و خبر می آورند. وقتی صدق خبر برای فتحعلی شاه به حدّ یقین رسید دستور می دهد راه سرداب را ببندند و قبه را تجدید بنا کنند». روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۴۰؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۵.

۲. «أقول وقد ورد النقل مركزيا للعقل فيما أشرت إليه فمن ذلك ما أرويه بطريقي التي قدمناها في خطبة هذا الكتاب إلى الشيخ الجليل أبي جعفر محمد بن بابويه رضوان الله جل جلاله عليه مما ذكره ورواه في أماليه قال حدثنا [محمد بن] موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير قال حدثني من سمع أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول ما أحب الله من عصاه ... ورواه الحديث ثقات بالاتفاق». فلاح السائل، السيد بن طاووس. ص ۱۵۸.

حوراء انسیه، گوهر ملک و ملکوت و جامع غیب و شهود / ۳۸۵

از امام ششم علیه السلام از آباء آن حضرت علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا فاطمه علیها السلام را خلق نمود پیش از آن که زمین و آسمان‌ها را خلق کند. این ریشه درخت است.

عمر این زمین و آسمان از چه زمانی است؟ مبدأ این سماوات با این کهکشان‌ها که ابداً برای احدی جز خدا و جز شهداء بر خلقت روشن نیست، خدای تعالی قبل از خلق تمام این عوالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را آفرید.

گوهر مرگب از ملک و ملکوت، و جامع غیب و شهود

این چه گوهری است؟ این چه حقیقتی است؟ تا این کلمه را فرمود. شخصی عرض کرد: یا رسول الله پس فاطمه علیها السلام انسیه نیست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: «فاطمه علیها السلام، حورایی است انسیه».^(۱) در او این دو حیثیت جمع شده است، گوهری مرگب از ملک و ملکوت، جامع غیب و

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ. قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَكَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ؟ قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَرَضَتْ عَلَى آدَمَ قِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَأَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ قَالَ كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَمَا كَانَ طَعَامُهَا قَالَ التَّسْبِيحُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ؛ سَدِيرِ صِيرَفِيِّ گوید: امام صادق علیه السلام از پدرش از اجدادش علیهم السلام روایت نمود: که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نور فاطمه علیها السلام پیش از آفرینش زمین و آسمانها آفریده شد، یکی از مردم گفت: ای پیامبر خدا بنا بر این فاطمه علیها السلام از جنس بشر نیست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: فاطمه علیها السلام حوراء بشر است، گفتند: ای پیغمبر خدا! چگونه می‌شود که زهرا علیها السلام حوری و انسیه باشد؟ فرمود: پیش از این که پروردگار متعال، حضرت آدم را خلقت نماید، در آن هنگام که روحهای خلائق را آفرید، فاطمه را از نور خود خلق کرد، و چون آدم را آفرید فاطمه علیها السلام را به او ارائه نمود. گفته شد: ای پیامبر خدا! فاطمه علیها السلام در آن هنگام کجا بود؟ فرمود: نور او در میان حقه‌ای در زیر ساق عرش جای داشت. گفتند: ای رسول خدا! غذای وی چه بود؟ فرمود: تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید. معانی الاخبار، الشیخ الصدوق، ص ۳۹۶؛ بحارالانوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۴.

شهود، جوهری مرکب از جهت ملکی و انسی. این روایت شرحش بُهت آور است!

خلقت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از نور خدا

ما فقط قریب به این مضمون به دو سه کلمه‌ای اشاره می‌کنیم.

بعد یکی پرسید: پس کجا بود؟ جوابی که حضرت داد این چنین است، اوّل فرمود: «خدا فاطمه (علیها السلام) را از نور خودش خلق کرد».^(۱) این کلمه حیرت‌انگیز است، باید خوب درک کنید. نور آفتاب این چشم و بصر را خیره می‌کند و هیچ کس نمی‌تواند چشم به قرص خورشید بیاندازد، این خصوصیت نور آفتاب است. اگر نور آفتاب چشم بدن را کور می‌کند نور خدا چشم عقل را کور می‌کند. فاطمه (علیها السلام) از نور الله خلق شده است. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّي يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^(۲) از چنین نوری، گوهر وجود او آفریده شد.

خدای تعالی فاطمه زهرا (علیها السلام) را در حقه‌ای تحت عرش منزل داد، قوّت او، تسبیح و تقدیس و تحمید و تهلیل بود.^(۳)

این بیان حضرت خاتم الانبیا (علیه السلام) است به نقل امام ششم (علیه السلام)، ریشه درخت و اصل وجود این است.

۱. همان.

۲. خدا نور آسمانها و زمین است. مَثَل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش - هر چند بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مَثَلها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست. النور: ۳۵.

۳. قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ قَالَ: «التَّسْبِيحُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ». ادامه روایت قبل.

میوه و ثمره شجره فاطمیه در روز قیامت

میوه هم روز قیامت ظاهر می شود. «أُبْعَثُ عَلَى الْبَرَقِ».^(۱)

مهم این است که هم بزرگان علماء عامّه و هم محدّثین خاصّه یعنی فریقین بر این روایت متّفقدند. و روایت این است که روز قیامت، من بر بُراق مبعوث می شوم، جای نظر او، جای قدم بُراق من است، آن جا که محلّ نظر اوست، جای وضع قدّم اوست. این حدیث غوغایی است، آن وقت مهم این است که فرمود: «فَاطِمَةُ أَمَامِي»^(۲) من بر بُراق محشور می شوم اما فاطمه جلوی من است، او جلو می رود و

۱. المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۳، ص ۴۳؛ المعجم الصغير، الطبرانی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۱۰، ص ۳۳۳؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۱، ص ۴۹۹؛ الخصائص الكبرى، السيوطی، ج ۲، ص ۲۱۷؛ سبل الهدی و الرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۲، ص ۴۵۳؛ و..

و همچنین: عبارت: «و أنا على البراق». شرح الاخبار، القاضي النعمان المغربي، ج ۲، ص ۴۶۹؛ الامالی، الشيخ المفید، ص ۲۷۲؛ الامالی، الشيخ الطوسی، ص ۳۵؛ التحصين، السيد بن طاووس، ص ۵۷۲؛ الروضة، ابن شاذان، ص ۷۲؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۳۷، ص ۳۰۱؛ و.. منابع اهل تسنن: کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۳، ص ۱۵۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۲۶؛ المناقب، الخوارزمی، ص ۳۵۹؛ ربيع الابرار، الزمخشري، ج ۲، ص ۲۸۲؛ و..

و همچنین: قال رسول الله ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ فِي الْقِيَامَةِ رُكْبَانُ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ غَيْرَنَا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ يَا أَيُّ أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الرُّكْبَانِ قَالَ أَنَا عَلَى الْبَرَقِ وَأَخِي صَالِحٌ عَلَى نَاقَةِ اللَّهِ الَّتِي عَقَرَهَا قَوْمُهُ وَابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَتِي الْعَضْبَاءِ وَعَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نَوَاقِ الْجَنَّةِ». الامالی، الشيخ المفید، ص ۲۷۲؛ الامالی، الشيخ الطوسی، ص ۳۵؛ بشارة المصطفى، عماد الدين الطبري، ص ۱۰۷؛ الدر النظيم، يوسف بن حاتم العاملي، ص ۳۲۵؛ المحتضر، حسن بن سليمان الحلبي، ص ۱۴۸؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۷، ص ۲۳۰ و ج ۶۵، ص ۱۱۲؛

و همچنین: معاذ بن جبل از رسول خدا ﷺ سؤال کرد: «وَأَنْتَ يَوْمَئِذٍ عَلَى الْعَضْبَاءِ؟ قَالَ ﷺ: لَا. إِنْ بَنِي فَاطِمَةُ عَلَى الْعَضْبَاءِ وَاحْشُرْنَا عَلَى الْبَرَقِ. کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۴، ص ۴۳۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۴۵۹ (با اختلاف کم)؛

۲. قال رسول الله ﷺ: «تُبْعَثُ الْأَنْبِيَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الدَّوَابِّ، لِيُؤَافُوا بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَوْمِهِمُ الْمُحْشَرِّ وَ يُبْعَثُ صَالِحٌ عَلَى نَاقَتِهِ وَ يُبْعَثُ عَلَى الْبَرَقِ خَطُوهَا عِنْدَ أَقْصَى طَرَفِهَا. و تبعث فاطمة أمامي».

منابع اهل تسنن: المستدرک، الحاكم النيشابوري، ج ۳، ص ۱۵۳ (قال الحاكم: هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه)؛ حياة الحيوان، الدميري، ج ۱، ص ۱۷۱؛ مقتل الحسين، الخوارزمي، ج ۱، ص ۹۴.

خاتم علیه السلام پشت سر او، این روایتی است معتبر عند العامة و الخاصة. چنین حقی ضایع شده است، چنین گوهری شب تار با بدنی آزردہ زیر خاک دفن شده است و قبرش مخفی مانده، این است کہ همه شما باید دامن همت به کمر ببندید و این حق را احقاق کنید، اصل و ریشه درخت، نور خدا؛ و فرع و ثمره درخت، روز جزا!

کیفیت ورود حضرت صدیقه علیها السلام به محشر

مهم این است کہ فرمود: فاطمه علیها السلام محشور می شود در یک قُبّه ای کہ آن قُبّه خصوصیتش این است، ظاهرش از باطنش، و باطنش از ظاهرش نمایان است. ظاهر او عفو خداست. باطن او رحمت خداست، بر سر فاطمه تاجی است کہ نور آن تاج مثل ستاره می درخشد هفتاد هزار مَلک در یمینش، هفتاد هزار ملک در یسارِش زَمَامِ ناقه اش بر دوش جبرئیل امین،^(۱) آن جبرئیلی کہ «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى»^(۲) آن جبرئیلی کہ حامل وحی خدا به تمام انبیا علیهم السلام است، او زَمَامِ کشِ ناقه فاطمه زهرا علیها السلام است.

لقمه پاک و نماز اول وقت، مایه بقای سعادت

این سعادت کہ نصیب شما شده مبدا از دستتان برود. اولاً اثر لقمه پاکی است کہ پدرتان به شما داده و ثانیاً اثر شیر پاکی است کہ مادرتان به کام شما ریخته کہ توفیق این را پیدا کرده اید کہ اسمتان را در این دفتر بنویسید. سعی کنید نامتان از این دفتر محو نشود، و خط نخورد. برای این کہ خدمت گزاری شما حفظ شود به این وظیفه عمل کنید، نمازتان را اول وقت بخوانید، کسانی کہ خدمت گزار او هستند باید این شعار را داشته باشند.

۱. رجوع شود به مجلس چهاردهم، ص ۲۱۴، پاورقی ۱.

۲. النجم: ۵-۷.

دفع وساوس شیاطین با قرائت سوره توحید و دعای عهد

برای این که از وساوس شیاطین جن و انس حفظ شوید و این منصب که به شما رسیده به وسوسه‌های شیاطین انسی و جنی گرفته نشود، از همین فردا بعد از نماز صبحتان دعای عهد را ترک نکنید. آن دعا را بخوانید که تحت اشراف امام زمان علیه السلام باشید، یازده مرتبه سوره توحید بعد از نماز صبح بخوانید،^(۱) یازده مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را وقت خواب بخوانید، بین روز هم هر وقت فرصت کردید این سوره را بخوانید.

روز اول به حضرت رسول صلی الله علیه و آله هدیه کنید، روز دوم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هدیه کنید، همچنین تا روز چهاردهم، این دستور را هم ترک نکنید. این سوره، نسبت خداست.^(۲) آن دعای عهد ربط با امام زمان علیه السلام است، پیوند شما به این دعا به «مَنْ به الوجود» وصل می‌شود و او امام زمان علیه السلام است. این کار را بکنید تا این توفیق برای همیشه برای شما بماند.

سال بعد باید در هر منطقه‌ای که هستید فاطمیه به مراتب از امسال با عظمت برگزار شود. شما خبر ندارید که خدمت به صدیقۀ کبری علیه السلام چیست؟ اگر اسمتان

۱. عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ وَجَلَسَ فِي مَجْلِسِهِ فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ لَمْ يَتَّبِعْهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ ذَنْبٌ وَلَوْ حَرَصَ الشَّيْطَانُ». دعائم الاسلام، القاضي نعمان المغربي، ج ۱، ص ۱۶۸.

همچنین: قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: «مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ ثُمَّ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً لَمْ يَتَّبِعْهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمَ ذَنْبٌ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ»؛ امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: هر کس سوره توحید را یازده بار بعد از نماز صبح بخواند در آن روز به گناهی آلوده نشود هر چند که این برخلاف میل شیطان است. مسائل علی بن جعفر علیه السلام، ص ۳۰۹؛ ثواب الاعمال، الشيخ الصدوق، ص ۴۵؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۸۰، ص ۱۱۲.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ عَزَّاجَ بَنِيهِ عليه السلام إِلَى سَمَائِهِ... فَقَالَ لَهُ أَفْرَأُ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» كَمَا أَنْزَلْتُ فَإِنَّهَا نِسْبَتِي وَنَعْتِي...»؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عزیز جبار نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به آسمان عروج داد... پس از آن حق تعالی به حضرت فرمود: بخوان: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را به همان نحوی که نازل گردیده چراکه این سوره نسبت من است و نعت و اوصاف مرا بیان می‌کند. علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ج ۲، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، العلامة المجلسی، ج ۱۸، ص ۳۵۸.

در دفتر حضرت زهرا علیها السلام ثبت شد یقین بدانید که نزد خدا آبرو دارید. چرا که او روحی است که بین دو پهلوی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است، «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي».^(۱)

در دفتر امیرالمؤمنین علیه السلام اسمتان ثبت است، برای این که آن یگانه همسری که خدا نسبت به او و شوهرش فرمود: «مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ... يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»^(۲) فاطمه زهرا علیها السلام و علی مرتضی علیه السلام هستند.^(۳)

محوریت حضرت زهرا علیها السلام در عالم

در دفتر همه ائمه علیهم السلام اسمتان ثبت است. چرا؟ چون صدیقه کبری علیها السلام محور است، قلب همه دور او چرخ می زند اگر بروی کنار امام هشتم علیه السلام مادر او حضرت زهرا علیها السلام است، اگر بروی کنار قبر سیدالشهداء علیه السلام مادر او حضرت زهرا علیها السلام است،

۱. رجوع شود به مجلس اول، ص ۳۰، عنوان بضعة پیامبر صلی الله علیه و آله؛ و مجلس دوم، ص ۵۲، پاورقی ۲.

۲. الرحمن: ۱۹-۲۲.

۳. قال ابو عبد الله علیه السلام یقول: «فی قول الله تبارک و تعالی: ﴿مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام وَ فَاطِمَةُ علیها السلام بَحْرَانِ [مِنْ الْعِلْمِ] عَمِيقَانِ لَا يَبْغِيَانِ أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهما السلام»؛ از امام ششم علیه السلام روایت شده: مقصود از آیه ﴿مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ...﴾ علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند که دو دریای عمیق دانش می باشند و هیچ کدام بدیگری سرکشی نکردند و از آنها لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین علیهما السلام بوجود آمد.

تفسیر القمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۴۴؛ تفسیر الفرات، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۴۶۰؛ الخصال، الشیخ الصدوق، ص ۶۵؛ روضة الواعظین، الفتال النیشابوری، ص ۱۴۸؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۱؛ العمدة، ابن بطریق، ص ۳۹۹ (با اختلاف کم)؛ تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ص ۱۱۹ (با اختلاف کم)؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۳۲.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، القندوزی، ج ۱، ص ۳۵۴.

و همچنین: عَنِ الصَّحَّاحِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ قَالَ: «عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ، ﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ قَالَ: النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ قَالَ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنِ». کشف یقین، العلامة الحلی، ص ۴۰۰؛ تأویل الآیات، السید شرف الدین، ص ۶۱۶.

منابع اهل تسنن: شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۲۸۴؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی الشافعی، ص ۲۹۴؛ الفصول المهمة، ابن صباغ، ص ۱۵۰.

حوراء انسیه، گوهر ملک و ملکوت و جامع غیب و شهود ۳۹۱/

اگر بروی در قبرستان بقیع، مادر آن چهار امام علیهم السلام حضرت زهرا علیها السلام است، اگر دنبال امام زمان علیه السلام بگردی مادر او صدیقه کبری علیها السلام است. همه همتان را در خدمت به فاطمیه صرف کنید، فردای قیامت نتیجه این امر را خواهید فهمید.

پرچم های افرشته در یاری حضرت زهرا علیها السلام

پیغمبر صلی الله علیه و آله به دخترش فرمود: «الویل کلّ الویل» بر آن کسی که به تو ظلم کرده این یک کلمه و کلمه دوم این است «الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمَنْ نَصَرَكَ»^(۱) فوز عظیم برای کسی است که تو را یاری کند. آن پرچم هایی که روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام بلند می شود همه اینها علمای است که به نصرت او افرشته می شود و شما دارید به آن پرچم می گوید: ای دختر رسول خدا! ای بضعه خاتم انبیا علیهم السلام! ای مادر سیدالشهدا علیه السلام! اگر جنازه شما در دل شب دفن شد و ما در آن روز نبودیم که شما را خدمت کنیم، امروز این خدمت را از ما بپذیر.

فردا که بود وعده جَنّات نعیم تسلیم کنم هر چه غلامی دارم

بیرون آمدن دسته سادات در اقامه عزای حضرت زهرا علیها السلام

کار دیگری که باید انشاء الله انجام شود در هر شهری و در هر روستایی یک دسته مخصوص از سادات باید جمع شود. یعنی سادات آن شهر یا آن روستا باید یک دسته خاصی داشته باشند.

این کلمه را به همه سیدها برسانید، سرش این است، وصیت حضرت زهرا علیها السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: «...لَقَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ علیه السلام عَنِ اللَّهِ أَنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يُلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. فَالْوَيْلُ كُلُّهُ لِمَنْ ظَلَمَكَ وَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمَنْ نَصَرَكَ»؛ جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داد اول کسی که از اهل بیتم به من ملحق می شود تو خواهی بود. پس وای بر آن کسی که در حق تو ظلم کند. و رستگاری از آن کسی است که تو را یاری نماید. تفسیر فرائد الکوفی، فرات بن ابراهیم، ص ۴۴۷؛ الطرف، السید بن طاووس، ص ۳۸۶؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۲۲۷.

به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بُهت آور است، شروع وصیت این است:

صدیقۀ کبری (علیه السلام) وصیت نموده و فرمودند: این وصیت فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله) است «وَهِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، جمله اولش این است. وصیت شروع می شود از شهادت به وحدانیت خدا و ختم می شود به این جمله و این جمله بهت آور است: «یا علی، سلام مرا به اولاد من تا روز قیامت برسان».^(۱) این کلمه یعنی چه؟
اولاً نشان داد که تا روز قیامت نسلش باقی است. علم ما کان و ما هو کائن در صحیفۀ فاطمه (علیه السلام) است.^(۲) بعد هم خواست اشاره کند و بفهماند که سیادت شما و

۱. رجوع شود به مجلس دوم، ص ۶۵، پاورقی ۱.

۲. رجوع شود به مجلس بیست و یکم، ص ۳۰۴، پاورقی ۱.

و همچنین: در علم حضرت زهرا (علیه السلام) روایاتی وارد شده است از جمله:

حَدَّثَنِي سَلْمَانُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمَّارٌ وَقَالَ أَخْبَرَكُ عَجَبًا قُلْتُ حَدَّثَنِي يَا عَمَّارُ قَالَ نَعَمْ شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَقَدْ وَلَجَ عَلَى فَاطِمَةَ فَلَمَّا أَبْصَرَتْ بِهِ نَادَتْ اذْنُ لِأُحَدِّثَكَ بِمَا كَانَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ وَبِمَا لَمْ يَكُنْ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ تَقُومُ السَّاعَةُ قَالَ عَمَّارٌ فَرَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَرْجِعُ الْقَهْقَرَى فَرَجَعَتْ بِرُجُوعِهِ إِذْ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ فَقَالَ لَهُ اذْنُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَدَنَا فَلَمَّا اطْمَأَنَّ بِهِ الْمَجْلِسُ قَالَ لَهُ تُحَدِّثُنِي أَمْ أُحَدِّثُكَ قَالَ الْحَدِيثُ مِنْكَ أَحْسَنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَأَنِّي بِكَ وَقَدْ دَخَلْتَ عَلَى فَاطِمَةَ وَقَالَتْ لَكَ كَيْتَ وَكَيْتَ فَرَجَعَتْ فَقَالَ عَلِيُّ نُورُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِنَا فَقَالَ أَوْ لَا تَعْلَمُ فَسَجَدَ عَلِيُّ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى قَالَ عَمَّارٌ فَخَرَجَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَخَرَجْتُ بِخُرُوجِهِ فَوَلَجَ عَلَى فَاطِمَةَ عَ وَوَلَجْتُ مَعَهُ فَقَالَتْ كَأَنَّكَ رَجَعْتَ إِلَيَّ أَبِي فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قُلْتُهُ لَكَ قَالَ كَانَ كَذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ فَقَالَتْ ااعْلَمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورِي وَكَانَ يُسَبِّحُ اللَّهَ حَلَّ جَلَالِهِ ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ فَأَضَاءَتْ فَلَمَّا دَخَلَ أَبِي الْجَنَّةَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِلَهَامًا أَنْ اقْطِفِ الثَّمَرَةَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَادْرِهَا فِي لَهَوَاتِكَ فَفَعَلَ فَأَوْدَعَنِي اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلْبَ أَبِي ص ثُمَّ أَوْدَعَنِي خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ فَوَضَعْتَنِي وَ أَنَا مِنْ ذَلِكَ النُّورِ ااعْلَمْ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى؛ از سلمان روایت شده که عمار بن یاسر به من گفت: آیا می خواهی چیزی عجیبی را برایت نقل کنم؟ گفتم: نقل کن ای عمار! گفت: من شاهد بودم که روزی علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر فاطمه (علیه السلام) داخل شد، هنگامی که چشمان فاطمه بر او افتاد، گفت: نزدیک بیا تا به تو بگویم که در علم هرچه بوده، و هرچه هست، و هرچه تا روز قیامت خواهد شد. عمار گفت: در این حال دیدم که علی بازگشت، پس من هم به دنبال او بازگشتم تا اینکه به حضور پیامبر رسید، پس پیامبر به او گفت: ای ابو الحسن! نزدیکتر بیا، پس علی نزدیکتر رفت و در کنار او نشست و پیامبر به وی فرمود: حال تو می گویی یا من بگویم؟ علی فرمود: شما بگویید بهتر است. پس رسول خدا فرمود: مثل اینکه فاطمه به تو چنین و چنان گفته است و تو نزد من آمده ای تا در باره آن جو یا شوی. علی پرسید: آیا نور فاطمه از نور من است؟ پیامبر

حوراء انسیه، گوهر ملک و ملکوت و جامع غیب و شهود ۳۹۳/

رابطه شما به پیغمبر ﷺ از من است. قهراً وظیفه شما آن است که در روز شهادت و عزای من بیرون بیایید. و عمق مصیبت و عزای مرا بفهمید و بدانید.

وظیفه جامعه شیعه مخصوصاً سادات در عزای فاطمی

این است که هر سیدی، هر علوی و هر علویّه‌ای، هر فاطمی و هر فاطمیّه‌ای، چه دختر و چه پسر که به آن حضرت ﷺ نسبت دارند در دسته عزا بیرون بیایند. مهم این است که این «وُلد»، فرزندان دختری را هم می‌گیرد و شرح این مطلب مفصل است. نه تنها سادات بلکه آنها که بوسیله مادر به حضرت زهرا ﷺ نسبت دارند، مشمول کلمه «وُلد» هستند. این است که سادات باید این روز را به تمام وجود احیاء کنند. این هم وظیفه سادات است، این امر جواب سلام مادرشان حضرت زهرا ﷺ است.

سه روز مهم و تاریخی در تقویم شیعه

مطلب دیگر این که باید همه شما برای سه روز در این مملکت آماده باشید، یکی روز شهادت حضرت زهرا ﷺ که شما آن خدمت بزرگ را انجام دادید و

→ فرمود: آیا تردید داری؟ البته که چنین است. و علی سجده شکر نموده و از حضور پیامبر خارج گردید و من نیز با او خارج شدم. پس از آن علی به خانه‌اش داخل شد و من نیز با او داخل شدم، فاطمه به او گفت: مثل اینکه نزد پدرم رفته بودی تا آنچه را که به تو گفته بودم برایش نقل کنی؟ علی گفت: چنین است ای فاطمه! فاطمه گفت: ای ابو الحسن! بدان که خدای تعالی نور مرا خلق کرد و او بلا فاصله مشغول تسبیح خداوند گردید، سپس آن نور را به صورت درختی نورانی در بهشت درآورد، هنگامی که پدرم در واقعه معراج داخل بهشت گردید خداوند تعالی به او وحی نمود تا از میوه‌های این درخت برگرفته و بخورد، و پدرم چنین کرد و بدین وسیله خداوند مرا در صلب پدرم قرار داد و سپس در بطن مادرم خدیجه دختر خویلد، و من از وی متولد شدم، پس من از آن نورم، بدان که نسبت به هر آنچه بوده، هست و خواهد بود عالم و آگاه هستم، ای ابو الحسن! مگر نه آن است که مؤمن بوسیله نور خدا می‌بیند و نظاره می‌کند. عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، ص ۴۶؛ بحار الانوار، العلامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۸.

اجرتان با اوست. شب اول قبرتان با فاطمه زهرا علیها السلام است. دم جان دادنتان با فاطمه زهرا علیها السلام است. روز قیامتتان هم با فاطمه زهرا علیها السلام است. روز دومی که باید دامن همت به کمر ببندید، روز بیست و یکم ماه رمضان است، چرا که باید حق امیرالمؤمنین علیه السلام احیاء شود. روز سوم هم روز شهادت رئیس مذهب امام صادق علیه السلام است، انشاء الله اسمتان در این سه دفتر برای ابد باقی بماند.

قصيدة فاطمية

ید الله را ز بسط حق بیستند
نگین خاتمیت را شکستند
به جای آن سلیمان دیو بنشست
زکین مشکات نور الله بشکست
خزان شد گلشن ختم النبیین
که شد پژمرده یاس آل یس
سیه پوش از زمین تا عرش اعلی
مگر بگرفته ماه روی زهرا
شبی تاریک و در خوابند اغیار
در آنشب هفت کوکب هست بیدار
کنار زهره ی زهرا شده جمع
چو پروانه بگرد پرتو شمع
امان زآندم که با صد ناله و آه
کفن پوشاند بر اندام آن ماه
یتیمان را بخواند آن دم بیالین
فغان زان اجتماع ماه و پروین
نشسته آفتابی در نظاره
در آغوش مهمی چندین ستاره
و ادع ماه و پروین دلخراش است
از این رو مهر تابان در تلاش است
چسان گیرد ز مشکات آن دو مصباح
که روشن شد از آن اشباح و ارواح

جدا سازد بنات النعش از ماه
که گوید زینش هر لحظه اُمّاه
زسوز اشک و آه آن یتیمان
ملائک جملگی گریان و نالان
جدا گردان یتیمان را ز مادر
پس آنکه کرد رو سو پیمبر
دو دست خاتم آن جا شد پدیدار
که گیرد آن نگین از دست کرار
امین وحی بگرفت آن امانت
گرفت اجر رسالت را ز اُمت
ید الله داد ماهی را بخورشید
مهی که نور او بر عرش تابید
قمر با شمس آنشب کرد دیدار
ز جمع آندو محشر شد پدیدار
چه شد یارب که بدر من هلال است؟
چرا این بضعه ی من چون خیال است؟
مهی در انخساف از ضرب سیلی
گلی پژمرده و بارنگ نیلی
بلرزید عرش از اشک پیمبر
سیه آفاق شد از آه حیدر
چو صبر مرتضی آن شب سر آمد
بگفت ای کاش عمر من سر آید

نگفت آخر به من بر او چه بگذشت
که آن مه چون شبه از نزد من رفت
چو شد گنج خدا مخفی در آن خاک
بر آمد شیون از ارکان افلاک
فغان یارب از آن دفن شبانه
وز آن قبر غریب بی نشانه
خرد عاجز ز درک این مصیبت
بماند ماجری روز قیامت



ای بلند اختر که ناموس خدای اکبری
عقلِ کل را دختری و علمِ کل را همسری
زینت عرش خدا پرورده دامن توست
یازده خورشید چرخ معرفت را مادری
آن که بُد مَنّت وجودش بر تمام ما سوی
گشت ممنون عطای حق که دادش کوثری
تاج فرق عالم و آدم بود ختم رُسل
بر سر آن سرور کون و مکان تو افسری
از گلستان تویک گل خامس آل عباس است
ای که در آغوش خود خون خدا می پروری
مقتدای حضرت عیسی بود فرزند تو
آن چه در وصف تو گویم باز از آن برتری
در قیامت اولین و آخرین سرها به زیر
تا تو با جاه و جلال حق ، زمحشر بگذری
بر بساط قرب بگذارد قدم چون مصطفی
تو بر او هستی مقدّم ، گرچه او را دختری
کهنه پیراهن چو بر سر افکنی در روز حشر
غرقه در خون خدا برپا نمایی محشری
با چه ذنبی کشته شد مؤوده آل رسول
بود آیا اینچنین ، أجرِ چنان پیغمبری
قدر تو مجهول و مخفی قبر تو تا روز حشر
جز خدا در حق تو کس را نشاید داوری

شمع جمع آل طه بضعه خیر الوری
دختر شمس الضحا و همسر بدر الدجی
آفتاب برج عصمت گوهر درج شرف
لیلة القدر وجود و سرّ و ناموس خدا
آن که بنشاندش به جای خود امام الانبیاء
وان که بُد آمینِ او شرط دعای مصطفی
مبدأ جسمش بُد از اثمار اشجار بهشت
منتهای روح پاک او حریم کبریا
ز آدم و عیسی نبودش کفو و مانندی به دهر
شد در اوصاف کمال او هم تراز مرتضی
در مدیحه عقل شد حیران و سرگردان چو دید
هست مدّاحش خدا، وصف مقامش هل اُتی
پا ورم کرد از نماز و دست و بازو از جهاد
سینه او شد سپر در راه حق روز بلا
رفت از دار فنا بشکسته دل آزرده تن
آن که بُد آزدنش ایذاء ختم الانبیاء
گفت حیدر در غروب آفتاب عمر او
تار شد دنیا و روشن شد به تو دار بقاء
دختر خیر الوری و همسر فخر بشر
علم مخزون، غیب مکنون در ضمیرش مستتر
لیلة القدر، نزول کل قرآن مبین
مطلع الفجر ظهور منجی دنیا و دین

آسمان یازده خورشید تابان وجود
روشن از نور جمالش عالم غیب و شهود
شمع جمع اهل بیت و نور چشم مصطفی
مهجه قلبی که آن دل بود قلب ماسوی
آیه تطهیر وصف عصمت کبرای او
هل اُتی تفسیری از دنیا و از عقبای او
تا قیامت شد به او روشن چراغ عقل و دین
منتشر از او به دنیا نسل خیر المرسلین
اندر آن روزی که وا نفسا بگویند انبیا
شیعتی گویان بیاید او به درگاه خدا
مصحف او لوح محفوظ قضاء است و قدر
در حدیث لوح او برنامه اثنی عشر
علم ما کان و یکون ثبت است اندر دفترش
نی سلونی گفته در عالم کسی جز همسرش
اوست مشکاة دو مصباحی که شد عرش برین
زینت از آن دو، چراغ راه رب العالمین
میوه باغ وجودش حلم و جود مجتبی است
حاصل آن عمر کوتاهش شهید کربلا است
زینب آن اسطوره صبر و شجاعت دخترش
گوی سبقت برده در اسلام و ایمان مادرش
دامنش جان جهان و یک جهان جان پرورید
وہ چه جانی که خداوند جهان او را خرید

خون بهای خون او شد ذات قدّوس خدا
گشت کشتی نجات خلق و مصباح الهدی
منقطع شد وحی بعد از رحلت خیر الأنام
لیک جبریل امین بنمود در کویش مقام
بود امین وحی دائم در صعود و در نزول
تا گذارد مرحمی بر قلب مجروح بتول
دل شکسته بود و از هجر پدر بیمار بود
پشت و پهلو هم شکسته از در و دیوار بود
تسلیت می داد او را ذات پاک ذو الجلال
تا بکاهد زان غم و آن رنج و آن درد و ملال
عطر و بوی و رنگ و روی و خُلق و خُلق عقل کل
ساطع و لامع بُد از آن بضعه ختم رسل
زین سبب روح القدس شد در حریم او مقیم
تا در آن آئینه بیند صاحب خُلق عظیم
زین قفس چون مرغ روحش روبه رضوان پر کشید
رفت جبریل امین و از مدینه دل برید
مرتضی آن قطب عالم لنگر دنیا و دین
عرش علم و روح ایمان و امیرالمؤمنین
آنکه در تسلیم و صبرش عقل شد مبهوت و مات
کرد در فقدان این همسر تمنای ممات
بود زهرا رکن آن رکن زمین و آسمان
رفت و ویران شد سر و سامان آن شاه جهان



گویا که شده مغرب خورشید شفاعت
یکباره فرو ریخته ارکان امامت
بگرفت اگر دست خدا سر خدا را
در نیمه شب کرد چرارد امانت؟
گنجینه هستی چو در آن خاک سیه رفت
بی تاج و نگین گشت دگر شاه ولایت
فریاد از آن روز که برخیزد از آن قبر
رنجور تنی خسته و فرسوده زطاعت
با سینه ی لبریز ز اسرار الهی
با آن دل سرشار ز انوار هدایت
با دست پر از آبله از دسته دستاس
با پای ورم کرده ز محراب عبادت
با آن لب خشکیده ز تسبیح و ز تهلیل
با آن گلوی تر شده از شهد شهادت
بازوی ورم کرده و پهلوی شکسته
پیش پدر آرد که بین اجر رسالت
بر سر فکند پیرهن خون خدا را
برپا کند آنگاه قیامت به قیامت



ای دخت نبی، کفو علی عصمت کبرا
ای سیده ی عالم و انسیه ی حورا
ناموس خدا مخزن اسرار نبوت
انوار ولایت ز وجود تو هویدا
یک آیه ز وصف تو بود سوره ی کوثر
یک سایه ز لطف تو بود شاخه ی طوبا
در قدر تو آن بس که شب قدر تو هستی
در وصف تو آن بس که شدی ام ابیها
از میوه ی طوبا شده جسم تو پدیدار
در پیکر تو نور خدا کرده تجلی
نزدیک ترین قلب به حق، قلب رسول است
تو مهجی آن قلبی و برتر ز من و ما
راضی به رضای تو بود خالق عالم
بخشد به تو آن قدر که فرموده فترضا
با پای ورم کرده به محراب عبادت
بنمود به عالم که منم بضعه ی طاها
هنگام نمازش شده مبهوت ملائک
ز آن نور که روشن شد از آن عالم بالا
چون کرده مباهات به او ذات خداوند
زیید که کند فخر بشر، فخر به زهرا
چون سیدتی گفت به او سرور عالم
شأنش بود از درک بشر ارفع و اعلا

آن کنز که مخفی شد از انظار خلایق
ظاهر چو شود ختم کند روز جزا را
آن کس که بود اسوه ی موسا و مسیحا
شد اسوه ی او حضرت صدیقه ی کبری
بُد رکن وجودی که بود رکن دو عالم
شد تکیه گاه ، تکیه گاه آدم و عیسی
در دایره ی اهل کساء مرکز و محور
در مصحف او ما هو کائن شده املاء
در جمع امامان بود او شمع فروزان
روشن شد از آن نور ثری تا به ثریا
مشکات دو مصباح هدی دامن زهرا است
پرورد به دامن خودش خون خدا را
ز آن کوکب دُرّی که در آفاق درخشید
از فرش منور شده تا عرش معلا
موعود خدا آیه ی این سوره ی نور است
شد نوژ علی نور به آن شمس و ضحی ها
آن روز که هر چیز به حسابان و حساب است
او اول شخصی است که در خُلد نهد پا
صف بسته نبین به چنان بهر زیارت
آن گاه که به فردوس کند منزل و مأوا



صورتی کو خُلق و خُلق عقل کل را می نمود
گشت پنهان نیمه شب در خاک غم، اما کبود
ماهتاب آسمان عصمت و عفت گرفت
کس نداند جز علی آخر چه بگذشت و چه بود



دیده عالم ندیده زهره ای مانند زهرا
دختری مادر نژاده کوشود امّ ابیها
شد خدا راضی به آنچه فاطمه راضی به آن شد
متفق شد در رضا و در غضب با حق تعالی



مسلمانان چرا شب دفن شد صدیقه کبری
چرا گم شد نشان قبر آن انسیه ی حورا
هنوز ار رحلت ختم رسل نگذشته ایامی
نگین خاتم پیغمبران بشکسته واویلا



ای زاده ی ختم رسل، ای عصمت کبری
ای دختر یاسین و گل و گلشن طاهّا
گر شد پدّرت تاج سر عالم و آدم
در وصف تو آن بس که شدی ام ابیها

ای دختر مَهر، همسر مَهِ، مادر انجم
دفن تو به شب از چه؟ چرا قبر تو شده گم؟
از ماتم جان سوز تو جان و دل ما سوخت
ای رحمت حق، بر دل ما کن تو ترجم



تو لیلَه قدری و تویی منزل قرآن
تو مطلع فجری ز تو شد صبح فروزان
در پرتو ماه رخ تو یازده انجم
دریای وجود تو دهد لؤلؤ و مرجان



ای دختر عقل کل، وی همسر علم و دین
ای مادر حلم و جود، وی زنده به تو آئین
بر پا تو کنی محشر، با پهلوی بشکسته
بر سر چه بر افشانی آن پیراهن خونین

فهرست ها

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست منابع

فهرست اعلام

فهرست آیات

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ ١١٨	﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ ١٠٢
﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾ ٥٠	﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ﴾ ١٨٥
﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ ٤٩	﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ ١٢٧،
﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ ٨٧	١٣٦
﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ ١٢٦، ١٢٥	﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ ٢١٥
﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ ٢٢١	﴿اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ ٣٥
﴿إِنَّمَا شَاكِرًا﴾ ١٠١	﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ ١٩٠
﴿إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ ١٠٢، ١٠١	﴿إِلَّا الْمَوْدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ ١٢٨
﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ ١٩٩	﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ٢٢٧
﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ﴾ ١٠٢	﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ﴾ ٤٩
﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ ٢٨	﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ ٩٧
﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ ١٩٩	﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ ١١٩
﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ ٢٢٩	﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ ٣٨
﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي﴾ ٢٢٦	

- ﴿أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ٣٥
- ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ﴾ ٨٠
- ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * ٣٥
- ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ ١٠٢
- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ ١٢٢, ١٢١, ٩٦
- ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾ ١٠١
- ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾ ١٠٢
- ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ٢٠٦, ٣٩, ١٩٤
- ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ﴾ ١٠١
- ﴿إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ﴾ ١٠٨
- ﴿إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا﴾ ١٠٣, ٦٣
- ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ ٨٦
- ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ٢٣٧
- ﴿تَوْتِي أَكُلْهَا كُلَّ حِينٍ يَا ذَنْ رَبِّهَا﴾ ١٨٨
- ﴿تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ﴾ ٢١٦
- ﴿تُرَابٍ﴾ ١٠٠
- ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ ١٠٢
- ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ ١٠٢
- ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ ١٨٧, ٨٢
- ﴿ثُمَّ نَبَّهْلُ﴾ ٨٤
- ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ ٢٤
- ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ ٩٨
- ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ ٩٩, ٩٧
- ﴿ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ﴾ ٥٠
- ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ ٢٤٠
- ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ١٩٩
- ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ ٢١٢
- ﴿صَلِّصَالٍ﴾ ١٠٠
- ﴿طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ ٥٤
- ﴿طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾ ١٥٠
- ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ ٩٧
- ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى﴾ ١٦٦
- ﴿عَلَى مَا قَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾ ٢٢٦
- ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ﴾ ٢٤٩
- ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ ٤٠
- ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ﴾ ١٤٩
- ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ ١١٦
- ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ ٢٣٩
- ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ٤٩
- ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ ٢٨
- ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ﴾ ٢٨
- ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ ١٠٠
- ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ﴾ ٧١, ٨٤

﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾ ۱۸۹
 ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ
 الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ ۴۰
 ﴿مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ ۷۴
 ﴿نَبِّئْهُمْ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ ۱۰۱
 ﴿نُفُطَةً﴾ ۱۰۰
 ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ... ۱۰۰
 ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ
 شَيْئًا مَذْكُورًا﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ
 أَمْشَاجٍ نَبِّئْهُمْ ۱۰۱
 ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ
 الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ
 الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ
 عَمَّا يُشْرِكُونَ ۱۷۸
 ﴿وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ ۱۲۶
 ﴿وَالْتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ
 الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ
 تَقْوِيمٍ ۱۰۲، ۱۱۶
 ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى ۱۰۳
 ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ﴾ ۲۴۰
 ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ ۱۷۶
 ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا
 بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ ۸۷
 ﴿وَأَنْذَرُكُمْ يَوْمَ الْحِسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ... ۱۷۲،
 ۲۵۷
 ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ۱۸۹، ۱۸۸
 ﴿وَبَرَّزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ ۲۴۰، ۴۹
 ﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى﴾ ۲۱۶

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ ۵۵
 ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ﴾ ۲۳۳
 ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ
 خَاشِعُونَ ۱۶۴
 ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾ ۸۷
 ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ ۱۲۸
 ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي
 الْقُرْبَى﴾ ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۵۷
 ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
 يُولَدْ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۱۹۷
 ﴿كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو
 الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۲۲۶
 رَكِيفٌ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ
 أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي
 أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۱۸۷
 ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾
 ۲۳۰
 ﴿لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ ۱۵۰
 ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ۲۲۷
 ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ
 ظَلِمَ﴾ ۴۳
 ﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ ۱۵۹، ۱۸۹
 ﴿لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾ ۱۰۱
 ﴿لَوْ أَنْزَلْنَاهُ الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا
 مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ
 نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ۱۷۷
 ﴿لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ ۳۵
 ﴿لَيَسْتَفْهَمُوا فِي الدِّينِ﴾ ۲۹، ۲۸
 ﴿مَاءٍ مَّهِينٍ﴾ ۱۰۰

- ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ ٨٢، ١٤٤
وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ
الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿..... ١٠٢
﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ
اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ ٢٥٤
﴿وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ﴾ ٤٠
﴿وَمَنْ قُطِعَ اللَّهُ وَرَسُولُ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ ٢١٢
﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ ١٤٩
﴿وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ ﴿ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ ٤٩، ٥٠
﴿وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ﴾ ٢٨
﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ ٢٧٥
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ ١٧٥
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ
عَظِيمٌ ﴿ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْصِعَةٍ عَمَّا
أَرْصَعْتُمْ وَتَصْصَعُ كُلُّ ذَاتٍ حَمَلٍ حَمْلُهَا وَ
تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ
عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ ٢١٥
﴿يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ﴾ ٤٩
﴿يَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ ١٩٤
﴿يس ﴿ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ ٩٧
- ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا﴾ ٣٥
﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ
عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ ١٨٨، ١٨٩
﴿وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ ١٠٣
﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ ١٠٣
﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ﴾ ١٤٨
﴿وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ ١٨٩
﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ ٢٥٦، ٥٩
﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ
الْعَظِيمَ﴾ ٢٣٩
﴿وَلَقَدْ رَزَقْنَاهُ الذُّنُبَا بِمَصَاصِيحَ﴾ ١٨٨
﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ
وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾ ٤٩
﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ﴾ ١٨٦
﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾ ٢٦١، ١٨٥
﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ
فَانْتَهُوا﴾ ٨٢
﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ ٢٠١
﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ ١٧٥، ١٧٦
﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ﴾ ١٠٣
﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ﴾ ١٠٤
﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ ﴿ إِلَّا ابْتِغَاءَ
وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾ ١٠٣

فهرست روایات

أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ ٢٣٦	(الف)
أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ كُلُّ عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ	
..... ٢٣٥	أُبْعَثُ عَلَى الْبَرَقِ ٣٨٧
أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ ٢٥٤	أُبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي ١١٤
أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ ٢٥٢	أُتِيْتُكَ مِنْ بَلَدٍ بَعِيدٍ وَ سَفَرٍ شاقٍ ٣٣٢
إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ ٨٩	اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ
الْإِمَامِ وَاحِدٌ دَهْرِهِ ٢٩٧	الْفُوتِ ٣٤٩
الرَّبُّ يَغْضَبُ لِعِصَابِ فَاطِمَةَ، وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا	أَحْفَهَا ١٩٤
..... ٣٩	أَخَذَ يَدَ الْحَسَنِ ٨٠
السَّريَّةِ اللَّحَاقِ بِكَ ٣٦٤	أَخْرَجَتْهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ١٦٩, ٣٨
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ	أُخْرِجُهُ ٢٥٢
النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ ٣٦٣, ٢٧٩	إِذَا تُوفِّيتُ لَا تُعْلِمُ أَحَدًا ١٥٥
السَّمَاءِ وَ ٢٩٩, ٢٩٦	إِذَا دَعَوْتُ فَأَمَّنُوا ٨٤, ٨٣
الْفُوزُ الْعَظِيمُ لِمَنْ نَصَرَكَ ٣٩١	أَذَنَ جَبْرَيْلُ وَ أَقَامَ مِيكَائِيلُ ٣١٣, ٣١٢
الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ ٨١	اسْتَخْبَرَهَا الْحَالُ ١٦٩
اللَّهُ أَجَلٌ وَ أَعَزُّ وَ أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ وَ أَحْكَمُ ... ٢٩٨	أَشْرَقَتْ ٢٥١
اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ٩٠	أَصْبَرَ الصَّابِرِينَ ٤٥, ٤٤
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا	إِصْبِرْ عَلَى مَرَارَةِ الدُّنْيَا ٥٩
وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا ٧١	أُصَدِّقُ لَهْجَةً ٦١
	أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ ٢٣٥

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَةٌ..... ١١٧
 أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَعَلَيَّ أَدِيبِي..... ١٩٩
 أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ زَوْجَنِي اللَّهُ مِنْكَ
 ٢٦٧
 أَنَا كَلَامُ اللَّهِ النَّاطِقُ..... ٣٣٦
 أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ..... ٣٥٧
 انْظُرُوا إِلَيَّ أُمِّي..... ٣١٩, ٣٥٢
 إِنَّمَا سُمِّيْتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ
 مَعْرِفَتِهَا .. ٣٧, ٩٦, ١٠٨, ١٢٢, ١٤٢, ١٥٩,

٢٠٩, ٣٢٤, ٣٣٨, ٣٧٤

إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيْبُنِي مَا رَابَهَا وَيُؤْذِنُنِي
 مَا آذَاهَا..... ١٣٣
 إِنَّمَا فَاطِمَةُ شَجْنَةٌ مِنِّي..... ١٨٦, ١٨٨
 إِنَّهُ لَعِلْمٌ..... ٣٠١, ٣٠٢
 أَوْدَاجُ الْحُسَيْنِ ﷺ تَشْخَبُ دَمًا..... ٩٠
 أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ..... ٤٧, ٥٣
 أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ..... ٢٥٦
 آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ..... ١٣١

ب

بَابُ اللَّهِ..... ٢٢٦
 بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا..... ٢٣٦
 بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةُ النَّسِيحِ..... ٢٤١
 بِسْتَرِ أَمْرِهَا..... ١٧١
 بَضْعَةٌ مِنِّي..... ١٥٢, ٣٠٥
 بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةٌ وَتَمَّتْ أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ
 كَذَلِكَ وَلَكِنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا..... ٨٩

اللَّهُمَّ إِنِّي اسْأَلُكَ بِفَاطِمَةَ وَابْنِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا
 ٧١, ١١٧, ١٥٤, ١٥٥
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ..... ٣٦٩
 اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 الطَّاهِرِينَ بِرُؤُوسِهِ..... ٢٧٧
 اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ..... ٩٥
 الْمُخْلَصُونَ..... ١٧٧
 الْمُتَنَهَّى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَلَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ
 الْأَصْفِيَاءِ..... ٣٢٣
 إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَلَا خَوْفًا مِنْ
 نَارِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ . ٤٩
 أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسْهَدٌ . ٣٧, ١٦٠,
 ٢٠٤

إِنَّ اللَّهَ [الرَّبَّ] يَغْضَبُ لِعِصْيَانِكَ وَيَرْضَى
 لِرِضَاكَ..... ٣٦
 إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ..... ٢٧٥
 إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ..... ٢٨٦, ٢٨٧
 إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِصْيَانِ فَاطِمَةَ..... ١٣٤
 إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِصْيَانِ فَاطِمَةَ (لِعِصْيَانِكَ) وَ
 يَرْضَى لِرِضَاهَا (لِرِضَاكَ)..... ١٣٥
 إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِصْيَانِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا
 ١٣٣
 أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّم قَالَ
 إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيْبُنِي مَا رَابَهَا وَ
 يُؤْذِنُنِي مَا آذَاهَا..... ٣٢
 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ
 أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي..... ٣١
 إِنَّ فَاطِمَةَ ﷺ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ تَزَلْ
 مَظْلُومَةً..... ١٧٠

فهرست روایات / ۴۱۷

- (ت) دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْل ۲۹۷, ۳۳
 دُفِنَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام فِي اللَّيْلِ ۷۰
 دُفِنَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام لَيْلًا ۷۰
 دُفِنَتْ لَيْلًا ۶۶
 دَمَعَتْ عَيْنَاهُ ۲۵۵
- (ث) ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ۳۰۲
 ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنْ عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَمَا يُدْرِيهُمْ مَا الْجَامِعَةُ ۳۰۱
- (ج) جَعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي ۳۰۰
- (ح) حَبِيبُ اللَّهِ ۲۲۶
 حَتَّى تَجُوزَ [تَمُر] فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عليها السلام ۱۸۰, ۲۱۰
 حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا ۳۵۳, ۳۲۹, ۲۱۸, ۱۲۰
- (خ) خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ ۲۵۱
 خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةٍ بِهِمْ يُرْزَقُونَ وَبِهِمْ يُمَطَّرُونَ ۱۶۸
 خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي ۲۵۲
 خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ ۳۶۰, ۱۱۸
- (د) دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَخَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ ۳۱۸, ۲۱۴
 دَخَلْتُ رَبِّي عَلَى ابْنِ زِيَادٍ ۶۹
- (ر) رُبَّ مُبْلَغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ ۵۰
 رَحِمَ اللَّهُ شَيْعَتَنَا ۱۶۴, ۱۶۳
 رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا ۲۸۹
 رَحْمَةُ اللَّهِ ۲۴۳
 رُوِحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ ۳۶۱, ۵۳
- (ز) زَارَكَ آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ ۱۲۲
- (س) سَتَيْتُكَ ابْنُكَ بِتَضَافُرٍ [بِتَضَافُرٍ] أَمَيْتِكَ عَلَى هَضْمِهَا ۲۳۰, ۱۸۲, ۱۶۰, ۷۶
 سَكَتَ سَاعَةً ۳۰۲
 سَلَامٌ [اللَّهُ] عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ أَوْصِيكَ بِرَيْحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا ۲۲۲
 سَلِي حَاجَتَكَ ۳۳۱
 سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي الْجُفَرَ الْأَبْيَضَ ۳۰۳
 سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ ۷۴
 سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ۷۴, ۷۳
 سَيِّدَةُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ ۷۴

(ش)

فَأَصْنَعُ الْأَرْضَ مِثْلًا فِي مِثْلِ ٣٨

شَجَرَةً غَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى بِيَدِهِ..... ١٤٦, ٣٧١
شِيعَتُنَا وَاللَّهُ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ ١٦٤

(ص)

فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ..... ١٤٩

صَارَتْ كَالْخِيَالِ ١٥٦, ٢٣٠, ٢٨١, ٣١٦, ٣٣١
صَبْرَتْ وَفِي الْعَيْنِ قَدْى وَفِي الْحَلْقِ شَجَاً .. ٤٧
صَحِيدٌ وَاحِدٌ..... ١٨٠

(ع)

فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ..... ٥٩

عَاتَبَنِي..... ٢٧٤
عَفُوَ اللَّهُ..... ٢٤٣
عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ..... ٣٣٤
عَلَيْهِ مِرْطٌ أَسْوَدٌ..... ٨٠
عَلَيْهَا كِسَاءٌ..... ٥٨, ٢٥٥
عَلَى أَحْسَنِ صُورَةٍ..... ٥٥
عَلَى نَاقَةٍ..... ٢٤١
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ..... ١١٣, ١٨٠

(غ)

فَلَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأُخِذَتِ الرَّهْنَةُ . ٢٠٤

غُشِيَ..... ٣٤٢
غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ..... ٢١٢

(ف)

فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ..... ٩٥

فَأَتَقَى اللَّهَ وَاصْبِرِي..... ٧٣
فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ..... ١٩٤
فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ وَاسْتَحْبِرْهَا الْحَالَ..... ١٩٤
فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَانْقَطَعُوا عَنْ زُورَتِهِ ٣٤٩

فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ وَقَالَ خُذْهَا يَا مُحَمَّدُ، هَذَاكَ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ فَأَقْرَأْهُ السُّورَةَ..... ١٠٧
فَنَكَتَ سَاعَةً فِي الْأَرْضِ..... ٣٠١

فهرست روایات / ۴۱۹

قَدْ التَّصَقَّ ظَهْرُهَا بِبَطْنِهَا وَغَارَتْ عَيْنَاهَا فَسَاءَهُ
ذَلِكَ، فَنَزَلَ جَبْرِئِيلُ ۱۰۷
قَدْ عَجِنْتُ بِمَاءِ الْحَيَوَانِ ۵۴
قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي ... ۴۵، ۴۷،
۳۶۴، ۲۸۰، ۲۷۹، ۱۸۲، ۷۶
قُلْتُ لَهُمْ وَاللَّهِ ۲۷۵

(ک)

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ تَقْبِيلَ فَاطِمَةَ ۱۱۳، ۳۷۰
كَانَ شَيْئًا وَلَمْ يَكُنْ مَذْكُورًا ۱۰۰، ۱۰۱
كَلاَهُمَا عِنْدِي حَجْرَانِ ۳۶۲
كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ ۱۵۲

(ل)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۱۲۹
لَا تُعَاد ۲۲۴
لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ وَلَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ ۳۷۵
لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ ۲۵۳
لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا ۴۸، ۱۱۵، ۲۳۵
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ۱۰۷
لَا كُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ
غَيْرِي حَنْطَنِي وَغَسَّلَنِي وَكَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَ
صَلَّ عَلَيَّ ۲۶۷
لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا ۹۷، ۱۵۴
لِفَاطِمَةَ تِسْعَةَ أَسْمَاءَ ۲۳۳، ۲۴۸
لَكَ عِنْدِي الرِّضَا ۱۸۱، ۳۲۰
لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى ۴۸
لِكُلِّ أَهْلٍ ۱۰۱
لَمْ أَر فِي الْجَنَّةِ ۱۴۴

فَهَبْتُ عَلَى جَبْرِئِيلَ ۲۷۵
فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ ۳۹
فَوَقَعَ عَلَيَّ ﷺ عَلَى وَجْهِهِ ۲۴۴
فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مِلْنَتْ ظُلْمًا وَ
جَوْرًا ۲۷۸
فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ
إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخَدَشِ ۳۰۱

(ق)

قال: زُبُورُ دَاوُدَ وَتُورَةُ مُوسَى وَإِنْجِيلُ عِيسَى وَ
صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ وَالْحَلَالُ وَالْحَرَامُ ۳۰۳
قال: فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا أَلْفَ
بَابٍ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ ۳۰۱
قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعَلِيمُ ۳۰۱
قال جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ
لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ ... ۲۲۲
قال رَسُولُ اللَّهِ لِفَاطِمَةَ إِنَّ اللَّهَ [الرَّبَّ] يَغْضَبُ
لِغَضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ ۳۲
قال قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ؟ ۳۰۳
قال قُلْتُ وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ؟ قال مُصْحَفُ فِيهِ
مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ۳۰۲
قال وَإِنْ عِنْدَنَا لِمُصْحَفُ فَاطِمَةَ ۳۰۲
قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا تَرْتَعِدُ فَرَانِصُهَا مِنْ خِيفَتِي
..... ۳۲۹
قُبِصَ فِي يَوْمٍ عَاشُورَاءَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ ... وَيُقَالُ
فِي يَوْمٍ عَاشُورَاءَ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ ۲۷۱
قَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذَتِ الرَّهْيْنَةَ وَ
أَخْلَسَتِ الرَّهْرَاءَ ۲۲۹

لَمْ يَقَرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ
وَشَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ ٢٢٨
لَيْتَنِي أَدْرَكْتُهُ ٣٦٩

(م)

مَا أَشَدَّ مَا يَسُوؤُنِي مَا أَرَى بِكُمْ ١٠٦
مَا أَعْلَمُ شَيْئًا ٢٣٦
مَاذَا عَلَى مَنْ شِمَّ تَرْبَةَ أَحْمَدٍ ٣٧٧
مَا زَاثَ عَيْنٍ وَلَا سَمِيعَتْ أُذُنٍ وَلَا خَطَرَ عَلَيَّ
قَلْبَ بَشَرٍ أَفْضَلَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ١٦٥
مَا رَأَيْتُ أَحَدًا ٦١
مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنْتَ تَقُومُ
حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا ٥٤
مَاتَ كَافِرًا ١٣١
مَاتَ مُؤْمِنًا ١٣١
مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ٢٨٥
مُحْتَضِنًا الْحُسَيْنَ ٨٠
مُسْتَعْرِقَةً فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ مُنْدَكَّةً فِي عَظَمَةِ اللَّهِ
..... ١٢٠
مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ ١٣١
مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ ٢٩
مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَّسَ ٢٩
مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا ١٥١
مَنْ عَرَفَهَا فَقَدْ عَرَفَهَا ١٥٢
مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي
الْجَنَّةِ ٣٤٨
مَنْ مَاتَ ١٣١، ١٣٠
مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ
مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ ١٣١

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَاتَ مُؤْمِنًا
مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ ١٣٠
مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَاتَ كَافِرًا
..... ١٣١
مِنْ مَلَائِكَةٍ أَشْكَنَتْهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَ رَفَعَتْهُمْ عَنْ
أَرْضِكَ ٣١٨، ٢٥١، ٩٦
مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ ١١٨
مِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ ٢٧٩
مِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَام ٢٨٧

(ن)

نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ ٧٣
نِسَاءَ هَذِهِ الْأُمَّةِ ٧٣
نَكَّسُوا [طَاطَنُوا] رُؤُوسَكُمْ ٢١٠
نَكَّسُوا رُؤُوسَكُمْ ٢١٢، ١٨٠
نُورِ عَظَمَتِهِ ١١٨

(هـ)

هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ ٢٠٤، ٢٠٣
هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ... وَ
هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ١٩٢
هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ ٣٠٢
هَذِهِ بِنْتُ نَبِيِّكَ فَاطِمَةُ أَخْرَجَتْهَا مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ ٣٨
هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا ١٥٤
هَتَّاكَ اللَّهُ ١٠٨

(و)

وَأَتَمَّ كَرَامَةً ٥٥

فهرست روایات / ۴۲۱

وَهِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۲۶۶, ۳۹۲
 وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي ۳۰۶
 وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ
 ۳۰۶
 وَهِيَ قَلْبِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ ۱۵۲
 واجدة ۱۳۵
 وَجْهَ اللَّهِ ۲۲۶

(ی)

يَا أَهْلَ الْجَمْعِ [يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ] ۲۱۰
 يَا أَهْلَ الْجَمْعِ [يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ] نَكَّسُوا
 [طَاطُؤًا] رُؤُوسَكُمْ ۳۱۷
 يَا رَبِّ أَنَا خَادِمَةٌ فَاطِمَةَ ۲۴۷
 يَا رَبِّ شَيْعَتِي ۳۳۲
 يَا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَانِهِ، وَالشُّكْرُ لِلَّهِ
 عَلَى آلَانِهِ ۲۵۵
 يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! ... اسْتَخِيرُهَا الْحَالُ ... ۲۳۰
 يَا رَسُولَ اللَّهِ ... سَتُنِيكَ ... ۱۸۲
 يَا رَسُولَ اللَّهِ ... لَا يَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي ... ۱۶۷
 يا سيدتي ۱۶۸, ۱۶۷
 يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ ۲۶۶
 يَا فَاطِمَةَ لَكَ عِنْدِي الرِّضَا ۱۸۱
 يَا مُحَمَّدَاهُ يَا أَحْمَدَاهُ ۲۶۵
 يَا مُمْتَحَنَةً امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ
 يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً ... ۷۵
 يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَرَّ الْقَبِيحَ ۳۲۷
 يَا عَلِيُّ ... غَسَّلَنِي وَكَفَّنِي بِاللَّيْلِ ... وَلَا تُعْلِمُ
 أَحَدًا ۳۴۰

وَأُخِذَتِ الرَّهِيْنَةُ ۲۲۹
 وَأُخْلِصَتِ الزَّهْرَاءُ ۲۲۹
 وَإِذَا [فَإِذَا] اسْتَقَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ زَارَكَ آدَمُ وَ
 مَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ ۱۵۹, ۱۱۱
 وَاسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ ۲۲۴
 وَأَشْهَدُ أَنَّكَ جَنْبُ اللَّهِ ۲۲۶
 وَأَظْلَمَ بِظُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ ۱۰۳
 وَأَقْرَأُ عَلَى وَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... ۲۶۷
 وَأَكْمَلَ هَيْبَةً ۵۵
 وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ ۲۲۲
 وَاللَّهُ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ ۱۶۴
 وَالْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ ۱۷۷
 وَإِنْ ۳۷۸
 وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ
 مَعْرِفَتِهَا ۳۱۵
 وَأَوْفَرَ حَظَّ ۵۵
 وَذَكَرَهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ ۳۲۳
 وَرَبِّ حَامِلٍ فَفِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ۱۱۱
 وَسَتُنِيكَ ابْنُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا
 ۲۸۰
 وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ سَجَاً ۴۵
 وَفِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَلَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ
 ۳۰۳
 وَقَامَ فَاِنْطَلَقَ مَعَهُمْ ۱۰۷
 وَكَانَ سَبَبٌ وَفَاتَهَا أَنْ قُتِفْدَا مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَهَا
 بِتَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِ ۳۷۹
 وَلَا تُعْلِمُ أَحَدًا ۲۶۷, ۱۹۲
 وَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا أَرَعُمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا ۳۰۳
 وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى ۳۸۸, ۱۶۶

٤٢٢ / حلقة وصل رسالت و امامت

يَرْتَعْشُونَ كَالْفَرَخِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ..... ١٠٦

يَسُوءُنِي مَا أَرَى بِكُمْ..... ١٠٦

منابع كتاب

[كتب شيعه]

(الف)

١. احتجاج طبرسى (تحقيق: السيد محمد باقر الخرسان/ الناشر: دارالنعمان النجف الاشرف / المطبعة: منشورات دار النعمان للطباعة و النشر) و (طبع آخر) [احمد بن على الطبرسى م. ٥٦٠]
٢. الاختصاص (التحقيق: على اكبر الغفارى - السيد محمد الزرندي/ الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع / الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ ق) [الشيخ مفيد م. ٤١٣]
٣. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد (تحقيق: مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث/ الناشر و المطبعة: دار المفيد) [محمد بن محمد بن نعمان المشتهر بالشيخ المفيد م. ٤١٣]
٤. أعلام الدين فى صفات المؤمنين (ناشر و تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث . قم) [الديلمى م. ق ٨]
٥. إعلام الورى بأعلام الهدى (تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - ناشر : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم المشرفة - چاپ : الأولى - سال چاپ : ربيع الأول ١٤١٧ - چاپخانه : ستاره - قم) [الشيخ الطبرسى م. ٥٤٨]
٦. اقبال الاعمال (طبع/ مكتبة الاعلام الاسلامى) [سيد بن طاوس م. ٦٦٤ أو ٦٦٨]
٧. الإمامة والتبصرة (تحقيق : مدرسة الإمام المهدي (ع) - قم المقدسة - ناشر : مدرسة الإمام المهدي (ع) - قم المقدسة - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٤٠٤ - ١٣٦٣ ش) [ابن بابويه القمى م. ٣٢٩]

٨. امالي صدوق (تحقيق: قسم دراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم/الناشر: مؤسسة البعثة / الطبعة الاولى ١٤١٧ هـ) و (طبع آخر) [شيخ صدوق م. ٣٨١]
٩. امالي طوسي (تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة / الناشر و المطبعة / دارالثقافة / الطبعة الاولى ١٤١٤ هـ) [الشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي م. ٤٦٠]
١٠. امالي مفيد (تحقيق: الحسين استاد ولي على اكبر غفاري / الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم) [شيخ مفيد م. ٤١٣]
١١. ألقاب الرسول وعترته (المجموعة) (ناشر: مكتب آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم / سال چاپ: ١٤٠٦ / چاپخانه: الصدر / طبعة حجرية) [من قدماء المحدثين م. ق ٤]
١٢. الأنوار البهية (تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي - ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤١٧) [نويسنده: الشيخ عباس القمي م. ١٣٥٩]

(ب)

١٣. بحارالانوار (الناشر و المطبعة / مؤسسة الوفاء - بيروت، لبنان / الطبعة الثانية المصححة ١٤٠٣ هـ - ق ١٩٨٣ م) [علامه مجلسي م. ١١١٠]
١٤. البرهان في تفسير القرآن (الناشر: مؤسسة دار التفسير / المطبعة: اسماعيليان - قم / الطبعة الاولى ١٤١٧ هـ - ق - قطع رحلي) و طبع آخر [سيد هاشم بحراني م. ١١٠٧]
١٥. بشارة المصطفى (التحقيق: جواد القيومي الاصفهاني / الناشر و الطبعة: مؤسسة النشر الاسلامي - قم المقدسة / الطبعة الاولى ١٤٢٠ هـ ق) و (طبع آخر) [محمد بن علي الطبري م. ٥٢٥]
١٦. بيت الاحزان (الناشر: دارالحكمة - قم / المطبعة: امير / الطبعة الاولى ١٤١٢ هـ ق و طبع آخر: مكتبة الفدك) [شيخ عباس قمي م. ١٣٥٩]

(ت)

١٧. تاج المواليد (المجموعة) (ناشر: مكتب آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم - سال چاپ: ١٤٠٦ - چاپخانه: الصدر - طبعة حجرية / اسم المجموعة: مجموعه نفيسه / باهتمام: السيد محمود المرعشي) [الشيخ الطبرسي م. ٥٤٨]
١٨. تأويل الآيات (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (عج) - ناشر: مدرسة الإمام المهدي (عج) - الحوزة العلمية - قم المقدسة - چاپ: الأولى - رمضان المبارك ١٤٠٧ - ١٣٦٦ ش - چاپخانه: أمير - قم) [شرف الدين الحسيني م. ن ٩٦٥]

فهرست منابع / ٢٢٥

١٩. تحرير الأحكام (تحقيق: الشيخ إبراهيم البهادرى / إشراف: جعفر السبحاني / ناشر: مؤسسة الإمام الصادق (ع) / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٠ / چاپخانه: اعتماد - قم) [العلامة الحلى م. ٧٢٦]
٢٠. التحصين (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (ع) / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤٠٦ / ناشر: مؤسسة الإمام المهدي (ع) - قم المقدسة) [ابن فهد الحلى م. ٨٤١]
٢١. تحف العقول (تحقيق: تصحيح وتعليق: على أكبر الغفاري - ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة - چاپ: الثانية - سال چاپ: ١٤٠٤ - ١٣٦٣ ش) [ابن شعبة الحراني م. ق ٤]
٢٢. التبيان في تفسير القرآن (تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي / چاپ: الأولى / سال چاپ: رمضان المبارك ١٤٠٩ / چاپخانه: مطبعة مكتب الإعلام الإسلامي / ناشر: دار إحياء التراث العربي) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]
٢٣. التفسير الاصفى (التحقيق: مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية / الناشر: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي / المطبعة: مكتب الإعلام الإسلامي / الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ ق) [فيض كاشاني ١٠٩١]
٢٤. تفسير الصافي (الناشر: مكتبة الصدر - طهران / المطبعة: مؤسسة الهادي - قم المقدسة / الطبعة الثانية ١٤١٦ رمضان المبارك) [فيض كاشاني ١٠٩١]
٢٥. تفسير فرات الكوفي (التحقيق: محمد الكاظم / الناشر: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي - طهران / الطبعة الاولى هـ ق ١٤١٠) [فرات ابن ابراهيم الكوفي م. ٣٥٢]
٢٦. تفسير القرآن المجيد (تحقيق: السيد محمد علي أيازي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٤ - ١٣٨٢ ش / مطبعة مكتب الإعلام الإسلامي / ناشر: مؤسسة بوستان كتاب قم - مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي) [الشيخ المفيد م. ٤١٣]
٢٧. تفسير العياشي (التحقيق و التعليق و التصحيح: الحاج السيد هاشم الرسولي المحلاتي / الناشر و المطبعة / المكتبة العلمية الاسلامية) [ابى النظر محمد بن مسعود بن عياش السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى م. ٣٢٠ هـ ق]
٢٨. تفسير قمى (الناشر / مؤسسة دار الكتاب - قم) [على بن ابراهيم قمى م. ٣٠٧]
٢٩. تفسير جوامع الجامع (التحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي / الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة / الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ ق) [الشيخ ابى الفضل بن الحسن الطبرسى م. ٥٤٨]

٣٠. تفسير مجمع البيان (التحقيق والتعليق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين / الناشر: مؤسسة الأعلمي للطبوعات - بيروت - لبنان / المطبعة الاولى ١٤١٥ هـ ق) [الشيخ ابي الفضل بن الحسن الطبرسي م. ٥٤٨]
٣١. تفسير نور الثقلين (التحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي / الناشر و المطبعة: مؤسسه ى اسماعيليان - قم / الطبعة الرابعة ١٤١٢ هـ ق) [الشيخ عبد على بن جمعه العروسي الحويزي م. ١١١٢ هـ ق]
٣٢. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورام (چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٣٦٨ ش / چاپخانه: حيدري - تهران / ناشر: دار الكتب الإسلامية) (ورام بن أبي فراس المالكي الاثري م. ٦٠٥]
٣٣. تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين (تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي - ناشر: مركز الغدير للدراسات الإسلامية - سال چاپ: ١٤٢٠ - ٢٠٠٠ م - چاپخانه: محمد) [المحسن إين كرامة م. ٤٩٤]
٣٤. تهذيب الاحكام (تحقيق سيد حسن خراسان و تصحيح شيخ محمد آخوندي / الناشر: دارالكتب الاسلامية / المطبعة: خورشيد، طبع رابع ١٣٦٥ ش) [شيخ طوسي م. ٤٦٠]
٣٥. التوحيد (تحقيق : تصحيح وتعليق : السيد هاشم الحسيني الطهراني - ناشر : منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

(ث)

٣٦. الثاقب في المناقب (تحقيق : نبيل رضا علوان / ناشر : مؤسسة أنصاريان للطباعة والنشر - قم المقدسة / چاپ : الثانية - سال چاپ : ١٤١٢ - چاپخانه : الصدر - قم) [ابن حمزة الطوسي م. ٥٦٠]
٣٧. ثواب الأعمال (تقديم : السيد محمد مهدي السيد حسن الخراسان - ناشر: منشورات الشريف الرضي - قم - چاپ : الثانية - سال چاپ: ١٣٦٨ ش - چاپخانه: أمير - قم) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

(ج)

٣٨. جمال الأسبوع (تحقيق : جواد قيومي الجزه اي الإصفهاني - ناشر : مؤسسة الآفاق - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٣٧١ ش - چاپخانه : مطبعة أختار شمال) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]
٣٩. جواهر السنية (المطبعة: النعمان - النجف الاشرف / تاريخ الطبع: ١٣٨٤ هـ ق) [شيخ محمد بن الحسن الحر العاملي م. ١١٠٤]

(ح)

٤٠. الحدائق الناظرة (تحقيق: محمد تقى ايروانى / الناشر جماعة المدرسين - قم) [محقق بحرانی م. ١١٨٦]
٤١. حلیۃ الابرار فی احوال محمد و آلہ الاطهار (الناشر و المطبعة: دار الكتب العلمية - قم / تاریخ الطبع ١٣٥٦ هـ ش) و (طبع آخر) [سید هاشم بحرانی م. ١١٠٧]

(خ)

٤٢. الخصال (التحقيق: على اكبر غفارى / الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم / تاريخ الطبع: ١٤٠٣ هـ ق) [شيخ صدوق م. ٣٨١]
٤٣. الخلاف (تحقيق: جماعة من المحققين - ناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة - سال چاپ: جمادى الآخرة ١٤٠٧) [لشيخ الطوسى م. ٤٦٠]
٤٤. الخرائج والجرائح (تحقيق: مؤسسة الإمام المهدى (ع) / بإشراف السيد محمد باقر الموحّد الأبطحى / ناشر: مؤسسة الإمام المهدى - قم المقدسة / چاپ: الأولى، كاملة محققة / سال چاپ: ذى الحجة ١٤٠٩ / چاپخانه: العلمية - قم) [قطب الدين الراوندى م. ٥٧٣]

(د)

٤٥. الدر النظيم (ناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [ابن حاتم العالمى م. ٦٦٤]
٤٦. دعائم الاسلام (تحقيق: آصف بن على اصغر فيضى / الناشر: دار المعارف ١٣٨٣ هـ ١٩٦٣ م) [القاضى ابو حنيفه النعمان بن محمد التميمى المغربى م. ٣٦٣]
٤٧. الدعوات (تحقيق: مدرسة الإمام المهدى (ع) / ناشر: مدرسة الإمام المهدى (ع) - قم / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٠٧ / چاپخانه: أمير - قم) [قطب الدين الراوندى م. ٥٧٣]
٤٨. دلائل الامامة (تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة - قم / الناشر و المطبعة / مؤسسة البعثة - قم / الطبعة الاولى ١٤١٣ هـ ق) (طبع الغرى) و (طبع آخر) [الشيخ ابى جعفر محمد بن جرير بن رستم طبرى م. قرن ٤]

(ر)

٤٩. روضة الواعظين (تحقيق: السيد محمد مهدى السيد حسن الخراسان / الناشر: منشورات الرضى -

- قم، ايران] العلامة زين المحدثين محمد بن الفتال النيشابورى الشهيد م. ٥٠٨ [
٥٠. رياض الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار (سال چاپ: ١٤٢٧ ق - ٢٠٠٦ م / چاپ: بيروت / نوبت چاپ: اول / ناشر: مؤسسة التاريخ العربى) [جزائرى، نعمت الله بن عبد الله م. ١١١٢]

(ز)

٥١. زبدة التفاسير (تحقيق: مؤسسة المعارف / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤٢٣ / چاپخانه: عترة / ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية - قم) [الملا فتح الله الكاشانى م. ٩٨٨]

(س)

٥٢. سعد السعود (ناشر: منشورات الرضى - قم - سال چاپ: ١٣٦٣ - چاپخانه: أمير - قم) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

(ش)

٥٣. شرح الاخبار فى فضائل الأئمة الاطهار (تحقيق: السيد محمد الحسينى الجلالى / الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم / الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ ق) [القاضى ابوحنيفة النعمان بن محمد التميمى المغربى م. ٣٦٣]

(ص)

٥٤. الصراط المستقيم الى صراط مستحقى التقديم (تحقيق: محمد الباقر البهيوذى / الناشر: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية / المطبعة: الحيدرى / الطبعة الاولى ١٣٨٤) [زيد الدين ابى محمد على بن يونس العاملى النباطى البياضى م. ٨٧٧]

(ط)

٥٥. الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف (المطبعة: الخيام - قم / الطبعة الاولى ١٣٩٩) [سيد بن طاووس م. ٦٦٤]
٥٦. طرف من الانباء و المناقب (محقق: قيس عطار / ناشر: تاسوعا / چاپخانه مشهد / چاپ اول ١٤٢٠ هـ ق) [سيد بن طاووس م. ٦٦٤]

(ع)

٥٧. العدد القوية (تحقيق: السيد مهدي الرجائي / إشراف: السيد محمود المرعشي - ناشر: مكتبة آية الله المرعشي العامة - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤٠٨ - چاپخانه: سيد الشهداء (ع)) [على بن يوسف الحلبي م. ن ٧٠٥]
٥٨. عدة الداعي ونجاح الساعي (تصحيح: احمد الموحدي القمي / ناشر: مكتبة وجداني - قم) [ابن فهد الحلبي م. ٨٤١]
٥٩. علل الشرايع (التحقيق و تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم / الناشر و المطبعة / المكتبة الحيدرية في النجف سال چاپ: ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م) و طبع آخر (شريعة قم) [صدوق م. ٣٨١]
٦٠. العمدة (تحقيق: جامعة المدرسين - قم / الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم) [ابن البطريق الاسدي حلي م. ٦٠٠]
٦١. عوالي اللئالي العزيرية في الاحاديث الدينية (تحقيق: السيد المرعشي و الشيخ مجتبي العراقي / المطبعة: سيد الشهداء - قم / الطبعة الاولى ١٤٠٣ هـ ١٩٨٣ م) [ابن ابي جمهور الاحصائي م. ٨٨٠]
٦٢. عيون اخبار الرضا (تحقيق: علامه الشيخ حسين الاعلمي / الناشر و المطبعة: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات - بيروت / الطبعة الاولى ١٤٠٤) [شيخ صدوق م. ٣٨١]
٦٣. عيون المعجزات (سال چاپ: ١٣٦٩ / چاپخانه: الحيدرية - نجف / ناشر: محمد كاظم الشيخ صادق الكتبي) [حسين بن عبد الوهاب م. ٥]

(غ)

٦٤. غاية المرام (التحقيق: سيد علي عاشور) و (مطبعة / مؤسسة التاريخ العربي - بيروت) [سيد هاشم بحراني م. ١١٠٧]
٦٥. الغيبة (تحقيق: عباد الله الطهراني و الشيخ علي احمد ناصح / الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية - قم المقدسة / المطبعة: بهمن / الطبعة المحققة الاولى ١٤١١ هـ ق) [شيخ الطائفة ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي م. ٤٦٠]

(ف)

٦٦. فرحة الغري (تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٩ - ١٩٩٨ م / چاپخانه: محمد / ناشر: مركز الغدير للدراسات الإسلامية) [السيد ابن طاووس م. ٦٩٣]

٦٧. الفضائل (الناشر و المطبعة / المكتبة الحيدرية النجف الاشرف ١٣٨١هـ - ١٩٦٢م) [شاذان بن جبرئيل م. ٦٦٠]
٦٨. فضائل الأشهر الثلاثة (تحقيق : تحقيق وإخراج : ميرزا غلام رضا عرفانيان - ناشر : دار المحجة البيضاء للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان - چاپ : الثانية - سال چاپ : ١٤١٢ - ١٩٩٢ م) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]
٦٩. فلاح السائل [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

(ق)

٧٠. قرب الاسناد (تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٣ / چاپخانه: مهر - قم / ناشر: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث - قم) [الحميري القمي م. ٣٠٤]
٧١. قصص الأنبياء (تحقيق : الميرزا غلام رضا عرفانيان البيزدي الخراساني / چاپ : الأولى / سال چاپ : ١٤١٨ - ١٣٧٦ ش / چاپخانه : مؤسسة الهادي / ناشر : الهادي) [الراوندي م. ٥٧٣]

(ك)

٧٢. الكافي (تحقيق: علي أكبر غفاري / الناشر: دارالكتب الاسلامية آخوندی / المطبعة حيدري / الطبعة الثالثة ١٣٨٨هـ) [كليني م. ٣٢٩]
٧٣. كامل بهائي (التحقيق و التصحيح : اكبر صفدری قزوینی / الناشر: انتشارات مرتضوی / المطبعة حيدري / الطبعة الاولى ١٣٨٣ ش) [حسن بن علي بن محمد بن علي الحسن الطبري المشهور بعماد الدين الطبري م. قرن ٧]
٧٤. كتاب الأربعين (تحقيق : السيد مهدي رجائي - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٤١٧ - چاپخانه: أمير - قم) [الشيخ الماحوزي م. ١١٢١]
٧٥. كتاب الاربعين في امامة الائمة الطاهرين (التحقيق: السيد مهدي الرجائي / الناشر: المحقق / المطبعة الامير / الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ ق) [محمد طاهر قمی شیرازی]
٧٦. كتاب الألفين (ناشر : مكتبة الألفين - الكويت - سال چاپ : ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م) [العلامة الحلي م. ٧٢٦]

فهرست منابع / ۴۳۱

۷۷. كشف الغمة في معرفة الائمة (الناشر و التحقيق: دار الاضواء - بيروت / المطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ - ق - ١٩٨٥ م / و (طبع آخر) مطبعة شريعت قم [على بن عيسى ابن ابى الفتح الاربلى م. ٦٩٣]
۷۸. كشف اليقين (تحقيق: حسين الدرگاهى - چاپ: الأولى - سال چاپ : ١٤١١) [العلامة الحلى م. ٧٢٦]
۷۹. كمال الدين و تمام النعمة (تحقيق : تصحيح و تعليق : على أكبر الغفارى / ناشر : مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة / سال چاپ : محرم الحرام ١٤٠٥ - ١٣٦٣ ش) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]
۸۰. كنز الدقائق (التحقيق: حسين درگاهى / الناشر و المطبعة: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى / الطبعة الاولى اسفند ١٤١١ هـ ق - ١٩٩١ م) و (التحقيق: مؤسسة نشر الاسلامى جلد دوم ١٤١٠ رمضان و تحقيق: الحاج آقا مجتبى العراقى جلد اول ١٤٠٧ شوال / الناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الميرزا محمد المشهدى ابن محمد رضا بن اسماعيل بن جمال الدين القمى حدود عام ١١٢٥ هـ ق]

(ل)

۸۱. اللهوف فى قتلى الطفوف (ناشر : أنوار الهدى - قم - ايران - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٤١٧ - چاپخانه : مهر) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

(م)

۸۲. مائة منقبة (تحقيق : مدرسة الإمام المهدى (ع) / إشراف : السيد محمد باقر بن المرتضى الموحد الأبطحى - چاپ : الأولى المحققة المسندة - سال چاپ : ذى الحجة ١٤٠٧ - چاپخانه : أمير - قم - ناشر : مدرسة الإمام المهدى (ع) بالحوزة العلمية - قم المقدسة) [محمد بن أحمد القمى م. ح ٤١٢]
۸۳. مثير الأحزان (ناشر : المطبعة الحيدرية - النجف الأشرف - سال چاپ : ١٣٦٩ - ١٩٥٠ م) [ابن نما الحلى م. ٦٤٥]
۸۴. المحتضر (الناشر و المطبعة: الحيدرية النجف / الطبعة الاولى ١٣٧٠ هـ ١٩٥١ م) و موافقة للطبع (طبع جديد تحقيق: سيد على اشرف / الناشر: المكتبة الحيدرية / المطبعة: شريعت / الطبعة الاولى ١٣٨٢ هـ ش ١٤٢٤ هـ ق) [الشيخ عز الدين حسن بن سليمان الحلى م. قرن ٨]

٨٥. مدينة المعاجز (تحقيق: الشيخ عزة الله المولائي الهمداني / الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية / المطبعة: بهمن - قم / الطبعة الاولى ١٤١٣هـ ق) [سيد هاشم بحراني م. ١١٠٧هـ ق]
٨٦. المزار (تحقيق: مدرسة الامام المهدي قم المقدسة - باشراف السيد الابطحي / الناشر: مدرسة الامام المهدي قم المقدسة / المطبعة مهر - قم / الطبعة الاولى) [شيخ مفيد م. ٤١٣]
٨٧. مستدرك الوسائل (التحقيق و الناشر: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث / الطبعة الاولى ١٤٠٨هـ) [ميرزا حسين نوري م. ١٣٢٠]
٨٨. مسائل علي بن جعفر [علي بن جعفر عليه السلام]
٨٩. مستطرفات السرائر (تحقيق : لجنة التحقيق - ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة - چاپ : الثانية - سال چاپ : ١٤١١ - چاپخانه : مطبعة مؤسسة النشر الإسلامي) [ابن إدريس الحلبي م. ٥٩٨]
٩٠. مشارق أنوار اليقين (تحقيق: السيد علي عاشور- ناشر: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات - بيروت - لبنان - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤١٩ - ١٩٩٩ م) [الحافظ رجب البرسي م. ح ٨١٣]
٩١. مشرق الشمسين (ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي - قم / طبعة حجرية) [البهائي العاملي م. ١٠٣١]
٩٢. مصباح المتجهد (الناشر: مؤسسة فقه الشيعة - بيروت، لبنان) [شيخ طوسي م. ٤٦٠]
٩٣. مسكن الفؤاد (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث / چاپ: الأولى / سال چاپ: ذي الحجة ١٤٠٧ / چاپخانه: مهر - قم / ناشر: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث - قم) [الشهيد الثاني م. ٩٦٥]
٩٤. مسند زبدین علی (تحقيق: احد علماء زیدیین / الناشر: دار الحياة، بيروت) [م. ١٢٢]
٩٥. المزار (تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني - ناشر : نشر القیوم - قم - ایران - چاپ: الأولى - سال چاپ: رمضان المبارك ١٤١٩ - چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي) [محمد بن المشهدي م. ن ٦١٠]
٩٦. المزار (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (ع) - ناشر: مؤسسة الإمام المهدي (ع) - قم المقدسة - چاپ: الأولى - سال چاپ : ذي الحجة ١٤١٠ - چاپخانه: أمير - قم) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]
٩٧. معاني الاخبار (تحقيق: علي أكبر غفاري / الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم ١٣٦١ هـ ش) [شيخ صدوق م. ٣٨١]

فهرست منابع / ٤٣٣

٩٨. مفتاح الفلاح (ناشر : منشورات مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان) [البهائي العاملي م. ١٠٣١]
٩٩. مكارم الأخلاق (ناشر : منشورات الشريف الرضي - چاپ : السادسة - سال چاپ : ١٣٩٢ - ١٩٧٢ م) [الشيخ الطبرسي م. ٥٤٨]
١٠٠. مناقب آل ابی طالب (تحقيق: لجنة من استاذة النجف الاشرف / المطبعة: محمد كاظم الحيدري - مطبعة الحيدرية النجف الاشرف / الطبعة ١٣٧٦) [ابن شهر آشوب م. ٥٨٨]
١٠١. مناقب الإمام أمير المؤمنين % (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي / چاپ: الأولى / سال چاپ: محرم الحرام ١٤١٢ / چاپخانه: النهضة / ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم المقدسة) [محمد بن سليمان الكوفي م. ٣٠٠]
١٠٢. المنتخب في جمع المراثي و الخطب (مصحح: علي نضال / ناشر: موسسه الاعلمي للمطبوعات / محل نشر: بيروت) [فخر الدين محمد طريحي]
١٠٣. منتهى المطلب (ط. ق - طبعة حجرية) [العلامة الحلي م. ٧٢٦]
١٠٤. من لا يحضره الفقيه (تحقيق: علي اكبر غفاري / الناشر: جامعة المدرسين / طبعة الثانية ١٤٠٤ هـ) [صدوق م. ٣٨١]
١٠٥. منية المريد (تحقيق: رضا المختاري - چاپ : الأولى - سال چاپ: ١٤٠٩ - ١٣٦٨ ش - چاپخانه: مكتب الإعلام الإسلامي - ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي) [الشهيد الثاني م. ٩٦٦]

(ن)

١٠٦. نهج الإيمان (تحقيق : السيد أحمد الحسيني - ناشر : مجتمع إمام هادي (ع) - مشهد - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٤١٨ - چاپخانه : ستارة - قم) [ابن جبر م. ق ٧]
١٠٧. نهج الحق و كشف الصدق (التحقيق و التقديم: السيد رضا الصدر / التعليق : الشيخ عين الله الحسنی الأرموی / الناشر : مؤسسة الطباعة والنشر دار الهجرة - قم / تاريخ الطبع ١٤٢١ هـ ق) [علامه حلي م. ٧٢٦ هـ ق]
١٠٨. نوار المعجزات (تحقيق : مؤسسة الإمام المهدي (ع) - ناشر: مؤسسة الإمام المهدي (ع) - قم المقدسة - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٤١٠) [محمد بن جرير الطبري م. ق ٤]

(و)

١٠٩. وسائل الشيعة (تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث - قم / المطبعة: مهر - قم / الطبعة الثانية جمادى الآخرة ١٤١٤ هـ ق) [حر عاملي م. ١١٠٤]

[كتب اهل تسنن]

(الف)

١١٠. اثبات الوصية (سال چاپ: ١٤٢٦ نوبت چاپ: سوم / چاپ: ايران؛ قم) [مسعودی، علی بن حسین م. ٣٤٦]
١١١. الآحاد و المثاني (التحقيق: باسم فيصل أحمد الجوايرة/ الناشر: دار الدراية للطباعة والنشر والتوزيع/ الطبعة الأولى ١٤١١ - ١٩٩١ م) [ابن ابی عاصم (ضحاك) م. ٢٨٧]
١١٢. أسد الغابة (الناشر: انتشارات اسماعيليان - تهران) [عبد الواحد الشيباني المعروف بابن الاثير م. ٦٣٠]
١١٣. الاستيعاب (تحقيق: علي محمد البجاوي - ناشر: دار الجيل - چاپ الأولى - سال چاپ: ١٤١٢ - چاپخانه: بيروت - دار الجيل) [ابن عبد البر م. ٤٦٣]
١١٤. الاصابة في تميز الصحابة (التحقيق: الشيخ عادل احمد عبد الموجود/ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت/ الطبعة الاولى ١٤١٥ هـ ق) [احمد بن علي بن حجر عسقلاني م. ٨٥٢]
١١٥. أضواء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن، (الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان) [محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني الشنقيطي م. ١٣٩٣ هـ]
١١٦. إعلام الناس بما وقع للبرامكة مع بني العباس، [الاتليدي]
١١٧. إمتاع الأسماع (تحقيق: تحقيق وتعليق: محمد عبد الحميد النميسي - ناشر: منشورات محمد علي بيضون، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤٢٠ - ١٩٩٩ م) [المقريزي م. ٨٤٥]

(ب)

١١٨. البداية والنهاية (التحقيق و التدقيق و التعليق: علي شيري/ الناشر و المطبعة: دار احياء التراث العربي - بيروت/ الطبعة الاولى ١٤٠٨ هـ ق) [ابى الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي م. ٧٧٤]

(ت)

١١٩. تاريخ الاسلام، عهد الخلفاء الراشدين (التحقيق: عمر عبد السلام تدمري/ الناشر و المطبعة: دار الكتب العربي/ الطبعة الاولى ١٤٠٧ هـ ق) [ذهبي م. ٧٤٨]

١٢٠. تاريخ بغداد (تحقيق : دراسة وتحقيق : مصطفى عبد القادر عطا - ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٤١٧ - ١٩٩٧ م) [الخطيب البغدادي م. ٤٦٣]
١٢١. تاريخ طبرى، تاريخ الامم و الملوك (النسخة الاولى فى المكتبة الشاملة الاصدار الثانى بعنوان تاريخ الطبرى موافق للمطبوع و النسخة الثانية من هذا الكتاب فى المكتبة الشاملة الاصدار الثانى بعنوان تاريخ الرسل و الملوك لا يكون موافقا للمطبوع) (التحقيق و التصحيح: نخبة من العلماء الاجلاء/ الناشر: مؤسسة الاعلمى- بيروت) و طبع آخر (مطبعة مؤسسة عز الدين بيروت) و(طبع/ مطبعة الاستقامة بالقاهرة) و طبع آخر (تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم) [ابن جرير الطبرى م ٣١٠]
١٢٢. تاريخ المدينة (تحقيق: فهيم محمد شلتوت/ سال چاپ: ١٤١٠ / چاپخانه: القدس - قم/ ناشر: دار الفكر - قم - ایران/ توضیحات: كتاب تاريخ المدينة المنورة) [ابن شبة النميرى م. ٢٦٢]
١٢٣. تاريخ مدينة دمشق (التحقيق: على شيرى/ الناشر و المطبعة: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان/ تاريخ الطبع ١٤١٥ هـ ق) [ابن عساكر م. ٥٧١]
١٢٤. ترجمة الإمام الحسين (ع) (تحقيق : الشيخ محمد باقر المحمودى - ناشر : مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم - ایران - چاپ : الثانية - سال چاپ : ١٤١٤ - چاپخانه : فروردين) [ابن عساكر م. ٥٧١]
١٢٥. تفسير الألوسى [الألوسى م. ١٢٧٠]
١٢٦. تفسير البضاوى (ناشر : دار الفكر - چاپخانه : بيروت - دار الفكر) [البضاوى م. ٦٨٢]
١٢٧. تفسير الثعلبى (جواهر الحسان فى تفسير القرآن) (تحقيق: الدكتور عبد الفتاح أبو سنة - الشيخ على محمد معوض - والشيخ عادل أحمد عبد الموجود/ چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٨ / چاپخانه: دار إحياء التراث العربى - بيروت/ ناشر: دار إحياء التراث العربى ، مؤسسة التاريخ العربى - بيروت - لبنان) [الثعلبى م. ٨٧٥]
١٢٨. تفسير الثعلبى (تحقيق : الإمام أبى محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق الأستاذ نظير الساعدى - ناشر : دار إحياء التراث العربى - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٤٢٢ - ٢٠٠٢ م - چاپخانه : بيروت - لبنان - دار إحياء التراث العربى) [الثعلبى م. ٤٢٧]
١٢٩. تفسير الجلالين (تحقيق: مروان سوار/ ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان/ توضیحات: مذيلا بكتاب لباب النقول فى أسباب النزول للسيوطى) [المحلى ، السيوطى م. ٨٤٤]
١٣٠. تفسير الرازى (تفسير كبير) [الرازى م. ٦٠٦]
١٣١. تفسير كشاف [زمخشري م. ٥٣٨]

فهرست منابع / ٤٣٧

١٣٢. تفسير القرطبي (تحقيق : تصحيح : أحمد عبد العليم البردوني - ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان) [القرطبي م. ٦٧١]
١٣٣. تذكرة الحفاظ (ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان) [ذهبي م. ٧٤٨]
١٣٤. تهذيب التهذيب (الناشر: دارالفكر / الطبعة الاولى ١٤٠٤هـ ق) [شهاب الدين احمد بن علي بن حجر عسقلاني م. ٨٥٢]
١٣٥. تهذيب الكمال (تحقيق : تحقيق وضبط وتعليق : الدكتور بشار عواد معروف - ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - لبنان - چاپ : الرابعة - سال چاپ : ١٤٠٦ - ١٩٨٥ م) [المزى م. ٧٤٢]

(ث)

١٣٦. التقات (ناشر : مؤسسة الكتب الثقافية - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٣٩٣ - چاپخانه : مجلس دائرة المعارف العثمانية . بحيدر آباد الدكن الهند) ابن حبان م. ٣٥٤

(ج)

١٣٧. الجامع الصغير (ناشر : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٤٠١ - ١٩٨١ م) [جلال الدين السيوطي م. ٩١١]
١٣٨. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي (ع) (تحقيق : الشيخ محمد باقر المحمودي - ناشر : مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم - ايران - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٤١٥ - چاپخانه : دانش) [ابن الدمشقي م. ٨٧١]
١٣٩. الجوهرة في نسب الإمام علي وآله (تحقيق: دكتور محمد التونجي، ناشر: مكتبة النوري، دمشق - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤٠٢ - چاپخانه: مؤسسة الأعلام للطبوعات . بيروت) [البري م. ٧ ق]

(ح)

١٤٠. حلية الاولياء [ابونعيم اصفهاني م. ٤٣٠]
١٤١. حياة الحيوان الكبرى (ناشر: دار كتب العلميه / بيروت / چاپ دوم ١٤٢٤) [كمال الدين دميري م. ٨٠٨]

(خ)

١٤٢. خصائص أمير المؤمنين (عليه السلام) (تحقيق وتصحيح الأسانيد ووضع الفهارس : محمد هادي الأميني - ناشر : مكتبة نينوى الحديثة - طهران) [نسائي م. ٣٠٣ هـ ق]

(د)

١٤٣. دائرة معارف القرن العشرين، محمد فريد وجدى
١٤٤. درّ المنشور (الناشر: دار المعرفة / المطبعة: الفتح - جدّه / الطبعة الاولى ١٣٦٥ هـ ق) [جلال الدين السيوطى م. ٩١١]

(ذ)

١٤٥. ذخائر العقبى (ناشر: مكتبة القدسي لصاحبها حسام الدين القدسي - القاهرة - سال چاپ : ١٣٥٦) [احمد بن عبد الله الطبرى م. ٦٩٤]
١٤٦. ذيل تاريخ بغداد (تحقيق: مصطفى عبد القادر يحيى / چاپ: الأولى / سال چاپ: ١٤١٧-١٩٩٧ م / ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [ابن النجار البغدادي م. ٦٤٣]

(ر)

١٤٧. رياض الصالحين (ناشر: دار الفكر المعاصر بيروت لبنان - چاپ: الثانية - سال چاپ: ١٤١١ - ١٩٩١ م) [يحيى بن شرف النووي م. ٦٧٦]
١٤٨. الرياض النضرة فى مناقب العشرة (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أبى جعفر أحمد (المحب الطبرى) م. ٦٩٤]

(ز)

١٤٩. الزهره، ابن داود الزاهرى

(س)

١٥٠. سبل الهدى والرشاد (تحقيق: تحقيق وتعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ على محمد معوض - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م - ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الصالحى الشامى م. ٩٤٢]
١٥١. السقيفة وفدك (تحقيق: الدكتور الشيخ محمد هادى الأمينى / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٣ - ١٩٩٣ م / چاپخانه: شركة الكتبى للطباعة والنشر - بيروت - لبنان / ناشر: شركة الكتبى للطباعة والنشر - بيروت - لبنان / توضيحات: الطبعة الأولى ١٤٠١ هـ - ١٩٨٠ م) [الجوهري م. ٣٢٣]

فهرست منابع / ٢٣٩

١٥٢. سنن ابن ماجه (تحقيق : تحقيق وترقيم وتعليق: محمد فؤاد عبد الباقي - ناشر : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع [محمد بن يزيد القزويني م. ٢٧٣]
١٥٣. سنن ابى داود (التحقيق و التعليق : سعيد محمد اللحام/ الناشر : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع/ الطبعة الاولى ١٤١٠ هـ ق) [ابن الاشعث السجستاني م. ٢٧٥]
١٥٤. سنن ترمذى (تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف/ الناشر و المطبعة: دار الفكر - بيروت/ تاريخ الطبع ١٤٠٣ هـ ق) [ابوعيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذى م. ٢٧٩ هـ ق]
١٥٥. السنن الكبرى (التحقيق : عبد الغفار سليمان البندارى و سيد كسروى حسن/ الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان/ الطبعة الاولى ١٤١١ هـ ق) [نسائي م. ٣٠٣ هـ ق]
١٥٦. السنن الكبرى (الناشر و المطبعة: دار الفكر-بيروت)[احمد بن الحسين بن على البيهقي م. ٤٥٨ هـ ق]
١٥٧. سير اعلام النبلاء (شراف وتخريج : شعيب الأرنؤوط و تحقيق: حسين الأسد/ الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت/ الطبعة التاسعة ١٤١٣ هـ ق) [ذهبي م. ٧٤٨]
١٥٨. السيرة الحلبية [برهان الدين شافعى م. ١٠٤٤]
١٥٩. السيرة النبوية (التحقيق: مصطفى عبد الواحد/ الناشر: دارالمعرفة - بيروت/ الطبعة الاولى ١٣٩٦ هـ ق) [ابى الفداء اسماعيل بن كثير م. ٧٧٤]
١٦٠. السيرة النبوية (تحقيق : تحقيق وضبط وتعليق : محمد محيى الدين عبد الحميد - ناشر : مكتبة محمد على صبيح وأولاده - بمصر - سال چاپ : ١٣٨٣ - ١٩٦٣ م - چاپخانه : المدنى - القاهرة [ابن هشام الحميرى م. ٢١٨]

(ش)

١٦١. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل (التحقيق: شيخ محمد باقر محمودى/ الناشر: مجمع احياء الثقافة الاسلامية - التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد/ الطبعة الاولى ١٤١١ هـ ق) [عبيد الله بن احمد المعروف بالحاكم حسانى م. ٤٩٠]
١٦٢. شرح صحيح مسلم (سال چاپ ١٤٠٧ - ١٩٨٧ م/ ناشر: دار الكتاب العربى - بيروت - لبنان) [النووى م. ٦٧٦]
١٦٣. شرح نهج البلاغة (التحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم/ الناشر: دار احياء الكتب العربية/ المطبعة: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى) [ابن ابى الحديد م. ٦٥٦]

(ص)

١٦٤. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان (تحقيق: شعيب الارنؤوط / الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة / الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ ق - ١٩٩٣ م) [محمد بن حبان بن احمد م. ٣٥٤ هـ ق]
١٦٥. صحيح ابن خزيمة (تحقيق: الدكتور محمد مصطفى الأعظمي / چاپ: الثانية / سال چاپ ١٤١٢ - ١٩٩٢ م / ناشر: المكتب الإسلامي) [ابن خزيمة م. ٣١١]
١٦٦. صحيح بخارى (الناشر و المطبعة: دارالفكر - بيروت / الطبعة بالافست عن طبعة دار الطباعة العامة باستانبول ١٤٠١ هـ ق) [محمد بن اسماعيل بخارى م. ٢٥٦ هـ ق]
١٦٧. صحيح مسلم (الناشر: دارالفكر - بيروت / طبعة مصححة ومقابلة على عدة مخطوطات ونسخ معتمدة) [مسلم ابن الحجاج ابن مسلم القشيري النيشابورى م. ٢٦١ هـ ق]
١٦٨. الصواعق المحرقة فى الرد على أهل البدع والزندقة (خرج أحاديثه وعلق حواشيه وقدم له : عبد الوهاب عبد اللطيف / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٣٨٥ - ١٩٦٥ م / چاپخانه: شركة الطباعة الفنية المتحدة / ناشر: مكتبة القاهرة) [أحمد بن حجر الهيتمي المكي م. ٩٧٤]

(ط)

١٦٩. الطبقات الكبرى (چاپخانه: دار صادر - بيروت / ناشر: دار صادر - بيروت) [ابن سعد م. ٢٣٠]

(ع)

١٧٠. عبقريّة عمر [عباس محمود العقاد]
١٧١. عمدة القارى (الناشر والمطبعة: دار احياء تراث العربى) [عينى م. ٨٥٥]

(ف)

١٧٢. الفايق فى غريب الحديث (ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - چاپ : الأولى - سال چاپ : ١٤١٧ - ١٩٩٦ م) [جاز الله الزمخشري م. ٥٣٨]
١٧٣. فتح البارى (الناشر و المطبعة: دار المعرفة للطباعة و النشر - بيروت / الطبعة الثانية) [ابن حجر عسقلانى م. ٨٥٢ هـ ق]
١٧٤. فتح القدير (ناشر : عالم الكتب / چاپخانه : عالم الكتب) [الشوكانى م. ١٢٥٥]
١٧٥. فرائد السمطين (محقق: محمدباقر محمودى / ناشر: موسسه المحمودى / محل نشر: بيروت) [ابراهيم بن محمد الحمويى الجوينى الخراسانى م. ٧٣٠]

فهرست منابع / ٢٤١

١٧٦. فلك النجاة فى الامامة و الصلاة (التحقيق و التقديم: الشيخ ملا اصغر على محمد جعفر/ الناشر: مؤسسة دار الاسلام/ المطبعة: صدر/ الطبعة الثانية ١٤١٨ هـ ق - ١٩٩٧ م) [على محمد فتح الدين الحنفى م. ١٣٧١]
١٧٧. الفصول المهمة فى معرفة الأئمة (تحقيق: سامى الغريرى - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤٢٢ - چاپخانه: سرور - ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر) [ابن الصباغ م. ٨٥٥]
١٧٨. فضائل الصحابة (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [نسائى م. ٣٠٣ هـ ق]
١٧٩. فضائل الصحابة (محقق: عباس، وصى الله بن محمد / ناشر: دار ابن الجوزى / محل نشر: قاهره) [احمد بن حنبل م. ٢٤١ هـ ق]
١٨٠. فوائد العراقيين (تحقيق: مجدى السيد إبراهيم - ناشر: مكتبة القرآن - القاهرة) [ابن عمرو النقاش م. ٤١٤]
١٨١. فيض القدير، شرح الجامع الصغير (التحقيق و التصحيح: أحمد عبد السلام/ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت/ الطبعة الاولى ١٤١٥ هـ ق) [مناوى م. ١٠٣١]

(ك)

١٨٢. الكامل [ابن اثير م. ٦٣٠]
١٨٣. الكامل (قراءة و تدقيق: يحيى مختار غزاوى - ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان - چاپ: الثالثة - سال چاپ: محرم ١٤٠٩ - ١٩٨٨ م) [عبد الله بن عدى م. ٣٦٥]
١٨٤. كتاب المجروحين (تحقيق: محمود إبراهيم زايد) [ابن حبان م. ٣٥٤]
١٨٥. كتاب الهوائف (ناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤١٣) [ابن أبى الدنيا م. ٢٨١]
١٨٦. كشف الخفاء (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - چاپ: الثالثة - سال چاپ: ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م) [العجلونى م. ١١٦٢]
١٨٧. كنز العمال (ضبط و تفسير: الشيخ بكرى حيانى / تصحيح و فهرسة: الشيخ صفوة السقا/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة - بيروت / تاريخ الطبع: ١٤٠٩ هـ ق) و (طبع آخر) [المتقى الهندى م. ٩٧٥]

(ل)

١٨٨. لباب النقول (تحقيق: أحمد عبد الشافى / چاپخانه: دار الكتب العلمية - بيروت / ناشر: دار الكتب

- العلمية - بيروت) [جلال الدين السيوطي م. ٩١١]
١٨٩. لسان الميزان (الناشر: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات - بيروت / الطبعة الثانية ١٣٩٠ هـ ق) [شهاب الدين ابي الفضل احمد بن علي بن حجر العسقلاني م. ٨٢٥]
١٩٠. لحظ الألفاظ بذيّل طبقات الحفاظ (ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان) [تقي الدين محمد بن فهد المكي م. ٨٧١]

(م)

١٩١. مجمع الزوائد (الناشر و المطبعة: دارالكتب العلمية - بيروت / تاريخ الطبع ١٤٠٨ هـ ق - ١٩٨٨ م) [نور الدين علي بن ابي بكر الهيثمي م. ٨٠٧ هـ ق]
١٩٢. المستدرک علی الصحيحين (التحقيق: الدكتور يوسف المرعشلي / الناشر: دار المعرفة - بيروت / تاريخ الطبع ١٤٠٦ هـ ق) [محمد بن محمد الحاكم النيشابوري م ٤٠٥ هـ ق]
١٩٣. مسند احمد (الناشر و المطبعة: دار صادر - بيروت) [احمد بن حنبل م. ٢٤١ هـ ق]
١٩٤. مسند ابن راهويه (تحقيق: الدكتور عبد الغفور عبد الحق حسين برد البلوسي / چاپ: الأولى ١٤١٢ / چاپخانه: مكتبة الإيمان - المدينة المنورة / ناشر: مكتبة الإيمان - المدينة المنورة) [إسحاق بن راهويه م. ٢٣٨]
١٩٥. مسند ابو يعلى الموصلي (التحقيق: حسين سليم اسد / الناشر و المطبعة: دار المأمون للتراث) و (طبع آخر) [احمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي م. ٣٠٧ هـ ق]
١٩٦. مسند أبي داود الطيالسي / ناشر: دار المعرفة - بيروت - لبنان / توضيحات: طبعة مزيدة بفهارس للأحاديث النبوية الشريفة) [سليمان بن داود الطيالسي م. ٢٠٤]
١٩٧. مسند الشاميين (تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٦ م / ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت) [الطبراني م. ٣٦٠]
١٩٨. مصنف عبد الرزاق (التحقيق: حبيب الرحمن الاعظمي / الناشر: المجلس العلمي) [ابن بكر عبد الرزاق الصنعاني م. ٢١١ هـ ق]
١٩٩. المصنف (التحقيق: سعيد محمد اللحام / الناشر و المطبعة: دار الفكر / الطبعة الاولى ١٤٠٩ هـ ق) و طبع آخر (الناشر: دار الفكر بيروت / تاريخ الطبع ١٤١٤ هـ ق) [ابن ابي شيبه الكوفي م. ٢٣٥ هـ ق]
٢٠٠. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول (ع) (تحقيق: ماجد ابن أحمد العطية) [محمد بن طلحة الشافعي م. ٢٥٢]

فهرست منابع / ٤٤٣

٢٠١. المطالب العالية [ابن حجر عسقلاني م. ٢٨٥]
٢٠٢. المعجم الكبير (التحقيق و التخریج: حمدی عبد المجید السلفی / الناشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة / المطبعة: دار احیاء التراث العربی / الطبعة الثاني مزیدة و منقحة) [ليمان بن احمد بن اوب اللخمی الطبرانی م. ٣٦٠ هـ ق]
٢٠٣. معرفة السنن والآثار (تحقيق: سيد كسروی حسن - ناشر: دار الكتب العلمية - چاپخانه: لبنان / بيروت - دار الكتب العلمية) [البیهقي م. ٤٥٨]
٢٠٤. معرفة علوم الحديث (تحقيق: لجنة إحياء التراث العربی فی دار الآفاق الجديدة و تصحيح السيد معظم حسين - ناشر: منشورات دار الآفاق الحديث - بيروت - چاپ: الرابعة - سال چاپ: ١٤٠٠ - ١٩٨٠ م) [الحاكم النيسابوری م ٤٠٥]
٢٠٥. المعيار والموازنة (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودی - چاپ: الأولى - سال چاپ: ١٤٠٢ - ١٩٨١ م) [ابو جعفر الإسكافي م. ٢٢٠]
٢٠٦. مقتل الحسين (محقق: محمد سماوی / ناشر: انوار الهدی / محل نشر: قم) [موفق بن احمد خطيب خوارزمی، م ٥٦٨]
٢٠٧. المناقب (تحقيق: الشيخ مالك المحمودی - مؤسسة سيد الشهداء (ع) - ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة - چاپ: الثانية - سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٤ - چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامی) [الموفق الخوارزمی م. ٥٦٨]
٢٠٨. مناقب علي بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي (ع) (تحقيق: جمعه ورتبه و قدم له: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين - چاپ: الثانية - سال چاپ: ١٤٢٤ - ١٣٨٢ ش - چاپخانه: دار الحديث - ناشر: دار الحديث) [أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني م. ٤١٠]
٢٠٩. ميزان الاعتدال (التحقيق: علي محمد البجاوی / الناشر: دار المعرفة - بيروت / الطبعة الاولى ١٣٨٢ هـ ق) و (طبع آخر) [ذهبي م. ٧٤٨ هـ ق]

(ن)

٢١٠. ناسخ الحديث و منسوخه (تحقيق: الدكتورة كريمة بنت علي) [عمر بن شاهين م. ٣٨٥]
٢١١. نظم درر السمطين (المطبعة / من مخطوطات مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام) (العامه) / الطبعة الاولى ١٣٧٧ هـ ق - ١٩٥٨ م) [محمد الزرندي الحنفي م. ٧٥٠]

٤٤٤ / حلقة وصل رسالت و امامت

٢١٢. نيل الاوطار من احاديث سيد الاخيار (الناشر: دار الجليل، بيروت) [محمد بن علي بن محمد الشوكاني م. ١٢٥٥]

(٥)

٢١٣. ينابيع المودة لذوى القربى (التحقيق: سيد علي جمال اشرف الحسيني / الناشر: المطبعة: دارالاسوة / الطبعة الاولى ١٤١٦ هـ ق) و (طبع آخر) [الشيخ سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي م. ١٢٩٤ هـ ق]

فهرست اعلام

حضرت محمد ﷺ ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۴۰، ۵۰، ۵۱،	۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۶،
۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۶،	۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰،
۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۱۱۳،	۲۸۱، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۰۱، ۳۰۲،
۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵،	۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۴۸،
۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲،	۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۶۲، ۳۷۵، ۳۷۶،
۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۸۶،	۳۷۹، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۴،
۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴،	حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۳۸،
۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۸،	۳۹، ۴۰، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷،
۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷،	۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۲،
۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷،	۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶،
۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۲،	۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴،
۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۱،	۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲،
۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۹، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۱،	۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،
۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۶۲،	۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۹،
۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷،	۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷،
۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۳،	۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲،
حضرت علی (علیه السلام) ۳۷، ۴۰، ۴۴، ۶۵، ۷۰، ۸۰،	۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳،
۸۲، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۵۲،	۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۷،
۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۲،	۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸،
۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳،	۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۷،
۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۴۳، ۲۵۱،	۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶،

امام رضا عليه السلام ٢٦٤, ٢٥٧, ٢١٨, ٢١٧, ٥٤
 ٢٧٣, ٢٩٧, ٣٣٩, ٣٥٣, ٣٦٧, ٣٦٨,
 ٣٦٩, ٣٧٠, ٣٧٦, ٣٩٠
 امام جواد عليه السلام ٢١٧
 امام هادی عليه السلام ٣٥٣
 امام زمان عليه السلام ... ٣٠, ١٦٥, ٢٠٥, ٢١٦, ٢٣٠,
 ٢٥٧, ٢٦٨, ٢٧٧, ٢٩٢, ٣١٦, ٣٢٣,
 ٣٣٣, ٣٣٥, ٣٣٩, ٣٤٠, ٣٥٨,
 ٣٥٩, ٣٦٣, ٣٨٣, ٣٨٩, ٣٩١

الف

ابراهيم عليه السلام .. ٩٠, ١٢٢, ١٣٤, ١٥٩, ١٩٠, ٢٤٢,
 ٣١٤, ٣١٥, ٣٧٣
 ابن حجر ٤٧
 ابن عباس ٣١٢, ١٦٩, ١٤٣
 ابن قتیه ٨٨, ٨٧, ٦٤
 ابن لآل ٥٩
 ابن متوکل ٣٨٤
 ابن محبوب ١٣٩
 ابن منذر ٨٠
 ابن نجار ٥٩
 ابن یزید ٣٨٤
 ابوبکر ٤٠
 ابوصالح مؤذن ٤٨
 ابوبکر ... ٤٠, ٦٠, ٦١, ٦٢, ٦٤, ٦٥, ٦٦, ٨٧,
 ٨٩, ١٣٥
 ابوذر ١٦٨, ٨٧
 ابی بصیر ٣٠١, ٣٠٠
 أبی خالد قنّاط ٢٣٧
 آدم عليه السلام ١٢٢, ١٥٩, ١٩٧, ٢٧٥, ٣٠٢, ٣٧٣

٢٥٧, ٢٦١, ٢٦٢, ٢٦٥, ٢٦٧, ٢٦٨,
 ٢٧١, ٢٧٣, ٢٧٤, ٢٧٥, ٢٧٧, ٢٨١,
 ٢٨٦, ٢٨٧, ٢٨٩, ٢٩٢, ٢٩٥, ٢٩٦,
 ٢٩٩, ٣٠٠, ٣٠٢, ٣٠٣, ٣٠٦, ٣٠٩,
 ٣١٠, ٣١٥, ٣١٧, ٣٢٠, ٣٢٥, ٣٢٩, ٣٣١,
 ٣٣٤, ٣٣٦, ٣٤٠, ٣٤٩, ٣٥٠, ٣٥١,
 ٣٥٢, ٣٥٣, ٣٥٩, ٣٦١, ٣٧٠, ٣٧٤,
 ٣٧٥, ٣٧٦, ٣٧٩, ٣٨٥, ٣٨٦, ٣٨٧,
 ٣٨٨, ٣٨٩, ٣٩٠, ٣٩١, ٣٩٣
 امام حسن عليه السلام ١٢٨, ٨٩, ٨٧, ٨٦, ٨٥, ٨٤,
 ٢٥٧, ٢٦٦, ٢٧٩, ٢٨٢, ٢٩٢, ٣٠٦,
 ٣٣٩
 امام حسين عليه السلام ٨٠, ٨٤, ٨٥, ٨٦, ٨٧, ٨٩,
 ١٢٨, ٢٠٢, ٢٠٥, ٢١٦, ٢١٨, ٢٢١, ٢٥٥,
 ٢٥٧, ٢٦٦, ٢٧١, ٢٧٢, ٢٧٩, ٢٨٢,
 ٣٠٦, ٣٣١, ٣٣٩, ٣٥٢, ٣٥٣, ٣٧٦,
 ٣٧٩, ٣٩٠, ٣٩١
 امام سجّاد عليه السلام ٣٣٩, ٢٧٦
 امام باقر عليه السلام ٢٧٤
 امام جعفر صادق عليه السلام .. ٢٨, ٣٢, ٣٦, ١١٢, ١١٧,
 ١٢٠, ١٤٠, ١٤٥, ١٥٤, ١٦٣, ١٦٤, ١٦٥,
 ٢٠٩, ٢٢٥, ٢٢٦, ٢٣٥, ٢٣٦, ٢٣٧,
 ٢٣٨, ٢٤٩, ٢٥٠, ٢٧٤, ٢٧٦, ٢٨٩,
 ٣٠١, ٣١٥, ٣٣٨, ٣٦٠, ٣٦٨, ٣٦٩,
 ٣٧٤, ٣٧٩, ٣٨٥, ٣٨٦, ٣٩٤
 امام کاظم عليه السلام ... ١٢٢, ٢٧٣, ٣٣٢, ٣٣٣, ٣٣٥,
 ٣٣٩, ٣٦٧, ٣٦٨

خ

خدیجه کبری (ع) ۳۷۴

خطیب بغدادی ۱۴۳

خواجه نصیرالدین طوسی ۱۵۱، ۱۴۹

ذ

ذهبی ۱۹۱، ۱۸۵، ۱۳۳، ۶۰، ۴۷، ۳۱

ز

زمخشری ... ۱۲۷، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۱، ۷۹

۲۲۲، ۱۳۲، ۱۳۰

زینب (ع) ۲۷۹

س

سعدی ۳۴۶

سلمان ۲۷۹، ۱۶۸، ۸۷

سماویّه ۲۹۶

سید بن طاووس ۳۸۴

سیوطی ۱۴۳، ۱۱۷، ۱۱۲، ۸۷، ۸۶، ۸۱، ۸۰، ۵۹

۳۱۰

ش

شیث ۳۰۲

شیخ الرئيس ۱۴۹، ۱۴۸

شیخ انصاری ... ۳۲۰، ۲۹۹، ۲۸۵، ۲۱۰، ۱۱۲

۳۶۷

شیخ صدوق ۲۳۷، ۲۳۳، ۲۲۲، ۲۱۳، ۱۶۳، ۵۴

۳۱۰، ۳۰۵، ۲۷۳، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۵۰، ۲۴۹

۳۸۳، ۳۶۷، ۳۳۴، ۳۱۲

شیخ طوسی ۳۶۷، ۳۲۰، ۲۸۵، ۱۱۲

شیخ کلینی ۳۶۷، ۳۳۲، ۲۹۹، ۲۳۷

احمد بن حنبل ۲۱۰

آخوند خراسانی ۲۳۸

اسرافیل ۳۷۴، ۱۸۹، ۱۴۶

اسماء ۳۴۱، ۲۶۵

امّ ایمن ۲۵۷، ۲۴۷

ام کلثوم ۲۷۹

ب

بخاری ۱۳۴، ۷۲، ۶۵، ۵۰، ۴۰، ۳۹، ۳۲، ۳۰

۱۹۱، ۱۸۵، ۱۳۵

ت

ترمذی ۸۰

ث

ثعلبی ۱۱۷

ج

جابر بن عبد الله انصاری ۲۵۰، ۲۲۲

جبرئیل .. ۳۰۴، ۲۸۶، ۲۷۵، ۱۸۹، ۱۶۶، ۱۴۶

۳۷۲، ۳۷۱، ۳۴۱، ۳۲۰، ۳۱۸، ۳۱۴، ۳۱۳

۳۸۸، ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۷۳

ح

حاج شیخ حسنعلی تهرانی ۶۹

حافظ ۳۴۶

حاکم نیشابوری ۱۹۱، ۱۸۵، ۱۴۳، ۸۶، ۸۱، ۸۰

حانیّه ۲۹۶

حذیفه ۱۶۸

حسین بن خالد ۲۷۳

حکیم سبزواری ۱۵۰

حمیری ۳۸۴

ص

صاحب جواهر..... ۳۶۷

ط

طبرانی ۱۴۴, ۱۴۳, ۱۱۷, ۱۱۵, ۱۱۲

ع

عائشه ۱۴۶, ۱۴۳, ۱۱۳, ۷۳, ۶۱, ۵۶, ۵۱, ۳۹, ۲۸۰, ۳۱۰

عبدالرحمن بن عوف ۸۷

عبدالله بن مسعود ۱۶۸

علی بن ابراهیم ۳۳۲, ۱۱۳

عمار ۱۶۸

عمر بن الخطاب ۳۷۷, ۱۹۸, ۱۳۵, ۸۷, ۶۴, ۶۳

عیسی ۳۷۳, ۲۴۲, ۲۳۴, ۱۵۹, ۱۳۴, ۱۲۲, ۹۰

ف

فارقلیط ۱۲۱

فخر رازی ... ۱۲۷, ۸۷, ۸۶, ۸۴, ۸۳, ۸۱, ۷۹, ۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۳۴, ۱۴۹, ۱۸۵, ۱۸۶

۲۹۰, ۱۹۱

فیروز آبادی ۱۲۷

ق

قاضی بیضاوی ۸۷, ۸۶, ۸۵, ۸۴, ۸۱, ۸۰

قطب الدین راوندی ۲۴۷

قطب الدین شیرازی ۱۴۹

ل

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۱۴۲, ۱۲۹

م

مالک بن انس ۱۶۵

مأمون ۶۴

محقق اصفهانی ۲۳۸

محقق عراقی ۲۳۸

محقق نائینی ۲۳۸

محمد فرید وجدی ۸۸, ۸۷

مسلم ۱۹۱, ۱۸۵, ۸۰, ۴۰

معاویه بن وهب ۲۳۵, ۱۳۹

مقداد ۱۶۸

موسی ۲۴۲, ۱۹۰, ۱۵۹, ۱۳۴, ۱۲۲, ۹۰

۳۷۳

مولوی ۳۴۶

میرزای شیرازی ۷۰, ۶۹

میکائیل ۳۷۴, ۳۱۳, ۱۸۹, ۱۴۶

ن

نجاشی ۱۱۲

نظامی ۳۴۶

نوح ۳۷۳, ۱۵۹, ۱۲۲

نوریه ۲۹۹

هـ

هارون ۶۴

هود ۳۳۵

و

ولید بن عبدالملک ۶۴

ی

یعقوب ۱۳۴

یوسف ۱۳۴, ۳۵